

جلد ۵

# تفسیر جامع

از اشعارات کاتبخانه صد  
تهران - خیابان ناصر خسرو

جلد پنجم

# تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

بانتظام ترجمہ تفسیر علی ابن ابراہیم قمی

بظم دانشمند . معظم استاد علامہ

آقای حاجی سید ابراہیم بروجردی

از انتشارات کتابخانہ مسجد

تهران - خیابان ناصر خسرو - پاساژ مجیدی

جلد پنجم

## تفسیر جامع

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و پرستش شایسته ذات مقدس کبریائی است و سزاواریکانده  
معبود و لطیف رهنمائی است که تنزیل مبین را فرستاد تا سرگشتگان  
جهالت و غوایت را بشاهراه حق شناسی و هدایت رساند و سلوات و اکیات و  
درود و تحیات متواترات بر نفس پاک و روان تابناک نخستین موج دریای  
وجود و اولین جلوه غیب بحر آت شهود مہبط وحی و تنزیل بر گزیده رب جلیل  
صادق شرع قریم صاحب خلق عظیم سید رسل و هادی سبیل محمدی طہی ﷺ  
و بر آل اطہار و ذریہ اخیار و اوصیاء ابرارش که قرینان کتاب خدا و هادیان  
سراط مستقیم و حافظین نظام عالم و مفران آیات کریم اند و لعنت دائمی و  
عذاب سرمدی بر معاندین و منکرین و مخالفین آذان باد تا روز محشر .



## آغاز

سوره فرقان در مکه نازل شده و هفتاد و هفت آیه و هشتصد و نود و دو کلمه و سه هزار و هفتصد و سی و سه حرف دارد. در ثواب تلاوت آن :

این بابویه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود از تلاوت سوره فرقان غفلت نکند هر کس این سوره را هر شب تلاوت نماید خداوند او را عذاب نکند و به حساب به بهشت برود.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده فرمود هر کس این سوره را بنویسد و بر خود بندد سوار هیچ حیوانی نشود مگر آنکه آن حیوان بعد از سه روز بمیرد و اگر با عیال حامله خود هم بستر شود در همان ساعت حملش ساقط گردد و اگر داخل جماعتی شود که مشغول معامله و داد و ستد باشند معاملات آنها بهم میخورد و از یکدیگر رضایت حاصل نمی نمایند و متفرق گردند.

خلاصه مطالب سوره فرقان عبارت است از توصیف معبودان مشرکین و گفتار آنها درباره قرآن و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عقاید ایشان بقیامت و حالت احتضار و مرگ و بیان حال امت های گذشته و تکذیب کردن انبیاء و پیغمبران سلف و تسلیت خاطر پیغمبر خاتم و دلایل توحید و خدا شناسی و چگونگی حال مؤمنین و توبه کنندگان.

قوله تعالى : تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا

مفسرین برای تبارك سه معنی بیان کرده اند :

اول - برکت عظیم و بسیار که اشاره بکار سازی دینده نولزی حق سبحانه و تعالی است

دوم - بمعنای برتری و بزرگواری است و اشارت بصفت سرمدی و عزت ازلی و

ابدی اوست .

سوم - بمعنای دائم و ثابت میباشد که کنایه از دوام ذات لم یزل و لایزال اوست.



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱) الَّذِي لَهُ  
 مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ يُتَخَذُ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ  
 وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرًا تَقْدِيرًا (۲) وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ  
 شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ  
 مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا افْتِكٌ  
 فَتْرِيهِ وَاعَانِهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

و حاصل هر سه معنی آنست که پروردگار بزرگوار و خیر کثیر و بردوام و بر تراست  
 و تمام برکات از وجود اقدس او صادر و نازل شود.

و مراد از فرقان قرآن است و برای آن فرقان خوانده شده که بوسیله قرآن فرق بین  
 حق و باطل داده میشود و باینوجه آیات قرآنی صواب از خطا مشخص میگردد.

امام مقصود از عبده محمد ﷺ و منظور از عالمین تمام مکلفین از جن و انس میباشد  
 زیرا انواع حیوانات از تکلیف معاف و خارج از حکمت و پیغمبر اکرم ﷺ جهانیان را  
 بسوی خداشناسی رهبری و هدایت فرموده و از عذاب و عقاب پروردگار می ترسانند.

شیخ مفید در اختصاص ذیل آیه فوق از صحابه روایت کرده که روزی عبدالله بن سلام  
 بر رسول اکرم ﷺ گفت آیا خداوند کتابی بر شما نازل فرموده است؟ فرمودند بلی فرقان  
 کتاب نازل شده از جانب پروردگار میباشد، عرض کرد بچه مناسبت آنرا فرقان نامیده اند؟  
 فرمود چون سوره ها و آیات آن برخلاف تورات و انجیل و زبور که تماماً یکجا و بصورت  
 الواح نازل شده، بصورت پراکنده و متفرق و در غیر الواح نازل گردیده است عبدالله بن سلام  
 فرمایش آنحضرت را تصدیق نموده و گفت راست میگوئی ای محمد.

## بنام خداوند بخشنده مهربان

بزرگوار است آن خداوندی که قرآن را بر بنده خود نازل فرمود تا جهانیان را  
 برساند (۱) آن خدائی که ممالك آسمانها و زمین است و هرگز فرزندی نگرفته و در  
 فرمانروائی و حکومتش شریکی وجود ندارد و تمام هستی را ایجاد نموده و اندازه و مقدار  
 تمام اشیاء را معین فرموده (۲) ولی مشرکین نادان غیر از خداوند چیزهایی را بخدائی  
 گرفته‌اند که نمیتوانند چیزی خلق کنند و خود آنها مخلوق و آفریده شده‌اند و قدرت  
 سود و زیان نداشته نسبت به هر کس و زندگانی و به هر چگونه تسلط و اختیاری ندارند  
 (۳) کسانی که کافر شده می‌گفتند این قرآنی که محمد صلی الله علیه و آله آنرا وحی آسمانی میداند  
 دروغی است که از خود بافته و دیگران در تدوین آن او را یاری میدهند نموده‌اند این گفتار  
 کافران ظلم فاحش و تهمت ناروایی است در حق پیغمبر و قرآن کریم (۴)

در کافی از ابن سنان روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم که آیا قرآن  
 و فرقان دو کتاب است یا یکی؟ فرمود تمام کتاب را قرآن و محکمات آنرا که عمل نمودن  
 بر آنها واجب میباشد فرقان خوانند  
 سپس خداوند جلیل ذات اقدس خود را توصیف میفرماید **الذی له ملک  
 السموات والارض ذات مقدس پروردگار آن خدائی است که مالک و پادشاه آسمانها و  
 زمین است و هرگز بر صبیح حقیقت و نه مجاز فرزندی نداشته و نه بر زعم یهودیان و نرسیان  
 و مشرکان از طریق تنبی (پس خواندگی) که عزیر و مسیح را پسران و فرشتگان را دختران  
 خدا میدانند نسبت پدر و فرزندی یا کسی نداشته و نخواهد داشت او را در ملک و فرمانروائی  
 شریکی نیست و در آفرینش گیتی و خلقت آسمان و زمین هیچ ذاتی با او مشارکت نداشته و  
 احدی استحقاق پرستش و عبادت را ندارد و تمام موجودات و هستی را بمقدار معین و برون  
 حکمت و کمال مصلحت ایجاد و در هیچیک از آنها خلل و نقصانی وجود ندارد .**  
**آنکاء بافرمایش آیه کریمه و اتخذوا من دونه آلهة لا یخلقون شیئاً وهم  
 یخلقون** شرح حال خدایان و معبودهای مشرکین را روشن نموده و میفرماید :

وَقَالُوا اسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَبَتْهَا فِيهِ تَمْلَىٰ عَلَىٰ بَكْرَةٍ وَاصِيلًا (۵) قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَنُورًا رَحِيمًا (۶) وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَهُكَ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۷) أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا (۸) أَفَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۹)

مشرکین نادان غیر از خدا چیزهایی را بخدائی گرفته اند که نمیتوانند چیزی بیافرینند و خلق کنند و خود آنها مخلوق و آفریده شده اند و هر آنکه خود مخلوق باشد قدرت ایجاد و آفرینش نداشته و شایسته الوهیت نیست و آنهایی که مالک سود و زیان خود نبوده و قدرت جلب نفع و دفع ضرر خود را ندارند نسبت به هر گز و زندگانی و بهت هرگز تسلط و اختیاری ندارند، بحکم عقل چنین چیزهایی را نباید خدا دانسته و مورد پرستش و ستایش قرار داد و نباید عبادت خداوند قادر یکتا را رها کرده بتها و اقسام را که جمادی پیش نیستند عبادت نموده باید دانست که چیزهایی که فاقد نیروی حیوة باشند قدرت بر هیچ کاری ندارند و چیزی که قادر نباشد ممکن نیست منشاء اثر و قادر بالذات باشد.

قوله تامل، وقال الذين كفروا ان هذا الايات افترية واعانه عليه قوم آخرون

این آیه از حال کفاری که قرآن را تکذیب نموده اند خبر میدهد و نخستین کسی که تکذیب قرآن کرد نصر بن حارثه بود که این آیه در باره او و پیروانش نازل شده آنها می گفتند این قرآنی که محمد صلی الله علیه و آله آن را وحی آسمانی میداند دروغی است که ساخته و پرداخته خود او میباشد و دیگران که مقصودشان عداوت مولی حوینط بن عبد العزی



و جمعی از کفار میگفتند این قرآن افسانه های کهن است که شخص محمد صلی الله علیه و آله آنرا نوشته و گروهی از یاران و اصحابش روز و شب بر او املا میکنند و برشته تحریر در میآورند (۵) ای پیغمبر گرامی بایشان بگو این قرآن را خداوندی فرستاده که تمام اسرار نهانی آسمانها و زمین را میداند و او بخشنده و مهربان است (۶) دسته ای از کفار می گفتند این چه پیغمبری است که غذا میخورد و در بازار راه میرود چرا فرشته و ملائکه بطور محسوس بر او نازل نمیشود که گواه راستگوئی او باشد و بیم کننده مردم شود (۷) یا چرا گنجی بدست اونفتند یا آنکه باغی داشته باشد که از میوه اش بخورد و مردم ستمگر میگفتند شما پیروی از مردی میکنید که تحت تأثیر سحر و شعبده واقع و از راه مستقیم منحرف شده (۸) ای پیغمبر بنگر که چگونه برای تو داستانها و مثل زده و گمراه شده اند بطوریکه راه نجاتی بدست نمیآورند (۹)

و یسار غلام غلام بن حضرمی و حبر مولی عامر که از اهل کتاب هستند در تدوین آن او را یاری و مدد نموده اند خداوند در رد بیانات آنها میفرماید **قُلْ هَؤُلَاءِ ظُلُمًا و زورًا** یعنی گفتار کافران که مدعی هستند قرآن از جانب خدا نازل نشده ظلم فاحش و تهمت ناروایی در حق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

جمعی دیگر می گفتند این قرآن افسانه پیشینیان است که محمد صلی الله علیه و آله آنرا نوشت و یاران و اصحابش شبانه روز بر او املا کرده و در تحریرش کمک مینمایند در جواب این گفتارها و اباطیل خداوند به پیغمبرش میفرماید که باین مردم بگو این قرآن را خداوندی فرستاده که بر تمام اسرار نهانی آسمانها و زمین واقف و پیوسته بر بندگان خود بخشنده و مهربان است.

**و قالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق**

کافران بر سبیل طعن و استهزاء می گفتند این چه پیغمبری است که مانند ما غذا میخورد و در بازارها برای کسب معاش رفت و آمد می کند چرا فرشته ای بطور محسوس بر او نازل نمیشود تا گواه راستگوئی او باشد و مردم را بترساند و آنچه او میگوید فرشته تصدیق نماید.

تَبَارَكَ الَّذِي اِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ  
وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰) بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدُوا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ  
سَعِيرًا (۱۱) اِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا (۱۲) وَ اِذَا  
الْقَوَائِمُهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مَقْرَبِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳) لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا  
وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴) قُلْ اَذِلَّةٌ خَيْرٌ اَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ  
الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مُصِيرًا (۱۵)

این آیه در باره عبدالله بن ابی امیه نازل شده که داستان او را ذیل تفسیر آیه ۶۶  
سورة اسرى : و قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعاً مشروحاً بیان  
کردیم علاقمندان بآنجا مراجعه نمایند. محمد بن عباس ذیل آیه : و قال الظالمون ان  
تبعون الا رجلاً مسحوراً از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام  
فرمود این آیه را جبرئیل بدین طریق بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل نموده :

و قال الظالمون لال محمد (ص) حطهم ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً

و نیز از آنحضرت روایت کرده که منظور از سبیل در آیه **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ** بیابلا  
وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام است یعنی ظالمین راهی بسوی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام  
پیدا نمی کنند. این دو حدیث را علی بن ابراهیم از جابر بن یزید جعفی و او از حضرت  
باقر علیه السلام روایت کرده .

طبرسی از ابن عباس روایت کرده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود چون مشرکین  
مرا سخریه و استهزاء نموده و از اینکه چون ایشان غذا میخورم و در بازار راه میروم طعنه  
میزدند ملول و دلتنگ بودم که جبرئیل نازل و آیه : **وَمَا ارسلنا قبلك من المرسلين**  
**الا انهم لياكلون الطعام و يمشون في الاسواق** را آورد که معنایش اینست (پیش

بزرگوار آن خدائی است که اگر بخواند بهتر از آنچه بدخواهات میگویند بتو خواهد داد و آن باغهای بهشت است که از زیر آن نهرها جاری است و برای تو قصرها و کاخهای مخصوص مقرر میفرماید (۱۰) علاوه بر آنچه بیاطل عقیده دارند این مردم کافر تکذیب‌روز قیامت مینمایند و ماهم برای کسانی که ساعت و روز رستخیز را تکذیب کنند آتش سوزان را مهیاساخته‌ایم (۱۱) آن آتش سوزانی که چون کافران را بیند از دور خشمگین بخروشد و آنها جوش و خروش آنرا میشوند (۱۲) و چون آن کافران را باغل و زنجیر در جای تنگی بینفکنند فریاد و ناله و اولیلا برکشند (۱۳) بایشان خطاب میشود که امروز يك تأسف و آه ندارید بلکه باید فریاد و فغان بسیار برکشید (۱۴) ای رسول گرامی بایشان بگو این حالت و وضع بهتر است یا بهشت جاودانی که بر مردم پرهیزگار و باتقوی وعده داده شده و آن بهشت پادشاه اعمال يك و جایگاه همیشگی ایشانست (۱۵)

از توهیج رسولی نفرستادیم مگر آنکه آنها هم غذا خورده و برای طلب معاش در بازارها راه میرفتند در اثنائی که جبرئیل در حضور من بود دیدم چثه او کوچک شد گفتم ای جبرئیل ترا چه شد گفت من از ترس عذاب خدا چنین شدم هم اکنون دیدم ددی از درهای آسمان گشوده شد ندانستم در رحمت را باز نموده‌اند یا در عذاب را برای کسانی که ترا استهزاء نموده و طعن میزنند گشوده‌اند من و جبرئیل بر اثر این حادثه گریان بودیم که جبرئیل دوباره بصورت اولیه خود بازگشت و گفت ای رسول خدا بشارت باد ترا که این در رحمت برای تو گشوده شده و اینک رضوان خازن بهشت است که از جانب پروردگار بشارت آورده که از تو خوشنود است رضوان با طبعی از نور بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده سلام کرد و گفت این کلید کنجهای دنیا است اگر میخواهید بردارید و بدانید که با قبول آن نصیب بهره ثواب آخرت شما هیچ کم و کاست نخواهد شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود مرا باین کنجها حاجتی نیست و دوست دارم بنده صابروشا کربانم رضوان گفت :

تبارک الذی ان شاء جعل لك خیراً من ذلك جنات تجري  
من تحتها الانهار ویجعل لك قصوراً

تاگاه صدائی از بالا شنیده شد جبرئیل سر برداشت دید درهای آسمان تا زیر عرش



لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْتَوْلاً (۱۶) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ  
وَمَا يَعْدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ إِنَّهُمْ اصْلَحْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ مَا هُمْ صِلُوا  
السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا مَبْعَاثُكَ مَا كَانَ يَتَّبِعُنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءُ وَ  
لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸) قَدْ  
كَذَّبْتُمْ بِمَا تَعُولُونَ لِمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَ لَا نَصْرًا وَ مَنْ يَظْلِمِ  
مِنْكُمْ نَذَلْنَاهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

گشوده شد و بامر و فرمان پروردگار بهشت عدن شاخه‌ای از شاخه‌های خود را بر فصری از  
زمر حد سبز که هفتاد هزار درلز با قوت سرخ داشت فرود آورده حمرئیل گفت ای رسول خدا  
بظر کن منازل و جایگاه پیمبران و منزل خود را که فوق منازل ایشان است پس در  
آنحال منادی ندا کرد ای محمد بن عبدالله آیا راضی شدی؟ پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت من آنچه  
تو بخواهی راضی هستم اما آنچه میخواستی در دنیا بمن عطا فرمائی رحیره احرث من قرار  
ده تا در روز قیامت وسیله شفاعت امم باشد.

ترجمه تبارک و تعالی: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ اعْتَدُوا لَهَا كَذِبَ الْبَالِغَةِ السَّاعَةِ  
میفرماید این کافران علاوه بر آنچه بباطل عقیده دارند قیامت را نیز دروغ پنداشته  
تکذیب میکنند و ما هم برای کسانی که روز وساعت رستخیز را تکذیب کنند آتش توزان  
را فراهم و مهیا ساخته‌ایم که چون چشم آنها از دور بر لیب آن افتد حوش و حروش آن را  
بهرمی شوند.

این شهر آشوب در تأویل آیه: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده  
فرمود مراد از ساعه وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام است که منافقین و لات او را عذاب  
نمودند

در آن بهشت هر چه بخواهند و آرزو کنند برای همیشه مهیا و آماده است که مردم مؤمن از خداوند درخواست و مسئلت نموده و خداوند هم اجابت فرموده است (۱۶) روز قیامت کافران را با هر آنچه معبودشان بوده سر به قیامت معشور کنند و آن معبودها میگویند آیا شما بندگان مرا گمراه کرده بودید یا آنکه خود طریق ضلالت و گمراهی را انتخاب کردید؟ (۱۷) آنها گویند منزله و پناهِ است ذات مقدس تو بر ما روانیست و سزاوار بود جز تو معبودی را معبود خود قرار دهیم اما تو آنها و پدرانیشان را بتعت های فانی دنیا متمتع و بهره مند کردی تا از ذکر و یاد تو عاقل شده و مردمی شفی و تبه کار گردیدند (۱۸) گفتار شما را در مورد خدا و قیامت تکذیب نموده و اینکه نه قدرت آنرا دارید که عذاب را از ایشان بر طرف نموده و نه آنکه آنها را کمک و یاری نمائید هر کس از شماستم پیشه و جفا کار شود بکفر بسیار شدیدی گرفتار خواهیم نمود (۱۹)

نعمانی از ابی صامت روایت کرده گفت حضرت رضای علیه السلام فرمود شب و روز هر کدام دوازده ساعت است و امیر المؤمنین علیه السلام از آن دوازده ساعت است و مراد از ساعت در این آیه آنحضرت میباشد

علی بن ابراهیم میرساند خود این حدیث را از آنحضرت روایت کرده  
 قوله تعالى، و اذا التوا منها مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا  
 چون آن کافران را با غل و زنجیر در حای تشکی بپیچکنند فریاد و ناله و واویلا بر کشند بآنها خطاب شود امروز يك تأسف و آه و ناله مدارید بلکه باید فریاد و فغان سازید کشید

راوی از برخی از صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هر کس سخن دروغی من است بدهد خود را در چشمه های دوزخ قرار داده بخندانی که جانم بید قدرت او است کافران را با دست و گردن بسته در جهنم افکند و آنها را با شیاطین بسته در دوزخ اندازند سپس در تعقیب آیه فوقه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب میفرماید: ای رسول گرامی این کفار و منافقین بگو این حالت و وضع بهتر است یا بهشت جاودانی که بمؤمنین با تقوی و پیر عمرها وعده داده شده ؟

در کتاب امالی ذیل آیه دعوی هالك ثبوتاً تا آخر آیه وادعوا شورا کثیراً از کثیر  
 من طابق روایت کرده گفت از زید بن علی بن الحسین علیه السلام معنای آیه را سؤال کردم فرمودند  
 ای کثیر تو مرد صالحی هستی که دلمنت آلوده به تهمت نیست و من بر حان تو بیمنالك هستم  
 که سدا هلاک شوی بدان اگر پیشوای جائز و ظالمی را تبعیت و پیروی کنی زور قیامت که  
 میشود عارضی که آن ستمکار واقع شده عبور و خواهد داد و با صدای بلند آن ظالم را صدا  
 میزند و میگویی ای کسی که دردنا باعث کمراهی و هلاک من شدی اکنون بی و مرا از  
 آتش جهنم خلاص کن ناگاه منادی با عتاب و سرزنش ندا میکند امروز فریاد و حسرت و  
 پشیمانی شما یکی و دو تا نیست بلکه بسیار از این نالدها و واویلا باید بر کشید سپس زید  
 فرمود پدرم برای من از پدرش امام حسین علیه السلام حدیث کرد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
 با امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی شما و اصحاب و هر کس که از شما پیروی کند در بهشت  
 مقام خواهد نمود

قوله تعالى : و يوم يحشرهم و ما بعدون من دون الله فيقول

ما كنتم اذ كنتم عبادي هؤلاء ما هم ضلوا السبيل

پروزد کلد در این آیه حجتی را که زور قیامت برای کافران و مت پرستان و آتش پرستان  
 و ماه و ستاره پرستان و غیر آنها آورده بیان میفرماید  
 زور قیامت هر دسته از مشرکین را با معبودانی که پرستش می کرده اند در عرصه محشر  
 حاضر می کنند معبودها خطاب میشود آیا شما بندگان مرا گمراه کرده بودید یا آنکه  
 خودشان طریق ضلالت و گمراهی را انتخاب کرده معبودان بر ما بحال گویند منزله و پاک  
 است ذات افقین تو بر ما روا و سر لوار سود جز تو معبودی را محبوب خود قرار دهیم پروزد کار  
 تو آنها و پدران ایشان را چنان هرق نعمت های فانی دنیا نموده و آنها را سرگرم لذات  
 زود گذر فرمودی تا فریاد و کرم معصوم و موجد خود عاقل شده و مردمی شفی و تنه کار گردیدند  
 فقد کذبوکم بما تقولون معسر من برای این آید در معنی بیان معبودها یکی آنکه  
 طرف خطاب مشرکین است یعنی شما مشرکین یا آنچه میگفتید فرشتگان و پیغمبران  
 را تکذیب میکردید

دوم خطاب بمؤمنین است معنی ای مؤمنین گفتار شما را در مورد خدا و رسول و قیامت



مشرکین رد نموده و تکذیب کردند و آنها قادر نیستند که عذاب را از خود بر طرف نموده و کسی ایشان را کمک و یاری نخواهد کرد

و ما ارسلنا قبلك من المرسلین .

این آیه رد گفتار آنهاست که میگفتند « ما لهذا الرسول یا کُل الطعام و یبشی فی الاسواق » این چه پیغمبری است که غذا میخورد و در بازارها راه میرود حق تعالی در پاسخ آنها فرمود کافر این تو را بنده خورده و راه رفتن عیجولی میکند این کار عجیب و بدیع نیست پیش از تو هم چنین بود ما هیچ پیغمبری فرستادیم مگر آنکه آنها هم مانند تو غذا میخوردند و راه میرفتند

و جعلنا بعضکم لبعض فتنه .

ما بعضی از شما را وسیله امتحان و آرمایش بعضی دیگر قرار دادیم تا هیران شدنیانی و قدرت مسر در طاعات و شهوات شما معلوم گردد

طبرسی از ابودرداء از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند مردم بایسا و بیمار و مستمند را وسیله آزمایش اشخاص بینا و تندست و ثروتمند و غنی قرار داده و جاهل و مملوک و صعب و رعیت را نقطه مقابل و برای آزمایش دانشمند و عالم و مالک و قوی و پادشاه خلق فرموده و اگر میخواست تمام مردم را عالم و مالک و قوی و تندست و غنی مینمود لکن حکمت و صلاح اقتضای آن داشت که تنوع پدید آید و با تطابق اعداد موجودات تنوع فراهم و بعضی را بر بعضی امتحان فرماید

طبرسی از صحابه روایت کرده است فرول آیه ابو جهل و ولید بن غطفه و عاص بن وائل و نضر بن حارثه بودند چه ایشان ابوذر و ابن مسعود و عمار یاسر و صهیب و بلال را که دیدند گفتند ما قبول اسلام آوردیم تا باین بینوایان و مسکینان مساوی و برابر شویم؟ خداوند آیه قوی را نازل نموده و خطای مؤمنین فرمود که بر این شدت و فقر صبر داشته باشید خدا تعالی از حال مردم عاقل و بی حشر نموده و میداند چه کسی حرج میکند و یا چه کسی صبر و شکستایی پیشه است و عمر لیلی در لڑکان ایوانی روی نمیدهد

محمد بن عاص دیل آیه و جعلنا بعضکم لبعض فتنه پسند خود از حضرت موسی علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین و فاطمه

و ما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم ليأتون الطعام و يمشون في  
الاسواق و جعلنا بعضكم لبعض فتنة اتصبرون و كان ربك بصيراً (۲۰) و قال  
الذين لا يرجون لقاءنا لولا انزل علينا الملائكة او نرى ربنا لقد استكبروا في  
اللههم و عتوا عتواً كبيراً (۲۱) يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين  
و يقولون حجرأ محجوراً (۲۲) و قد منا الي ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً  
منثوراً (۲۳) اصحاب الجنة يومئذ خير مستقراً و احسن مقيلاً (۲۴)

زهر ا وحسن و حسن صلوات الله عليهم اجمعين را پيرامون خود جمع نموده و در ب حانه  
را بسته سپس فرمود ای اهل بیت من و ای حرم خدا اینک حزقیل در این حانه و با شماست  
و از طرف پروردگار شما سلام نموده و میگوید خداوند فرموده من دشمنان شما را وسیله  
فتنه و آزمایش منمایم شما اهل بیت من چه میگویند متفقاً گفتند ای رسول خدا ما همیشه  
پروردگار را آنچه قضا و قدر بود بر آن تعلق میکردیم و صابریم تا در پیشگاه پروردگار بر  
صابرین باشیم زیرا خداوند صابرین و عده پاداشی و اجر کلی فرموده از زبان آنها چنان پیغمبر  
اکرم صلی الله علیه و آله گریست که صدای گریه حضرتش را از بیرون خانه شنیدند سپس این آیه  
نازل شد تا اتصبرون و کان ربك بصیراً یعنی زود است سر کنند چنانچه خودشان  
فرمودند صبر منمایم

توبه تالی و قال الذین لا یرجون لقاءنا لولا انزل علینا الملائكة او نری ربنا  
این آیه عقیده کفاری را که خیامت و حشرو بشر و ثواب و عقاب اعتقاد ندارد بیان  
مینماید کافران میگفتند چرا ما خدا را بی چشم نمی بینیم و چرا افرشتگان بر ما نازل نمیشوند  
یعنی ایمان ما موقوفست بر یکی از این دو امر یا فرشتگان بر من فرود آیند و بر صدق گفتار  
محمد صلی الله علیه و آله و نبوت او گواهی دهند یا خدا را ندیدگان خود مشاهده کنیم چنانچه

پیش از تو نیز ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر آنکه ایشان هم غذا میخوردند و در بارها راه میرفتند و ما بعضی از شمارا وسیله امتحان و آزمایش برای دیگر قرار میدادیم تا معلوم شود قدرت شکبائی و صبر در طاعات و شهوات دارید یا خیر و البته پروردگار تو باحوال و کردار خلق بینا و آگاه است (۲۰) کسانی که امید دیدار ما را ندارند گفتند چرا فرشته بر ما نازل نمیشود و یا چرا ما خدا را بچشم خود نمی بینیم همانا این قبیل مردم در باره خویش طریق افراط و تکریم نموده و بسر کثی و طعمیان شدید شتافته اند (۲۱) روزی که فرشتگان را مشاهده کنند، شارتی از ایشان نیافته بلکه به تنه کاران میگویند از رحمت پروردگار محروم و دور بمانید (۲۲) ما باعمال و کرداری که از ایشان سر زده توجه میکنیم و چون از روی حقیقت و احاطه کلی نگردانده اند کرده های آنها را باطل و ناپود کنیم (۲۳) اهل بهشت در آن روز بهترین جایگاه و ایکوترین مسکن و مقام را دارند (۲۴)

بنی اسرائیل محضرت موسی گفتند **لن تو من لك حتى نرى الله جهرة** پروردگار در خواب این که نماز فرمود این قبیل مردم در باره خویش طریق افراط و تکریم نموده و بسر کثی و طعمیان شدید و از حد خود تجاوز نموده اند

**يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون حجراً محجوراً**  
چون بچه روزی فرشتگان را مشاهده کنند، شارت و مژده ای از ایشان نشوند و میگویند از رحمت پروردگار محروم و دور بمانید

بعضی از مفسرین گفته اند جمله **حجراً محجوراً** که نماز خود کافرانست و این جمله را عرب هنگام شدت و سختی بنا می برد وقتی فرشتگان را دیدند میگویند امروز بهشت و راحه را بر ما کافران حرام کردند. در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی جان کافران بگلویشان میرسد فرشتگان سر و صورت آنها میگرد و میگویند امروز روز عذاب و خوارگی شماست که در مدت عمر خود از عبادت و پرستش خداوند استسکاف نموده اید هر چه زودتر جان تسلیم نمائید که رحمت و معرفت و بهشت بر شما حرام میباشد  
**قوله تعالى : وقد ما الي ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا .**

یعنی ماید ما باعمال و کرداری که از مردم سر زده توجه میکنیم چون اعمال مردم



و یوم تَشَقُّقُ السَّمَاءِ بِالنِّعَامِ وَ تَزُلُّ الْعِلَاقَةُ تَزِيلًا (۲۰) اَلْمَلِكُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ  
 لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ یَوْمًا عَلٰی الْكَافِرِینَ عِیرًا (۲۱) وَ یَوْمَ یَعُضُ الظَّالِمُ عَلٰی یَدِیهِ  
 یَقُولُ یَا لَیْتَنِیْ اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا (۲۲) یَا وَیْلَتِیْ لَیْتَنِیْ لَمْ اتَّخِذْ فُلَانًا  
 خَلِیلًا (۲۳) لَقَدْ اضْلَعْنِیْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ اِذْ جِئْتَنِیْ وَ كَانَ الشَّیْطَانُ لِلْإِنْسَانِ  
 خَدُولًا (۲۴) وَ قَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ اِنْ قَوْمِیْ اتَّخَذُوا

هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۲۵)

را پیش ما آورده و عرضه دهد اگر موافق رضا و بر طبق اراده ما باشد و معلوم شود که از روی حقیقت و اخلاص کفری نکرده اند کرده های آنها را باطل و نابود کنیم اعمال این قبیله مردم مانند خاک نرمی است که در هوا افشانند هیچ ثبات و بقا و حاصلی از آنها عاید نشود . شیخ ابن فهد در کتاب عده سصد خود از معارف روایت کرده گفت : روزی در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای میرفتن من فرمود ای حماد حدیثی برایت بیان میکنم اگر آنرا حفظ نموده و خاطر بسیاری در زندگانی تو سودمند و مؤثر شود و چنانچه بشنوی و حفظ کنی عذر و حجت تو مرد پروردگار بر طرف گردد سپس فرمود خداوند پیش از خلقت آسمانها هفت فرشته آفرید و پس از خلق آسمانها هر يك از آنها را در آسمانی قرار داد و برای هر آسمانی دربان هائی از فرشتگان معین فرمود گروهی از فرشتگان هستند که به حفظ موسوم میشوند از اول صبح تا شب اعمال بندگان را نوشته و حفظ میکنند سپس آنها را بالا برده و آسمان اول میرسانند که ما گاه فرشته ای فریاد میرسد این اعمال را بر گردانیده و بر سر صاحبش بریزد و میگوید من فرشته مراقب هستم و از طرف پروردگار مأمورم عمل کسی را که مرتکب عیث میشود بر گردانیده و نگذارم بالا برود فرشتگان حفظه اعمال بعضی از مردم را که بظاهر نیکو است تا آسمان دوم بالا میرد همیشه بخواند از آسمان دوم بگذرانند

و بیاد آور روزی را که آسمان با ابر از هم شکافته شده و فرشتگان سرعت هر چه تمامتر  
 فرود می‌آیند (۲۵) در آن روز سلطنت حقیقی با جدولند بخشند و رحماست و برای  
 کافران روز بسیار سختی است (۲۶) و آن روزی است که مردم متمکر دست حیرت و  
 ندامت بدندان گزیده و میگویند ای کاش بسوی پیغمبر اکرم راهی میداشتیم  
 و دوستی و پیروی او را می‌پذیرفتم (۲۷) وای بر من اینکشی آن نابکار و فاسق را بدوستی خود  
 بر نمیگزیدم (۲۸) پیروی از آن شخص منافق مرا گمراه نموده و از اطاعت فرمان حق  
 و قرآن باز نمود و البته اطاعت از شیاطین انسی و حتی موجب تباهی و گمراهی  
 است (۲۹) در آن روز رستخیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام شکایت بر آید  
 و میفرماید: پروردگارا این امت من قرآن را متروک نموده و آن  
 را مهجور ساخته (۳۰)

فرشته‌ای بانك بر آورد که این اعمال را نزد صاحبش بر گزاید زیرا که شش منظور  
 دیبائی داشته است حفظه از حسن اعمال بعضی تعب کنند و آنها را تا آسمان سوم میرسانند  
 که ندای فرشته‌ای بلند میشود که من موکل کبر و غرور هستم صاحب این اعمال شخص  
 متکبری است در مجالس و محافل بر مردم تفاخر کند و تکبر ورزد پروردگار بمن امر فرموده  
 نگذارم چنین اعمالی را اینجا تجاوز نماید حفظه اعمال بعضی را که مانند ستاره درخشان و  
 نورانی است با آسمان برده و چون خواهند از آسمان چهارم بگرفتند فرشته‌ای مانع شده و  
 میگوید من مأمور و معجب هستم صاحب این اعمال در فرائض و نوافل خود گرفتار عجب شده  
 آنها را برگردانید و بر صاحبش بزنید نماز و روزه و حج و سایر فرائض بعضی دیگر را بالا  
 میرسد که چون آفتاب جلوه گر است همینکه با آسمان پنجم برسد فرشته‌ای صدا میزند  
 برگردانید این اعمال را که صاحبش دچار حسد و کینه میباشد هر وقت کسانی را از  
 حیث اعمال صالحه بر خود برتر و اصل می‌بینند حسد میورزند

اعمال اشخاصی را فرشتگان حفظه تا آسمان ششم میرسانند در آنجا فرشته‌ای هر باد  
 بر آورد که این اعمال را بصاحبش برگردانید زیرا فاقد رحم و مروت است چون بنده‌ای  
 را در حال شدت و سختی مشاهده نماید شماعت و ملامت میساید بفرمان پروردگار من

و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۲۱)  
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ  
فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۲۲) وَلَا يَأْتُوكَ بِمِثْلِ الْإِجْتِنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ  
تَفْسِيرًا (۲۳) الَّذِينَ يُعْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ  
سَبِيلًا (۲۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۲۵)  
فَلَمَّا أَتَاهَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْغْنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۲۶)

نمیگذارم این قبیل اعمال بالا برده شود اعمال صالحه بعضی تا آسمان هفتم برده شود  
که چون آفتاب میدرخشد در آنجا فرشته‌ای امر کند این اعمال را بر گردانید و بر صاحبش  
بگوید و میگوید من صاحب حجاب هستم من نمیگذارم اعمالی را که برای رضای پروردگار  
نباشد از اینجا عبور کند صاحبان این اعمال برای آن این کارها را کرده‌اند که در نظر مردم  
ارجمند بوده و مقام شامعی بدست آورند و در مجالس مدح و ستایش ایشان کنند، اعمال پاکیزه  
عده‌ای را فرشتگان تقرب جوار پروردگار رسانیده و گواهی میدهند که صاحبانش بزرگوار  
و برای رضای پروردگار بجا آورده‌اند از مصدر عزت و جلالت حق خطاب رسد که ای  
فرشتگان شما بظاهر این بندگان و اعمال ایشان نظر کرده‌اید و از باطن آنها اطلاعی  
ندارید این بندگان اعمال را بخاطر من و برای جلب رضایت من بجا میآورده‌اند لعنت من  
بر این قبیل بندگان باد فرشتگان نیز آنها را لعنت مینمایند

معاد میگوید وقتی فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بدیجا رسید من گریه بسیار  
کردم و گفتم ای رسول خدا چه کنم؟ فرمودای معاد به پیغمبر اقتدا نموده و حق پیدا کن  
عرض کردم چگونه میتوانم مانند شما یقین حاصل نمایم؟ فرمودای معاد اگر در اعمال  
قصوری نموده‌ای زمانت را حفظ کن از علماء و جمله قرآن و از یاران دینی خود و گناه

و این چنین ما برای هر پیغمبر و رسولی دشمن و بدخواهی از تمسکاران قوم خودش قرار دادیم و برای هدایت و یاری تو قطع پروردگارت کفایت خواهد نمود (۳۱) بعضی از کافران بد اندیش گفتند چرا این قرآن یکمرتبه بر پیغمبر نازل نشده و ما برای آرامش قلب تو آیات قرآن را بطور مرتب و روشنی فرستادیم (۳۲) این کافران برای تو مثلی میآوردند مگر آنکه ما بهترین سخن حق را برای تو میآوریم (۳۳) این مردم کافر روز قیامت ما چهره و صورت بدو زح در افشند و آنها بد جانی دارند و گمراه شده اند (۳۴) و ما هم بموسی کتاب تورات را عطا نموده و هرون برادش را دزیرش قرار دادیم (۳۵) آنگاه بموسی و هرون گفتیم بسوی آن مردمی که آیات ما را تکذیب مینمایند بروید و مشاهده کنید چگونه آنها را به شدت نابود و هلاک میکنیم (۳۶)

آنها را بدوش خود حمل مکن (یعنی عیت و عیججویی از آنها منما) و برای مدح و تترکیه نفس خود برادرات را دم نکن بخاطر بالا بردن مقام خود آنها را کوچک و حقیر مساز در عبادات و اعمال زیاده داشته باش اهل دنیا را داخل اهل آخرت مگردان یعنی اهل دنیا را بخاطر اموالشان مدح و ستایش منما و زبان به محاسنی آلوده مکن تا در اثر فحاشی و بد زبانی مردم نژتو دوری نکنند در مجلسی که چند نفر حضور دارند نحوی منما و در گوشی حرف مزین که ایجاد کینه و نفرت نماید بر رگی بخرج مده چه اگر تماخرو بزرگی کنی از خیر دنیا محروم شوی و چون سگ و بیجهت بمردم پرخاش مکن تا طرف حمله سگهای جهنم واقع اشوی، معاد میگوید عرس کردم ای رسول خدا چه کسی میتواند و قادر است این دستورها را اجرا کند فرمود هر کس بخواهد فرمان و دستور الهی را چنانچه رضایت خاطر او باشد عمل کند، خداوند گشایش فراهم نموده و راحت میسازد و امور را بر او سهل و آسان مینماید و در کتاب اهدلی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده تعجب دارم از حال کسانی که اگر شرح حال ابراهیم را بشنوند خوشحال و مسرور شده و چون بحث من و اهل بیت من را در حضورشان نمایند متعجب و بد حال و مشمتز گردند قسم بخدائی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست قدرت اوست اگر بعد از روز قیامت ما عمل و

وَقَوْمٌ نُّوحٍ لِّمَا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَا هُمْ وَجَعَلْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَاعْتَدْنَا  
 لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۷) وَعَادًا وَثَمُودَ وَاصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ  
 ذَلِكَ كَثِيرًا (۲۸) وَكُلًّا ضَرَبْنَاهُ إِلَىٰ آمَثَالٍ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا (۲۹) وَلَقَدْ أَتَوْا  
 عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا  
 يَرْجُونَ نُشُورًا (۳۰) وَإِذَا رَأَوْكَ أَنْ يَنْخَذُوكَ إِلَّا هَرَوًا أَهَذَا الَّذِي  
 بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۳۱)

عبادت هفتاد و پنج مرتبه حاضر شود اگر دارای ولایت من و اهلبیت من نباشد اعمال و عباداتش  
 مقبول در گاه خداوند واقع نخواهد شد و روایات در تأیید این معنی که قبولی عبادات  
 موقوف بر ولایت آل محمد علیهم السلام است بخندری زیاد باشد که شاید قابل شماره و احصاء  
 نیست.

نوله تالی : اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن مقيلا

چون در آیات گذشته شرح حال دوزخیان و کفار را بیان فرموده در این آیه بآنها  
 میفرماید بهر حال اهل بهشت در آن روز بهترین جایگاه و نیکوترین مسکن و مقام را دارند  
 یعنی کرم علیهم السلام فرموده روز قیامت روز نصف میرسد که اهل بهشت در بهشت و  
 اهل دوزخ در دوزخ استقرار یابند و در جایگاههای خود مستقر میشوند

مقیل در اینجا قیلوله نیست زیرا در بهشت و دوزخ خواب وجود ندارد .

در کافی ذیل آیه فوق از سید بن فضله روایت کرده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود  
 همینکه بدن مؤمن در قبر گذاشته شد قبرش توسعه می یابد و دری از بهشت بقبرش بازگردد  
 و فرشتگان باو گویند بخرمی و شادی بخواب .

و یوم تشق السماء بالفمام و نزل الملائكة تنزیلا



و بپوش قوم نوح چون رسولان حق را تکذیب کردند در طوفانی غرق نموده و آنها را عبرت مردم ساخته و برای ستمگران غذایی دردناک مهیا و آماده ساختیم (۳۷) همچنین قبايل عاد و ثمود و اصحاب رس و طوایف سیار دیگری که در بین آنها میریستند بکفر کردار و اعمال رشتشان هلاک کردیم (۳۸) ما برای آن طوایف و قبايل مثلها زدیم و چون مؤثر واقع نشد همگی را بسختی کفر داده و بهلاکت رسانیدیم (۳۹) این کافران آمدند و قریه ای را که باران عذاب بر ایشان باریدیم دیدند که چگونه اهالی قریه نابود شدند ولی باوجود این از روز رستاخیز و قیامت بی خبرند و امیدی بمعاد و محشر ندارند (۴۰) ای پیغمبر غمگین مانی از رفتار و گفتار این مردم کافر که چون ترا میبینند به تمسخر پرداخته و میگویند این همان کسی است که مدعی است خداوند او را بر مالت برانگیخته (۴۱)

ای پیغمبر گرامی روزی را بیاد بیاور که آسمان با ابر از هم شکافته شود فرشتگان بسرعت هر چه تمامتر فرود آیند، در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از ضمام در باطن امیر المؤمنین علیه السلام است

### الملك يومئذ الحق للرحمن

در آن روز سلطنت حقیقی و واقعی با خداوند بخشنده و رحمانست یعنی در آن روز سلطنت و پادشاهی ظاهری سلاطین زایل شده و از بین میرود و آنروز برای کافران روز بسیار سختی است

فوله نمائی: و يوم بعض الظالم علی یدیه ینزل بالیتی اتخذت مع الرسول سبیلا ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که ستمگران بحسرت و ندامت دست خود را بدندان گزیده میگویند اینک ما در دنیا راهی بسوی پیغمبر داشته و دوستی او را پذیرفته و از او پیروی میکردیم وای بر ما اینک آن فاسق بدکار را دوستی خود انتخاب نمیشودیم

طبری از ابن عباس روایت کرده که آیه فوق در باره عقیه ابن ابی معیط و ابی ابن حلف مازل شده و داستانش از این قرار است که آن دو نفر باهم دوست بودند و عادت عقیه بن

ای معیط بر آن بود که هر وقت از سفری بر میگشت اشراف قوم را طعام دعوت مینمود و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم بسیار مجالست میکرد وقتی از سفری برگشته و بر حسب عادت جمعی از اشراف را دعوت نموده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز حضور یافتند چون سفره طعام گسترده شد فرمود من از طعام تو نمیخورم مگر آنکه بگوئی **اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله** و اسلام اوری او قبول نموده شهادتین بر زبان جاری نمود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طعام تناول فرمود در آن مجلس ای بن حلف حضور مداشت و چون از فسیله آگاه شد او را ملامت نموده گفت صابی شدی عقبه جواب داد من صابی نشدم ولی در محظوری قرار گرفته بودم که ناگزیر بادی شهادت شدم زیرا نمیتوانستم بنیم محمد صلی الله علیه و آله بدون خوردن طعام از منزل خارج شود آن کلمات را برای آن گفتم تا او طعام بخورد ای گفت من از تو راضی نخواهم شد مگر آنکه حضوراً محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب نموده و شکمه گویند را بروی او بینکنی عقه قبول نمود و نظریه ای را اجرا کرد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ملول شده فرمود تو چندان زندگانی کنی که در مکه باشی همینکه از مکه خارج شوی، اشتهای ما گشته خواهی شد آن ملعون متعیر شده خواست شکمه گویند را بروی آنحضرت پرتاب کند اتفاقاً پاره شده صورت خودش را آلوده ساخت و سوزانید و بر سوجنگی آنقدر باقی بود تا هنگامی که در جنگ بدر کشته شد و بدست مسلمین جهنم واصل گردید

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از سیل سیل امر المؤمنین صلی الله علیه و آله است یعنی ایکنی از رسول خدا پیروی نموده و راهی بسوی ولایت و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام میداشتم و نیز فرموده شیطان کتابیه ازدومی و منظور از ذکر امر المؤمنین میباشد این حدیث را شیسانی و محمد بن عباس نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند

و در غیبه معانی مستند خود از حابر انصاری روایت کرده گفت وقتی جمعی از مردم بمن حاضری نمودند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند آنحضرت فرمودند ایشان مردمی هستند که ایمانی ثابت و قلبی یقین داشته و از همین مردم گروهی در حدود هفتاد هزار نفر مشیرزن و

مسلح از یمن بیرون آمده و بیاری و کمک حلف من بشتابند و وصی و خلف مرا یاری کنند  
اصحابی که شرف حضور داشتند عرض کردند وصی و خلف شما کیست؟ فرمود همان  
شخصی است که خداوند درباره‌اش میفرماید **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**  
سؤال کردند بیان فرمائید حبل خدا چیست و مراد کیست؟ پاسخ فرمودند خداوند فرموده  
**إِلَّا بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبِلَ مِنَ النَّاسِ حَبْلٌ** از طرف خداوند کتاب اوست و حبل از طرف  
مردم وصی من است عرض کردند ای رسول خدا وصی شما کیست؟ فرمود همان کسی است که  
خداوند درباره‌اش میفرماید: **إِنْ تَقُولْ نَفْسٌ يَأْحِرْتَنِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي حَنْبِ اللَّهِ**  
گفتند مراد از حنب الله چیست؟ فرمود مراد آن شخصی است که خداوند در حق دشمنانش  
میفرماید **وَيَوْمَ يَعْزُزُ الظَّالِمِينَ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا**  
وصی من بعد از من سبیل و راه وصول بمن است، عرض کردند اشتیاق شدیدی بشناسائی  
وصی تو داریم او را معرفی فرمائید فرمود او کسی است که خداوند او را **آيَةً لِّلْمُتَّقِينَ**  
قرار داده اگر کسی دارای قلبی سلیم و بصیرت نافذی باشد و بسوی او نظر کند همچنانکه  
مرا که پیغمبر می‌باشم می‌شناسد او را خواهد شناخت بر خیزید و بجمع حاضرین نظاره و  
توجه نمائید هر کس در قلب شما تأثیر و دل شما را بسوی خویش جلب نمود او وصی من است  
زیرا خداوند فرموده **وَاجْعَلِ الْفِتْنَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِ وَآلِي ذُرِّيَّتِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَام)**  
از مردم یمن ابن عامر اشعری از طایفه اشعریین و ابو غرة خولانی از طایفه خولانین و ظبیان  
و عثمان بن قیس و غزیه النوسی و لاحق بن علاقه برخاسته در میان صفوف اصحاب سگردش  
پرداختند و همینکه علی بن ابیطالب ع را دیدند توقف نموده و گفتند دلهای ما متمایل  
باین شخص شده و هوای علی در دل ما جایگزین شد و دست امیر المؤمنین ع را گرفته  
حضور پیغمبر اکرم ص عرض نمودند ای رسول خدا بختی که ما وصی شما این مرد است  
پیغمبر اکرم ص فرمود بخدا قسم شما نصیب پاکیزگان و بندگان خدا هستید که  
پیش از معرفی، وصی رسول خدا را شناختید صدای آنها بگریه بلند شده گفتند ای رسول  
خدا ما در میان این جمعیت نظر نموده و تجسس کردیم هیچک از ایشان اثری که در دیدار  
علی بقلب ما نمود نداشتند و ما بی اختیار مجذوب لقای او شدیم و قلوب ما از مشاهده جمالش

إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ إِلَهِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ  
 الْعَذَابَ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا (۱۷) أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ  
 وَكِيلًا (۱۸) أَمْ تَحْسِبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْلَمُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ  
 بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۱۹) أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا  
 ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۲۰) ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۲۱) وَهُوَ الَّذِي  
 جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِيَسَآ وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نَشُورًا (۲۲)

بطپش امداد و آرامش خاطر ی برائی ما پدید آمد گویا حصرش بازه حکمهاست و سینه  
 ما از محبت او لرزید شد مثل آنکه علی پدر ما میباشد و ما فرزدان او هستیم پیغمبر  
 اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را مورد تعهد و عنایت مخصوص قرار داد و تا کید فرمود که در محبت و  
 ولایت امیر المؤمنین علیه السلام استوار و پایدار بمانند و نیز فرمودند تا ویل قرآن را نمیدانند  
 مگر را سخون در علم و فادار باشید تا از آتش جهنم دور شود جماعت مر بور همواره با  
 امیر المؤمنین باقی بودند تا در حنك صفت شهید شده و شارتکه پیغمبر اکرم دده بود  
 که در رکاب امیر المؤمنین شهادت مایل و مهت نصیبتان میشود صورت وقوع پذیرفت  
 قوله تعالی : **وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ اَنْ قَوْمِي اتَّحَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا**  
 پرورد گار در این آیه ز با حال پیغمبر اکرم را در مورد شکایت از امت و قوم خود  
 بیان میفرماید که آنحضرت در مقام مناجات عرضه میدارد :

پرورد گارا این قوم من قرآن را متروک و آنرا رها کرده اند

متروک کردن قرآن دو صورت دارد: یکی آنکه بآن ایمان نمیآورند و آنرا تلاوت

نمی کنند دیگر آنکه بواححات و محرمات و دستورهای آن عمل و رفتار نمی نمایند

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر کس قرآن را تلاوت کند ولی بآن رفتار ننماید روز

قیامت قرآن باو در آویزد و با او محاصره کند و گوید پرورد گارا این بنده مرا رها کرده

اگر بردباری و استقامت ما نبود نزدی ما را از حدایان خودمان دور و گمراه میساخت  
 نزدی وقتی که عداب و کیفر ما را دیدند میفهمند لذا آنها گمراه تر در این جهنم هستند (۴۲)  
 ای پیغمبر! یا دیدی کسی که دلخواهها و هوای نفس خود را حدای خویش نموده چگونه  
 هلاک شد؟ آیا تو میتوانستی مانع نابودی و قنای او شوی؟ (۴۳) آما گمان داری بیشتر این  
 کافران شنوائی داشته و با قدرت تعقل و اندیشه ای دارند؟ این چنین نیست بلکه آنها در  
 نادانی مانند چهارپایان و یا بدتر از حیوان میباشند (۴۴) آیا نمیبینی خداوند چگونه سایه  
 را بگسترانید و اگر میخواست آنها را ساکن و متوقف مینمود پس آنگاه آفتاب را برانداخت  
 قرار دادیم (۴۵) آنگاه آن را بتدریج سوی خودمان قمر میکنیم (۴۶) او آن حدائی  
 است که شب را پوششی برای شما مقرر فرموده و خواب را وسیله آرامش و آسایش شما ساخته  
 و روز را برای حرکت و فعالیت و کار قرار داد است (۴۷)

و آیات و احکام من عمل نموده همان من و لوحکم کن در کافی ذیل آیه فوق از حضرت  
 باقر ع روایت کرده فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه معصی میفرماید: من آن  
 ذکر می هستم که مردم از یاد برده اند و من آن سبلی هستم که مردم از آن منحرف شده و  
 ایمانی میباشم که مردم از آن کافر گشته اند و قرآنی هستم که متروک مانده ام و دینی میباشم  
 که مورد تکذیب قرار گرفته ام.

و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين و كفى بربك هاديا و نصيرا  
 پس چنین ما برای هر پیغمبری دشمن و بدخواهی از مجرمان قوم خودش قرار دادیم  
 یعنی توالد پیغمبری هستی که کافران و بدخواهات آزار و اذیت می کنند و حمل  
 در اینجا بمعنای حکم و تسمیه باشد یعنی ما ایشان را دشمن پیغمبر خواندیم و آن  
 حکم کردیم  
 و كفى بربك هاديا و نصيرا یعنی برای هدایت تو فقط پروردگارت کافی  
 خواهد بود

و آیه سانی: وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة

در این آیه خداوند شرح حال کفار را بیان میفرماید که بد پیغمبر را کرم پیوسته در یکباره



چرا این قرآن مانند تورات و انجیل و زبور یکدفعه بر شما نازل شده خداوند در پاسخ این قبیل مردم میفرماید ما برای آرامش قلب تو آیات قرآن را بتدریج و بطور مرتب و روش فرستادیم چه تجدید در هر حادثه و امری بهتر و مؤثر تر و سبب مزید بینائی و بصیرت خواهد بود و بیشتر مورد عمل و موافقت قرار میگیرد و بهمین مناسبت حضرت باقر علیه السلام فرموده یکی از لطایف و مهربانی پروردگار نیست به بندگان خود آنست که آنان را از خصلت و حکمی بحکم و درونی دیگری منتقل و منعطف میگرداند و اگر احکام را دفعتاً بمردم میفرمود برایشان گران بود و تحمل آن را نموده و هلاک میشدند همانطور که بنی اسرائیل تورات را قبول نکردند تا خداوند کوه طور را بالای سرشان بلند نموده و فرمود اگر قبول نکنید بر سر شما فرود آید و بناچار از ترس قول کردند

و در حدیث دیگر فرمود هر وقت مشیت پروردگار بر آن تعالی بگیرد که امر بواجباتی بفرماید آن واجبات را بتدریج ابلاغ میفرماید تا مردم عادت کنند و خویشتر را با اجرای او امر و نواهی آن ملتزم سازند و لوازمی که بتدریج مقرر و معمول شود بعمل نزدیکتر است و در آن پاسخ شوالانی است که مردم از پیغمبر اکرم میپرسیدند و در آن حکایاتی از حوادث و امور گذشته است از این جهت حکمت و مصلحت اقتضا میکند که متدرجاً نازل شود.

و در تفسیر ترقیلا: آن قرآن را بطور واضح و روشن بیان نمودیم مردم از ترتیل آشکار کردن کلمات است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان عباس میفرمود ای سرعباس کلمات قرآن را آشکار نما و مانند شعر بخوان و مثل پراکندن سنگریزه های متفرق شده آیات را تلاوت مکن و دلهای سخت را برای قرائت قرآن فارغ و نرم سازد و عجایب آیات و هدایای توقف کن و همت این باشد که سوره را فوراً یا آخر برسانی.

سپس در دنباله آیه میفرماید: ای پیغمبر ما این کافران برای تو مثلی بیاورند تا کثرت را با آن باطل نمایند یا سستی و فتوری در آن پدید آورد مگر آنکه ما بهترین سخن حتی برای تو بیاوریم تا مثل ایشان را باطل کند.

قوله تعالى : الذين يعشرون علي وجوههم الي جهنم اولئك شر مكاناً و اضل سبيلاً

در این آیه حال مشرکین را در روز قیامت بیان میفرماید که کفار را روز قیامت با

چهره و صورت بدوزخ کشاند

این آیه در باره کفار مکه نازل شده زیرا آنها بودند که به پیغمبر اکرم ﷺ و

اصحابش می گفتند شما بدترین مخلوق خدا هستید پروردگار در پاسخ ایشان میفرماید

اولئك شر مكاناً اینان بدترین خلائق میباشند و از نظر منزلت و مقام جایگاه آنها دوزخ

است که از آن بدتر حائی نیست و آن مردم گمراهترین اشخاص هستند .

صحابه از رسول اکرم ﷺ روایت کرده اند که فرمود خلائق در روز قیامت سه

طریق وارد محشر می شوند گروهی سواره و جمعی پیاده و دسته سوم مردم پیاده ای هستند که

بصورت روی زمین می خزند حضورش عرض کردند ای رسول خدا چگونه کفار روز قیامت «

صورت راه میروند و وارد محشر میشوند؟ فرمود خدائی که قدرت راه رفتن با قدم را به بشر

عطا میفرماید قادر است که کفار را با صورت براند

و بعد از آن برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم ﷺ داستان پیغمبران سلف را

بیان میفرماید

و لقد آتينا موسى الكتاب وجعلنا معه اخاه هرون وزيراً

شرح حال موسی و هرون در حش دوم ضمن تفسیر سوره اعراف به تفصیل بیان

شده است

قوله تعالى : وعاداً و ثموداً و اصحاب الرس و قروناً بين ذلك كثيرا

عاد و ثمود و اصحاب ریس و طوایف بسیاری را که در بین آنها زیستند بکفر کردار

و اعمال زشتشان هلاک کردیم و برای هر يك از آن طوایف مثل ها ردیم و چون مؤثر واقع

شد همگی را بسختی کفر داده و بهلاکت رسانیدیم

« داستان عاد و ثمود را در دبل آیات ۶۵ و ۷۳ سوره اعراف جلد دوم تفسیر بیان

موده ام ولی داستان اصحاب ریس بدینتر اوست :

این مایوه از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده گمت حضرت رضا علیه السلام

پدران نزر گولش برای ما حدیث فرمود که مردی از اشراف شی تمیم موسوم بعمر و سه روز پیش از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام حضورش شرفیاب شده عرض کرد ای مولای من تقاضا دارم داستان اصحاب رس را برای من بیان فرمائید تا بدانم آنها در چه عصر و زمانی میزیستند و یار ایشان در کدام سرزمین بوده پادشاهان آنها کیانند آیا خداوند پیغمبری برای آن قوم مبعوث فرموده و سبب هلاکت آنها چه بوده است؟ زیرا در قرآن کریم از ایشان نام برده شده ولی شرح حال آنها بیان نگردیده است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند پرسشی بودی که پیش از تو کسی از من سؤال ننموده و بعد از من نیز کسی خبر ایشان را بتو نخواهد گفت مگر آنکه از من حدیث کند.

بدان ای مرد در کتاب خدا هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه تفسیر آنرا میدانم و موقع نزول و شأن نزول آنرا مطلع هستم سپس بسینه مبارک اشاره نموده و فرمودند در اینجا علم و دانش بی‌ریایی است اما جویندگان و طالبانش بسیار کم است و بزودی وقتی که دیگر مرا در بین خود نبینند پشیمان خواهند شد.

ای تمیمی اصحاب رس مردمی بودند که درخت صنوبر را پرستش میکردند و آن را در فارسی شاه درخت مینامیدند و آن درختی بود که یاقوت بن نوح پس از طوفان در کنار چشمه آبی بنام روشنا ب کاشته است قوم مزبور بعد از عصر حضرت سلیمان در روی زمین میزیستند و دوازده شهر در کنار رود ارس در بلاد مشرق زمین بنا کرده بودند و بهمین مناسبت آنها را اصحاب رس نامیده‌اند در آن زمان در روی زمین بهیرویر آب‌نرو گواراتر از رود ارس وجود نداشت و هیچ شهر و دیاری معمور تر و بهتر از شهرهای ایشان نبود نام دوازده شهر مزبور عبارت بود از:

آبان - آذر - دی - بهمن - اسفندار - فروردین - اردیبهشت - خرداد - تیر -

مرداد - شهرور - مهر

مرکز کشور و سلطنت آنها شهر بزرگ اسفندار و نام پادشاهان ایشان تر کوذ بن خابور بن یارش بن ساد بن نمروذ بن کنعان بود.

چشمه روشنا ب و اولین صنوبر در شهر اسفندار بود و احوالی یازده شهرستان دیگر از

دانه‌های صنوبر مزبور گرفته و شهرهای خود برده و غرس کرده بودند و درختهای بسیاری از آن صنوبر پیدا شده بود مردم شهر اسفندار آب چشمه روشناب را و تره صنوبر معبود خود دانسته و بر خود و چهارپایان حرام کرده بودند و اگر کسی جرعه‌ای از آن می‌آشامید محکوم بقتل میشد و بقتل میرسانیدند و عقیده داشتند این آب حیوة خداوندان ما است باید از آن آشامید اصحاب رس در هر ماه عیدی داشتند که در پیرامون درخت صنوبر اجتماع نموده و درخت را بانواع حلیه‌ها و زیورها می‌آراستند و گاو و گوسفند بسیاری قربانی میکردند و آتش افروخته قربانی‌ها را در آتش می‌افکندند و چون دود قربانیها بلند میشد همگی بسجده افتاده و به نیایش خدای خود مشغول میشدند و میگفتند خدای ما از ما راضی شو، در این وقت شیطان درخت صنوبر را می‌چسباند و از ساق درخت صدائی بماشد آوای کودک بر میخواست که ای بندگان من از شما خشنود شدم مردم از شنیدن صدای مزبور خرم و خوشحال شده بلهو و لعب و شرب خمر مشغول و بکشت و یکروز در آن مکان توقف کرده و روز دیگر بجایگاه خود باز میگشتند و عهد هر شهری منسوب بآن شهر برده و ایرانیان نام دوازده ماه سال خود را از نام دوازده شهر مذکور اقتباس کرده بودند.

در هر سال یکمرتبه اهالی دوازده شهر سوی شهر اسفندار که مرکز کشور و جایگاه چشمه روشناب و صنوبر اصلی بوده میرفتند و عهد بزرگ خود را در آنجا بر گزار مینمودند بدین ترتیب که در کنار صنوبر سرایرده مجلل و رفیعی از دیبا که بانواع صورت‌های مزین شده بود میزدند و بآن سرایرده دوازده در تعبیه کرده بودند که اهالی هر شهری از در مخصوص وارد میشدند خارج سرا پرده به نیایش صنوبر پرداخته و قربانی‌ها برای آن درخت خیلی بیش از سایر درختها می‌آوردند آنگاه شیطان درخت را بشدت تکان میداد و از میان درخت باواز بلند صدائی بلند میشد و مردم را وعده‌ها و امیدواری‌ها میداد مردم سر از سجده برداشته و بلهو و لعب و شرب خمر مشغول و مدت دوازده شبانه روز بعد از تمام عیده‌های سال به عیاشی و باده گساری میپرداختند و دوز سیزدهم جشن یابان یافته و شهرها و خانه‌های خود باز میگشتند چون کفر و طعنان آن قوم از حد گذشت و بت پرستی ایشان مدتی طول کشید و دسب ز طریقه باطله خود بر نداشتند پروردگار مکی از بنی اسرائیل از نسل یهودا فرزند

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا لِّبَنِي إِدْرَىٰ رَحْمَةً وَ أَوْثَرْنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً  
 طَهُورًا (۱۸) لِّنُخَبِّرَ بِبَلَدَةٍ مِّمَّنَّا وَ نَعْبُدَ مَا خَلَقْنَا النَّفْسَ الْوَاسِيَةَ كَثِيرًا (۱۹)  
 وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِيهِم مِّنْ دُونِ الَّذِي خَلَقُوا فَاذْكُرُوا فَإِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِئِهِ لَكَفُورًا (۲۰) وَ أَوْثَرْنَا  
 لِبَعْثِنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا (۲۱) فَلَا تَطْعَمُ الْكَاثِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِجِهَادٍ  
 كَثِيرٍ (۲۲) وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ  
 جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا (۲۳)

بعقوب را بر سالت مبعوث و برای هدایت آن قوم فرستاد مدت مدیدی آن پیغمبر در میان  
 ایشان بود و ایشان را بخدا پرستی و معرفت پروردگار و عبادت خدای یگانه دعوت نمود  
 آنها پیروی نمودند و اطاعت آن پیغمبر کردند چون مردم آن سامان در کمال سالت و  
 کمراهی و ادبار روزگار گذرانیده و به چوچه از حواب غفلت و سحرری بیدار نشده و به دست  
 رشد و صلاح نمیرفتند هنگام فرا رسیدن عید بزرگشان آن پیغمبر در مقام مناجات با  
 پروردگار برآمده و گفت خداوندای منبسی که این مردم چگونه رسالت مرا تکذیب و از  
 پرستیدن توست باز زده و درختی را که هیچ سود و زیبایی برای آنها ندارد ستایش و پرستش  
 می نمایند الهی قدرت و سلطنت خود را بر این قوم بنما و معبودشان را از بین سر و درخت  
 صوبه را خشک کن

همیشه مردم صبح از حواب برخاستند دیدند تمام درخت های مورد ستایش ایشان خشک  
 شده مبعوث و متعیر گشته جمعی بیکدیگر گفتند این مرد که مدعی است از طرف خدای  
 آسمان و زمین پیغمبر است برای آنکه از عبادت معبود خود منحرف و بخدای او توجه کنیم  
 خدا بان ما را بعباد و سحر خود باین صورت در آورده عده ای میگفتند چون این مرد پیوسته  
 حد بیان ما را تکذیب و مدعت مینموده خداهای ما خشم و عصب کرده اند باید او را بکیفر



و او آن خدائی است که بادهای بشارت دهند و رحمتش را میفرستد و از آسمان آب پاک و طاهر نازل مینماید (۴۸) تا زمین خشکیده و مرده را با آن آب زنده نموده و چهار پایان و مردم بسیاری را که خلق نموده ایم سراب کنیم (۴۹) ما تعبیرات و تحول باد و باران را وسیله برای آسان و پند و عبرت ایشان نمودیم ولی بیشتر مردم سرپیچی و استنکاف کرده و کفران میورزند (۵۰) و اگر میخواستیم و اراده میکردیم برای هدایت مردم هردهکنده و قریه‌ای پیغمبری میفرستادیم تا آنها را از عذاب ما بترسانند (۵۱) تو ای رسول گرایی هرگز از کفار پیروی ننما و با ایشان در کمال سر سختی مبارزه و جهاد کن (۵۲)

و او خدائی است که دو دریای شمرین و تلح را بهم در آمیخت و میان

آن دو آب شمرین و تلح واسطه و برزخی قرار داد که

همیشه از یکدیگر جدا و مفصل باشند (۵۳)

بد اندیشی خود بر ساسیم و با مجازات او انتقام خدایانمان را بگیریم سپس همگی تصمیم بقتل و کشتن او گرفته ابتدا از سرب لوله‌هایی چند ساخته و آنها را به یکدیگر متصل و پیوند نمودند تا بمق‌چشمه اصلی که در کنار صنوبر بود رسید آب میان لوله‌ها خالی نموده چاه عمیقی در درون چشمه احداث کردند آنگاه پیغمبر را بدرون آن چاه افکند و سنگ عظیمی روی آن انداخته و بعد لوله را از آب چشمه خارج ساختند و در عمیق‌ترین نقطه ممکن درین چشمه او را مدفون کرده و گفتند امیدواریم دیگر خدایان از ما راضی و خوشنود شوند زیرا دیگر بدخواه آنان نماند شده و دیگر کسی با آنها بدو ناسزا نخواهد گفت و با نسطار سرسری و خرمی مجدد صنوبرها باقی ماندند از آن طرف پیغمبر در دل آن کور و حشمترا با پروردگار خود مناجات نموده و میگفت ای خداوای مولای من تنگی جا و شدت رنج و محنت مرا ببینی بر بیکسی و بیچارگی من ترحم کن و هر چه زودتر مرا قبض روح نموده و بجوار رحمت خودت واصل کن دعایش باجابت مقرون و بر رحمت ایزدی پیوست از مصدر عبرت و حالات خطاب بحیرئیل شد که ای حیرئیل این قوم سرکش و حدی معروف و از عذاب من ایمنی یافته‌اند که غیر مرا پرستیده و پیغمبر مرا کشته و بگمان خود باعص و سطح من مقاومت مینمایند و تصور میکنند که از ملک و سلطنت و حیطة قدرت من

خارج میشوند عزت خود سو گند انتقام پیغمبر خود را کشیده و ایشان را عایه عبرت و پند حبابین خواهم کرد در همان موقعی که مشغول بر گزاری تشریفات عید بودند ناگه باد سرخی بایشان وزید حیران و سرگردان شده بیکدیگر پناه میبردند خداوند زمین و بر پای آنها را مگو کرد افروخته ای مبدل ساخته و آبروی بالای سرایشان آمد که آتش فشایی نمود و بدبهای آن قوم را مانند سرب مذاب گداخته و از هم پاشید و باین صورت و باینترین و فجعترین حالی نابود و از صفحه کیتی رخت برستند

### اعوذ بالله من غضب الجبار

این بامویه و قلوب راوندی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرمود اصحاب رس چند طایفه بودند یکی از آنها را خداوند در قرآن یاد فرموده و ایشان قومی بودند که در کنار نهری بنام لرس میزیستند و دیوار آنها ما بین آذربایجان و ارمنستان بوده هر پیغمبری که خداوند برای آنها معوث میفرمود میکشیدند جمعی از آنها چلیپا را میپرسیدند و بعضی از ایشان دختران باکره را ستایش میکردند و چون سن آنها بسی می رسید آن دختر را کشته و دختر باکره دیگری را بخدائی خود انتخاب مینمودند

نهر آب که در دمار آن قوم میگشت بسیار پر آب و عریص بود و دارای چند دود و در شبانه روز دود مرتبه بالا و پائین میرفت یعنی شش ساعت بحالت حذر آب در طعمان و افزایش بود و شش ساعت بهمان حال مد و کمال باقی میماند و شش ساعت شروع بجذر و فرو رفتن میکرد و مدت شش ساعت بحال جذر متوقف میماند و از عجایب این نهر آن بود که آب آن بدریا و صحرا نمی ریخت فقط در سرزمین آن قوم جریان داشت.

خداوند در مدت قرب یکماه سی نفر پیغمبر برای هدایت آن مردم فرستاد همه را بقتل رسانیدند بعد پیغمبر دیگری معوث و اورا بنصرت خود مؤید گردانید و برای یاری آن پیغمبر ولی معین فرمود و آن ولی بای پیغمبر مد کور در راه خدا جهاد کرد و چون قوم با آن نبی و ولی بجدال پرداخته و مبارزه کرده و بعضیان و نافرمانی خود ادامه دادند موقعی که میخواستند شروع به کشت و بزار افشائی کنند و بیشتر از هروقت نیازمند آب بودند بفرمان پروردگار میکائیل باخیلی از فرشتگان نهر رس را بدریا وصل کرده و آب آن بدریا رفت و

مختصر آبی که در نهر باقی بود در دسترس کشت واقع شد و از طرفی عزرائیل تمام اقسام و احشام آنها را نابود کرد و باد مخالف بوزید و تمام اناث و السه آنها را بدریا پرتاب نمود و زمین دهان باز نمود تمام ذخایر قند و جنس ایشان را بکام خود فرو برد همبکه هیچ نمودند فاقد هستی بودند نه خوراک داشتند نه پوشاک نه فرش و نه اناث و نه گاو و گوسفند و آثار عذاب را بپوشم خود دیدند عذاب مختصری که بیشتر از بیست و سه فقر نمودند متذکر خدا گشته از جمعیت دور شده بغاری پناه برده و از عذاب خدا بخدا پناه برده و بیش از شصت هزار تن بودند بر اثر گرسنگی و تشنگی هلاک شدند و احدی از ایشان باقی نماند و بقیه آن مردم عسای که بغار پناه برده بودند وقتی بمنازل خود باز گشتند تمام خانه ها را ویران و سرسگون و اهالی رافتا شده دیدند از روی اخلاص بدرگاه پروردگار تضرع و استغاثه کردند تا آنکه پروردگار بقدر حاجت آب و مواشی بایشان کرامت فرماید و بیش از احتیاج که سب غفلت و طمعان آنها گردد نهد و سوگند یاد نمودند که اگر پیمبری بسوی ایشان بیاید باو ایمان آورده و او را یاری کنند چون خداوند صدق گفتار آنها را میدانست بر ایشان ترحم فرمود نهر آنها را جاری و مسئولان را اجابت نمود و تا موقسی که خدا میخواست بدرستی و پاکی زندگی نمودند و بعد متقرض شدند و از لسل آنها طایفه ای بهم رسید که بظاهر خداشناس و مطیع و در باطن منافق بودند که خداوند آنها را مخلوب دشمنان ساخته جمع بسیاری از آنها را کشته و آنچه که باقی مانده بودند بمرس طاعون هلاک شدند در حدود دوست سال تمام شهر و دیارشان ویران و حالی از سکنه بود تا آنکه مجدداً گروهی در آن مکان ساکن شدند و در بدو امر صالح و مطیع خدا بودند و پس از چندی مرتکب فواحش و معاصی گشتند و زنان و خواهران و دختران خود را بدوستان و مهمانان و رقای خود میبخشیدند و این عمل ناروا را احسان و نیکی مینداشتند کم کم کر بی همتی و حشاه ایشان بجائی رسید که زنان و دختران هم باغولای شیطان مرتکب مساحقه و مردان هم مرتکب امر شنیع لواط شده و مورد سخط و غضب پروردگار واقع و ساعتی را بر آنها مسلط گردانیده و همگی را بدیاریستی و فنا فرستاد و نشانی از ایشان باقی نماند.

فَوَاهِ تَعَالَى ، وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مِنْ السَّوَاءِ :

در این آیه پروردگار بر سبیل تشبیه بکفار خطاب میفرماید :

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۱)  
وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ  
ظَهِيرًا (۵۲) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۵۳) قُلْ مَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ  
مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۴) وَتَوَكَّلْ عَلَى  
الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ  
عِبَادِهِ خَبِيرًا (۵۵)

آمدید در قریه‌ای را که باران عذاب بر ایشان نازل نمودیم مشاهده کردید که  
چگونه اهالی نابود شدید شما در این مسافرت‌ها که می‌کنید از کجا ایمن هستید که  
گرفتار همان سرنوشت نشوید با وجود این مشاهدات باز کفار از روز رستاخیز و قیامت بی‌خبر  
و احمق و بی‌عقل و محشر ندارند.

ابی‌حارود ذیل آیه فوق از حضرت یاقوت (۴) روایت کرده فرمود مقصود از قریه ای که  
در آن باران بد بارید شهر سدره و قریه قوم لوط است که خداوند امر فرمود مردمش را  
بر اثر ارتکاب عمل شنیع و خبیثی که مرتکب میشدند سگباران نموده و هلاک کردند  
نوله نسلی ، وَاِذَا رَاوُكَ اَنْ يَتَخَذَوْنَكَ الْاَهْرَءَا اَهْدِ الَّذِي يَهْتَدِى الرَّسُولُ  
در این آیه خداوند برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرح حال کفاری را که در آیات  
گذشته اوصاف آنها را بیان فرموده حکایت میکند که ای رسول گر لمی وقتی که می‌بینی  
کافران ترا مسخره و استهزاء نموده و میگویند این همان کسی است که بدو ادعا میکند  
که خداوند او را بر سالت برانگیخته غمگین و مجزون می‌باشد بزودی وقتی که عذاب و  
کیفر ما را دیدند میفهمند که از آنها گمراه‌تر در این جهان کسی نیست

وهم دوست آن خدائی که از آب نطفه آدمی را بیافرید و آنها را بوسیله ازدواج با یکدیگر قرابت و بستگی و خویشی داد و البته پروردگار تو بر افعال هر عملی تواناست (۵۴)  
 با این حال مشرکین غیر از خدا چیزهایی را پرستش و ستایش میکنند که هیچگونه سود و زیانی برای ایشان ندارد و از خدای توانا رو بر گردانیده اند (۵۵) ای پیغمبر، مائرا فرستادیم برصالت مگر آنکه خلائق را بر رحمت ما مژده داده و از قهر و خشم ما بترسانی (۵۶)  
 و بامت بگوئی من از شما مزد رسالت نمیخواهم فقط احرم آنست که هر کس مایل باشد راهی بسوی خدای خود یافته، از من پیروی نماید (۵۷)  
 ای پیغمبر پیوسته بخدای زندمائی که نمیبرد تو کل کن و در شکرگزاری بر نعم او تسبیح و تنزیه بگوید و بگناهان بندگانش وقوف کامل دلد (۵۸)

### فوله نمایی، ارایت من اتخذ الهه هویه

این آیه در باره فریش نازل شده که زمانی امر معیشت بر آنها سخت شده و از مکه خارج شده و باطراف پراکنده گشته هر کس سنگی زیبا و یا کلوخی در سر راه خود می یافت بفال نیک گرفته بر آن سجده نموده و برایش قربانی کرده و با خون قربانی آلوده ساخته و آنها را صخره سعد مینامیدند و هر وقت خود و یا اطفال و احشام و شترهایشان دچار بلیه ای میشدند با سنگ های مزبور خود و چهار پایان خود را مسح نموده و ترك می جستند و قتی عرب مصرئی برای تبرك دادن شتر خود با سنگی آلوده بخون بقیله ای وارد شد از مشاهده آن سنگ آلوده متفرشده و این اشعار را انشاد کرد:

فشتتنا سعد فما نحن من سعد

اتیت الی سعد لیجمع شملنا

من الارض لا تهدي نفی ولا رشد

و ما سعد الا صخرة محتویة

مضمون آنکه: آمدم بطرف سعد که شترم را شفا داده و از تفرقه ما جلو گیری کند بر خلاف انتظار من و شتر جدائی افتاد و ما از خوشبخت ها و نیکوکاران بیستیم و این سعد هم سنگی است مثل سنگهای دیگر روی زمین که نمیتواند رهبری و هدایت کند و نه آنکه گمراه سازد و خلاصه آنکه منشاء اثر نبوده و کاری از او ساخته نیست روزی عرب دیگری



از کنار سنگ‌های سعد عور می‌کرد دید رویاهی بر آن سنگها بول میساید این شعر را  
مترجم شد:

و رب یبول الثعلبان برأسه لقد ذل من بالث علیه الثعالب

یعنی: حدائی که رویاه سرش بول کند همانا پست و ناچیز است

در کافی ذیل آیه ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون

ار هشام روایت کرده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام باو فرمود ای هشام پروردگار  
ضمن آیه فوق تو بیخ و سر زش نموده کسانی را که در امورات خود اندیشه و عقل نگار  
نمی‌برد

قوله تعالى: ألم تر انی ربك کیف مد الظل و لو شاء لجمعہ ساعاً

ثم جعلنا الشمس علیه دلیلاً

این آیات اگرچه در ظاهر به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شده ولی در باطن مراد امت  
اول است و در این آیات به نعمت‌هایی که خداوند به بندگانش عبادت فرموده اشاره شده است  
مثلاً در این آیه میفرماید: آیا مشاهده نمی‌کنید خداوند چگونه سایه را گسترش داد و  
حقیقت سایه بر طرف شدن آفتاب است با بودن آفتاب در مکانی (عرب سایه دائم را ظل گویند و  
آن سایه‌ای را که گاهی برود و زمانی باز آید می‌نامند اما بعضی می‌گویند ظل سایه  
بامدادی و فی سایه نیمروز و بعد از ظهر است و خداوند بر بندگان امت گذارده که با گستردن  
سایه آنها را از گرمای آفتاب ایمن فرموده و اگر نمیخواست آن سایه را ساکن و متوقف  
مینمود بطوری که آفتاب را زایل نمیکرد و حمله و لشاره و لشاره و لشاره و لشاره و لشاره و لشاره  
قدرت پروردگار است چه توانائی آنرا دارد که آفتاب را از سیر و حرکت باز داشته و ساکن  
گرداند تا سایه دائم پدید آمده و برقرار شود

این آیه گفتار فلاسفه را رد میکند که عقیده دارند ممکن نیست خورشید از حرکت

خود باز ایستد

ثم جعلنا الشمس علیه دلیلاً: آنگاه آفتاب را دلیل سایه قرار دادیم

مراد از دلالت آفتاب بر سایه آنست که اگر آفتاب بود سایه شناخته نمیشد زیرا

سایه در گسترش بلندی و کوتاهی و اندک و بسیار تنوع سیر آفتاب و ارتفاع و انحطاط آنست

همانطور که اگر نور نبود ظلمت و تاریکی شناخته نمیشد و شناسائی اشیاء و هر چیزی مستلزم شناختن ضد آنست .

**ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا** سپس بتدریج سایه را بسوی خودمان قبض کردیم باطلوع آفتاب و ارتفاع آن چه هر قدر آفتاب بالا آید سایه کم میشود و کلمه **یسیر** در اینجا بمعنای سهل و آسان بودنست یعنی قبض کردن سایه برای ما کار بسیار سهل و آسانی است .  
**وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا** او آن خدائی است که شب را برای شما پوشش و ساتر قرار داد و برای آن شب را لباس خواند که در تاریکی شب مردم از سختی و مشقت کار روزانه آسوده و فارغ شده و مستور و پوشیده میشوند .

**وَالنُّوْمَ سَبَاتًا** و خواب را وسیله آرامش و آسایش شما ساخت کلمه **سبت** بمعنای قطع است یعنی پروردگار خواب را وسیله ای قرار داد که ارتباط با حرکت و اشتغال بکار روزانه قطع و بدنه ای مردم در راحتی و آسایش قرار می گیرند .

**وَجَعَلَ النَّهَارَ نَشُورًا** و روز را برای هر کت و فعالیت و کار قرار داد چون خواب بمرکز شباهت دارد چنانچه گفته اند **النوم أح الموت** (خواب برادر مرگ است) .  
لذا تعبیر به **نشور** فرمود همانطور که میگویند **نشر الميت نشورا** (زنده شد مرده زنده شدنی) پس مفهوم این آیه چنین است که شما در شب می میرید و در روز زنده میشوید بعضی **نشور** را بمعنای تفرقه و پراکندگی گرفته اند یعنی شب را بخوابید و روز برای کسب معاش و تهیه نیازمندی های خود پراکنده شوید

**وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا** بین یدی رحمته :

او آن خدائی است که بادهای بشارت دهنده رحمت خود را میفرستد .

کلمه **ریاح** بصورت جمع آورده شده باعتبار بادهای شمال و جنوب و سبا و دبور که از چهار جهت میوزد و بادی که درخت ها را باردار و تلقیح می کند و آنرا **لواقح** گویند چنانچه میفرماید :

**وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ** و بادی که در فصل خزان سبب برکات و برزاق شود آنرا عقیق میگویند بطوریکه در این آیه میفرماید :

**وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ**

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ  
الرَّحْمَنُ فَسَبِّحْهُ بِخَيْرِ (۵۹) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا  
الرَّحْمَنُ اسْجُدْ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوراً (۶۰) تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ  
بُرُوجاً وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجاً وَقَمَراً مُنِيراً (۶۱) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ  
خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً (۶۲) وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ  
يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً (۶۳)

و انزلنا من السماء ماء طهورا و ما لى آسمان آب يا كبره و ياك كنده فرو  
فرستاديم و مراد آب باران است كه هم ياك و هم ياك كنده نجاسات ميباشد و طهور بمعناى  
ظاهر كنده و مطهر است چنانكه فقها ميگويند با آب باران تا وقتى كه نجاستى بآن نرسد  
ويكى از اوصاف سه گانه طعم و رنگ و بوى آن تميز نكند ميتوان دفع حدث و ازاله خبث  
و تطهير كرد .

لنجيى به بلدة ميتا تا زمين مرده و خشكيد را با آب باران زنده نموده و مردم  
بسيار و چهارپايانى را كه خلق كرده ايم سراب كنيم

ابن عباس از پيغمبر اكرم عليه السلام روايت كرده فرمود خداوند در هر سال با اندازه كفاى  
مردم باران از آسمان ميفرستد و هيچ سالى نيست كه باران از سالهاى ديگر زيادتر يا  
كمتر باشد لكن اگر قومي معصيت كنند باران نصيب آنها را از ايشان باز گرفته و بدينها  
و بياهاها فرود آورد .

ولقد صرفناه بينهم ليدذكروا و ابي اكثر الناس الا كفورا

ما باران را ميان ايشان قسمت كرديم تا متذكر قدرت ما باشند ولى بيشتر مردم  
امتناع ورزيده و كفر ميورزند .

آن خدائی است که آسمانها وزمین و آنچه در بین آنهاست در شش روز بیافرید آنگاه عرش رحمانی خود را پیاپی و برای آنکه با سر از خلقت آگاه شوی از حقیقت جو یا شو (۵۹) و هر وقت بآن مردم بگوئی که خداوند رحمن را سجده کنید اعتراض نموده و میگویند خدای رحمن چیست؟ آیا ما باید با آنچه تو فرمان میدهی تمکین نموده و سجده کنیم و این دعوت تو بیشتر باعث تنفر و بیزارى آنها میشد (۶۰) بزرگوار آن خدائی که آسمانها را با برجهائی منظم و خورشید تابان و ماه در حشان پیاپی (۶۱) و او خدائی است که شب و روز را در پی یکدیگر قرارداد تا وسیله یاد آوری و یا شکر گذاری خدا شود (۶۲) بندگان شایسته خدا کسای هستند که در روی زمین بتواضع حرکت نموده

و چون مورد خطاب و پرسش مردم نادان شوند با کمال

علایمت و سلامت نفس پاسخ میدهند (۶۳)

یعنی برای آنکه پیوسته آب باران در فستی از کوه خاک در جریان باشد و قطع نشود نه بعضی اندک و بعضی را بسیار و گاهی بر حسب مصلحتی که دانیم بطایفه ای باران بدهیم و زمانی ندهیم تا اندیشه نموده و عظمت قدرت خداوند پی ببرند ولی بیشتر مردم کمی و زیادی باران را بر اساس گردش عقرب و سرطان و حوت و فصول مختلف سال پنداشته و از شناسائی قدرت پروردگار سر باز زده و استکلاف میورزند.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود جبرئیل این آیه را چنین نازل نموده :  
**فای اکثر الناس من اهلك بولاية على الاكفورا** (شان نزول آیه و شرح آن را در مقدمات جلد اول بیان نمودیم).

**ولو شئنا لبعثنا في كل قرية نذيرا**

اگر می خواستیم برای هدایت مردم هر دهکده و قریه ای پیغمبری میفرستادیم تا آنها را از عذاب ما بترسانند لکن مصلحت آن بود که تو پیغمبر جن و انس و تمام موجودات باشی.

**لا تطع الكافرين وجاهد هم به جهادا كبيرا**

تو ای رسول گرامی هرگز از کفار پیروی منما و متابعت رأی ایشان مکن و با

ایشان در کمال سرسختی مبارزه و جهاد کن

و در کتاب امالی ذیل آیه و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نساً و  
صهراً و کان ربك قدیرا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود روزی  
امام حسن علیه السلام باعمویم امام حسن علیه السلام در مدینه راه میرفتند و من همراه ایشان بودم  
ناگاه جماعتی از قریش بر خورد نمودیم که جابر بن عبدالله انصاری و اس بن مالک نیز  
با آنها بود همینکه چشم جابر پندرم و عمویم افتاد بدست و پای ایشان افتاده و پای مبارک  
ایشانرا بوسه میزد مردی از قریش که بامروان نست داشت جابر گفت شما با این پیری  
و شخصیت ممتاز و موقعیت عالی که در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته ای نماییستی پناههای  
حسین بوسه بزنی جابر بآن مرد گفت اگر چنانکه من میدادم تو نیز شرافت و فضیلت این دو  
فرزند پیغمبر را میدانستی خاک زیر پای ایشان را توتیای چشم خود نمینمودی آنگاه جابر  
بامس گفت ای اما حمزه پیغمبر اکرم چیزی در فضیلت این دو بزرگوار بمن فرمود که باور  
نمی کنم در هیچیک از افراد موجود باشد امام زین العابدین علیه السلام فرمود من توقف کردم تا  
بیانات جابر را بشنوم جابر بامس گفت وقتی در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودم بمن  
فرمودند ای جابر برو فرزندان من حسن و حسین را بباور در امتثال فرمایش حضرتش رفته و  
ایشان را خدمتش آوردم در راه قدری امام حسن را بهل گرفته و امام حسین را همراه  
هم آوردم و گاهی امام حسین را در بغل گرفته و امام حسن را زمین می گذاشتم تاراه برود و  
پس از شرفیابی از رفتارم مطلع شدند بسیار مسرور و خوشحال گردیدند و آنها را بسیار  
گرامی داشته و توازش میفرمود و چنان ایشان را دوست میداشت که فوق آن متصور نبود در  
چنین شور و حال بمن فرمود ای جابر این دو فرزند مرا دوست داری عرس کردم چرا دوست  
نداشته باشم با این قرب و منزلتی که حضور مبارک دارند فرمود ای جابر گوش کن ناشرحی  
از فضیلت ایشان برایت بیان کنم :

وقتی که مشیخ خداوند تعلق گرفت که مرا خلق کند مرا بصورت نطفه سعید  
پاکیزه ای بیافرید و در پشت آدم بودیم نهاد و پیوسته از پشتی به پشت دیگر و از رحم طاهری  
بر رحم دیگر تا نوح و ابراهیم انتقال داد تا بمبدأ المطلب منتقل گردید و هرگز پلیدی شرک  
بآناه سابقین من رسید سپس نطفه مزبور بدو قسمت شد جزئی از آن به پشت عبدالله و

یکجزء دیگر به پشت ابوطالب قرار گرفت از عبدالله من بوجود آمدم و پیغمبری و رسالت بمن ختم شد و از ابوطالب علی تولد یافت و وصایت بلاو حتم گردید پس از وصلت علی با دخترم زهرا آن دو مورد صورت حسن و حسین بوجود آمدند و آنان در مولود اسباط سوت ختم شد و ذریه مرا خداوند در ایشان قرارداد و خداوند مرا مأمور فرمود نادیا را از شرك و بت پرستی و جهالت پاك نموده خدا شناسی و معرفت پروردگار را در میان مردم رایج سازم و پس از من و علی نوردید گانم حسن و حسین و فرزندان حامل لوای توحید گشته و در اعتلای دین حق جانشانی مینمایند بدان ای حایر حسن و حسین پا کیزه و پاك كنده و سیه خوانان بهشت میباشد سعادت مند کسی که آنها و پدرانشان را دوست بدارد و وای بحال کسانی که بایشان دشمنی نموده و بغض و کینه آنها را در دل داشته باشند

این حدیث را دیگران نیز نقل نموده اند

این شهر آشوب و محمد بن عباس و ثعلبی که از علماء عامه است در تفسیرش از ابن عباس و ابن مسعود و جابر بن عبدالله و اس بن مالك و ام سلمه و سدی روایت کرده اند که آیه در حق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است چه رسول خدا دخترش حضرت فاطمه علیها السلام را بامر پروردگار تزویج بامیر المؤمنین نمود و آنحضرت جمیع نسب و نسب بود از حبه نسب پسر عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و از حیث سبب شوهر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و چون آنحضرت مالمه شد جمعی از اکابر و صدایق و اشراف قریش که اسلام آورده بودند بحواستکاری حضرتش آمدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر کسی را جوابی داده ورد کردند و میفرمودند امر فاطمه باین پروردگار است تا آنکه امیر المؤمنین علیه السلام خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد اخفافاً در آن روز رسول خدا در حجره ام سلمه تشریف داشتند علی علیه السلام در حجره را زد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ام سلمه فرمود برخیز در را بروی کسی باز کن که خدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست میدارد ام سلمه عرض کرد ای رسول خدا این شخص کیست که دلرای چنین قرب و منزلت است فرمود او پسر عم و برادر و محبوب ترین اشخاص هست نزد من ام سلمه درنگشود و آنحضرت وارد شده سلام کرد و حضور پیغمبر بیست و ساعتی سر بر افکند و بآشرم و خجالت محضی بریان بیاورد پیغمبر فرمود یا علی حاجتی داری گفت ای رسول خدا شما مرا از پدر و

وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سَجْدًا وَ قِيَامًا (۶۱) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۲) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۵) يُصَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ يُخَذُّ فِيهِ مَهْنًا (۶۶)

مادر گرفته و فرزندى پدیرفته تربیت نموده و ادب آموختی پدری کرده و از پدر و مادر بمن مهربان تری حق قرابت و سابقه من بر حضرت پوشیده است و خیره من در دنیا و آخرت شما هستید خودتان فرموده اید هر نسب و سببی در قیامت قطع میشود مگر نسب و سب من مرا در فاطمه علیها السلام رغبتی است بخو استگاری او آمدمام شاید خداوند از نسل او فرزندانى بمن کرامت فرماید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون غنچه کُل شکفته حاضر و خوشحال شد و در روی حضرتش بسم فرموده .

امیر المؤمنین شادمان از حضور پیغمبر بیرون رفت و مقصد نماز عازم مسجد شد بمسجد نرسیده بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان فارسی را عقب او فرستاد و فرمود برو علی علیه السلام را بیاور سلمان حضور آنحضرت رسید عرض کرد دعوت پیغمبر را اجابت فرمائید علی علیه السلام شرفیاب حضور پیغمبر شد رسول خدا باو فرمود یا علی بشارت باد ترا پیش از آنکه من در روی زمین فاطمه را بحباله مکاح نمودم و در آورم خداوند در آسمان عقد فاطمه را برای تو بست هم اکنون فرشته بر من نازل شد که پیش از این بزمین فرود نیامده بود و بمن گفت ای رسول خدا ترا با اجتماع شمل و مطهرات نسل مژده و بشارت میدهم گفتم چه نام داری؟ گفت محمود سؤال کردم برای چه کار آمدنای؟ جواب داد آمدمام از طرف پروردگار بشما بگویم



و کسانی هستند که تمام شب را بسجده پروردگار و عبادت خداوند بپردازند (۶۴) و نیز آنهایی میباشند که در مقام مناجات و نیایش با خدای خود میگویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما دور کن چه عذاب دوزخ هلاک کننده و همیشگی است (۶۵) و بسیار منزل بدو جایگاه خوفناکی است (۶۶) باز از علامت مؤمن آنست که چون بخواهند بخششی کنند نه اسراف و زیاده روی کرده و نه بغل میورزند و حد اعتدال را رعایت مینمایند (۶۷) و مؤمنین کسانی هستند با خدای یکتا دیگری را پرستش نمی کنند و نفس محترمی را که کشتن او حرام است مگر بر راستی و عدالت بقتل امیرسانند و هرگز زنا نمی کنند و هر کس مرتکب این اعمال شود البته بکفر آن گرفتار خواهد شد (۶۸) روز قیامت

عذابش دوچندان شده و در نهایت هولری و پستی در دوزخ

مخلد و ابدی خواهد افتاد (۶۹)

که بعد از این نور تزویج کنید گفتم مراد کدام دو نور است؟ گفت فاطمه علیها السلام را بعلی تزویج فرمائید بفرشته محمود گفتم فرمان حق را اجابت خواهم نمود و همینکه خواست باز گردد در میان دو کتف او دیدم نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته بعلی و نصرته به گفتم ای محمود این کلمات از چه زمان میان دو کتف او نوشته شده؟ گفت بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت آدم در آن اثنا جبرئیل نازل شد و قطعه حریری بدستم داد و گفت ای ای رسول خدا این حریر سفید از حریرهای بهشت است در آن نظر کردم دیدم بخطی نورانی نوشته شده است.

که خدایتعالی توجهی بزمین نمود ترا برگزید و رسالت داد مرتبه دوم توجه فرمود برای تو برادر و مصاحب و ولی برگزید و دخترت را باو اختصاص داد از جبرئیل پرسیدم آن شخص کیست؟ گفت پسر عم و برادرت علی بن ابیطالب ای رسول خدا بشارت بر تو باد پروردگار فرمود خازنان بهشت را ببارایند و درخت طوبی امر شد با انواع حلی و حلال باردار شود و بحورالامین دستور دادند سوره های یس و طه و طه و اسین و حوامیم بخوانند و بادهای بهشت را فرمود عطرهای دلپذیر در بهشت بپاشانند و فرشتگان آسمان هفتم و هشتم و یستم امر شد آسمان چهارم فرود آیند و فرشتگان آسمانهای اول و دوم و سوم با آسمان چهارم صعود کنند و در ترویج بیت المعمور فرمان داده شد منبری از کرامت نصب نمایند و هرشته ای

راحیل نام که فصیح ترین فرشتگان بود خطه زیر را قرائت کرد :

الحمد لله الاول قبل اولية الاولين و الباقي بعد فناء العالمين نحمده  
اذ جعلنا ملائكة روحانيين و ربوبيته مدعنين فله على ما انعم علينا شاكرين  
حجبنا من الذنوب وسترنا من العيوب استكننا السموات و قربنا الى الرادقات  
و حجب عنا النهم بالشهوات و جعل نعمتنا و شهواتنا في تهليله و تسبيحه الناسط  
رحمته الواهب نعمته جل عن الحاد اهل الارض من المشركين و تعالى بعظمته  
عن افك الملحدين انذرنا بآله و عرفنا سلطانه توحد فعلى فى الملكوت  
الاعلى و احتجب عن الابصاروا ظلم نور عزته الانوار و كان من اسباغ نعمته و  
اتمام قصته ان ركب الشهوات فى بنى ادم اذ حضهم بالامرا للازم لينشر لهم  
الاولاد و ينشئ لهم البلاء فجعل الحيوه سبيل الفتنهم و الموت غايه فرقتهم  
واله المصير اختار الملك الجبار صفوة كريمته و عبد عظمته لامته سيده النساء  
بنت خير النبيين و سيد المرسلين و امام المنين صاحب المقام المحمود و اليوم  
المشهد و الحوض المسورود فوصل حبله بحبل رجل من اهله صاحب  
المصدق دعوته المبادر الى كلمته على الوصول فاطمة البتول بت رسول الله  
قال الله تعالى زوجت عبدي من امي فاشهدوا ملائكتي .

ای رسول مکرم این نوشته کواهی فرشتگانست بر این حریر پروردگار بمن امر فرمود تا  
بنظر حضرت برسانم و با مهر از مشک سید آنرا منهور نموده و برضوان خارق بهشت بسپارم  
خدایوند بدرخت طوبی امر فرمود تا تمام حلی و حلل خود را شار کرد سپس اری  
فرستاد درو ما قوت و انواع جواهر ببارید و فرشتگان سنبل و قرنفل برافشاندند و حورالعین  
برچیدند و یکدیگر هدیه داده و با آن افتخار میکنند و میگویند اینها شار مقدم فاطمه علیها السلام  
است سپس ابرها را امور شدند طومارهایی شار کنند فرشتگان پرسیدند این طومارها چیست؟  
گفتند این براتها و دایمی است که و ثرة شریان علی و دوستان فاطمه علیها السلام است نزد شما باقی  
بماند تا روز قیامت بر سر اط بایستید و هر کس نذرهای لزمت علی و فاطمه و فرزندانش در  
دل داشته باشد یکی از این براتها را باو بدهد تا بدون حساب داخل بهشت شود و اگر آتش  
دوزخ در امان باشد و این حکم را من پیش از خلقت آدم بر خود فرض کرده ام

فرشته حامل فرمان گفت ای پنهان گرامی روز قیامت من با فرشتگان بروی  
سر اط بایستیم چون یکی از دوستان شما بگذرد از آن طومارها و براتها بدستش میگذازم

که روی آن نوشته شده :

برآلة من العلی الجبار لشیعہ علی وفاطمة من النار

آنگاه من کب‌هائی از نور که لجام آنها بیافوت سرخ مرصع است بیارید و آنها را سوار کرده با جلال و شوکت هر چه تعاملتر بدر بهشت می‌رساند حازن می‌گوید ای دوستان خدا داخل بهشت شوید .

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود هر که خواهد مآند ما زندگانی کند و بمرد و روز قیامت بسا ما معشور شود باید دل‌رای ولایت ما باشد و از دشمنان ما بیزاری جوید و دشمن ما را دشمن بدارد خداوند دشمنان ما را بر زبان پیغمبران و فرشتگان و مخلوقات لعنت کرده است .

حزقیل گفت ای رسول خدا منادی از جانب عرش پروردگار ندا کرد ای فرشتگان و ساکنان عرش و بهشت من بر ترویج فاطمه علیها السلام مبارک باد بگوئید زیرا من بر ایشان برکت دادم

راحیل عرس کرد پروردگارا کدام برکت برگزیند از کرامت تو باشد که آنها را بشارت داده‌اید در صورتی که هنوز در دنیا هستند خطاب رسید ای راحیل از برکات من بر ایشان یکی آنست که آنان را بر محبت خود جمع کردم و از فرزندان آنها امامانی انتخاب نمودم که نمایان را بدین من دعوت نموده و حجت من بر خلائق هستند تا روز قیامت

پس از آن حزقیل گفت ای رسول خدا من از طرف پروردگار مأمورم که بوجود مقدست بگویم فاطمه علیها السلام را پنکاح علی علیه السلام در آورده و بایشان وجود دو پسر طاهر و فاضل منصوم و زکی و نجیب را بشارت بده و بگو که آن دو فرزند بهترین مردم در دنیا و آخرت میباشد

پس پیغمبر با امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هم اکنون حزقیل و راحیل از حضور من رفتند و تصمیم گرفتیم فرمان خدا را در این وصلت فرخنده انجام دهیم امیر المؤمنین علیه السلام گفت کمال افتخار برای من اینست که پروردگار در ملا اعلیٰ مرا یاد می‌فرماید و در بهشت حدیب علیه السلام که سدو عتدادر دواح فاطمه علیها السلام را در آسمان حضور فرشتگان و کروسان

بدند پیغمبر فرمود یا علی چون حدایتعالی خواسته باشد ولی خود را اکر ام فرماید چیزهایی باو عطا کند که نه هیچ چشم ندیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه آنکه بر خاطر احدی خطور کرده باشد آنوقت امیر المؤمنین علیه السلام در مقام دعا بر آمده گفت پرورد گارا مرا توفیقی عنایت فرما تا شکر نعمتی که بمن عطا کرده ای بجا آورم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم آمین گفت.

بعد پیغمبر فرمود یا علی بر حیر روانه مسعد شو تا من بر اثر توبه یابم و آنچه خدا فرموده در حضور مهاجر و انصار بجای آورده و در قضایل و شخصیت تو بیاناتی کنم که دیدگان تو و دوستان در دنیا و آخرت روشن گردد.

امیر المؤمنین از حضور پیغمبر با قلبی آکنده از سرور و نشاط خارج و جانب مسجد روان گردید همانوقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمسجد تشریف آورده و به بلال فرمود تمام مهاجر و انصار را در مسجد حاضر نماید پس از حضور و اجتماع مردم در مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنبر تشریف برده خطبه ذیل را ایراد فرمود

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته و میزهم باحکامه المطاع  
بسلطانه المرغوب اليه فيما عنده المرهوب من عذابه النافذ امره في ارضه  
وسمائه الذي خلق الخلق بقدرته واعزهم بدینه واکرمهم بنبيه محمد صلى  
الله عليه وآله ثم ان الله قد جعل المصاهرة نبأً لاحقاً وامراً مفترضاً و شح  
بها الارحام و نسخ بها الاتام و الزمها الانام فقال تبارك اسمہ و تعالی جده  
هو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نبأً وصهراً و كان ربك قدیراً فامر الله  
يجرى الى قضائه و قضائه يجرى الى قدره يجرى الى اجله و لكل قضاء  
قدر و لكل قدر اجل كتاب يمحو الله ما يشاء و ثبت و عنده ام الكتاب :

سپس فرمود ای گروه مهاجر و انصار بدانید و آگاه باشید که حرنیل بر من نازل شد خبر داد که خداوند متعال جمیع فرشتگان را در آسمان چهارم کنار بیت المعمور جمع و بایشان فرمود که گواه باشید من کمیزم قاطعه را به بنده ام علی بن ابیطالب داده و ایشان را بیسکد بکرترویح نمودم آنگاه بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی بر حیز و خطبه ای اشاء و ایراد نما آنحضرت بر خسته و این خطبه را قرائت نمود.

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي قرب من محامديه ودني من سائله و وعد الجنة من يتقيه والذر بالار من يعصيه نحمده على قديم احسانه و اياديه حمد من يعلم انه خالقه و هميته و محبيه و سائله عن مساويه و نستعينه و نشهد به و توهم به و نستكفيه و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة تبلغه و ترضيه و ان محمداً عبده و رسوله صلوة ترفقه و تحظيه و ترفعه و تعطفه ان خير ما افصح به و اختم قول الله تعالى و انكحوا الايامي منكم و الصالحين من عبادكم و اما لكم ان يكونوا قراء يغتهم الله من فضله و الله واسع عليم و المكاح مما امر الله به و رضيه و اجتمعنا لما قدره الله و اذن فيه

سپس فرمود بنا بفرمان پروردگار رسول اکرم ﷺ دخترش فاطمه علیها السلام را بمن ترویج نمود من باین ازدواج راضی و مقترنم شما هم رضایت پیغمبر اکرم ﷺ را سؤال کنید مسلمانان گفتند ای رسول خدا آیا شما هم از این وصلت راضی هستید فرمود آری علی و امادی شایسته و امیکو برادری است او در دنیا و آخرت بزرگ و سید مردمانست و از جمله صالحان میباشد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام سجده شکر بجا آورده مسلمانان بحضرتش گفتند خداوند این وصلت فرخنده را مبارک گرداند شملتان مجتمع و بختتان نیکو باد از خدا میخواهیم فرزندان بسیار و یا کمزه نصیب شما بفرماید.

سپس پروردگار شرح حال مشرکین را در ضمن این آیه بیان میفرماید :  
و یعبدون من دون الله مالا یتفهم ولا یضرهم و کان الکافر علی ربه ظهیرا  
مشرکین غور از خدا چیزهایی را ستایش و پرستش میکنند که هیچگونه سود و زبانی برای آنها ندارد و از پروردگار توانا روی گردانیدماند ..

در بصائر الدرجات بسند خود از ابی حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیهما السلام معنای جمله و کان الکافر علی ربه ظهیرا را سؤال کردم فرمود مراد از رب در این آیه علی علیه السلام است زیرا او صاحب ولایت میباشد و کلمه رب اینجا بمعنای صاحب است و علی علیه السلام از برای پیغمبر آیتی بوده و مردم را بولایت حضرتش دعوت میفرماید آیا ندیده ای که فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر که را من مولا و آقای اویم

بس علی مولا و آقای لو است و هر کس علی را دوست ندارد خدا را دوست داشته و آنکه علی را دشمن ندارد با خدا دشمن است :

### وما ارسلناك الا مبشرا و نذیرا :

ای پیغمبر ما ترا برسالت فرستادیم مگر آنکه مردم را برحمت ما مژده داده و از قهر و خشم ما بترسانی یعنی کار تو فقط تبلیغ رسالت است دیگر تو ضامن و وکیل مردم نیستی آنان را بمن و اگذار و باعث بگو من از شما مزد رسالت نخواسته‌ام که این دعوت برای جلب مال و طمع دنیا است فقط اجر من آنست که هر کس مایل باشد راهی بسوی خدا یافته و از من پیروی نماید و جمله :

الامن شاهان بخدائی ربه سبب الاستثناء منقطع است چه راه یافتن بسوی خدا و پیروی کردن از پیغمبر مربوط بمزد اداء رسالت نیست ،

### و توکل علی الحي الذی لا یموت

پیوسته کار را بخدائی که هرگز نمی میرد تفویض و واگذار کن چه او برای تو انتقام می کشد اگر چه بعد از مدتی باشد و در شکر گذاری بر نعمت های پروردگار تسبیح و تنزیه بگویم میرا کرم . <sup>و یستغفر</sup> میفرمود چون بنده ای بگوید الحمد لله کما هو اهله فرشتگان از نوشتن ثواب آن عاجز مانده و باز ایستند خطاب میرسد ای فرشتگان چرا ثواب تسبیح این بنده را ننوشتید میگویند این بنده چنان شکری گفت که ما نمیتوانیم ثوابش را تشخیص داده و بنویسیم او گفت ترا چه سکه شایسته و مزاوار هستی حمد و سپاس میگویم ما چه میدانیم شما مزاوار چه مقدار شکر و سپاس هستید خطاب میرسد همچنانکه او گفت بنویسید .

### و کمی به بذنوب عباده خیرا

اطلاع و وقوف او بگناه بندگانش کافی است یعنی علم پروردگار بگناه بندگان برای جزا پاداش دادن آنها بس است .

### الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی سته ایام

تفسیر این آیه در سوره اعراف بخش دوم این تفسیر بیان شده باینجا مراجعه شود

و اذا قیل لهما سجد و الرحمن قالوا و ما الرحمن السجد

### لما تأمرنا وزادهم قهقرا

چون بان مردم کافر بگوئی خداوند رحمن را سجده کنيد ميگویند رحمن چیست تو ای محمد ﷺ ما امر میکنی سجده کنیم، این گفتار تو بیشتر باعث تمس و بیزاری آنها میشود.

بعضی از اهل عرفان چون این آیه را تلاوت مینمودند سر با آسمان کرده و میگفتند پروردگارا آنچه باعث زیادتی تنگروان زجاری دشمنان میشود سبب زیادتی خضوع و فروتنی ما قرار بده.

### تبارك الذی جعل فی السماء بروجاً و جعل فیها سراجاً و قمرأ منیرأ

بزرگوار آن خدائی است که آسمان را با برجهایی منظم و خورشید تابان و ماه درخشان بیار است مؤلف گوید مراد از بروج برجهای دوازده گانه چهار فصل است که عبارتند از: (حمل و ثور و جوزا: بهار) (سرطان و اسد و سنبله: تابستان) (میزان و عقرب و قوس: پاییز) (جدی و دلو و حوت: زمستان).

این دوازده برج منازل کواکب سیاره زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد خورشید و ماه میباشد.

حمل و عقرب جایگاه مریخ - ثور و میزان خانه زهره - جوزا و سنبله منزل عطارد قوس و حوت خانه مشتری - جدی و دلو منزل زحل - سرطان خانه ماه و اسد خانه آفتاب است و این بروج بر چهار طمع میباشد

حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی - ثور و سنبله و جدی مثلثه لرضی و خاکی، جوزا و میزان و دلو مثلثه بادی - سرطان و عقرب و حوت مثلثه آبی میباشد

### و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد شكوراً

او خدائی است که شب و روز را در پی یکدیگر قرار داد تا وسیله یاد آوری و با شکر گذاری خدا شود یعنی اگر کسی کار دین یا دنیا از او در روز فوت شود در شب تلاقی و حیران کند یا در شب از دست رفته در روز بجا آورد

در کاهی از جمیل روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم بسا اتفاق میافتد که مدتی نماز شب را یکماه و یا دو و سه ماه بجا نیاورده و فوت میشود آ...



حایز است قضای نماز های شب فوت شده را در روز ها بجا بیاورم؟ چند مرتبه فرمودند نماز شب برای تو منزله نور چشمت میباشد، و این آیه را تلاوت فرمودند.  
پس مضمون آیه دلالت دارد که قضاء نماز شب را در روز و قضاء نماز روز را در شب میتوان بجا آورد.

پس از آن وصف بندگان خاص خدا را ضمن این آیات بیان میفرماید

**و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً :**

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که در روی زمین با تواضع حرکت کرده و چون مورد خطاب مردم نادان شوند با کمال ملائمت و سلامت نفس پاسخ میدهند.  
در کافی از زبانه روایت کرده گفت تفسیر آیه فوق را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود این آیات در حق ائمه علیهم السلام نازل شده ایشان کسانی هستند که در روی زمین با احتیاط و با سکینه و وقار راه میروند آنان تمام شب را بسجده پروردگار و عبادت خداوند برون میروند و در مقام مناجات با تضرع و خشوع با خدای خود میگویند پروردگارا عذاب دوزخ را از ما بگردان و دور کن چه عذاب دوزخ هلاک کننده و ملازم و همیشگی است و منزل بسیار بد و جایگاه خوفناکی است

**والذین اذا انفکوا لم یسرفوا ولم یقتروا و کان بین ذلک قواماً .**

دیگر از نشانی بندگان شایسته خدا آنست که چون بخواهند اسراف و بختی کنند نه اسراف و زیاده روی کرده و نه بخل و خست بخرج میدهند بلکه رعایت اعتدال را مینمایند.

از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را پرسیدم حضرت مثنی سنکریره را برداشته و در دست مبارک نگاهداشت و فرمود معنای اقتدار این است بعد شست دیگری از سنک ها برداشت و همه را بر زمین ریخت و فرمود اسراف این است پس از آن مثنی دیگری برداشته کمی از آنها را بر زمین انداخت و مقداری را در دست نگاهداشت و فرمودند مراد از قوام و میانه روی چنین است. عیاشی دلیل آیه فوق از حلی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام با صاحب خود میفرمود هر گاه تصادفاً مرتکب عمل بدی شوید مراقبت کنید کار خوبی از شما سر بزنند و حشمتی ای انجام دهید زیرا کار خوب شما سیئات شما را زایل و بر طرف

میکند و یکی از معانی قوام و اعتدال همین است چنانچه اسراف در گناه کرده اید اعمال نیکو بجا آورید تا موجب محو و برطرف شدن سیئات بشود و یکی از معانی قوام و اعتدال همین است چنانچه اسراف در گناه کرده اید اعمال نیکو بجا آورید تا موجب محو و برطرف شدن سیئات بشود

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا :

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که با خدای بکنا دیگری را پرستش نکرده و نفس محترمی که خداوند کشتن او را حرام فرموده بقتل رسانیده و هرگز زنا نمی کنند و هر کس مرتکب این اعمال شود بکفر آن گرفتار خواهد شد

این مسعود گفت از پیغمبر اکرم ﷺ سؤال نمودم بزرگترین گناه کدام است؟ فرمود برای خداوند شریک قرار دادن، عریض کردم بعد از شرك بخدا چه گناهی بزرگتر است؟ فرمود از ترس فقر و بینوایی فرزند را کشتن و بعد از آن مرتکب عمل فحشا و زنا شدن است. چه زنا کردن اولش مخالفت و آخرش بدامت و پشیمانی است، و روز قیامت این طایفه عذابشان دوچندان شده و در نهایت خواری و پستی در دوزخ جاوید خواهند ماند مگر آنکه از گناهان خود توبه نموده و بچران گناهان خود اعمال شایسته و نیکو بجا آورند تا خداوند بدیهای آنها را بایسکی جبران و ثواب عطا فرماید

در امالی ذیل آیه **لَا تُؤْتِيكَ يَدُ اللَّهِ سِئَاتِهِمْ** از حضرت رضا علیه السلام

روایت کرده که فرمود پیغمبر اکرم ﷺ فرموده دوستی من و اهل بیت من کفاره گناهان دوستان و سب از ریاض حسنات آنان است و خداوند از دوستان ما خاندان رسالت آنچه را که بخود ستم کرده اند می بخشد مگر گناهانی را که امر را در آنها داشته و با ظلم و ستمی که بمؤمنین روا داشته و اعمال زور و جور نموده باشند و میفرماید و برای جبران سیئات دوستان ما حسنات باشد.

و مفید در کتاب اختصار از اصبح بن ناته روایت کرده گفت روزی داخل منزل امیر المؤمنین علیه السلام شدم و منتظر ورود و تشریف آوردن حضرتش بودم که ناگاه وارد منزل شدند بپا ایستادم و سلام کردم جواب سلام مرا داده و بادت مبارک بگفتن زده و فرمودند

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ  
 اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷) وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)  
 وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲) وَالَّذِينَ إِذَا  
 ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا (۷۳) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا  
 هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۷۴)

ای اصبح عرض کردم بلی فداست شوم فرمود دوستان ما دوستان خدا هستید و چون بسرید  
 از افق اعلی شربتی بآنها بنوشانند که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از برف سردتر است  
 اصبح گفت حضورش عرض کردم و اگر چه آن دوستان شما معصیت کار داشتند؟ فرمود بلی  
 آیا در قرآن بنخواندای که میفرماید:

اولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات ای اصبح اگر دوستان ما با  
 محبتی که بما بخاندان رسالت دارند خدا را ملاقات نماید خداوند گناهان ایشان را  
 می آمرزد.  
 لطیفه :

روزی سائلی حضور پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شده عرض حاجت نموده و چیزی  
 خواسته پاو فرمود بنشین تا خداوند چیزی عطا کند در این اثنا شخصی وارد شد و کیسه ای  
 حضور آنحضرت نهاده عرض کرد ای رسول خدا این چهارصد درهم است بمستحقش  
 مرحمت کنید پیغمبر آن سائل فرمود این چهارصد دینار را بردار آمرزید عرض کرد درهم  
 است نه دینار پیغمبر مجدداً فرمایش خود را تکرار و او همان جواب را بعرض رسانید  
 پیغمبر بحالت خشم بآن مرد فرمود مرا تکذیب مکن خداوند مرا رستگو قرار داده  
 آنکاه سر کیسه را گشود چهارصد دینار در کیسه بود شخص آورنده تعجب کرده گفت

مگر آنکه شخصی مرتکب، از گناه خود توبه نموده و بچیران گناهان خود اعمال صالحه بجای آورد تا خداوند بدیهای او را با نیکی جبران کند همانا خداوند آمرزنده و توبه پذیر است (۷۰) چون کسی توبه کند و عمل نیکو بجا آورد البته خداوند توبه او را می پذیرد (۷۱) یکی دیگر از شاهانه مردم خدا شناس و مؤمن است که شهادت نا روان دهند و چون بکار لغو و پادیه ای برخورد کنند با کمال بزرگواری از آن بگذرند (۷۲) دیگر آنکه چون آیات خداوندی را بیاد بیاورد بتفکر پرداخته و مطالعه می نمایند و کرم کور می مانند (۷۳) مردان خاص خدا کسانی هستند که در مقام دعا عرض میکنند پروردگارا از جفت های ما فرزندان بجا عطا کن که موجب روشنی چشم ما شود و از پرهیزکاران با تقوی پیشوا و امامی برای ما قرار بده (۷۴)

ای رسول خدا بحق آن کسی که شما را بحق فرستاده من در این کیسه درهم گذاشته بودم آنحضرت فرمود تو راست میگوئی ولی چون بزبان من چهارصد دینار جاری شد خداوند آنها را بدینار تبدیل فرمود

پروردگاری که موافقت گفتار پیغمبرش در هم نقره را تبدیل بدینار ملامت فرماید حد حای تعجب است که بر خلق فرموده خود که میفرماید : فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسرات کناهان مؤمنین را در صحیفه اعمال بدل بحسنات گرداند .

والذين لا يشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا كراما

یکی دیگر از شاهانه های بندگان شایسته آنست که شهادت ناروا ندهند و چون بکار لغو و پادیه ای برخورد کنند با کمال بزرگواری از آن بگذرند در کافی از ابی صباح روایت کرده گفت معنای آیه را آنحضرت صادق عليه السلام سؤال کردم فرمود زور عا و موسیقی است بندگان شایسته خدا هیچوقت در محال غنا و خوانندگی و لهو و لعب حاضر نشوند و اگر از مردم نادان و فاسق و یا کافران ناسرا و دشنامی بشنوند رو برگردانند .

این مسعود روزی از مکانی که جمعی در آن مشغول لهو و لعب بودند عبور کرد چون وضع را آنچنان دید سرعت و شتاب از آنها بگذاشت روز بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله او را

أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلْقَوْنَ فِيهَا زَحْيَةً وَ سَلَامًا (۷۰) خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا (۷۱) قُلْ مَا يَعْبُودُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۲)

ملاقات نموده و فرمود این مسعود صبح کرد درحالتی که کریم بود .  
(کریم کسی را گویند که در او خصال نیکو باشد و خیر کریم آن بود که در او همه خصال نیکو جمع شده باشد).

و الذین اذا ذکرُوا آیات ربهم لم یخروا علیها صمًا و عمیًا  
و چون آیات پروردگار را یاد کنند گان شایسته بیاورند بتفکر پرداخته و دقت و مطالعه مینمایند و کرو کور نمی مانند .

و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرۃ  
اعین واجعلنا للمتقین اماما

و دیگر از نشانه های بند گان شایسته خدا آنست که در مقام دعا عرص می کنند پروردگار را  
از زمان و فرزندان ما آنچه مایه روشنی چشم ما شود بما عطا فرما و از پرهیزکاران ما تقوی  
برای ما امام و پیشوا قرار بده .

جمله واجعلنا للمتقین اماما کلام مقلوب است یعنی واجعل المتقین ائمة  
لنا متقین را امام قرار بده تا ما بایشان اقتدا کنیم و لفظ امام شای مصدر است مانند قیام  
وصیام و کتاب از این جهت واحد را بجای جمع که ائمه باشد نهاد مانند عدو در آیه فانهم  
عدولی که بمعنای اعداء است. علی بن ابراهیم از امان بن تغلب روایت کرده گمت معنای  
آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم، فرمود مقصود از امام ما ائمه میباشیم .

و در حدیث دیگر است که آنحضرت فرمود آیه چنین نازل شده و اجعل لنا من  
المتقین اماما ، و فرمود ما آل محمد علیهم السلام هستیم که خداوند ما را برای متقین امام  
قرار داده .

این چنین مؤمنین و بندگانی که در آیات پیش گفته و وصف نمودیم پیادانش صبری که در عبادت پروردگار خود بعمل آورده‌اند در غرفه‌های بهشتی جای گیرین شده و در آنجا یکدیگر را با درود و سلام ملاقات می‌نمایند (۷۵) و در آن بهشتی که نیکوترین جایگاه است جاویدان خواهند بود (۷۶) ای رسول گرامی بامت بگو اگر دعا و تضرع و نیایش شما نمود خداوند چه توجه و اعتنائی بشما داشت و کافرانی که آیات حق را تکذیب کردند بزودی بکیفر آن گرفتار میشوند. (۷۷)

محمد بن عباس از ابی سعید خدری روایت کرده که پیغمبر اکرم فرمود لزحیرئیل پرسیدم مراد از ازواجنا و ذریاتنا کست؟ گفت خدیجه و فاطمه (علیهما السلام) و قره اعین حسن و حسین علیهما السلام و منظور از واجمل لنا من المتقین اماما - علی بن ابیطالب علیه السلام است. و حضرت باقر علیه السلام فرموده این آیه فقط مختص آل محمد علیهم السلام میباشد.

**اولئك یجزون العرفه بما صروا ویلقون فیها تحیه و سلاماً**

آن بندگان شایسته‌ای که در آیات پیش وصف نمودیم پیادانش صبری که در عبادت پروردگار خود بعمل آورده‌اند در غرفه‌های بهشتی جایگیرین شده و در آنجا یکدیگر را با درود و سلام ملاقات می‌نمایند و در آن بهشتی که نیکوترین جایگاه است جاویدان خواهند بود

در تحیه الاحوان از ابن مسعود روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای پسر مسعود بالاترین عرفه‌ها در بهشت مخصوص علی بن ابیطالب علیه السلام و دوستان و شیعیان او میباشد که از دشمنان دین بیزاری جسته و در مقابل آزار و اذیت دشمنان دین و بدخواهان علی بردباری و شکمیائی بخرج داده‌اند.

**قل ما یعرف بکم ربی لولا دعاکم لقد کذبتم فوץ یكون لزاما**

ای رسول گرامی بامت بگو اگر دعا و تضرع شما نمود خداوند چه توجه و اعتنائی بشما داشت و کافرهائی که آیات حق را تکذیب کردند بزودی بکیفر آن گرفتار میشود و معنای آیه آنست که خداوند میفرماید من شما بندگان را برای آن خلق نکرده‌ام که حاجتی بشما داشته باشم بلکه برای آن شما را آفریده‌ام تا از من بخواهید و دعا کنید تا حاجات

شما را بر آورده و شما را بیمارزم .

و حمله نقد کذبیم خطاب بکفار است یعنی شما کافران مرا و پیغمبران مرا دروغ پنداشته و تکذیب کردید و یزودی کفر این تکذیب را خواهید دید و برای ابد لازم شما بوده و هرگز جدا نشود . بعضی از مفسرین گفتند کفار کشته شدن آنها بود در جنگ بدر و عذاب ایشان در آخرت است .

در اعلالی دلیل تفسیر آیه فوق از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود که چهار چیز است برای مؤمن مفید بوده و دفع بسیار باشد و زیان او را حیران کند :

اول - ایمان

دوم - شکر است چنانچه میفرماید **ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم و آمنتم**  
سوم - استغفار است .

چهارم - دعا است و آیه بالا را در تأیید فرمایش خود قرائت نمودند  
عیاشی از برید عجللی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم آیا قرائت افضل است یا دعا زیاد نمودن؟ فرمود دعای بسیار کردن افضل است و آیه را تلاوت فرمودند .

پایان تفسیر

سورة فرقان



# سورة شعراء



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لَعَلَّكَ بَاقِعٌ نَفْسِكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)  
 إِنْ نَزَّلْنَاهُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴) وَ مَا يَأْتِيهِمْ  
 مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) قَدْ كَذَّبُوا فَسَاءَ لَهُمْ  
 سَمْعُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۶) أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ  
 زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

سوره شعراء درمکه نازل شده و دارای دو بیت و هفت آیه و یکپاره و دو بیت و نود و هفت کلمه و پنجاه و یک حرف است  
 در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
 که فرمود هر کس این سوره را در شب جمعه قرائت کند از دوستان خدا بوده و در پناه و  
 حفظ آلهی مصون از هریدی و گزند میشود آنگاه دعاوند بخواند آن اجر عطا فرماید که  
 راضی و خوشنود گردد .

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت شده که اگر کسی سوره شعراء  
 را بنویسد و بر گردن خروسی که تاج داشته باشد ببندد و آنرا را سبزه خروس در محل  
 گنج و دفینه یا محلی که آب باشد عوض نماید و هر کس این سوره را بنویسد و با آب  
 بشوید و از آن بیاشامد دردها را بر طرف نماید و اگر شخصی بقرائت این سوره مداومت  
 نماید دزد در خانه او داخل نشود و حریق در منزلش روی ندهد .

خلاصه مطالب سوره شعراء عبارت است از توبیخ و سرزنش کفار و شرح حال نوح و  
 ابراهیم و موسی و هود و صالح و لوط و شعیب با اقوامشان و تسلی دادن خاطر پیغمبر  
 اکرم و الهی

## بنام خداوند بخشنده مهربان

طسم (۱) این قرآن از آیات روشن کتاب خدا است (۲) ای رسول گرامی تو چنان در اندیشه هدایت مردمی که تردید است از عم آنکه مردم ایمان نمیآورند خود را هلاک کنی (۳) چنانچه ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان نازل کنیم که خواه ناخواه کردن زیر بار ایمان فرو برده و تمکین کنند (۴) نشد که آیات و ذکرهای رحمتی باین کافران برسد مگر آنکه از آن اعراض نموده و روگردان شوند (۵) آنها آیات پروردگار را تکذیب نمودند بزودی اجبار آنچه را که مستخره کردند بایشان خواهد رسید (۶) آیا بر زمین نظر نمیافکنند که ما چقدر نباتات مفید از آن رویانیده ایم (۷) و این خود از آیات و قدرت آشکار پروردگار است معذالک بیشتر آنها ایمان نمیآورند (۸)

### قوله طسم

در اول سوره بقره بیان کردیم که مقاطعات اوایل سوره ها حرفی از حروف اسم اعظم خدا هستند و پیغمبر یا امام آنرا ترکیب نموده و اسم اعظم خداوند از آن حاصل میشود و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده طاه اشاره بکرم طور سینا و سین باسکندریه و میم مراد مکه است و پروردگار بنام این سه محل قسم یاد میفرماید. این بابویه از سفیان بن سعید ثوری روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای طسم را سؤال نمودم، فرمود معنای آن اینست:

(منم پروردگار ایجاد کننده و شوا و آن خدائی که خلق را بمشورت میگردانم)  
و در حدیث دیگر فرمود: طاه اشاره است بدرخت طوبی و سین بسدره المنتهی و میم بمحمد صلی الله علیه و آله  
**تلك آيات الكتاب المبين تلك اشاره بآیات قرآن است یعنی آیاتی که وعده دادیم آیات روشن قرآن است که حق را لمز باطل تفکیک میسازد**  
**لعلک باخع نفسك الا ینکونوا مؤمنین**

پروردگار در این آیه پیغمبرش را مخاطب قرار داده و در مقام تسلی میفرماید ای رسول گرامی تردید است از عصه آنکه این مردم کافر ایمان نمیآورند خود را هلاک کنی عیاشی دلیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سب ترول آنه آن

وَ اِنْ رَبِّكَ لَهٗوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹) وَ اذْنٰدٰی رَبِّكَ هٗوَ سِیْ اِنْ اَنْتَ الْقَوْمُ  
 الطَّالِمِیْنَ (۱۰۰) قَوْمٌ فَرِعُوْنَ الْاِیْتُوْنَ (۱۱) قَالَ رَبِّ اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یَّكْذِبُوْنَ (۱۲)  
 وَ یَضِیْقَ صَدْرِیْ وَ لَا یَنْتَلِیْقَ لِسَیِّیْ فَاَرْسَلْ اِلَیْ هٰرُونَ (۲) وَ لَیْسَ عَلَیْ ذَنْبٍ  
 قَاخَافُ اَنْ یَّقْتُلُوْنَ (۱۱) قَالَ كَلَّا فَاذْهَبْ بِاٰیٰتِنَا اِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُوْنَ (۱۰) فَاَنۢبَا  
 فَرِعُوْنَ فَقُوْلَا اِنَّا رَسُوْلُ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ (۱۰) اَنْ اَرْسَلْ مَعَنَا سِیْ اِسْرَ اٰیِلَیْ ( )  
 قَالَ اَلَمْ نَرْبِّکَ فِیْنَا وَ لِدَا وَ لَیْسَ فِیْنَا مِنْ عٰمَرٍکَ سَمِیْنِ ( )

بود که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین فرمود با دلی از خداوند مسئول و در  
 خواست نمودم که ترا وصی و برادر دلی من کند و در ورد گدرد - بدلم در حایت و برادر  
 و وصی و دلی من فرمود، مرد منافقی این سخن را شنید گفت جر محمد پیغمبر از حدائی خود  
 در خواست مال و ثروت نمی کند تا ما وعطا شود و سب قدرت و شوکت او گردد و بر دشمنان  
 غالب و مسلط شود بخدا سوگند مشت خرمائی در نظر من بهتر است از آنچه محمد صلی الله علیه و آله  
 از خدا طلب کرده رسول خدا از گفته آن مرد منافق ملول و دلشاک شد و امر رنج و اندوه  
 بر چهره مبارکش ظاهر گردید و بر اثر آن آیه بالا مازل گشت

اِنْ نَّشَأْ فَرَلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آیَةٌ

اگر ما بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم تا کردن زیر بار ولایت علی علیه السلام فرو  
 برده و از لوت تمکین کنند .

نعمانی در کتاب غیبه ، ذیل آیه فوق از عبدالله بن سنان روایت کرده  
 گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم شنیدم مردی از اهل همدان میگوید جماعت  
 عامه ما را مسخره نموده میگویند شما خیال میکنید که واقعاً در موقع ظهور منادی آسمانی  
 صدا میزند و فرح امام زمان را اعلام میدارد حضرت صادق علیه السلام که ایستاده و بحالتی تکیه

هانا پروردگار در عین قدرت مهربان و رؤف هست (۹) ای رسول ما بخاطر بیایور آنوقتی را که پروردگار تو بموسی امر نمود که بسوی ستمگر روی آورد (۱۰) و بقوم فرعون و پیروانش بگوید آیا وقت آن نرسیده یر هیر کارشوید (۱۱) موسی عرض کرد پروردگار امرتسم که ایشان مرا تکذیب کنند (۱۲) و من از کفر و عناد فرعونیان دلتک میشوم و طلاق لسان هم ندارم بر ادم هرون را نیز با من بفرست (۱۳) و من مرتکب قتلی شدوام میت رسم مرا بکفر آن گناه بکشد (۱۴) خداوند فرمود صبر ممکن است باین نشانه ها و آیات بروید من همواره باشما هستم و گفتار شمارا میشنوم (۱۵) نزد فرعون رفته و بگوئید ما رسول و فرستادگان خداوند جهانیان میباشیم (۱۶) باید بنی اسرائیل را همراه ما بفرستی (۱۷) فرعون بموسی گفت تو همان کودکی نیستی که پرورش یافته ما بودی و چندین سال عمر خودت را در نزد ما گذرانیدی؟ (۱۸)

داده بودند چنان متعبر و غضبناک شدند که شسته و فرمودند شما میتواید این روایت را از من ویدرم روایت کنید ازیدرم شنیدم که فرمود بخدا قسم صدای آسمانی که صاحب امر و ولی عصر را باسم ندا نموده و معرفی میکند در قرآن بیان شده آنجائی که میفرماید ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه تا آخر آیه در روی زمین هیچکس باقی نماند مگر آنکه خاضع شده و گردن کج نماید و ایمان آورند و تمام اهل زمین صدای منادی آسمانی را می شنوند که صدا میزند ای مردم آگاه باشید حق باعلی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان او ه باشد روز بعد شیطان در بین زمین و آسمان فریاد میزند حق با عثمان است که مظلوم کشته شده و باید مطالبه خون او بسمائید مؤمنین در ایمان خود استوار و ثابت مانده و اثر ندای اولیه در ایشان برقرار میماند ولی کسانی که دلهای بیمار و مضطرب دارند بدشمنی و عداوت با خاندان رسالت و بیزاری از ما پرداخته و میگویند صدای اولیه سحری بود از سحرهای اهل بیت و در تائید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود .

وان یروا آیه یرضوا ویقولوا سحر مستمر

و ما یأیتهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین

در این آیه کفاری را که پیوسته غافل بوده و بدون آنکه اندیشه و تعکر کنند

و فعلت فعلتک الّتی فعلت و انت من الکافرین (۱۹) قال فعلتها اذاً و انا من الصّالین (۲۰) ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکماً و جعلی من المرسلین (۲۱) و تلك نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل (۲۲) قال فرعون و ما رب العالمین (۲۳) قال رب السّماوات و الارض و ما بیهما ان کنتم موقنین (۲۴) قال لمن حوله الا تستمعون (۲۵) قال ربکم و رب اباکم الاولین (۲۶) قال ان رسولکم الّذی ارسل الیکم لمجنون (۲۷)

اسرار بر کفر و رزیدن دارند وصف نموده است میفرماید هیچ آیه و ذکر از طرف خدای رحمن باین کافران نرسید مگر آنکه از آن اعراض نموده و رو گردان شدید و مراد از ذکر در این آیه قرآنست که میفرماید حادث است و قدیم نیست در این خود دلیل بر بطلان گفتار کسانی است که قرآن را قدیم میدانند سپس بر سبیل تهدید و وعید میفرماید آن کافران آیات پروردگار را تکذیب . و دند بزودی اخبار آنچه که مسخره کردند از بعث و شود و بهشت و دوزخ و ثواب و عذاب بایشان خواهد رسید .

**اولم یروا الی الارض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم**

در این آیه خداوند خلایق را متوجه مستحای خود نموده و میفرماید .

آیا هر مین نظر می افکنند که ما چقدر نباتات معید رویانده ایم

کریم چند معنی دارد یکی آنکه منفعتش بسیار است و دیگر معنی کثیر است چنانچه میگویند ناقة کریمه و نخله کریمه یعنی شتری که شیرش زیاد است و نحلی که بار آن بسیار است و بعضی از مفسرین گفته اند مردم از نبات زمین هستند چنانچه خداوند میفرماید :

**و الله انبتکم من الارض نباتاً و در آیه دیگر میفرماید منها خلقناکم پس**

و نردی آنکار که کردی (یعنی قتل نفس نمودی) و تو کافر گش بوده و کفران نعمت ما کردی (۱۹) موسی جواب داد بلی من آن کار کردم ولی آنوقت از کمشدگان بودم (۲۰) و چون از شما ترسیدم از نردتان گریختم آنگاه خداوند بمن حکمت و دانش مرحمت فرموده و از پیغمبران قرار داد (۲۱) آیا ایسکه بنی اسرائیل را برده و بنده خود ساخته ای آرا لطفی بحساب آورده و بر من منت منهی (۲۲) فرعون بموسی گفت این رب العالمین چیست که از آن بحث میکنی (۲۳) موسی جواب داد او خداوند و پروردگار آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست میباشد اگر یقین کنید (۲۴) فرعون باطرافیان خود گفت آیا نمیشنوید چه میگوید؟ (۲۵) موسی در تأیید آنچه گفته بود گفت خداوند شما و پروردگار پدران پیش از شما را میگویم (۲۶) فرعون بحصار مجلس خود بطعنه و تمسخر گفت این رسولی که نزد شما فرستاده شده البته دیوانه است (۲۷)

اصل مردم از زمین است و آنها دو طایفه هستند کریم و لئیم هر کس در اثر ایمان و عمل صالح داخل بهشت شود او کریم است و آنکه بکفر کفر و کردار ناشایسته بدوزخ رود لئیم است و در این نعمتهائی که بیان شد آیه و عبرت و دلالت و قدرت پروردگار آشکاراست بر کسانی که اندیشه و تأمل نمایند ولی بیشتر مردم ایمان نمیاورند زیرا آنها تعقل و تفکر بکار نمیبرند

### وان ربك لهو العزيز الرحيم

ای محمد ﷺ باوصف اینکه پروردگار تو غالب و قادر است مهربان و رؤف میباشد مجموع این دو صفت منتهای کرم است چنانچه گفته اند:

### و المنوع عن قدرة فضل من الكرم

بخشایش در کمال قدرت از روی کرم و بزرگواری است

### موله تبارک و اذنادی ربك موسى ان ات النور الظالمين

در این آیات برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم ﷺ و تشویق آنحضرت بر صبر و بردباری در مقابل اذیت و آزار کفار و مشرکین داستان پیغمبران سلف و امت های گذشته را بیان مینماید و از داستان موسی و فرعون که ما در بخش دوم تفسیر ذیل آیه ۱۰۳ سوره



اعراف بیان نموده ایم شروع فرموده است .

در کافی ذیل آیه وادیای ربك موسى از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون موسى از طرف خداوند ها مورد شدت و فرعون پروردگار موسى اطاعت نموده برای حضور نزد فرعون وارد شهر شده قصر فرعون نزدیک شد در قصر را بسته دید اجازه ملاقات خواست در بانهای قصر فرعون را از تقاضای موسى مطلع ساختند فرعون اجازه نداد موسى عصای خود را بدرب قصر کوبید در باز شد، موسى داخل عمارت شد و نزد فرعون رفته پیغمبری و رسالت خود را اعلام و گفت باید بنی اسرائیل را همراه اولزمصر خارج کند

و در ذیل آیه فالقی عصاه از آن حضرت روایت کرده فرمود :

چون پس از احتجاج و گفت و شنودی که بین موسى و فرعون بعمل آمد و برای صدق مدعای رسالت دلیل و معجزه از موسى خواست موسى عصای خود را بر زمین افکند و ناگاه بصورت ازدهائی جلوه نمود تمام حاضرین در مجلس از ترس فرار کردند و بر خود فرعون نیز چنان وحشت و ترسی مستولی گردید که از موسى در خواست نموده و او را قسم داده و گفت پاداشی آنکه مدنی در منزل من بوده و از تو نگهداری کرده ام مرا از خطر این ازدها حفظ کن موسى عصا را گرفت .

فرعون خواست برسات موسى تمکین کرده و خدا را بیگانهگی تصدیق کند که هامان بفرعون گفت تو خود معبود مردمی و حلابی ترا بخدائی پرستش میکنند اکنون میخواهی پیرو غنیمت یکی از بندهای خود بشوی

و در ذیل آیه فجمع السحرة لمیقات يوم معلوم از آن حضرت روایت کرده فرمود چون فرعون و هامان خود از سحر و جادوگری بهره مند بوده و بوسیله سحرشان بر مردم ادعای خدائی میکردند برای غلبه بموسی بتمام شهرهای مصر فرستاد و سحرین مشهور آن زمان را بدربار فرعون حاضر نمودند بیش از هزار نفر سحر حضور پیدا کرد و از بین آنها صد نفر و از آن صد نفر هشتاد نفر بر حسته ترس آنها را بر گردید آنها بفرعون گفتند بدان و آگاه باش در دنیا مانند ما سحری وجود ندارد اگر ما بر موسى غلبه کنیم چه پاداش و احری بما میدهی؟ گفت شما را در اداره کشور خوش شريك و سهم مساوم سحره فرعون گفتند ما برای ابطال سحر موسى آنچه قدرت و توانائی داریم نگر می بندیم ولی اگر باز موسى بر ما

تفوق و برتری پیدا کند معلوم خواهد شد که آنچه میکند صورت سحر و حیلۀ ندارد  
و معجزه‌ای از طرف خدا میباشد و بناچار باو ایمان می‌آوریم فرعون گفت اگر چنین شود من  
نیز رسالت موسی را تصدیق خواهم کرد و شما باید تمام نیروی علمی و حیلۀ خادوئی خود  
را برای هلاکۀ بر موسی بکار برید و روز عید را برای مقابله سحره با موسی تعیین نمودند در آن  
روز مردم را بخارج شهر و در میدان بزرگی که قرارگاه مرتفع و عظیمی برای فرعون و همامان  
مهم کرده بودند دعوت نمودند، فرعون و همامان بر فراز قرارگاه که پوششی از آهن و فولاد  
داشت مستقر شده و سحره در کنار قرارگاه و بقعه مزبور حضور یافتند، موسی نیز بمقام حاضر  
شده و بسوی آسمان می‌نگریست ساحرین موسی گفتند آیا ما شروع بعملیات خود کنیم  
یا آنکه شما آنچه دارید می‌افکنید؟ موسی عصای خود را پس از آنکه ساحرین ریشمانها و  
عصاهای خود را بزمین انداخته و بصورت مژه‌هایی چشم مردم جلوه می‌نمودند در آوردند  
بر زمین انداخته بصورت زرد هائی عظیم در آمد لب بالای او روی قرارگاه فرعون و بابل  
زیرین خود تمام آنچه ساحرین افکنده بودند بلعیده و بر تمام آنها غلبه کرد و مردم از ترس  
با هم رگداده و میدان را خالی کردند فرعون و همامان هم دچار وحشت و اضطراب شدید  
گشته و موهای آنها سفید شد موسی هم بدببال مردم روانه شد که از طرف پروردگار  
احضار رسید یا موسی خذها و لا تحف سنحیدها سیرتها الاولی یعنی عصا را بگیر  
و ترس بخود راه مده ما آنرا بصورت اولیه برمیگردانیم موسی بارگشت و عصای خود عصا  
را برداشت و محال اول شد ساحرین چون چنان دیدند دانستند که کار موسی سحر و شعبده  
نیست و یکی از آیات و معجزات خداوند است همگی سجده افتاده و ایمان آوردند.

علی بن ابرهیم دلیل آیه و اوحیا الی موسی ان اسر بعبادی انکم متبعون  
از صداتی علیهم السلام روایت کرده فرمودند موسی تمام شهرهای مصر اعلام داشت بی اسرائیل  
برای خروج از مصر و عبور از دریای میل همراه او باشند و شصدهزار نفر با اتفاق موسی هم‌بای  
خروج از مصر شدند موسی سواره خارج شده و بنی اسرائیل را حرکت داده می‌که بردیث  
دریا رسیدند فرعون و لشکریان سیارش نیز برای جلوگیری از خروج بنی اسرائیل  
و بازگشت موسی نزد فرعون فرستادند

موسی بفرمان پروردگار عصایش را بدریا زد و دوازده راه پدیدار گشت و هر یک از

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸) قَالَ لَنْ اتَّخَذَ  
 إِلَهًا غَيْرِي لَا جَعَلَنكَ مِنَ الْمَجْذُونِينَ (۲۹) قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ (۳۰)  
 قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱) فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۳۲)  
 وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ (۳۳) قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ  
 عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۳۵) قَالُوا  
 أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْبِطْ فِي الْمَذَاقِ حَاشِرِينَ (۳۶) يَا تَوْكَلْ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ (۳۷)

اساطیر بنی اسرائیل از راهی وارد دریا شده و از آب دریا که چون کوهی بالای سر آب بود عبور  
 کردند تا فرعون و لشکرش به دریا رسیدند چون فرعون راهی عبور را مشاهده کرد  
 بپایان خود امر نمود داخل دریا شوند آنها امتناع کرده و ترسیدند وارد شوند فرعون  
 پیشاپیش آنها قصد ورود به دریا نمود لیس سوارى او تمکین نمود حزقیل بصورت اش  
 سوار بر مادیانی مثل شمد داخل دریا شد اسب فرعون نیز بدینال آن وارد دریا شده لشکریان  
 فرعون هم در عقب او وارد دریا گردیدند همینکه آخرین فرد اصحاب موسی از دریا خارج  
 شد آخرین سوار فرعونیان نیز داخل دریا شد و شنا گاه آنهاى دریا روی هم در غلغلید تمام  
 لشکریان فرعون و فرعون در زیر توده های متراکم آب دریا غرق شدند فرعون در  
 لحظاتی که مرك قطعی خود را در برابر چشم دید خواست بخدای موسی و بنی اسرائیل ایمان  
 آورد که لجن دریا بدهاش وارد شده و درك واصل گردید

قوله تعالى: وَاَقْلَعْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ اِبْرَاهِيمَ

داستان حضرت ابراهیم را در سوره انعام ذیل آیه ۷۴ بخش دوم تفسیر بیان کردیم  
 با جا مراجعه شود.

در کافی ذیل آیه وَاَجْعَلْ لِّى لِسَانَ صِدْقٍ فِى الْآخِرِینِ از حضرت صادق علیه السلام

گفت. پروردگار مشرق و مغرب و آنچه بین آنهاست اگر شما بقدرت و عظمت آن تمسک و تعقل روا دارید تصدیق مینمائید (۲۸) فرعون گفت اگر جز من خدای دیگری را پرستش کنی ترا زندانی خواهم کرد (۲۹) موسی گفت اگر بر صدق گفتار خودم حجت و دلیلی ارائه نمایم باز مرا زندانی مینمائی (۳۰) فرعون گفت اگر راست میگوئی آنچه داری بیاور (۳۱) موسی عصای خود را انداخت و ازدهای بر روی شد (۳۲) و دست خود را از گریبان بیرون کشید بسا گاه در مقابل تماشاچیان بدرخشید (۳۲) فرعون بجمعی که پیرامونش بودند گفت حقا که این مرد جادوگر دانائی است (۳۳) میخواهد با این جادو و سحر خودش را از سر زمین مألوف خارج سازد در این باره چه میگویند (۳۴) فرعون گفتند او و برادرش را معطل کنید و اشخاصی را باطراف شهرها بفرستید (۳۵) تا آنکه تمام جادوگران و ساحران دانا را حضورت بیاورند (۳۶)

روایت کرده که فرمود مراد از زبان راست در این آیه وجود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میباشد

و این در ذیل آیه **الامن اتی الله بقلب سليم** از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سلام کسی است که در موقع ملاقات پروردگار غیر از خدا در دل او چیزی نباشد و هر قلبی که دچار شرک و یا شک باشد شایسته قرب خدا نباشد و صاحب چنین قلبی ساقط گردد و خداوند در این آیه اراده داشته که شد گناش زهد اختیار کنند و رغبتی بدینا نمایند

طبرسی نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود صاحب قلب سليم حب دنیا را بدل راه نمیدهد زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود حب دنیا سرآمد تمام خطاها و معاصی است و در کافی ذیل آیه **وما اضلنا الا المجرمون فما لنا من شافعين** از عبدالحمید و اشقی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم همسایه ای دارم که مرتکب محرمات شده و واجبات را ترک مینماید حتی نماز روزانه را بجا نمیآورد حضرت تعجب نموده و پس از ذکر سبحان الله فرمودند گناهکار تر از همسایه تو ناصبی ها هستند که دشمن ما آل محمد صلی الله علیه و آله میباشد بدان و آگاه باش نیست سده مومنی که حدیث ما را بشنود و از برای ما رقت کند مگر آنکه فرشتگان پشت او را مسح نموده و از برای او استغفار کنند

فَجَمَعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۲۸) وَ قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ  
 (۲۹) لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ أَنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۳۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا  
 لِفِرْعَوْنَ إِنَّنَا لَنَآ لَآجِرُونَ أَنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۳۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا  
 لَنْ الْمُقَرَّبِينَ (۳۲) قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مَلَكُونَ (۳۳) قَالُوا  
 حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ وَأَفْئِدَةُ فِرْعَوْنَ بِمَا كُنَّا لَنُحْنُ الْغَالِبُونَ (۳۴) فَالْقَى  
 مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلُفُّ مَا يَأْفِكُونَ (۳۵) فَالْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۳۶)

و باو خطاب میشود هر کس بتو همراهی کرده باخود داخل بهشت کن و کمترین عده ای که  
 شخص مؤمن شفاعت مینماید می نفر است ولی شفاعت در حق ناصبی مقول نیست و بهمین جهت  
 اهل جهنم میگویند از برای ما دوست و شعیبی وجود ندارد

و در حدیث دیگر از محمد بن سالم روایت کرده گفت از حضرت باقر ع فرمود  
 کردم مجرّمون چه اشخاصی باشند که مردم را از راه دست خنجر نموده و صالّی علیهم السلام  
 فرمود آنها مسلمانانی هستند که در اعمال و کردار پیروی از مشرکین میکنند

این بابویه ذیل آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ» لا صدیق حمیم، از فضل بن عبدالملک  
 روایت کرده گفت حضرت صادق ع فرمود اول عنوان ساعده اعمال مؤمن همانست که مردم  
 درباره او میگویند اگر سخن خیر و نیکو در باره او گفته شود نامه او خیر است و چنانچه  
 نیست بدی باو میدهند نامه اعمال او در است و نخستین نفعه ای که برای مؤمن فرستاده  
 میشود مغفرت و آمرزش او است با کسانی که خنازه او را مشایعت کرده اند، سپس آن حضرت  
 فرمود ای فضل بمسجد میروند مگر و آفدین هر قبیل و داخل مسجد نمیشوند مگر نجباء  
 مردم، ای فضل کمترین پاداشی که خداوند بگوید بگوید گاه مسجد عظامیر مایده چیر است  
 هر گاه دعا کند و از خدا بخواهد که او را داخل بهشت فرماید اجابت کند و

پس علمه بشمارای ساحر و جادو گر جمع شدند تا در روز معینی که ماهوسی قرار داده بودند حاضر شوند (۳۸) و مردم شهر گفتند شما هم در آن روز جمع شوید تا شاهد کارهای موسی و مدعیان باشید (۳۹) تا اگر جادوگران و ساحران علمه کردند ما هم از آنها پیروی کنیم (۴۰) همیشه که ساحران حضور فرعون رسیدند گفتند اگر ما تفوق یافته و غلبه نمودیم پاداش و جائزه ای خواهیم داشت (۴۱) فرعون گفت آری اگر شما غالب شوید از مقر بن در گاه ما خواهید شد (۴۲) موسی بجادوگران گفت آنچه که میخواهید بپس کنید بپایند ازید (۴۳) آنها هم ریشمانها و عصاهای خود را انداخته و گفتند بسلام و - تا فرعون ما غالب خواهیم شد (۴۴) آنگاه موسی عصایش را انداخت و هر چه آنها با شعله و سحر باطل خود ساخته بودند بکام ازدها فرو رفت (۴۵) با مشاهده آن حال تمام جادوگران بسجده در افتادند (۴۶)

چنانچه از خداوند دفع مکر و ویلائی را مسئلت نماید پروردگار او دفع بلا کند و دیگر آنکه خداوند در مسجد برادر دوستی باو عطا فرماید که بدین او سودمند باشد پس از آن فرمود: مسلمانان بعد از اسلام هیچ قائدهای نمیرند بهتر از قائدهای که از برادران مسلم خود میرند ای فضل از قرا و بنوایان شعیان ما دوری نکن همانا فقیری از ایشان در آخرت میتواند بقدر مردم قبیله ربیع و مضر که از پر جمعیت ترین قبایل عرب است شفاعت کند آیا بکلام پروردگار که در ساره دشمنان شما فرموده توجه میکنی در وقتی که شما از یکدیگر شفاعت میکنید میگویند (ما در این روز بدبختی شفیع و دوستی نداریم تا از ما حمایت و پشتیبانی نماید).

در حدیث دیگر فرمود مقام دوست بسیار بزرگ است بطوریکه اهل دوزخ هم در قیامت آردوی در دست و رومی میکند و آیه فوق را تلاوت فرمودند.

و ارسلنا من حاله روایت کرده گفت روزی حضور حضرت صادق علیه السلام شریف بود میفرمود بخدا قسم ما اندر از شیعیان خود شفاعت کنیم که دشمنان ما آرزو کنند اینکشان ما هم دوست آل محمد صلی الله علیه و آله و از شیعیان آنها بودیم تا امروز از شفاعت ایشان بهره مند میشدیم و از حضرت ماق علیه السلام روایت کرده که اصحاب خود میفرمود آیا برادران ثروتمند

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (۴۸) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ  
 قَبْلَ أَنْ آتَاكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُم الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ  
 لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا  
 لَاضْئِرَّانَا إِلَى رَبِّنا مَقْبُولُونَ (۵۰) إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ  
 كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَآوَحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي أَنْتُمْ  
 مُتَّبِعُونَ (۵۲) فَارْسَلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳)

ومعنی شما را در اموال خود شریک کرده و از شما دستگیری مینمایند؟ حضورش عرض کردند  
 خیر ای فرزند رسول خدا هر مود پس در این صورت آنها برادران دینی شما نمیشاندند .

فوله تعالی ، کذبت قوم نوح المرسلین

قوم نوح نیز پیغمبران را تکذیب کردند و مقصود از رسولان پیغمبرانی هستند که  
 از زمان آدم تا عصر نوح بر خلق مبعوث شده اند .

داستان نوح و تکذیب قوم آنحضرت را در سوره هود ذیل آیه ۲۶ در بخش سوم  
 تفسیر و در سوره اعراف ذیل آیه ۵۹ بخش دوم بیان نمودیم

فوله تعالی ، کذبت عاد المرسلین

قوم عاد هم رسولان پروردگار را تکذیب نمودند داستان هود و قوم عاد ذیل آیه ۵۱  
 و داستان صالح و قوم ثمود ذیل آیه ۶۳ سوره هود در بخش سوم تفسیر بیان شده است

فوله تعالی ، کذبت قوم لوط المرسلین

قوم لوط نیز رسولان خدا را تکذیب کردند

شرح حال قوم لوط در سوره اعراف ذیل آیه ۸۰ در بخش دوم تفسیر بیان شده است

کذب اصحاب الایکة المرسلین

اصحاب ایکه هم رسولان حق را تکذیب نمودند

و گفتند ما پروردگار عالمیان ایمان آوردیم (۴۷) همان خداوند و پروردگار موسی و هارون (۴۷) فرعون غضبناك شده گفت پیش از آنکه از من اجازه بگیرد ایمان آوردید حتماً او استاد و بزرگتر شما است که بشما تعلیم سحر نموده بزودی میداند چگونه شما را بکفر میرسانم از این خلاقی که از شما سر زد دست و پای شما را قطع نموده و همه را به دار مجازات مصلوب میکنم (۴۹) گفتند هیچ اهمیت ندارد ما بسوی پروردگار خود بر میگرددیم (۵۰) ما اول کسانی هستیم که بخدا ایمان آورده ایم امید آنرا داریم پروردگار ما از گناهان ما با لطف خویش بگذرد (۵۱) آنگاه بموسی وحی کردیم که شاه بندگان مرا از مصر بیرون ببرد تا شما را فرعونیان تعقیب نمایند (۵۲) فرعون پس از خروج بنی اسرائیل کسانی را فرستاد تا لشکریان را از شهرها جمع آوری کنند (۵۳)

داستان شعب و اصحاب ایکه را در سوره اعراف ذیل آیه ۸۵ در بخش دوم و در سوره هود ذیل آیه ۸۴ در بخش سوم تفسیر بیان نموده ایم با آنجا مراجعه شود .  
پروردگار پس از ذکر انبیاء سلف شرح داستان اقوام گذشته موضوع نزول قرآن و بعثت پیغمبر اکرم را بیان کرده و میفرماید :

و اله لنزیل رب العالمین نزل به الروح الامین علی قلبك لنكون من  
المتذکرین بلسان عربی مبین

این قرآن از جانب پروردگار جهانیان نازل شده و این قرآن را روح الامین بر دل تو فرود آورده تا با زبان فصیح عربی و بیان حقایق این کتاب آسمانی مردم را از عذاب خدا بترسانی .  
در کتابهای آسمانی پیش از نزول این قرآن و بشارت بعثت پیغمبر حاتم داده شده بود .

در کافی از حنان بن سدید روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای نزل به الروح الامین را سؤال کردم فرمود آنچه را روح الامین جبرئیل نازل کرد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بود



اِنْ هُوَ اِلَّا شَرٌّ مَّا يَكْفُرُونَ (۶۰) وَاِنْ هُمْ لِنَا لُغَاظُونَ (۶۱) وَاِنَّا  
 لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ (۶۲) فَاخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَوُجُوهِهُمْ يَكُونُ  
 مَقَامُ كَرِيمٍ (۶۳) كَذَلِكَ وَاَوْرَثْنَاهَا بَنِي اِسْرَآئِيلَ (۶۴) فَاتَّبَوْهُمْ مَشْرِقِينَ  
 (۶۵) فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ اَصْحَابُ مُوسَى اِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۶) قَالَ كَلَّا  
 اِنْ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيْنِ (۶۷) فَاَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اَنْ اَضْرِبْ بِعَصَاكَ  
 الْيَمْرُوتَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۸)

در بعضی درجات از ابی محمد روایت کرده گفت حصرد حضرت باقر علیه السلام عرس  
 کردم مرا از ولایتی که جرئیل در روز غدیر از طرف پروردگار نازل کرد آگاه سازید در  
 جوابم نزل به الروح الامین را تلاوت نموده و فرمود آنچه جرئیل بر دل مبارک پیغمبر  
 اکرم صلی الله علیه و آله مازل کرد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بود.

در کافی از محمد بن فضیل روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود  
 ولایت امیر المؤمنین علیه السلام در کتابهای تمام پیغمبران سلف نوشته شده و خداوند هیچ  
 پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آنکه با ایشان مشارکت نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت وصی او  
 علی بن ابیطالب علیه السلام را داده است.

محمد بن عباس از ابی محمد حناط روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای  
 آیه و انه لم یزیر الاولین را سؤال نمودم فرمود مقصود ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است  
 که در کتب پیغمبران سلف هم بیان شده.

اولم یکن لهم آیه ان یعلمه علماء بنی اسرائیل

آیا این مطلب از آیات بزرگ نیست که دانشمندان و علماء بنی اسرائیل از کتبهای  
 آسمانی پیغمبران سلف از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و نزول قرآن واقف بودند.

و میگفت بنی اسرائیل جمع قلیلی میباشد (۵۴) و ما نسبت ما ایشان حشمکین و غضناک هستیم (۵۵) و تمام ما مسلح میباشیم (۵۶) ما آنها را از باعها و چشمدها بیرون رانده و بسوی دریای هلاک روان ساختیم (۵۷) و از ثروت و کنع و مناصب و مقامات عالیه مدعرومشان نمودیم (۵۸) و این چنین ما بنی اسرائیل را وراثت آن شهر و دیار و ثروت و مقام کردیم (۵۹) در موقع بر آمدن آفتاب فرعونیان بنی اسرائیل را تعقیب نمودند (۶۰) همینکه طرفین یکدیگر را مشاهده کرده یاران موسی (بنی اسرائیل) گفتند اکنون گرفتار فرعونیان میشویم (۶۱) موسی گفت خاطر جمع باشید خدای من ما منست و مرا هدایت و رهبری میفرماید (۶۲) و بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بندریا بزد و چون عصای خود را بآب زد آب دریا شکفته شد و مانند کوه های بلند روی هم جمع گردیدند (۶۳)

طبری از این صلی روایت کرده سب نزول آیه فوق آن بود که مشرکین مکه کسانی نزد یهودیان مکه فرستادند تا از آنها در باره بعثت پیغمبر خاتم و امت و صفات او تحقیق و پرسش کنند علماء بنی اسرائیل گفتند ما در تورات و کتب آسمانی پشین و پیش محمد ﷺ و رسالتش را خوانده و دیده ایم پروردگار آیه فوق را فرستاد و فرمود بحدیث و گواهی علماء بنی اسرائیل بر بشارت دادن کتابهای آسمانی سلب رسالت محمد ﷺ و آمدن قرآن خود آیت بزرگی است بر حق و حقیقت آن حضرت

ولو نزلناه علی بعض الاعجمیین لقراءه علیهم ما کالوا به موسی  
اگر این قرآن را بزبان عجم ها نازل میکردیم و برای مردم عرب زبان میخواندیم  
بآن ایمان نمیآوردند

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام دلیل آیه فوق روایت کرده فرمود اگر قرآن بزبان عجمی نازل میشد اعراب بآن ایمان نمیآوردند اما بزبان عربی نازل شد و فارسی زبانان (عجم ها) قرآن و محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و ایمان آوردن ایرانیان بقرآن خود فصیلتی برای ایشان است.

کذلك سلکناه فی قلوب المجرمین لایؤمنون به حتی یروا العذاب الالیم  
ما این قرآن را همچنانکه بزبان عربی فصیح نازل کردیم بدل تسکران کنرا ندیم

و ازلنا ثم الآخرين (۶۴) و ابجينا موسى و من معه اجمعين (۶۵)  
 ثم اغرقنا الآخرين (۶۶) ان في ذلك لآية و ما كان اكثرهم مؤمنين (۶۷)  
 و ان ربك هو العزيز الرحيم (۶۸) و اتل عليهم نبا ابراهيم (۶۹) اذ قال  
 لآيه و قومه ما تعبدون (۷۰) قالوا نعبد اصناما فنظّل لها عاكمين (۷۱)  
 قال هل يسمعونكم اذ تدعون (۷۲) اويسمعونكم اويضرون (۷۳) قالوا بل  
 وجدنا ابائنا كذلك يفعلون (۷۴) قال افرايتهم ما كنتم تعبدون (۷۵)

تا عذاب دردناك را بچشم دل مشاهده کند یعنی برای اتمام حجت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کردیم بن قرآن را بر کفار و تمسکبران قرائت نموده و بر دل آنها القاء کند و تفسیر و تاویل آیات را بر روی ایشان بیان سازد تا حجت بر آنها تمام شود و این امر لطیفی است از جناب پروردگار که مکلف را تحریک و تشویق بر تفکر و تدبیر مینماید و هر کس اندیشه و تفکر پیشه سازد معرفت خواهد رسید و آنکه نظر و اندیشه نماید در کمراهی و ضلالت باقی بماند و حجت بر او تمام شود

سپس پروردگار او خیر میدهد که باین وصف کفار قرآن و پیغمبر ایمان میاورند تا بچشم خود عذاب ما را مشاهده کند و درد و شکنجه آنرا احساس نمایند و بیچاره و مضطر شوند که البته در آن موقع ایمان آنها بی ثمر بوده و سودی ندهد، زیرا عذاب پروردگار با هنگام میرسد و تمسکبران در غفلت و بی خبری بسر میبردند لذا آنوقت میگویند آیا بما مهلتی داده نمیشود؟ آیا برای کیفر و عذاب ما تسریع و تمحیل بعمل میآورند؟

صحاح روایت کرده اند که سب پرول آیه آن بود که کفار می گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله عذابی که ما را از آن میترسانی و وعده میدهی چه وقت خواهد رسید؟ پروردگار آیه فوق را در پاسخ گفتار آنها نازل کرد و فرمود این کفار در نزول بلا و عذاب ما شتابزدگی مینمایند

و بدسال بنی اسرائیل دیگران را بسوی دریا آوردیم (۶۴) پس از آنکه موسی و تمام همراهانش را از غرق شدن رهایی‌دیدیم (۶۵) تعقیب کنندگان را در آب غرق نمودیم (۶۶) و این حادثه نجات بنی اسرائیل، و غرق فرعونیان آیت بزرگی بود ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آوردند (۶۷) در حالی که پروردگار تو مقتدر و مهربانست (۶۸) ای پیغمبر داستان ابراهیم را بر امت بیان کن (۶۹) وقتی که پیدر و مادر و قوم خود گفت شما چه چیزی را پرستش می‌کنید (۷۰) گفتند ما بت‌هایی را پرستش می‌نمائیم و در عقیده خود استوار و ثابت بوده و هستیم (۷۱) ابراهیم سؤال کرد اگر این بت‌های خود را صدا بزنید می‌شنوند (۷۲) و آیا وجود این اصنام برای شما سود و زبانی دارند (۷۳) گفتند ما پدران خود را پرستش این بتان یافته‌ایم (۷۴) ابراهیم گفت هیچ میدادید آنچه را که شما معبود خود قرار داده‌اید (۷۵)

ای پیغمبر تو می‌بینی و میدانی که اگر ما چند سالی آنها را در دنیا متمتع بسازیم عاقبت آنچه که بایشان وعده داده شده میرسد و تمام آنها یکسر هلاک میشوند و آنچه در دنیا بهره‌مند شده و اندوخته بوده‌اند برای نجات از عذاب و رهایی آنها مفید و مؤثر نخواهد شد. محمد بن عباس از معلى بن خنيس روايت کرده گفت از حضرت صادق عليه السلام معنای این آیه را سؤال نمود :

**اگر ايت ان متعنا هم منين ثم جا نهم ما كانوا يوعدون**

فرمود مراد از وعده خداوند در این آیه ظهور حضرت حجة عليه السلام است هنگامی که بامر پروردگار آن حضرت ظهور مینماید آنچه بنی امیه از مال و ثروت و متاع دنیا اندوخته‌اند سودی بمیرند و از عذاب خدا و کشته شدن بدست آن حضرت نجات نمی‌یابند در کافی دلیل آیه فوق از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده فرمود وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید بنی امیه از منرش مالا رفته و بر مسند حضرتش نشسته و مردم را گمراه و بر مان جاهلیت بر میگرددانند بسیار متاثر و اندوهناک شد جبرئیل فرود آمد و چون آنحال را مشاهده کرد علت اندوه پیغمبر را پرسید، آنحضرت رقبای خود را بیان فرمود جبرئیل گفت بعدائی که شما را حقیقت مبعوث فرموده من اطلاعی ندارم و ناسمان مالا

اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ الْاَقْدَمُونَ (۷۶) فَانْهَمْ عَدُوَّ لِي الْاَرَبَ الْعَالَمِينَ (۷۷)  
 الَّذِي حَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَاِذَا  
 مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَالَّذِي اَطْعَمَ  
 اَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲) رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي  
 بِالصَّالِحِينَ (۸۳) وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِينَ (۸۴) وَاجْعَلْنِي  
 مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵) وَآخِرُ لَآئِي اَنْ اَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶)

رفت طولی نکشید که فرود آمده و این آیه و سوره قدر را آورده که در آن خداوند شب قدر را  
 بهتر از هزار ماه که دوره حکومت و تسلط بی امامه است بیان نموده سپس برای امام حجت  
 میفرماید :

**وَمَا اَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ اِلَّا هَا مِنْذُرُونَ ذَكْرَى وَاَكَا ظَالِمِينَ**

ما هیچ شهر و دباری را هلاک و نابود نکردیم مگر آنکه برای هدایت و نجات مردم  
 آن ترساننده فرستادیم تا آنها را از عواقب وحیم متعالت و عذاب نا فرمائی ما ترسانند و  
 فرستادن پیمبران خود وسیله اتبای و هشباری است و ما هرگز مستمکار نبوده و بی جهت  
 کسی را عذاب ننموده ایم .

**مَا تَنْزَلُ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَمَا يَنْفِي لَهْمٌ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ**

این قرآن را هرگز شیاطین نازل نکرده و شایسته آنها نبوده و نمیتوانند و توانائی  
 و قدرت بر چنین کار مهمی را ندارند .

طایفه شیاطین از شنیدن وحی پروردگار بر کنار و محروم هستند زیرا هر وقت  
 شیاطین بخواهند مالا بروند فرشتگان آنها را بانصر شهاب رانده و بر میگردانند  
 این آیه رد بر گفتار و خیالات باطله فرشی است زیرا آنها می گفتند شیاطین قرآن

شما و پدران شما که از قدیم پرستش مینموده‌اند (۷۶) تمام آن بت‌ها مورد نفرت و عداوت من است مگر خداوند یکتای جهانیان (۷۷) آن خدائی که مرا بیافرید و هم او که مرا رهبری فرمود (۷۸) و آن خدائی که مرا خوردنی و آشامیدنی مرحمت میفرماید (۷۹) و همان خدائی که چون بیمار شوم مرا شفا داده و دردم را علاج مینماید (۸۰) اوست که مرا میمیراند و پس از مرگ زنده میکند و حیوة جاوید میبخشد (۸۱) او آن خدائی است که من امیدوارم در روز قیامت گناهان مرا بپارزد (۸۲) پروردگار! مرا بر این قوم مشرک حاکم گردان و به بندگان صالح خود ملحق نما (۸۳) و مرا بزبان آیندگان خوشنام گردان (۸۴) و مرا

از وارثان بهشت پر نعمت خود

قرار داده (۸۶)

را بزبان محمد ﷺ تلقین می‌کنند پروردگار! میفرماید شیاطین هر گز قدرت و توانائی ندارند و ما وحی خود را از هر گونه چیزی حفظ و حر است خواهیم نمود و سپس خطاب به پیغمبر می‌کند ولی مقصود امت آنحضرت است و میفرماید:

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمَكْذِبِينَ

ای رسول گرامی جز خداوند یکتا کسی را بخدائی مخوان و گرنه از اهل عذاب خواهی شد

و علت آنکه پیغمبر را به تنهایی مخاطب قرار داده آنست که مردم بدانند هر گاه شخص بزرگی را تهدید و وعید کردن ایچنین باشد، تهدید اشخاص عادی و کوچک طریق اولی سهلتر و بی اهمیت تر خواهد بود.

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

این بابویه ذیل آیه و اندر عشیرتک الاقربین سند خود از زبان بن سلت روایت کرده گفت روزی جمع کثیری از علماء مذاهب در مجلس مأمون حضور داشتند حضرت رضا علیهما السلام خطاب نموده گفت ممکن است از شما تفاضا کنم بیان کنید که آیا در قرآن خداوند بر کریدگان ال محمد ﷺ را بطور صریح و یا غیر صریح بیان فرموده است یا حیر

وَلَا تَحْزَنْ يَوْمَ يَكُونُ يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸) الْأَمْ  
 اتَى آلَهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ أَزَلَّتْ السَّجَّةُ الْمُنْفِقِينَ (۹۰) وَ بَرَرْتَ الْبَحِيمِ  
 الْفَاوِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ  
 يَنْصُرُوكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ (۹۳) فَكَبِئُوا فِيهَا هُمْ وَ الْفَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودُ  
 ابْلِيسَ اجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶) قَالَهُ إِنْ كُنَّا لِنَفِي  
 ضَلَالٍ مُبِينٍ (۹۷) إِنْ تُؤْتِيَكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

حضرت رضا علیه السلام فرمود غیر از آنچه در باطن قرآن است در دوازده موضع بطور وضوح این  
 معنی بیان شده از آن جمله آیه و انذر عشیرتک الاقربین و رهطک المحلصین است و در قرآن  
 ابی بن کعب و ابی مسعود ثنی این آیه با حمله و رهطک المحلصین بوده و این خود منزلت  
 بلند و فصلی بزرگ است که خداوند آل محمد علیهم السلام را بخصوص و سایر مردم را بطور عموم  
 قصد فرموده و در روایت علی بن ابراهیم است که مراد از رهط علی و حمزه و جعفر و حسن و  
 حسین و ائمه از آل محمد علیه و علیهم السلام میباشد

و فرمود چون این آیه در مکه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد چهل نفر از بنی هاشم  
 که تمام و استه حضرتش بودند دعوت فرمود پس از پذیرائی و طعامی که بایشان داد  
 فرمود از میان شما کیست که مرا یاری نموده و دین خدا را حمایت کند تا او را وصی و  
 جانشین خود سازم ابولهب جاضرین گفت زود متفرق شوید زیرا حتماً محمد صلی الله علیه و آله شما را  
 سحر میکند و همگی متفرق شده رفتند مرتبه دوم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خویشان خود را  
 جمع نموده و ضیافتی داد و سپس فرمود هر کس از شما اول بمن ایمان بیاورد او را وصی و  
 وزیر و جانشین خود میمایم این مرتبه نیز بر اثر تحریک ابولهب حاضر مجلس متفرق شدند  
 نتیجه ای حاصل نکردید روز سوم باز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بستگان و خویشان از عشیره خود را در

روزی که مرا از گور برمی انگیزانی رسوا و خوار مفرما (۸۷) همان روز واقعا که مال و اولاد معید واقع نمیشود (۸۸) کسی سود نمیرد مگر آنکه ما دلی باک رو جدا رفته باشد (۸۹) در آن روز بهشت را برای پرهیزکاران نزدیک نمایند (۹۰) و دوزخ را برای گمراهان پدیدار کنند (۹۱) و در آن روز باقرآن گفته میشود آنچه ستایش میکردید کجا هستند؟ (۹۲) آنهایی را که بجای خدا پرستش میکردید آیا امروز میتوانند بشما کمک نموده و از شما دفاع کنند (۹۳) آنها و معبودهای ایشان برو در آتش می افتند (۹۴) همانطور لشکر بان شیطان نوز بدوزخ میروند (۹۵) و در جهنم با مکدیگر بمخاصمه وجدال پرداخته و میگویند (۹۶) بخدا قسم ما دریک گمراهی روشنی بودیم (۹۷) وقتی که ما شما را برابر با پروردگار عالم مورد پرستش قرار داریم (۹۸)

مجلسی جمع نموده پس از صرف شیر و پذیرائی بایشان خطاب نموده فرمود: کیست از میان شما که بمن ایمان آورده مرا یاری نماید دین مرا ادا کند و وعده مرا انجام دهد و جانشین دوزیر و وصی من شود؟ ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلام که از نظر سن کوچکتر از تمام حاضرین و فاقد ثروت و مال بود برخاست و گفت یا رسول الله من حاضریم با آنچه فرمودی عمل کنم پیغمبر فرمود یا علی تو وصی و وزیر و جانشین من میباشی

اقوام آنحضرت از مجلس برخاسته و بطریق استهزاء با ابوطالب گفتند مبارک باد بر تو ای ابوطالب محمد صلی الله علیه و آله پسر برادرت فرزند خودت را بر تو امیر کرد این عباس گفت چون آیه فوق نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بکوه صفا اشریف برد و مردم را صدا کرد و آنها را اطراف و حواطب حضورش رفتند و کسانی که شخصاً نتوانستند شرفیاب شوند شخصی را از طرف خود فرستادند پیغمبر فرمود اگر من شما بگویم که در زیر این کوه لشکری مهیا و آماده است که بر شما تاخته و اموالتان را بغارت ببرد مرا تصدیق کرده و راستگو میدانید؟ گفتند بلی فرمود پس بدانید که من شما را از عذاب صحت جدا میترسانم، ابولهب گستاخی نموده گفت: نَبَالَکَ زَمَانَتِ بِرَبِّهِ «د امری همه ما را برای این دعوت کرده بودی»



وَمَا أَصْلَا إِلَّا الَّذِينَ يَمْشُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱) فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتُجَرَّعُ مِنْهُ الْآمِنِينَ (۱۰۲) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۰۸) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)

حدیث در قبال این جملات ابولهب سوره نبت را نازل فرمود

وَإِخْذِصْ خَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیغمبر مؤمنینی که از تو پیروی میکنند توابع ما - و حسن خناح کنایه از فروتنی است

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي مِمَّا تَعْمَلُونَ

وچنانچه ترا نافرمانی کنند ما بها بگویم از آنچه می کنید پیروم

در بابونه دلیل آیه فوق از حضرت صادق است روایت کرده فرمود معنای آیه چنین است

ای پیغمبر که بعد از تو مسلمانی در ولایت علی است و ائمه ترا نافرمانی کنند ما ایشان را بگویم بشت این و نافرمانی شما بیزارم، زیرا که پیغمبر حیوة و معاشش بپاسان است معصیت و نافرمانی در حال حیوة و معاشات انحصرت فرقی ندارد

وَنُوحِ كُلَّ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرْبُكَ حِينَ تَقُومُ

ای پیغمبر امر خود را جدای طالب و توانا نفوس کن تا از دشمنانش انتقام کشیده و بدوستانش لطف و مهربانی نماید آن حدائی که چون نماز بر خیزد و یا نهدائی که

و ما را مردم گمراه و تبیهکار از راه منحرف نموده بخلالت انداختند (۹۹) و ما در این روز بدبختی نه شفیع داریم (۱۰۰) و نه دوست و رفیقی داریم که از ما حمایت و پشتیبانی نمایند (۱۰۱) در این ندامت و یسوعمانی گمراهان آیت و عبرتی است ولیکن بیشتر مردم باز هم ایمان نمیآورند (۱۰۲) پس ای کائنات باز هم ما بدینا بر میگشیم تا از مؤمنان باشیم (۱۰۳) و البته پروردگار تو مقتدر و مهربان و رؤفت (۱۰۴) قوم نوح نیز رسولان حق را تکذیب کردند (۱۰۵) آن وقتی که برادرشان نوح گفت آیا وقت آن نرسیده که پرهیز کار شوید (۱۰۶) من برای شما رسولی خیرخواه و امان هستم (۱۰۷) از بخدا بترسید و پرهیز کار شده و از خدا پیروی کنید (۱۰۸) و من از شما مزد رسالت نمیخواهم زیرا چشم امید و پاداش قطبندای عالم دوخته‌ام (۱۰۹)

مینمائی می بیند و تقلید فی الساجدین و نیز گردیدن ترا در میان سجده کنندگان می بیند . امامیه این آیه را یکی از دلائل موحد و مؤمن بودن پدران رسول اکرم صلی الله علیه و آله میدادند چه خداوند میفرماید .

ای پیغمبر گردیدن و تزل و اتصال تو را در پشت سجده کنندگان می بینم زیرا حضرتش از پشت طیب و طاهری به پشت طیب و طاهر دیگری منتقل میشد تا بالاخره از صلب عبدالله ظاهر گردید .

این بابویه و شرف الدین از جابر بن یزید جمفی ذیل آیه فوق روایت کرده اند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود خدا تعالی نور محمد صلی الله علیه و آله را از نور عظمت و جلالت خود پدید آورد و آن نور لاهوتی است که از ذات مقدس خورش جلوه گر شده و همان موری است که چون موسی بن عمران تقاضای دیدار نمود بر او تجلی کرد و موسی طاقت و توانائی رؤیت آنرا نداشته و مدهوش بر زمین افتاد و خرم موسی صفا و آن نور همان نور محمد صلی الله علیه و آله بود که مشیت پروردگار بر آن تعلق گرفت تا محمد صلی الله علیه و آله را از آن نور بیافریند اول آن نور را دو بخش فرمود از شطر اول محمد صلی الله علیه و آله و از شطر دیگر علی بن ابیطالب علیه السلام را بیافرید و هر آن دو بزرگوار موجود دیگری را از آن نور خلق فرمود خداوند محمد صلی الله علیه و آله و

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۱۰) قَالُوا اتَّقِ اللَّهَ وَاتَّبِعْكَ الْارْذَلُونَ (۱۱۱)  
 قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) اِنْ حَسِبْتُمْ اِلَّا عَلٰى رَبِّىْ تَوَكَّلُوْنَ  
 (۱۱۳) وَمَا اَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِيْنَ (۱۱۴) اِنْ اَنَا اِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۱۵)  
 قَالُوا لَنْ نَمُوتَ بِمَا نَتَّقِ يَا نُوْحُ فَتَكُوْنُ مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّ اِنْ  
 قَوْمِىْ كَذَّبُوْنِ (۱۱۷) فَافْتَحْ لِّىْ وَابْنِىَّ فَتَحًا وَ نَجِّنِىْ وَ مَنْ هَمِّىْ مِنَ  
 الْمُؤْمِنِيْنَ (۱۱۸) فَانْجِنَاْ وَ مَنْ مَعَهُ فِى الْفَلَكَ الْمَشْحُوْنِ (۱۱۹)

علی را بدست قدرت خویش برافزید و نفس نفس از روح خود مان دو نزر گوار بدید و  
 بصورتی که میخواست مصور فرمود و ایشان را لعین خود نمود و برخلاف حلیه و گواه و  
 زبان و عین خویش کردن و از علم و دانش خود هر دو را بهره وافی داد و آنها را بر معیبات  
 خود آگاه ساخته و بیان را بایشان آموخت یکی را نفس و دیگری را روح خود مقر داشت  
 قیام نکند و برپا نایستند یکی از آنها بدون دیگری محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اگر چه  
 در ظاهر بشر و ولی در باطن لاهوتی هستند و برای آنکه خلق قدرت دیدارشان را داشته  
 باشند بصورت ناسوتی ظاهر و حلوله گر شدند چنانچه خداوند میفرماید و لیسوا علیهم ما  
 یلبسون در آن دو نور پاک مقام پروردگار جهان موجود است و آنها حجاب خالق و  
 آفرید کار تمام مخلوقات هستند برای وجود ایشان بخلف خلق شروع و ملک و مقادیر را  
 بآنان ختم میفرماید .

و از نور محمد صلی الله علیه و آله نور دخترش فاطمه را اقتباس فرمود همانطور که نور محمد صلی الله علیه و آله  
 را از نور خود اقتباس فرمود پس از آن از نور فاطمه و علی علیه السلام نور حسن و حسین و ائمه  
 معصومین سلام الله علیهم اجمعین را اقتباس فرمود مانند اقتباس مصابیح و چراغها از یکدیگر  
 و تمام این معصومین از آن نور آفریده شده و پیوسته از سلب و رحمت پاک به پشت و

از خدا ترسیده و راه اطاعت حضرتش را پیش بگیرد (۱۱۰) قوم نوح گفتند آیا با این پیروان اندک و فرومایه ای که تودلری ما با تو مگر ویم (۱۱۱) نوح گفت من از آنچه پیروانم انجام میدهند اطلاعی ندارم و لزومی ندارد که بدانم (۱۱۲) چه ایشان اگر شعور داشته باشند میدانند که سر و کار آنها فقط با خداست (۱۱۳) و من مؤمنین را از پیروان خود طرد نمیکنم (۱۱۴) و من وظیفه دارم که مؤمنین را از خدا بترسانم (۱۱۵) قوم دو باره نوح گفتند اگر ترك این سخنان خود نکنی ترا سنگسار خواهیم نمود (۱۱۶) نوح در مقام مناجات عرض کرد پرورد گارا قوم من مرا تکذیب میکنند (۱۱۷) خداوند میان من و ایشان گشایشی حاصل فرموده و مرا و هر کس که با من است از شر ایشان رهائی بخش (۱۱۸) نوح و همراهانش را که در کشتی قرار داشتند نجات داده و بساحل سلامت رسانیدیم (۱۱۹)

رحمی پاکیزه مستقل گردیده و مانند سایر افراد مردم از ماء مهین و نطفه گندیده خلق نشده اند، بلکه نور هائی بودند که از اصلاب طاهرین بارحام مطهرات انتقال یافته اند چه ایشان بر گریخته بر گرد گانند که خداوند آنها را برای خود انتخاب نموده و آنها را مخزن علم و دانش خویش ساخته و قائم مقام و خلفه پرورد کار در ترد خلق هستند حقیقت ائمه درك نشود و کیفیت حقیقت و انیت ایشان هر گز شناخته نشود آنها از حجاب پرورد کار ناطق و مبلغ او امر و نهی او بوده و پرورد کار بواسطه ایشان قدرت و توانائی خود را ظاهر کرده و آنها آیات و معجزات پرورد کارند و بسبب ایشان پرستش ذات خود را بخلق شناسانده و بوسیله ایشان لو امر پرورد کار اطاعت میشود و چنانچه ائمه نبودند مردم نمیدانستند چگونه خدا را ستایش و پرستش کند و فرمان میدهد امر خود را هر طور و هر چه بخواهد، از کار ذات مقدسش سؤال کرده نمیشود، اما از کردار و خلائق پرستش خواهند کرد و نیز از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد وقتی که آدم در بهشت بودند کجا بودند؟ فرمود من در بهشت آدم بودم و هم چنین در موقعی که نوح سوار کشتی میشد در صلب او فرود داشتیم همانطور و وقتی که ابراهیم آتش نمرود انداختند در صلب او بودم پیوسته خداوند مرا از صلب های پاک و رحمهای پاکیزه بصلبها و رحمهای

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱)  
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲) كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ  
لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّقُوا  
اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۲۶) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ  
الْعَالَمِينَ (۱۲۷) أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸) وَتَتَحَدُّونَ مُصَابِعَ  
لَعَلَّكُمْ تَتَحَدُّونَ (۱۲۹) وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جِارِينَ (۱۳۰)

یا که منتقل میفرمود تمام پندرام هدایت کننده و هدایت کرده شده بودند و هرگز پندرام  
با زنا ملاقات نموده اند و چون حدیث از من عهد پیغمبری گرفت و میثاق اسلام اخذ  
فرمود اوصاف مرا در توری و انجیل بیان فرمود و مرا با آسمان ترقی داده و نام مرا از یکی  
از اسماء خود محمود مشتق نمود

این بابویه این حدیث را از طرق متعددی ذکر نموده و اضافه میکند که پیغمبر  
اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پیوسته خداوند مرا از صلی بصلب دیگری انتقال داد تا صلب عبدالعزیز  
از آنجا نور مرا دو قسمت فرمود قسمتی را در صلب عبدالله و قسمتی را در صلب ابوطالب قرار داد  
و مرا بمقام نبوت و ولایت برگزید و بعلی مقام ولایت و وصایت داده و ولایت فصاحت و فراست  
نمود اسمی من و علی را از دو اسم خویش بیرون آورد خداوند صاحب عرش محمود است و  
نام من محمد صلی الله علیه و آله و پروردگار اعلی است و نام علی مشتق از آن اسم است انه هو السميع  
العلیم آخدا نیست همه که کارها را میدادند تمام گفتار را میشوند

هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کل افک اثم  
چون در آیات پیش پروردگار خبر داد که قرآن را شیاطین نازل نکرده و آن وحی  
است که جبرئیل روح الامین از جانب خداوند تعالی فرود آورده در این آیه میفرماید شیاطین  
بر دروغگوینان گناهکار و زشت کردار نازل میشود.

سپس بقیه آن قوم سر کت را فرق و نابود نمودیم (۱۲۰) این حادثه نوح و قوم او خود آیت بزرگ و وسیله عبرت است اما باز بیشتر مردم ایمان نمیآوردند (۱۲۱) و خدای تو بسیار توانا و مهربانست (۱۲۲) قوم عاد هم رسولان پروردگار را تکذیب کردند (۱۲۳) وقتی که هود با مهر برادری بایشان گفت آیا هنوز وقت آن نرسیده که خدا ترس و پرهیزکار شوید (۱۲۴) من برای شما پیغمبری خیر خوا و امین هستم (۱۲۵) از خدا بترسید و از اوامر پروردگار پیروی و اطاعت کنید (۱۲۶) و من برای رسالت خودم از شما مزدی نمیخواهم و پاداش از پروردگار جهانیان می گیرم (۱۲۷) آیا شما این کاخ های سر بر فلک کشیده را بنا می کنید که خود را مشمول ساخته و از یاد خدا غافل بدانید (۱۲۸) و ساختمانها و بناهای مجسم میسارید تا شاید در آنها جاویدان زندگانی کنید (۱۲۹) و چون خشم و غضب کنید مانند جباران دست بظلم و ستم می کشانید (۱۳۰)

و تو ای محمد دروغگو و زشت کردار نیستی و شیاطین بر تو چیره نمیشوند بلکه فرشتگان بر تو نازل شده و فرود می آیند و هنگام نزول وحی شیاطین استراق سمع کرده و پنهانی از فرشتگان چیزی می شنیدند و میگویند و اتباع خود می رسانند و بیشتر آنها از نزد خود چیزهایی بدروع بر آنچه شنیده بودند می افزودند و از زمان ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله شیاطین از استراق سمع و گوش دادن دزدیده و پنهانی ممنوع و محبوب شدند.

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مراد از شیاطین در این آیه هفت نفر از مشرکین میباشند: یکی معیره دیگری شان سوم صاید چهارم حمزة بن عماره بربری پنجم حارث شامی ششم عبدالله بن حارث و آخرین آنها یسر خطاب است اینها پنهانی و دزدانه گوش فرا میدادند و گفته های مؤمنین را با اتباع خود می رساندند و بیشتر هم دروغ میگفتند

والشعراء يتبعهم الغاوت (مردم نادان از شعرا پیروی میکنند)

این عاس گفته است جمعی از مردم نادان و زشت کردار معتقد بودند که شیاطین شعر را بشاعران تلقین میکنند و هر شاعری که شیطان قوی تر باشد شعر آن شاعر بهتر خواهد بود.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۳۱) وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدَّكُمْ  
 بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ (۱۳۳) وَجَنَّاتٍ وَعِیُونَ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ  
 یَوْمٍ عَظِیمٍ (۱۳۵) قَالُوا سِوَاهُ عَلِینَا أَوْتِظَتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِینَ (۱۳۶)  
 إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِینَ (۱۳۷) وَمَا لَکُمْ بِمُعْذِیْنٍ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَا  
 هُمُ إِنْ فِی ذَٰلِكَ لَآیَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِینَ (۱۳۹) وَ إِنْ رَبَّكَ لَهُوَ  
 الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ (۱۴۰) کَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِینَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ  
 صَالِحٌ الْأَتَقُوا اللَّهَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ (۱۴۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از شعرا در این آیه شاعران کفار عرب هستند مانند  
 عبدالله بن زعری و هبیره بن ابی وهب و منافع بن عبدمناف و عمرو بن عبدالله جمعی و امیه بن  
 ابی صلت که پیوسته در سند آزار بهنمبر اکرم علیه السلام و هجو آن حضرت بوده و مردم جاهل و  
 نادان با شعار آنها کوش داده و از ایشان پیروی میکردند و بهنمبر اکرم علیه السلام فرمود هر  
 که در اسلام هجو کند زبان او را بسوزد.

ابن عباس گفت وقتی که بهنمبر اکرم علیه السلام مکررا فتح نمود شیطان ماله و فریاد  
 شدیدی کشید باز او جمع شده و علت آن بیقراری را پرسیدند گفت از این بهمد  
 انتظار نداشته باشید که کفر را قوتی حاصل شود باید در میان عرب شعر و نوحه سرائی رایج  
 ساخته و انتشار دهید.

این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از شعراء در این  
 آیه کسانی نیستند که شعر میگویند زیرا دیده نشده کسی دنبال شاعری پرورد و از او پیروی  
 نماید بلکه منظور از شعراء در اینجا خیالیافهائی هستند که مدعی علم بوده و خود را فقیه و  
 دانشمند معرفی کرده خود گمراه و خلقی را هم بضلالت و گمراهی سوق داده و مردم نادان را  
 با فکر باطل خودش سرگرم و مشغول ساخته و پیروی از خود و ادرا می کنند این حدیث را

پس از خدا بترسید و از من پیروی نمائید (۱۳۱) بترسید از آن خدائی که آنچه میداند شما را مدد مینماید (۱۳۲) شما را بوسیله چهار پابان و فرزندان یاری فرمود (۱۳۳) و شما باصهای سرسبز و چشمه‌های آب مرحمت نمود (۱۳۴) من پر شما از عذاب روز قیامت بیم دارم (۱۳۵) قوم جاهل گفتند برای مایکسانست که ما را نصیحت بکنی یا نکنی (۱۳۶) این مرگ و زید گمانی برای تمام مردم گذشته بوده (۱۳۷) و ما پس از مردن هر کز کفر و عقابی نداریم (۱۳۸) بالاخره رسول پروردگار را تکذیب نمودید و ما ایشان را هلاک ساختیم و بیشتر آنها ایمان نیاوردید (۱۳۹) و همانا خدای تو بسیار توانا و مهربانست (۱۴۰) قوم نمود هم رسولان خدا را تکذیب نمودند (۱۴۱) وقتی که برادرشان صالح بآنها گفت آیا باز هم از خدا نمی‌ترسید و پرهیزکار نمیشوید (۱۴۲) من برای شما رسولی خیر خواہ و امانم (۱۴۳)

طبرسی و عباسی تفسیرهای خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند

اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَّهيمُونَ وَاَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ

آیا نمی‌بینی آنها در هر وادی سرگشته و حیران بوده و چیزی می‌گویند که بدان عمل نمی‌کنند.

ابن عباس گفته است معنای آیه آنست که شعراء با انواع شعر مانند قصیده و غزل و جد و هزل و تشبیه و مبالغه و وصف و غیر اینها پرداخته شخصی را مدح ناروا کرده و جمعی را ذم نابجا نموده و فحش میدهند و چیزهایی می‌گویند که خود مفهوم و معنای آنرا نمیدانند و مقصود از شعراء متناقضین باشند که بساطل مآظره و حدال نموده و با دلایل ناروا و اصول گمراه کننده احتجاج و مباحثه کرده و دنبال هر مذهب و قولی می‌روند و هر مذهب و طریقه ائمه معصومین علیهم السلام بلکه تخطئه هم مینمایند و در وادی گمراهی و حیرت سرگردان مانده و چاره‌ای ندارند مگر آنکه بدان شک و گمان که خداوند صریحاً در قرآن نهی فرموده پناه ببرد و عمل کنند مردم را پند داده و موعظه مینمایند ولی خودشان پند پذیر نیستند بقی از مسکر مینمایند و خود مرتکب منکر میشوند امر معروف کرده و خود بدان عمل مینمایند آنان عاصی حق آل محمد علیهم السلام هستند که فضیلت و بزرگی و مقام ائمه معصومین را انکار نموده‌اند



فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۴۴) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵) أَتَرْكُونَ فِي مَا هِيَئًا آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلَّهَا هَضِيمٌ (۱۴۸) وَ تَنَجُّونَ مِنَ الْجِبَالِ يَوْتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۵۰) وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَصْلَحُونَ (۱۵۲) قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳) مَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

### الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات

مگر شاعرانی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده و بسیار بباد خدا هستند.

صحابه روایت کرده‌اند که وقتی آیه فوق نازل شد عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت با چشمی گریان حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرص کردند ای رسول خدا پروردگار این آیه را در حق شعراء نازل فرموده و ما هم شاعر هستیم آنحضرت فرمود آیه را تماماً بخوانید تا «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و من بعد ما طلبوا» و آنها خوشحال بر گشتند.

حسان بن ثابت دروغد و قصیده معروف خود را که مطلع آن بیت زیر است انشاد کرد:

يَنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيَّهُمْ      بَخْمٍ وَ اسْمَعِ بِالرَّسُولِ مَادِبَا

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حسان فرمود وقتی که با زبان شعر خود ما را یاری میکنی روح القدس بتو کمک و یاری مینماید.

در روزی حسان در مسجد پیغمبر شعر میخواند عمر او را منع کرد حسان گفت چه میکنی من در این مکان مقدس در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که از تو بهتر و والا مقام تر بود شعر خواندم سپس حسان رو ب صحابه پکزد و گفت آیا شنیدید رسول خدا بمن و عبدالله رواحه

پس بیائید از خدا بترسید و از من پیروی کنید (۱۴۴) و من از شما پاداشی رسالت نمیخواهم و جز بخدای عالم چشم پاداشی بکسی ندارم (۱۴۵) تصور می کنید همیشه در اینجا وبا این ناز و نعمت شما را باقی میگذارند (۱۴۶) در این باغ ها و چشمه سارها همیشه و جاویدان خواهید بود (۱۴۷) و از این مزارع و تعطیلاتها پیوسته بهرمنند شده و تنعم مینمائید (۱۴۸) و در این خانههایی که در دل کوه ساخته و پرداخته اید در کمال رفاه و آسایش زندگی می کنید (۱۴۹) پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۱۵۰) و از رویه مردم هسرف و ستمگر پیروی نمائید (۱۵۱) زیرا این ستمگران در روی زمین همه گونه فساد برپا داشته و هرگز باصلاح حال خلق نمی پردازند (۱۵۲) قوم صالح باو گفتند تو مسحور شده و ترا سحر نموده اند (۱۵۳) توهم مانند ما بشری بیش نیستی و اگر در ادعای رسالت خود صادقی آیتی و معجزه ای بیاور (۱۵۴) صالح گفت این نافه معجزه من است آب نهر را بیکروز او مینوشد و روز دیگر شما استفاده کنید تاوقت معین (۱۵۵)

و کعب بن مالک دعا کرده و فرمود پرورد گارا تائید کن اینها را بروح القدس و چون دهبیل خراسی قصیده ای که در مدح حضرت رضا علیه السلام گفته و سروده بود در حضور مقدسش خواند :

مدارس آیات خلقت من تلاوة و منزل و حی مظهر العرصات  
و همینکه بنام مقدس حضرت صاحب الزمان حجة بن الحسن علیه السلام روحی و ارواح العالمین له العزاء رسید و این بیت :

خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات  
حضرت رضا علیه السلام باو فرمود این شعر را روح القدس بر زبان تو جاری کرده است این بابویه ذیل آیه « الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات » تا « ای منقلب یقلبون » از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر کس که دوست دارد بدین من چمک زده و بکشتی نجات سوار شود باید بعد از من از علی بن ابیطالب علیه السلام پیروی نموده علی و دوستان علی را دوست داشته و دشمنان علی را دشمن بدارد زیرا علی وحی و خلیفه و پیشوای امت من است چه در حال حیوة و چه پس از ممات من علی امیر بر هر مسلمان و مؤمنی است بعد از من امر او امر منست و نهی او نهی من پیرو او پیرو من و ناصر و یاور

و لا تمسوها بسوء فإخذكم عذاب يوم عظيم (۱۵۶) فمقروها فاصبحوا  
 بادمين (۱۵۷) فإخذهم العذاب إن في ذلك لآية وما كان أكثرهم مؤمنين  
 (۱۵۸) و إن ربك لهُوَ العزيز الرحيم (۱۵۹) كذبت قوم لوط المرسلين  
 (۱۶۰) إذ قال لهم أخوهم لوط الا تنظون (۱۶۱) اني لكم رسول أمين (۱۶۲)  
 فاتقوا الله و اطيعون (۱۶۳) وما استلکم علی من اجر ان اجری الا علی رب  
 العالمین (۱۶۴) اتاتون الذکر ان من العالمین (۱۶۵) وتذرون ما خلق لکم  
 ربکم من ازواجکم بل انتم قوم عادون (۱۶۶) قالوا لئن لم تنته يا لوط لتكون  
 من المخرجین (۱۶۷) قال اني لعمليکم من القالین (۱۶۸) رب نجني و  
 اهلي مما يعملون (۱۶۹) فجیناه و اهله اجمعین (۱۷۰) الا عجوزا فی  
 الغابرين (۱۷۱) ثم دمرنا الآخرين (۱۷۲) واهبطنا علیهم مطراً فساء  
 المُنذرین (۱۷۳) ان فی ذلك لآية وما كان أكثرهم مؤمنين (۱۷۴) و إن ربک  
 لهُوَ العزيز الرحيم (۱۷۵) کذب اصحاب الایکة المرسلین (۱۷۶) إذ قال لهم  
 شعیب الا تنظون (۱۷۷) اني لکم رسول أمين (۱۷۸) فاتقوا الله و اطيعون (۱۷۹)

او با سر و باور منست خوار کنند و بخوار کنند من میباشد هر کس بعد از من از علی جدا  
 شود در روز قیامت مرا ملاقات نخواهد کرد و هر کس با علی مخالفت نماید خداوند او را از  
 بهشت محروم فرموده و بدوزخ خواهد رفت و کسانی که بعلی اهانت روا دارند خداوند  
 ایشان را در روز قیامت اعمال ذلیل معرفی نماید و هر کس علی را باری نماید خداوند روز قیامت

و در پی آزار و کژند او نباشید چه اگر آنرا بپازارید و بکشید گرفتار عذاب شدید خواهید شد (۱۵۶) ولی قوم نادان ناله را پی نموده و از کرده خود بسیار نادم و پشیمان شدند (۱۵۷) و بر اثر عمل خود بمذاب موعود گرفتار گشته و نابود شدند و در حال قوم صالح برای دیگران مایه عبرت بود اما بیشتر مردم بخدا ایمان نیاوردند (۱۵۸) و همانا خدای تو بسیار مقتدر و مهربانست (۱۵۹) قوم لوط نیز رسول خدا را تکذیب کردند (۱۶۰) وقتی که برادرشان لوط بآنها گفت وقت آن نرسیده که پرهیزکار شده و از خدا بترسید (۱۶۱) من برای شما رسولی خیرخواه و امینم (۱۶۲) بیائید از خدا بترسید و از من پیروی کنید (۱۶۳) و من از شما مزد رسالت نمیخواهم زیرا چشم امید یاداش بخداوند عالمان دوختهام (۱۶۴) آیا شما با مردان در آمیخته (۱۶۵) و زنانی که پروردگار برای تمتع شما آفریده رها می کنید چه مردم متجاوز و با بگری هستید (۱۶۶) مردم بلوط گفتند اگر دست از این امر ونهی خود باز نداری مرا از شهر اخراج و بیرون مینمایم (۱۶۷) لوط بقوم خود گفت من دشمن این کارهای زشت شما هستم (۱۶۸) پروردگار مرا و بستگانم را از کیمر عمل زشت این مردم نادان رهائی بخش (۱۶۹) آنگاه او و کسانی را تماماً نجات دادیم (۱۷۰) مگر پسر زنی که با اهل عذاب باقی ماند (۱۷۱) سپس تمام باقیمانده ها را هلاک نمودیم (۱۷۲) و بر سر آنها باران سخت عذاب خود را باریدیم و چه بد بارانی ترساننده بود (۱۷۳) و در هلاکت و نابودی قوم لوط هم آیات عمرتی بود اما بیشتر مردم بخدا ایمان نیاوردند (۱۷۴) و همانا پروردگار تو بسیار مقتدر و مهربانست (۱۷۵) اصحاب ای که نیز رسولان حق را تکذیب نمودید (۱۷۶) وقتی که شعیب پیغمبر بآنها گفت آیا باز از خدا نمی ترسید (۱۷۷) من برای شما پیغمبری امین میباشم (۱۷۸) پس بیائید از خدا بترسید و از او امر من پیروی کنید (۱۷۹)

او را یاری فرموده و صحبت های دین او را تلقین نماید و در موقع حساب کلرش را آسان میسازد سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود حسن و حسین علیهما السلام بعد از پدر دو پیشوا و امام امت من هستند ایشان آقای جوانان بهشت بوده و مادرشان بانوی با توان و بزرگ زنان دو جهان میباشد همچنانکه پدرشان بزرگ صحبت های خدایست و نه فرزند حسین علیه السلام امامان

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرْتُ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰) أَوْفُوا الْكَيْلَ  
وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱) وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَلَا  
تَحْسُوا النَّاسَ أَثِمَاءَ هُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳) وَأَقُوا الْوَعْدَ  
الَّذِي بَيْنَكُمْ وَالْجِبَلِ الْأَوَّلِينَ (۱۸۴) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵) وَمَا  
أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ قُلْنَا لَكَ أَنْ تَنْزِلَ السَّمَاءَ  
فَلَا تَنْزِلُ أَنْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶) فَاسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ  
إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَاقْتَدُوا  
هُم عَذَابُ الْغُلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا  
كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰) وَإِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱) وَإِنَّهُ لَنَزَّلَ  
رَبُّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينَ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ  
الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶) أَوَلَمْ  
يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷) وَلَوْ رَأَوْهُ عَلَى بَعْضِ  
الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹) كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ  
الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

مسلمین و نهمی لزایشان قرائم ما و حجت دوزدهم است بر مؤمنین پیروی و اطاعت ارأئمه دین  
پیروی و اطاعت من و نافرمانی و عصیان ایشان عصیان ازمنست منکرین امامت و فضائل ائمه  
موجب صلاحت و گمراهی بوده و کسانی که تضعیع حق آنها را نمایند در دنیا و آخرت  
که قتل شکوه و عذاب بوده و خداوند کفر آنها را شدید ترین و جہی میدهد و انتقام

و من از شما مرد رسالت میخواهم و چشم پاداش بسوی پروردگار عالم دوخته‌ام (۱۸۰)  
ای مردم در کیل و وزن اشیاء دقت نموده و کم فروشی ننمائید (۱۸۱) با ترازوی صحیح و  
درست احتساب را بکشید (۱۸۲) چیزهایی که مردم میفروشید از نظر وزن و کیل و  
پیمانه کم نگذارید و در روی زمین ایستاده فتنه و تباهی نکنید (۱۸۳) از حدائی که  
شما و طبایع پیشینیان شما را خلق و ایجاد فرموده بترسید (۱۸۴) قوم در مقابل این  
اندرهای خیر خواهانه بشعب گفتند تو مسحور و مقنون شده‌ای (۱۸۵) تو نیز مانند  
ما بشری بیش نیستی و تصور نمائیم در گفته‌های خود صادق نبوده و از جمله دروغگویانی (۱۷۶)  
اگر در ادعای رسالت خود راست میگوئی قطعه‌ای از آسمان را بر سر ما فرود آور (۱۸۷) شعب  
گفت خدای من بر اقوال و افعال شما داناتر است (۱۸۸) عاقبت قوم او را تکذیب نمودند  
و در روز سایه‌بان آنها را دچار عذاب نمودیم و عذاب آن روز بسیار شدید و سخت بود (۱۷۹)  
و در هلاکت قوم شعب نیز موجبات عسرت فراهم بود اما بیشتر مردم بخدا ایمان نیاوردند (۱۹۰)  
و همانا پروردگار تو بسیار توانا و مهرباست (۱۹۱) و این قرآن مستقلاً از طرف پروردگار  
عالم نازل شده (۱۹۲) و آنرا جبرئیل روح الامین نازل نموده است (۱۹۳) و آنرا بقلب تو  
ای پیغمبر نازل نموده تا با بیان حقایق این کتاب آسمانی مردم را از عذاب جداوند  
بترسانی (۱۹۴) و این قرآن بزبان فصیح عربی است (۱۹۵) که در کتب آسمانی پیش  
بدان اشاره شده (۱۹۶) و آیا این خود از آیات بزرگ نیست که دانشمندان و علمای  
بنی اسرائیل از کتابهای آسمانی یحییان سلف لز آمدن قرآن واقف بودند (۱۹۷) و اگر  
این قرآن را بزبان عجم‌ها نازل میکردیم (۱۹۸) و مردم عرب زبان می‌خواندند بآن  
ایمان نمی‌آوردند (۱۹۹) ما این قرآن را این چنین بدل به کلان گذاریدیم (۲۰۰) دلی  
تا چشم خود شاهد عذاب خدا نشوند ایمان نیاورند (۲۰۱)

می‌کشد از عاصبین و منکرین و معاطین ائمه امت من آنگاه فرمودند :

و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون

و حضرت صادق علیه السلام فرمود خدا قسم این آیه چنین نازل شده .

و سيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم اى منقلب ينقلبون

فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٢٠١) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (٢٠٢) أَفَبِعَذَابِنَا  
يَسْتَعْجِلُونَ (٢٠٣) أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَعْنَا هُمْ سِنِينَ (٢٠٤) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا  
يُوعَدُونَ (٢٠٥) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ (٢٠٦) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِ  
إِلَّا أَنَّهُمْ مُنْذَرُونَ (٢٠٧) ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (٢٠٨) وَمَا تَنْزِيلُ الْكِتَابِ  
لِلْشَّاطِطِينَ (٢٠٩) وَمَا يَنْهَىٰ لَهُمْ وَمَا يَسْتَعْجِلُونَ (٢١٠) إِنْهُمْ عَنِ السَّمْعِ  
قَمْرُونَ (٢١١) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ تَتَكُونُ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ (٢١٢) وَ  
أَنذَرْتُ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (٢١٣) وَآخِضْتُ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (٢١٤)  
فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (٢١٥) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (٢١٦)  
الَّذِي يَرْفَعُ حِينَ تَقُومُ (٢١٧) وَتَقْلِبُ فِي السَّاجِدِينَ (٢١٨) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ  
الْعَلِيمُ (٢١٩) هَلْ أَنْبَيْتُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزِلُ الشَّاطِطِينَ (٢٢٠) تَنْزِيلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاقٍ  
أَنِيمٍ (٢٢١) يَلْقَوْنَ السَّمْعَ وَآثَرُ هُمْ كَاذِبُونَ (٢٢٢) وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ  
الْفَاوَنُ (٢٢٣) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (٢٢٤) وَانَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا  
يَفْعَلُونَ (٢٢٥) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ  
انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (٢٢٦)

با بهنگام وقت عذاب میرسد در صورتی که آنها غافل بوده و نمی فهمیدند (۲۰۲) و آن مردم  
 غافل کافر کیش میگویند آیا مامولتی داده نمیشود (۲۰۳) آیا برای کفر و عذاب ماتسریع  
 و تعجیل بعمل میآورید (۲۰۴) ای پیغمبر چه می بینی اگر ما چند سالی آنها را در دنیا متمتع  
 بسازیم (۲۰۵) سپس با عذابی که بایشان وعده داده شده بود یکسر هلاک شوند (۲۰۶)  
 و آنچه در دنیا بهره مند شده بودند برای جاناتشان مفید نباشد (۲۰۷) و ما هیچ شهر و دیاری  
 را نبود نکردیم مگر آنکه رسولانی برای هدایت و نجات مردم آن فرستادیم (۲۰۸) و این  
 خود پند و اندرزی است و ما هیچگاه ستمگر نبوده ایم (۲۰۹) این قرآن را هرگز شیاطین  
 نازل نکرده و نمیتوانند نازل بکنند (۲۱۰) و سزاوار و شایسته آنها نیست و توانائی و قدرت  
 بر چنین کار مهمی ندارند (۲۱۱) و گروه شیاطین از شنیدن وحی پروردگار بر کنار و محروم  
 هستند (۲۱۲) ای رسول گرانی حز خدای یکتا کسی را بخدائی بخوان و گرنه از اهل  
 عذاب خواهی شد (۲۱۳) و خویشاوندان نزدیک خود ترا دعوت کن و از خدا ترسان (۲۱۴)  
 و مؤمنینی که از تو پیروی می کنند تو اسع نما (۲۱۵) و چنانچه مافرمانی کنند بآنها بگو  
 من از آنچه می کنید بیزارم (۲۱۶) و بخدای توانا و مهربان توکل کن (۲۱۷) آن خدائی  
 که چون بر چیزی ترا می بیند (۲۱۸) و آن خدائی که منتقل فرمود تو را از صلب سجد  
 کننده گان (۲۱۹) و آن خدائی که دانا و شنواست (۲۲۰) ای پیغمبر بکفران بگو آیا  
 شما را مصلح سازم که شیطان بر چه کسای نازل میشود (۲۲۱) شیطان بر آن دروغگویان  
 گناهکار و زشت کردار نازل میشود (۲۲۲) گوش فرایند و گفته های مؤمنین را با تسامح  
 خود می رساند و بیشتر هم دروغ میگویند (۲۲۳) و شعراء را مردم نادان پیروی میکنند (۲۲۴)  
 آیا نمی بینید که ایشان در هر وادی سرگشته و حیرانند (۲۲۵) و آنها چیزهایی  
 میگویند که بدان عمل مینمایند (۲۲۶) مگر شاعرانی که ایشان  
 آورده و کارهای پسندیده کرده و بسیار زیاد خدا هستند از ظلم  
 و ستمی که نادانان شده یاری میخواهند و بزودی خواهی  
 دانست که کسای که ستم کرده اند بچه کیفر و  
 عذابی کشیده شده و چگونه مورد انتقام و  
 محط پروردگار قرار میگیرند (۲۲۷)



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تلك آيات القرآن وكتاب مبين (۱) هدى و نرى للمؤمنين (۲)  
الذين يؤمنون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم يوقنون (۳)  
ان الذين لا يؤمنون بالآخرة زيناهم اعمالهم فهم يسهون (۴) اولئك  
الذين لهم سوء العذاب و هم فى الآخرة هم الاخسرون (۵) و انك لتلقى  
القرآن من لدن حكيم عليم (۶)

## سورة نمل

این سوره در مکه نازل شد دارای نود و چهار آیه قول کوفیان و پنج آیه بعقیده حجازیون و یکمزارسد و چهل و نه کلمه و چهار هزار و هفتصد و نود و نه حرف میباشد در ثواب تلاوت آن در حواص القرآن از بیخمس اکرم علیه السلام روایت شده فرمود هر که این سوره را تلاوت کند خدا بتعداد کسانی که سلیمان سی را بر سالت شناخته اند اجر عطا مفرماید و چون از قبر برانگیخته شود کلمه طیه لا اله الا الله بر زبانش جاری باشد و هر کس این سوره را بر پوست آهو نوشته و در منزل خود نگاهداری کند از گزند حیوانات موزی مانند مار و غروب و سگ و غیره در امان باشد.

خلاصه مطالب سوره نمل عبارت است از بیان مؤمنین و شرح حال کفار و بعثت حضرت موسی و داستان سلیمان و بلقیس و عاقبت مستکبران و بیان حالات های سلف و اشاره به نفع سور و احوال قیامت.

توله تالی : طس

این عباس گفته طس یکی از نامهای پروردگار است و خدایتعالی باین نام قسم یاد نموده که این آیات قرآن از آیات روشن پروردگار است و بعضی از صحابه گفته اند طاء

## بنام خداوند بخشنده مهربان

این است آیات قرآن و کتاب روشن پروردگار (۱) که مایه رهبری و هدایت و مژده برای اهل ایمان است (۲) آن کسانی که نماز را پیاپی داشته و زکوة داده و بروز رستخیز و قیامت یقین دارند (۳) مردمانی که بعالم آخرت ایمان نمیاورند ما اعمالشان را در نظرشان زیبا جلوه میدهم تا بکلی چشم خودشان کور شود (۴) آنها کسانی هستند که در دنیا به عذابهای بد گرفتار شده و در آخرت نیز زیانکارترین مردم میباشند (۵) ای رسول گرامی این قرآن عظیم از طرف پروردگار دانای حکم بتو القا و الهام میشود (۶)

اشاره بلطف و رحمت بسمیع است

وما قلا گفته ایم که مقطعات اوایل سور قرآنی حروفی هستند که بر مژ و کنایه از پیغمبر و یا امام و یا اسم اعظم حکایت می کند.

### هدی و بشری للمؤمنین

این آیات مردم را از گمراهی نجات داده و بسوی حق رهبری و هدایت مینماید با بیان و برهان و معجزاتی که دلالت دارد بر صدق گفتار پیغمبر و اهل ایمان را به بهشت و ثواب و پاداش مژده میدهد. سپس مؤمنین را توصیف مینماید و میفرماید:

الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم یوقنون

مؤمنین کسانی هستند که نماز را پیاپی داشته و زکوة داده و بروز قیامت یقین دارند و ما اعمال آنها را که بعالم آخرت ایمان ندارند در نظرشان زیبا جلوه میدهم از امر و نهی و ترعیب و ترهیب و وعده و وعید، و بمعنای دیگر آنست که ما اعمال قبیح آنها را در نظرشان جلوه و زیست میدهم بخلق کردن شهوت در ایشان بمنظور امتحان و تشدید تکلیف در صورتی که خود آنها عاقل و معجزند زیرا اندیشه و درک نمیکند و جزای این قبیل مردم آنست که در دنیا گرفتار عذابهای گوناگون بوده و در آخرت نیز از زیانکارترین مردم میباشد

اِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَاهِلِهِ اِنِّى اَنْتُمْ نَارٌ سَاَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اَتِيكُمْ بِشِهَابٍ  
 قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ اَنْ يُورِكَ مِنْ فِى النَّارِ وَ مِنْ  
 حَوْلِهَا وَ سُبْحَانَ الَّذِى رَبُّ الْعَالَمِينَ (۸) يَامُوسَىٰ اِنَّهُ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)  
 وَ اَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تُهْتَزُّ كَانَهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ  
 لَا تَخَفْ اِنِّى لَا يَخَافُ لَدِى الْمُرْسَلُونَ (۱۰) اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حِسًّا بَعْدَ سُوِّهِ  
 فَانِّى غُلُوْرٌ وَحِيْمٌ (۱۱)

آنکاء به پیغمبر اکرم ﷺ خطاب نموده و میفرماید.

وَ اِنَّكَ تَلْمِزُ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ

یعنی ای محمد ﷺ این قرآن عظیم از طرف پروردگار دانای حکیم متواتر و

الهام میشود

قوله تعالى: اذ قال موسى لاهله اني انتم ناراً ساتيكم منها بخبر او آتيكم  
 بشهاب قبس لعلكم تصطلون

ای رسول گرایی بیاد بیاور از وقتی که موسی با هلیت خود گمت من از دور آتشی  
 می بینم میروم و بزودی خبری از آن میآورم یا آنکه آتش فروزانی برای شما خواهم آورد  
 تا از آن گرم شوید چون مدت تمهید خدمت موسی نزد شعیب پیاپیان رسید بشعرب گمت  
 من تا گزیرم که بوطن خور مراحت کنم زیرا عاظم چشم براه و در انتظار منست شعیب  
 موافقت نموده و نوشه راه او را فراهم ساخت و یکدیگر را وداع نموده و چون خواست با  
 صفورا عیالش و گوسفندان حرکت نمایند از شعیب تقاضای عسائی نمود عصاهای چندی  
 از پیغمبران سلف در نزد شعیب و در حجره ای قرار داشت بموسی گمت از حجره عسائی انتخاب  
 نماید چون موسی بدرون حجره رفت عصای نوح و ابراهیم بدستش افتاد چون شعیب آن  
 عصا را دید دستور داد عصای مزبور را با عصای دیگری عوض کند برای دفعه دوم همان

بیاد بیاور وقتی را که موسی باعلیبت خود گفت من آتشی از دوزمی بینم زود میروم که خبری از آن آورده و برای شما هم شعله فروزانی بیاورم تا از آن گرم شوید (۷) و چون موسی نزدیک آتش رسید ندائی شنید که مقدم کسی که در آتش است و یا پیرامون آن میگردد مبارك باد پاک و منزله است خداوندی که آفریننده جهانیان است (۸) از آن آتش ندائی شنید که ای موسی منم خدای مقتدر و دانای درستکار (۹) ای موسی عصائی که در دست داری بزمن بیفکن و چون لفکند عصا بجانش و حرکت در آمد مثل آنکه از دهائی هولناک باشد موسی از آن بترسید بغیب برگشت و رو بفرار گذارد خطاب رسید ای موسی ترس در پیشگاه ما پنهان از چیزی نباید ترسند (۱۰) مگر کسانی که مستکار باشند

آنگاه بدی‌ها را بخوبی و نیکی جبران کنند  
همانان آمرزنده و مهربانم (۱۱)

عصا بدستش آمد بار سوم هم در تمویس عصا داخل حجره رفت و همان عصا را با خود آورد شعب در تعجب شده و یا خود گفت البته در این امر سری است و بموسی اجازه داد تا عصای ابراهیم را همراه ببرد و بساو گفت خداوند ترا باین عصا مخصوص گردانیده است موسی بسوی مصر حرکت کرد پس از پنج روز راه پیمائی شب ششم که شب جمعه‌ای بود دروادی ایمن رسید اتفاقاً آن شب شی سرد و ظلماتی بود و عیالش که باردار و حامله بود سخت در زحمت افتاده و بسته‌آمده ناگاه موسی در کوه سینا آتشی دید باخاطری شاد بصفورا گفت در جای خود توقف کن من اکنون بجای آتش رفته خبری و یا اخگر فروزانی میآورم که خود را گرم کنی و عصا را برداشته بسوی آتش روانه شد چون نزدیک رسید درختی را دید که در عین سرسبزی و طراوت آتشی از آن شعله‌ور گشته و فروغ آتش همه جا را فرا گرفته بدون آنکه دودی باشد هر لحظه بر لعلمان و تجلی آن افزوده میگردد دچار شکفتی و اعجاب شده و میدید آتش از برگ‌های سرشته‌شعل است و هر زمان نضارت و خضارت آن درخت را زیاده‌تر میکند اندکی در حالت حیرت و نگرانی ایستاد سپس دسته گیاهی برداشت و چند قدم نزدیک درخت رفت تا آتشی برداشته و برای عیالش ببرد همینکه بدرخت نزدیک شد آتش بسویش میل کرد موسی ترسید جهت حرکت خود را عوض نمود از هر طرف که میرفت شعله

وَادْخُلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوِّهِ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ  
وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مَبْصُرَةً قَالُوا هَذَا  
سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۳) وَجَعَدُوا بِهَا وَاسْتَيْسَفَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ  
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴) وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ  
الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵) وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا  
أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَظِقَ الْعَالَمِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

آتش متوجه و متمایل او میشد موسی با خاطری پریش از درخت دور شد آتش هم بجانب  
درخت باز گشت موسی دوباره بطرف درخت رفته آتش نیز مجدداً روی او شعله کشید موسی  
گریخت و سه مرتبه این عمل تکرار شد دفعه سوم موسی دیگر بمقبره برگشت و در اندیشه  
بود که ناگاه از پیشگاه قدس ربوبی مدائی شنید که ای موسی منم خداوند یکتا و پروردگار  
جہایان موسی که طاقت شنیدن این ندا و درک آن معنی را نداشت ردایش را بر سر افکند و  
روی خود را پوشانید و از ترس اظهار داشت کیستی که مرا میخوانی ولی من ترا نمی بینم و  
چه دلیلی بر صدق این گفتار هست خطاب رسید که ای موسی چه در دست داری ؟ موسی  
آرامشی احساس نموده در ایامه استیناس استشمام کرده گفت این عصای منست که بر آن  
تکیه می کنم و برای گوسفندانم از درختان بر که می رزم و حاجت های دیگری را با آن روا  
میکنم خطاب رسید آرا بزمین افکن چون موسی عصا را بزمین انداخت مار زرد رنگی  
شد و کم کم بزرگ و بزرگتر شده تا آنجائی که موسی از دیدن آن سبقت متوحش شده روی فرار  
نهاد خطاب رسید ای موسی تو در وادی ایمن و در پناه ما هستی ترس و مگر بر آنرا بردار و  
ما آنرا بصورت اول باز می گردانیم موسی چون آنرا برداشت همان عصای خود را در دست  
دید بار دیگر خطاب شد ای موسی دست خود را در گریبان فرو برده و چون بر آوردی بدون

ایموسی دستت را داخل گریبان خود کن بدون آنکه گرفتاری بدستت برسد روشن و درخشان گردد با این نه معجزه بسوی فرعون و قومش که مردم فاسق و گناهکار هستند بر سالت روان شو (۱۲) چون موسی با آن معجزات روشن و آشکار نزد آنها رفت آنها گفتند آن معجزات سحر بزرگ و آشکار است (۱۳) و از روی کبر و عناد معجزات را منکر شده و بجویشتی ظلم و ستم روا داشتند پس بگر که یابان کار تهکاران و مفسدین چگونه بوده است (۱۴) ما بدادود و سلیمان مقام علم و دانش عطا نمودیم و ایشان در مقام شکر گذاری بر آمده گفتند خدای را سپاسگزاریم که ما را از بدترین کان مؤمن خود برتری و فضیلت بخشیده (۱۵) و سلیمان وارث داد شد و گفت ای مردم خداوند زبان مرغها را بمن تعلیم فرموده و از تمام نعمت های خود مرا بهره مند ساخته و این خود شرافت و فضل آشکار پروردگار است (۱۶)

آنکه علت و عارضه بدستت برسد سفید و بورایی خواهد شد با آنکه موسی سیاه رنگ بود همینکه دست خود را داخل گریبان نموده و خارج ساخت چنان بورایی شده بود که شمع آن مسافتی را روشن کرد و مانند ستاره تابانی میدرخشید از جاب پروردگار ندائی شنید که ای موسی این دو معجزه دلیل بر حقیقت است و تو با این دو صحبت طاهره و معجزه باهره باید نزد فرعون و قومش که مردمی تهکار هستند رفته و آنها را بپرستش من دعوت کنی موسی گفت پروردگار مرا یکی از مصریان را سهواً بقتل رسانیده ام می ترسم آنها مرا بکشند برادرم هرون فصیح تر از منست او را بیاری من بر گزین تا مرا تقویت و مددکار باشد و رسالت مرا تأیید و تصدیق نماید زیرا فرعونیان مرا تکذیب خواهند کرد ندا رسید درخواست مرا پذیرفته و برودی بازویت را با نیروی برادرت هرون تقویت کرده و قدرت و برتری شما می بخشم تا از آزار و ضرر آنها مصون بوده و با آیاتی که بتو دادیم بر ایشان علیه حواهی کرد و هر کس از شما پیروی کند غالب میشود.

این بابویه از ابی سلت هروی روایت کرده گفت مأمون از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد ای فرزند رسول خدا شما میفرمائید پیغمبران مرتکب معصیت و گناه نمیشوند پس پس درباره قتل آئمر قحطی بدست موسی بن عمران چه میفرمائید اگر کشتن آن شخص

وَحِشْرَ لِمَیْمَانَ جَنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّیْرِ فَهَمَّ یُوزَعُونَ (۱۷) حَتَّى إِذَا  
 اتَّوَا عَلَى وَادٍ تُنْمَلٍ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَکُمْ لَا یُحِطُّ بِکُمْ  
 سَلِیْمَانُ وَجَنُودُهُ وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ (۱۸) فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ  
 افْرِزْ عَنِّی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِیْ أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا  
 تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِیْ بِرَحْمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِیْنَ (۱۹) وَتَقَدَّ الطَّیْرُ لَمَّا لَمْ یَلَمْ  
 لَا أَرَى الْهَدَّ هَذَا كَانَ مِنَ الْغَالِبِیْنَ (۲۰)

جایز نبوده پس موسی مرتکب معصیت و گناه شده و اگر جابر بوده چرا موسی میگوید این  
 قتل عمل شیطانی بود و همینکه فرعون بموسی میگوید کردی آن کاری که کردی و از حمله  
 کاهرای موسی جواب میدهد وقتی مرتکب قتل شدم که از گمراهان بودم و در جای دیگر  
 میگوید پرورد گارا من بر نفس خود ستم کرده‌ام مرا بیاورز

آنحضرت در پاسخ مأمون فرمود موسی وارد شهری شد در وقتی که اهل شهر غافل  
 بودند و آنوقت میان نماز شام و خفتن بود دید دو نفر بایکدیگر راع می کنند یکی از آنها  
 از دوستان و شیعه او بود و طرف دیگر از بدخواهان و دشمن موسی بود آن دوست موسی را  
 بیاری طلید موسی بیرحکم خداوند دشمن خود حمله نموده دستی باورزد و آن مرد تشنه  
 شد موسی گفت منازعه اندوخر با هم کار شیطان بوده نه کار او زیرا شیطان دشمن گمراه کسند  
 و طاهری است

مأمون عزم کرد پس معنای این سخن موسی چیست که عزم کرد پرورد گارا  
 من بر نفس خود ستم کرده‌ام مرا بیاورز حضرت فرمود ظلم عبارت است از نهادن چیزی در  
 غیر موضع و محل خود و مقصود موسی آن بود که پرورد گارا من باوردم باین شهر کار بدروائی  
 کردم و حیوشتن را در محلی که شایسته من نبود کشایدم مرا از چشم بدخواهان و

ولشکریان حق واس و طیر در زیر فرمان سلیمان آماده کارزار و در خدمتش حاضر بودند (۱۷)  
 تا وقتی که سلیمان و سپاهیان او مورچه‌ها را از وادی مورچه‌ها گمان می‌گرفتند بزرگ‌مردان فریاد زد که ای  
 مورچه‌ها فوراً خانه‌های خود داخل شوید تا ما را سلیمان و سپاهیان او ندانسته شما را  
 پایمال کنند (۱۸) سلیمان از شنیدن گفته آن مورچه‌ها خندید و گفت پروردگارا مرا بر این  
 نعمتی که بخودم و پدرم عطا فرموده‌ای توانائی شکر گذاری بده و مرا موفق  
 بدار که اعمال صالح مقبول در درگاهت بنمایم و لطف و کرم خود مرا در  
 سلك بندگان صالح و شایسته ات داخل گردان (۱۹)  
 سلیمان متذکر مرخصا شده و گفت چطور است  
 که هدیه را نمی‌بینم مثل آنست که  
 غایب میباشد (۲۰)

و دشمنان در امان بدار تا بمن ظفر بیايند و جداوند متعال او را پنهان فرمود بعد عرض کرد  
 پروردگارا این بر تو و قدرتی که بمن مرحمت فرموده‌ای تا با یکدست زدن منافق را از  
 پای در آوردم هرگز در اختیار دشمنان دین نگذاشته و معین و یاور کافران و مجرمان نخواهم  
 شد بلکه با این قوه و قدرت پیوسته در راه رضای تو با دشمنان جهاد میکنم تا از من راضی  
 و خوشنود شوی امشب را موسی با نگرانی و اضطراب بصبح رسانید چون از پناه گاه خود  
 بهرون آمد دید آن مردی که روز گذشته او را یاری طلبیده باشخص دیگری در حاک و سرد  
 است تا موسی را دید تقاضای مساعدت و یاری نمود موسی بطریق نصیحت باو گفت تو در  
 واقع مرد گمراه و پرحاشوئی دیروز با کسی مازعه و قتال داشتی و امروز نادگیری می‌سیری  
 من ترا تدبیر خواهم کرد همسکه خواست او را ادب کند آن مرد گفت ای موسی میخواهی  
 مرا برساند آن شخص که دیروز کشتی قتل برسانی تو در روی زمین فساد و ظلم میکنی و  
 از مرء مردمان صالح و اصلاح کننده خارج شده‌ای

مأمون گفت ای ابوالحسن خدا را جرای خیر بدهد معنای قول موسی که

مرعون گفت:



لَا عَذَابَ عَظِيمًا شَدِيدًا أَوْلَادًا بِحَنَةِ أُولِيَّائِهِمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۲۱) فَكَفَّ عَيْنَهُ  
 بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ يُحِطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَهْدِينِ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ  
 امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا  
 يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ  
 السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) إِلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يَخْرِجُ النَّجَىٰ فِي السَّمَوَاتِ  
 وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵)

### فعلتها و انا من الضالین چیست ؟

آنحضرت فرمود وقتی موسی برای هدایت فرعون و قومش با من پروردگار نزد فرعون  
 رفت گفت وقتی که راه را کم کرده و داخل شهری از شهرهای نوشدم آن مرد را کشتم و از  
 ترس شما گریختم اما پروردگار مرا مورد عفو خود قرار داده و از بیمبران مرسل گردانید  
 و بمن علم و حکمت آموخت. و در حدیث دیگر است که آنحضرت فرمود خداوند بموسی  
 خطاب کرد ای موسی بعزت و جلال خودم سوگند اگر آن شخصی را که کشتی بمقتداریک  
 چشم بر هم زدن مرا بر بویبت خود ستایش کرده بود همانا طعم عذاب خود را بتو می چشاند  
 ولی هرگز اوافرا برخالت و در ارقیت من ننمود

( ما شرح ورود موسی بمصر و رفتن لو و هرون را نزد فرعون در بحث دوم تفسیر سوره  
 اعراف ذیل آیه ۱۰۴ بیان نموده ایم ) .

این بابویه ذیل آیه « و ادخل یدک فی جیبک » تا آخر آیه از حضرت صادق علیه السلام  
 روایت کرده فرمود بیکی از اصحاب خود که هر وقت قصد حمام نمودی پیش از آنکه  
 خون از محل حمامت خارج شود این دعا را بخوان « بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله  
 الکریم فی حمامتی هذه من العین فی الدم من کل سوء » یا بیان این کلمات تمام بدیها را

اگر برای غیبت خود عذر موجه نداشته باشد او را سختی مجازات نمایم و یا آنکه سر از تنش جدا سازم (۲۱) طولی نکشید همدرد حاضر شد و گفت از چیری اطلاع یافته‌ام که تو از آن بی‌خبری و من از شهر سیا خبر صحیح و قابل اعتماد برایت آورده‌ام (۲۲) من دیده‌ام در مملکت سبا زنی پادشاهی میکند و در مورد نبوی دل‌رای همه چیز است و علاوه بر آن تخت پادشاهی ماسکوه و حلالی دارد (۲۳) مردم آن سامان بجای پرستش خداوند یکتا آفتاب می‌پرستند و بخورشید سجده مینمایند و شیطان آنها را اغوا نموده و اعمالشان را در نظر آنها زیبا جلوه گر ساخته و از راه مستقیم و طریقه خدا شناسی منحرف ساخته و هدایت نمی‌شوند (۲۴) چرا خطائی را که نور حلالش تمام بهائی آسمانها و زمین را آشکار ساخته و تمام اعمال آشکار و پنهان حلالی را میداند پرستش نکرده (۲۵)

از خود دور نموده‌ای و خداوند میفرماید: «ولو كنت اعلم العيب لاستكثرت من النهر و ما مسني السوء» در این آیه سوء فقر و پریشانی را می‌رساند و در جای دیگر فرموده: «لنصرف عنه سوء و المحشاء» و مراد از سوء در این آیه عمل‌زنا است و در آیه فوق بموسی می‌فرماید: «و ادخل يدك في حبلك تخرج بيضاء من غير سوء» در این آیه مراد از سوء برص میباشد و در سوره بنی اسرائیل قصه موسی را مشروحاً بیان نموده‌ایم

طبری ذیل آیه: «فلما جائتهم آیاتنا مبصرة» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که آن محصرت کلمه مبصرة را بفتح میم و صاد قرائت فرموده‌اند در کافی ذیل آیه: «و لقد آتينا داود و سليمان علما» از بعضی از صحابه حضرت حوادم علیه السلام روایت نموده که حضور حضرت عیسی داشتند مردم در کمی عمر مبارک اندیشه‌های باروا دارند فرمود خداوند بن داود وحی رسانید که سلیمان را جانشین خود سازد در صورتی که سلیمان کودک کی بود که گوسفندی چرانید و بزرگان بنی اسرائیل جانشینی سلیمان را قبول نکرده و اعتراض داشتند داود وحی شد عصاهای علماء و چوبدستی سلیمان را گرفته و در خانه‌ای بگداورد در آن خانه را قفل و مهر کن صبح دوز بعد در را باز نموده و مشاهده کن کدام يك از عصاها سر شده و دارای برک و میوه است صاحب آن عصا جانشین

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶) قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ  
 الْكَادِبِينَ (۲۷) إِذْ هَبْ بِنِجَابِي هَذَا قَالَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَوْلَ عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا  
 يَرْجِعُونَ (۲۸) قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَآءِ إِنِّي إِلَاقِي كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹) إِنَّهُ مِن  
 سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) الْاَتَعْلَمُوا عَلَيَّ وَاتَوَنَّى مُسْلِمِينَ (۳۱)  
 قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَآءِ أَفَتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲)  
 قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو الْقُوَّةِ وَأَوَّلُوا بِأَسَى شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَأَنْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳)

تو خواهد بود حضرت داود علماء بنی اسرائیل را احصار نموده و کمیت را برای ایشان  
 بیان کرد و همگی قول نموده و عصای خود را در اختیار داود گذاردند چون صبح روز  
 بعد حضور یافتند دیدند چوبختی سلیمان دارای برك و میوه شده است آنگاه حضرت  
 داود ارث برد علم پیمبران پیش از خود را و سلیمان وارث علم داود شد و محمد صلی الله علیه و آله  
 وارث علم سلیمان گردید و ما الله وارث محمد صلی الله علیه و آله و صحت ابراهیم و الواح  
 موسی نزد ما است.

فَوَاقَهُمْ ، وَ وَرِثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمَا مِنْطِقَ الطَّيْرِ  
 وَ اَوْتِنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اِنَّ هَذَا لَهُوَ الْمَصْلُ الْمُبِينُ

سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم خداوند زبان مرغها را من تعلیم فرموده و  
 در تمام نعمت های خود مرا بهره مند ساخت و این موهبت و لطف از فضل و کرم آشکار  
 پروردگارا است که نسبت من از زانی داشته است. حضرت سلیمان در سال چهار هزار و سیصد  
 و هشت بعد از هبوط آدم از مادر خود بتشیع عیال سابق او را که با هم پروردگار به سرای  
 داود مفتخر شده بود متولد گردید و چون داود بعالم قدس رحلت نمود سلیمان بر او درگ  
 پادشاهی تکیه زد و جانشین داود شد از پیشگاه قدس ربوبی خطاب رسید ای سلیمان تو

اوست آن خداوند یگانه‌ای که جزا و خدائی نیست و او پرورد گاری است که دارای عرش با عظمت است (۲۶) سلیمان بدهد گفت بزودی می‌بینم که راست می‌گوئی یا آنکه از دو و فکوبانی (۲۷) این نامه مرا میری ترد ایشان و بر میگردد تا معلوم شود چه جواب خواهند داد (۲۸) چون همد نامه را بدلمن بلقیس افکند تعجب نمود پس از قرائت و اطلاع از مضمون آن بزرگان قوم را احضار نموده گفت نامه مهم و بزرگی بمن رسیده است (۲۹) این نامه از طرف سلیمان رسیده و سر لوحه آن نام خداوند بخشنده مهربان میباشد (۳۰) و پس از ذکر نام خدا نوشته است برتری بر من نبوئید و تسلیم امر من شوید (۳۱) آنگاه به بزرگان کشور و رجال دربارش گفت عقیده شما در این امر چیست میدانید که من هیچوقت بدون جلب نظر مشورتی شما تصمیمی اتخاذ نمیکنم (۳۲) به بلقیس گفت ما مردمی سلحشور و قومی جنگجو هستیم ولی فرمان تراست برای جنگ و یا تسلیم برای خود را ابلاغ کن (۳۳)

منظور نظر رحمت و عنایت ماهستی آنچه از ما میخواهی مقرون با حاجت گردد سلیمان عرض کرد پرورد گارا تو بداد و پادشاهی و سلطنت عطا فرموده و مرا وارث ملک او نموده‌ای اینک من از تو حکمت و معرفت میخواهم تا کار این امت را باصلاح آورم خطاب رسید ای سلیمان چون تو از ما مال و منال و طول عمر میخواسته و حکمت و معرفت را بر حطام داموی ترجیح داده‌ای ما علاوه بر آنکه دعایت را اجابت و لذاتش و حکمت ترا بهر مبدء میسازیم چندان مال و ثروت و قدرت بتو عطا کنیم که پیش از تو و بعد از تو هیچ کس چنین سلطنت و منزلت نداده و نخواهم داد لذا رحمت خداوند شامل حال سلیمان شد سلطنت عظیم یافت و جن و انس وحش و طیر در زیر فرمان او آماده خدمت و مطیع فرمانش دار او شدند چنانچه میفرماید :

وحشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون  
آیه سوره و بزرگوارها بفرمان او بوده و باد هم تحت امر او قرار گرفته بود خداوند  
در این باره فرموده :

و لسلیمان الريح عاصفة تجرى بأمره الى الارض التي باركنا فيها  
و میفرماید و من الجن من يعمل بین یدیه باذن ربّه  
و زبان و وحش و طیور را خداوند با و تعلیم فرمود و همه آنها را بفرمانش و ادا ساخته

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ  
يَفْعَلُونَ (۳۴) وَإِنِّي مَرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵)  
فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانُ قَالَ أَتُمَدُّونِي بِمَالٍ قَمَا أَتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا أَتَيْتُكُمْ بَلْ أَتَيْتُكُمْ  
بِهَدِيَّتِكُمْ فَتَمَرِّحُونَ (۳۶) ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَأْتِيَهُمْ بِجُودٍ لَّاقِيلَ لَهُمْ بِهَا وَ  
لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷) قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي  
بِعَرَسِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸)

و بر تمام آنها حکومت میکرد چنانکه شیخ طوسی و دیگران روایت کرده اند لشکرگاه  
آنحضرت صد فرسنگ طول داشت بیست و پنج فرسنگ اسنان و بیست و پنج فرسنگ جنبان  
بیست و پنج فرسنگ و حوش و بیست و پنج فرسنگ طیور جایگاه داشتند حنبلین برای  
آنحضرت از زروا بر شمشیر باطلی بافته و پرداخته بودند که يك فرسنگ در يك فرسنگ بود  
تختی مرصع از طلا برای جلوس او در وسط مساط میگذاشتند و در طرفین آن صد هزار کرسی  
از طلا و نقره قرار میدادند یحمران بر کرسی زرین و علماء بر کرسی های سبزی می نشستند و  
پیراهون ایشان سایرین مستقر می یافتند و اطراف مردم دیوان و حنبلین می ایستادند و  
پرنده گان ، مالهای خود بر سر آنها سایه می افکندند تا آفتاب بر مساط سلیمانی افتد و  
و هر بر خانه از آب گیمه روی چوب تعبیه کرده بودند سیصد خانه آن را ریان آزاد آنحضرت  
و هفتصد خانه باقی را کنیز کنان او مقام داشتند مادعاصف مساط را می برداشت و صد ملازم آن  
را از صبح تا پسین یکماه راه میرد و از پسین تا باعداد روز بعد یکماه دیگر حرکت میداد  
از طرف پروردگار سلیمان وحی شد که ما امر کرده ایم هر کس درباره تو سخنی گوید  
ناد آواز او را مگوشت تو برساند روزی موکب سلیمانی با جباه و جلال حرکت میکرد  
بر روی کرسی که مشغول سفر افشایی بود چشم بر مساط او دوخته و گفت تسبیح میکنم

بلقیس گفت پادشاهان چون مکه شوری لشکر کشی کنند فساد و تباہی بسیار و خرابی و ویرانی بیشمار باز آورده و عزیزان آن دیار را بخوار و ذلیل نمایند و رویه سلاطین چین بوده (۳۴) اکنون من هدایا و تحفی نزد سلیمان میفرستم و منتظر می شوم نامه بیتم سلیمان باسفر اعزامی من چگونه برخورد خواهد کرد (۳۵) همینکه فرستادگان بلقیس حضور سلیمان رسیده پیشکشی های بلقیس را عرسه داشتند سلیمان اعتنائی بهدایا نکرده گفت شما میخواهید مرا بمال دنیا فریب داده و جلب نظر مکنید آنچه خداوند بمن مال و ثروت عطا فرموده بمرا تب از هدایای شما بهتر و عالی تر است شما نید که بهدایای خود مسرور و شاد میشوید (۳۶) بسوی ایشان مراحت کریس البته لشکری جرار که هر قابل مقاومت باشد بکشور شما کسبل مینمایم تا با خواری و ذلت هر چه تمامتر آنها را بیرون کنند (۳۷) سلیمان خطاب به حاضرین نموده گفت کدام يك از شما میتواند قبل از آنکه تسلیم امر شوند تخت بلقیس را بحضور من بیاورید (۳۸)

پروردگاری را که بآل داود چنین ملك عظمی عطا فرموده باد سخن او را بگوش سلیمان رسانید سلیمان امر کرد بساط را فرو آورند آنحضرت برزگر را بحضور خود طلبیده یاو فرمود آنچه گفتی بگوش ما رسید از آن جهت فرود آمدم تا بتو بگویم مسادا آرزوی این ملك و جاه و جلال را بنمائی چه تمام اینها فانی و ازین رفتنی است و ثواب يك تسبیح که بنده مؤمن از روی خلوص و صفای دل بکند نزد خدا بهتر و بیشتر از تمام این دستگاہ است برزگر عرس کرد خدایتعالی غمهایت را بر طرف کند همچنانکه ضم مرا زایل و برطرف کردی

سلیمان هر وقت بر ساط می نشست تمام خدم و حشم را با خود میبرد و هر کس مکار و وظیفه خویش مشغول بود دوری بباد امر کرد تا بساطش را از استخر مر گرفته و بمن برسد در پی راه وقتی که بمدینه رسید باطرافیان خود گفت این مکان سرای پیدمرا آخر الرمان است خوشا حال کسانی که او را دریاسد و باو ایمان آورده و او را پیروی نموده و اقتدا کنند از مدینه مکه رسید چون نزد آن عرس جاهلیت اطراف خانه کعبه جایگاهت و بت پرستان بود سلیمان از اسحا گذشت خانه کعبه بدر گاه پروردگار ناله کرد و گفت خداوند ا پیتسبری از رویه مران تو با جمعی از انبیاء بر من بگذاشتند ولی فرود ماندم و نماز بجای

قَالَ عَفَرْتُ مِنْ الْجِنِّ أَنَا أَتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيَّ  
 أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ  
 طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَشْكُرَ أَمْ أَكْفُرُ  
 وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قَالَ تَكَرُّوا لَهَا  
 عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ  
 أَهَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوَيْتُنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

لیاوردند و پیرامون من همه بت می‌پرستند خطاب شد ای کعبه اندوهگین مناش بزودی  
 آثار بت و بت‌پرستی از اطراف تو برچیده می‌شود و چنان کنم که رکوع و سجود کنندگان  
 بسیار شوند و آنقدر ذکرو تسبیح مرا بجا آورند که حدی برای آنها باشد در دوره آخر زمان  
 پیمبری برستم و تو را قبله او کنم و لو و امتش در نماز روی بتو آورند و از اقصای عالم قصد  
 حج و زیارت تو کنند آنطوری که مرغان رو بآشیانه روند و انس آنها بتو بیش از انس مادر  
 برزندش باشد سلیمان از آنجا گشت و بوالدی سدید رسید و از آنجا عبور نموده بوالدی نمل  
 وارد شد .

(بعضی نوشته‌اند که والدی نمل در حوالی شامات است جمعی دیگر عقیده دارند که  
 در اطراف طایفه است) .

موری که رئیس مورچگان بود ببالای بلندی رفته فریاد زد :

ای مورچگان بمساکن و لانه‌های خود بروید مادا سلیمان و لشکریانش بداسته  
 شما را پایمال کنند .

### فتسم ضاحکاً

ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که در تفسیر «فتسم ضاحکاً» فرموده باد گفتار

غفرتی از طایفه بنی حان عرض کرد که من میتوانم با قدرتی که دارم پیش از آنکه از جایگاه خود بر خیزید تحت را بحضور بیاورم (۳۹) شخصی که علمی از کتاب الهی داشت عرض کرد پیش از آنکه چشم بر هم بزنم تحت را در پیشگاه شما حاضر مینمایم و همینکه سلیمان تحت بلقیس را در برابر خود حاضر دید گفت این فضیلت و کرامتی است که خداوند بمن اعطا فرموده تا مرا آزمایش کند که شکر نعمت میگدارم و یا کفران احسان خواهم کرد و البته هر کس شکر نعمت های خدا را کند انجام وظیفه ای شفع خویش نموده و چنانچه ناسپاسی و کفران نعمت کند باید بداند پروردگار من بی نیاز و بخشنده است (۴۰) سلیمان دستور داد تحت بلقیس را تنبیه شکل دادند که تشخیص آن در بدو نظر مشکل باشد و به پیوند که او تحت را خواهد شناخت یا خیر (۴۱) چون بلقیس حاضر شد از لور رسیدند آیا تحت تو این است؟ گفت تصور میکنم همین باشد و مافلا باین امر آشنا بوده و تسلیم امر پروردگار بودیم (۴۲)

موریرا که به گروه مورچگان گفت بمنزل خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را لگد مال نمایند بگوش سلیمان رسانید، سلیمان که در حال حرکت بود بباد امر نمود بساطش را متوقف ساخته و موررا بحضور بیاورند چون مور حاضر شد سلیمان گفت ای مور مگر تو نمیدانی من پیغمبرم و یکسی ظلم نمی کنم مور پاسخ داد چرا میدانم فرمود پس برای چه مورچگان را از موک ما ترسایدی؟ مور جواب داد ترسیدم خیل موزان به طاعت و حلاله و نجس و زینت موکت محذوب شده و از دگر خدا عاقل مانند آنگاه از سلیمان پرسید آیا شما بزرگتر هستید یا پدرت دلود؟ سلیمان گفت مقام و منزلت پدرم داود از من بزرگتر بود، مور گفت پس چرا نام پدرت یکحرف کمتر از نام تو میباشد؟ سلیمان گفت نمیدانم مورچه گفت چون پدرت جراحات خود را شخصاً مداوا مینمود از این جهت بداد نامرده شد و تو ای سلیمان امیدواری که پدرت ملحق شوی مورچه مجدداً پرسید ای سلیمان میدانی چرا در میان تمام مخلوقات خداوند ماد را مستخر تو ساخته و فرمات میباشد؟ گفت نمیدانم مورچه گفت حکمت آن این است که خداوند میخواسته تا بدانی اگر جمیع مخلوقات مانند باد مستخر شما میشد مانند باد هم زایل گردیده و از بین میرفت سلیمان از بیانات مور تبسم نمود و بحمد و ثنای پروردگار پرداخت.



وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳) قِيلَ  
لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ  
صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاسْلُمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ  
رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ نُؤُدَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ  
فَإِذَا هُمْ قَرِيبَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵) قَالَ يَاقَوْمِ لِمَ تَتَّبِعُونَ بَالِسَةَ قَبْلِ الْحَنَةِ  
لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

طبری از ابن عباس روایت کرده که پنجمین اکرم علیه السلام فرمود چهار نوع از  
حیوانات را نکشید یکی همد و دیگری سرد که آن نوعی از پرند گالست سوم زبور  
عسل چهارم مورچه .

اگر گفته شود چگونه موری سلیمان و لشکرش را شناخت که بمورچگان  
دستور داد بلانتهای خود بروند تا زیربای سلیمان و سپاهیانش نابود نشود؟ جواب گوئیم  
چون مورچه‌ها نیز مانند سایر موجودات از طرف پروردگار مأمور باطاعت و فرمانبرداری از  
سلیمان بودند تا چار باید دلرای فهم و شعوری باشند تا بتوانند فرمان پروردگار خود را اطاعت  
نمایند و آن کسی را که موظف و مأمور باطاعت او بوده بشناسد و این خود یکی از معجزات  
سلیمان و آیات خداست زیرا آن خداوندی که بمورچه الهام فرموده و تعلیم میدهد تا  
کنند را از وسط نصف کند و یا آنکه تخم گشنیز را چهار یاره کند تا سبز بشود برای  
معرفت و شناسائی سلیمان نیز با استعداد و شعوری عطا میفرماید.

در این مقام شایسته است احادیثی چند که میرساند ائمه اطهار نیز منطق طیر را  
میدانسته و سخنان پرندگان را می فهمیدند بیان کنیم :

شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت در

بلقیس معبودی جز خدای یکتا داشت و از فرقه کفار محسوب میشد (۴۳) به بلقیس گفتند وارد صحنه و ساخت قصر شود چون چشم بلقیس سطح درخشان محوطه قصر افتاد گمان کرد دریاچه است دامن خود را بالا زد بطوریکه ساق پایش هویدا شد گفت این صحنه قصر را از آبگینه صاف و صیقلی ساخته اند آنگاه گفت پرورد گارا من بنفس خود ستم کرده ام اینک با رسولت سلیمان هم عهد شده بر من خداوند عالمان تسلیم می شوم (۴۴) و ما برای هدایت قوم نمود برادرشان صالح را بر سالت فرستادیم تا با آنها ستایش خداوند یکتا را ابلاغ کند ولی قوم دوسته شده و با هم بجدال و محاصره پرداختند (۴۵) صالح بقوم خود گفت چرا بعوض یکی و اعمال صالحه شان رو ببدی و فساد می روید چنانچه از خداوند طلب مغفرت نموده و از کارهای ناپسند توبه کنید ممکن است مورد لطف و بخشایش پروردگار واقع شوید (۴۶)

حانه حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم درختی در خانه بود و گنبشک های زیادی روی شاخه های درخت بسته و صدا میکردند آن حضرت بمن فرمود آیا میدانی این گنبشک ها چه میگویند عرض کردم حیرت میخیزم فرمود آنها خدا را تسبیح گفته و از لود درخواست روزی مینمایند این حدیث را در کتاب *نصائر الدرجات* نیز نقل نموده است .  
و نیز شیخ مفید در کتاب *اختصاص* از فضیل بن یسار روایت کرده گفت در منزل حضرت صادق علیه السلام شرفیاب بودم دو کبوتر بر و ماده در حانه حضرت بود کبوتر نر پیوسته بدور ماده خود میگردید و صد می نمود حضرت بمن فرمود آیا میدانی این کبوتر چه میگوید میگوید نزد من هیچ چیز محبوب تر از تو نیست مگر مولایم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام آنگاه فرمود خداوند زبان مرغان را بما ائمه تعلیم فرموده است

و در *نصائر الدرجات* از علی بن حمزه روایت شده گفت یکی از دوستان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب خدمت حضرت شده عرض کرد دوست دارم که امروز برای صرف غذا بمن من تشریف بیاورید حضرت دعوت او را پذیرفته و بخانه او رفته و بر تختی که آماده بود جلوس فرمود و در زیر آن تخت دو کبوتر نر و ماده لاقه داشتند و کبوتر نر بدور ماده میگشت میزبان برای آوردن طعام وقت و چون بر کشت دید حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام خندان است عرص کرد امیدوارم همواره شما خندان باشید و پیوسته شمار. خندان مشاهده کنم فرمود من لو گفتار این کوتر خندان شمام که بماده خود هیچکس ای مایه آرامش روح و آسایش من و ای عروس و جنت نازین بخدا قسم در روی این زمین چیری محبوب تر از نوسراغ ندارم مگر این آقا و مولای من موسی بن جعفر علیه السلام که بر فرزند این تخت جلوس فرموده عرض کردم فدایت شوم مگر شما گفتار مرغان را می فهمید فرمود اری خداوند سخنان پرندگان و زبان تمام موجودات را بما ائمه تعلیم فرموده و میر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام باین عباس فرمود خداوند هما بطور که به سلیمان مطلق طور را تعلیم فرموده بود بما ائمه نیز زبان مرغان و تمام حیوانات خشکی و دریائی را تعلیم داده است.

و در این باب روایات بسیاری هست و ما بهمین چند روایت اکتفا کردیم

قوله تعالى : وَتَقْدُ الطَّيْرِ مَالِي لِأُزْرِ الْهَدِّ هَدِّ امْكُنْ مِنَ الْغَائِبِينَ

چون پرندگان را مورد تقد قرار داد هدد را بدید گفت چگونه هدد را می بینم آیا از حمله غائبان است علت آنکه در مقام تحقیق هست هدد بر آمد آن بود که خداوند آن مرغ علمی عطا کرده بود که سلیمان آنرا نمیدانست هدد با بدشیت پروردگار و خود آب را در روی زمین از فرزند آسمان وزیر ابرها تشخیص میداد و موکب سلیمان را به محل هائی که آب وجود داشت هدایت و رهبری میکرد و با آنکه حن و اس و شیاطین در زیر فرمان او بودند این علم هدد را نداشتند از این جهت سلیمان همواره هدد را نزدیک خود جای میداد تا چون وقت عبادت محتاج آب شود او را ماب دلاکت کند روزی وقت نماز رسید آب نبود سلیمان هدد را احضار کرد حاضر نمود سلیمان در غضب شده فرمود اگر برای عبت خود عنرموجه نداشته باشد او را بسختی مجازات نموده و یا آنکه سر از بدش جدا سازم و شرح حرمان آن بدیقتراست :

چون سلیمان از بنای بیت المقدس فارغ شد عازم حرم کعبه گردید و در راه با مأمور نمود که بساط را بسوی مکه ببرد چون آنجا رسید مدتی توقف نموده و هر روز تعداد زیادی شتر و گاو و گوسفند می گشت و اتفاق میکرد و بقوم خود گفت این مکانی است که خداوند پیغمبر خاتم را از آن معصوم فرماید که بساین صفت و سیرت و بدین هیئت باشد

پروردگار او را بر تمام دشمنانش تصرف و غلبه دهد و مردم را به یکتا پرستی و دین حنیف اسلام دعوت کند و در راه پیشرفت دین حق از ملامت هیچ کسندای نهراسد خوش و بیگانه در اجرای عدالت یکسان باشد سعادت مند مردمی که درك نموده و او را دریابند او سید رسل و خاتم پیغمبرانست و نام حضرتش در کتب آسمانی و صحیفه پیغمبران بعظمت و در درجه اعلی ثبت است .

سلیمان پس از انجام مناسك و اعمال حج هنگام بر آمدن سهیل از مكه خارج و بسوی یمن حرکت کرد وقت ظهر بصما رسید و حال آنكه از مكه تا آنجا يكماه راه است .

چون صفا را سرزمین با صفا و خوش و خرم و دلرای درختهای سبز و زیبا دید فرود آمد وقتی كه خواست طعام بخورد و بعبادت قیام كند آب طلب كرد نداشتند همد را اخطار نمود تا آب رهبری و دلالت نماید او را نداشتند سلیمان گفت چه شده كه همد را نمی بینم

رسول اکرم ﷺ فرمود كه همد را بكشید كه او دلیل سلیمان بود بر آب و قرب وبعد آنرا میدانست و بعلاوه میخواست كه در زمین جز خدای را پرستش نكنند .

هنگامی كه بساط سلیمان بصفا فرود آمد همد پیش خود ابدیشه نمود كه تا سلیمان مشغول است من ساعتی در هوا پرواز نموده و طول و عرض این منطقه را مشاهده كنم بدینال این فكر پرواز نمود و از چپ و راست بتفریح و سیاحت پرداخت تا گاه بستانی كه متعلق به بلقیس بود توجهش را جلب كرد و از تراد خود همدی دید فوراً فرود آمد چون آن دو مرغ يكدیگر را دیدند بوجد آمدند بگفتگو پرداختند همد بلقیس از همد سلیمانی

پرسید از كجا می آئی و بكجا می روی گفت در التزامم و كس سلیمانم و از شام می آیم سؤال كرد آیا همان سلیمانی كه پادشاه جن و انس و وحش و طیر است گفت آری همد سلیمانی سؤال كرد تو از كجا می آئی جواب داد من قسم این كشورم كه باوئی بنام بلقیس ملكه است اگر چه حشمت سلیمانی و سلطنت با عظمت آنحضرت در كمال شكوه و حلال است ولی كشور بلقیس بزرگ و بسیار بزرگ است و تمام خاك یمن در تحت تصرف او است و دوازده هزار قائد و سردار دارد كه زیر فرمان هر يك از ایشان هزار سوار جنگی است اگر مایلی بیا ملك

قَالُوا أَظِيرُ نَابِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَفْتَنُونَ (۴۷)  
 وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ (۴۸) قَالُوا  
 تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا  
 لَصَادِقُونَ (۴۹) وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (۵۰) فَانظُرْ  
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَقَوْمَهُم أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ آيَاتُ يَوْمِهِمْ  
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَقَوْمَهُم أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ آيَاتُ يَوْمِهِمْ  
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَقَوْمَهُم أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ آيَاتُ يَوْمِهِمْ  
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مُكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَا هُمْ وَقَوْمَهُم أَجْمَعِينَ (۵۱) فَتِلْكَ آيَاتُ يَوْمِهِمْ

خَاوِيَّةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

اورا تماشا کن ہمد سلیمانی گفت ہم آن دلم کہ سلیمان مرا احضار نماید و چون باشم  
 درخشم شود گفت اگر بمانی واحوال بلفس را بدانی ووجود او را سلیمان خریدہی او را  
 خوش آید گفت روا باشد ہر دو پیر و لڑنے آمدہ و سار گاہ بلفس رفتند و تماشا ی قصر سلطنتی  
 بلفس و لشکریان و سایر دیدنی های کشور بمن پرداختند و موقع نماز دیگر برگشت  
 از آن طرف چون سلیمان ہمد را در جایگاہ خود ندید از رئیس مرغان سوال کرد  
 ہمد کجا رفتہ عرض کرد ای پیغمبر خدا میدانم من او را بجائی نفرستادم سلیمان در  
 خشم شدہ گفت او را عذاب خواہم کرد بعقاب امر داد تا بہ جستجوی ہمد رفتہ و او را  
 بحضور بیاورد، عقاب راہ ہوا را در پیش گرفته و چون جو ہوا رسید بچپ و راست نظر کردہ  
 دید ہمد از جانب بمن می آید بسوی ہمد پیولز کردہ و وقتی باو رسید ہوہواست باو  
 حملہ نمودہ و چنگال بزند کہ ہمد گفت قسم ما آن حدائی کہ تو را چپیں بیرو بخشودہ و  
 مرا زبردست و ربون توساختہ بر من ضعیف ترحم کن و مرا میازلونا در حضور سلیمان برسم  
 عقاب گفت وای بر تو سلیمان مو کند یاد کردہ کہ ترا عذاب سختی کند و با آنکہ باشد  
 ہمد پرسید آیا چیز دیگری فرمودہ گفت بلی فرمود ما آنکہ برای عیبت خود حجبی  
 روشن اقامہ نماید ہمد گفت من میدانم کہ سلیمان پادشاہ عادل است ظلم نمی کند و

مردم صالح گفتند ما بتر و بیروانت قال بدزده و حسن نظر نداریم صالح گفت تعال بد شما در پیشگاه خدا لوزشی ندارد و شما مردمی هستید که مورد ابتلا و آزمایش قرار گرفته اید (۴۸) و در شهری که قوم صالح بودند نه هر از سران قوم عامل فساد بوده و هیچ رویا صلاح نمیرفتند (۴۹) سران مفسد قوم گفتند برائید هم پیمان شده و قسم بخدا بخورید که شب هنگام صالح و پیروان و بستگانش را بقتل برسانید بعد بورفته و بارمادگان آنها بگوئیم که ما از چگونگی قتل بی خبریم و در گفتار خود صادق میباشیم (۵۰) آنها سحریه و قریب بر علیه صالح اقدام کردند و ما هم از طریقی که هیچ نفهمیدند ایشان را شدیداً مجازات نمودیم (۵۰) نظر کن که آخر کار کسانی که برای قتل صالح حيله و مکر بکار بردند چه شد ما تمام آنها و بستگان ایشان را هلاک و نابود ساختیم (۵۱) و این است خانه های ایشان که بر اثر ظلم و ستمی که نموده اند ویران گشته و خود برای مردم دانا وسیله عبرتی است (۵۲)

روا ندارد بر خلاف حق و عدالت عقوبتی بکسی برسد من حجت روشن و دلیل محکمی دارم متفقاً حضور سلیمان رفتند عده در کمال تدلل بالهای خود را بعلامت عجز و انکسار بر زمین کشیده خدمت سلیمان رفت

سلیمان سر عده را گرفته پیش کشید فرمود کجا بودی من امروز تو را عذابی کم تا عسرت چهاربان شوی عده گفت ای پیغمبر خدا بیاد بیاور آن روزی را که تو در محضر عدل پروردگار باید بایستی سلیمان چون این منطق عده را شنید رنگش زرد شد و دست از او برداشت

در کافی دلیل آیه و تحف الطیر تا آخر آیه از حدیث ابراهیم روایت کرده

گفت خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم قربات کردم آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از پیغمبران سلف لوٹ برده اند یا حیر فرمود بلی از زمان آدم تا بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چه برز کوارم خداوند پیغمبری مبعوث نکرد مگر آنکه محمد صلی الله علیه و آله و ابابکر رضی الله عنهما از تمام آنها بود گفتم عیسی بن مریم مرده زنده میکرد و سلیمان منطق طيور را میداد آیا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم قدرت بر آن امور را داشت فرمود سلیمان چون عده را در میان مرغها دید در مصیبت شده و گفت فلا عذنه عذاباً شدیداً و لا اذبحنه اولیاً یعنی سلطان مبین زیرا

وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳) وَلَوْ طَافَ إِذْقَالَ لِقَوْمِهِ أَنْتَ تَوْنُ الْقَاحِشَةِ  
وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴) أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ  
قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵) فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ  
قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا هَا  
مِنْ الْغَائِبِينَ (۵۷) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا نَسَاءً مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۵۸) قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرُ مَا يَشْرِكُونَ (۵۹)

خداوند علمی بپسند عطا کرده بود که سلیمان فاقد آن بود همد از فراز آسمان وزیرا بر  
و هوا بوجود آب در روی زمین واقف میشد و موکب سلیمان را بمحلی که آب بود دلالت و  
هدایت میکرد و با آنکه جن و انس و شیاطین و باد در تحت لمر و فرمان سلیمان بودند  
هیچکدام این علم همد را نداشتند ولی خداوند در قرآن کریم میفرماید «ولوان قرنا  
سیرت به الجبال لوقطعت به الارض لوکلم به المونی» و ما ائمه که وارث علم پیغمبر و قرآن  
هستیم گذشته و آینده این جهان و علوم لولین و آخرین را دارا هستیم و باین خدا بر تمام  
سرائر گیتی واقف میباشیم زیرا خداوند میفرماید «وما من غائبة فی السماء والارض الا فی کتاب»  
یعنی هیچ چیز مخفی و پنهانی در زمین و آسمان نیست مگر آنکه تمام آنها در کتاب مبین  
و قرآن کریم موجود است سپس میفرماید «ثم لورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا»  
و ما آن بندگان برگزیده هستیم که خداوند از میان بندگانش اختیار فرموده و کتابی که  
در آن تمام چیزها ذکر شده ارث ما قرار داده است

همد سلیمان عرض کرد ای رسول خدا چیزی آگاه شده ام که شما از آن بی خبرید  
از مملکت سبا خبر صحیح برایتان آورده ام دیدم بانویی بنام بلقیس پادشاهی میکند و در امور  
دینوی دارای همه چیز است علاوه بر آن تخت پادشاهی باشکوه و جلالی دارد و مردم آن سامان

و کسانی که ایمان آورده و پرهیزگار بودند نجات داده شدند (۵۳) و لوط پیغمبر بقوم گفت با آنکه شما کار زشت خود را می بینید باز مرتکب عمل زشت میشوید (۵۴) چه مردم نادان و بی حرد هستید که بجای تمتع از زنان با مردها زهوت رانی میکنید (۵۵) مردم جوابی ندادند مگر آنکه گفتند لوط و کسان او را از شهر و دیار خود بیرون نمائید زیرا که آنها مردم پاکدین بوده (۵۶) و ما لوط و بستگانش را بجز عیالش که از اهل عذاب بوده و در شهر باقیمانده همه را نجات دادیم (۵۷) آنگاه بر سر مردم شهر نازان خود را که بسیار بد و موجب هلاکت آنها بود یاریدیم (۵۸) ای پیغمبر بمردم

بگو سپاس و ستایش مخصوص خداست و سلام بر بندگان برگزیده

او میباشد آیا خداوند بهتر است یا آنچه برای خدا

شریک میآورید (۵۹)

بجای پرستش خداوند یکتا آفتاب می پرستند و بخورشید سجده مینمایند و شیطان آنها را اغوا نموده و اعمالشان را در نظر آنان زما جلوه گر ساخته و از راه مستقیم و طریقه خداشناسی منحرف ساخته و هدایت نمیشوند چرا خدائی را که نور جلالش تمام نهائی آسمانها و زمین را آشکار ساخته و تمام اعمال آشکار و پنهان خلایق را میداند پرستش نکرده و بر عظمت آن خداوند سجده نمیکند اوست آن خداوند یگانه ای که جز او خدائی نیست و او پروردگار است که دارای عرش با عظمت است سلیمان بدهد فرمود بزودی می بینم که راست میگوئی یا آنکه از دروغگویانی هستی تدبیر آب کن که لشکر تشنه هستند همد آنها را دلالت کرد بر آب وقتی سلیمان از عبادت پروردگار فارغ شد نامه ای نوشت و بدهد داد فرمود این نامه مرا میری نزد ایشان و بر میگردی تا معلوم شود چه جواب خواهند داد و گفت تو امروز رسول من هستی باید تو را حطمت داد سپس دست مبارکش را بر تن آن فرود آورد و بر سرش نهاد تا حقی ظاهر شد و در تنگهای مختلف پدید آمد همد نامه را بسفار گرفت بیش از حد متعارف اوج و پرور کرد بحالت بمن در اثناء همد دیگری آن را مشاهده کرد گفت ای همد این چه بزرگی و تکبر است مینمائی چرا آن مقدر که پایه و منزلت تو است پروراز نمیکنی همد سلیمان جواب داد چگونه بزرگی و تکبر نمایم من فرستاده رسول خدا



اَمِّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَانزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ  
 بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُم إِنْ تَنْتَبِهُوا شَجَرَهُآ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (۶۰) اَمِّنْ  
 جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ  
 حَاجِزًا إِنَّ مَعَ اللَّهِ لَإِلَهًا بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) اَمِّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرُّ  
 إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَجَعَلَكُمْ خُلَعَاءَ الْأَرْضِ إِنَّ مَعَ اللَّهِ  
 قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

هستیم خلعت او بر تن من و تاجش بر سرم و نامه او بر مقام من است از این سررگوار ترجمه خواهد  
 بود همدرد بر کشور بلقیس رسید وارد قصر او شد روزنه‌ای را دید که آفتاب از آنجا برده حوطه  
 قصر می‌تابید و ملکه آن را سجده می‌نماید بر آن روزنه نشست و پالهای خود را بکشتراید  
 تا آفتاب از آنجا بتابد بلقیس مشاهده کرد مرغی خود را حجاب حورشید فرار داده و نامه‌ای  
 در منقار دارد در آنحال همدرد نامه را بدامن بلقیس افکند تعجب نمود پس از قرائت و اطلاع  
 از مضمون آن بررگان قوم را احضار نموده گفت نامه مهم و بزرگی بمن رسیده این نامه از  
 طرف سلیمان است و سر لوحه آن بنام خداوند بخشیده مهر بان می‌باشد و پس از ذکر نام خدا  
 نوشته است برتری بر من نبوئید و تسلیم امر من شوید و دانست که ملک او بزرگتر است  
 از ملک خویش چه کسیکه مرغی را مسخر کند و رسول خود گرداند پادشاهی بزرگ است و  
 ملک او عظیم است آنگاه خطاب به بزرگان کشور و رجال دربارش چنین گفت غنیده شما در  
 این امر چیست میدانید که من هیچوقت بدون جلب نظر مشورتی شما تصمیمی اتخاذ نمی‌کنم  
 حاضرین در مجلس مشورتی به بلقیس گفتند ما مردمی سلحشور و قوی و جنگجو هستیم ولی  
 فرمان تراست برای حنك و یا تسلیم رأی خود را ابلاغ کنید بلقیس گفت پادشاهان چون  
 بشکوری لشکر کشی کنند فساد و تباهی بسیار و خرابی و ویرانی بیشمار بار آورده و غیر این

آیا آن کیست که آسمان ها و زمین را آفریده و از آسمان باران رحمت خود را میفرستد تا با آب آن درخت ها و سبزه ها بروید و باغ ها و بوستان ها سبز و خرم ایجاد شود شما چگونه میتوانید پیش خود درختی برویاند آیا با این علائم و نشانی قدرت پروردگار بار خدای دیگری جر حدای یکتا وجود دارد اما این مشرکین تیره روز از خدا رو گردان هستند (۶۰) آیا چه کسی زمین را قرارگاه شما قرار داده و در آن نهر های آب جاری ساخته و کوه های بلند برافراشته و بین دو دریا حائل برپا نموده غیر از خدا؟ آیا باز با بن خدای بزرگ خدای دیگری است لکن بیشتر مردم نادان و حقایق را نمیدانند (۶۱) آیا آن کیست که دعای مردم بپساره و مضطر را اجابت نموده و بدی ها را از بین میبرد و شما را جانشین و وارث مردم روی زمین میکند آیا غیر از خدای یکتا خدای دیگری ممکن است وجود داشته باشد چقدر اندکند مردمی که متذکر این معانی و حقایق میشوند (۶۲)

آن دیوار را خوار و ذلیل مینمایند و رویه سلاطین تا بوده چنین بوده اکنون من هدایا و تحفی نذر سلیمان میفرستم و منتظر می شوم تا به بنیم سلیمان یا سفیر اعزامی من چگونه برخورد خواهد کرد و احوال او را امتحان میکنم اگر هدیه قبول کند پادشاه است و چنانچه نپذیرد و جریبه تسلیم و انقیاد راسی نشود پیغمبر است سپس هدایا و تحفی ترتیب داد و صندوقی بوسیله رسولان خود برای حضرت سلیمان فرستاد و در آن صندوق گوهر و جواهر گرانبهای بود بآنها گفت سلیمان بگوئید این گوهر را بدون آهن و آتش سوراخ کند و سخن او را نیکو بشنوید و پاسخ نامه باز آورید همینکه فرستادگان بلقیس حضور سلیمان رسیده و هدایای او را عرضه داشتند و پیغام بلقیس را رساندند

سلیمان امر کرد رشته در دهان گرفت و آن گوهر را سوراخ کرد و رشته را از طرف دیگر بیرون آورد و اعتنائی به هدایا نکرد و فرمود شما میخواهید مرا بمال دنیا فریب داده و حلب نظرم کنید آنقدر حدایتان بمن مال و ثروت عطا فرموده که بمراتب از هدایای شما بهتر و عالی تر است شما باید که هدایای خود سرور و شاد میشوید ای فرستادگان بلقیس با هدایای خود بسوی او باز گشت کنید لشکری حرا را که غیر قابل مقاومت باشد بکشور شما گسیل مینمائیم تا با خواری و ذلت هر چه تمام تر آنها را بیرون کنند چون رسولان بلقیس بسوی او

اَمِّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيحَ بِشَرِّ يَدَيِ  
 رَحْمَتِهِ ؕ اِنَّ مَعَ اللّٰهِ تَعَالٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ (۶۳) اَمِّنْ يَنْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُوهٗ  
 مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ ؕ اِنَّ مَعَ اللّٰهِ قُلَّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ  
 صَادِقِيْنَ (۶۴) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُوْنَ  
 اَيَّانَ يُمْنُوْنَ (۶۵) بَلْ اِذَا رَكَعْتُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْاٰخِرَةُ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمُ  
 مِنْهَا عَمُوْنَ (۶۶) وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِذَا كُنَّا تُرَابًا وَاَبَاؤُنَا اِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ (۶۷)

باز گشتند عظمت و شوکت و قوت و جاه و جلال سلیمان را برایش بیان کردند دانست که  
 تاب برابری و مقاومت با سلیمان را ندارد از روی اعتماد و اطاعت بجانب آنحضرت روانه  
 گردید پروردگار خرد داد سلیمان که بلفیس متوجه لوشده و بطرف حصرتش میآید سلیمان  
 خطاب حاضرین از جن و شیطا و انس نموده گفت کدام يك از شما میتواند پیش از آنکه  
 بلفیس برسد و تسلیم امر شود تخت او را بحضور من بیاورد

بلفیس قبل از آنکه عارم حرکت شود سر بر خود را بجای محفوظی گذاشت و حمعی  
 را برای حفاظت و حراست و نگهبانی آن بر گذاشت و گفت باید دست کسی باین سر بر  
 نرسد تا من باز گردم و حلیفه بجای خود نشاند و مملکت را با و سپرد

عمریتی از ملایفه بنی جان عرض کرد من میتوانم با قدرتی که دارم پیش از آنکه از  
 جایگاه حکومت خود برخیزم تخت را بحضورتان بیاورم شخصی که علمی از کتاب الهی  
 داشت موسوم بآصف بن برخیا عرصه داشت من با اطلاعی که از اسم اعظم خداوند دارم پیش  
 از آنکه چشم بر هم بزنم تخت را در پیشگاه شما حاضر مینمایم خدا را باسم اعظم یاد کرد  
 در حال سر بر را حاضر دیدند و همینکه سلیمان تحت بلفیس را در برابر خود مشاهده کرد  
 گفت این فصیلت و کرامتی است که خداوند من عطا فرموده تا مرا آزمایش کند که شکر

آیا کیست که شما را در تاریکی و ظلمت صحرا و دریا رهبری و هدایت مینماید و چه کسی بیاد های حامل باران مرده رحمت پروردگار را میفرستد آیا جز خداوند قادر متعال خدائی هست خدا بالاتر است از آنچه شرک او قرار میدهند (۶۳) آیا کیست آن کسی که اول هستی ها را خلق نموده و سپس باز میگرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی میدهد آیا باز غیر از خدای یکتا خدائی وجود دارد اگر در بیان خود صادق و راستگو هستید دلایل خود را بیاورید (۶۴) ای رسول گرامی بگو جز خداوند در آسمانها و زمین کسی غیب نمیداند و هیچ نمیداند که چه وقت از قور خود برانگیخته خواهند شد (۶۵) بلی روز قیامت خواهند دانست اما این کوردلها در قیامت هم شك و تردید دارند (۶۶) مردم کافر کیش گفتند آیا وقتی که ما مردیم و خاک شدیم و همچنین پدران ما دوباره از گورها بیرون میآئیم (۶۷)

نعمت میگذارم و یا کفران احسان خواهم کرد

البته هر کس شکر نعمتهای خدا را بجا آورد انجام و طبعه ای بنفع خوش نموده و چنانکه ناسپاسی و کفران نعمت کند باید بداند پروردگار من بی نیاز از شکر و بخشندگی و صاحب کرم و بزرگواریست پس از آن مسلمان دستور داد تخت بلقیس را تغییر شکل دادند تا تشخیص آن در بدو نظر مشکل باشد و به بینند که او تخت را خواهد شناخت یا خیر و خواست او را آزمایش کند آیا زیر کی و فطانت هدایت و راهنمایی میشود یا از آنها خواهد بود که هدایت و راهنمایی نمییابد

و بعضی از مفسرین گفته اند تغییر شکل دادن تخت بر فی آن بود که چنان و شباهتین حضرت سلیمان گفته بودند بلقیس ناقص الحلقه و عقل میباشد چه سلیمان در آنوقت فرزندی نداشت آنها میترسیدند که آنحضرت بلقیس را به همسری خود برگزیند و از او فرزندی بوجود آید و ایشان از اسارت و تسخیر سلیمان و فرزندانش نجات نیابند از اینجهت باو نسبت نقص دادند.

چون بلقیس حضور سلیمان حاضر شد از زیر سیدند آیا تخت تو این است گفت تصور میکنم همین باشد و پیش از این خبر معجزه و علم و تعبیری و حقیقت تو بما داده شده بود و تسلیم

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰) وَيقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱) قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفٌ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲) وَإِنْ رِجْسٌ لَكُمْ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَإِنْ رَبُّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۷۴)

امر پروردگار بودیم و منع کرده بود بلقیس را از ایمان آوردن معبود خود آن معبودیکه جز حدای یکنا داشت و او از فرقه کمار محسوب میشد حضرت سلیمان پیش از ورود بلقیس امر کرد جنیان قصری را آسکینه سفید بسازند و بر آن آب ریخته و ماهیانی چند در آب اندازند و او را در آن قصر حای دهند بلقیس وارد شد و با او گفتند داخل شود در صحنه و ساحت قصر و حای گیرد چون نظرش سطح درخشان معوطه قصر افتاد گمان کرد آب ساور دریاچه‌ای است دامن خود را بالا زد بطوریکه ساق پایش هو بدا شد موی بسیاری بر ساق او بود چون گمانی چند برداشت سلیمان با او فرمود این صحنه قصر را از آسکینه صاف و صقلی ساخته‌اند آب بیست آسگاه بلقیس گفت پروردگارا من بنفس خود ستم کرده‌ام ایستگاه ماریسولت سلیمان هم عهد شده بر همان خداوند عالمیان تسلیم شده و اسلام آوردم

کر گفته شود چگونه حایر بود پیغمبری مانند سلیمان بساق نازی تا محرمی نظر کند حواب گوئیم آنحضرت قصد ازدواج با او را داشت سلیمان حاضرین خطاب کرد چیزی مسدود که مورا از ساق او بر طرف گرداند اسیان گفتند مانع باید تراشد فرمود این کار نشاید حدمات مجروح شدن اندام میشود جنیان حمام ساختند و بوزه بعمل آوردند و بوزه از جگر هائست که شیطانی نامر حضرت سلیمان برای بلقیس ساختند و پیش از آن بود

همانا این وعده ما و پندران ما پیش از این داده شده و این سخنان جز افسانه‌های پیشینیان  
چیز دیگری نیست (۶۸) ای پیغمبر باین کافران مگو در روی زمین سیر و سفر نموده تا  
پایان کار مردم برهنگار را مشاهده کنند و ببینند که چگونه هلاک و نابود شده اند (۶۹)  
و سوای پیغمبر برایشان و آنچه مکر مینمایند متأسر و عمکین مشو (۷۰) این کافران  
میکوینند شما پیغمبران و انبیاء اگر راستگو هستید مگوئید وعده قیامت

چه وقت هست (۷۲) و محققاً پروردگار تو صاحب فضل و کرم

و رافت است اما بیشتر مردم ناسپاس میباشند (۷۳)

و پروردگار تو با آنچه که مردم در دلهای خود

پنهان میدارند و با تظاهر نموده و آشکار

میکند دانا و عالم است (۷۴)

لذا در شریعت اسلام مستحب است هنگام استعمال نوره دعای دیل را قرائت نماید «اللهم  
ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره» پروردگار ابر سلیمان بن داود رحمت بفرست چنانچه  
امر فرمود مردم را باستعمال نوره پس از اسلام آوردن بقیس حضرت سلیمان او را بمقد  
خود در آورده و از او مرزبانی بوجود آمد ملك و سلطنت بقیس را بآنها واگذار نمود

در کافی ذیل آیه قال الذی عده علم من الكتاب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که  
فرمود اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آصف بن برخیا یک حرف از آنها را میدادست  
و چون بدان تکلم نمود در يك لحظه فاصله بین سلیمان و تحت بقیس را بهم پیچیده و تحت  
را محصور سلیمان آورد و زمین بحالت اولیه خود برگشت ولی ما ائمه هفتاد و دو حرف از  
اسم اعظم را میداییم و يك حرف دیگر در علم غیب خداوند است و برای خود اختصاص داده  
«ولاحول ولا قوة الا بالله العلی العظيم» و در این باب روایات بسیاری است

عباسی در تفسیر بسند خود از موسی فرزند محمد حواله نموده روایت کرده است  
یحیی بن اکثم که یکی از علماء عامه است مرا ملاقات نموده و مسائلی پرسید من خدمت  
برادر امام دهم علی النقی علیه السلام شریف شده عرض کردم یحیی بن اکثم سؤالی از من  
نموده که من نمیتوانم فرمود مسائل را بیان کن عرض کردم یکی آنکه بفرماید کسی که

در قرآن می‌رمايد «وقال الذي عنده علم من الكتاب» چه شخصی است آیا این شخص آصف بن برخیا بوده چگونه سلیمان با مقام نبوت خود محتاج علم آصف بوده و از دانشی که او داشته بهره نداشته است فرمود ای برادر من بسم الله الرحمن الرحيم سوال نمودی از مفهوم قول خداوند که چه شخصی علمی از کتاب تدریس کرده این شخص آصف بن برخیا است و البته سلیمان هم آنچه را که آصف می‌دانست بحوی می‌دانست و از دانش آصف بی بهره نبود ولی دوست داشت و مایل بود که سخن و انس آصف را معرفی نموده و او را شناساند که پس از خودش اوجبت خداست و عرمان پروردگار دستور خداوند سلیمان این کار را کرد که در اقامت وحاشینی آصف اختلاف نکند و این امر از نظر تا کید و مصلحت خدا بود

سید رضی در کتاب حصائص بسند خود از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که گفتند روزی امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد نشستند بود که دو نفر بر آن حضرت وارد شدند و با یکدیگر بر سر موضوعی نزاع داشتند در حضور آن صاحب مسئله را طرح نموده و تفصیلی رسیدگی و صدور رأی کردند یکی از دو نفر از حوارج بهر زبان بود و ادعایش باطل و بی اساس و سخن باروا می‌گفت امیر المؤمنین علیه السلام بر علیه او حکم داد و آن مرد خارج گفت بخدا قسم حکم بعدل فرمودی و فضاوت شما در پیشگاه خداوند باطل و مرضی حضرت حق نیست امیر المؤمنین علیه السلام با دست اشاره‌ای باو نمود و فرمود ای سلك ساكت شو و از مسجد بیرون روفوراً آن مرد بصورت سلك سیاهی شد و اصحاب دیدند لباسهای آن مرد بهوا پرواز کرد و خودش صدا مینمود و اشك چشمش بصورتش جاری گردید امیر المؤمنین علیه السلام چون حالت او را مشاهده فرمود رفت نموده سر با آسمان بلند و لباسهای مبارکش بحرکت در آمده کلماتی می‌فرمود که ما نفهمیدیم بخدا قسم دیدیم آن شخص بصورت اسانیت برگشت و لباسهایش از هوا روی شانه‌اش افتاد و از مسجد بیرون رفت در حالیکه قدمهای او می‌لرزید و ما بسیار تعجب کردیم و نظرمان بامیر المؤمنین علیه السلام دوخته شده بود حضرت توحیی بما فرموده و اظهار داشتند چرا چنین تعجب کرده‌اید گفتیم فدای شویم چگونه تعجب میکنیم از این حادثه‌ای که هم اکنون بیچشم دیدیم فرمود آیا میدانید آصف بن برخیا نظیر این حادثه را بصورت فعل نیز آورده و تحت بلقیس را در لحظه‌ای محصور سلیمان کشاید و در قرآن داستانش بیان شده و آیات مربوطه را تلاوت فرمود انگاه پرسیدند که آیا پیغمبر شما





وَمَا مِنْ غَائِيَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ  
 يَقُصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَ أَنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً  
 لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ  
 عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ  
 الدُّعَاءَ إِذَا وَفَوْادٍ بِرَبِّهِ (۸۰) وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ  
 إِلَّا مَنْ فَوْمٍ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْمَعُونَ (۸۱)

پس از این داستان نمود و قوم صالح را بیان میفرماید و ما در بخشهای گذشته موصلا  
 آن را بیان نمودیم .

نوله تالی ، و كان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون  
 در شهرستان قوم صالح به مرد لراشراف و سران قوم عامل فساد بوده که افساد  
 آن ولایت از ایشان بود و هیچ رو باصلاح نمیرفتند و اسلامی آنها بدینقرار است قهار بن صالح  
 و مصدع بن دهر و اسلم و رهمی و رهم و عمی و دعیم و قتال و صداف  
 اینان بقوم گفتند بیائید هم پیمان شده و قسم بخدا حوزید که شب هنگام صالح و پیروان  
 و بستگانش را بقتل برسانید بعد بولی و بازماندگان آنها مگوئیم که ما از چگونگی قتل  
 صالح می خیریم و در گفتار خود راستگو میباشیم آنها بدعوه و فریب بر علیه صالح اقدام کردند  
 و در خانه او رفتند تیغها بر کشیده حدایتعالی فرشتگانی فرساده تا ایشان را بسنگ فرو  
 کوفتند آنها را میدیدند و فرشتگانرا مشاهده نمی نمودند همه هلاک شدند و قوم آنها بصیرت  
 آسمانی نابود و هلاک گردیدند چنانچه شرح آنها در پیش بیان شد و فاطر کیف کان عاقبة  
 مکرهم ای پیغمبر مشاهده کن آخر کار کسانی که برای قتل صالح حیل و مکر بکار بردند چه  
 شد ما تمام آنها و بستگان ایشان را هلاک و نابود ساختیم خانه های آنان بر اثر طلم و ستمی

هیچ چیز در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آنکه در کتاب علم پروردگار روشن و معلوم است (۷۵) همانا در این قرآن بیشتر احکمی که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای ایشان بیان خواهد شد (۷۶) و این قرآن برای مردم با ایمان مایه رحمت و وسیله هدایت میباشد (۷۷) پروردگسار تو میان این مردم حکم مینماید و او خدائی قادر و توانا و دانا است (۷۸) پس تو ای پیغمبر برخدا تو کل کن زیرا تو برحق و حقانیت تو بر همه هویدا و آشکار است (۷۹) تو نمیتوانی مردگان را سخنی بیاموزی و بشنوانی و یا آنکسانی را که کروکسکه هستند چون ترا می بینند اعراض نموده ورد گردان میشوند بگفتار خود شنوا سازی (۸۰) و تو ای پیغمبر نمیتوانی مردم کور دل را از گمراهی نجات داده و هدایت کنی زیرا سخن حق را کسی نمیشنود که بآیات ما ایمان آورده و تسلیم امر پروردگار خود باشد (۸۱)

که بودند و بران گشته داستان ایشان برای مردم وسیله عبرت است سپس داستان نوط و قرمش را بیان مفرماید و ما آن را در بخش های سابقه تفسیر بیان نمودیم

### قل الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی الله خیرا ما یشرکون

این آیه خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است میفرماید بمردم مگو سپاس و ستایش مخصوص خداست بر نعمتهایی که عطا فرموده و از آن جمله هلاک کافران و دشمنان دین خدا میباشد که تورا بر احوال و قصص گذشتگان اعلام سود و سلام بر آن بندگان برگزیده او و مقصود پیغمبران و ائمه و بیکوکلان این امت است که ایشان را بر امتهای دیگر برگزیده آیا خداوند بهتر است یا آنچه شما کفار برای خدا شریک میآورید و جمله الله خیرا ما یشرکون دلیل و برهان ملزمی است برای مشرکین بعد از بیان بودن هلاکت کفار و در حقیقت مدای آن است که فقط تنها پروردگار نجات میدهد از هلاکت کسی را که پرستش او کند و تنها هنگام نزول عذاب میتواند عابدین خود را نجات دهد آنگاه بیان میکند دلایل توحید و نعمتهایی که به بندگان خود ارزانی داشته بقولش «امن خلق السموات و الارض و انزل لکم من السماء ماء فانبتنا به حدائق ذات بهجة» آیا خدای شما بهتر است یا آنخدائی که آفرید کار آسمان و زمین است و لزا آسمان باران رحمت خود را میفرستد تا بآن درختها و

سرمه‌ها برویاند و بوسان‌های سز و حرم پدید آورد شما چگونه می‌توانید پیش خود در حتی برویاند آیا با این علائم و نشانه قدرت پروردگار کار ملاز خدای دیگری حر حدای شما وجود دارد اما این مشرکین تیره روز از خدا رو گردان هستند آنچه کسی زمین را و آسمان را شما قرار داده و در آن بهرهای آب جاری ساخته و کوه‌های بلند بر افراشته و بین دو دریا حائل برپا نموده آیا باز با این حدای بزرگ خدای دیگری وجود دارد لکن بیشتر مردم نادان بوده و حقایق را نمی‌دانند **لَمِنْ يَجِيبُ الْمَظْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ** آیا آن که است که دعای مردم بیچاره و مضطرب و درمانده را اجابت نموده و بدیهار از بین می‌برد و مصیبت است که او را حول و قوه باشد و از میان خویش و خدای خود هر چه حاجب است از بین ببرد و بر طرف کند و به جعلکم **خُلَفَاءُ الْأَرْضِ** و شما را جانشین و وارث مرده روی زمین می‌دهد آیا غیر از خدای یکتا خدای دیگری ممکن است وجود داشته باشد چقدر رسد که آن مرده‌ای که متذکر این معانی و حقایق هستند

شیخ مفید در کتاب امالی ذیل آیه **لَمِنْ يَجِيبُ الْمَظْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ** در عمر بن حفصین روایت کرده گفت من و عمر بن خطاب حضور پیغمبر اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** نشستند بودیم و امیر المؤمنین هم در کنار پیغمبر جلوس کرده بود که پیغمبر این آیه را تلاوت نمود ناگاه امیر المؤمنین **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** صحه‌ای کرده و صدائی شنید بصدای پریده سود پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** فرمود **يَا عَلِيُّ جِئْ** پس آمدن این آیه حرع سوده مضطرب شدی گفت ای رسول خدا چگونه حرع منم در سو من که در این آیه خداوند تصریح می‌فرماید که شما را خلیفه‌های روی زمین قرار دادیم فرمود **يَا عَلِيُّ حَرِّعْ لَكُنْ بِخَدَا قَسَمٍ نَرَا دُونَكَ تَعْبُدُ مِغْرَ مَوْسَى وَ دُشْمَنٍ يَدَارِدُكَ مِغْرَ مَوْسَى**

و صالح بن عقیله از حضرت صادق **عَلَيْهِ السَّلَام** روایت کرده که فرمود پس آید در تیره حضرت حجة قائم آل محمد **عَلَيْهِ السَّلَام** مایل شده که چون در مقام حضرت ابراهیم در مسجد الحرام دور گشت نماز گذارده و دست‌ها بدعا بردارد خداوند دعای حضرتش را اجابت فرموده بدی‌ها را از وجودش شریفتی دور ساخته و امر بظهورش می‌دهد و خلیفه روی زمین می‌شود اوست معصومی که دعایش مقرون اجابت واقع خواهد شد و این آیه از آیاتی است که تاویل آن بعد از تشریل آنست.

### امن یهدیکم فی ظلمات البر والبحر

آیا کیست که شما را در تاریکی و ظلمت صحرا و دریا رهبری و هدایت مینماید و چه کسی بیادهای حامل باران مرده رحمت پروردگار را میفرستد آیا جز خداوند قادر متعال خدائی هست خدا مالائز آنست لزانچه شریک او قرار میدهند امن یدوالخلق ثم یعیده آیا آن چه کسی است که اول هستی را خلق نموده سپس نابود میگرداند پس زآن باز میگرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی میدهد آیا باز خبر از خدای یکتا خدائی وجود دارد اگر در بیان خود صادق و راستگو هستید دلایل خود را بیاورید

قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله وما یشرعون ایان یعنون

بگو ای محمد ﷺ کسانی که در آسمان و زمین هستند غیب نمیدانند

جز خدا و این استثناء منقطع باشد چه خدایتعالی نه در آسمانست و نه در زمین و بعضی گفتند «الا» در اینجا بمعنای لکن است و آنها هیچ نمیدانند که چه وقت از قبور خود برانگیخته خواهند شد.

قوله تعالى : بل اذارك علمهم فی الاخرة بل هم

فی شك منها بل هم عمون

چون در آیاتی که گذشت هر داد کفار میدانند چه وقت برانگیخته خواهند شد و در قیامت وحشر شک و تردید دارند در این آیه بر سبیل تهدید و وعید میفرماید آن کفار روز قیامت حقیقت بهشت و حشر را خواهند دانست و آنچه را که در دلدنیا بایشان خبر داده اند بخوبی می فهمند

این مردم کافر کیش کوردل میگویند آیا وقتی که ما مردم و حاکم شدیم و همچنین پدران ما دوباره از کورها بیرون خواهیم آمد این وعده هائی که شما میدهند پیشینیان نیز پدران ما میدادند این سخنان افسانه هائی بیش نیست .

ای پیغمبر ماین کافران که منکر حشر و نشر هستند بگوید روی زمین سیر و سفر کنند تا پایان کار مردم نبه کفر را درک نمایند و مشاهده کنند که چگونه هلاک و نابود گشته اند و چون پیغمبر اکرم ﷺ از سجنان کفار و تکذیب آنها دلشکست و محزون شد خداوند این آیه را فرو فرستاد :

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲) وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاءُ قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ ذَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵) أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُتَمَرَّاتٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶)

### وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ

تو ای پیغمبر برایشان اندوهناک مباش و از مکر و حيله‌های ایشان متاثر و غمگین مشو و بخود رنج مده و باین کفار که میگویند شما پیغمبران اگر راستگو هستید ما بگوئید قیامتی که ما وعده میدهید چه وقت است بایشان بگو آن زوری که شما بر سیدش شتاب دارید بردیاست بزودی در پی شما خواهد رسید پروردگار تونسبت بمردم مهربان و رؤوف است ولی بیشتر مردم با سپاس هستند خداوند ما نپسندد دل‌های مردم میگردد و با نظاره و ملاحظه و آشکار میسازد مطلع و آگاه بوده و هیچ چیزی در آسمان و زمین پنهان نیست مگر آنکه در کتاب علم پروردگار روشن و معلوم است .

قوله «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ

أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

در این آید برای تقویت خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دلایلی آورده و مبهر مآید .

این قرآن صدق در راستی بیشتر چیز هائیکه بنی اسرائیل در باره آنها اختلاف دارند بیان می کند مانند داستان مریم و عیسی و آن پیغمبری که در تورات نحر او را داده است چه بنی اسرائیل می گفتند آن پیغمبر موعود یوشع است و جمعی از آنها عقیده داشتند که هنوز

و همیسه که موعده عذاب کافران فرا رسد چشمنده ای را روی زمین برمی انگیزیم که بایشان سخن بگویند همانا مردم آیات ما یقین نداشته و یاور ندارند (۸۲) روزی میرسد که ما از هر قوم و ملتی که آیات ما را تکذیب مینمودند گروهی را رحمت داده و برانگیزایم و آنها نارداشته خواهند شد (۸۳) چون همگی آمده و حضور یافتند بایشان گفته میشود شما که آیات مرا تکذیب نمودید و احاطه علمی بآن حاصل نمودید اینک کیفر عیدان و خلاف آنچه که کرده اید می بینید (۸۴) آنگاه فرمان عذاب ایشان در آنچه که ستم روا داشته اند میرسد و قدرت گفتار ندارند (۸۵) آیا این کافران ندیدند ما شب را برای آسایش و آرامش مردم قرار داده و روز روشن را وسیله کسب معاش ایشان نمودیم و در این گردش شب و روز برای مردم با ایمان نشانه هایی از قدرت خورش آشکار ساخته ایم تا مایه عبرت باشد (۸۶)

وقت ظهور او فرسیده است و خود این اخبار و داستان انبیاء و شرح حال و احکام آنها برای پیغمبر خاتم الانبیاء معجزه بزرگی است چه آنحضرت درس نتوانده و کتب آنها را مطالعه نکرده معدالت از مضمون آنچه در کتب پیشینیان بحث شده است خبر داده و این قرآن و کتب آسمانی برای مردم با ایمان مایه رحمت و وسیله هدایت میباشد  
ای پیغمبر پروردگار تو میان این مردم حکم مینماید و او خدای قادر و توانا و دانائی است

نونه نمالی ، فو کل علی الله انک علی الحق المبین

نواهی پیغمبر بخدا توکل کن تا خدا تو را از شر و آزار کافران کفایت کند زیرا تو بر حقی و حقانیت توهویدا و آشکارا هست .

در این آیه بنواصل مهم اشاره شده یکی آنکه حکومت مخصوص خدا است و حکم غیر خدا نافذ نیست و دیگر آنکه بمظلوم وعده داده که او را یاری نموده و دادش را از ظالم می گیرد بعد بر طریق مثال میفرماید ای پیغمبر تو نمیتوانی مردم گمان سخنی بشنوائی و یا بیاموزی و یا کسانی را که کر و کنک هستند هدایت کنی و آنها را که چون ترا می بینند روگردان شده و اعراض میکنند بگفتار خود شنوا سازی

حداوند مردم جاهل را برده و کر و گنگ تشبیه میفرماید که ایها ممکن نیست چیزی بشنود و شخص جاهل صود هم ممکن نیست ایمان بیاورد.

و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الامن  
یومن بایاتنا فهم مسلمون

تو ای پیغمبر نمیتوانی مردم کور دل را از کمراهی نجات داده و هدایت کنی زیرا سخن حق را کسی می شنود که بآیات ما ایمان آورده و تسلیم امر پروردگار خود باشد. در این آیه پروردگار جاهل و نادانی را بکوری مثل زده زیرا همانطور که کوری مانع دیدن است جاهل و نادانی نیز مانع ادراک حقایق است.

قوله تعالى: و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض  
تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون

همینکه موعد عذاب کافران فرا رسد جندهای را از روی زمین بر می آید. تا با ایشان سخن گوید چونکه مردم بآیات ما یقین نکرده اند. آن جننده از بین صفا و مروه بیرون آید و به مؤمن خیر میدهد که او مؤمن است و کافر را بکفر خویش واقف سازد در آن موقع تکلیف از مردم برداشته میشود و به کسی پذیرفته نشده و قبول نخواهد شد.

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود آن جننده چون ظاهر شود عصای موسی و اسکندر سلیمان با لولاست ما اسکندر و موسی را نقش و مهر کند و با عصای یمنی کفار را بشکند و چون مردم در محضرش جمع شدند مؤمن و کافر را از یکدیگر تمیز داده و بشناسد و بر روی مؤمن میویسد این شخص مؤمن است و بر روی کافر می نویسد این کافر است.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده من بر مان خداوند در زور قیامت قسمت کننده هشت و چهارم هشتم و کسی بدون احاره من داخل آنها میشود و من قاروق اکرم و امام مردمان پیش از خود و بعد از خود میباشم و احدی بر من سبقت و پیشی نمیکرد مگر بر ادرم احمد علیه السلام پیغمبر مکرم و رسول خدا و من بر یک طریق و راه هستیم فقط حضرت را تمام خود و مرا تمام خویش میخوانند و خداوند از روز الست و اول آخرتش چهار بیان علوم مایا و نایا و وسایا و فصل

الخطاب را بمن عطا فرموده و من صاحب کرات و دولت تمام دولت‌ها و عصای موسی هستم و دابة خدا که با مردم تکلم مینماید منم .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد دید امیر المؤمنین علیه السلام ریگهای مسجد را جمع نموده و سر مبارکش را روی ریگها گذاشته و بحواب رفته است لورا پپای مبارک حرکت داده فرمود ای دابة خدا برخیز یکی از اصحاب حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت ای رسول خدا آیا جایز است ما فرزندان خود را باین اسم بنامیم فرمودید خیر بخدا قسم این کلمه دابة الله مختص بر تمام علی علیه السلام است و مراد اردابه در این آیه شریفه لوست آنگاه فرمود یا علی همین که دوره آخر زمان شود خداوند ترا در سکوئین صورت بر اسمگیراند و با تو علامتی است که با آن دشمنان را نام میگذارند شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد عامه عقیده دارند و میگویند این دابة با آنها سخن میگوید فرمود خداوند با ایشان در آتش جهنم سخن میگوید و امیر المؤمنین با آنها از گفتار خودشان سخن خواهند گفت و این آیه یکی از آیات مؤید رجعت است که در آیات بعد بیان میشود .

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود پروردگار در حدیث قدسی به پیغمبرش فرموده ای محمد صلی الله علیه و آله علی اول امامی است که از مردم برای او عهد و پیمان گرفته شده و آخر شخصی است که قبض روح میشود او دابه‌ای است که با مردم تکلم میکند

و از اصبح بن نباته روایت کرده گفت روزی حضور مولای خود امیر المؤمنین علیه السلام بودم خدمتش عرس کردم دابه‌ای که خداوند در قرآن بیان میفرماید کیست فرمود همان شعبی است که نان سر کهوزتون تناول میکند مقصود نفس شریف حضرتش بود

محمد بن عباس از اصبح بن نباته روایت کرده روزی معاویه باو گفت ای اصبح شما شیعیان گمان دارید آن دابه‌ای که خداوند در آخر زمان بر می‌انگیزد با مردم تکلم میکند علی بن ایطال علیه السلام است باو گفتم نه تنها ما شیعیان این عقیده را داریم بلکه یهودیها نیز همین عقیده را دارند معاویه رأس حالوت بر روی یهودیان را احضار نمود از او پرسش کرد دابه الارض نزد شما کیست گفت مردیست موسوم بایلیا معاویه گفت ای اصبح ایلیا بزویان عسائی علی علیه السلام است .



وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ  
وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (۸۷) وَتَرَى الْجِبَالُ تَحْسِبُهَا جَائِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ  
صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَى كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ  
فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۸۹) وَمَنْ جَاءَ  
بِالسَّيِّئَةِ فَكَيْتُمْ وَجُوهَهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنتُمْ

### تَعْمَلُونَ (۹۰)

ابن بابویہ از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده فرمود معماریں یا سرگفت ایعمار  
در قرآن آیہ ای است کہ مرا بشک انداختہ و فلم را متزلزل نمودہ عمار گفتم کدام آیہ تو  
را چنین پریشان حال ساختہ گفتم آیہ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنْ الْأَرْضِ  
تُكَلِّمُهُمْ» مراد از این دابہ چیست عمار گفتم بعد از قسم در روی زمین نخواہم نشست و چیزی  
نمیخورم و نمی آشامم تا آنکہ او را بہ بینم و بتو نشان بدهم آنگاه عمار بہمراہی شخص مزبور  
برآمد افتادند تا چشم عمار بہامیر المؤمنین علیہ السلام افتاد کہ در محلی نشسته و خرما تناول میفرمود  
امیر المؤمنین عمار را دیدہ فرمود ایعمار یا و نشی و از این خرما تناول کن عمار دش رفتہ و  
جلوس نمودہ و مخوردن خرما مشغول شد آن مرد تعجب نمودہ گفتم سبحان الله ایعمار مگر  
تو قسم نخوردی تا ملاقات و دیدن دابہ دست از طلب باز نداشته و از خوردن و آشامیدن امتناع  
نمائی و مرا سوی او رہبری نمائی عمار گفتم من بقسم خود عمل کردہ و او را دیدہ و بتو ہم  
نشان دادم لکن تو تعقل نمودی مراد از آن دابہ مولایم امیر المؤمنین علیہ السلام است کہ  
حضورش رسیدیم .

قوله تعالى : و يوم نحشر من كل امة فوجاً ممن يكذب

بآياتنا فهم يوزعون

روزی میرسد کہ از هر قوم و ملت کہ آیات ما را تکذیب مینمودند طائفة را رحمت و

روزی میرسد که نسخه صور دیمه میشود تمام ساکنین آسمانها و زمین جز آنکه خدا بخواهد هر اسان و ترسان شوند و تماماً منقاد و ذلیل بمحشر آیند (۸۷) در آنروز کومها را می بینی که ظاهراً ثابت و بی حرکت میباشند و حال آنکه چون ابر در حرکت بوده و این از کمال صنع خدا است که هر چیزی را در نهایت استحکام بنا نموده و بآیه را که مردم میکنند اطلاع و وقوف کامل دارد (۸۸) هر که خوبی کند و عمل نیکو بجا آورد پاداش بهتر از آن میگردد مردم نیکو کار از خوف و وحشت روز

محشر در امان خواهند بود (۸۹) ولی کسانی که مرتکب

اعمال زشت میشوند برو در آتش می افتند و آبا

این کفر اعمال آنها نیست که بحق

بایشان داده میشود (۹۰)

باز گشت داده و برانگیزیم و آنها بازداشت خواهند شد

در مسائل الدرجات ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود ای ابی بصیر مردم عراق منکر رحمت هستند عرس کردم بلی فدایت کردم فرمود: مگر در قرآن تلاوت نمودند آیه :

**و یوم نحشر من کل امة فوجاً**

علی بن ابراهیم ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از آیات در این آیه وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام است شخصی حضورش عرض کرد عامه گمان میکنند که آیه و یوم محشر راجع قیامت است حضورش فرمود پس بعقیده ایشان روز قیامت از هرات و جماعتی طایفه ای را زنده و محشور ساخته و بیه آنهارا واگذارده و محشور میسازد و حال آنکه در باره قیامت میفرماید و محشرنا هم فلم نفاد منهم احداً آن مرد گفت سابر این سخن که فرمودید آیه اول و یوم نحشر اشاره بر رجعت و محشر باهم مربوط قیامت میباشد فرمود بلی.

و بر از مفصل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام در معنای و یوم نحشر من امة فوجاً فرمود هیچ مؤمنی نیست که کشته شود مگر آنکه در موقع رجعت بدنیا بر گردد تا امر ک

طبیعی می‌رود و رجوع بدنیا نمی‌کنند مگر مؤمن خالص و پاک‌فرصت.

فرموده تباری: **حتى اذا جاؤا قالوا کذبتم باياتی ولم یحیطوا بها علماً اماذا کنتم تعملون**

چون همگی آمده و حضور یافتند بایشان گفته میشود شما آیات مرا تکذیب نموده و احاطه علمی بآن حاصل ننمودید اینک کبر عریان و خلاف آنچه کرده‌اید می‌بینید یعنی شما شخصاً تشخیص نمیدید که چه کرده‌اید چون در آیات الهی تفکر ننموده و دقت نظر نداشته‌اید تفصیر شما مسلم و محرز است و مستحق عذاب هستید

**ووقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ينطقون**

آنگاه فرمان عذاب ایشان مآچیه ستم کرده و کفر و زبیده‌اند میرسد و قدرت گفتار ندارند

**الم یروا انما جعلنا الليل لیسکوا فیه والهار مبصرا**

در این آیه پروردگار برای کفاری که منکر است و حشر هستند حجت آورده و کمال قدرت و توانائی خود را باعاده خلایق و نشر آنها بیان میفرماید

آیا این کافران ندیدند ما شب را برای آسایش و آرامش مردم قرار داده و روز روشن را برای تأمین معاش ایشان مقرر داشته‌ایم

در این سکون و آرامش شب روشنی و جشش و فعالیت روز برای مردم با ایمان آیات و نشانهائی از قدرت خود آشکار ساخته‌ایم تا مایه عزت باشد زیرا مفید بودن و انتفاع مردم از شب و روز منحصراً در قدرت و اختیار پروردگار است نه طبیعت و غیر اختیار

**ویوم ینفخ فی الصور فخرج من فی السموات والارض الامن شاء الله وکل ائوه داخرین**

ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که تخته صور دمیده میشود و تمام ساکنین آسمانها و زمین حیرت آن کسی که خدا بخواند هر اسان شوند و تمام آنها منقاد و دلیل بمحشر حاضر شوند.

بعضی از مفسرین گفته‌اند صور جمع صورت است و معنایش آست که روح بصورت مردگان دمیده شود و دوباره زنده و از قبرها برانگیخته میگردد

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود پروردگار پس از خلقت آسمان و

زمین صور را آفریده و باسرافیل سپرد و او پیوسته نظر بر عرش انداخته و منتظر فرمان الهی است که امر کند در صور بدهد

پرسیدند ای رسول خدا صور چیست؟ فرمود آلتی است شبیه به بوق و یاشاخ، اسرافیل سه مرتبه در آن بدمد یکی نفعه فرع است که در این آیه بیان شد دوم نفعه صمق است.

و سوم نفعه احیاء که خدا بتمالی خلایق را زنده میکند و در نفعه فرع چون در صور بدمد تمام مخلوقات آسمان و زمین بمیرند چو کسانی که خدا بخواهد چنانچه میفرماید ما ينظرون الا صبحة واحدة و در آنوقت کوهها چون ابر در حرکت درآمده و سیر کنند و زمین بجانش درآید و ساکن نشود چه خدا بتمالی زمین را بکوهها ثابت و برقرار نموده چنانچه ابر له و منهم عترة در نهج البلاء فرمود و ووتد بالصخور مهدان لرضه موهر زن مرضه از شیر دادن بطفل خود باز ایستد و هر آستنی از ترس و هراس حمل خود را بشهد و اطفال از هول آبرور پیر شوند و شیطا طین از خوف خدا بزمند و باقطار زمین فرو روند فرشتگان آنان را با تازیانه آتشین بجای خود برگردانند خلایق بیهوش شوند فرمان الهی بزمین برسد شکافته شو شکافته گردد آسمان مانند زیت بر افروخته و ستارگان از آن فرو ریزند آفتاب و ماه گرفته شود

اصحاب حضورش عرس کردند ای رسول خدا مقصود از استثناء در جمله الا من شاء الله چه کسانی هستند هر مود شهدا و ایندیشان از هول و هراس ایستند و در نفعه صمق تمام فرشتگان حز حز رثیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هلاک گردند آنگاه خطاب رسد از مصدر جلاله عزرائیل ای عزرائیل من مرک را بر تمام خلایق واجب کرده ام شما هم بمیرید سپس باسرافیل میفرماید صور را بعرض بسیار و از جمله مردگان باش اسرافیل صور را بعرض بسیار و بمیرد حردات بی زوال پروردگار کسی نماند در آنوقت میفرماید لمن الملك اليوم امروز ملک و پادشاهی از برای کیست کسی نیست که جواب گوید ذات اقدس میفرماید لله الواحد القهار سلطنت و پادشاهی مختص پروردگار یکتا و بی زوال و مقتدر است

بعد از آن چهل شانه روزماران یسار پروردگار گوشت و پوستخوان و رگ و پی خلایق را نان برویان و نغمهای آنها را باز آفریند آنگاه خطاب فرماید ای حاملین عرش من زنده

انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي حرمها وله كل شيء وامرت ان اكون

من المسلمين (۹۱) وان اتلو القرآن فمن اهتدى فالما يهتدى

لنفسه ومن ضل فقل انما انا من المذيرين (۹۲)

وقل الحمد لله سيريكم آياته فتعرفونها

وما ربك بفاقل عما تعملون (۹۳)

شوید ایشان زنده گردند باسرا حیل امر شود در صور بدمد چون در صور دمید ارواح خلایق داخل احساد آنها شوند ارواح مؤمنین مانند نور میدرخشند و ارواح کفار چون ظلمت تاریک باشند آنکاء بمضمون آیه در جاء بالحسنة فله خیر منها دهم من فرع بومئذ آمنون چگونگی پاداش مؤمنین و کیفر کفار را بیان میفرماید.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا حسنه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام وسیئه دشمنی آن بزرگوار است و فرمود هر کس دارای ولایت باشد عمل بیکو و حسنه که انجام دهد اجرش ده برابر شود و چنانچه دارای ولایت باشد اعمال نیکش فایده ثواب بوده و در آخرت نصیبی نخواهد داشت.

و بزرگوار حضرت روایت کرده فرمود وقتی ابو عبد الله جدلی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد آیه مر بور مطرح بود باز فرمود میخواهی معنای آیه را برای بگویم عرض کرد کمال اشتیاق را دارم فرمود مراد از حسنه معرفت ولایت و دوستی ما است و غرض از سیئه انکار ولایت و بغض و دشمنی ما اهل بیت میباشد.

و این حدیث را برقی در محاسن و ابن بابویه در المعالی و عامه نیز بطریق متعدد

نقل نموده اند

ای مفسر باین مردم مگو من مأمورم که ستایش و پرستش کنم خدای این شهر مکه را که بیت الحرام قرار داده و مالک تمام هستی ها است و بمن فرمان رسیده که تسلیم اوامر آن خدای یکتا باشم (۹۱) و نیز مأمورم قرآن را تلاوت کنم پس هر کس ایست یافت بمع خودش بوده و هر که در کمراهی و ضلالت باقی بماند بگو فقط وظیفه من آنست که از عواقب سخت کفر و شرک خلق را بترسانم (۹۲) ای رسول گرامی بگو شکر و سپاس شایسته خداوندی است که بزودی آیات عظمت خود را شما نشان خواهد داد تا او را بشناسید و هرگز پروردگار تراز آنچه میکنید عاقل نخواهد بود (۹۳)

فَوَاهِ تَعْرِفًا أَمَّا امْرُؤٌ إِنَّ ابْعِدَ رَبِّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي

حرمها و نه کل شیء

این آیه خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که پروردگار میفرماید ای رسول گرامی باین مردم کافر مگو :

بمن امر شده است که خدای این شهر مکه را ستایش و پرستش کنم این شهری که قتل و خونریزی و فساد در آن حرام شده و برای همه ما من گشته تا جایی که گناهش را شاید چید و صید حرمش را شاید آرد و بر کسی ستم نباید کرد و درختش را شاید کند و آن خدا مالک تمام هستی ها است و بمن فرمان رسیده که تسلیم اوامر آن خدای یکتا باشم و نیز مأمورم که در احرای رسالت خود بحکم قرآن عمل کرده و شما را تا بچند در آن کتاب آسمانی است دعوت کنم پس هر کس هدایت یافت بمع خودش بوده و هر که در کمراهی و ضلالت باقی بماند بداند که من فقط عهددار شهری و هدایت خلق هستم و دستوری ندارم کسی را با حصار و کراه قبول ایمان و ادار سازم ملی مردم را از عواقب شر و شرک می ترسانم و حذر انداز و تحریف و وظیفه دیگری ندارم

مفسر این مفسر من گفته اند آنه مسح است آنه ۵ سوره توبه .

## ( فاقطوا المشركين )

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سِيرَتَكُمْ اَيَّاهُ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ  
 ای رسول گرامی بگو شکر و سپاس شایسته خداوندی است که بزودی آیات عظمت  
 خود را بشما نشان خواهد داد تا او را شناخته و بدانید که پروردگار تو هرگز از آنچه که  
 شما میکنید بی اطلاع و غافل نخواهد بود و بر کرده های شما واقف است  
 در کافی ذیل آیه سیرتکم ایاة فتنه فتنه ها ، از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود  
 مراد از آیات در این آیه امیر المؤمنین علیه السلام است و نباء عظیم آنحضرت و ائمه معصومین  
 میباشد و این فرمایش خود امیر المؤمنین علیه السلام است که مفرمود .  
 بهذا قسم از برای پروردگار آیتی و نباء عظیمی بزرگتر از من نیست

## پایان سورة النمل

# سورة القصص





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) تَلَوْا عَلَيْهِ مِنْ بَنِي مُوسَى وَفِرْعَوْنَ  
بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا  
يَسْتَضِيعُ ظِلْفَهُ مِنْهُمْ يُدْعِي ابْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)  
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً  
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

سوره قصص درمکه نازل شده هشتاد و هشت آیه و یک هزار و چهارصد و چهل و یک کلمه  
و پنجاه و هشتصد حرف است

در ثواب تلاوت این سوره در حواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که  
فرمودید هر کس سوره قصص را تلاوت کند بعد از کسانی که بموسی ایمان آورده اند آخر و  
حسنه باو عطا میشود و هر کس این سوره را بنویسد و نوشته آن را بآب شسته و بیاشامد تمام  
دردهای او برطرف شود و همین حدیث عیناً از حضرت صادق علیه السلام روایت شده بعلاوه آنکه  
اگر این سوره را نوشته و بر شخص مبطون و صاحب درد طحال و کبد و دل درد سندید درد  
آنها مرتفع خواهد شد انشاء الله .

خلاصه مطالب سوره قصص عبارت است از داستان موسی و شعب و فرعون و  
تمثيل دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله فرعون و هامان و توجع دادن مردم بهلاکت گذشتهگان و  
داستان سرکشی و طعنان قارون در اثر فزونی ثروت و مال دنیا و فرورفتن او در زمین و دلایل  
توحید و خدا شناسی.

قوله تعالى : طسم

بطوریکه قبلاً بیان نموده ایم حروف مقطعه در اوائل سوره ها رمزهایی هستند که

## بنام خداوند بخشنده مهربان

این است آیات کتاب روش کننده (۲) ای رسول گرامی ما برای اطلاع تو از حس موسی و فرعون بندستی حکایتی بیان می کنیم تا برای مردم مؤمن معید واقع گردد (۳) فرعون در روی زمین گردنکشی و طغیان نمود و بی مردم کشورش تفرقه و اختلاف انداخت و گروهی از ایشان را حواری و دلیل سوده پسران آنها را می کشت و زنان آنها را زنده نگاه میداشت و فرعون از حمله تنه کاران و معسکین بود (۴) ما خواستیم بآن مردم صعب متنی گذاریم و ایشان را پیشوایان خلق سوده و وارث روی زمین کنیم (۵)

پیغمبر و یا امام از آن حروف اسم اعظم پروردگار را ترکیب مینماید.

تلك آیات الكتاب المبين

آیاتی که در قرآن است آیات کتابی است که حق را از باطل روش و بیان می کند

فلو ا عليك من نأ موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون

ای پیغمبر گرامی ما برای اطلاع توفقه متی از داستان موسی و فرعون را برستی و و درستی بیان می کنیم تا برای مردم با ایمان معید واقع گردد

تخصیص دادن مؤمنین برای آنست که مؤمنین خدا و رسول و آنچه را که از جانب خدا نازل شده تصدیق دادند و آن مانع میشد

ان فرعون علا فی الارض

بدان که فرعون در روی زمین گردنکشی و طغیان نموده (مراد از زمین کشور مصر است)

و مردم را بچندین دسته و فرقه کرده میان آنها اختلاف و تفرقه انداخت بعضی از آنها را بخدمتی واداشت و گروهی از ایشان را حواری و دلیل نمود مخصوصاً بنی اسرائیل را تحت فشار قرارداد پس این آنها را می کشت و زنان و دخترانشان را زنده نگاه میداشت و نه کاری و فساد فرعون را تشریح و بیان می فرماید تا پیغمبرش از آنچه که از ناحیه فرعون بمردم

و نَمَكْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا  
يَحْذَرُونَ (۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ ارْضِعِي فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ قَالِقَةُ فِي الْيَمِّ  
وَلَا تَحْزَنِي وَلَا تَعْزَبِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)  
فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُ  
هُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ  
عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

مصر از قتل و ظلم و تباہی رفته آگاه شده و بآنچه از طرف امت خود می‌پسند افسرده و عسکین  
شود و دامن سر و پایداری را از دست ندهد!

این عباس از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده :

فرمود چون بنی اسرائیل در مصر بسیار شدند اکثر آنها مریدان معصیت گشته و ظلم  
و عصیان را پیشه خود ساخته و خوبان آنها امر معروف و نهی از منکر را ترک نموده و عورات  
اختیار کردند لذا فبطیان بر ایشان مسلط شده آنها را ذلیل و خوار کرده به بردگی و بندگی  
و بیگاری و اعمال شافه و ادار ساختند کار بر بنی اسرائیل سخت گردید تا آنکه ایشان را  
بوجود موسی از ظلم و ستم فرعونیان برهانید.

بنی فرعون در خواب دید آتش از بیت المقدس پدیدار شد و مصر را فرا گرفت فبطیان  
و سرای آنها را سوزانید اما بنی اسرائیل لطمه‌ای از آن ندیدند فرعون دانشمندان قوم و  
کهنه را احضار کرده و تعبیر خواب خود را از ایشان استعلام نمود پس از کشتن و مهالعه  
و مشاوره فرعون گفتند در این شهر مردی ظاهر شده قیام میکند و تو و مردم این شهر بدست  
او هلاک خواهید شد و ولادت آن مرد نزدی صورت پذیر می‌گردد

فرعون از شنیدن پیش گوئی علما در وحشت افتاد گروهی از درخیمان را امر نمود

و یاران در روی زمین قدرت و نیروئی بخشیده و فرعون و هامان و لشکریانش از آنچه  
میترسیدند حلوه ای نمایانیم (۶) بمادر موسی وحی کردیم که فرزندت را خودت شیر  
بده و چنانچه از فرعون ترس داری بدون آنکه ییمی و اندوهی بخود راه دهی او را بدریای  
نیل بیفکن مطمئن باش ما او را بتو برمیگردانیم و از یعمیران و رسولان گردانیم (۷)  
فرعونیان موسی را از آب برگرفته و بقصر فرعون بردند تا دشمن آنها شده و مایه  
عم و اسدویشان گردد همانا فرعون و هامان و لشکریانش خطاکار  
بودند (۸) زن فرعون گفت این طفل را که نور چشم من و تو  
میباشد نکشید شاید برای ما مفید واقع شود یا  
آنکه یفرزندی خود بر گیریم چه آنها  
نمیفهمند که آن طفل کست (۹)

تازنان باردار را تحت نظر بگیرند و پس از وضع حمل چنانچه برادر پسر باشد فوراً بقتل  
رسانند و اگر دختر بود رها سازند بطوری که از اخبار مستفاد میشود تا تولد موسی در حدود  
بود هزار کودک را بقتل رسانیدند چون مادر موسی بار دار شد و آثار حمل طاهر گردید  
فرعون گزارش دادید که عیال عمران آبتن است زبان قابله را برای تحقیق روانه نمودند  
تا او را معاینه کنند آنها آمدند و هر چه دقت کردند اثری مشاهده نمودند فرعون گفتند  
مردم بدروغ خیر داده اند و اثری از بار داری عیال عمران ندیدند چون وقت وضع حمل  
نزدیک شد قابله ای که بمادر موسی دوستی داشت دعوت شد و بار گفت در این موقع باید از  
نمره دوستی یا نومنتفع شوم مرا در وضع حمل یاری کن و این را را پوشیده از قابله بطاهر  
احلاس خود را طاهر ساخت و آماده خدمت شد و در باطن تصمیم گرفت که چنانچه نوزاد  
پسر باشد فرعون را خبر دهد همینکه موسی از رحم مادر نمره گیتی قدم نهاد بوری از حین  
اواسط شد که چشمها را خیره ساخت و محبت او در دل قابله جای گرفت بمادر موسی گفت  
من قصد کرده بودم که اگر این طفل پسر باشد فرعون خبر بدهم تا او را دیدم محبتش در  
دل افتاد و این نور گواهی میدهد که این کودک همانست که دشمن ملوفرعونست و هلاکت  
ما و فرعون بدست او انجام خواهد گرفت معذالك یاس دوستی و محبت نمیتوانم مکر و هی

وَاصْصَحْ فُؤَادَ اِمَامٍ مُّوسَىٰ فَاَرِغْ اَنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا اَنْ رَّبَطْنَا عَلٰی قَلْبِهَا  
لَتَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (۱۰) وَ قَالَتْ لَا خُنَّةَ فُصِّهَ فَبَصَّرَتْ بِهٖ عَنْ جِيبٍ وَ هُمْ  
لَا يَشْعُرُوْنَ (۱۱) وَ حَرَمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰی اَهْلِ  
بَيْتٍ يَّكْفُلُوْنَ لَكُمْ وَ هُمْ لَهٗ نَاصِحُوْنَ (۱۲) فَرَدَدْنَاهُ اِلٰى اُمِّهِ كَمَا تَفَرَّقَ بَيْنَهَا وَ  
لَا تَحْرَنَ وَ عَلَّمْنَاهُ اَنْ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ لٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ (۱۳) وَ لَمَّا بَلَغَ  
اَشُدُّهُ وَ اسْتَوٰى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ (۱۴)

ماورسام و تو باید در پنهان داشتن او کمال مراقبت را امر می داری تا ارش فرعون و مامورین  
او در امان باشی قایم چون ارحانه عمران بیرون رفت حساسوسان فرعون او را دیده  
بفرعون خبر دادند فرعون ماموری را به تفتیش خانه عمران فرستاد مادر موسی طفل را در  
حرفه ای پیچیده در تنور پنهان کرد در همین موقع حالت موسی بدون اطلاع حواهرش برای  
پخت نان آتش در تنور افکند موقعی که فرساده فرعون مشغول تعمس خانه بوده و تمام  
زوایای خانه را جستجو کرده زائری از کودک بیافت کنار تنور آمد چون شعله آتش از آن  
زبانه می کشید سوء ظنی نموده و لرحانه خارج شد مادر موسی بحواهرش گفت فرزندم را  
چه کردی؟

پاسخ داد من ارواحود کودک در تنور خبری نداشتم هر دو کنار تنور آمدند دیدند موسی  
در کنار آتش نشسته است و آتش اطراف او را گرفته ولی ضرر و زیانی او برسانیده خرم و  
خوشحال شده او را بیرون آوردند و مدتی او را مخفی و پنهان داشتند تا که بر ایشان سبحت شد  
خداوند در دل مادر موسی افکند که موسی را در صندوقی گذارده و صندوق را بر دوش  
سازد چون دیده بود خدا تعالی فرزندش را در تنور آتش حط نموده بقی حاصل کرد که

مادر موسی شب را با فراغت خاطر بروز آورد اگر دلش را ما نگاه نمیداشتیم تا از جمله  
مؤمنان باشد حمدن بود راز دلش را آشکار سازد (۱۰) مادر موسی خواهرش گفت بر اثر  
موسی برو تا حال او بدانی او طفل را از دور دید اما آنها او را نشناختند (۱۱) خواهر  
موسی گفت آنا میل دارید شمارا رهنمائی کنم برخاندانی که بچه را بشیر داد و تحت تکفل  
خود قرار دهد و بر او مشفق و حیر خواہ باشند (۱۲) بدین ترتیب موسی را بمادرش  
بر گردانیدیم تا چشمتش روشن و غم و اندوهش مرتفع گشته و بداند که  
وعدۀ خداوند حق است اما بیشتر مردم نمیدانند (۱۳) و چون  
موسی بعد رشد و کمال رسید باو علم و حکمت عطا  
شودیم و شایستۀ مقام رسالت کردیم و ما این چنین  
نیکوکاران را پاداش میدهیم (۱۴)

در آب هم او را نگاه میدارد نرد درود گوی رفته و دستور تهیه صندوق داد درود کر که او  
قبضان بود پرسد صندوق مورد سفارش را برای چه مقصودی میخواهد و آنقدر اصرار نمود  
که مادر موسی حقیقت حال را بیان کرد زیرا نمیتوانست دیوع بگوید سحر گفت پسری  
دارم از ترس فرعون و مأمورین او میخواهم کودک را در آن صندوق گذاشته و آب نیل بیهکنم  
درود کر صندوق را با ساحت و تسلیم نمود و محفیایه بدیال او رفت تا خانه را شناسد و فرعون  
حیر دهد همینکه محل خانه را فهمید و قصد گزارش نزد کماشتگان فرعون رفت زبانش  
سست شد و نتوانست سخن بگوید و هر چه ایما و اشاره نمود کسی از مقصودش مطلع نشد او را  
دیوانه پنداشته بیرون کردند همینکه بدکان خود رسید قدرت تکلم باز یافت مجدداً برای  
اطلاع ارباب حراى مراجعت نمود که باز زبانش لال و دید گاش تار شد و نتوانست چیزی  
بگوید در دل خود فکر کرد که این کودک همان مطلوب فرعونست و این عارضه‌ای که ما  
روی داده دلیل نازنی بر حقانیت او است از خدا یسالی درخواست کرد صحت و سلامت او را  
اعاده دهد و تمهید نمود که باو ایمان آورد چون از روی صدق و اخلاص این دعا را کرد خداوند  
بان وحشم او را باز داد و این همان راه بحانه عمران رفته و مادر موسی شرح حال خود را  
بیان نمود و گوید این شخص همان حبیب بشار مؤمن آل فرعون میباشد

و دَحَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَمَلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ  
 شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَفَاهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى  
 فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵) قَالَ رَبِّ إِنِّي  
 ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْمِرْ لِي فَغْفَرَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶) قَالَ رَبِّ إِنَّمَا أَتَمَمْتُ  
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ ظَهْرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَاصْبِرْ فِي الْمَدِينَةِ حَتَّى يَمُوتَ  
 فَأَذَّا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِي مُبِينٌ (۱۸)

این مایویه ذیل آیه ان فرعون علا فی الارض از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
 فرمود حضرت یوسف موقع احتضار جمع آل یعقوب را که در حدود هشتاد مرد بودند نزد  
 خود طلبیده و گفت زود است که قطبان بر شما تسلط یابند و ظلم فاحش بر شما و اولادتان  
 روا دارند و جمع کثیری از شما را بقتل رسانیده و انواع عذاب و شکنجه گرفتار نمایند  
 تا آنکه خداوند بدست مردی از فرزندان لاری بن یعقوب بنام موسی بن عمران که شخصی  
 است بلند قد و قامت و دلرای موی محمدیست شما را از دست دشمنان نجات خواهد داد یکی  
 از حضار نام فرزند خود را عمران گذارد و از ارمی موسی موجود آمد ولی قبل از تولد موسی بن  
 عمران در حدود پنجاه نفر بدو غارت کردند که موسی موعود هستند تمام آنها ارمی اسرائیل  
 بودند ؛ از طرفی چون منجمین فرعون خبر داده بودند که بدست موسی هلاک خواهد شد  
 حاسوسایی بر زبان سی اسرائیل گمارده بود تا هر که موزاد پسری میآورد فوراً اقدام به کشتن  
 آنها کنند

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

و نَجْعَلُهُمْ أَتَمَةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ

و این آیه خداوند بر سواش وعده و بشارت میدهد که امامت و خلافت را در فرزندان

روزی موسی بی خبر و ناہنگام داخل شهر ( مصر ) شد دید دو نفر مرد بمنازعہ و مقاتلہ مشغول هستند یکی از آنها لر محبین و شیعیان او و دیگری از مخالفین و دشمنان موسی بودند آنکہ از شیعیان بود چون موسی را بدید از او درخواست پشتیبانی و کمک نمود موسی خشمناک بر دشمن مشتی زد و لورا از پای بر آورد و کشته شد موسی گفت این کار از وسوسہ شیطان بود کہ دشمن مر سخت انسان است (۱۵) موسی گفت پروردگار من بحیثیتن ستم نمودم بر من پندشای خدا ند ہم اورا عفو نمود زیرا او بحشتند و مہربان است (۱۶) سپس عرس کرد خداوند ابشکرانہ نعمتی کہ من ارزانی داشتی از این پس ہر گز نہ کاران را یاری نخواہم کرد (۱۷) موسی در مصر در حالیکہ بہمناک بودہ مراقب حوادث گردیدہ ناگاہ آن کسیکہ روز گذشتہ از او طلب یاری کردہ بود از او کمک خواستہ و دادخواہی نمود موسی باو گفت توسعت کمرہ شدہ ای (۱۸)

و خاندان حضرتش قرار میدہد و آنان را دنیا بر گرداند تا از دشمنان دین خدا انتقام گرفته و عدالت مطلقہ را احرا نمایند .

و باطن آیہ آنست کہ دشمنان آل محمد علیہ السلام کہ در حکم فرعون و هامان و پیروانشان هستند در نظر داشتند خداوند نبوت و آل عصمت را کشتہ و نابود سازند و ما خواستہ ایم منتی بر آہا گذاردہ و ایشان را ائمہ و پیشوایان خلق قرار دادہ و وارث روی زمین بگردانیم تا مردم با آنها اقتدا کردہ و از ایشان پیروی کنند .

بعضی از مفسرین عامہ نزول آیہ را درباره موسی و فرعون و بنی اسرائیل دانستہ اند و گفته اند پس از ہلاکت فرعونیان خداوند بنی اسرائیل را وارث ملک و زمین آہا قرار داد و این نظر مخالف حق و ظاہر آیہ است چند دلیل یکی آنکہ لرنی معروف بالف و لام تعریف حس است و آن افادہ عموم مہماید و مراد مطلق ارض و تمام زمین است و در هیچ عصری محققاً بنی اسرائیل مالک تمام روی زمین سودہ اند و وارث حقیقی و بطور مطلق باہا گفته میشود بلکہ وارث حقیقی زمین ائمہ معصومین و وجود مقدس حضرت حجت علیہ السلام است چہ آنحضرت کہ باز پسین ائمہ و وارث تمام گذشتگان است اولویت بوارث بودن دارد و سلطنت حقہ آنحضرت بر تمام روی زمین تا دامہ قیامت ادامہ دارد



فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي  
 كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنَّ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ  
 تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹) وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ  
 يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَالِفًا يَتَرَقَّبُ  
 قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱) وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي  
 أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲)

دلیل دیگر آنکه کلمه امام و ائمه بطور حق و حقیقت در باره بنی اسرائیل صدق  
 نمی کند و هیچیک از آنها امام نبودند و لعل امام را بوالی و پادشاه اطلاق از روی حقیقت  
 نکرده و از روی مجاز امام گفته اند علاوه بر آن احادیث و اخبار بسیاری از صحابه و ائمه  
 طاهرین وارد شده که آیه فوق در شأن اهلبیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت حمزه رضی الله عنه در عصر  
 ظهور و رجعت ائمه فاضل شده است.

ابن بابویه دلیل آیه فوق از مفضل بن عمر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام  
 فرمود روزی امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 رسیدند آنحضرت با حال تأثر نظری بآنها مودود و فرمود بخدا سوگند شما بعد از من  
 مستمعون میشاید.

حضورش عرض کردم ای مولای من مراد از مستمعون چیست ؟

فرمود مقصود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که ایشان ائمه و پیشوای خلائق هستند  
 و آیه را تلاوت کرده و فرمود مصوم و مصون این آمد تا روز قیامت در خاندان رسالت  
 جاری است

در کافی از ابی صالح کنانی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام شریفیاب شده

و همینکه خواست طرفداری شیعه خود بآن قطعی حمله کند او گفت تصور میکنم تو میخواهی در روی زمین دست محور و ستم بیالائی و هیاکلوز که دیردز شخصی را کشتی مرا هم بقتل برسانی و اصولاً قصد بداری از مردمان خیر اندیش و مصلح شوی (۱۹) در این هنگام مرد مؤمنی از درو ترین نقطه شهر خدمت موسی رسید گفت ای موسی فرعونیان برای قتل و نابودی تو مجلس شورائی تشکیل داده و تصمیم خود را میخواهند اجرا سازند من چون خبر خواہ و ناصح تو هستم عقیده دارم هر چه زودتر از این شهر خارج شوی (۲۰) موسی با کمال وحشت و ترس و با دقت سرچشمه تمام تر از شهر خارج شد و در مقام مناخات برآمده گفت پرورد گارا مرا از سر مردم ستمکارهایی محض (۲۱) و چون بجای شهر مدین و هیهات گردید گفت شاید هدای من مرا براه راست رهبری و هدایت فرماید (۲۲)

بودم حضرت صادق علیه السلام وارد شد پدر برزگوارش نظری ناوافکنند و فرمود آیه و برید ان لمن در باره فرزندم صادق علیه السلام و فرزندانش نازل شد

شیامی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده اند آیه و نرید ان من مخصوص حضرت حجة علیه السلام است که در آخر زمان ظاهر شده و کفار و ستمکاران را که مانند فرعون و هامان هستند هلاک و بقتل رسانیده و ازین موبرند و مالک شرق و غرب جهان شده و پس از آنکه جور و ظلم عالم را بر کرده باشد عدالت مطلقه را اجرا میفرماید

ابن بابویه از حکیمه خاتون عمه محترمه حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود شب نیمه شعبان حضرت عسکری شخصی را نزد من فرستاده و پیغام داده بودند که ای عمه اظهار را بمرل ما بیائید من حضورش شرفیاب شدم فرمود ای عمه بدان امشب خداوند بمن فرزندی عطا میفرماید که حجة و حلیمه و آخرین امام است

پرسیدم مادر این فرزند کیست فرمود نرجس گفتم بخدا قسم اثر حاصل در او دیدم امام فرمودند مشیت خدا بر آن بوده که آثار حمل ظاهر نباشد شب شد روزه خود را گشودم و و پس از نماز عشاء در کنار مرجس خواب رفتم وقتی که برای نماز شب بیدار شدم نرجس نیز بیدار شد و نماز خواند و مجدداً به بستر رفت و نا اثری در او مشاهده نکردم در دل من و سوسه راه

یافت که چرا از فرموده امام اثری نمی بینم ناگاه حضرت عسکری را طاق محاور با صدای بلند فرمود ای عمه شتاب مکن نزدی آثار تو ظاهر میشود و شروع تلاوت سوره الم سعدیه و پس فرمود طولی نکشید ترخیص از ستر برخاست فوراً او را در بعل گرفته باو گفتم آیا اثری هویدا است و احساس میکنی فرمود نزدیک است

حکیمه خاتون میگوید در اینوقت پرده ای میان من و برحق کشیده شد و دیگر او را ندیدم پس لرچندی پرده بالا رفت دیدم کودک کی تطیف و پیا کیره مانند فرص آفتاب سر بسجده گذارده است حضرت عسکری فرمود ای عمه فریدم را بیاور کودک را بحضورش بردم دست مبارک بردیدگان و اعضا او کشید زبان در دهانش نهاد و فرمود ای فرزند تکلم کن طفل بهرمان پروردگار دهان باز کرد و شهادتین بر زبان جاری و بر امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین تا پدر بردگوارش سلام داد سپس او را بمن تسلیم نمود فرمود بعد درش بر گردان فرمائش را اطاعت نموده و چون خواستم خارج شوم فرمود ای عمه رو به منم این نزد ما بیا و من بمنزل خود رفتم فردای آن روز شوق مفرطی بدیدار کودک در خود احساس کرده بمنزل آنحضرت رفتم ولی طفل را ندیدم از حضرت عسکری پرسیدم که نور دیده من کجا است فرمود او را بکسی سپردم که موسی را مادرش باو سپرد من مراحت کردم و روز هفتم شرفیاب شدم آنحضرت فرمود ای عمه فرزند را از نزد مادرش بیاور او را گرفته بحضورش بردم مانند روز اول زبان در دهان طفل گذارده و فرمود ای فرزند تکلم کن کودک شهادتین بر زبان جاری و بر آباء کرام خویش درود و سلام فرستاد و این آیه را تلاوت نمود :

و فرید ان نم علی الدین استضعفوا فی الارض و نجعلهم

ائمة و نجعلهم الوارثین

قوه نمائی و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان

و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون

پروردگار در این آیات مناقص و دشمنان آل محمد علیه السلام را فرعون و هامان مثل زده و پیغمبرش را از ظلم و آزادی که فرعونیان موسی و اصحابش دارد نموده اند خرداده است تا آنچه از امت باهلیت حضرتش دارد میشود افشوده نگشته و خاطر شریفش تسلی

یابد سپس میفرماید همانطور که موسی را بر فرعونیان نصرت دادیم و دشمنانش هلاک و نابود کردیم اهل بیت ترا نیز رحمت داده و در روی زمین قدرت و نیرو می بخشیم و بکسانی که حقوق ایشان را غصب کردند از آنچه میترسیدند جلوه ای بنمایانیم

شیبایی در کتاب کشف البیان ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند مراد از فرعون و هامان دو نفر از ستمکاران قریش هستند که خداوند در موقع ظهور قائم آل محمد علیه السلام آنها را بدینا بر میگرداند تا کفر و انتقام طلبی که با اهل بیت پیغمبر نموده اند از ایشان بکشد و کلمه منهم در آیه اشاره بآنمه و آل محمد علیه السلام میباشد که از قتل و عذاب دشمنان دین در رنج بودند و اگر مراد از آن اشاره بموسی بود میبایستی چنین گفته شود:

**ویری فرعون و هامان و جنود هامانه ما کانوا یحذرون**

یعنی از موسی خلاصه می شوند در این آیه دشمنان آل عصمت را فرعون و هامان مثل زد و آیه قبل هم مؤید این نظر است زیرا میفرماید:

**و نرید ان نحن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین**

پس آنچه خداوند بر سولش وعده فرموده امامت و خلافت فرزندان پیغمبر است و خداوند دشمنان پیغمبر و فرزندان او را فرعون و هامان و لشکریان مثل زده و میفرماید با آنکه فرعون جمع کثیری از شی اسرائیل را بقتل رسانیده و بر آنها طمر یافت خداوند موسی را بر فرعون و یارانش مسلط نموده و آنان را بدست موسی هلاک فرمود همچنین آنچه که معاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت از دشمنان دین برسد از قتل و غصب حقوق، ایشان را با دشمنان خود بدینا بر میگرداند تا انتقام خون خود را بگیرند و امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از فرمایشات خود بهمین ترتیب در باره دشمنان خود مثلی زده و میفرماید ای مردم بداید اول کسی که در روی زمین مرتکب ظلم شد غناق دحتر آدم بود خداوند او را با هستی محبت خلق فرموده طوریکه در موقع نشستن یکجانب زمین را اشغال می نمود و دلرای دست انگشت بود که هر انگشتی دو ناخن بلند داشت ماسداً هنی که زمین را شیار میکند و چون ظلم بسیار نمود خداوند شیرو گری عظیم العشه و پرندة

و لما ورد ماء مديني وجد عليه امة من الناس يسقون ووجد من دونهم امراة  
تدودان قال ما خطبكما قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء و ابونا شيخ كبير (۲۳)  
فمسني لهما ثم تولي الي القليل فقال رب اني لما اتركت الي من خير فقير (۲۴)  
فجاءته احديهما تمشي على استحياء قالت ان ابني يدعوك ليخرجك اجر ما سئلت  
لما فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تحف نجوت من القوم الظالمين (۲۵)  
قالت احديهما يا انت استاجرته ان خير من استاجرت القوي الاميين (۲۶)

موسی بر او مسلط ساخته تا او را هلاک ساختند و نیز فرعون و هامان را که جنایات به شمار و ظلم  
بسیاری کردند در بحر بیستی هلاک فرمود و بر همین امر شقایقون در خود فرو بردند و هلاک گدایانها  
و هدایر آن مثل است برای دشمنان آل محمد (س) که عصب نمودند از حقوق آل محمد (س)  
را و خداوند آنها را هلاک گردانید آنکه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خلافت حق من بود  
که خداوند مقرر داشت و دشمنان من آبرو عصب نمودند و همانطور که غناق و فرعون و هامان  
بکبر ظلم خود رسیدند فاصبین و دشمنان من و اهلست من سیر باید به عبارات و کبر رسید  
مگر آنکه بدست پیغمبر و رسولی توبه کنند و البته این مسئله هم ناممکن است زیرا پس  
از پیغمبر اکرم (س) پیغمبر دیگری هست که عاصبین حقوق و دشمنان من بدست آن پیغمبر  
توبه نمایند و ایشان در روح کنار جهنم متوقف هستند تا قیامت بیاشود و در آن محله گردند  
و خداوند هر کس سمک این را هدایت میفرماید و مثل صحت قائم آل محمد (س) و عیشت  
مثل موسی و یسهاش شدن اوست تا آنکه مشیت پروردگار احاطه ظهور حضرتش را بدهد و  
از پرده غیب ظاهر شده و مطالبه حقوق آل محمد (س) و خون آنها را بسماید و دشمنان را بقتل  
برساند و برای حضرت حسین بر علی علیه السلام مثل سنی اسرائیل زده شده که بدست دشمنان  
خو بخوار و مافض حصار کشته و حواری شدند

چون بردیث چاه آب شهر مدین رسید جماعی یافت که مشمول آب دادن گوسفند های خود بودند در کنار آن جمعیت دوزن را مشاهده کرد که گوسفند خود را از آب میروند موسی از ایشان پرسید شما اینجا چه می کنید گفتند ما منتظریم دیگران گوسفند خود را سیراب نموده آنگاه بگوسفند های خود آب بدهیم پدر ما مرد سالخورده پیری است (۲۳) موسی گوسفندهای آن دوز را سیراب کرد سپس در پناه سایه ای آرمیده و پیش خود گفت پروردگار من نیازمند لطف و خیر تو هستم (۲۴) ناگاه یکی از آن دوزن با کمال وقار و حیا بفرمود موسی آمده گفت پدرم ترا دعوت نموده که احترام زحمتی که کشیده و گوسفند های ما را آب داده ای بتو بدهد همیشه موسی نزد پدر آن رها رسید و شرح حال خود را حکایت نمود شعیب بموسی گفت دیگر ترس و وحشت نداشته باش که از شر مردم متمسکانهائی یافته ای (۲۵) یکی از آن دو دختر پیدش گفت ای پدر چون این شخص بیرونند و امین است او را احیر نما که بهترین شخص برای خدمت است (۲۶)

عاصم بن حمید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود روزی منبهال بن عمر حضرت امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات نموده عرض کرد ای فرزند رسول خدا چگونه صبح نمودید؟ فرمود صبح نمودیم ما میان این امت مانند بی اسرائیل در میان آل فرعون که مردان ما را کشتند و زنان و کودکان ما را با سارت بردند بهترین خلق خدا در روی زمین و آسمان بعد از پیغمبر است بر روز سبایند در حالتی که بالای عمار آنها را آتش نمودند دشمنان و خاندان ما با عزت و ثروت صبح نمودند و درستان ما دلیل و خواهر و بی حق صبح کرد عجم در حالی که شناخت و تصدیق نمود که محمد (س) از عرب است و صبح کردند مردم فریشت و افتخار می نمودند که محمد (س) از ما است و عرب بر عجم خیر میکرد که محمد (س) از عرب است ولی ما اهل بیت محمد (س) صبح کردیم در حالتی که حق ما را شناخته و ابوجهل ظلم و ستم بر ما روا داشتند ای منبهال چگونه باید باشد حال ما که چنین صبح نمودیم

قوله تعالى: وَاَوْحِيَا اِلٰى مُوسٰى اَنْ اَرْضِعِهَا فَاِذَا خِفْتُ فَلْيُقَاسِهَا فَاِذَا خِفْتُ فَلْيُقَاسِهَا

مادر موسی امر کردیم که کودک خود را شیر بدد و چنانچه از فرعونیان مترسی بدو آنگاه بیمی خود را دهی او را بدرنای دل مغکی مطلقان باشی ما او را سیر کردیم و در روز مراد و سولان میمائیم

ما شرح کامل مدبریا انداختن موسی و بیرون آوردن او را در بحث دوم تفسیر دین آیه ۱۰۴ سوره اعراف بیان نمودیم بعضی از مفسرین از صحابه روایت کرده اند که آسیه عمال فرعون بمرض برص مبتلا بود پزشکان از معالجه او عاجز ماندند جماعتی از دانشمندان که آشنا بکتاب پیشینیان بودند فرعون میگفتند علاج او از حباب رود نیل خواهد بود زود باشد کودک کی را از آب نیل بگیرد آب دهان آن کودک بیماری آسیه را شفا خواهد داد فرعون نگهبانانی بر نیل گماشت روزی صندوقی از روی آب گرفته و حضور فرعون بردند در صندوق را چون گشودند کودک کی را در آن یافتند فرعون آسیه را خواست از آب دهان او بر اندام آسیه مالید فوراً بامر خداوند متعال برص از وجود آسیه زایل و شغای کامل حاصل گشت آسیه طفل را در بر گرفته او را بوسید جماعتی از قبطیان که حاضر بودند بفرعون گفتند گمان ما اینست که این پسر همان طفلی است که مطلوب و منظور تو میباشد و باید او را بقتل برسانی فرعون تحت تأثیر بیانات آنها مصمم بقتل موسی شد آسیه قدم شفاعت پیش گذاشت و گفت این کودک نور چشم من و تو میباشد از کشتن او دست بردار شاید او برای ما مفید واقع گردد و یا آنکه او را بفرزندی خود برداریم فرعون گفت این طفل نور چشم تو میباشد نه من و اکنون که تو شفاعت میکنی او را بتو بخشیدم

پس ممبر اکرم علیه السلام فرمود لایزال است این گفتار خداوند آسیه را هدایت کرد و سی عناد فرعون که مایه شقاوتش بود مانع از آن شد که موحیات هدایتش را فراهم سازد و آنچه سبب لطف بر او بود اختیار نکرد

نوله تعالی : واصبح فواد ام موسی فارغاً ان کادت لتدی به لولا ان ربطنا علی قلبها .

مادر موسی شب را با فراغت خاطر بروز آورد ولی اگر ما دلش را نگاه میداشتیم ممکن بود او شدت هم و اندوه بی طاقت شده راز درون خود را آشکار سازد وقتی که مادر موسی فرزندش را بر مان پروردگار مدبریا افکند و سامواج حروشان نیل سپرد شیطان نزد او رفته گفت ای چه کاری بود که از تو سرزد اگر فرعون پسر تو را میکشت خداوند اجر و پاداشی بتو مرحمت میکرد اکنون هم فرزند را از دست داده ای و بدست خود او را هلاک نموده ای علاوه بر آنکه اجر و پاداشی نداری مسووب

کیفر و عقوبت هم شدی مادر موسی از این بیانات شیطان سحت محزون و دلشک شد لذا خداوند در حقش لطف نموده او را تسلی داده و سوسه شیطان را از او دور و دلش را فارغ ساخت بعضی از مفسرین فارغ را معنی تسیان گرفته اند و میگویند مادر موسی از شدت رنج و درد و غم و وحی خدا را فراموش کرد که فرموده بود: ما موسی را بتو بر میگردانیم **وله تعالى: ولما بلغ اشدّه واستوی آتیناه حکماً وعلماً وکذلک نجرى المحسنين** چون موسی محد رشد و کمال رسید و بزرگ شد ما باو دانش و حکمت عطا کردیم و بسو کلان را این چنین پاداش دهیم موسی در قصر فرعون و میان افراد اهل حرم نشور نما کرد و مانند سایرین لباس میپوشید و بر مرکب خاص فرعون سوار میشد و همه او را موسی بن فرعون خطاب میکردند و بنی اسرائیل از وجود او بیخبر بوده و در طلبش جستجوی بسیار کرده و برای پیدا کردن منجی و رهبر خود کوشش فراوان نمودند تا حائیکه فرعون از قصد آنها مطلع و آگاه شد بر شدت عذاب و سختگیری بر بنی اسرائیل افزود و آنها را متفرق ساخت و ایشانرا از سؤال و پرسش و تحقیق و تجسس در آن امر ممنوع نمود و نمیگذاشت حال موسی بر آنها آشکار گردد.

در یکی از شبهای مهتابی بنی اسرائیل از شهر خارج شده و پیر مرد عالمی را در صومعه اش دیده و پیرامون او جمع شده داستان رنج و عذاب قوم را باو میگفتند و توضیح میدادند که چگونه امیدواریهای آنها برای یافتن موسی منحل بیاس شده و از کوششهاییکه نموده اند نتیجه نگرفته و بیش از پیش دچار شکنجه و فشار فرعونیان شده اند و میگفتند نمیدانیم تا کی و تا چه وقت ما باید در این بلا سر برده و انتظار ظهور موسی را بکشیم آن عالم آنها را تسلی و امیدواری داده و میگفت: قسم خدا شما در این دربار هستید تا آنکه خداوند فرزندی از نسل لاوی بر یعقوب شام موسی بن عمران که جوان بلند قد و بیچرده موئی است برای نجات و آزادی شما مرستد در حین گفتگو و سخن بودند که ناگاه حضرت موسی چون آفتاب تابان بر آنها طلوع کرد و حضرتش در عنوان شباب و جوانی بود و از قصر فرعون بقصد تفریح و گردش بیرون آمده و از علامان و درباریان خدا شده بود و برای تحقیق از حال آن جمیع مرد ایشان آمده در حالی که پراستری سوار و حبه حری بر تن داشت تا چشم مرد عالم موسی افتاد بفرست دریافت که او موسی است از جای برخاست خود را



قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَمْكُثَ أَحَدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْخُذَنِي ثَمَانِي حَصَاحٍ فَإِنْ  
 أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْكُثَ عَلَيْكَ سِتًّا وَدَسًّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ  
 مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلِينَ قَصِيتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ  
 وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸) فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ  
 جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا تَلْعَلِي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ  
 أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹)

پقدم های موسی الداحت و گفت خداوندی را ستایش میکنم که مرا عمر داد و باقی گذاشت  
 تا تورا زیارت کردم بنی اسرائیل چون اینحال عالم را مشاهده کردند داشتند که قائم  
 موعود و آزاد کنند ایشان اوست همه بروی خاک افتاده و سجده شکر بجای آوردند موسی  
 فقط گفت امیدوارم خداوند فرح شمارا بزرگ سازد و عورتا از آن جمعیت دور شده و براه خود  
 ادامه داد و از ابطار ایشان پنهان گردید پس از چند روزی موسی بزرگوار قصر خارج  
 شده بود چون مراجعت کرد از درباریان پرسید فرعون که حالت گفتند بفلان شهر رفته  
 موسی برای پیوستن فرعون بسوی آن شهر که شاید منیف یا حایس بود روان گردید چون  
 داخل شهر شد دید یکی از دوستانش که لژی اسرائیل و شیعه او و نامش سامری بود باینکی  
 از قضایان که طراح فرعون و یا مانوای او بود سام قابور یا اولیون در کشمکش و جدال است  
 قطعی او را به بیکلری گرفته و حمل هیزم مطیح را باو تحمیل کرده و آن مرد بنی اسرائیلی  
 از قبول آن خدمت استکلاف نموده و با یکدیگر کلاور شده اند اسرائیلی تا موسی را دید  
 استعانه کرده و یاری طلبید موسی بمراد قطعی گفت دست از او بردار قبول نکرده و جواب  
 داد من دست بر میدهالم چونکه جز او کسی نیست که هیزم مطیح پذیرد را حمل نماید  
 موسی در خشم شد دینی بر سینه قطعی زد که او را دور کند و اسرائیلی را رها سازد قطعی

شعیب گفت اگر تو نهمده هشت سال خدمت نزد ما کنی و با میل خودت ده سال پیش ما باشی من درقبال این خدمت یکی از دختران خودم را بحالۀ نکاح تو در میآورم و من برای تو ایجاد رنج و زحمت نمیکم و انشاء الله مرا از نیکوکاران و مردم صالح و شایسته خواهی یافت (۲۷) موسی گفت هر يك از دو مدت (۸ سال و ۱۰ سال) را که من انجام دهم تحمیلی بر من نخواهد شد و من با این امر راضی بوده و آنچه میگوئیم خداوند را شاهد و گواه میگیرم (۲۸) همیشه مدت خدمت موسی پایان پذیرفت بهمراهی عیالش از مرد شعیب بقصد عریضت بمصر حرکت کرد ناگاه از طرف کوه طور آتشی نظرش را جلب نمود بااهلیت خود گفت کمی در این مکان درنگ کنید من از دور آتشی می بینم

شاید از آجایخی ساورم یا آنکه محتضر آتشی

برای گرم شدن شما فراهم سازم (۲۹)

افراد و مرد موسی چون قصد کشتن او را بداشت سحت بگران شده و ترسید و گفت من نمیخواستم او را بکشم و این از وسوسۀ شیطان بود که او دشمن سرسخت انسان است سپس با حال خصوع و خشوع رو بزرگوار پروردگار نمود عزم کرد خداوند را من بس خود ستم کرده ام و بد عفو دارم خداوند چون بخشیده و مهربانست او را عفو فرمود موسی گفت پروردگار بشیرانه نعمت عفو و بخشایشی که درباره ام بدول داشتی عهد کردم بعد از این هرگز ستم پیشه گان و گناهکاران را مازی نکنم

پس مرا کرم ~~فرمود~~ فرمود فردای قیامت که خلائی را در عرصۀ محشر حاضر کند از حجاب پروردگار مادی ندا کند کهجا هستند سنگران و بار و اعوان آنها فرشتگان همه را جمع کند حتی آنهايکند برای طالعی قلم تراشیده و با آنکه در دوات آنها مرکب ریخته باشد

( یکی از صلحا برای نجات مظلومی در دیوان دولتی حضور یافت صاحب دیوان باو گفت چون تو قلم خوب میتراشی قلمی تراش تا برای ازادی زندانی مورد نظرت سامۀ بنویسم آن مرد قلمی تراشید و همینکه صاحب دیوان ارشیدن نامه فراغت یافت قلم را از او گرفت و شکست از او پرسید چرا چنین کردی مرد صالح جواب داد ترسیدم مبادا با آن

ظلم چیزی نویسی و من تو را بآن ظلم یاری کرده و مشمول مفهوم احدیث شوم که فرمود  
**حَتَّىٰ مِنْ لَاقِ لَهُمْ دَوَاتًا وَبَرَىٰ لَهُمْ قَلَمًا**

عبدالله مسلم شخصی را نزد عطاء بن ابی رباح فرستاد باو گفت میخواهم کمک مردم  
 بخار بدست تو تقسیم شود زیرا تو مرد با انصافی هستی و حق هر کسی را در حدود استحقاق  
 میاهی عطا باو گفت من هرگز در عمل طالمان شرکت نکرده و با آنها یاری نخواهم نمود  
 و عبدالله مسلم والی و استاندار حراسان بود.

عبدالله بن ولید گفت روزی حضور عطاء رفد و گفتم برادری دیر که عائله بزرگی  
 دارد و در دیوان دولتی نویسنده است و از آنجا قوتی بدست میآورد و اگر آن کار را نیکند  
 عیالاتش در عسرت و مضیقه خواهند افتاد و شغل دیگری ندارد عطاء پرسید عمل چیست  
 گفتم خاندن عبدالله است

گفت معاونت و یاری کردن ظالم جایز نیست اگر برای رضا خود ترک آن خدمت  
 کند و دست از آن عمل بردارد پروردگار فصل و کرم خود او ای بار و مستعفی گرداند  
 قوله و نهالی ، فاصبح فی المدینه خائفا یتربص :

موسی آشپ را با سگراتی روز نمود و مراقب و متوحش بود که مبادا خبر گذشته شدن  
 قطعی آشکار شده و در گرفته قصاص برسانند همیشه غمی که در فکر و حرکت بود ناگاه آن  
 مرد اسرائیلی که روز گذشته از او یاری طلبیده بود ناگهانی دیگری دست بگریبان و در  
 حار حلال و مایه بود نه موسی را دید و دوباره از او کمک و امداد خواست از طرف قاصدان  
 بعضی قضی کشیده شده روز قبل را دیدند از پیشگاه فرعون تقاضا کردند قاتل را بدست آورده  
 و بکمر برساند تا از این قبیل حوادث دیگر روی ندهد و فرعون دستور داد تحقیق و تعسس  
 و قاتل را معرفی نمایند تا اقدام قصاص و مجازات شود هر چه تعسس و تفحص کردند اثری  
 از قاتل بدست نیاوردند تا آنکه اسرائیلی را با یکی از قضایان در حلال یافتند و آن مرد  
 اسرائیلی برای پیروزی خود از موسی یاری می طلبید و موسی بر آشفتن و باو پرحاش نمود  
 تو هر روز قصد قتل کسی را داری و او را علامت مینمود اسرائیلی چون موسی را چشمکین  
 دید تصور کرد قصد آزادی او را دارد فریاد برآورد میخواهی همانطوری که در روزی یکی را  
 کشنی امروز مرا بکشی چرا نمیخواهی مردی حیر اندیش و مصلح باشی از این کمکگو

فبطیان دانستند که مرد مقبول بدست موسی کشته شده ترد فرعون رفته و شرح حال را بیان نموده و تقاضای معازات و قتل موسی را نمودند ، فرعون دستور داد موسی را حاضر سازند تا پس از اثبات جرم قصاص برسد ولی مرد مؤمنی از نقطه دوری خود را بموسی رسانیده و بدو گفت مجلس مشورتی فرعون برای دستگیری و قتل تو تشکیل و تصمیم بکشتن تو دارند فوراً از این شهر خارج شو موسی با کمال احتیاط و دقت از شهر خارج و بحالت مدین رهسپار شد و از پروردگار خود استدعا کرد او را از شر مردم متمسک بجات دهد و گفت امید است خداوند مرا بر آید ، است هدایت و رهبری فرماید

این مابویه ذیل آیه ۲۷ و ما ترید ان تكون من المصلحین از علی بن محمد بن جهم روایت کرده گفت روزی در مجلس مأمون که حضرت رضا علیه السلام هم تشریف داشت حاضر بودم که مأمون منای این آیه را از حضرت سؤال نمود و گفت چگونه با مقام عصمت انبیا؟ موسی چنین اظهاری کرده است حضرت رضا علیه السلام فرمود موسی شب هنگام بین مغرب و عشاء پنهانی وارد یکی از شهرهای مصر شد تصادفاً دو مرد را دید که با هم نزاع میکنند یکی از آنها نزد دوستان موسی بود چون او را دید استمداد و یاری خواست موسی بامر پروردگار مشتاق بدشمن رده و بر اثر آن هلاک گردید

موسی گفت عمل سازعه و حدال بر اثر اغوای شیطان بوده به عمل قتل آن شخص کافر و دشمن ، مأمون پرسید پس مراد از « رب ابي طلعت نفسي فاعف عني » چیست؟ فرمود : موسی در مقام دعا و مناجات بر آمده عزم میکند پروردگارا من با ورود باین شهر خود را در معرض خطر قرار دادم مرا از نظر دشمنان پنهان و مستور دار تا بر من طعن نباشد و قتلم برسانند و از قدرت و رحمتی که من عطا فرمودی تا با « انجست دشمنی » از پناهی در آیم شکر کنم که در راه حق جهاد کرده ام و هیچگاه قصد حمایت گناهکاران را نداشته ام تا موجب حشود و زحمتی تو فراموش شده باشد

مأمون از بیان آن حضرت سرور شده گفت ای علی بن موسی الرضا علیه السلام خداوند خدای حیرت ما بدهد که مرا بحقایق این آیات واقف نمودی

و ذیل آیه « و لما وردنا مدین » تا آخر آیه « و الله علی ما نقول و کلیل » روایت کرده که موسی از آن شهر سوی مدین حرکت نمود و از آنجا تا مدین سه روز راه بود و در این

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا  
 مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۰) وَ أَنْ الْفِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَاَهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا  
 جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِ (۲۱)  
 اسَلِّكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ يَصَاءٍ مِنْ غَيْرِ سَوَاءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جُنَاحَكَ مِنْ  
 الرُّهْبِ فَذَاكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا  
 فَاسِقِينَ (۲۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون (۲۳)

مدت چیزی نخورده بود و شدت گرفتار گرسنگی در نج راه شده بیرون شهر مدین چادابی  
 بود و مردم کوسندهای خود را با آب چاه سیراب میکردند موسی بگوشه پشت باغی  
 از نج راه بیاساید ما گهان متوجه شد که دو دختر با کوسندهای چندی دور از سایر مردم  
 شسته اند و آنها گفت چرا شما کوسندهای خود را آب نمیدهید گفتند مستظرم مردها از  
 کار خود مرغت حاصل نموده و بروند آنگاه ما کوسندهای خود را آب بدیم ما سر پری  
 داریم که قدرت کار کردن ندارد و ما نیز عورت بوده و از نامحرمان احتیاط را نموسیم و روی  
 شفت و ترحم نزدیک چاه رفت و ماسی کند سر چاه ایستاده بود گفت دلوهای چاه را در اختیار  
 من بگذار من بش دلو برای شما می کشم دلو دیگری برای کوسندهای من دختران را بگذار  
 دلوها را ده نفر مرد بیرومند می کشیدند موسی يك تمد شروع کشیدن آب نمود و سر مردم  
 کوسندها را سیراب کرد دخترها کوسندهای خود را برده و موسی در پناه سبیلانی  
 باستراحت پرداخت و چون گرسنه بود در مقام مناجات بر آمده عرض کرد پروردگار من  
 بیار مند حیری هستم که تو مرا نم هرستی و البسه موسی حرقریس نابی آمد بدین مدح و مع  
 تمنای دیگری نکرد زیرا در مدت سه روز حر علف صحرا چیزی نخورده بود و موسی در  
 آثار سری در پوست بدش اشکار و هویدا بود از اطراف چون دختران به مرل سدد

چون موسی نزدك آتش رسید از طرف وادی ایمن و آن بقعه و بناگاه مقدس مانگی شید  
که ای موسی منم حدای یگانه و پروردگار جهانیان (۳۰) عصای خود را بر زمین افکن  
چون نظر بعضی افکنده خود نمود دید درختش است مثل آنکه از دهنای پیچان و ترساکه  
باشد از ترس پشت نموده و دو هزار بهادر و عجب بر کشت فدائی رسید که ای موسی دو  
عصا حرکت کن و آنرا بردار و ترسی نداشته باشی تو دهمید لعنیت میبائی (۳۱) و نیز دست  
را بگریبان فرو برده و بیرون بیازد بدون آنکه آسیبی دیده باشی روشن و نورانی گردد  
برای آمدن رفیع دهشت و مگرایی نوشود دوباره دست بگریبانت کن این عصا و دست روشن  
دو دلیل قاطع بر رسالت تو سوی فرعون و پیروانش میباشد که مردم گناهکار و فاسق  
شده اند (۳۲) موسی گفت پروردگار! من بکفر از فرعونیان را  
کشته ام می ترسم مرا بکشند (۳۳)

پدرشان شعیب تعجب نموده و پرسید چگونه رود ترا ز هر روز آمده اند آنها شرح ملاقات موسی  
و آمدن او اقدام بات دادن کوفته های ایشان کرده بود بیان داشتند .  
شعیب یکی از آن ها را فرستاد تا موسی را بمنزل دعوت کند تا پاداش و مزد خدمتی  
را که اتمام داده بود بدهد دختر نرد موسی زوجه و دستور پدرش را بموسی گفت و متفقاً  
بسوی منزل شعیب حرکت کردند دختر از جلو میرفت و موسی از پی او ناگاه بادی وزید و  
راه رفتن را برای دختر مشکل ساخت موسی ناو گفت من پیشاپیش میروم و تو اردسال بسا  
و بر بی راه نمایی من از پرتاب سنگ بزم استفاده نما باین ترتیب بخانه شعیب رسیدند موسی  
قصه خود را بشعیب گفت و شعیب بموسی گفت اکنون دلخوش دار که از شر قوم سنگسار  
رهائی یافته ای آنگاه یکی از دخترها پدر خود گفت ای پدر این جوان را احیر کن که  
مردی بیرومند و می راست شعیب گفت بیرون و قدرتش از کشیدن دلو از چاه داستی اما امانتش  
را ارجه راه تشخیص داده ای گفت وقتی که مرا فرستادی تا او را بمنزل بیاورم در بین راه  
بمن گفت من از جلو حرکت میکنم و تو اردسال بیا که من از کسانی نیستم که عقب سر رها  
حرکت نموده و آنها را نگاه کنم  
در سفر جبك سبع از امیر المؤمنین علیه السلام هم نظیر معجزة موسی بمعصه ظهور و رسیدن

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْنَا فِيهِ رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا  
يَكْذِبُونَ (۳۴) قَالَ سَنَنْصُرُكَ بَاخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ  
إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَتَمَنَّا وَ مِنْ أَتَيْكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵) فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا  
بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ وَ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۳۶)  
وَ قَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى مِنْ عِندِهِ وَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ  
الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷)

### شرح آن بدینقرار است :

روزی اردوی مسلمین در منزلی فرود آمد ولی آب وجود نداشت اصحاب حضورش  
عرس کردند ما و چهار پایلن سخته تشنه هستیم و از هر طرف طلب آب رفته و نمانده  
تدبیر چیست ؟

امیر المؤمنین با عده‌ای از همراهان از لشکر جدا شده و به تنه‌ش برداشتند تا بدیر  
راه نمرایی رسیدند حصرت از راهب پرسیدند در این نزدیکی آب یافت می‌شود راهب  
گفت بیش از دو فرسنگ راه باید رفت تا آب رسید اصحاب عرس کردند احرازه فرمائید ما  
برویم و از آنجا آب بیاوریم فرمودید نیازی بغزیت شما نیست کمی رو بقبله آه بجه و  
فرمودند این موضع را حفر کنید اندکی زمین را کنند سنگ نزد کمی دیده شد هر چه کوشش  
نمودید نتوانستند آنرا بردارند آنحضرت شخصاً تشریف برده سنگ را بتهائی برداشتند  
زیر آن چشمه‌ای ظاهر شد که چون عمل شیرین و مانند برف سرد و گول‌ها بود فرمودند  
هر چه میخواهید بیاشامید و مر کب‌های خود را سیراب کنید و راویه و مشک‌های خود را پر  
نمائید سپس سنگ را بجای خود گذاشت و فرمود حاله روی آن سنگ بریزد

راهب که از بالای دیر ناظر جریان آن بود فرود آمده خود را حضور امیر المؤمنین رسانید  
رساید عرس کرد آیشما پیغمبر مرسل هستید فرمود خیر مجدداً سؤال نمود پس از فرشتگان

و برادر من هارون از من فصحی تر و رساتر سخن میگوید او را در این رسالت شریک و یاور من قرار بده تا گواهی بر رسالت من بدهد من بیم آن دارم که فرعونیان مرا تکذیب نموده و رسالتم را قبول ننمایند (۳۴) حدلوند بموسی وحی نمود با یاری برادرت تو را پشتیبانی و حمایت کرده و برای شما سلطنتی مقرر خواهم ساخت که کسی بمقام شما نرسد با آیات و معجزاتی که عطا کرده‌ام شما و پیروانتان بر دشمن و مخالفین غالب میشوید (۳۵) چون موسی با معجزات خود نزد فرعونیان آمد گفتند این جز سحر و جادوئی بیش نیست و ما چنین چیزی از پدران خود شنیده‌ایم (۳۶) موسی گفت پروردگار من باحوال کسی که از جانب او بر رسالت آمده داناتر است و میدانید چه کسی

حسن عاقبت در قیامت خواهد داشت و آنچه محقق است این

است که مستمکاران دستگیر خواهند شد (۳۷)

مقرب میشدید فرمود خیر من وصی پیمبر خاتم محمد بن عبدالله ﷺ هستم عرص کرد ای مولای من دست مبارکت را بمن دهید تا من بدست شما ایمان آورم دست حضرت را گرفته و گفت گواهی میدهم که خدائی نیست جز خدای یگانه و شهادت میدهم که محمد ﷺ پیمبر او و شما وصی رسول خدا و بعد از پیمبر احق بامر خلافت میباشی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود چه شد که اسلام اختیار نمودی

عرص کرد بنای این دیر فقط برای طلب و زیارت شما بوده پیش از من اشخاص متعددی در این دیر بوده و هت کرده‌اند و این کرامت و توفیق را نیافتند خدای تعالی این امر محار و توفیق را نصیب من فرمود که زیارت شما نائل شدم و علت این بنا و انتظار اهلبان آن این بود که در کتب ما ثبت و درج شده که در نزدیکی این دیر چشمه‌ای است و سنگی روی آن نهاده شده و پیدا نخواهد شد مگر بر دست ولی از اولیاء خدا و چون چشمه بدست شما گشوده شد دایم شما همان ولی خدا هستید لذا قبول اسلام نموده و بحق ولایت شما معترف شدم امیر المؤمنین علیه السلام بطوری ماثر و گریان شد که محاسن مبارکش تر شده و فرمود حدیثی را سبایش می‌کنم که مرا فراموش نموده و در کتب پیشینیان مرا یاد کرده سپس رو بامصحاب نموده فرمودند بیانات این مرد را شنیدید عرص کردند همه شنیدیم و



و قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ  
 عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطْلُعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ  
 الْكَاذِبِينَ (۳۸) وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَطَؤُوا أَنفُسَهُمْ  
 إِلَيْنَا لَا يَرْجِعُونَ (۳۹) فَاحْذَرُوهُمْ وَجُنُودُهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ  
 كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْبَارِ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
 لَا يُنصَرُونَ (۴۱)

خدا را شکر می کنیم که نعمت وجود شما را ما ارزانی داشته است .

راهب تاره مسلمان در رکاب حضرت برای شرکت در حنک صغین حرکت کرد و در  
 آن کارزار شهید شد و آنحضرت بر جنازه اش نماز خوانده و طلب معصرت نمود و فرمود او را  
 دوستان ما اهل بیت بود و سید حمیری این داستان را در قصده نایبه که آن را داده گویند  
 منظم کشیده و بیت اول آن قصیده اینست:

و لقد سری فیما یسر بلیلة      بعد العشاء بکر بلا فی موبک  
 تا آنجا که میگوید :

اعنی ابن فاطمة الوصی ومن یقل      فی فضله وفعاله ینکذب  
 گویند وقتی که اردوی صفین از حدود دیر مورد بحث کمی دور شد امیر المؤمنین علیه السلام  
 باصحاب فرمود در میان شما کیست که خود را بآن چشمه برساند جمعی گفتند ما همه راه  
 میرویم زیرا دیر راهب بهترین نشانی و علامت است فرمود چند هر بروید و تحسین کنند  
 عدم ای رفتند و سیار جستجو کردند و آن را نیافتند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود دیگر اس  
 چشمه تا روز قیامت بدست کسی ظاهر نخواهد شد )

عاقبت برای مدت ده سال خدمت در قبال ازدواج و نکاح ما دختر شعب احیر شد ار  
 حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند آیا موسی قبل از پایان مدت ده سال ما عیال خود هم

فرعون به پیروانش گفت من صیر از شخص خودم برای شما خدائی نمیدانم و بهمان دستور داد تا بوسیله آتش از خشت ها آجر تهیه نموده و قرارگاه بلند پایه بنا کنند تا بتوانند بر فراز آن قصر و بنا بر چگونگی خدای موسی وقوف حاصل کنند با آنکه تصور میکنم موسی از دروغگویانست (۳۸) فرعون و سپاهیانش بنا حق در روی زمین تکبر نموده و از فرمان خدا و دسرپچی کرده و گمان میکردند که دیگر سویی ما باز گشت نخواهند داشت (۳۹) ما هم بکفر آن طغیان و سرکشی او و لشکرانش را مؤخذ و مجازات کرده و در دریا غرق و هلاک ساختیم ای رسول ما در عاقبت و پایان کار ستمکاران بدقت توجه و مطالعه کن (۴۰) ما آن مردم گمراه را پیشوایان دعوت کننده بسوی آتش دوزخ و تاهی قرار دادیم و در روز رستاخیز کمکی بایشان نمیشود و بهذاب ابدی گرفتار خواهند بود (۴۱)

بستر شده یا بعد از سپری شدن مدت فرمود پیش از گذشتن دوره خدمت حضورش عرض کردند اگر مردی زنی را تزویج نماید و در برابر مهر بایزد زن خود قرار بگذارد که مدت دو یا سه ماه خدمت کند و اخیر او باشد آیا مرد میتواند قبل از سر رسید مدت معهود با عیالش زفاف کند فرمود بدخیر چون موسی میدانست و علم داشت که مدت اجبری خود را طی نمیساید ولی مردم عادی چگونه میتوانند بدانند که تمهید مدت احاطه را میکنند یا خیر و نیز از آنحضرت سؤال کردند موسی کدام يك از دختران شعب را تزویج کرد فرمود همان دختری را که بدنبال او فرستاده بود

مدت خدمت ده ساله که تمام شد موسی شعب گفت من ناگزیرم که برای دیدار مادرم بوطنم بروم آنچه که من نزد شما دارم بمن رد کنید شعب گفت آنچه کوسفند ابلق زاید متعلق بتو و در اختیار تو خواهد بود.

فصل ر کشیدن میش ها که شد موسی عصائی در میان کله کوسفند نصب نموده و عسای ابلق رنگی روی عصا فرار داده که در پیش چشم کوسفندها بوده هنگام پراندن لر و اعتقاد نطمه در رحم میش ها اثر عجیبی ظاهر گشته تمام بره های آن سال بر يك ابلق بوجود آمده و تمام آنها بر طبق شرطی که شعب نموده بود بملکیت موسی در آمد لول پائیر موسی

وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بِصَافِرٍ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳) وَ مَا كُنْتُ بِجَانِبِ الْقُرْبَىٰ إِذْ قَضَيْتُ إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتُ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴) وَ لَكِنَّا إِنشَاءً قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتُ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵)

باعمال و اموال خود عازم بموطن خود شد موقع حرکت برای حفاظت کله خود از شعب تقاضای عصائی نمود در حجره ای عصاهای متعدد بود شعب دستور داد از آن محل عصائی را بردار موسی داخل حجره شد همینکه دست دراز کرد عصای نوح و ابراهیم بدست موسی آمد شعب چون عصای نوح را در دست موسی دید گفت آن عصا را بر گردان و عصای دیگری انتخاب کن موسی در اجراء دستور شعب مجدداً داخل حجره شد تا عصا را غوس کند دوباره همان عصا بدست موسی افتاد و این عمل سه مرتبه تکرار شد شعب در دفعه چهارم گفت همین عصا را بردار که خداوند نتوانست نامش داده است

بالاخره موسی بسوی مصر حرکت کرد پس از آنکه مختصر راهی در بیابان متند سرزمینی سختی پدید آمد و عیالش ناراحت شد همینکه تاریکی شب بیابان را فرا گرفت موسی در دامنه کوهی آتشی دید عیالش گفت در همین محل بمان من آید و آتشی می بینم تا صبح خوابم رفت تا مگر راهی بجائی برسم و ممکن لغتی بدست آورم و یا آنکه آتشی بیابم تا تو خود را گرم کنی و بسوی آتش حرکت نمود چون نزدیک توده آتش شد و خواست کمی آتش بردارد شعله آتش بسویش حمله نمود و موسی بر گشت تا چند مرتبه این عمل تکرار شده و سرانجام ناگهی برآمد و بدائی بگوش موسی رسید که با موسی ای انا الله رب العالمین

ما آن مردم کافر را هم در این دنیا بلمن همیشگی مبتلا ساختیم و هم آنکه ایشان در آخرت و قیامت از زمره زشت رویان و مردودی خواهند بود (۴۲) ما پس از طی قرون و هلاکت و نابودی قبایل و امم گذشته برای بینائی مردم و هدایت و لطف بخلق موسی کتاب تورات دادیم تا مردم متذکر خدا شوند (۴۳) ابرسول ما وقتی که موسی را برسالت برگزیدیم تو در طرف عربی کوه طور نموده و اصولاً در آن زمان حضور نداشتی (۴۴) اما ما امت‌های بسیار و قباایل چندی که عمر طولانی کردند ایجاد نموده و بیاوردیم و ای رسول ما در میان مردم مدین نمودی که آیات ما را برایشان بخوانی  
 لکن ما برسالت رسولی بسوی آنان فرستادیم  
 و حکایت آنها را بر تو بیان  
 میسازیم (۴۵)

و ما شرحش را در سوره قسمت های گذشته بیان نمودیم .

برسی از ابن عباس ذیل آیه « سَمِعْتَ عَصَىٰ بَاحِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا » روایت کرده گفت چون هرون بسوسی ملحق شد هر دو باهم بملاقات فرعون رفتند ولی بیساک و حائف بودند ناگاه در پیش روی آنها سواری پدیدار شد که لباسی مکتل و زرین در برداشت و در دستش شمشیر مرصعی از طلا بود که فرعون فوق العاده بطلا علاقمند و شائق و توجه لو باسلحه و زرینه آلات بود

سوار با حیوت هر چه تمامتر فرعون نزدیک شده دستورداد موسی و هرون را پذیر و بایشان ایمان بیاورد و گریه ترا بقتل میرسام و فرعون لژ شدت اضطراب بر خود بلرزید و مهلت خواست که تا در رعد موسی و هرون را احاطت کند و پس از خروج آنها در بان و حاجب قصر را احصار نموده و مورد خطاب و عتاب قرار داد که چرا بدون کسب اجازه سوار را بداخل قصر راه داده‌اند مگر بهائان قسم یاد کردند که ما فقط موسی و هرون را بداخل قصر راه داده‌ایم و سواری همراه آنها نبود

ابن عباس گوید که آن سوار تمثال مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بود که حدارود پیمبران سلف را بوجود مبارک حضرتش سرا یاری و مدد می نمود و پیغمبر مکرم و الهی بود

حضرت محمد ﷺ را علماً و آشکارا یاری و همراهی کرد

و امیر المؤمنین کلمه بر رکب خداست که او را صورتهای مختلفه برای اولیاء خود ظاهر ساخته و در میان خدا بنام حضرتش توسل میجویند و کشتی نجات امت مرحومه است و مراد از حملۀ و یجعل لکم سلطاناً فلا یصلون الیکما یا یاتنا اشاره بهمن مصلاب است و مقصود از آیه کبری برای موسی و هرون همان سوار بود

و نیز برسی اربعه اصحاب تاریخ روایت کرده که روزی پیغمبر اکرم ﷺ مشغول شد و شخصی حنی از آن حضرت قصای و مسائل مشکله خود را مشوال می نمود تا گاه امیر المؤمنین علیه السلام حضور پیغمبر شرفیاب شدند آن جناب دعه بر اندامش افتاد و چون گندشاک ضعیفی کوچک شده عرض کرد ای رسول خدا مرا پناه ده

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود از که میترسی و پناه میخواهی عرض کرد این جوان و اشاره به امیر المؤمنین علیه السلام نمود پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند چرا از این جوان میترسی گفت وقتی که کشتی بوح روز طوفان بحر کت در آمد من خود را بکنار کشتی رسانیدم تا شاید کشتی را عرق کنم چون نزدیک کشتی رسیدم این جوان چنان ضرتی من زد که یکدست مرا قطع نمود دست خود را بیرون آورده و شان پیغمبر اکرم ﷺ داد حضرتش تصدیق قبول حنی را نموده فرمودند آری این جوان همانست که بوح بی را پناهی کرده است

علی بن ابراهیم ذیل آید « فاحمل لی صرحاً لعلی اطلع الی الہ موسی » از صادقین روایت کرده

همان در احرای فرمان فرعون قصر مربع و بلندی بنا نمود که بر اثر شدت و رش باد کسی قدرت آنکه بر فراز قصر در تکیه نماید نداشت « عدالک فرعون » دید میکرد که است با ارتفاع آن قصر اهتمام بیشتری سمعند تا صحنائی رسید که معماران چهره دست عاجز از ادامه داده و وسیله همان بعرض رسانیدند که ما دیگر قدرت و توانائی آنرا نداریم که قصر را بلند تر از آن بکنیم خدایوند باد را مانع ویرانی آن قصر نمود همان اندیشه دیگری کرد دستور داد چهار جوحه کرکس را که موسی را پرندگان قوی الحث و بلند پرواز بود بدست آورده و بدتربیت آنها پرداخت و چون بعد تعالوا شد

رسیدند تحیی تعصیه کرد که در چهار گوشه آن چهار تیر بلند نصب نموده پای کرکس را  
 بسایین تیرها محکم بست و بر فراز آن تیرها گوشت برای طعمه مرغها آویزان کردند مرغها  
 را که چند روز غذا نداده و گرسنه نگاهداشته بودند موجه گوشت و طعمه ساخته و فرعون  
 و هامان در تحت قرار گرفتند چهار کرکس گرسنه بمنظور دسترسی بگوشت تحت را از  
 روی زمین کنده و با آسمان بلند نمودند یک روز تمام بصعود در صفا ادامه داده و پیوسته بالا  
 میرفتند فرعون بهامان گفت نگاه کن چقدر از زمین دور شده ایم و بکفای آسمان رسیده ایم  
 هامان جواب داد آسمان همانطور است که بود ولی از زمین اثری دیده نمیشود فقط آب دریاها را  
 میتوان دید باری مقدری آسمان بالا رفتند که دیگر اثری از زمین و دریا و آفتاب وجود نداشت  
 اما آسمان بهمان حال اولیه باقی بود چون شب رسید و طلعت و تاریکی چهار را  
 فرا گرفت فرعون مجدداً از هامان موقعیت را سؤال نمود هامان گفت ستارگان آسمان را  
 ماسد اول مشاهده میکنم لکن زمین دیگر هیچوجه طاهر و مشهود نیست و ما را تاریکی  
 مطلق احاطه نموده است

ناگاه باد سختی وزید و تخت را وازگون سوی زمین کشاید پس از مدتی

بر زمین رسیدند

و به معنوی «واستکبرهو وجوده فی الارض بقدر الحق» بر مراتب طعیان و سرکشی  
 فرعون اضافه میشد و متمکاری حاضر و سخت شده بود و گمان میکرد که دیگر بسوی خدا  
 بازگشت نخواهد کرد و پروزد گار هم بکفر آن طعیان و سرکشی او و لشکریانش را و واحده  
 و محاربات کرد و در دریا عرق و هلاک ساخت و آنها را پیشوایان دعوت کننده بسوی آتش  
 دوزخ قرار داد و روزه امت بایشان کمکی نمیشود و به عذاب همیشگی گرفتار خواهند بود

در کافیه دبل آیه «و جعلناهم ائمه یدعون الی النار» از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده که فرمود خداوند در قرآن دو امام بیان میفرماید

یعنی در این آیه که فرموده «و جعلناهم ائمه یدعون الی النار» یعنی ما آل محمد را

را پیشوای خلق کردیم که ما را رهبری و هدایت مردم قیام نمایند نه مطابق دلخواه

خود مردم و همواره از امر و فرموده های ما را بر حواس معنای خلق مقدم داشته و هرگز

از روی عجز یا بس حاکم نمی کنند و برای وقتوای خود را بر حکم خدا مقدم نمیدارند

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تُنْذِرُ قَوْمًا مَا أُنْذِرُهُمْ  
 مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶) وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ  
 أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَتَكُونُ مِنَ  
 الْمُؤْمِنِينَ (۴۷) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ  
 مُوسَىٰ أَوَّلَهُمْ يَكْفُرُوا جَمَاعًا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ

قَالُوا إِنَّا بَيْنَكُمُ لَكَاظِمُونَ (۴۸)

مام دیگر همین است که در آیه فوق بیان شده که آنها مردم آسمانی دورج میزد  
 و برای و هوای نفس خود عمل می کنند و آنچه خلاف کتاب و قرآن است می گیرند و رفتار  
 مینمایند و خلاق را وادار به پیروی خواسته های خویش کرده و موجب گمراهی و ضلالت  
 آنها میشوند

و اتبعناهم فی هذه الدنيا لعة و يوم القيمة هم من المقسوحین  
 ما آن مردم کافر کیش را در این دنیا بلع همیشه می ستلا ما حدم یعنی مردم امر  
 کردیم آنها را لعنت کند و پیوسته لعن و نفرین بدست ایشان است و در مقامات از حمله درشت  
 رویان و هلاک شدگان هستند زیرا امور آنهاشان سیاه و چشمه های آنها آبی که علامت و  
 شعار دوزخیانست میشود .

ولقد آتینا موسیٰ الكتاب من بعد ما أهلكنا القرون الاولى

خداوند در این آیه بیان میفرماید که پس از هلاک اکام ساله که بر اثر ستمی  
 آنها را هلاک نمودیم برای بینائی مردم - هدایم ایشان و لطف بخلق موسی را برسانت  
 مبعوث و یار کتاب تورات را عطا کردیم تا خلاصه مکتوبات قدیمه پس داخته و رو بحداد آورد  
 ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود پس از آنکه خداوند

نو ای پیغمبر وقتی که ما بموسی در کوه طور وحی نموده و ندا دادیم بودی اما اکنون  
 از ده حدشایش ولطف ترا برای رهبری و هدایت و ترسانیدن قومی فرستادیم که پیش از  
 تو پیغمبری که آنها را بترساند نزد ایشان فرستاده شده و شاید متنبه و متذکر خدا  
 شود (۴۶) تا اگر بکفر کفرهای زشت خود ملاصدمه ای بایشان رسد نگویند پروردگار را  
 اگر پیغمبر و رسولی برای ما میفرستادی ما از آنها پیروی نموده و ایمان میآوردیم (۴۷)  
 و همیشه رسول برحق از جانب ما نزد ایشان آمد گفتند چرا مانند موسی معجزاتی  
 ندارد مگر وقتی که موسی آیات و معجزات را آورد گفتند اینها سحر و جادو  
 است که موسی و هارون ظاهر ساخته اند  
 و بتمام آنها عقیقه نداشته و  
 کافر شدند (۴۸)

موسی را برسالت برگزید و تورات را باو عطا فرمود دیگر هیچ قومی را بعد از آسمانی  
 هادیک سمود مگر آنکه جمعی از بنی اسرائیل را بصورت بوزینه مسخ کرد  
 و ما کنت بجانب الغربی اذ قصینا الی موسی الامر  
 این رسول گرامی آنوقتی که ما موسی را برسالت برگزیدیم و او را مأمور احرای اوامر  
 و نهی خود کردیم تودر طرف غربی کوه طور سودی و توان زمان حضور نداشتی  
 ما امت های بسیار قایل چندی که عمر طولانی کردند بیاوریدیم و نیز تو در میان  
 آنها ی هدیه دودی که آفات ما را برای آنها بجوایی لکن ما تو را برسالت مبعوث کرده و  
 دینی برایت فرستادیم و در آن کتاب حکایت و سرگذشت پیشینیان را بیان نمودیم تا تو  
 اطلاع امت خود برسانی و اگر ما بیایی نکرده بودیم چگونه بر احوال امت های سلف  
 و قب و مطلع میشدی و این امر بزرگترین شاهد و گواه بر حقانیت ماست  
 و توانی محمد صلی الله علیه و آله بجانب طور سودی آن وقتی که بموسی وحی نموده و ندا دادیم  
 که ای موسی ما کمال قدرت و قوت قلب این کتاب را بگیر که لظرف رحمت و حدشایش ترا  
 برسالت و رهبری قومی فرستادیم که پیش از تو پیغمبری که آنها را بترساند و هدایت کند  
 هرگز نداشتند تا شاید متنبه شده و متذکر خدا بشوند.



حضرت موسی در یکی از مناجات‌های خود عرضه داشت

پرورد گارا بمن افتخار دیدار محمد صلی الله علیه و آله را عطا کن خطاب رسید ای موسی تو او را درك نخواهی کرد اگر خواهی امتش را ندا کنم تا از ایشان باشی عرس کرد پرورد گار این توفیق را بمن مرحمت فرما که از امت محمد صلی الله علیه و آله باشم

حداشعالی ندا کرد ای امت احمد، از پشت پدران فریاد لیک بلند شد

حضرت عسکری علیه السلام فرمود پس از آنکه خداوند موسی را بر سالت برگزید و الواح نوران را باو عطا کرد موسی از این قرب و منزلت تعاضد کنان عرس کرد پرورد گار گرامی داشتی مرا بگرامتی که کسی را آن کرامت بعد از من از این نخواستی داشت خطاب رسید ای موسی مگر نمیدانی که محمد صلی الله علیه و آله افضل و برتر من خلاق است در نزد من موسی عرض کرد پرورد گارا اگر محمد صلی الله علیه و آله افضل پیغمبر است آیا سل پیغمبری چون ذاری و آل من گرامی هست؟ ندا رسید که اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله بر تمام فرزندان انبیاء برتری دارند عرض کرد آیا اصحابی چون اصحاب من شرافت هستند که برای آنها ترنجبین و مرغ بریان فرستادی و امر فرمودی تا بر سر آنها سبید بگستراند و ایشان را از شر دشمن بجات دادی و دشمنانشان را فرق کردی خطاب رسید ای موسی بدان چنانچه محمد صلی الله علیه و آله افضل تمام پیغمبر است اهل بیت و خاندان او و بزرگوار است از خاندان و امت جمیع انبیاء و پیغمبران میباشد موسی عرض کرد پرورد گارا چه خوب بود من توفیق دیدار محمد صلی الله علیه و آله را می‌رقم و او را می‌دیدم خطاب شد چون هنگام ظهور او شده در دنیا موفق دیدارش میشوی ولی در بهشت ملاقات خواهی کرد اگر مایلی صدای امت محمد صلی الله علیه و آله را بشنوی ارجحای خود بر خیر و ماسداً بکه شدی در برابر مولای خود می‌ایستی موسی مطابق دستور رفتار نمود و مهمای شنیدن صدای امت محمد صلی الله علیه و آله شد آنگاه از مقام قدس ربوبی امت محمد صلی الله علیه و آله را ندا دادند و آنها از پشت پدران جواب داده عرس کردند

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ لِأَشْرَفِكَ لَكَ لَبَّيْكَ

خداوند پاسخ ایشان را شعار فریضه حج قرار داد

شیخ طوسی از سلیمان دیلمی دلیل آیه «وما كنت بجانب الطور انباريا» و لکن جمعه من ربك، روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود کتابی

را خداوند بقلم قدرت خود بدو هزار سال قبل از خلقت خلایق نوشته و بر عرش نهاده است  
گفتم ای مولای من بر روی آن کسبه چه نگاشته شده فرمود بر کتاب مزبور چس مرقوم  
شده: ای شیعه آل محمد علیهم السلام اگر شما احب مر حومه با ولایت علی و اولادش صوی من بپایند  
پیش از آنکه از من چری بخواهید و سئوالی کنید مطلوب شمارا عطا می کنم و پیش از آنکه  
مر تکب معصیت شوید شما را عفو نموده و می آمرزم و ساکن بهشت کرده و مشمول رحمت و  
واسعه من خواهید شد

فَوَلِّهَا نَعَارًا وَلَوْلَا أَنْ تَصِيبَهُمْ مَتَاعِيَّةٌ بِالْمَقْدَمِ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا  
رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا

اگر نه برای آن بود که چون بکفر کارهای زشت خود بلا و صدمه ای بایشان  
نرسید می گفتند پروردگارا چنانچه برای ما پیغمبر و رسولی مفرستادی ما از آنها پیروی  
کرده و ایمان می آوردیم ما هرگز پیغمبری نمی فرستادیم و پیغمبر فرستادن تو برای آنست که  
مردم محنتی بر خدا نداشته باشند و همی که رسول بر حق یعنی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از جانب  
ما نزد این مردم آمد گفتند چرا عابد موسی معجزاتی ندارد مگر وقتی که موسی برای  
قوم خود معجزات را آورد آنها تکذیب او کردند و کافر شدند و گفتند قرآن هم چون  
تورات سحر و جادو است که محمد صلی الله علیه و آله و موسی طاهر ساخته اند و بتورات و قرآن عقیده  
نداشند و کافر شدند

سب نزول آیه آن بود که جماعتی از کفار قریش بمذنبه رفتند و اراحا را و دانشمندان  
یهود سمات محمد صلی الله علیه و آله و علائم و آثار سورت حضرتش را تحقیق نمودند آنها گفتند  
محمد (ص) پیغمبر راستگوئی است و نعمت و صفت آرد کتاب تورات ما نوشته شده و موجود  
است و چون آن جماعت بیکه رفتند گفتار علمای یهود را سایر کفار قریش بیان کردند  
شروع به تکذیب و عار نموده گفتند موسی و محمد (ص) هر دو ساحر و جادوگری کرده اند  
و تورات و قرآن را جادو پرداخته و ساخته اند و گفتند ما با بکل کافرون یعنی ما هم تورات  
موسی و قرآن محمد (ص) هر دو کفریم و آسمانی بودن آنها معتقد نیستیم

قُلْ فَاتُوا بِلِکتابِ مَنْ عَدَلَ اللَّهُ هُوَ أَهْدَى مِنْهَا تَبِعَهُ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

ای پیغمبر (ص) بکفار مکه بگو اگر شما مردم راستگوئی هستید بهتر از این تورات

قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۴۹)  
 فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمِنْ أَضَلِّ مِمَّنِ اتَّبَعَ  
 هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰) وَلَقَدْ وَصَّلْنَا  
 لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُمْ بِهِ  
 يُؤْمِنُونَ (۵۲) وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا  
 إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)

وقرآن کتابی که بشر را هدایت بنماید از طرف خداوند بیاورید تا من برای آن پیروی کنم  
 و چنانچه این درخواست ترا نتوانستند اجابت کنند (و البته نمیتوانستند) و آنگاه  
 ایشان پیرو هوای نفس خود میشانند و گمراهتر از مردمی که تبعیت از دلخواه و هوای نفس  
 نموده و از راه خدا منحرف میشوند کسی نیست و هرگز خداوند مردم سمعکار را هدایت و  
 راهنمایی نمیفرمايد.

در کافی ذیل آیه «و من اصل من اتبع هویه بغیر هدی من الله» از حضرت موسی بن  
 جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود

هر کس در دین خدا برای و میل خود عمل کند و پیرو امامی از ائمه هدی باشد  
 بر خود ستم نموده و خداوند او را هدایت نمیفرمايد

**و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون**

ما برای آنکه شاید متذکر فرمان شوند سخن را بهم پیوستیم

یعنی درسخن ما که همان قرآن است حسرت و آخرت ما هم بیان نمودیم تا مردم  
 متوجه و متذکر شوند

در کافی ذیل آیه فوق از عبدالله بن حنفی روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت  
 موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم فرمودند مراد آنست که برای هدایت و رهبری خلق امامی را  
 بعد از امام دیگری تعیین نمودیم

ای پیغمبر سگو اگر شما مردم را مسگوئی هستید کسانی که بهتر از این دو کتاب (تورات و انجیل) بشر را هدایت نماید از طرف خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم (۴۹) و چنانچه نتوانستند احاطت این درخواست را بکنند پس بدان که آنها پیرو هوای نفس خود میباشند و گمراه تر از مردمی که تبع از دلخواهها نموده و پیروی از راه خدا نکنند کسی نیست و البته خداوند مردم ستمکار را هدایت میفرماید (۵۰) ما برای آنکه شاید مردم منذر فرمان خدا شوند این قرآن و کتاب اسمانی را برای تو آوردیم (۵۱) و کسانی که بکتاب آسمانی پیش از این کتاب ایمان آورده اند البته بقرآن ایمان خواهند آورد (۵۲) و چون آیات قرآنی را باین اشخاص بخوانی میگویند این قرآن محققاً از طرف خدا نازل شده و پیش از این هم تسلیم فرمان خدا بودیم (۵۳)

### الذین آتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون

آنانکه ما پیش از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و نزول قرآن بایشان کتاب دادیم بقرآن و محمد صلی الله علیه و آله ایمان خواهند آورد چون آیات قرآنی را برای این اشخاص بخوانی میگویند ما باین قرآن که محققاً از طرف خدا نازل شده ایمان آوریم و پیش از این هم تسلیم فرمان خدا بودیم زیرا در کتب پیشین و تورات و انجیل نعت و صفات محمد صلی الله علیه و آله را خوانده و شنیده ایم

باین اشخاص در قتال پایداری و مسری که نموده اند دو بار پاداش حیر داده میشود و برای مصاعب و تنگو میدهند زیرا بدینها را بجویی دفع نموده و از آنچه بایشان روی داده ایم انفاق میکنند

این آیات درباره جماعتی از اهل کتاب مایل شده که ایمان آورده و مسلمان شدند ولی یهودیان آنها را آزار و اذیت نموده و میر سجانیدند و آنها بر آزار و شکنجه های یهودیان مصر کرده و گفتار ایشان را نادلیل و برهان رد مینمودند

در کافی از ابی حارود روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرس کردم خداوند باهل کتابی که اسلام اختیار کرده اند حیر بسیار عطا فرموده و آیه فوق را در میان آنان خود تلاوت نمودم فرمودند خداوند شما هم نظیر آنها عطا فرموده چه میفرماید

یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین  
من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و برسولش ایمان آورید تا دو نصیب از  
رحمت پروردگار شما عطا شود و برای هدایت شما نوری را پیشرو شما قرار میدهد که با آن  
رو بکمال حرکت کنید.

فرمودند مراد از این نور احاطه است که باید مایشان اقتدا و پیروی کنند (سوره حدید  
آیه ۲۸) و دلیل آیه «اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما حسروا» از حضرت صادق علیه السلام  
روایت کرده فرمود ما صابر ایم و شیعیان ما مسورتر و مردبارتر از ما هستند؛ چرا ما صبر  
می کنیم بر آنچه که میدادیم ولی شیعیان ما صبر و شکسانی در اموری مینمایند که از آن  
بی خبر هستند.

توله تعالی ، انک لاتهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء

بعضی از مفسرین عامه عقیده دارند که این آیه درباره ابوطالب نازل شده زیرا رسول  
اکرم ﷺ دوست داشت عموئی گرامش اسلام اختیار کند و او از قول اسلام کراهت  
داشت و این عقیده عین کفر و برخلاف احادیث بسیار از فریقین و برخلاف اجماع شیعه است  
چون ممکن نیست پیغمبر اکرم ﷺ مخالف مشیت و اراده پروردگار باشد زیرا بنا بر اعتقاد  
آنها آنحضرت اراده داشت ابیطالب اسلام آورد اما خداوند ایمان آوردن او را اراده فرمود  
بلکه میخواست بحال کفر باقی باشد پس میان اراده خدا و خواسته رسولش خلاف و اختلاف  
حاصل شده و معنای آیه بر طبق معتقدات ایشان است :

ای محمد ﷺ تو اراده ایمان ابیطالب را داری و ما ایمان او را اراده نکرده و  
اجداد ایمان در او ننموده ایم تا آنکه تو را یاری کرده و حتمی امور آورده و محبت او  
در دل دارد

تعجب در این است که ظاهر ، به هم مطالبان عقیده عامه را بجوئی ثابت نموده  
میرساند چه تمام ملل اسلامی در این نظریه متفق هستند که شایسته نبوده و نیست پیغمبر  
اکرم (ص) دوست ندارد کفری را که در کفر خود اسرار میورزد زیرا خداوند مایه رسولش را  
نفرموده که از کفار تبری و میزاری بجوئیم هر چند که قوم و عشیره و یابند و مادر و بافرزند

شخص باشند و در چند جا این دستور را بیان میفرماید .

یکی در آیه ۲۲ سوره مجادله که میفرماید :

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ  
کسانی که خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند نخواهی یافت که با دشمنان خدا و  
رسولش دوستی کنند هر چند که آن دشمنان پدران و یا فرزندان و یا برادران و خویشان  
آنها باشند .

یکی دیگر در آیه ۲۳ سوره توبه میفرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَأَخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا  
الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ  
ای اهل ایمان اگر پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهد نباید ایشان  
را دوست خود بداند و هر کس از شما آنان را دوست بدارد از جمله ستمکاران است  
و در آیه ۸۱ سوره مائده میفرماید :

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ  
اگر بخدا و پیغمبر و کتابی که بر او نازل شده ایمان آورده بودند کافران را دوست خود  
نمی گرفتند و در حرمت دوستی با کفار اخبار زیادی در دست است از آن جمله پیغمبر  
اکرم (ص) فرمود :

استوارترین رکن ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی کردن در راه اوست  
خدای را سپاس و ستایش می‌کنم که مرا زبردست هیچ کافری قرار نداد تا دوستی او  
درد من حای بگیرد چه دوستی کافران مردم را بسوی دوزخ می کشاند

با آنکه مصامح آیات و اخبار و دستور بزرگان دین دلالت دارد بر حرمت دوست  
داشتن کفار پس چگونه مرد عاقل و مسلمان میتواند بگوید پیغمبر اکرم (ص) دوستدار  
کافر آن بوده و بآنچه از حجاب خدا بمردم امر میفرمود خودش عمل نمیکرد این غفاید و  
گمته‌های کفر و شر است و اخبار و احادیثی که دلالت دارد بر ایمان ابطال لَا يَنْفَعُ از حجاب  
فریقش پیش از آنست که رشته تحریر در آید و ان شاء الله تعالی از ان حجاب موجود است که

اولئك يوتون اجرهم مرتين بما صروا و يدرون بالحسنة السيئة و مما  
 رزقناهم ينفقون (۵۴) و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لا اعمالنا  
 ولكم اعمالكم سلام عليكم لانتفي الجاهلين (۵۵) انك لا تهدي من احست  
 ولكن الله يهدي من يشاء و هو اعلم بالمهتدين (۵۶) و قالوا ان تتبع الهدى  
 معك تحطف من ارضنا اولم تمكن لهم حرماً امماً يحسب اليه ثمرات كل شئ  
 رزقاً من لدنا ولكن اكثرهم لا يعلمون (۵۷)

دلالت دارد بر قول ايمان و توحيد و نبوت و قمر حاتم

ابن بابويه در كتاب توحيد اشعار ذیل را از آنحضرت نقل کرده :

ات الامين محمد (س) قرم اقر مسود	لسودين اطائب كرموا وطاب المولد
ات السعيد من السعود يكذبك الاسود	من بعد آدم يزل فبنا وصى مرشد
فلقد عرفتك صادقاً بالقول لا تنقذ	مارلت تنطق بالصواب وانت طفل امرد

و نير در قصيده لاهيه اشعار ذیل را نقل نموده است :

وما مثله في الناس سيد معشر	اذا قايسوه عند وقت التماسل
فايده رب العباد بنوره	و اظهر دينا حقه غير زائل
الم تعلموا ان ابتنا لا يكذب	لدينا و لانعماء نقول الا باطل
و ايسر يستقي العمام بوجهه	ربيع المتلبي عصمة للارامل
بطيف به الهلال من آل هاشم	فهم عنده في نعمة و فواصل
و ميزان صدق لا يخس شعيره	و ميزان عدل وزنه غير عائل

و قصيده ذیل از آن بزرگوار است :

قل لمن كان من كناية في المزم	و اهل الندى و اهل المعالي
قدائكم من الملك رسولا	فاقلوه بصالح الاعمال

آنها را در قبال پایداری و صبری که نموده‌اند دو مرتبه پاداش حیر و حزای نیکو دهند زیرا بدی‌ها را با خوبی دفع نمودند و از آنچه بسایشان روزی داده‌ایم اتفاق کند (۵۴) و چون گفتار لغو بشنود از گوینده اعراض نموده و میگویند ما نگر خود و شما هم بکردار خود مشغول باشید و سلامت بی نگر خود بروید و ما هرگز از نادانان هرزه‌درای امید نداریم (۵۵) ای پیغمبر تو نمیتوانی هر که را دوست داری هدایت کنی آنکه را خدا بخواهد هدایت میشود خداوند بحال هدایت شوند کنان واقف و عالم است (۵۶) منافقین گفتند اگر ما پیرو راه هدایت اسلام و دهری تو شویم مقرریم که ما را از منازل خود برانند آیا ما حرم مکه را سرزمین امن و آسایش قرار نداده‌ایم که از انواع میوه‌ها و نعمت‌ها مردمش بهره‌مند میشوند اما بیشتر این مردم نادان میباشند (۵۷)

و انصروا احمد فان من الله  
ولیز از آن جناب است .

یا ساهدا لله علی فاشهد آمنت بالواحد رب احمد  
این قصیده نیز از آن بزرگوار است :

لویاً و خصاً من لوی بنی کعب	الا ابلغانی علی ذات بیننا
سیاً کموسی خط فی اول الکتب	الم تملوا انا وجدنا محمداً
ولاحف فی من خصه الله بالحب	و ان علیه فی العباد محبة
یکن لکم یوماً کراعیة الفرب	و ان الذی رقصتم فی کتابکم
و یصبح من لم یجن ذساً کدی الذنب	افیقوا فقیل ان تحقر الربی
از امر ما بعد العودۃ و القرب	و لا تتعوا امر المواء فتقطعوا
ولما طاعن دونه و فاضل	کدستم و سب الله نری محمداً
و نذهل عن ابائنا و الحلائل	و سلمه حب مصرع حوله
و هتکام و فات بامیر المؤمنین (ع) و سایر فرزندان خطاب کرده و فرموده:	
علیاً ابی و شیخ القوم عباساً	لوصی بنصر السی الحیر مشهده
و جعفرأ ان تدودا دونه الناس	و حمرة الاسد الحامی حقیقه



وَكُنْمْ أَهْلَكُنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرْتْ مَعِيشَتَهَا فَنَكَّ مَسَاكِنَهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ (۵۹) وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَعْنَاهُ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

کونوا فدی لكم نفسی و مملکت فی نصر احمد دون الناس اثر اس  
وقصاید و اشعار سیلری از آن بزرگوار موجود است که صریحاً دلالت بر ایمان و  
اقرار بر سالت رسول اکرم (ص) دارد لکن بعضی از مخالفین از این جهت شبهه افتاده اند که  
آنحضرت ایمان خود را پنهان میداشت و تظاهر نمیکرد تا بتوید از برادر زاده خود  
حمایت کند و اگر ایمان خود را پنهان نمی کرد نمیتوانست پیغمبر اکرم (ص) را علیه  
دشمنانش نصرت و یاری نماید.

چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود مثل ابوطالب و پنهان  
داشتن ایمانش مانند اصحاب کعبه است خداوند بار دوبار دای عطا فرماید و حضرتش در دنیا  
نرفت مگر آنکه فرشتگان مرده بهشت باو دادند و بر فرمود حریل بر پیغمبر اکرم (ص)  
مازل شد گفت پروردگار آتش دوزخ را حرام کرد بر آن یشتی که تورا فرود آورد و بر حمی  
که ترا برگرفت و یستانی که تورا شیر داد و حمیری که تورا کفالت کرد که مراد ابوطالب  
و فاطمه بنت اسد میباشد.

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که میفرمود بعضا قسم هر گریبند و خدم و هاشم و  
عند مناف مت نیرستیدند و در شمار رو مکعبه آورده و باین حضرت ابراهیم تمسک حسته  
و عمل مینمودند

و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود حقش نکین ابوطالب این بود :

سا شهر و دیاری که مردم آن بر اثر شهوترانی و خوشگذرانی هلاک و نابود شده و خانه های آنها حالی و متروکه و جز علف ناچیزی کسی در آن سکونت نداشته و ما وارث آنها بودیم (۵۸) ای پیغمبر پروردگار تو شهر و دیاری را ویران و مردمش را هلاک نمیسازد مگر پیغمبر و رسولی برای ارشاد و هدایت آنها بفرستد و آیات حق را برای ایشان بخواند و هلاک نمیکنیم مرده شهر و دیاری را مگر آنکه مردمش ستمکار و بیادارگر شوند (۵۹) آنچه که از لوازم زندگی و زیور آن شما داده شده ناچیز و مختصر است ولی هر چه در برد خدا میباشد بیکوتر و پایدارتر است اگر تعقل ورزید و اندیشه نمائید (۶۰) آیا آن کسی را که بوعده نیکوی بهشت جاوید وعده داده ایم و البته بآن میرسد مانند کسی است که او را از مال و مال ناچیز دنیا بهره مند ساخته سپس در روز قیامت بمحضر عدل ما حاضر میشوند (۷۱)

رضیت بالله رباً و باین اخی محمد (ص) نبیاً و نابی علی له وصیاً  
راضی و خوشود هستم که خداوند پروردگار منست و باینکه پسر برادر من محمد (ص)  
پیغمبر و فرزندان علی وصی و جانشین اوست

در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود ابیطالب حامل و صیابی  
پیغمبران گذشته بودند پیغمبر حاتم (ص) و آنچه بر او نازل شده اقرار نهوده و ایمان آورده و  
و ما یارا با آن حضرت تسلیم کرد و این حدیث صریح است که ابوطالب از حمله اوصیاء  
پیغمبران سلف بوده.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود فاطمه بنت اسد حضور ابیطالب شرفیاب  
شده و مرده ولادت پیغمبر اکرم (ص) را داد ابوطالب بفاطمه فرمود سر آن تاستی بگذرد  
تا من ترا مشورت دهم بفرزندی باشد محمد (ص) از جمیع جهات جبر آنکه پیغمبر نیست و  
مراد از ست می سال است چه سن ولادت پیغمبر اکرم (ص) و علی بن ابیطالب امیر المؤمنین  
سی سال فاصله بود.

بن تدوین ابرعلی بن عقیق روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود کار هدایی  
که می کنید برای رحای خدا و احرای لوازم پروردگار احصا ص دهید نه برای حاضر مرده

زیرا آنچه برای جلب رضایت مردم باشد بخدا باز میگردد شمار کارهای خود بایکدیگر مقاصد نکند چه محاصمه دل را مرید و بیمار میکند همانا خداوند به پیغمبرش میفرمود تو نمیتوانی هر که را دوست داری هدایت کنی بلکه هر که را خدا بخواند هدایت میشود یعنی هدایتی که لطف بوده و آسایی که موجب قرب ایمان و قبولی طاعت باشد مانند قدرت و عقل و زحمت علت بتو ای پیغمبر تعلق ندارد این نوع هدایت ویژه پروردگار است و هدایت تو همان رهبری و دعوت خلق است چنانچه میفرماید .

### وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ای علی بن عمه مردم را بحال خود و اگدازید چه آنها کارهای خود را از یکدیگر اخذ میکنند و شما از رسول خدا بومن از پدرم شنیدم میفرمود هر گاه خداوند مقدر فرموده باشد که بندمای داخل امری شود مانند پرندهای که بسوی آشیانه خود پرواز میکند بسوی آن امر مقدر و مقرر میشتابد .

### وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهْدَىٰ مَعَكَ تَخْطِفُ مِنَّا أَرْضًا

### أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ خُرْمًا آمَنَّا

این آیه در باره حارث بن عثمان بن نوئل بن عبد مناف نازل شده و داستان آن بدینقرار است

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حارث را بدین اسلام دعوت فرمود و او عذر آورده و گفت اگر من ایمان بیاورم اعراب مرا از املاک و مراعرع و علاقه خودم بیرون خواهند کرد و من قدرت مقابله و مدافعه ندارم و همه ایشان بر علیه شما متفق و متحد شده اند

خداوند در پاسخ او میفرماید: آیا ما حرم مکه را سرزمین اس و آسایش قرار داده ایم تا از انواع نعمت و آسایش بهره مند شوند چونکه قبایل و طوایف اعراب در زمان جاهلیت به بیب و عارت عادت داشته و هر که را کشته و بهر جا میتوانستند حمله میکردند حر مساکین مکه را که حرمت خانه کعبه و حریم خدا در امان بوده و مصونت کامل داشتند

لذا میفرماید چگونه ترس زوال مال و از بین رفتن ثروت خود را دارند آیا ما قدرت و توانایی نداریم که از ایشان حمایت و دفع ضرر نمائیم و حال آنکه اگر ایمان بیاورند و اطاعت و فرمان پروردگار نموده و فرمانبردار شوند بایمنی و سلامت نزدیکترند تا حال که

و بیشتر این مردم معاند و جاهل هستند و نمیدانند که بر اثر بی ایمانی و قبول نکردن چه اندازه ثواب و پاداشی دنیا و آخرت خود را از دست میدهند و کم اهلکنا من قرية بطرت معيشتها، چه بسیار شهر و دیاری که مردم آن از حث معیشت در رفاه و آسایش زندگی میگردید و در اثر شهوترانی و کفران نعمت هلاک و نابود شده و خانه های آنها خالی و متروک باقی مانده خودشان مرده و اموالشان را رها کرده و ما وارث آنها بودیم

پس برای اتمام حجت مفرماید :

ای پیغمبر پروردگار تو هیچ شهر و دیاری را ویران و مردمش را هلاک نمیسازد مگر آنکه بدو پیغمبر و رسولی برای راهنمایی و ارشاد آنها مفرستد تا آیات حق را برایشان تلاوت کند و ما هیچ قوم و ملتی را نابود و هلاک نکرده ایم مگر آنکه خود آن مردم مستمکر و کافر بودند

### و ما اوتینم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا

آنچه از اولزم زندگی و زیور آن به شما داده شد ناچیز و مختصر است و ثبات و بقائی ندارد اما هر چه در نزد خدا میباشد از ثواب آخرت و نعمت های جاویدان بهشت بیکوتر و پایدارتر است چر تعقل نکرده و اندیشه بنگار نمی بیندید.

### افمن وعدناه وعدا حسناً فهو لاقیه کمین متعناه متاع الحیوة الدنیا

آیا آن کسی را که بوعده نیکوی بهشت جاوید و عده داده ایم و البته بدان هم میرسد باشد کسی است که او را در دنیا از مال و مال ناچیز بهره مند ساخته پس در روز قیامت بمحضر عدل و حاضر میشود

و این آیه در باره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ابو جهل وارد شده ولی حسن بن ابی العین دیناری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده که معوق در باره امیر المؤمنین علیه السلام و عموم منافقین مدلول شده است

و مراد از کسی که بلو و عده داده شده علی بن ابیطالب علیه السلام است و خداوند بمحضرتش وعده فرموده که در دنیا از دشمنانش انتقام بکشد و در آخرت هم دوستانش را به بهشت داخل کند.

### و یوم ینادیهم فیتول این شرکائی الذین کنتم ترعون

ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که از مشرکین سؤال می کنند و می پرسند آن

و یوم ینادیهم فیقول این شرکائی الذین کتتم ترعمون (۶۲) قال الذین حق  
 علیهم القول ربنا هؤلاء الذین اغوینا اغوینا هم کما غوینا تبرانا الیک ما  
 کانوا ایانا یعبدون (۶۳) و قیل ادعوا شرکانتکم فدعوههم فلم یتجیبا لهم  
 و راوا العذاب لو انهم کانوا یمتدنون (۶۴) و یوم ینادیهم فیقول ماذا احیتم  
 المرسلین (۶۵) فعمیت علیهم الانبیا یومئذ فہم لا یتماثلون (۶۶) فاما من  
 تاب و امن و عمل صالحا فسی ان یتکون من المفلحین (۶۷)

خدایانی که باطل گمان میکردید شریک مصود شما هستند کما میباشند

قال الذین حق علیهم القول ربنا هؤلاء الذین اغوینا اغویناهم

کسانی که دعدۀ عذابشان محقق و حتمی شدہ میگویند پرورد کارا این مردمی را  
 کہ ما گمراه کردہ ایم چون خود گمراه بودہ و غرب باطل خوردہ بودیم بدسال خود کشیدہ  
 و گمراه نمودیم امروز ما از آنها بیزاریم زیرا بسبب خود و از روی هوای نفس از ما پیروی  
 نموده ولی ما را ستایش و قبادت نمی کردند

آنگاه بشر کین گفته میشود خدایان باطلی کہ ستایش میکردید بخواہید چون  
 میخواہد جوابی نمی شنوید و مصودہای ساختگی خود را نمی یابید و ہمیں کہ عذاب را  
 چشم خود می بینند با حسرت و اندوہ آرزو می کنند ای کاش آنها ہم راه راست را انتخاب  
 نموده و ہدایت می یافتند .

و یوم ینادیهم فیقول ماذا احیتم المرسلین

عامہ معتقدند این ندا روز قیامت است و آیه در وصف قیامت بارل شدہ لکن  
 محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) روایت کردہ فرمود چون شدہ ای فوت نماید و داخل  
 در قبرش کنند بکیر و متکر وارد قبر شدہ فریادی کردہ سوا الحی کنند کہ پیغمبر تو کیست  
 آیا این شخصی کہ در پشت سر تو می باشد می شناسی و عقیدہات در بارہ او چیست ۱۷ کر  
 متوفی مؤمن باشد جواب بگوید گواہی میدہم کہ اورسول خداست بحق و حقیقت آمدہ

روزی را بیدار بیاور که بمشركين ندا میدهند و میگویند کجا هستید آن خدایانی که باطل گمان میکردید که شريك ما هستید (۶۲) در آجال کسانی که وعده عذابشان محقق و حتمی شده میگویند پروردگارا آنها فریب خوردگان ما میباشند همانطور که خود ما گمراه و فریب باطل خورده بودیم ایشان نیز گمراه شدند و ما از آنها بیزاریم زیرا که بعمل خود و پیروی نفس از ما پیروی میکردند و ما را استایش و عبادت نمیمودند (۶۳) آنگاه بمشركين گفته میشود خدایان باطل خود را بخوانید و چون میخواهند جویی نمیشوند و معبودهای ساختگی خود را نمی یابند و همه که عذاب را بچشم خود می بینند با حسرت و اندوه آرزو میکنند که ای کاش آنها هم راه راست را انتخاب نموده و هدایت مییافتند (۶۴) در آن روزی که از حلائق باز حوئی نموده و بگویند شما با اشیاء و رسولان چه معامله کردید آیا دعوت ایشان را پذیرفته و ایمان آوردید و با آنکه تکذیب رسالت آنها را نمودید (۶۵) پس در آن روز راه هر گونه بهانه و عذری بر مردم پوشیده شده و قدرت پاسبان دادن را بخواهند داشت (۶۶) ولی کسانی که از بدی ها توبه نموده و بدین حق ایمان آورده و کارهای شایسته و سکو کرده باشند امید است که از رستگاران باشند (۶۷)

و او را بشارت بهشت داده و مسکویت بخواب چون خوابیدن عروس در حمله زفاف شیطان را از او دور می نماید و فرش را توسعه میدهد بطوریکه جایگاه خود را در بهشت مشاهده کند و اگر بگوید نمیدانم پس چنان تازیانه هاو میزند که صدای آن بگوش تمام حلائق غیر از انسان برسد و همنشینی از شیطانی که چشمایی چون آتش دارد برای او تعیین کنند و باو بگویند من برادر تو هستم و در فرش ما و غروب میدیدار میکرد و طلعت و تاریکی بقر او چیره شود و چنان فشاری باو میدهد که بپلوهایش می شکند

در آیه : فَعَمِيتَ عَلَيْهِمُ الْاِیْبَاءُ یَوْمَئِذٍ فَهَمُ لَا یَسْأَلُونَ

در آن روز هر گونه بهانه و عذری بر مردم بسته شده و نمیتواند حجتی بیاورد و

قدرت پاسبان دادن نداشته و از بندگان برگزین نمکند

اما آنکه از بدی ها توبه نموده و بدین حق ایمان آورده و کارهای شایسته و اعمال سکو

کرده باشد از جمله رستگاران خواهد بود

و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخير سبحان الله و تعالى عما  
 يشركون (۶۸) و ربك يعلم ما تكن صدورهم وما يعلنون (۶۹) و هو الله لا  
 اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة وله الحكم و اليه ترجعون (۷۰) قل  
 ارايتم ان جعل الله عليكم الليل سرمدا الى يوم القيمة من اله غير الله ياتيك  
 بصيآء افلا تسمعون (۷۱) قل ارايتم ان جعل الله عليكم النهار سرمدا الى  
 يوم القيمة من اله غير الله ياتيكم ليل تسكون فيه افلا تبصرون (۷۲)

### و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخير

پروردگار تو هر چه را بخواهد ، میگرداند و بر مردم چس قدرت و اختیار  
 هست بلکه همه اختیار بر ای خداست این شهر آشوب دلیل آید فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 روایت کرده فرمود :

خداوند آدم را آفرید تا که میخواست آفریند و هر که را بخواست بر گرداند از آن جمله  
 پروردگار عالم از بین تمام خلایق من و اهل بیت مرا برگزید مرا رسالت و علی علیه السلام را  
 نوبت اختصاص داد و اختیاری بخلاق نداد تا بدخواه خود کسی را رسالت و امامت  
 برگزیند من و اهل بیت من بهترین خلق خدا و برگزیده ذات اقدس پروردگاریم پاک و  
 منزله است خداوند تعالی و برتر از آنست که کلامی که بر ای حضرت احدیت حق شریک باورد  
 این حدیث را حافظ محمد بن موسی شیرازی که از شاگردان و مرآتین علمای عامه است  
 در کتاب مستخرج از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده

و میفرماید : حضرت دلیل آید «و ربك يعلم ما تكن صدورهم و ما يعلنون» روایت کرده  
 فرمود پروردگار من بمراتب معنی و عدلونی که منافقین از من و حامدان من در دلها و سینه های  
 خود پنهان داشته اند واقف و آگاه بوده و کسانی که دوستی و محبت من و اهل بیت مرا  
 آشکارا و ظاهر میسازند در پیشگاه خداوند مشخص و معین هستند و باحوال ایشان مطلع است

و پروردگار تو هر چه را بخواهد بیافرند و برگزینند و بر هر خدا چنین قدرت و اختیار روا نیست منزله و بزرگ است خداوند و برتر از آنست که برای او شریک بیاورند (۶۸) و او آن خدائی است که جز ذات پاک او خدائی نیست و او شایسته و سزاوار شکر گذاری در اول و آخر عالم است و حکم و فرمان مختص او است و باز گشت تمام جهانیان بسوی او است (۷۰) ای پیغمبر باین کافران مگو چه گمان دارید اگر خداوند طلعت شب را تاقیامت چنانچه ندارد چشم کسی چیز خدا میتواند روشنائی روز بشما بخشد آیا کوشش شما ندارد؟ (۷۱) و بر عکس اگر خداوند تمام دوران گیتی را روز کند شما بقیامت جز دان بقیامت خدا کیست که برای شما شبی پدید آورد تا در سایه شب باسایش بپردازید آیا دیدنه بصیرت

نمیگشاید (۷۲)

و این آیه میرساند که مردم و کسانی که از ظاهر و باطن امور بی خبر هستند و راز آشکارا و پنهان را تشخیص نمیدهند میتوانند و نباید اشتباه رهبر نموده و برای خود پیشوا و امام برگزینند و هیچگونه اختیاری در این مورد ندارند و این معنی را در تلو این آیه تأکید میفرماید :

وهو الله لا اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة  
وله الحكم واليه ترجعون

و او آن خدائی است که جز ذات پاک او خدائی نیست و او در دنیا و آخرت شایسته شکر گذاری است و حکم و فرمان مختص او و باز گشت تمام جهانیان بسوی او است . ای اهل طاعت بمعرفت و یادانی و فصل حکم میدهد و معصیت کاران را محکوم بدوزخ و جهنم میفرماید و جزا و پاداشی و کیمر و عذاب مختص پروردگار است  
قوله تعالى : قل ارايتم ان جعل الله عليكم الليل سرمداً تلي  
يوم القيمة من اله غير الله ياتيكم بضياء افلا تسمعون

ای پیغمبر برای تد کرمتهائی که مردم عطا نموده ایم بپا داشتن بگو اگر خداوند طلعت و تابشی شب را تا روز قیامت پایدار ندارد کدام خدائی جز خداوند مکنای مقدر و خوار و داد بر روز روشنائی مانند روز شما بخشد آیا کوشش شما ندارید .



البته هیچ جوابی باین سؤال نمیتواند بدهد مگر آنکه بگویند غیر از خدا کسی نیست و بار در تناید و تا کید دلایل یکتا شسلی و توحید میفرماید. اگر خداوند تمام دوران گیتی را روز کند تا بقیامت جز دین مقدسش کهست برای شما شمی بداند آورد تا در سانه شب بیدارمید و با سایش پرداخته و آرزو و تمرد و آسوده شود آنرا دنده عبرت نمی گشاید تا بهمن و تدبیر پروردگار حکیم پی برسد.

پس از آن میفرماید این نعمت هائی که شما لایق دانسته ام برای ساینسگی و استحقاق و سابقه شما نوده بلکه از رحمت و فضل و کرم عالم است و خود این گردش شب و روز که تحصیل معاش روزانه و استراحت شبانه شما را تأمین میکند یکی از آثار رحمت پروردگار است تا خلائق از این نعمت برك برخوردار شده و سپاسگر از خدا شوند.

و قوله تعالى: «و یوم ینادیهم فیقول ای شرکائی الذین کتمت فرعون»

ای رسول گرامی بیاد بیاور آن دوری را که مشرکین را تدا داده و بگویند آن خداانی که باطل گمان میکردید شریک معبود شما هستند که با شماست.

این آیه برای دو فایده است. استقامت در آیه اول تقریری است «مشرکین بر جهل و گمراهی خود و باطل و ناحق بودن متعانی که پرستش میکردند» و در طرفین کند و در آیه دوم اشاره به عز و اظهار ناتوانی آنها شده که هر دو باطل و خلاق و دومی که دلیل و حجت از ایشان مطالبه شود از اقامه حجت و برهان عاجز بوده و دلیلی بر حقانیت خویش ندانند.

### و نزعاً من کل امة شهیدا

در آن روز ما برای هر قوم و ملتی شاهدی خدا میکنیم و با آنها میکنیم دلایل خود را اقامه کنید اوقت می فهمند که حق و حقیقت مخصوص ذات پروردگار است و مشرکین با دروغهای خود و باطیلی که جعل کرده بودند گمراه و منحرف گشته و مسووح گیر و عذاب میشوند.

در کافیه ذیل آیه فوق از این جا روایت کرده است حضرت باقر علیه السلام میفرمود برای هر طایفه از این امت امامی است که او را برای شهادت بر آن طایفه حاضر می کنند.

قوله تعالى: «ان قارون کان من قوم موسى فبغی علیهم و اتیناهم من الکوز»

در این آیه و آیات بعدی داستان قارون و حال او بیان شده است.

قارون را بحری قوزح گوید و او پسر عم حضرت موسی فرزند یسهر بن قاهت بن لاوی بن یعقوب بود و موسی فرزند قاهت بن لاوی است و بنی اسرائیل اورامنون لقب داده بودند زیرا قارون به بابت منظر مروت و شهرت بود و در صل و تقوی بعد از موسی و هر دو کسی با او برابری نمی نمود و پیوسته معادت مشعول و تورات را بخوبی و لحن خوشی تلاوت میکرد و عملاً در محضر موسی کسب دانش و علوم غریبه مینمود تا دنیا باو اقبال کرد و ثروت بیکرن و فوق العاده ای خداوند صیب او فرمود بطوریکه حمل کلید گنجهایش بر دوش مردان زورمند مشکل و حسته کننده بود ثروت بی حساب او را مرور و دچار نحوت کرده و روش چهاران پیش گرفت و در صدد برآمد تا بنی اسرائیل را در تحت سلطه و اقتدار و اطاعت خود در آورد دستور داد تختی از زر قاب مرصع با انواع جواهرات برایش ساختند بروی آن می نشست و بزرگان بنی اسرائیل را دعوت مینمود و در مجلس میهمانی بمطایبه و ملاعه روزگار خود را میگذرانید و روزهای شبیه که بنی اسرائیل تعطیل عمومی داشتند و دنبال کار نمیرفتند قارون بر استر سفیدی که زیر و برک آن مکمل بجواهر بود سوار شده و جامه های ارفعانی می پوشید و دستور میداد چهار هزار نفر از بستگان و غلامان و کنیرانش بهترین البسه و رست بر مرکب سوار شده و با موکب مجلل و با تفاخر و عروج هر چه تمامتر ارقص خود خارج شده و در برابر دیدگان آرزومند قوم عبور مینمودند و مردم دنیا طلب را بخود مشغول می ساخت و همواره مکانت و جلالت او را آرزو کرده و می گفتند ای کاش ما هم مانند آنچه قارون دارد می داشتیم چه لو بهره و افری از مال و منال دنیا دارد مؤمنین بنی اسرائیل بقارون نصیحت کرده می گفتند چنین تفاخر و تظاهر از خود نشان مده زیرا خداوند مردم معروز و سرمست را دوست ندارد جهد و کوشش کن تا از ثروت خدادادی برای آخرت خود توشه ای بدست آوری بهره دنیا را در طاعت و عبادت پروردگار فراموش مکن همانطور که خداوند بتو احسان و نیکی فرموده تو نیز بمردم احسان و نیکی بنما و در روی زمین فتنه انگیزی را شعار خود قرار نده همانا خداوند شخص فتنه جو و آشوب طلب را دوست نمیدارد

این بابویه ذیل آیه «و لا تنس نصیحت من الدنیا» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند در این آیه صبر ماید لز صحت و سلامتی و قدرت حوائی و فراغت خود

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيُّ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴) وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵) إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْكُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصَّةِ الْأُولَىٰ ثُمَّ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶)

حد اکثر استفاده را برای تحصیل موهنات اخروی بمائید و فراموش نکنید که از این زندگانی دنیا برای آخرت خود نوشه ای فراهم سازید که بهشت حای لیکوکاران و مردم صالح است.

قارون در پاسخ مؤمنین میگفت ثروت و مال و منال خود را بداش و تدبیر خوب داشتن بدست آورده و در خور حکمت و دانش اوست و عقیده داشت که حکمرانی بی اسرائیل شایسته او بوده و دیگری نباید بر او سبقت جوید و مقام استحقاقی او را بدست بگیرد. علی بن ابراهیم ذیل آیه **انما اوتیناه علی علم عندی** از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قارون دلزای علم کیمیا بود و ثروت بی شمار خود را در نتیجه علم کیمیا بدست آورده بود.

طبرسی از بعضی صحابه روایت کرده گفتند موسی علم کیمیا را تعلیم یوسف بن یون و کالب بن یوفنا و قارون داد و بهر يك ثلثی از آن علم بیاموخت و هر سه هر در می کیمیا نافض بودند و بهره کامل نداشتند قارون یوسف و کالب را هر یک و اطلاعات آنها جدا جدا اخذ کرده و دانش خود را تکمیل نموده و کیمیا را مورد استفاده قرار داد و بواسطه عمل آن ثروت و مال بسیاری بدست آورد و بعضی گفته اند مراد از علم مزبور تجارت و حو و مکاسب است.

یکی از آثار رحمت پروردگار همین گردش شب و روز است که روز را برای کسب فضايل و دانش و تحصیل معانی و شب را برای عبودیت و استراحت کردن مقرر داشته تا خلائق بر نعمت پروردگار برخوردار گردند و پیاسگدار خداوند شوند (۷۳) روزی را بیدار بیاور که مشرکین بدا مدهند و مسکینان کجاستند خدايانی که باطل گمان میکردید شریک ما هستید (۷۴) در آن روز ما از غرقوم و ملتشی شاعدی خدا نموده و با آنها میگوئیم دلایل خود را اقامه کنید و آنگاه خواهد دانست که حق و حقیقت مخصوص ذات اقدس خداست و مشرکین ادووعها را اضیل خود گمراشته بودند (۷۵) اما دامنن قارون این شخص یکی از افراد بنی اسرائیل و ملت موسی بود و ما آتقدیر بلو گنج و مال داده بودیم که حمل گزیدههای آن مردوش مردان دورده مشکل و حسنه کنندم بود ولی قارون مردم ظلم و ستم روا میداشت بطوریکه باز گفستد این چنین تمأحر و شاط از خود نشان مده زیرا خداوند مردم معرور و سرعسب را دوست نمیدارد (۷۶)

پروردگار مفرماید: آیا قارون نمیدانست پیش از آنچه بسیار اقوام و ملتیهائی که بر او مدار و بر او بشتر و حمصت و عدد و نادتی از او داشتند **هلاک و نابود شده و از بین رفته و در روز قیامت از همه کاران پریش کرده و بدسره بدو رخ خواهند رفت**  
**فخسما به ونداره الارض فما كان له من فنة يصرونه من دون الله وما كان من المنتصرين .**

اما سب هلاکت قارون این بود:

چون موسی بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون برد آنها را ولرد بیابانی نمود و بری آنها خداوند مهران مرغ بریان و تریحین نزل فرمود و دوایره چشمه آب برای اساط دوایره گمانه بنی اسرائیل پیدا آورد که از لحاظ حوریته آب نوشیدنی دچار عسر و شدت باشد بنی اسرائیل ناسپاسی کرده موسی گفتد از خدا خواهد برای ما سر بخت و پیر و سر و سدس دحرهای دیگر از من بیرون بیاورد ما نموایم لك نوع ندا عسر کنیم موسی گفت در قبال حرج و حواء که مرغ بریاست چه چیزهای پستی آرزو دارد اگر کون که ما بل یحیی چهرهائی همید داخل شهر شوید ما عرچه بخواهید بدست آورید گفتد چون در آن شهر مردم ستمکار هستند ما داخل شهر نمیشویم بوناخدائی خودت بحك آنها برو

وَاتَّبِعْ فِيمَا أَنْتَ مِنَ اللَّهِ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا  
 أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُنْكَدِينَ (۷۷)  
 قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَمْدٍ أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ  
 مَنْ هُوَ أَشَدُّ قُوَّةً وَكَثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسَلِّ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸)  
 فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا  
 أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

وما در همین مکان توقف می‌نمائیم تا بر اهل شهر تسلط یافته و پیروز شوی

خداوند بنی اسرائیل را مورد غضب خود قرار داد و ورود شهر را مدت چهل سال بر آنها  
 حرام نمود و در تمام آن مدت دروادی تبه متعبر و گمراه گشته

هر شب تا بصبح بقرائت تورات و توبه و گریه و راری مشغول میشدند و از خداوند  
 تقاضای عفو و بخشایش میکردند:

در بین قاریان تورات خوش صبا تر از قارون کسی بود که بالحن شیوائی تلاوت تورات  
 می‌نمود و بهمین مناسبت قارون را همون یعنی خوش الحان لقب داده بودند و از خصوصیات  
 قارون علم کیمیا بود که با استفاده از آن صاحب ثروت بیکران و گنج‌های فراوان و در تشیخه  
 گرفتار طعمیان و سرکشی گردید و دیگر بدعا و استعانه و توبه مشغول نمیشد و از بنی اسرائیل  
 و شرکت در مجالس دعا و ندبه امتناع می‌ورزید.

خداوند بموسی وحی فرمود برای مجازات قارون زمین را تحت فرمان تو قرار دادیم  
 هر چه دلخواه خواست بزمین فرمان بده

قارون دستور داده بود که در قصرش را بروی موسی نگاهداری چون موسی بدرب قصر  
 رسید اشاره بدرب نمود در بروش باز شده داخل قصر گردید چون چشم قارون بموسی افتاد  
 و او را غصه دید دانست که قصد او را دلزد گفت ای موسی بحق نیست و خودشی که با تو

نوش و جهدی کن که از ثروت خدا دایر برای آخرت خود توشه‌ای بدست آوری و البته بهره‌دبای خود را هم فراموش مکن و همانطور که خداوند تنویکی فرموده تونیز به مردم نیکی و احسان بنما و در بوی زمین فتنه انگیزی را شعار خود قرار نده و بدانکه خداوند مرده‌فتنه‌جو و آشوب طلب را دوست ندارد (۷۷) قارون گفت من بدانش و تدبیر خود این ثروت و مال را بدست آورده‌ام آیا او می‌داندست پیش از او چه بسیار اقوام و ملت‌هایی که نیز و مدتی و با ثروت بیشتر و جمعیت و عدد زیادتر از او داشتند هلاک و نابود شده و از این رفته‌اند و در زور قامت از تنه‌کاران پریشی بعمل نیامده و یکسر بدورج خواهند رفت (۷۸) بوری قارون با موکب مجلل خود از قصر بیرون آمده و در برابر دیدگان آینه‌مد قوه عبور نمود مردم دنیا طلب گفتند ای کاش ما هم مانند او بچه قارون داشتیم که او بهره‌داری از مال دنیا دارد. (۷۹)

داره قسم میدهم که این‌ها در گذری موسی گفت ای قارون زیاد حرف‌ترن و اعیان‌ترین بگو. و در حضرت موسی فرمان پروردگار تصدی مکن که او را بهارون و اگذار کرده بود هر کس می‌دست فراموشی آمد برده‌ها را برون رفتند و قریبانی خود را تقدیم مدیح می‌نمود قارون از ریاست و ولایت بیرون شده به موسی گفت تا کنون خود را سی مرسل خوانده و نبوت را ویژه خود ساخته بودی اکنون ریاست مدیح را برای برادرت اختصاص داده‌ای و دیگران را بی‌اعتبار نموده‌ای اما با ما را محروم ماطاعت و پیروی خود و برادرت می‌مانی موسی در جواب قارون گفت این موهبی است که خداوند عطا فرموده و من از جناب خود و بدخواه خود کاری نکردم قارون گفت من این گناه را اوقتی قبول می‌مایم که دلیل و آیه‌ای برایم نبوی موسی دستور داد بر زرگان بنی اسرائیل حاضر شده و فرمود تمام آنها عصاهای خود را در مسجد بگذارند و عصای قارون و هارون را نیز در کنار عصاهای دیگران نهاد فرمود امشب برآید نامند و حاضر شوید و هر کس عصای خود را بردارد چون صبح شد همگی بسجده آمده و دیدند عصای هارون قدرت امری بر آن سر برآورده و تمام حاضرین و زرگان بنی اسرائیل به‌صل هارون اسراف کردند فقط قارون اظهار داشت این عمل سحری است ما مدسایر حادوها که موسی می‌داند باحال چشم و اعتراف این اید موسی دور شد و از آن تاریخ سعد خود و پیروانش از

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنِ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰) فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ (۸۱) وَأَصْحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّقَّ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا إِنْ مِنْ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بَنَاهُ وَ يَكَانُ لَا يَفْلَحُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

بنی اسرائیل دوری هسته و عزلت اختیار نمودند و هر وقت فرصتی بدست میآوردند موسی را رنج داده و اذیت و آزار می رسانیدند و موسی پیوسته تحمل و ممانعت و مدارا میکرد تا حکم زکوة نازل شد

موسی نزد قارون رفته و گفت خداوند زکوة مال را واجب فرموده و تو باید در اجرای فرمان حق زکوة مال خود را خارج و پرداخت کنی قارون زیر بار نرفت و گفت تو میخواهی تمام زکوة مال و ثروت مرا از دستم خارج نموده و مرا مستلاً بفقرو افتاده کنی من نمیتوانم این مقدار از مال خود را بدهم

بموسی خطاب رسید که چون قارون ایمان ندارد دلیل دیورزد اگر میخواهی بر تو ثابت شود برای قارون تحریف قائل شده و میزان زکوة را کم کن موسی مجدداً نزد قارون رفته و گفت برای آنکه فرمان خدا را ستوانی اطاعت کنی میزان زکوة ترا تقلیل میدهم و پس از بحث طولانی موافقت شد که قارون لزم هزار دینار و درهم یکصدینار و یک درهم و اربع هزار کادو و گوشت یکصد و بیست و نوبی چون قارون بحساب ثروت خود رسید و دید زکوة یک درهم و اربع هزاره شامل مبالغ خطیر میشود از تسلیم بآن توافق سر باز زده و نصایح موسی را قبول ننموده و او را بزمین خود رانده و احاطت سیل نمود موسی بر تمام جسارتها و مافرمایی قارون صبر کرده و لب بغیرین نگشود.

مردم دادشند خدا شناس گفتند وای بر شما چه آرزوی خامی در سر می‌پرورانید پاداشی که خداوند بمردم مؤمن و نیکو کار عطا فرماید بهتر از مال و ثروت دنیا است وای جز مردم بر دینار و استوار بآن احرار پاداش نمی‌رسند (۸۰) ما قارون و گنج و خانه‌اش را بر زمین فرو بردیم و بری یاری و کمک و نجات او هیچ جمعیتی قدرت اقدام نداشت مگر خدا اما او مورد یاری و نصرت قرار نگرفت (۸۱) چون مسیح شد آن کسانی که روز گذشته آرزو میکردند مثل قارون باشند گفتند ای وای محققاً خدا است که توسعه رزق و زوری میدهد بهر که بخواهد و هر که را خواسته باشد دچار عسرت و تنگدستی کند  
اگر منت خدا بر ما سود ما هم بسر نوشت قارون دچار شده  
: در زیر زمین رفته بودیم وای وای که مردم کافر کیش  
رستگار نمیشوند (۸۲)

از آن طرف قارون بزرگان بنی اسرائیل را بخسر خود دعوت نموده و بایشان گفت موسی همواره در صدد است که اموال مرا از دستم خارج نموده و مرا فقرو بیستی مبتلا سازد غصه شما در باره او چیست و من تدبیری برای رهایی خویش باید بکنم  
بزرگان بنی اسرائیل گفتند تو سب و بزرگ ما هستی رأی ما رأی شما است آنچه بر ما می‌آورد قبول ما است گفت فلان زن فاحشه را بباورید تا چیزی بآوردیم و موسی را متهم سازیم زن روسی را حاضر کرده و هزار دینار باو داد که در برابر جمع اعتراف کند که موسی با وی عمل منافی عفت نموده است و ضمناً تعهد نمود که پس از این تشنه و انهام مبالغه بیشتری بآورد و آنگاه به پیروان خود گفت وقتی بنی اسرائیل اعتراف این فاحشه را بشنود بر موسی خروج نموده و ما را می‌کشند و یا آنکه از پیرامونش بکند و رفته و از ازش کساد شود

پس از آن متعاقب پیروانش بمجمع بنی اسرائیل رفت و در مجلس ایشان نشست و موسی بر طبق معمول همه شکی خود بیرون آمد بنی اسرائیل اطرافش حلقه زده بمواعظ موسی گوش دادند

موسی در جلسه آن روز شروع بامر معروف کرده و ایشان را از ارتکاب مناهی و مکران بر حذر داشت و می‌گفت اگر کسی دزدی کرد باید دستش را برید و اگر مرد معرود



تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ

الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۲) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ

فَلَا يَجْزِي الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۳)

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)

مَعَادِ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى

وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)

و عذاب مرتکب زنا شود باید صد تازیانه باوزد و چنانچه مرد زن دار زنا نمود باید سنگسار شده و او را کشت قارون گفت هر چند مرتکب تو باشی موسی گفت آری اگر چه من باشم قارون گفت عده ای میگویند که تو پادشاهان زن فاحشه هم ستر شده و مرتکب زنا شده ای موسی گفت گرچه آن زن فاحشه و بدکاره است ولی من بقول او اعتماد میکنم و چنانچه انحراف نماید که چنین عملی از من سرورده باشد تسلیم حدم خداوند میشوم

فرستادند آن زن را آوردند موسی گفت ای زن این قوم مرا بسو متهم کرده اند مرا سوگویند میدهم بعدائی که دریا را شکافت و بنی اسرائیل را نجات داده و فرعون و لشکرش را در عرق نمود حقیقت مطلب را بگو و براسی زبان بگشا

زن کمی مکث کرده و ناخود اندیشه نمود و گفت اگر من راست بگویم ممکن است خداوند بر من رحم کرده و گناهان گذشته ام را بخشیده و توبه ام را بپذیرد موسی رو کرده و گفت بخدا قسم دامن تو پاره است و از این اتهام مرا هستی و ادعای این جمع کذب محض است قارون هزاردینار بمن داد تا تو را مهمان نموده و بخود این اتهام را نسبت بدهم موسی به سخت غصه آلود شد و از شدت غصه موی تنش را حامد بیرون آورد و بر موهایش خون جاری گردید و به بنی اسرائیل گفت خداوند همانطور که مرا برای رهبری و اطاعت فرعون فرستاد مأمور هدایت قارون فرمود فرعون طعنان و سرکشی کرد و هلاک شد قارون نیز سر

ما آن خانه‌های آخرت و بهشت جاویدان را برای کسانی که در روی زمین سرکشی و فساد نمیکنند اختصاص داده‌ایم و عاقبت بخیری و نعم جاوید و یزّه پرهیزکارانست (۸۳)

هر کس کار خوب بکند پاداش بهتر از آن خواهد داشت و کسی که بدی و پلیدی داشته باشد البته بکمر کار بدی که کرده است میرسد (۸۴) ای پیغمبر

این را بدان کسی که قرآن را بر تو واجب نموده محققاً ترا بموطن خود (مکه) بر میگردد و بشتر کین بگویم ~~بر~~ کار من بهتر میداند که چه کسانی بر او هدایت آمده‌اند

و چه مردمی در بدبختی، گمراهی و ضلالت اشکار باقی هستند (۸۵)

تمکین پیچیده ریاضی شده و باید هلاک شود علاقمندان او همراه او بودند و هر که رسالت من ایمان دارد از او دور شود حرد و نر همه از اطراف قارون پراکنده شدند و موسی از خداوند هلاکت قارون را مسئلت نمود.

قارون تا بز، نو بر زمین فرورفت با تصرع و رازی موسی را بحق قرابت و حویشا و بدی قسم داد که او را سجد شد موسی گفت ای پسر لاوی بیهود سخن مگو که تو مستحق مجازات و کیفری و بر زمین امر کرد تا قارون را در کام خود فرو برد که اثری از آن بر خای نماند و بهلاکت رسید خداوند موسی را مورد علامت و سرزش قرار داد که چرا قسم قارون در وقتی نگذاشته و تقاضای او را پذیرفته است عرس کرد پروردگار قارون مرا بهر تو قسم داد اگر مرا بذات مقدس تو قسم میداد او را احانت میکردم خطاب رسید ای موسی چرا باو گفتی پسر لاوی و باین بیان خود قصد تو هین باز نمودی و حال آنکه اگر قارون آن چه، مکه تو را خواهد مرا میخواند از گناهش میگشتم اما چون از تو ناری خواست او را بنو و اگداشتم

بی اسرائیل که آن حال را مشاهده کردند بایکدیگر گفتند موسی از خدا هلاکت قارون را درخواست نمود تا مال و مال او را تصاحب نموده و از آن استفاده کند موسی چون این سخنان را شنید گفت پروردگار! تمام مال و ثروت و هستی او را بر زمین فرو بر دعای

وَمَا كُنْتُمْ تَرْجَوْنَ أَنْ يُلْقِيَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَاهِرًا

لِلْكَافِرِينَ (۸۶) وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتَ إِلَيْكَ وَ

أَدْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷) وَلَا

تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُفِّرْ شَيْءٌ

هَٰلِكَ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

موسی با حاتم رسید قصر قارون و تمام هستی او بزمین فرو رفت

وَاصْبِحَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بِالْأَمْثِلِ

کسانی که روز گذشته آرزو داشتند مثل قارون باشند چون صبح کردند گفتند ای وای محققاً خداست که هر کس را خواسته باشد روزی ورزقش را بدهد و هر کس را نخواهد دچار عسرت و تنگدستی کند اگر منت خدا بر ما نبود ما سر نوشت قارون دچار شده و در زیر زمین رفته بودیم و ای وای که مردم کفرش دستگیر نشده و بمشورات الهی باطل نمیشوند

موسی سخت متأثر و گریان شد خطاب رسید ای موسی چون دانان هر صاحب روحی مرگ و فنا است و موت فرض بر تمام جانداران است شاید حرج و زاری نکنی من برای آخرت تو مکانی را مهیا کرده ام که چون وارد آن مکان شوی چشت روشن شده موسی با وسی خود شمعون بسوی طوز سینا رفت بالای کوه مردی را دید که بیل و کدنگ با خود میبرد موسی جلو گفت قصد کجا داری آن شخص گفت مردی از دیسین خدا وفات نموده میخواهم برای او تهیه قبری کنم موسی گفت آیا من میتوانم ترا کمک و ناری نمایم آن مرد قبول نمود و باتفاق موسی مشغول خاک برداری و حفر قف شدند همیشه از کندن قبر فراموش با قصد آن شخص قصد ورود به قبر نمود موسی گفت چه اندیشه کرده ای جواب داد

و تو ای پیغمبر هرگز امید آنرا نداشتی که چنین کتاب آسمانی بر تو ابلاغ و نازل شود  
جز آنکه مشمول رحمت پروردگار خود شده و برسالت مبعوث گشتی پس هیچوقت پشتیبان  
کافران مباش (۸۶) ای پیغمبر پس از نزول وحی و قرآن بر تو مبادا کافران تو را از تبلیغ  
رسالت باز دارند پیوسته مردم را بسوی خدایند یکتا بخوان و هرگز از مشرکین و کفار  
پیروی منما و با آنها مباش (۸۷) و هیچگاه با خدای واحد یکتا خدای دیگری را  
برهویت و خدائی نخوان و بدان جز ذات یگانه او خدائی نیست تمام  
هستی ها نابود شده و از بین میرود جز ذات مقدس او که  
فرمانفرمائی و پادشاهی جهان با اوست و باز گشت  
همه مردم بسوی او خواهد بود. (۸۸)

میخواهم داخل قبر شده و تناسخ خوابگاه را تعیین نمایم موسی گفت این کار امن عهدمدار  
میشوم و فوراً وارد حفره شده در خوابگاه آن دراز کشید هماندم غزرائیل موسی را قدس روح  
نمود و کوه روی قبر ریخته شد و آنرا پوشانید

در ذیل آیه **تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ**  
**وَلَا فَسَادًا** از حصص بن نجات روایت کرده گفت حضرت امام رضا علیه السلام فرمود ای حصص  
بدان دنیا و هستی دنیا در نازل من در حکم مرداری بیش نیست که از آن در حدود رفیع  
اضطرار استفاده مینمایم همچنانکه شخص مضطر از گوشت مردار برای سد جوع میخورد  
ای حصص خداوند عالم ناظر باعمال خلائق است و میداند بندگانش بسوی چه عملی میروند و  
چه میکنند زیرا خداوند معلم ازلی خود بر ضمائر مردم واقف میباشد ای حصص فریب حسن  
عمل کسانی را که از مرگ آندیشه ندارند نخوری چه مردمی رستگار میشوند که نیکوکار  
بوده و از خدای میترسند سپس آیه **أَيُّ الدَّلَالَةِ** بود و گریه بسیاری کردند و فرمودند ای  
حصص برای تشخیص خوف از خدا و بی اعتنائی بآن کافی است که بدانی شخصی مفرور  
و جاهل و نادانست و یا متدکر و دانا و دل آگاه و مراقب اعمال و رفتار خود ای حصص  
خداوند هفتاد گناه از آدم نادان میآمرزد در صورتیکه يك گناه از شخص دانا میبخشد  
هر کس در صدد تحصیل علمی اذین شود و مانعیه باز گرفته عمل کند در آسمان و زمین

شخصی نزرک نلمیده میشود پس ای حصی برای ضای خدا کسب علم و معرفت کن و برای خدا بدایچه آموخته ای عمل کن حصی عرس زرد قر نایت گردم اندازه و حدود دهد در دنیا چیست فرمود در قرآن کریم از طرف خداوند : ان شئتم ان حائى که میفرماید

لَكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاَتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ (آیه ۲۳ سوره حدید) بدان داناترین مردم سوی خداوند کسانی هستند که بیشتر از او میترسند و ترسان تر از مردم بخدا داناترین آنها است بهرورد کار و داناترین مردم راهدترین آنها هستند روزی فردی خدمتش عرس کرد ای پسر رسول خدا مرا موعظه و پندی بدهید فرمود برای آنکه هرگز دچار وحشت نشوی پیوسته برهیز کار باش و از خدا ترس زیرا علو در وی زمین است .

قوله تعالى : ان الذى فرض عليك القرآن لرادك الى معاد

ای پیغمبر گرامی بدان و اطمینان داشته باش همان حدائی که قرآن را بر تو واجب کرده یعنی امثال او امر و نواهی قرآن را بر تو فرض فصل و سوره سوره و آیه آیه درل کرده محققاً ترا بافتح و هر روزی بموطن اصلی خود میکند بر میگردد

سبب نزول آن بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله شانه از مکه خارج می نمود پناه برده و پنهان شد و بعد از بیراهه سوی مدینه هجرت فرمود وقتی که به مدینه رسید بهموم و معصوم شده و مولد خود و پدران خویش را بیاد آورد و جبرائیل فرود آمده و این آیه را آورد و گفت پروردگار تو سلام می رساند و میفرماید من تو را با اخرا و ابراهیم و اسمعیل و طاهر و هارون میگردانم .

علی بن ابراهیم دریل آیه فوق از حدیث بزرگوارت کرده گفت حضرت عقیقه حارث بن عوف الله اصحابی را از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردند فرمود خداوند حارث بن عوف را نزد محمد داشت او بجائی رسیده بود که دریل این آیه را میخواند و داشت مراد از معاد در این آیه معاد ائمه میباشد

و این حدیث را سعد بن عبدالمقدیر بصائر الدجانات به این آورده

و این خالد کاملی در تفسیر این آیه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده و فرمود رجوع می کنند سوی شما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

قل ربي اعلم من جاء بالهدى ومن هوفي ضلال مبين

پرسول ما بمشركين مگو پروردگار من بهتر ميداند چه كسانى براى هدايت آمده و چه مردمى در بديعتى و ضلالت آشكار باقى هستند .

يعنى مؤمن و كافر بر خدا مشتبه نيست و تو اى پيغمبر ابدى داشتى كه چنين كتاب آسمانى بر تو ابلاغ و نازل شود جز آنكه مشمول رحمت پروردگار خود شده و رسالت مبعوث گشتى تا قصص و احوال اعم سابقه را بر اهل مكه بخوانى در صورتى كه نه آنها را ديده بودى و نه از كسى شنيده اى و نه آنكه در كتابى خوانده اى پس همچوقت پشيمانان كافر اين مباحث مورد خطاب در آيه فوق و همچنين آيه « ولا تدع مع الله الها آخر » گرچه بظاهر پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله است لكن معنأ مراد تمام مردم ميباشد .

حضرت صادق عليه السلام فرمود خداوند پيغمبرش را مورد خطاب قرار داده

باياك اعنى واسمى يا حاره

يعنى تنو مگويم و ترا خطاب ميكنم اما اى همسايه تو بشنو

ولا يصدك عن آيات الله بعد اذ انزلت اليك وادع

الى ربك ولا تكونن من المشركين

اى پيغمبر مبادا كافرين ترا از تسليم رسالت و آيات خدا بازدارند پس از آنكه قرآن بر تو نازل شد پيوسته مردم را سوى خداوند مكن تا دعوت كن و هرگز با مشركين مباحث و زيارشان پيروى منما و با آنها درىستى مكن و با خداى يگانه و يكتا خداى ديگرى را بر بويت و خدائى بخوان .

يعنى حوائج خود را از غير خدا مطلب و بدهاى خزائن اقدس يگانه او خدائى نيست و تمام هستى ها از بين ميرود و مابود مى شود جز ذات مقدس پروردگار كه فرمانبردارى و پادشاهى جهانيان مالموده و باز گشت همه مردم سوى اوست

در كافى ذيل آيه « كل شئ هالك الا وجهه » از ابي حمزه ثمالى روايت كرده گشت از حضرت باقر عليه السلام معنأى آن را سؤال كردم چنين فرمودند هر چيزى نابود ميشود و فقط خداى بزرگ باقى خواهد ماند و فرمود مراد از وجه الله ما ائمه هستيم كه بايد بندگان خدا هميشه سوى ما بيايند و ما رجوع كنند



# سورة عنكبوت



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ (۱) اَحْسِبِ الْاِنْسَانَ اَنْ يَّرْكُوعًا اَنْ يَقُوْلَ اٰمَنَّا وَهَمْ لَا يَذْكُوْنَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اَللّٰهُ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِيْنَ (۳) اَحْسِبِ الَّذِيْنَ يَمْعَلُوْنَ السَّيِّئَاتِ اَنْ يَسْبِقُوْنَآ سَاءَ مَا يَحْكُمُوْنَ (۴) مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اَللّٰهِ فَاِنَّ اَجَلَ اَللّٰهِ لَا تُؤَخِّرُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ (۵) وَ مَنْ جَاهَدْ فَاِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ اِنَّ اَللّٰهَ لَفَنِيْ عَنِ الْعَالَمِيْنَ (۶)

سوره عنکبوت در مکه نازل شده دارای سست و نه آیه و پنجاه و سه کلمه و چهار هزار و یکصد و نود و پنج حرف است در ثواب تلاوت آن این بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس این سوره و سوره روم را در شب بیست و سوم ماه رمضان قرائت کند بخدا قسم او اهل بهشت است و معتبرم که بر اثر این سوگند گناهی برایم ننویسند بر آنکه این دو سوره در نزد خداوند فضیلت و منزلتی رفیع دارند.

در حواصی قرآن لر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده هر کس این سوره را قرائت کند خداوند بعدد مؤمنین و مؤمنات بخواند و آخر و حسنه کرامت مبرماید و اگر کسی این سوره را نوشته و با آب بشوید و آن آب را بیاشامد باین خدا امرش او بر طرف شده و دیگر از درد مغموم نگردد و سرور و نشاط زیادی در او پدید آید و اگر از آن آب صورت را بشوید سرخی و حرارت از چهره او مرتفع خواهد شد و اگر کسی این سوره را موقع خوابیدن بخواند و با طرافستر خود بعد تمام شب را براحتی خفته و موقع صبح بیدار میشود.

خلاصه مطالب سوره عنکبوت عبارت است از آزمایش بد کلان و پند و عبرت گرفتن

## بنام خداوند بخشنده مهربان

آیا مردم تصور میکنند همینکه اظهار ایمان نمودند آنها را رها نموده و مورد آزمایش قرار داده میشوند (۲) و حال آمده پیشینان آنها را امتحان نمودیم تا خداوند راستگویان را از دروغگویان کاملاً معلوم و مشخص سازد (۳) و آیا کسانی که مرتکب کارهای زشت میشوند گمان دارند که از ما سبقت میگیرند چه قضاوت نابجا و بدی مینمایند (۴) هر کس که امید بلقاء پروردگار داشته باشد همانا وعده خداوند میرسد و او بکرदार خلق دانا و گفتارشان شوا است (۵) هر کس در راه کسب صفاتی دین کوشش کند بنفع خود تلاش و جدیت مینماید و مسلم است که خداوند از اطاعت و عبادت جهانیان بی نیاز است (۶)

مردم بمذاب و هلاکت اتمهای گذشته در اثر ارتکاب معاصی و بی ازیروی و فرمانبرداری از والدین در امور مجرمه و نامشروع و کسانی که خیر خدا را بدوستی برمیگزینند بنیاد دوستی آنها مانند خانه مست عنکبوت است و نهی از معادله با اهل کتاب جز بپوش نیکو و امر بپاداشتن نماز و اینکه افامه نماز انسان را از حشاه و منکر باز میدارد و بیان حال کفار و منافقین و یقین بر آنکه هر نفسی باید تلخی ناگوار مرا بچشد و دلایل توحید و خداشناسی

قوله تعالى: ألم احصی الناس ان یرکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفطنون در سوره بقره بیان کرده ایم که الم حرمی از حروف اسم اعظم پروردگار است پیغمبر و یا امام آن را ترکیب نموده اسم اعظم از آن حاصل میشود سب پرول آیه آن بود که حمی از مسلمین قصد هجرت از مکه معظمه بیرون آمدند در اثناء راه کفار قرش بر حوزد کرده از قصد آنها اطلاع شدند در سدد عودت ایشان سمکه برآمدند کفر بقتال و کارزار کشید بعضی از آنان کشته شده و بعضی دیگر فرار کرده و خود را بمدینه رساندند

طبری از ابن عباس روایت کرده آیه مزبور در حق عمار بن یاسر و سلمه بن هشام

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمُ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَصَبَّأُوا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَبًا وَآبَ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

وهمایش من امی ربیعہ و ولیدین ولید و مسلمین دیگر مارل شدہ مشرکین عرب ایشان را در  
معد ادیت و آزار مودید آنها بر ادیت و آزار آمان صبر کرده و بودباری مودید  
ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين  
پروردگار در این آیه میفرماید امتحان و آزمائش شما و بزرگوار این امر است بلکه  
امتحان شدہ را بر آزمائش مودید تا راستگویان را از دروغگویان معلوم و مشخص  
ساریم چه تکلیف صورت امتحان داد و پیش از آن در امر تکلیف و آزمودن می آزمائش میشدند  
و حقیقت امتحان در حق خدا تعالی رواست و شاید در امتحان برای آست تا خود  
مکملین بدانند و بفهمند طبع و حرمان را دارند هستند یا غامی و سرکش و معصی و معسرین  
تکفید علم در این آیه بمعنی تمیز و جدا کردن است پروردگار راستگویان را از  
دروغگویان بوسیله کفر اعمال و پاداش خدا مینماید و تعبیر فرمود «حرار و پاداش معلوم  
چند هر یک و آنها حاصل میشود معلوم و در حقیقت علم است که مقام هست که پاداش  
حرار را داده چنانچه در آیه کانا ما کالان الطعام خوردن طعام که در قضای حاجت  
است مقام این کفایت است قرار داده و معنای صدق و کذب در این آیه ثابت و پاداشی و  
سختی و شداید و عدم پایداری در آنها است

مردمائی که بعدا ایمان آورده و کارهای سایسته و نیکو بکنند گناهان و زشتی های ایشان را محو نموده و میپوشاییم و بهتر از آنچه که کرده اند پاداش و جزا بآنها میدهم (۷) ما افراد آسمانی را توحید و سبزش کرده ایم که پدر و مادر خود یکی کنند ولی اگر آنها مشرک بوده و کوشش نمایند که بمن که خدای یکتای شما هستیم شریک بیاروید اطاعت ایشان نکنید و بداید باز گشت همد شما بسوی منست و من شما را بآنچه که میکنید آگاه خواهم ساخت (۸) و کسانی که بعدا ایمان آورده و اعمال شایسته و نیکو بجا آورند ما ایشان را در حرکه نیکوکاران و مردمان صالح داخل کنیم (۹) بعضی از مردم هستند که میگویند ما بعدا ایمان آوردیم و چون در راه دین از طرف دشمنان صدمه و آزاری برسد فتنه و عذاب مردم را ببالای آسمانی برابر سازد و چون از جانب پروردگار بمؤمنین نصرت و یاری رسد میگویند ما با شما هستیم آیا خداوند بآنچه در دلهای مردم جهان میگذرد دانا تر نیست (۱۰)

در کافی ذیل «الم احب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمناوهم لایجتنون» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در ملی خطبه مفصلی فرمود خداوند بندگان را با انواع سختی ها امتحان میفرماید و آنها را باقسام مجاهدات و مکروهات متلا میسازد تا تکبر از دل آنها خارج گشته و جموع و تذلل در نفس ایشان قرار بگیرد و بدینوسیله مشهور فصل و رحمت خداوند شده و موجبات عفو و آزادی و بجات از شرور و آفات برای آنها فراهم گردد و این آیه را در تأیید فرمایش خود تلاوت نمودند.

و این شهر آشوب بسد خود از عمار و ابی ایوب روایت کرده که گفتند موقعی که اس آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمافرمود زود باشد که بعد از من حوادث ما کواری روی دهد بطوری که این مردم بروی یکدیگر شمشیر کشیده و بعضی اقدام بکشتن بعضی دیگر نمایند و از یکدیگر براری جوید ای عمار اگر چنین زوری بر خورد کنیدی شما را که بدید و من علی بن ابیطالب علیه السلام توسل حسند و چنانچه تمامی مردم بر اهی بروید شما فقط بر اهی بروید که علی می رود زیرا هرگز علی شما را هلال و گمراهی رهبری نمیشماید و از راه مستقیم و هدایت منحرف سازد ای عمار اطاعت علی اطاعت منست و اطاعت من اطاعت خداست

و ليعلمن الله الذين امنوا و ليعلمن المنافقين (۱۱) و قال الذين كفروا للذين  
 امنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل خطاياكم و ما هم بحاملين من خطاياهم من  
 شيء انهم تكادون (۱۲) و ليحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم و ليستن  
 يوم القيمة عما كانوا يفترون (۱۳) و لقد ارسلنا نوحا الى قومه فلبث فيهم  
 الف سنة الا خمسين عاما فاخذهم الطوفان و هم ظالمون (۱۴) فانجينا  
 و اصحاب السفينة و جعلناها اية للعالمين (۱۵)

و نیز از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده فرمود چون این آیه نازل شد پدرم  
 از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود این فتنه چیست ؟ فرمود یا علی شما بآن فتنه مبتلا  
 میشوید و جمع کثیری با شما مخالفت و عدولت می نمایند برای مبارزه و محاصره  
 آمده باش

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ای مردم شما را بافتلانات در  
 نفس و اموالتان امتحان مینماید.

۴۱ حسب الذين يعملون السيئات ان يسقونا ماء ما يحكمون  
 پروردگار در این آیه تهدید میکند معصیت کاران را میفرماید یعنی آنها گمان  
 میکنند که بر ما سفت و پیشی میگیرند و کارهای زشت و بافرمایی آنان در نظر ما محو  
 و نابود میشود و از بین خواهد رفت این مردم چه فسادات ماسحا و بدی می نمایند/ من کال بر حو  
 لقاء الله فان احل الله لات هر کس امیدوار است بقاء پروردگار بداند که وعده پروردگار  
 باو میرسد و خداوند بگردان خلائق دانا و بگفتارشان شوا است و مقصود از لقاء ثواب  
 و پاداش است چه رؤیت پروردگار محال باشد/ (و من حاهد قاسما بجاهد لمسه) هر کس در  
 راه خدا و دین کوشش کند سود خویش تلاشی و جدیت نموده و نمره پاداش آن محدود  
 او میرسد چه پروردگار از طاعتات و عبادات جهانیان بی نیاز است

خداوند هم واقف بحال مؤمنین بوده و هم از حالات منافقین بخوبی آگاه است (۱۱) کسانی که کافر شده‌اند مؤمنین میگویند شما از طرفه ما پیروی کنید و چنانچه خطا رفته انحرافی در پی باشد ما بار گناهان و خطاهای شما را بدوش می‌کشیم ولی آنها دروغ میگویند و هرگز بار گناهان آنها را بدوش نمی‌گیرند (۱۲) آنها علاوه بر آنکه بازسنگین گناهان خود را بدوش میکشند بار گناه کسانی را که گمراه نموده‌اند حمل مینمایند و روز قیامت از آنچه دروغ و افتراء زده‌اند بازخواست خواهند شد (۱۳) و ما نوح نبی را برسالت قوم خود فرستادیم و مدت نهد و پنجاه سال در میان امت به تبلیغ رسالت پرداخت چون مردم ستمکاری بوده و هدایت نیافتند بطوفان قهر خداوند هلاک و نابود شدند (۱۴) اما نوح و آنچه که در کشتی بودند از غرقاب هلاکت نجات داده و آنها را مایه عبرت و آیت قدرت و رحمت خود نمودیم (۱۵)

«والدین آمنوا و عملوا الصالحات لتکفرن عنهم سيئاتهم» کسانی که بخدا ایمان آورده و کارهای نیکو و شایسته بجا آورده‌اند گناه و زشتی‌های ایشان را پوشانیده و از آنها درگذریم و بهتر از آنچه بجا آورده‌اند پاداش و جزا دهیم یعنی فصل و کرم خود از گناهانشان چشم پوشیده و غفل کنیم چه احصاء خلاف شرع و عقل است لذا تمسیر سه تکفیر فرمود زیرا پروردگار اعمال صالح و شایسته را کفره کارهای زشت فرار داده و توصیه آنها از ایمان درگفرد

محمد بن عباس از ابن عباس روایت کرده که آیه فوق در حق امیرالمؤمنین عليه السلام و حمزه و عقیده مارل شده و آیه ام حسب الذین يعملون السیئات در باره عتبه و شیهه و ولید بن عتبه فرود آمده چه ایمان با آن بررگورلن در حک مبارزه و قتال نمودند.

هو وصینا الانسان بوالدیه حسنا وان جاهدک لتشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعهما ما بافراد انسانی سفارش و توصیه نمودیم که درحق پدر و مادر خود احسان و نیکی کنی و چنانچه آنها مشرک بوده و کوشش کنند تا بمن که خدای یکتای شما هستیم شرک بیاورید اصاعت و پیروی از ایشان ننمائید و بدانید باز گشت تمام شما سوی من است و شما را با آنچه بجا آورده‌اید آگاه خواهیم ساخت.

و ابراهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله واتقوه ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون (۱۶)  
 انما تعبدون من دون الله اوثانا و تحلقون افكاً ان الذين تعبدون من دون الله  
 لا يملكون لكم رزقاً فاتقوا الله ان الله الرزق واعبدوه واشكروا له اليه ترجعون (۱۷)  
 وان تكذبوا فقد كذب امم من قبلكم و ما على الرسول الا البلاغ المبين (۱۸) اولم  
 يروا كيف يبدى الله الخلق ثم يعيده ان ذلك على الله يسير (۱۹) قل سيروا في الارض  
 فانظروا كيف بدأ الخلق ثم الله ينشئ النشأة الاخرة ان الله على كل شئ قدير (۲۰)

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت آیه فوق در حق سعد بن ابی وقاص نازل شده  
 و داستان آن بدین قرار است وقتی که سعد مسلمان شد مادرش خمسہ دختر ابی سفیان من  
 عبدشمن سو کند یاد کرد که در زیر سقف و سایه نشیبت و آب و طعام تناول میکند و سر  
 نشوید تا سعد بمحمد صلی الله علیه و آله کافر شود و از اسلام برگردد سعد گفت من هرگز کافر بشوم و  
 اسلام را رها نکنم مادرش سه روز غذا نخورد و عرض و بیمار شد مردم سعد را سرزنش و  
 ملامت نمودند گفتند تو باعث هلاکت مادرش شده ای سعد مادرش گفت اگر صد جان  
 داشته باشی و از حسدت خارج شود من از اسلام دست برنمیدارم خواه از سو کند خود  
 برگردی یا خیر سپس حضور پیغمبر شرفیاب شد آیه مزبور را حزائیل نازل کرد و این  
 حکم جاریست در حق هر پدر و مادری که فرزندان خود را وادار سمعیت و محرمات و  
 ترك تکلیف بنماید.

طبرسی از جریر بن حکیم روایت کرده گفت سؤال نمودم از پیغمبر اکرم (ص) بچه  
 کسی نیکوئی کنم فرمود مادرت عرض کردم پس از مادر فرمود به پدرت محضاً پرسش  
 کردم پس از پدر فرمود با قریباً نزدیک خود و فرمود بهشت زیر پای مادرانست هو من الناس  
 من يقول آمنا بالله فاذا اودى في الله جعل فتنة الناس كعداب الله بعضی از مردم میگویند  
 ما بخدا ایمان آورده ایم و چون در راه دین از دشمنان اذیت و آزاری بآنها برسد گفته و عذاب

و بباد آر ابراهیم را وقتی که بقوم خود گفت خدا را ستایش کنید و پرهیزگار شوید این طریقه خدا پرستی برای شما بهتر است اگر بدانید (۱۶) شما جز خدا بت‌هایی را ستایش میکنید که خود بدو معبود اختراع نموده‌اید این را بدانید چیزهایی که غیر خدا میپرستید قادر نیستند که رزق شما را تأمین کنند شما باید روزی خود را از پوشگاه خدا طلب کنید و او را پرستش کرد و شکر گذار او باشید و بدانید که سوی لوباز گشت خواهید سود (۱۷) ای پیغمبر اگر مردم تو را تکذیب نمایند مگر این میانش ملت‌های گذشته نیز رسولان خود را تکذیب نموده‌اند و بر تو جز ابلاغ رسالت آشکارا تکلیفی نیست (۱۸) آیا مردم ندیدند که خداوند چگونه ابتداء خلقی را می‌آفریند و دوباره باصل خود بر میگردد و این امر برای خدا بسیار سهل و آسانست (۱۹) ای پیغمبر بامت بگو که بسیر و سیاحت روی زمین پرداخته و به بیند که چگونه خداوند هستی را آفریده سپس خداوند اشات آخرت را ایجاد میفرماید و محققاً خداوند بر انجام هر چیزی توانا است (۲۰)

مردم را با بلای آسمانی برابر داشت در صورتیکه این عذابها در جب عذاب پروردگار اندک و ناچیز است و چنانچه مؤمنین نصرت و فیروزی یابند بآنها میگویند ما با شما بوده و هستیم و نصیبی از عنایت دلبرم پروردگار در پاسخ آنها میفرماید آبا خداوند بآنچه در دلهای مردم جهان میگردد دانایست نیست پروردگار واقف بحال مؤمنین بوده و از حالات مناقصین بخوبی آگاه است

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت آیه مزبور در حق جماعتی نازل شده که مؤمنین آنها را با خود بچک بدر برد چون کفار بمسلمین حمله ور شدند و بعضی را کشتند مرند شده و از اسلام برگشتند آیه حارست در حق هر طایفه که زبان اسلام آورده و چون بلا و رنجی از دشمنان بآنها برسد از اسلام برگشته و کافر میشوند

و بعضی دیگر گفته‌اند در حق عیاش بن ابی زبینه بن معمر بن عداقه بن عمرو بن محروم قرشی وارد شده عیاش اسلام اختیار کرد و مدینه هجرت نمود مادرش اسماء دختر محرومة بن ابی خندل بن نهد سوگند یاد کرد در سایه نرود و طعام تناول نکند و سر نشوید تا عیاش باز آید.

ابو جهل و حارث بن هشام بر اذن مادری او در تعجب عیاش مدینه رفتند او را یافتند



يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمٍ مِنْ يَشَاءُ وَالِيهِ قُلُوبُنَا (۱۱) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي

الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكُونُ مِنْ رَحْمَتِي

وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۳) لَمَّا كَانَ جَوَابُ قَوْمِهِ

إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۴)

گفتند مادرت چنین سوگندی یاد کرده و تورا از تمام فرزندان بر سر دوست میدارد و در آئین اسلام احسان و یسکوئی بعاذر بسیار سفارش کرده بر خیز همراه ما بمکه بیا و دل مادرت را شاد و خرم گردان عاقبت او را راضی کرده عیاشی با آنها عهد بست که او را برسانند ایشان قبول کرده او را به همراه خود بردند در بین راه دست و پای او را بسته و او را زدند گفتند باید از محمد صلی الله علیه و آله بیزاری بجوئی و جهرتش فاسدرا گوئی و الا ترا قتل میرسانیم عیاشی از ترس خان لاریشمر براری هست و ناسرا او بد گوئی کرد و با خود عهد کرد چنانچه برادرش حارث را در هجرم نه بیند بقتل برساند چه حارث از هشام حامی نریود

پس ارجمندی عیاشی بسر رفت حارث نیز مدینه عربیت و حضور پیغمبر شرفیاب شد و سلام اختیار نمود برادرش عیاشی خبر نداشت در آن هنگام مدینه وارد شد و بطور ناگهانی حارث را بقتل رسانید مردم باو گفتند برادرت اسلام آورد عیاشی سحت مقاطر و پشیمان شد باریکه کریان حضور پیغمبر رسید آید و ماکن المؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطاء و آید مزبور نازل شد

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ

خَطَايَاكُمْ وَهَٰمْ بِحَمَلِنَا

در این آیه پروردگار حکایت میفرماید سخنان کفار را که مؤمنین گفتند ما را باشد

هر که را بخواهد بکفر گناهان عذاب میدهد و هر که را خواسته باشد با لطف و رحمت خود میبخشد و باز گشت تمام حقایق سوی اوست (۲۹) شما نمیتوانید نه در روی زمین و نه بر فراز آسمان خدا را عاجز کنید و هرگز خدا ابدایی شما دوست و یاور نیست (۳۰) کسانی که بآیات قدرت خدا کافر شده و امید بظواهر حضرت حق ندارند از بندهایش و لطف خدا ناامید و مأیوس شده و برای ایشان عذاب دردناک آماده و مهیا است (۳۱)

چیزی در جواب ابراهیم نگفتند جز آنکه گفتند او را بکشید و در

آتش بسوزانید ولی خداوند او را از آتش رهایی داده

و در این فرو نشستن آتش برابر هم از برای

مردم با ایمان آیت بزرگ خدا

پدیدار است (۳۲)

و از طریق و آئین ما پیروی کنید از آنچه میترسید بی اهمیت است چنانچه خطا رفته و منحرف شوید ما گناهان و خطاهای شما را بدوش میگیریم و بر مینداریم پروردگار میفرماید اینان دروغ میگویند و هرگز باز گناهان دیگری را بدوش نمیگیرند علاوه بر آنکه باز سگین گناهان خود را که بدوش میکشید باز گناه کسانی را که همراه نموده اند حمل مینمایند و دور قامت از آنچه دروغ و افتراء رده اند بازخواست خواهند شد.

و این دو آیه با هم تناقض ندارد چه مقصود آن است که همراه گناهان دیگران را بدوش میگیرند یا آنها را بجای گناهان مردم اعراض نموده غفوت میکند بلکه مراد آنست ایشان را دوم مرتبه عذاب مینمایند یکی بکفر گناهان خودشان دیگر برای همراه و اعراض نمودن اشخاص بدون آنکه از گناهان مرتکبین چیزی کم و کاسته گردد چه همراه کردن و دعوت ساطل معصیت دیگریست که کفار مرتکب شدند بهایب مقدار غفوت آن مانند مرتکبین و همراه شدگان باشد

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بدعتی در دین میگذارد و زور غفوت آن کسانی که آن بدعت عمل کنند تا روز قیامت بدون آنکه از مال عمل کنند چیزی کم شود بر گردن بدعت گذارنده است

این بابویه ذیل آیه فوق از ابی اسحق لُثی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم چقدر مایه تعجب است که حسنات دشمنان را دوستانان میدهند و سمیات شیعیان شما را مگردن دشمنان و معاندین شما بار میکنند فرمود آری بحدائی که حر آن حدائی نیست قسم که همین طور رفتار میشود و خیر ندادم تو مگر حق و راستی قسم بذات خدای یکتائی که دایه ها را از زمین میرو باند و انسان را از نیستی بهستی آورده و خالق آسمان و زمین است که خداوند نیست با آنها ظلم نمی کند و آنان نسبت بحوشتن ستم روا میدارند و آنچه که بتو گفتم در قرآن تصریح شده عرض کردم مفهوم این سخن بعینه در قرآن موجود است فرمود بلی در پیش لژی موضع در قرآن این معنی بیان شده میل داری شمه ای لزان آیات را بشوی عرض کردم بلی آیه ذیل را تلاوت فرمودید

و قال الذين كفروا للذين امنوا اتبعوا سبلنا و لنحمل خطاياكم

و ما هم بحاملين من خطاياهم من شيء و ليحملن اثقالهم

و اثقالا مع اثقالهم

اوله تعالی : لقد ارسلنا نوحا الي قومه فليست فيهم الف سنة

الاخمين عاماً

همانا نوح را بر رسالت بر قوم خود فرستادیم و مدت نه صد و پانجاه سال در میان امت به تبلیغ رسالت پرداخت ایشان چون مردم ستمکاری بوده و هدایت نیافتند طوفان قهر پروردگار هلاك و نابود شدید داستان بعثت نوح را در بخش دوم تفسیر ذیل آیه ۶۰ سوره هود شرح دادیم بآنجا مراجعه شود

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نوح دو هزار و پانصد سال زندگانی نمود هنگام وفاتش حیرئیل نازل شد گفت ای نوح پروردگار میفرماید مدت نبوتت پایان رسیده و کامل گردیده اسم اعظم و علم و دانش و آنار سوت را ، فرزندت سام تسلیم مدار و میفرماید هر گز زمین را بدون حجة و نگذاریم و مردم را بدون پوشا و راه نمائیم که عاری با مرما باشد رها نکنیم چه لباس و پوشا هادی بیکو کاران و حجة بر اشیاء و حصاران باشد حضرت نوح بامر پروردگار آثار و علائم نبوت را سام تسلیم نمود و حام و یافث فرزندان دیگرش از علوم نبوت و آثار رسالت محروم بودند سپر آنها را بشارت داد بآمدن هود پیغمبر و فرمود از آنحضرت پیروی کنید و در هر سال وصیت نامه مرا باز کرده و بر طبق آن

رفتار و عملی نمایند اینست عهد من بر ذمه شما پس از آن فرشته قبض ارواح باز شد که  
ای شیخ پیغمبران دنیا را چگونه یافتی فرمود مانند سرائی است که دود در دود از دودی وارد  
و از دود دیگر خارج میشود.

قوله تعالى : و ابراهيم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلکم  
خير لکم ان کنتم تعلمون

داستان حضرت ابراهیم با قومش در بخش دوم تفسیر ذیل آیه ۷۴ سوره ابراهیم بیان  
شده است

وان تکذبوا لقد کذب امام من قبلکم و ما علی الرسول الا البلاغ المبین  
طرف خطاب این آیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است پروردگار او را تسلی میدهد میفرماید  
اگر مردم تو را تکذیب نمودند دیگران مناشی چه تکذیب آنها کار تازه ای نیست امتهای گذشته  
نیز پیغمبران خود را تکذیب نموده بر پیغمبران حق تبلیغ رسالت آشکارا تکلیف دیگری  
نیست آبا این مردم نمی بینند پروردگار چگونه خلق را ابداع و ایجاد میفرماید و مجدداً  
باصطلاح خود بر میگردد این کار بر خدا بی نهایتی بسیار سهل و آسانست چه پروردگار قادر بر تمام  
مقدورات است آنگاه به پیغمبرش میفرماید بمشتر کین و مخالفین بگوید در روی زمین سر  
و سیاحت کنید به بید چگونگی خداوند هستی ها را آفریده بهمین توبه مشاء آخرت را ایجاد  
میفرماید محققاً چنین پروردگاری را انجام هر چیز قادر و توانا است هر کس را بخواهد بگیر  
گناهان عذاب میکند و هر کرا خواسته باشد بملطف و کرم خویش میبخشد و باز گشت تمام  
خلایق بسوی او است شما قادر هستید در روی زمین و نه رفرا از آسمان پروردگار را عاقر کنید  
حز او برای شما یار و یاور نیست کسانیکه آیات قدرت الهی را فرشته و امید تلقاء پرورد  
گار ندارند از بخشایش و لطف خدا نا امید و مأیوس شده برای امثال عذاب دردناکی آماده  
فرام است بیان این آیات در بین داستان حضرت ابراهیم برای وعد و وعید این امة است  
در اهالی ذیل آیه هو آتیناه اجره فی الدنيا و انه فی الآخرة لمن الصالحین از اصغیر  
نمات روایت کرده گفت هنگامیکه امیر المؤمنین علیه السلام محمد بن ابی بکر را دالی مصر نمود  
نامه ای با اهالی مصر بطریق ذیل مرقوم داشت

ای بندگان خدا بدانید مؤمن کسی است که پیوسته عمل بسکون از او سر نبرد و منشاء  
اثر خیر بوده و تحصیل ثواب نماید خداوند پاداش عملی که در دنیا انجام داده باو عطا میفرماید

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِثْلَ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
 ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَبَلَغَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ مَاؤَيْتَكُمْ الْبَارِئُ  
 وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵) فَمَنْ لَهُ لُوطٌ وَ قَالَ إِنِّي مَهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ  
 هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ  
 الْبُورَةَ وَ الْكِتَابَ وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ  
 لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)

همانطور که نبراهیم فرمود دو آئینه آخره فی الدینا هر کس بر این خدا عملی انجام دهد  
 پروردگار اجر و پاداش او را در دنیا و آخرت عطا و بفرماید و کفایت کند امور مهمه دنیا و  
 آخرتش را

فوله تعالى ، وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَنْتُنَّ أَلْحَاشَةُ مَا سَبَقْتُمْ بِهِمْ أَحَدٌ  
 دَاسْتَانِ هَلَاكَ قَوْمِ لُوطٍ دَرِخْتِ سَوْمِ تَعْسِيرُ ذِیلِ آیه ۷۶ سوره هود شرح داده شد و  
 نیز داستان شعب و اهل مدین در همان بخش و سوره ذیل آیه ۸۵ و عاد و موذ ذیل آیه ۵۶  
 بیان شده .

فوله تعالى ، فَكَلَّا اخْذْنَا بِذُنُوبِهِمْ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ  
 حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ

تمام اسم گذشته را که گناهکار بودند مدبر گناهان خود مورد مؤاخذه قرار داده و  
 هر فرمی را بطریق هلاک نمودیم جمعی را باسک فهر و غصب آنها قوم لوط بودند و بعضی را  
 با صیحه آسمانی مانند طایفه عاد و ثمود و قوم صالح و قومی را شر و بردن در دل حاکم مثل قارون  
 و پیروانش و ملتی را در قعر آب دریا غرق نمودیم چون فرعونیان و تمام این معجزات ها از  
 روی کمال عدالت صورت گرفته و با حدی ظلم و ستم شده خود آن مردم بر نفس خویش ستم  
 روا داشتند این آیه رد بر جبری ملکن است که عصبه دارند اعمال صادره از مردم مربوط

ایراهمم بقوم خود گفت این ت هائی که غیر خدا شما بخدائی گرفتند و پرستش میکنید روی عشق بزندگانی دنیا و علاقه خودتان است اما روز قیامت گروهی از شما گروه دیگر را تکمیل نموده و دسته دسته دیگر را لمس و فزین خواهید کرد و جایگاه تمام شما آتش دوزخ بوده و یاور و معینی ندارید (۲۵) لوط با امان آورد و ایراهیم باو گفت من از این محیط آلوده شرك بسوی پروردگارم هجرت میکنم که او خدای مقتدر و

حکیم است (۲۶) ما لمحق و یعقوب را بایراهمم بخشیدیم و در

خاندانش پیمبری و کتاب آسمانی را برقرار ساختند

و پاداش او را در دنیا داده و در آخرت

هم از پاکان و صالحان نمودیم (۲۷)

بعد از است و سد کان مؤثر در کردار و رفتار خود نیستند و جمله «وما کان الله لیظلمهم» تا کیدرد گفته اند و مذهب آنها میباشد

مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء که مثل العسکوت اتخذت ایناً

کسانی که غیر خدا را بدوستی بر میگزینند بنیاد دوستی آنها مانند خانه است عسکوت است چه حرم مدان میداند خانه ای که عسکوت می تند بی یا ترین خانه ها است پروردگار تشبیه کرده و مثال زده بشما و هم خوردن مشرکین را در دوستی و بی پایه بودن بحانه عسکوت که بهر باد و آسیبی ارفع پاشیده شود و از بی برود و چیزی از آن باقی نماند من باوید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود منازل خود را از تار عسکوت پاک و پا کیره ندارید که سبب ضرر و زیانی میشود .

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عسکوت در این آیه حمیرا و مقصود از حبه آن مکر و حیله اوست

و تلك الامثال بضر بها للناس و ما یعقلها الا العالمون

پروردگار این مثلها را برای مردم میرسد و جز دانشمندان کسی تعقل و اندیشه آنها را نمیکند

طبرسی از حار انصاری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم علیه السلام پس از تلاوت آیه مر نور فرمود ای مردم! بدانید که کسی است که او امر و نهی پروردگار را نداند او امرش را انجام داده

و لَوْطًا إِذْ قَال لِقَوْمِهِ أَنْتُمْ ثَمَانُونَ الرَّجَالُ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ  
 مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸) أَنْتُمْ ثَمَانُونَ الرَّجَالُ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ  
 فِي بُيُوتِكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ  
 مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُنْفِيسِينَ (۳۰) وَ لَمَّا  
 جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْبَلَدِ إِنْ أَهْلُهَا  
 كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱)

و از نواهی احتساب کند .

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر ع روایت کرده فرمود ما نمیدانیم  
 و دانشمندان هستیم که تغفل و اندیشه میمائیم و این حدیث را در محسن میر روایت کرده  
**خلق الله السموات والارض بالحق ان في ذلك لاية للمؤمنين**  
 پروردگار آسمانها و زمین را بدرستی و برپاید حق آفرید نه ساطل و آفریش آنها  
 برای مؤمنین بلی از آیات و نشانههای عظمت و قدرت اوست پس از آن پیغمبرش میفرمود  
 آنچه از قرآن بتو وحی میشود برای مردم تلاوت کن و نماز را بپا دار چه نماز را عمل فرماید  
 و فساد خلق گیری مینماید پیغمبر اکرم ص فرمود اگر نماز شخص را از حدیث و مساریار  
 ندارد زیاد نمیکرد در آن شخص حردوزی لحد او بد چه نماز سر لحد شخص نهی است که  
 بسان را از عمل زشت و منکر منع مینماید زیرا نماز عبارت است از تکبیر و تهلیل و قرائت و  
 ایستادن در حصو پروردگار تمام این اعمال نماز گذار را معرفت و شناسائی حق منحوسه  
 ساخته و او را از غیر خدا و هر آنچه انسان از غیر حق منحرف و دور گردد بد بدارد چه حق  
 و باطل ضد یکدیگرند

طبرسی نیز این مسعود روایت کرده گفت پیغمبر اکرم ص فرمود نماز نیست

پادشاه دستور دادستان لوط را وقتی که قوم خود گفت شما مرتکب محشائی میشوید که احدی پیش از شما در تمام عالم بدان اقدام نکرده شما با علم دانید آمیخته و طر قد را بشوئید با هم زده اید و در مجامع خود بفسق و فجور میپردازید (۲۸) حوایی تداوند جز آنکه گفتند اگر راست میگوئی از خدا برای محازات ما در خواست عذاب کن (۲۹) لوط در مقام مباحث بر آمد گفت پرورد گارا مرا در کفر و محازات این مردم مقصود تهنیک باری فرما (۳۰) چون رسولان ما آمدند بایراهم مرده دادند و گفتند ما مردم این قریه را که مستمکر و ظالم میباشد هلاک خواهیم کرد (۳۱) ایراهیم مأمورین عذاب گفت در میان این مردم لوط که مرد صالحی است وجود دارد جواب دادند ما بهتر میدانیم که چه کسانی در آن دیار هستند ما لوط و بستگانش را غیر از عیالش که از زمره هلاک شوند گمان است باید باقی بماند از هلاک محات خواهیم داد (۳۱)

برای کسی که اطاعت و فرمانبرداری نماید و اطاعت آن باز ایستادن از محشای و مکر است و هر کس به اربعه آورد و اعمال شایسته از او سر برد و بی مرتکب معاصی شود معاف او بر طرفی که پروردگار و صف فرموده است اگر نبود کذب و ترك معاصی بنماید شاید نماز بحال او سودی بخشد و الا همی باز برساند و از این روایت کرده گفت نجوانی از اصحاب نماز پنجگانه خود را با رسول اکرم علیه السلام به نام آورد و کارهای مانایس از او سر برد حضور پیغمبر و صف حدائی نمودند فرمود عاقبت نماز او را از معاصی باز خواهد داشت طوایی بگوید که آن نجوان تو را کرد و دیگر در پیرامون معاصی قدم نگذاشت

و از حار روایت کرده گفت جمعی از اصحاب احوال شخصی را که در راه میآورد و شبها در تنی میکرد حضور پیغمبر اکرم علیه السلام عرض کردند فرمود بروی نماز او در لوط دی مع کند و باز دارد و عمامتورش که فرمود بود

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر که میخواهد داد که به این قبول شده و حار باید رفت و عمامت بحال خود انداخته و عمامت او را از مکر و محشای باز باشد پس بدین معنی که او را از اعمال شایسته مع کرده باشد همان اندازد ما ش قبول پیشگاه خواهد واقع گردد



قَالَ اِنْ فِيهَا نَاطِقًا قَالُوا بَلَىٰ اَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَجِيَّتُهُ وَاَهْلُهُ اِلَّا اَمْرًا تَهَ كَانَتْ  
 مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۱) وَ لَمَّا اِنْ جَاءَتْ رُسُلًا لَّوْطًا سَيِّءٌ يَهُمُّ وَاَصَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَ  
 قَالُوا لَا تَنْظُرْ وَلَا تَحْزَنْ اَنَا مُنْجُوكَ وَ اَهْلُكَ اِلَّا اَمْرًا تَهَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲)  
 اِنَّا مُنْزِلُونَ عَلٰى اَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۳)  
 وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۴) وَ اِلٰى مَدْيَنَ اِخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ  
 يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَعْبُدُوا فِى الْاَرْضِ مُشْرِكِينَ (۳۵)

و در کافى بسند خود از سعد حفاف در حديث معصلى روايت کرده که گفت خدمت  
 حضرت باقر عليه السلام عرس کردم آيا قرآن تکلم ميسايد حضرت نسمي فرموده گفتند خداوند  
 ضعفاى شعبان ما را رحمت کند که از اهل تکلم ميسايد بعد فرمود بگو اى سعد قرآن  
 تکلم ميسايد و نماز تکلم ميسکند و خود نماز دلراى سورتي و حلقى است و امروز نهى ميسايد سعد  
 گفت من از شنيدن بيان آن حضرت چنان متأثر شدم که ريك چهره ام تغيير کرد و گفتم اى  
 فرمايشات طوري است که ميتوانم بمردم بگويم آن حضرت فرمود آيا مردم غير از شعبان ما  
 بکسى ديگر اطلاق ميشود اى سعد کسى که منکر نماز باشد حق ما را نگار نموده است سپس  
 فرمود آيا ميجوئى کلام قرآن را بشوئيم عرس کردم بگو فرمود نماز ترا از کارهاى رشت  
 و منکر باز ميبازد و همانا که خدا برر گتر است پس بگو کلام و وحشا و منکر مردمان هستند  
 و ما ائمه ذکر اکر و بزرگ خدا ميسايم

و لذكر الله اكبر همانا ياد آوري پروردگار از بندگان رحمت و فضل خود  
 بزرگتر است از ياد نمودن بندگان او را بطاعت و فرمانبرداری  
 مفسرين براى اين آيه چند معنى ذکر کرده اند طبرسي از ابن عباس روايت کرده  
 که معنى آيه آنست که پروردگار ما بندگان را از زورى فضل و رحمت خود ياد آوري فرمايد

ابراهیم مامورین عذاب گف در میان این مردم، لوط که مرد صالحی است وجود دارد جواب دادند ما بهتر میدانیم که چه کسانی در آن دیار هستند ما لوط و ستگاش را غیر ارمیائش که از زمره هلاک شوند گمان است باید باقی بماند از هلاک نجات خواهیم داد (۳۲) چون فرشتگان بر لوط وارد شدند لوط دلتنگ و آشفته گشت و مضطرب گردید فرشتگان گفتند ترس نداشته باش و غصه مخور ما تو و کسانی را غیر از عیال کافرت که باید در میان اهل عذاب باشد نجات میدهم (۳۳) ما بر سر مردم این دیار بکمر پلیدی‌ها و عمل زشتی که مرتکب شدند بلائی از آسمان نازل کردیم (۳۴) و ما از شهر قوم لوط آثاری برای عبرت مردم متعمر و عاقل باقی نگذاریم (۳۵) و برای هدایت اهالی مدین برادرشان شعیب را بر مسالت فرستادیم و او مردم گفت خدا را ستایش کرده و بروز رستاخیز و قیامت امیدوار باشید و در روی زمین مرتکب فساد و تباهی نشوید (۳۶)

ولی ما باید گمان از لحاظ فرمانبرداری و اطاعت امر متذکر پروردگار میشویم و البته یادآوری پروردگار بالاتر و بهتر از تذکر خلق است.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود یادآوری پروردگار مدار گذاران را بهتر و برتر است از یاد نمودن ایشان خدا بتمالی را.

طبرسی از سلمان فارسی روایت کرده که معنی آیه آنست که ذکر پروردگار برتر و بهتر است از اعمال و عبادت دیگر چه آن انسان را از عمل زشت و ناشایسته باز میدارد زیرا توحه نمودن بنده به پروردگار هنگام ارتکاب محارم سبب میشود که اجتناب و دوری کند از آنها و ذکر پروردگار لطیف است از طرف حق تعالی که انسان را بطرف اطاعت و فرمانبرداری و ترك معصیت الهی و نافرمانی می کشاند از این لحاظ بهتر و بالاتر است از سایر اعمال چنانچه طبرسی از معاذ بن جبل روایت کرده گفت از رسول خدا سؤال نمودم کدام يك از اعمال بهتر و محبوب تر است در نظر پروردگار فرمود آنكه مرا بتو برسد و زیادت بد ذکر حق تعالی تر و گویا باشد سپس فرمود ای معاذ گذشتگان پیوسته بد ذکر خدا اشتغال داشته و حرمی بودند، هر کس دوست دلورده که وارد باغهای بهشت بشود و گردش کند باید ذکر خدا بسیار گوید، همانا ذکر پروردگار انسان را از عذاب الهی برهانند

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ (۳۷) وَ عَادًا وَ ثَمُودَ  
 وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَنَاجِبِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَقَدْ هَمُّوا عَنْ السَّبِيلِ  
 وَ كَانُوا مُتَبَصِّرِينَ (۳۸) وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى  
 بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ  
 فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الشَّيْخَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا لَهُ  
 الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ اغْرَقْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

نجات دهد ذکر خدا بهتر است از جهاد کردن ، دشمنان و صدق دادن ملا و غیره  
 در حدیث قدسی میفرماید من نزد گمان بکنم مؤمن هستم و ما و دشمن چه بکنم  
 مرا در دل خود یاد کند من نیز او را یاد نمایم و اگر بشری من بردار شود سر او  
 نزدیک شوم و چنانچه آهسته بطرف من آید سرعت بحالت او بدم  
 طبرسی از ابوسعید خدری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 مجلسی که یاد از خدا کند مگر آنکه فرشتگان آنها را احاطه کرده و رحمت پروردگار  
 ایشان را پیوشاند

قره نالی ، و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالنی های احسن

در این آیه پروردگار نمی میفرماید مؤمنین را از آنکه با اهل کتاب ماسد پیبود  
 و نصاری بحث و جدال کنند مگر به بهترین و سکوترین روش جز آنهاییکه از پیش  
 متمکرنند و متمکری اهل کتاب چند حالت دارد یکی آنکه در بحث و جدال ظلم کند  
 اصناف نداشته باشند دیگر آنکه حربه ندهند سوم در کفر اصرار و بدقول دعوت نکند  
 و ظلم نکند در این آیه مراد است چه تمام اهل کتاب ظالم و ستمکارند از جهت  
 کفر خود .

اما مردم شعیب را تکذیب نمودند و بکفر آن يك شب دچار زلزله شدیدی شده و سپیده دم در خانه و مسا کن خود ماعوش مرك رفته بودند (۳۷) و قوم عاد و ثمود که حامیهای ویران آنها در پیش چشم شما آشکار است شیطان کارهای رشت آنان را در نظرشان زیبا جلوه داده و از طریق مستقیم و هدایت باز داشته و منحرف کرده و همگی هلاک و نابود شده اند (۳۸) و فرعون و هامان و قارون هم با آنکه موسی با معجزات باهره و روشن بر ای هدایتشان آمده بود سرکشی و طعنان نموده و در روی زمین بفساد پرداخته توانستند بر قهر خداوندی سفت گرفته و راه سعادت بندست نیاوردند (۳۹) تمام این ائم گذشته را که گناهکار بودند بکفر گناهان خود مورد مؤاحده قرار داده و هر قومی را بطرقی هلاک نمودیم جمعی را با سنگ قهر خود و گروهی را با صیحه آسمانی و قومی را بفر و بردن در دل حاک و ملتی را در قعر آب دریا عرق و مدهون ساختیم و البته این معجزات از روی کمال عدالت صورت گرفته و ما حدی ظلم شده و خود مردم بودند که بنفس خود ستم روا داشته بودند (۴۰)

وقولوا آمنا بالذی انزل الینا والیکم والہنا والہکم واحد و نحن لہ مسلمون  
یعنی ای مسلمین در مقام بحث و جدال با اهل کتاب بایشان بگوئید ما مسلمانان بکتاب آسمانی خود که قرآن است و کتابهاییکه از قبیل تورات و انجیل و زبور بر شما نازل شده ایمان آورده ایم پروردگار ما و شما یکی است ما مسلمین در پیشگاه حضرتش سر تسلیم فرود آورده ایم آنگاه خطاب میکند به پیغمبرش و میفرماید همانطوریکه بر پیغمبران سلف کتابهای آسمانی نازل کردیم قرآن را هم بر تو نازل نمودیم و بعضی از ملت های اهل کتاب بقرآن نیز ایمان خواهند آورد مانند عذافه سلام و اصحاب او و از این مردم مکه هم طایفه ایمن آورده و از تو پیروی خواهند نمود و جز کسانی که گمراه و کافر هستند کسی دیگر این آیات و کتاب آسمانی را انکار و تکذیب نخواهد کرد این آیه یکی از دلایل و معجزات باره است چه خبر میدهد که جمعی ایمان میآورند و داخل مذهب اسلام میشوند

و ما کنت تنزلنا من قبلہ من کتاب ولا تخطہ یمینک اذا لارتاب المبطنون  
این آیه حجه بر رگی است برای کفار و آنها یکمکنکرند ثبوت پیغمبر حاتم علیہ السلام

مِثْلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمِثْلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ يَنْتًا وَانْ  
 أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَيْتَ الْعَنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنْ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ  
 مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ  
 لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ فِي ذَلِكَ  
 لَآيَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) أَتَى مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ  
 تَنْهَى عَنِ الْمَغْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

را میفرماید ای محمد ﷺ پیش از مردل قرآن تو کتابی بخوانده و بدست خود ننوشته  
 تا این مردم کافر و منکر و تکذیب کننده قرآن و نبوت توشکی بدل راه بدهند و بگویند  
 محمد (ص) این قرآن را از نزد خود آورده و نوشته است چه اگر پیغمبر امی بود و درش  
 از این خواندن و نوشتن را میدادست ممکن بود چنین تهمت بیاید بزنند پس شخصی که هیچ  
 کتاب نخوانده و ننوشته از اینگونه تهمت ها عبرت است و ممکن است در حق او چنین  
 سخنانی گفت و بل هوایات بیانات بلکه همین مردل قرآن بر توییکی از آیات و شایدهای  
 روشن خداوند است که در سینه مردم حردمند و دانا بر تو افکن میشود و حر ستمکاران ظالم  
 کسی آیات ما را منکر نمیشود

این مسعود قرائت کرده بل هی آیات بیانات سایر این قرائت می اشاره است به الامات  
 و صفات پیغمبر اکرم (ص) که در توحید و امجیل یهود و نصاری یافتند که پیغمبر آخر  
 زمان امی است و کتابی نخوانده و ننوشته است.

در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام پس آید ا  
 تلاوت فرموده و با دست سینه مبارک اشاره کردند منی ما صاحبان علم هستیم که در سینه  
 های ما آیات بیانات میباشد.

کسانی که هر خدا را بدوستی بر میگزینند بنیاد دوستی آنها مانند خانه است بنیاد عنکبوت است و اگر خرد و عقل داشته و بدانند میفهمند خانه ای که عنکبوت میتند بی پا ترین خانه ها است (۴۱) خداوند میداند که چه چیزهایی را مشرکین خدا میخوانند و او قادر و دانا است (۴۲) این مثل ها را برای مردم میزنیم اما حذر از شمتدان و اهل علم کسی تعقل و اندیشه آرا نمیکند (۴۳) خداوند این آسمانها و زمین را بدرستی و بر پایه حق آفریده آفرینش آنها برای مؤمنین یکی از آیات و نشانه های عظمت قدرت پروردگار است (۴۴) ای پیغمبر آنچه از قرآن بتو وحی میشود برای مردم بخوان و سباز را بپا دار که افامه نماز از فحشا و فساد جلوگیری مینماید همانا یادآوری خدا بزرگتر است و با پیغمبرم میکنند خداوند دانا و آگاه میباشد (۴۵)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود لوتوا العلم ما ائمه میباشیم و این حدیث را صفار بطرق عدیده نقل نموده است. و در معائن بسند خود از علی بن اسباط روایت نموده گفت مردی از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را سؤال نمود فرمود ما لوتوا العلم هستیم آن مرد حضورش عرض کرد تا وقتی که حضرت قائم قیام نماید حضرت صادق علیه السلام فرمود تمام ما ائمه قائم بامر خدا میباشیم یکی بعد از دیگری تا بیاید صاحب شمشیر دوازدهمین حجت خدا و همینکه طلعت حضرتش ظهور نماید امر و تکلیف غیر از این باشد. علی بن ابراهیم ذیل همین آیه نوشته اند: آیات بینات ائمه علیهم السلام هستند کسی آن آیات را که امیر المؤمنین و ائمه باشند انکار نمیکند مگر کافر و ستمگر.

فرو تباری، و قالوا لولا انزل علیه آیات من ربه قل انما الايات عند الله کعار و منافقین گفتند چرا از طرف پروردگار نشانه و آیتی بر محمد (ص) نازل نشده ای پیغمبر در جواب ایشان مگو آیات و معجزات بدست من نیست نزد خداست و بر من اوست و من بیم کسفت هستم که مردم را از محط و غضب پروردگار بطور روشن و

وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ  
وَقُولُوا أَمَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَآءُ وَالْهَآءُ وَبَيْنَ  
نَهْ مَسْلُومٍ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ  
بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْعَدُ بَيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) وَ مَا كُنْتَ  
تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِمِمْكَ إِذَا لَرَّتَابِ الْمِطْلُورِ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٌ  
بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْعَدُ بَيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

و آشکارا هر چند میسازیم آنگاه آنها را توبیح می‌کند و میفرماید آیا برای این مردم همین س  
نیست که بر تو قرآن را نازل کرده‌ایم تا بر ایشان بخوانی و در آن کتاب برای ملت ما پند  
رحمت و لطف خداوند و موحیات هدایت فراهم است

سب نزول آیه آن بود که جماعتی از مسلمین نزد یهودیها رفتند و از آنها چیزی  
سؤال کرده نوشتند سپس حضور پیغمبر آمده و نوشته را محضرش تقدیم داشتند تا در آن نظر  
کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن نوشته را انداخت و فرمود برای حماقت و گمراهی طایفه همین  
بس است که رها کند آنچه پیغمبر از نزد خداوند برای ایشان آورده و آنچه دیگر سؤال  
کنند و بنویسند

برورد کار در پاسخ آنان آیه فوق را نازل نمود پس از آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور  
داد که بمردم مگوید میان من و شما گواه و شهادت خدا کافی است در آنکه من پیغمبر  
قرآن کتاب اول است همانند آنکه بهره در آسمانها و زمین است واقع بوده و آگاه است  
بحال آنها آنکه ایمان بماطل آورده و جدای یکتا کافر شده‌اند این قبل مردم بر حمله  
زیادتر آن محسوب میشود.

این کفار و منافقین از راه سحر و استهرا می‌گویند چرا خداوند ما را عذاب نمیکند

شما مسلمین با ملتهای صاحب کتاب جدال و بحث نکنید مگر بهترین طریقه ممکنه جر  
 آن کسانی که ستمکار باشند و بایشان بگویند ما بکتاب آسمانی خود قرآن و کتابهایی که  
 بر شما نازل شده ایمان آورده ایم خدای ما و شما یکی است و تمام ما در پیشگاه حضرتش  
 سر تسلیم فرود آورده ایم (۴۶) ای رسول گر لمی همانطوری که برای تو قرآن نازل کردیم  
 بر پیغمبران سلف هم کتابهای آسمانی نازل نمودیم و ملت های اهل کتاب بقرآن نیز ایمان  
 خواهد آورد و این مردم مکه هم گروهی ایمان آورده و از تو پیروی خواهند کرد و جز  
 کسانی که گمراه و کافر هستند این آیات و کتاب آسمانی را انکار و تکذیب نخواهند  
 نمود (۴۷) برای آنکه مردم منکر و تکذیب کننده به نبوت تو و کتاب آسمانی قرآن  
 شکی بدل راه ندهند پیش از بعثت و رسالت تو به خواندن میدانستی و نه آنکه با دست  
 کتابت و نگاشتن خط میمودی (۴۸) بلکه همین رسول قرآن بر تو یکی از آیات و نشانی  
 روشن خداوند است که در سینه مردم خردمند و دانایان تو افکن میشود و غیر از ستمکاران  
 ظالم کسی آیات ما را منکر نمیشود (۴۹)

ای پیغمبر آنها بگو اگر در علم ازلی ما مقرر نشده بود و وعده نکرده بودیم که در عهد تو  
 کافران را عذاب کنیم همانا عذاب ایشان برودی میرسد و بدین آنکه بفهمند ناگهانی و  
 بی خبر آنها نازل میشد این مردم کافر و منافق از تو برای کیفر و عذاب درخواست تمحیل  
 میکنند در حالیکه چنین ایشان را احاطه نموده است و روزی میرسد که از بالای سرو از  
 ریزنده عذاب آنها را میبوشاند و بایشان گفته میشود ثمره تلخ آنچه که کرده اید اکنون  
 بچشید

### يَا عَادِي الذِّينَ اٰمَنُوا اِنَّ اَرْضِيْ وَاسِعَةً فَاَيُّاىِٕ قَاعِدُونَ

ای آیه در حق آن کسانی نازل شد که در بلاد کفر و زمینیکه معصیت خدا بجا آورده  
 میشوند توقف و توطئ نمودند و اندر میاید ای بنده گاییکه بمن ایمان آورده اید زمین من وسعت  
 دارد و فراخ است و ای سر زمین محترت نمائید و بعد از من قیام کنید فرمود پیغمبر  
 اگر چه <sup>و الله اعلم</sup> هر کس برای خاطر دین از سرزمینی بر زمین دیگر محترت کند بهشت بر او  
 واجب شود و در بهشت رفیق من و ابراهیم خليل باشد



وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنْ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةٌ وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كُنْ مِنْكُمْ أَوْ لَا كُنْ مِنْكُمْ شَهِيدٌ بِمَا يَفْعَلُونَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳)

### کل نفس ذالقة الموت ثم الينا ترجعون

هر کس باید طمعه را برآورد و تلخی نا گوار مرگ را بچشد در هر کجا و هر نقطه از زمین که باشد و شما مسلمین در بلاد کفر و شرک اقامت کنید از ترس مرگ همانا باز گشت همه شما بسوی ما خواهد بود تا پاداش اعمال و جزای کردار خود را مشاهده کنید سپس خداوند بیان میکند ثواب کسانی که از بلاد کفر و شرک هجرت کنند بقولش «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُؤْتِيَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا» تا بهائیکه ایمان آورده و نیکو کار باشند در بهشت غرفه‌هایی میدهم که ریز درختانش بهرها جاری بوده و در آن منازل که بهترین پاداش نیکوکاران است معطی و جاویدان خواهند بود آن غرفه‌ها و منازل و ثره کسانی است که در دین خود پایدار و شکیا بوده و بهر درد کار خود در مهمات امور و هجرت از دیار کفر توکل داشته‌اند.

### وَكَايْنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

سب نزول آیه آن بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانانیکه در مکه بودند دستور داد هجرت کنند بسوی مدینه و از جوایز مشرکین خارج شوند آنها گفتند اگر مدینه بهائیم در آنجا خانه و مسکنی نداریم و راه معاش بر ما بسته شود پیشه و املاکی نداریم تا از سود آنها امر از معاش کنیم خدا متعالی آیه فوق را در پامش ایشان فر فرستاد و فرمود چه بسیار حسد کان

مناقضین و عنکبین میگفتند چرا از طرف پروردگارش نشانه و آیتی بر پیغمبر نازل نشده  
ای پیغمبر بایشان بگو آیات و نشانی‌ها را از فرد خداست و من بیم کنندۀ که مردم را از  
مخط قصب پروردگار بطور روشن و آشکار بر حذر میسازم بیش نیستیم (۵۰) آیا برای مردم همین  
بس نیست که بر توفیر آن نازل کرده ایم که بایشان بخوانی و در آن کتاب برای ملت با ایمان  
رحمت و لطف خداوند و موجبات هدایب فراهم است (۵۱) ای پیغمبر مردم بگو میان من و شما  
خدا گواه و کافی است آن خدائی که بهر چه در آسمانها و زمین است واقف بوده و مردمانی  
که به چیزهای ساطل ایمان آورده و بخدای بزرگ و بسی همتا کافر میشوند از گروه  
زبانکاران محسوب میشوند (۵۲) مناقضین از روی استهزاء میگویند چرا خدا تعجیل در  
عذاب نمیکند اگر در علم ازلی خداوند اجل و مدتی مقرر نشده بود عذاب آنها بزودی میآمد  
و بدون آنکه بفهمند و ناگهانی و بی خبریلا برایشان نازل میشد (۵۳)

و جانورانی هستند که روزی خود با حوش برنگیرند و قادر به تهیه و حمل قوت و روزی خود  
نیستند خدا است که روزی آنها و شما را میدهد پس اقدام به هجرت کنید و بدانید خداوند  
گفتار شما را می شنود و آنچه را در بارۀ مفارقت از دربار خود میگویند میداند و از علم خدا  
چیزی پنهان نیست و از درون و آشکار شما با خیر است

طبرسی از عبدالله عمر روایت کرده گفت روزی در خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
بنخلسان یکی از اصناف رفته بودیم آنحضرت خرمائیکه در بن درختان بود بر میگرفت و  
و تناول مینمود من فرمود ای عبدالله بحور از این خرماها عرض کردم ای رسول خدا میل  
ندارم فرمود من چهار روز است چیزی نخورده ام اگر میخواستم از خدای خود در خواست  
میکردم تا مانند ملک کسری و قصر من عطا فرماید ولی اختیار کردم که یکروز سیر ماشم و روز  
دیگر گریخته ای عبدالله حال تو چگونه باشد در آنزمانیکه باقی حواهی ماند تا مردم آن  
عصر را ببینی که روزی یکساله خود را ذخیره کنند و بقس ایشان بخدا تعالی ضعیف بود  
عبدالله میگوید خدا قسم صبح نکردم مگر آنکه خداوند آیه فوق را بر آنحضرت نازل  
فرمود و گفته اند هیچ جانوری برای فردای خود ذخیره نهد حراسان و موش و مورچه .

و لئن سئلتم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر

لیقولن الله فانی یوقنون

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ أُنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَعْشِيهِمْ  
 الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ  
 (۵۵) يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي أَفْعِدُونَ (۵۶)  
 كُلِّ نَفْسٍ دَائِقَةً الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا  
 الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ  
 فِيهَا نِعَمٌ أَجْرًا لِّلْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَي رِبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹)

در این آیه پروردگار به پیغمبرش میفرماید ای رسول ما احیای تمسب است برای مؤمنین  
 اگر از این مردم منافق و می‌دین به پرسید این آسمانها و زمین و ماء و خورشید را که آفریده  
 بیدرتنگ میگویند خدا چه میداند نمودنیکه بدست خود درست کرده اند قادر بر چنین  
 کاری نیستند بایسوف بدروع و افترا عنکر خدا و دین حق میشوند

اللّٰهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ اِنْ اَللّٰهُ نَكَّرَ شَيْءًا عَلِيمٌ  
 خدایتعالی وسعت رزق میدهد هر کس که بخواهد از بندگانش و هر قدر بخواهد  
 در عسرت و فشار میگذارد چه او بخواهد همه چیز دانا است و بحسب مصلحت و حاجت  
 باخلاق رفتار میسازد

وَ لئن سئلتهم من نزل من السماء ماء فاحيا به الارض من  
 بعد موتها ليقولن اللّٰهُ

و اگر از این مردم مشرک سؤال کنند این زمین مرده و خشک را چه کسی با آب رحمت  
 باران زنده کرد محققاً میگوید خدا بگو ای محمد (س) خدا را سپاس گدایم از کمال  
 قدرت و تمام نعمتی چه ما را توفیق عنایت فرمود تا اقرار به اعتراف ما کنیم بر توحید و  
 یگانگی او و پرسش کنیم دین می‌خواهد را از روی حلوس و لی بیشتر مردم حقایق توحید را

این مردم منافق و مشرک لز برای کفر و عذاب در خواست تعجیل میکنند در حالتی که جهنم مردم کافر را احاطه نموده است (۵۴) روزی میرسد که از بالای سر و زیر پا عذاب آنها را میپوشاند و بایشان گفته میشود نمره تلخ آنچه که کرده‌اید اکنون بچشید (۵۵) ای بند گاهی که بوحدانیت من ایمان آورده‌اید بدانید که زمین من بسیار وسیع است در هر کجا باشید به نیایش و پرستی من قیام کنید (۵۶) هر کسی طعم ناگوار مرگ را باید بچشد سپس بسوی ما بازگشت میکنند (۵۷) آنهایی که ایمان آورده و نیکو کار باشند در بهشت با نهار فیهائی می‌دهیم که زیر درختانش نهرها جاری بوده و در آن منازل که بهترین پاداش نیکو کاران است مخلد و جاویدان خواهند بود (۵۸) آن خرفه‌ها و منازل ویژه کسانی است که در دین خود پایدار و شکیم بوده و به پروردگار خود توکل داشته‌اند (۵۹)

نمی‌کنند با اقرا آنها که خداوند پدید آورنده موجودات است و باران رحمتش را از آسمان فرو فرستد زیرا اینگونه مردم فکر و اندیشه بکار نرفته و لجز راه حق تعالی کنند گوشت ایشان بکافی فاقد عقل و خرد می‌باشند

### و ما هذه الدنيا الا لهو ولعب وان الدار الاخرة لهي الحيوان لو كانوا يعلمون

این زندگی دنیای بازیچه‌ای بیش نیست چه آن دستخوش زوال و نابود شدنی است و چنانچه مردم دنیا و عاقل باشد که بداند حقیقت حیوة و زندگی گمانی در شاة آخرت زیرا ده آن ثبات و دائم و برقرار است و هر گز فانی و نابود نشود

### فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله منطلقين له الدين

در این آید پروردگار بحر میدهد از حال کفار و مشرکین که آنها وقتی سوار کشتی میشوند و دستخوش صوفان و امواج خروشان میگرددند خدا را از صمیم قلب نیازی طلبند و شرک را از خاطر خود محو کنند و همیشه خداوند خطر را از آنها دور کرد و سلامت قدم بحشی گذارند یا بعد از شرک و بت پرستی که ناشی از عداوت کفران و ناسیاسی می‌باشد بگذارند همان حال بوده و لزان مواهی که با آنها داده شده بر خورد دارند چه پروردی

و كَانِ مِنْ ذَاتِهِ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)  
 وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَمُطُّ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴)

خواهند فهمید که اشتباه بزرگی کرده اند

### اولم یروا انا جعلنا حرمًا آمنا

در این آیه بر سبیل تهدید میفرماید آیا این مردم نمی بینند که ما شهر مکه را محل امن و امان و مهد آرامش قرار دادیم با آنکه در حول و حوش آنها مردم را بقتل میرساند و اموالشان را میزداید با وجود این باز تر جیره های پیوده و باطل پستی سد بوده و عقیده داشته اند و شعمت های بیگران خدا ناسپاس و کافر میشوند مقصود از باطل در اینجا کفر است و آنچه را که از خدا میپرستند یا استعانت از کسی که بخداوند بدو رجوع نیست افتر میدهد و تکذیب پیغمبر خدا را میکند کسی یافت میشود آیا جهنم جایگاه همیشگی کافران نباید باشد.

و الدین جاهد واثینا لنهد ینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین

کساری که با جان و مال خود در اعتلای نام ما کوشش و فداکاری میکند محقق برادر مستقیم هدایت ما رهبری میشوند همانا خداوند یار و یاور نیکوکارانست  
 طرسی ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده که معنای ابد است کساری که علم و دانش خود عمل میکند ما آنها را هدایت و رهبری میمائیم تا بچند علم و دانش آن را

بساختند گویی که قادر به تهیه و حمل قوت و روزی خود نیستند و آن خداست که آنها و شما را رزق میدهد و او حدائی شنوا و دانا است (۶۰) اگر از همین مردم صافق و بی دین به پرسید که این آسمانها و زمین و ماه و خورشید را که آفریده بیدرك میگویند خدا یا اینوصف بدروغ و افترا منکر خدا و دین حق میشوند (۶۱) خداست که اگر بخواهد بگروهی از بندگان توسعه رزق میدهد و جمعی را در عسرت و فشار میکذارد زیرا او بهحقایق هم چیز دانا است (۶۲) و اگر از آن مردم مشرك سؤال کنند این زمین مرده و خشک را چه کسی با آب رحمت بباران زنده کرد محضاً میگویند خدا بگو خدا را شکر که سپاس ویژه اوست اما بیشتر مردم این حقایق را فکر نمیکنند (۶۳) این زندگانی دنیا باریچه ای بیش نیست و همانا مردم دانا و عاقل میفهمند که حقیقت حیوة و زندگى در نشاء آخرتست (۶۴)

ندارد و موفق گردانیم ایشان را برای ازدیاد طاعات و عبادات تا ثواب و پاداش آنها افزون گردد

محمد بن عباس ذیل آیه (و ان الله لمع المحسنين) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود محسنین ما ائمه هستیم که خداوند میفرماید (و ان الله لمع المحسنين) و اگر آن بزرگواران محسن باشند چه اشخاصی هستند و آیا محسنی غیر از ائمه وجود دارد ؟ این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که امیر المؤمنین علیه السلام از جملک نهران مکه به بر گشت محضرش خبر دادند که معاویه ملعون آنحضرت را سب مینماید و گروهی از راه حجاب و شعیبان آن بزرگوار را بقتل میرسانند خطبه ای بر روی مردم خوانده و در ضمن آن خطبه مردم فرمود خداوند در قرآن اسمی متعددی بمن اختصاص داده است از خدا شرمید معلوب و کمراه نشوید یکی از آن اسمی که در قرآنست خداوند میفرماید (ان الله مع الصادقين) من آن صادقانی هستم که خدا فرموده یکی دیگر از اسماء (فاذن مؤذن منهم ان لنته الله على الظالمين) من آن مؤذن هستم که خداوند میفرماید و در حای دیگر میفرماید و اذان من الله و رسوله من ان اذان حد و رسول میدهم و در میفرماید (ان الله لمع المحسنين) من آن محسنانم که خداوند فرموده

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُم إِلَى أَرْضِهِمْ  
يُشْرِكُونَ (۶۵) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَوَلَمْ  
يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِأَيِّ آيَاتٍ لَّا يُؤْمِنُونَ  
بِعِمَّتِ اللَّهُ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَ مِنْ أَظْلَمِ مِمَّنِ الْفَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَرِبَ بِالنَّحَى  
لَمَّا جَاءَهُ الْيَسُّ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا  
لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

در آیه دیگر فرمود (آن فی ذلك لذكری لمن كان له قلب) من آن صاحب قلم و پیر فرموده  
(الدين يذكرون الله قیلاً و قعوداً و علی جنوبهم) من آن ذکر خدا هستم و منم صاحب  
اعراف که بر ادرم پیغمبر اکرم (س) و عمویم حمزه سیدالشهداء است بخدائی که آفریننده  
مخلوقات و شکافته دانهها ارزین است قسم که دوستان من آتش جهنم را می بسند و دشمنان  
هرگز داخل بهشت مشود و مصداق این آیه هستم که میفرماید (و علی الاعراف رجال  
یسرون کلابهم) و من آن میهرم که فرموده (و هو الذی خلق من الماء شراً محمداً  
نساً و صهراً و منم آن (ابن و اعمیه) که میفرماید (و تعصیا اذن و اعمیه) و من آن سلم میباشم  
از برای رسول خدا چنانچه خداوند فرمود (و رجالاً سلماً لرجل) و مهدی این امت از  
مردمان من است

بالجمله فرمایشات آن حضرت در آن خطبه مفصل و ما در مقدمات مشروحاً بیان  
کرده ایم که در قرآن موارد بسیاری در شأن و منزلت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد آن بزرگوار  
میشد و اسامی بسیاری در قرآن برای آن محضرت بیان شده است

همین مردم مشرک اگر سوار کشتی شوند و دستخوش طوفان و امواج خروشان گردند حدار را در صمیم قلب یاری می طلبند و همیشه خداوند خطر را از آنها دور گرد و سلامت قدم بحشکی گذاردند، از سمت خداوند شرک می آورند (۶۵) همینطور هر نعمتی که بایشان عطا کنیم ناسپاسی نموده و کفر ورزند مگذارید در همان حال باشند بزودی خواهند فهمید که اشتباه نژادگی کرده اند (۶۶) آیا این مردم مکه ندیدند با آنکه در حول و جوش آنها مردم و اموالشان را می ریختند شهر مکه را محل امن و امان و مهد آرامش قرار دادیم باز وجود این نازیجهای یهود و باطل پای بند و عقیده داشته و نعمت های بی کران خدا ناسپاس و کافر میشوند (۶۷) آیاستمگر نژاد کسی که خداوند بدو غیبت افترا میدهد و تکذیب میسر حدارا میکند کسی یافت میشود یا حبهیم حایگاه همیشگی کافران نباید باشد (۶۷) کسی که با جان و مال خود در اعتلای نام ما کوشش و فداکاری میکنند همانا آنها را براه مستقیم هدایت و رهبری نموده و خداوند یار و یاور نیکو کار است (۶۹)

شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه  
(«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَيَرُدُّهُنَّ إِلَىٰ بَيْتِهِمْ»)  
و این حدیث را به شتر اصحاب نقل نموده اند

پایان تفسیر

سوره عنكبوت



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي اَدْنٰی الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳)  
 فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)  
 يَنْصُرُ اللّٰهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَ عَدَّ اللّٰهُ لَا يَحْلِفُ اللّٰهُ وَ عَدَّهُ  
 وَلٰكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ  
 عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

## سورة الروم

سورة روم درمخه نازلشده دلارای تحت آید وهشتصد و نود کلمه وسد هر اریو پانصد و سی و چهار حرف است

ثواب تلاوت و خواص آن را قیلا در سورة عسکوت بیان کردیم و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سور را تلاوت نماید بعدد فرشتگانی که تسمیع می نمایند خداوند بخواننده اجر عطا کند و قرائت این سوره حیران میکند آنچه که از اعمال شب و روز خواننده شایع شده باشد.

خلاصه مطالب سوره روم عبارت است از خیر دادن به پیروزی رومیان پس از مغلوب شدن آنها و مسرور شدن مسلمین از این پیروزی و تحریش و ترغیب مردم بتدبیر و تعذر و اندیشه کردن در آیات و دلایل توحید و خدا شناسی و قدرت و عظمت پروردگار و بیان حال مؤمنین و مشرکین و سر روز بان که در ترک توحید و خدا شناسی و توبیح و عذاب کسانی که ناسپاسی نموده و کفران ورزید و خیر دادن از دانشمندان مؤمنین در روز قیامت

## بنام خداوند بخشنده مهربان

رومیان شکست خوردند (۲) در نزدیکترین محل بدینار عرب و آنها پس از شکست خوردن بزودی پیروز خواهند شد (۳) در مدت کمتر از ده سال این پیروزی حاصل میشود ولی باید دانست شکست گذشته و پیروزی آینده تماماً بدست خدا است و موفق پیروزی مؤمنین مسرور و خوشحال خواهند گشت (۴) یلری خدا است که هر که را بخواهد پیروز کند و او قادر حکیم و مهربانست (۵) این وعده خداست و هیچوقت وعده خدا خلاف نمیشود ولیکن بیشتر مردم نمیدانند (۶) اکثر مردم طاهر امور زندگانی دنیا مختصر اطلاعی داشته و بکلی از عالم آخرت عاقل و بی خبرند (۷)

لواء تباری الم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم یغلبون  
یعنی رومیان در نزدیکترین محل بدینار عرب از ایرانیان شکست خوردند و پس از شکست خوردن بزودی ایشان پیروز خواهند شد و تفسیر الم را در سوره بقره بیان نمودیم. طبری از زهری روایت کرده سبب نزول آیه آن بود که مشرکین با مسلمانان بحث و جدال میسودید و میگفتند ایرانیان که کتابی ندارند بر رومیان اهل کتاب ظفر یافتند ما نیز که اهل کتاب نیستیم بر شما مسلمانان پیروز میشویم رسول اکرم (ص) و مسلمین از این بیاباب مشرکین محزون و دلشکسته جداوند آیه فوق را فرو فرستاد ابو بکر به مشرکین گفت از پیروزی ایرانیان مسرور و شادمان نشاید همین زودیها این فتح و پیروزی مدد شکست آنان خواهد شد و رومیان بر ایشان چیره میشوند. ابی بن خلف او گفت دروغ میگویی، ابوبکر جوابداد ای دشمن خدا دروغگو تو هستی رسول خدا این خبر را بمن فرموده ابی گفت بیاباهم شرط بدیدیم اگر چنان شد که بومیگوئی من ده شتر بتو میدهم و گرنه تو ده شتر بمن بدهی.

ابوبکر با ابی تا ده سال شرط بست آنگاه حشورش عرضه داشت پنجمین بابوبکر فرمود در این شرط بندی خطا کرده ای چه بضع شصت لوزه تا ده سال میباشد برو در شرط

اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنَّهُمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا  
 إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ  
 لَكَاْفُرُونَ (۸) اَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ  
 الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا  
 أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن  
 كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)

و مدت آن بیفزای و این عمل پیش از حرمت شرط بندی بود ابوبکر نه نزد ابی روث  
 در مدت و شرط آن هرود مدت رانده سال و مال مشروط را صد شتر قرار دادند وقتی ابوبکر  
 خواست از مکه خارج بشود ابی بکر از خروج او معانعت کرد و گفت نمیگذارم بیرون  
 بروی تا کفیل و ضامن بدهی عبدالله پسر نذر ابی کفالت داد و از مکه خارج شد جنگ احد  
 پیش آمد ابی حوالت با مشرکین جنگ مسلمانان بیرون عبدالله از رفتن او جلوگیری  
 کرد و گفت نمیگذارم بیرون بروی تا ضامن بدهی چنانچه مرا از پدرم بدهای گرفت  
 ابی ضامن داد و با حد رفت در آن جنگ آسیبی دید باز گفت و در آن جراحت هلاک شد  
 هنوز مدت شرط پایان برسیده بود وقتی رومیان بر ایوان طبر یافتند و پیروز شدند ابوبکر  
 از ورثه ابی صد شتر را گرفت و آنها را بقرای صدقه داد اما داستان پیروزی بر این در  
 روم و شکست ایشان پس از پیروزی مدینه قرار است

در سلطنت مرثی زو اطارد در بار کمللا سمیعانه بود ولی در ۶۰۳ میلادی مرثی  
 را کشتند و پسر او مایران آمده محصور پرور پشاهنجه گردید و او بیاس حقوق امیر امور  
 مقتول فکاس را با امپراطوری شناخت و بر آن جنگ بین دولتی شروع شد خسره  
 با لشکری هزار و ارد بن النهرین گردید مابره بندی پیشرفت و شهر دلارا محاصره کرده

آیا در پیش خود اندیشه و فکر نمیکنند که خداوند این آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها است تمام رابح و نظام کامل آفریده و برای هر کدام سررسید معینی مقرر داشته است تا وجود این بیشتر مردم بقیامت و شهود و بقای پروردگار کافر بوده و غفیده ندارند (۸) آیا این مردم غافل بسیر و سیاحت اقطار عالم نمیگردانند تا با مشاهده آثار گذشتگان به بینند پایان کار مردمان پیشینی که بیرونندتر و قوی تر از آنها بوده و منشأ آثار بزرگ و شگرف شده بیشتر از ایشان عمران و آبادی نموده و انسانی با معجزات و آیات برای دهری و هدایت آنها آمده اند چگونه است که اکنون اثری از آنها باقی نمانده البته خداوند بامم گذشته ستم روا نداشته و آن خود مردم بودند که بخوبی ستم می نمودند (۹)

بعد از سه ماه گرفت (۶۰۵ میلادی) بعد آمد (دیار بکر) و ادس و حران و سایر استحکامات رومی را تسخیر کرد پس از آن قشون ایران از فرات گذشته بنزدیکی بیروت امروزی تاخت و از طرف دیگر اردوی دیگر ایران از طرف ارمنستان حمله به کابادو کیه برده فریکه و دو ولایت دیگر آسیای صغیر را غارت کرد و در آسیای صغیر بقدری پیشرفت کرد که اهالی قسطنطنیه مضطرب شدند اوضاع دولت بیزانس در این زمان قرین هرج و مرج بود فکاس نتوانست در مقابل فتوحات خسرو کاری کند و فشار ایرانیان باعث وحشت و اضطراب در ممالک روم شرقی شده بحرایی تولید کرد بر اثر این وقایع هراکلیوس که در تاریخ ایران معروف به هرقل است از آفریقا با کشتی هائی به قسطنطنیه آمد و زمام امور را بدست گرفت (۶۱۰) خسرو چهاگیری خود ادامه داد (۶۱۱) بشامات تاحنه احلا کیه و ده شق را گرفت پس از آن بکملک ۲۶ هزار یهودی بیت المقدس را تسخیر نموده صلیب حصرو عیسی عليه السلام را با ایران فرستاد این فتوحات بی دربی خسرو اثر عربی در عالم آن روزی کرد مخصوص تصرف بیت المقدس و آوردن صلیب که در انظار عالم مسیحی چیزی مقدس تر از آن نبود خسرو باین فتوحات اکتفا نکرده شهر بزرگ یکی از سرداران نامی ایران را با قشونی طرف مصر فرستاد و از کوبری که بین شامات و مصر حائل است

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۖ وَكَانُوا بِهَا  
يَسْتَهْزِءُونَ (۱۰) اللَّهُ يَذَرُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ يَوْمَ  
تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُعَاءٌ وَكَانُوا  
بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِقُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ  
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا  
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُتَخَضِرُونَ (۱۶)

گذشته، اسکندریه که شهر نامی تحارتی آن زمان بود در آمد (۶۱۶ میلادی) این قس  
سردار ایران اثر عجیبی در عالم آن روزی کرد زیرا قریبها بود که مصر از تصرف ایران  
خارج شده بود شاهان ساسانی همواره میخواستند حدود ایران را محدود زمان هخامنشی  
برسانند از طرف دیگر در (۶۱۲) میلادی شاهین سردار ساسانی دیگر ایران را کاملاً دو کوه  
گذشته ولایات آسیای صغیر را یک یک گرفت و به کانشدن در نزدیکی قسطنطنیه رسید  
در اینجا هر قل با سردار ایرانی ملاقاتی کرد صلاح دید او میری نزد خسرو پرویز بر آمد  
مذاکرات صلح فرستاد ولی مذاکرات حجابی رسید زیرا فتوحات خسرو او را مغرور  
و متکبر کرده بود خسرو به خط برای مذاکره صلح حاضر شد بلکه سفیر را در محس  
انداخته بقتل تهدیدش نمود که چرا هر قل را در عل و زنجیر در پیش بخت او حاضر نکرده  
پس از آن کالبدن بزودی تسخیر شد و ایران تقریباً محدود زمان هخامنشی  
(۶۱۲ میلادی).

اوجاع بیزانس در ایوقت بسیار بد بود چه از مستان روم و شهرها و قلاع  
در بین النهرین و تمام معالک آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و مصر محجر گردیده بود  
حدود قسطنطنیه بر از طرف ایران و (آوارها) تهدید میشد ایسا مردمی بودند که از طرف  
شمال بروم شرقی فشار داده میخواستند از راه خشکی این پایتخت معظم را تصرف کنند

پایان بد بدکاران بعثت آن بود که آیات و معجزات را تکذیب نمودند و پیوسته بآن آیات خداوندی نیشخند زده و تمسخر مینمودند (۱۰) خداوند است که هستی را از نیستی آفریده آنگاه می‌براند سپس در روز قیامت بسوی او باز گشت مینمایند (۱۱) روزی که رستاخیز برپا شود تنه کاران شرمنده شده و محزون میگرددند (۱۲) آن مت‌هائی که شریک خدا ساخته بودند شفیع و یاور آنها نبوده و خود ایشان نسبت بآن معبودهای باطله کافر خواهند شد (۱۳) و چون روز رستاخیز و قیامت برسد نیکوکاران از منافقین و تبہکاران جدا شوند (۱۴) و کسانی که بعدای یگانه ایمان آورده و کارهای شایسته کردند در باغهای بهشت با کمال سرور منزل بگیرند (۱۵) و کسانی که آیات ما را تکذیب نموده و کافر شده و برخورد روز حرار را قائل نبودند برای کفر و عذاب دوزخ خود را حاضر نمایند (۱۶)

اوضاع یزاس در این زمان بقدری بد بود که هر قل در ابتدا میخواست از پایتخت فرار کرده بقرطاجنه برود و با این مقصود خزانه روم را از قسطنطنیه حمل کرد ( این خزانه بدست سردار خسرو پرویز افتاد و موسوم بگنج باد آور شد ) ولی روحانیون و مردم روم مانع حریت هر قل شدند و بالاخره اوراضی شد بماند و خزائن و غایس کلیساها بمصرف تهیه اردوهای نظامی برسد .

### جنگهای هر قل :

هر قل با قشون خود در ۶۲۶ میلادی از یوغاز داریانل گذشت و در ایسوس بخشگی در آمد در ارمنستان جنگی بین لو و شهر بزاز روی داد که فتح رومیها حائمه یافت و پس از آن هر قل بقسطنطنیه مراجعت کرد در سال بعد با مردمان شمالی مانند خزرها و غیره همدست شده از طرف لازیکا بطرف ایران قشون کشی نمود و خسرو بالشکری مر کب از چهل هزار سپاهی به شین واقع در آذربایجان شتافته باروهای خود امر کرد که نیز بطرف دشمن بشتابند و لیکن قبل از اجتماع اردوهای ایران هر قل جنگ کرده فاتح شد و پس از آن بعاتر شهرهای ایران پرداخته آتشکده هارا خراب نمود از آنجمله آتشکده آذر گشاس بود در سال بعد خسرو خواست بارمنستان حمله برده قوای هر قل را مدموم کند و به سه اردوی خود امر کرد بدینطرف بشناسد ولی هر قل پیشدستی کرده بارمنستان وارد

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ  
الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ  
مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ  
أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ  
لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

وارد شده و قل از اینکه اردوهای ایران بهم ملحق شوند تا هر يك جدا گانه جنگ کرده  
فایز گردید.

### محاصره قسطنطنیه

خسرو پرویز که از فتوحات قیصر روم مضطرب شده بود خواست يك ضربت قطعی  
بر رومیها وارد نماید و باین مقصود آخرین کوشش خود را بکار برده دو اردوی بزرگ تشکیل  
داد يك اردو در تحت سرداری شاهین مامور شد قسطنطنیه را محاصره کرده با آوارها متحد  
شده آنرا تسخیر نماید و اردوی دیگر بر ضد هرقل عملیات کند (۶۲۶م) هرقل قوای  
برای محافظت قسطنطنیه گذاشته خود بطرف لازیکا روانه شد و از آنجا به تملیس حمله  
برد ولی موفق نشد ساحلو قسطنطنیه با شاهین جنگ کرد و از جهت تند بادی که مخالف  
قشون ایران وزید و خائرا بروی سپاه ایران میزد موفق شد او را عقب نشاند و شهر کالسدن  
را پس بگیرد شاهین بعد از این جنگ از این جهت که مورد غضب خسرو واقع شده بود  
از غصه بمرد آوارها هم حمله بقسطنطنیه نمودند ولی موفق تسخیر آن نشدند زیرا ایرانیها  
توانستند بآنها کمک کنند جهت موفق شدن ایران در این جنگ عا فقدان تحریره سود  
و بعکس هرقل در تمام جنگهای مذکور از تسلط بیزانس بدریاها استفاده نمود

پس خدا را در شام و صبح تنزیه و تسبیح بگوئید (۱۷) در آسمانها و زمین حمد و سپاس شایسته خداوند است پس موقع حقتن و همچنین بر آمدن روز بشکر گذاری پروردگار بشتابید (۱۸) آن خدائی که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آورد و زمین را پس از مرگ و خشکی دوباره سرسبز و زنده نماید آن چنان شما را هم پس از مرگ دوباره از قبر ها بیرون میآورد (۱۹) یکی از آیات خداوندی آنست که شما را از خاک بیافرید و شما انسانی شده و با توالد و تناسل در روی زمین منتشر و پراکنده شدید (۲۰) و از شکستی های خدا این است که از جنس خودتان برای شما جفتی آفریده که کنارش آروده و لطف و دوستی بین شما برقرار کرده که برای مردم متفکر خود از آیات بزرگ محسوب میشود (۲۱)

### جنگ مستعمره

در سال ۶۲۷ میلادی هرقل قصد دستگرد رانمود این محل تقریباً در بیست فرسخی تیسفون واقع و اقامتگاه خسرو بود در نزدیکی بنوای قدیم جنگی بین فرخین روی داد و در این جنگ اگر چه سردار ایرانی کشته شد ولی لشکر ایران پافشاری کرد تا آنکه بالاخره بطرف سنگرهای خود قرار داده برای جنگ حاضر شد ولیکن در این احوال ترسی بر خسرو مستولی شد که بر اثر آن قشون ایران دارها نموده فرار کرد باوجود این لشکر ایران مقاومت نمود تا قواء ایران بهم ملحق و دوست فیل جنگی بقشون ایران ضمیمه شد پس از آن هرقل چون پافشاری قشون ایران را دید نقشه اولیه خود را که تعقیب خسرو و محاصره تیسفون بود تغییر داده به کرک رخت (۶۲۷ میلادی)

### خلع و قتل خسرو پرویز

شکست خسرو در دستگرد و مخصوصاً فرار او باعث هیجان عجماء و مردم در تیسفون گردید رفتار بد خسرو با شهر مزاد و نوهینی که به نقش شاهین کرده بود بر تنفر مردم افزود نوشته اند که خسرو تمام سرداران خود را از این جهت که فاجع نشده بودند بکشت و میخواست شهر را مزاد هم بقتل برساند و حال آنکه شهر مزاد و شاهین از جهت فتوحات سابقشان خیلی محبوب القلوب بودند بر اثر این تنفر خسرو را از سلطنت خلع نموده و



در محبس تاریک انداخته بعد از چندی گشتند.

بشرح فوق قشون ایران پس از حمله بر رومیان و تصرف مصر و محاصره قسطنطنیه بالاخره در مدت کمتر از بمسال معلوب رومیان گردیده و همینکه خبر این پیروزی بمسلمین رسید و مسلمانان از دو جهت یکی وقوع پیش بینی قرآن و فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دیگری معلوب شدن مشرکین بر ملت صاحب کتاب خوشحال و مسرور شدند.

آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ایرانیان و فارس پیش از دو مرتبه کارزار و جولان نکند و بر اثر شکست دولت ایشان از بین برود ولی رومیان دولتشان ثابت و برقرار بماند در کافی ذیل آیه مزبور از ابی عبیده روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای حمله لله الامر من قبل و من بعد را سؤال نمودم فرمود ای اباعبیده این آیه تاویلی دارد که جز خداوند و راستخون در علم کما ائمه هستم آنرا نمیداند بدان زمانی که پیغمبر اکرم (ص) از مکه بمدینه هجرت فرمود و اسلام قوت گرفت نامه ای بعنوان امپراطور روم بوسیله یکی از اصحاب ارسال و ادرا بآئین اسلام دعوت فرمود.

فرستاده آنحضرت مورد اکرام پادشاه روم واقع و نامه را با کمال ادب و احترام در یافت نمود همان موقع نامه دیگری بشاهنشاه ایران مرقوم و بوسیله شخص دیگری بجای کشور ایران گسیل فرمود.

خسر و پرویز نامه پیغمبر اکرم را پاره نموده و اهانت بفرستاده آنحضرت روا داشت مسلمین از اهانتی که شاهنشاه ایران بنامه و سفیر پیغمبر شده بود محزون گردیده و چون در آن ایام بین ایران و روم حالت جنگ وجود داشت مسلمانان آرزوی آن کردند که رومیان بر ایرانیان غالب شوند اتفاقاً سپاه ایران لشکریان روم را شکست سخت داده و بیشتر عایه تاسف و تأثر مسلمین گردید لذا خداوند این آیه را برای سرور و شادی خاطر بنی اکرم صلی الله علیه و آله و سایر مؤمنین نازل فرمود که بعد از آنکه پیروز شده و بر رومیان غالب آمدند البته دوباره معلوب گشته و شکست خواهند خورد و سپس مسلمین نیز بر کشور ایران تسلط یافته و حمله مینمایند و این پیشگوئی در چند سال بعد واقع و صورت پذیر گردید اباعبیده میگوید حضور حضرت عرض کردم در آیه بیان شده «فی بضع سنین» و بضع از سه سال تا هفت و یازده سال است و حمله مسلمین بر کشور ایران بعد از سالهای بیشتری صورت گرفت فرمودند.

همانطور که گفتیم این آیه دارای تأویل و تفسیری است و در قرآن آیات ناسخ و منسوخ می باشد مگر نمدایی خداوند میفرماید «لله الامر من قبل و من بعده» یعنی مشیت گفتار در نزد خداست اگر بخواهد آنچه مؤخر است مقدم میدارد و یا چیزی که باید مقدم واقع شود تاخیر بیاندازد تا روزی که حتمی باشد نصرت مؤمنین در آن روز که خداوند بایاری کردن خود موجبات فرح و خوشحالی مؤمنین را فراهم سازد

محمد بن عباس از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه

«الم غلبت الروم» را سؤال نمودم فرمود روم بنی امیه است و باطن آیه چنین است :  
 الم غلبت الروم بنی امیه فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیفلبون  
 فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون  
 بنصر الله عند قیام العالم (ع)

و بسند دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در حق ما و بنی امیه

نار شده

یعلمون ظاهر امن الحیوة الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون

بسیاری از مردم بظاهر امور دنیای دنیا مانند تجارت و صناعت و زراعت و انواع حرفه ها اطلاع داشته و از عالم آخرت و امور دین بکلی غافل و بی خبرند یعنی از منافع و مضار دنیا آگاه و باخبرند و با موردین و آخرت جاهل و نادانند تمسیر میکنند دنیای فانی خود را و خراب و ویران نمایند آخرت بی زوال را طرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این مردم از زجر و هجوم که علوم مربوطه دنیا است اطلاع دارند ولی از امور اخروی و مسائل دین جاهل و بی اطلاع هستند .

اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض

وما یسهما الا بالحق

پروردگار در این آیه تحریص و ترغیب میکند بندگان را بتدبر و تفکر در مخلوقات آسمان و زمین و میفرماید آیا این مردم هنگام خلوت پیش نفس خود اندیشه و تعقل نمی نمایند تا بدانند چگونه خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آنها است تماماً بحق و حقیقت و با نظام کامل آفریده و برای هر آفریده ای مدت و سر رسید معینی مقرر داشته با وجود این همه آثار و علامات بار بیشتر مردم بقیامت و شهود و لغای حق کافر بوده بحقائق اعتراف نمی کنند و

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲) وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَّا مَكَّم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ قَضَاهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْإَرْضَ بِعَدَمَاتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

و یقین ندارند چرا این مردم غافل بسیر و سیاحت در اقطار جهان نمی پردازند تا با مشاهده آثار گذشتگان به بینند عاقبت و پایان کار پیشینیان چیست در صورتیکه آنان بیرونند و قوی تر از ایشان بودند و منشأ آثار بزرگ و شکر فایده و بیشتر از ایشان عمران و آبادی نموده اند برای رهبری و هدایت آنها پیغمبرانی با آیات و معجزات آمده اند چگونه اکنون اثری از آنان باقی مانده محضاً پروردگار بامم گذشته ستم روا نداشته خودشان مردمی بودند که بخوبی ستم نمودند چه عذاب در اثر اسرار بر کفر و ترک مبادی دین و طرماستحقاق واقع شده است. **ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوئِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ** عاقبت و پایان به بدکاران برای آن بود که آیات الهی و معجزات پیغمبران را تکذیب نموده و پیوسته آنها را تمسخر و استهزاء مینمودند

**اللَّهُ يَبْدُءُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**

این آیه قدرت پروردگار را بر اعاده و بازگشت دادن خلایق بیان مینماید چه او خداوندیست که هستی از نیستی پدید آورده آنکاه مینمیراند سپس زنده میگرداند و تمام خلایق بسوی او بازگشت مینمایند برای پاداش و جزا.

**وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِخُ الْمَظْهَرُونَ**

روز قیامت که بر پا شود تپه کلان رسوا و شرمند شده و محزون میگردند و آن

و باز از آیات خداوند این آفرینش آسمانها و زمین و گوناگون بودن زبانها و رنگ پوست بدن شما است که برای جهانیان خود مایه عبرت و قابل دقت و تأمل است (۲۲) و همین خواب شما در شب و روز و کوشش و تلاشی روزی از فضل پروردگار برای مردمی که گوش شنوا داشته باشند باز از آیات و اضحات عظمت پروردگار است (۲۳) دیگر از آیات خداوندی همین رؤیت رعد و برق است که گاه شما را می ترساند و زمانی امیدوار می سازد و از آسمان رحمت خود بارانی می فرستد که بوسیله آن آب زمین پس از خشکیدن و مردن دوباره سبز و زنده میشود و این امور در نظر مردمی که معقل و اندیشه کنند از آیات بزرگ الهی میباشد (۲۴) و یکی دیگر از آیات عظمت خداوندی این است که آسمان و زمین بر ما نش برپا شده و چون شما را پس از مرگ و فنا به پیشگاه حضرتش احضار و دعوت کنند یکمرتبه از دل زمین و اعماق قبرها خارج میشوند (۲۵)

ت هائیکه شریک خدا می شناسند، اشتند شفیع و یاور آنها نبوده و ایشان نسبت به مصوذهای باطله خود کافر خواهند بود در آن روز بیکو کلان از منافقین و تمسککاران جدا شوند آنها بسوی بهشت و اینان بسمت جهنم رهسپار شوند پس اگر آنکه در دنیا با هم مجتمع بودند

کسائیکه ایمان آورده و کارهای نیکو و شایسته بجا آورده اند در بافهای بهشتی با کمال سرور و شادی منزل بگیرند و آنهائیکه کافر بوده و آیات حق را تکذیب و بازگشت روز حرا اعتقاد نداشته برای اعمال خود بکیفر و عذاب قائل نبوده اند بدوزخ حاضر نمایند

### فَسُبْحَانَ اللَّهِ حَمِينَ تَعْمُونَ وَحِينَ تَصْبَحُونَ

پس خدا را هر شام و صبح تمزیه و تقدیس کنید و تسبیح بگوئید .

این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت امام محسنی علیه السلام روایت کرده فرمود جماعتی از یهود با دانشمندان خود حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند یکی از دانشمندان سؤال نمود ای محمد صلی الله علیه و آله چه علت بر امت پنج نماز در پنج وقت از شام روز واجب و مقرر گردید فرمود ظهر وقتی است که آفتاب بمدار وسط السماء ( نصف النهار ) میرسد تمام موجودات مدون عرش پروردگار در این وقت تسبیح میگویند و آن ساعت رحمت پروردگار است و در این ساعت گناهکاران و مجرمین را بسوی جهنم سوق میدهند هر گاه مؤمنین در چنین ساعتی موفق باداء نماز شوند و در حالت قیام و یا رکوع و سجود باشند خداوند آتش

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانُونٌ (۲۶) وَهُوَ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ  
 ثُمَّ يَمِيتُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ  
 مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ  
 نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۸) يَلْتَبِعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ  
 فَمَنْ يَهْدِي مِنَ أَضْلَى اللَّهِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹)

جهنم را بر آنها حرام میفرماید لذا در موقع طهر و زوال آفتاب نماز بر اتم واجب گردیده  
 اما عصر ساعتی است که آدم از آن درخت ممنوعه تناول نمود و عرمات پروردگار  
 بهشت رانده شد

لذا بر ندیده آدم نماز عصر را که محبوب تریه نمازها مرد خداوند است واجب فرموده  
 و بمن شفاش بلیغ شده که آنرا رعایت و حفظ کنیم

نماز مغرب نیز از آن جهت واجب شد که خداوند در آن ساعت توبه آدم را قبول  
 فرمود و آدم در آن ساعت سه رکعت نماز بجا آورد و بکر رکعت کفاره معصیت و ترك اولای  
 خود و بکر رکعت نیابت از طرف حوا و بکر رکعت به بیت قولی توبه خود لذا خداوند همان  
 سه رکعت نماز را موقع مغرب بر امت من واجب کرده که در آن ساعت خداوند بمن وعده  
 فرموده دعای هر کس را که بنماز قیام کند و از خدا درخواستی نماید اجابت فرماید و این  
 همان نمازی است که میفرماید (فسبحان الله حين تمسون)

اما نماز عشاء بدانکه برای قبر و روز قیامت طلعتی است خداوند این نماز عشاء را  
 واجب و مقرر فرموده که بدان روشنائی قبر نماز گذارد تا مین و نوری برای عبور از صراط در حشر  
 گردد و هر قدری که برای نماز عشاء بایستد خداوند آنرا بر آتش جهنم حرام گرداند و این

نچه در آسمانها و زمین است همه در دست قدرت او است و تمام موجودات در تحت امر و فرمان و مطیع او میباشد (۲۶) و او آن حدائی است که اول خلایق را از کم عدم بر صه و خود آورده و آنگاه بعالم معاد بر میگردد و این امر در پیشگاه حضرت بی مهل و آسانست و برای وجود مقدس خداوندی در آسمان و زمین مثال عالی و برتر از حد توصیف است و او حدای مقتدر و حکیم و واقف بحقایق امور میباشد (۲۷) خداوند عالم از برای بصرت و هدایت شما مثلی میرند که آری علام و کمتری که در تحت اختیار شما هستند در آنچه که شما روزی نموده ایم با شما شریک و برابر میباشد و شما بر آنها مزینی ندارید و همانقدر که بر خود ترسان و مکران میباشد در مورد آنها هم لگرای دارید غیر ممکن است که چنین باشد ما بدین تفصیل آیات خود را روشن و مشروح بیان می کنیم تا مردم معسر و عاقل بحومی درك نمایند (۲۸) بلکه مردم ستمکار ندانسته پیرو دلعواء خود شده اند پس کسی را که خدا گمراه کند چه شخصی او را رهبری کند و این گمراهان در روز قیامت یار و یاور ندارند (۲۹)

معاذی است که انبیاء پیش ازین اختیار نموده اند:

معاز صبح - چون آفتاب طلوع کند گروهی از گمراهان شی نوعی انسان با عوای شیطان آفتاب را سجده می کنند خداوند نماز صبح را بر امت من واجب نموده که پیش از سجده طواف و آفتاب بر ستها سجده حدای یکنوا و ستایش یزدان پاک بپردازند و از این جهت نماز صبح محبوب خداوند است و این نمازی است که فرشتگان روز و شب بر آن گواهی و شهادت میدهند آن دانشمند یهودی فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده و گفت است کسی ای محمد صلی الله علیه و آله

این عیسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس این آیات و آیه آخر سوره و العافات را در عقب نمازهای فریضه بخواند بتعداد ستارگان آسمان و قطرات باران و برك درختان حسنه در نام اعمال او بنویسد و چنانچه هر نامداد و شایگاه بگوید:

فبجحان الله حين تموت و حين تسحون تا آخر و كذلك تحرحون

این کلمات تدارک و تلاقی کند او را از هر تسح و مسحاتی که در آن روز و شب از او فوت شده و در قیامت بر این اعمال او سبکی شود و ثواب کسی را دارد که دو بیت بنده در

راه خدا ادا کرده باشد

**يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي  
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ**

آبخدائیکه زنده را مرده و مرده را زنده بیرون آورده و زمین را پس از مرگ و خشکی دوباره سرسبز و زنده مینماید شما را هم پس از مرگ دوباره از قبرها برآی ثواب و عذاب بیرون میآورد و مراد از زنده مؤمن و مقصود از مرده کافر است چنانچه در سوره انعام بیان نمودیم

**وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ**

یکی از آیات و دلایل و بینات خداوند آنست که شما را از خاک بیافرید (یعنی آدم را که پدر شما بود) و شما انسانی شده و در آخر توالت و تناسل سیرا شدید و در روی زمین منتشر و پراکنده گردیدید

و یکی دیگر از آیات و دلایل و شگفتی های خدا آنست که از جنس خودتان برای شما جفتی آفرید که در کنارش آرامیده و لطافت و دوستی بین شما برقرار کرده همانا این لطافت و دوستی برای مردم خردمند و متفکر آیتی است از آیات برزخ خدا

این عباس میگویی مردی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عرس کرد این رسول خدا من از کلری عهد دارم و آن آنست مرد وزنی که هرگز یکدیگر را ندیده و شما حقتانند چون ازدواج کنند چنان دوست هم بشوند که فوق آ دوستی حضور بیت آنحضرت فرمود این دوستی از طرف خدا است که ایجاد مینماید میان ایشان و آید فوق ر تالوت نمودند

**وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافُ السَّمَكِ وَالْوَاكِلِ**

**أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ**

و نیز از آیاتیکه دلالت میکند بر توحید و خدا شناسی آفرینش این آسمانها و زمین و آنچه در آنها از عجایب خلقت و مدایع صنعت است مانند ستارگان و ماه و خورشید و حران و سیر آنها در مدار خود و مثل انواع حمادات از مادن و نباتات و حیوانات و کونا کون بودن لغات و زبانها و اصوات و اختلاف الوان از سفید و قرمز و زرد و سیاه و گندمی خداوند بشر را مختلف الشکل و هیئت و ترکیب بیافرید بطوریکه نغمات و اصوات آنان حتی دسته بدر برادر مساوی نیستند و تمام این اختلافات دلالت دارد بر کمال صغ و قدرت و لطافت عجب و پروردگار و برای جهانیان مایه عبرت و قلیل دقت و تأمل است

در کافی ذیل آیه فوق از عبدالله بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردم آنا حدیثی همان منزلی و مقام سلیمان بن داود علیه السلام را امام تمویض فرموده است

فرمودند بلی و جهت این سؤال و پرسش این بود که شخصی از آنحضرت مسئله‌ای پرسید و جواب شایسته‌ای شنید از قضا دیگری همان مسئله را عنوان نمود و جوابی غیر از آنچه که با زلی داده بودند با و فرمودند اتفاقاً یک نفر دیگر شرفیاب شده و عین مسئله آن دو نفر را مطرح و جوابی با و دادند که با جوابی که بآن دو نفر فرموده بودند معایرت کلی داشت و بعد فرمودند «هذا عهدنا فاعطوا عطا بغير حساب» و فرمودند در قرائت امیر المؤمنین علیه السلام بهمانی «مسك اعط» بوده و آیه ایست که در آنجا حضورش عرض کردم «وقتی که امام سؤالات گوناگون مردم را جواب میدهد و بابه پرسشی پاسخ متعدد میفرماید آیا آنان را می‌شناسد فرمود «سبحان الله» چگونه امام آنها را نمی‌شناسد در صورتی که حد و بند می‌فرماید «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین» که هر ادا می‌باشد و هر چه بوده و آنها را سهل و مقیم «که امام هر گز از حاده حق و حقیقت خارج نمی‌شوند و چون بسکسی نظر کنند او را بحواس می‌شناسند و چون صدائی از پشت دیوار بشنوند صاحب صدا را تشخیص می‌دهند و خداوند در این آیه میفرماید .

### ومن آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم و اللوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین

و نیست سخنی که امام بشود مگر آنکه میداند گویند آن سخن اهل صلاح و معتقی است و یا آنکه هلاک شوند و منافق می‌باشد لذا امام مردم را جوابی که شایسته و در خور فهم سائل است میدهد این حدیث در مآثر الدرب احاطت به نقل شده است

### و من آیاته ماسمکم باللیل والنهار و اجتافکم من فصله

و دیگر آیات و دلایل توحید و خدا شناسی همین خواب شما در شب روز است و گوشش و تلاش روزیست و فصل برورد که در این آیه علامت و بزم برای کسانی است که گوش شنوا داشته و فکر و تدبیر مکاره می‌کنند چه آنها که تفکر و تدبیر میکنند باین آیات سودی ندارند و آن کلمات و آیات هر آن را می‌شود و دیگر از آیات خداوند مشاهده رعد و برق است که گاه شمارا مترساند از صاعقه‌اش و زمانی امده و می‌سازد سارا را در حتمش و از آسمان



فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيمًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ  
 اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) مَسِيبِنَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ  
 وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِيَنَهُمْ  
 وَكَانُوا شِعْبًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضَرْرٌ دَعَا  
 رَبَّهُمْ مُسِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْرِكُونَ (۳۳)  
 لِيَكْفُرُوا بِمَا آلَنَاهُمْ فَتَعْلَمُوا فَتُؤْمِنُوا قِسْوَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

رحمت خود بارانی میفرستد تا بوسیله آن آب زمین خشکیده و مرده را دوباره سرسبز و حرم  
 وزیده گرداند و این امور در نظر مردمیکه تعقل و اندیشه کنند از آیات بررکات الهی میباشد  
 و دیگر از آیات با عظمت پروردگار آنست که آسمان و زمین بدون ستون و تکیه گاه بر مان  
 او برپا و ایستاده است و چون شما را پس از مرگ و فنا به پیشگاه حضرتش احضار و دعوت  
 کنند اجابت کنید و مکرر نه اردل زمین و اعماق قبراها خارج میشود  
**وَلَهُ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ شَيْءٍ قَاتِلُونَ**

پس از آنکه دلایل و آیات توحید را بیان نمود فرمود هر چه در آسمانها و زمین  
 است همه ویژه او و در دست قدرت او است و تمام موجودات در تحت امر و فرمان و مطیع  
 او میباشند

و او آیدائی است که از ابتداء خلایق را از کم عدم معرفت وجود او و آنگاه پس از  
 مرگ وقت آنها را بعالم معاد و محشر بر میگرداند و این امر در پیشگاه حضرتش بسی سهل و  
 آسانست و برای وجود مقدس خداوندی در آسمان و زمین مثال عالی و برتر از حد توصیف  
 است و او خدای مقتدر و حکیم و واقف بحقائق امور میباشد

قَوْلِي نَالِي : ضَرْبُ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَمْلَكَةٍ إِيْمَانَكُمْ  
 مِنْ شُرَكَاءَ فِيمَا رَزَقْنَاكُمْ

پروردگار در این آیه حجه و برهان آورد و برای امت پرستان و شرکان میفرماید خداوند

ای پیغمبر خود و پیروانت با کمال پایداری و استقامت مائیں پاک اسلام رو آورده و نزدین خدا که فطرت انسانی بدان آفریده شده پیروی کنید و بدانید که در آفرینش خدا تعالی برای دانه شود آئین استوار خدا این است اما بیشتر مردم نمیدانند (۳۰) بسوی خدا توبه و انابه کنید و از خدا بترسید و پرهیزکار شده و نماز را بپا دارید و از عشرت کین نمانید (۳۱) از آن مردمی که در دین خدا که دین فطرت است رخنه نموده و تفرقه انداخته و دسته دسته و پراکنده شده و هر گروهی آنچه که ساخته و پرداخته خودشان است دلخوش کرده اند پیروی نکنید (۳۲) رویه مردم بر آنست که چون آسیبی بایشان برسد بسوی پروردگار خود توجه نموده و تقاضای یاری کنند و چون مشمول لطف و بخشایش حق شده و از مصیبت رهایی یابند باز دسته‌ای از آنها بخداوند شرک می‌آورند (۳۳) تا بمطایانی که بایشان داده ایم ناسپاسی کنند ایست بهره‌برداری نمائید بزودی نتیجه این کفران و ناسپاسی را میدانید (۳۴)

از عالم شما برای بصیرت و هدایت شما مثلی می‌زند و آن مثل اینست علام و کنیزانیکه در تحت تسلط و اختیار شما هستند در آنچه که بشما روزی نموده‌ایم از مال و ملک و ثروت آبا آنها را با خود شریک و برابر میدادید و شما برایشان مزیت و برتری بدادید و همانقدر که بر خود ترسان و نگران هستید در مورد آنها هم نگرانی دارید غیر ممکن است که چنین باشد ما بدین تفصیل آیات خود و ابرو و مشروح بیان میکنیم تا مردم متفکر و خردمند و خوبی درک نمایند

علی بن ابراهیم از صادقین علیه السلام و طبرسی از مفسران صحابه روایت کرده‌اند سبب نزول این آیه آن بود که پیش از اسلام وقتی که اعراب و قریش حج میکردند تلبیه می‌گفتند و تلبیه آنها همان تلبیه حضرت ابراهیم بود که متن آن اینست

لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك ان الحمد والنعمة لك  
والملك لا شريك لك

وقتی شیطان بصورت مرد پیری بر جمعی از ایشان ظاهر شده گفت پدران شما چنین تلبیه می‌گفته‌اند پرسیدند پس چگونه بوده شیطان گفت :

اَمْ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا فَهَوْ يَحْكُمُ بِمَا كَانَوْا بِهِ يَشْرِكُوْنَ (۳۵) وَ اِذَا اَذْفَا  
النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوْا بِهَا وَاِنْ تُصِیْهِمْ سِیْئَةٌ بِمَا قَدِمَتْ اَیْدِیْهِمْ اِذَا هُمْ یَقْطُطُوْنَ  
(۳۶) اَوَلَمْ یَرَوْا اِنَّ اللّٰهَ یَسْطُرُ الرِّیْقَ لِمَنْ یَّشَآءُ وَ یَقْدِرُ اِنْ فِیْ ذٰلِكَ لَا یَاتِیْ لِقَوْمٍ  
یُّؤْمِنُوْنَ (۳۷) فَاتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهٗ وَ الْیَتٰمٰی وَ ابْنِ السَّبْلِ ذٰلِكَ  
خَیْرٌ لِّلَّذِیْنَ یُرِیْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ  
وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ (۳۸)

**لَبِیْكَ اللّٰهُمَّ لَبِیْكَ لَبِیْكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ اِلَّا شَرِیْكَ هُوَ لَكَ**

شنوندگان از شنیدن گفته‌های شیطان اظهار تنفر و ابرخار نموده و می‌خوابند از  
پیرامونش متعرق شده و دوری کنند شیطان گفت مگر کنید تا پایان کلام را بشنوید که بعد  
چیزت جواب داد بگوئید «الاشریک هو لك تملک و ما یملک» یعنی «یا معبود من او  
مالک شریک و شریک مالک لوست با این توضیح قریش راضی شده و تلبیه شیطان را پذیرفتند و آن  
را معمول ساختند چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست فرمودند من تلبیه شریک است و  
آرا بگوئید و خداوند این آیه را نازل فرمود که معبود آیه است آیا شما راضی می‌شوید  
که بندگان و کنیزان ملوک شما در مال و منال و دن و فرید شریک شما شوند اگر شما  
راضی نیستید که علام و کنیزی که خود شما مالک آنها هستید در آنچه دارد شریک شما  
شما باشند چگونه راضی می‌شوید که برای خداوندی که مالک وافر شده است شریکی  
فرس نموده و چیزهایی که من مالک و حالی آنها می‌باشم شریک من بدارید

**بَلِ اتَّبَعَ الَّذِیْنَ ظَلَمُوا اَهْوَآئَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ**

بلکه ستمکاران ندانسته پیرو دلخواه خود شدند و هر کسی را که خدا جان  
کمراهی و ا کذارد چه شخصی میتواند او را هدایت و رهبری نماید این کمر اهالی در  
قیامت یار و یاور می‌نمایند.

آیا مایه‌ای از مردم رسولانی فرستادیم که بهمان معتقدات کفرآمیز خودشان با ایشان سخن گویند (۳۵) اگر مردم را از روی لطف خود سروری بپوشانیم خوشحال و خرم می‌شوند و چون کزندی بایشان از قنایج بد اعمالشان برسد از رحمت پروردگار آهوس می‌گردند (۳۶) آیا نمی‌بینید که خداوند هر کس را که بخواهد توسعه رزق عطا نماید و هر که را خواسته باشد در عسرت و مضیقہ می‌گذارد و در این بسط و قبض روزی خود برای مردم مؤمن دلایل روش خدا شناسی وجود دارد (۳۷) ای پیغمبر تو و تمام مؤمنین باید مراقب باشید که حق ارحام و خویشان و تقرا و درماندگان را برسانید زیرا همین کمک و مساعدت بهترین عطا است که مشتاقان لقای خدا بدان صابریت می‌نمایند و در حقیقت همین مردم در زمره رستگاران می‌باشند (۳۸)

فَوَاهِ نَمَالِي : فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ

مخاطب باین آیه پیغمبر ولی مقصود اوست می‌فرماید ای پیغمبر خود و پیروانت با کمال پایداری و استقامت بآئین پاک اسلام رو آورده و از دین خدا که فطرت اصلی انسانی بدان آفریده شده پیروی کنید و بدانید در آفرینش خدا تعبیری داده می‌شود آئین استوار پروردگار همین است ولی بیشتر مردم نمیدانند (یعنی پیروی کنید از دین اسلام و توحید و ملازم آن باشید چه خداوند تمام موجودات را بر فطرت توحید و خداشناسی بیافرید هنگامیکه عهد و میثاق از آنها گرفت و فرمود «الست بربکم قالوا بلی» و چنانچه این عهد و میثاق از ایشان در عالم ذکر گرفته نمیشد بندگان در این جهان نمیدانستند آفریدگار و پروردگارشان کیست و رارق آنها چه کسی است و هرگز او را نمی‌شناختند و در حقیقت معرفت پیدا نمی‌نمودند.

در کافیه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر مولودی که متولد میشود بر فطرت اسلام و خداشناسی قدم باین جهان می‌گذارد اما پدر و مادر او را یهود و نصاری و مجوسی و کبر کنند چنانچه سهمی که چه برآید کوش بریده و اخنه نیست صاحبش کوش آن را سرد و آخته نماید

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْتَوْ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ  
 مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ (۳۹) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ  
 ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلْ مِثْرَ ذَلِكَ  
 مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰) ظَهَرَ الصَّادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ  
 بِمَا كُتِبَ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ

### یُرْجَعُونَ (۴۱)

ببرد و اخته نماید

و از اسود بن سریع روایت کرده گفت در غزوات حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم و در  
 رکاب آنحضرت جهاد میکردم بعضی از مسلمانان هنگام کارزار اطفال مشرکین را بقتل میرسانداد  
 رسول خدا آنها را منع کرد و فرمود چرا این اطفال بیگناه را میکشید اصحاب حضورش  
 مرصه داشتند اینان مشرک زاده اند فرمود بآدمی که جانم در دست قدرت او است هیچ  
 مولودی متولد نمیشود مگر بر فطره اسلام و حقیقتی پدرو مادر او را از این فطرت باز داشته  
 یهود و مجوس و نصاری منمایند او را و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از دین  
 حنیف ولایت امر المؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است .

و از فضیل بن یسار و ربیع بن عبدالله روایت کرده گفتند حضرت صادق علیه السلام میفرمود  
 فطرت الهی گفتن « لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله » است و مقصود از دین و حقیقت  
 الدین ایستادن بر ای نماز و اتقات پیدا نکردن بطرف راست و چپ است و این احادیث را  
 عیاشی و ابن مایویه و صفاری و ابن شهر آشوب نیز روایت کرده اند

و از عبدالله بن مسنان روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال  
 نمودم فرمود مراد از فطرت اسلام و توحید است زیرا خداوند در عالم دین از تمام خلایق در  
 قتال بر سنن کلی و عمومی « الست بریکم » حوالی بلی را گرفته و توحید حضرت باری عهد  
 و پیمان اخذ فرموده در صورتیکه گروهی از خلایق کافر و گروهی مؤمن بودند .

کسانی که از معاملات ربوی میخواهند بنا اموال مردم سودی بدست بیاورند اشتباه میکنند ربا خواری در پیشگاه خداوند مردود و موجب نابودی مال و ثروت میشود ولی آنگاه که برای رضای خدا زکوة مال خود را باریاب استحقاق و فقر میدهد ثروت خود را چند برابر میافزایند (۳۹) خداوند آن ذات مقدسی است که شما را آفرید و روزی میدهد آنگاه میفرماید پس مجدداً زنده مینماید آیا کسانی را که شریك خدا میدانند چیزی از این امور را انجام میدهند خداوند منزّه و بالاتر از آنست که برای او شريك بیاورد (۴۰) بسبب اعمالی که مردم بدست خود انجام داده اند فساد و تباہی در خشکی و دریا پدیدار شده تا بکفر آن

مختصری عذاب بچشند شاید نادم و پشیمان

شده و توبه نمایند (۴۱)

و در بصائر الدرجات از آنحضرت روایت کرده که مراد از فطرت اقرار بوحدانیت پروردگار و نبوت و خاتمیت رسول اکرم ﷺ و ولایت امیر المؤمنین علیّه السلام است طبری در جامع الحوایج از آنحضرت روایت نموده که فرمود تمام اطفال مومن ولادت بظهور توحید متولد میشوند ولیکن پدر و مادر آنها مولود را منحرف ساخته یهود و یا نصرانی مینمایند

**مَنْ يَبِينِ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ**

بسوی خدا توبه و انابه کنید از خدا بترسید و از عذاب و معاصی او احتساب کنید و بر هر کار باشید و سازواریا دارید و از مشرکین نباشید همان مردمی که در دین خدا که دین فطرت است رحمة وارد نموده و تفرقه انداخته و دسته دسته و پراکنده شده و هر طائفه بآنچه ساخته و پرداخته خودشان است دلخوش کرده اند.

اصحاب از پیغمبر اکرم ﷺ سؤال نمودند «من الذین فرقوا دینهم» چه اشخاصی هستند فرمود اهل بدعت و ضلالت این است میباشند و توبه هر گناه کاری قبول میشود جز صاحبان بدعت و پیروان هوای نفس که من اربابان و آنها از من بیزارند

**وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا إِلَهُمَ مَن يَبِينُ إِلَيْهِ**

رویه مردم بر آنست که چون از محنت و بیماری و فقر و پشیمانی دچار سختی و آسبی شوند بسوی پروردگار خود توحه نموده و تقاضای یاری کنند و از راه خلوص خدا را بجا آورند

چون مشمول لطف و بخشایش حق شده و ارمیصیت رهائی یابند بازطایفه از آنها محدا شرك میآورند تا به نعمت و عطاهاائی که بایشان دادیم ناسپاسی و کفر ورزند سپس تهدید میسازد آن مردم را و میفرماید اینک لذت برید و بهره برداری مسائیدار نداید قانی دنیا بزودی نتیجه این کفران و ناسپاسی را درك میکنید و میفهمید

### ۴۱ انزلنا علیهم سلطانا فهو یکتلم بما كانوا به یشرکون

آیا ما برای این مردم پیغمبران وحی و بینة فرستادیم تا به معتقدات کفر آمیز خودشان بایشان سخن گویند ( یعنی آن مردم بدون عذر و بهانه و علتی شرك شده اند چه رسولی سوی ایشان فرستاده نشد تا امر کنند آنها را بشرك و از این لحاظ عذرو حجتی در شرك باقی ماندن خود داشته باشد

### واذا اذقنا الناس رحمة فرحوا بها

اگر این مردم را از روی لطف خود سروری بخشاییم خوشحال و خرم میشوند و چون کنند ورنج و بلائی بایشان در اثر تنایع اعمالشان برسد از پروردگار و رحمت او مأیوس گردید آیا نمی بینند که خداوند بر حسب حکمت در مصلحت خود هر کس را که بخواهد توسعه رزق عطا کند و هر کرا خواسته باشد در عسرت و مصیقه می گذارد و در این بسط و قض روزی برای مردم مؤمن دلایل روشن توحید و خدا شناسی وجود دارد تخصیص داد مؤمنین را بدگرچه غیر آنها مستفیع نشود از آن جهت که نظر و اندیشه بکار نمی برند

قوله تعالى فات ذا القربی حظه والمسکین وابن السبیل ذلک خیر للذین یریدون وجه الله و اولئک هم المفلحون

ای پیغمبر (ص) شما و مؤمنین باید مراقبت نمائید که حق ارحام و خویشان و قرا و در مانند گان را برسانید چه کمک و مساعدت بهترین عملی است که مشتاقان لقای خدا بدان مسارت مینمایند و در حقیقت همین مردم در مره رستگاران میباشد

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه فوق که نازل شد پیغمبر اکرم (ص) بدستور و امر پروردگار فذلک حضرت فاطمه علیها السلام عطا فرمودند و این حدیث را عموم محدثین شیعه و بسیاری از عامه روایت کرده اند .

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که امر خلافت ابو بکر لعن ما گرفتن بیعت از مهاجر و انصار استقرار یافت نمایند گاهی بعدک اعرام داشت تا عاملین حضرت زهرا علیها السلام الرقده بیرون نموده و مصرف کردند آن بصعده رسول برای

اعتراض، مثل ابوبکر و احقاق حق خود بمسجد تشریف برده و با ابوبکر باحتجاج پرداخته و فرمودند چرا فداك را كه پدر بزرگوارم رسول خدا با من پروردگار در زمان حیات خود بمن بخشیده از تصرف من خارج ساخته و وکلای مرا از آن طرد کرده ای ابوبکر گفت باید برای صحت قول خود شاهدی بیاوری كه فداك را پیغمبر اکرم ﷺ بتو بخشیده است حضرت زهرا ام ایمن را برای شهادت حاضر نمودم ام ایمن با ابوبکر گفت پیش از آنكه درباره فداك سخنی بگویم لزوم سئوالی مینمایم و انتظار دارم كه برستی و حقیقت جواب دهی و خدا را در گفتار خود در نظر بیاوری ای ابابکر آیا شنیده ای كه پیغمبر اکرم ﷺ درباره من فرموده ام ام ایمن زنی از زنهای بهشت است ابوبکر گفت آری این بیان را من شنیده ام و صحت آنرا تصدیق میکنم ام ایمن گفت اینك بدان و آگاه باش كه خداوند بر سولش وحی فرمود كه آت ذا القربی حقه و پیغمبر در اجرای فرمان پروردگار فداك را بدخترش بخشیده و با او واگذار نموده من گواهی را امیر المؤمنین علی علیه السلام داده و ابوبکر پس از شنیدن این بیانات دستور استرداد فداك را نوشته و عین نامه را به حضرت زهرا علیها سلام تسلیم نمود در این هنگام عمر نزد ابوبکر آمد و ابوبکر موضوع ادعای فداك را از طرف حضرت زهرا علیها سلام و اقامه شهادت و گواهی ام ایمن و امیر المؤمنین علیه السلام را برای عمر توصیف نموده گفت من دستور استرداد فداك را نوشته و بایشان دادم عمر از شنیدن این خبر سخت غضبناك شده و نامه را بصف از حضرت زهرا علیها سلام گرفته و پاره نمود.

و در بعضی از روایات است كه عمر كل جسارت را بحائی رسانید كه از روی مقنعه سیلی بصورت نازنین دختر پیغمبر زد كه كبودی صورت مبارکش تا مدتی باقی بود و نامه را از شدت خشم خوریده و گفت كه فداك مال عموم مسلمانان است و اوس بن حدثنان و عایشه و حفصه گواهی میدهند كه پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ما جامعه انبیاء اوث نمی گذاریم و آنچه از ما باقی بماند مال تمام مردم است البته جعلی بودن این حدیث كه برخلاف نص صریح قرآنست واضح و آشكار میباشد زیرا اشخاص مزبور كه راوی آن بودند نسبت بخاندان رسالت کیسه تور بوده و معاندت داشتند مخصوصاً عایشه كه بر امیر المؤمنین علیه السلام خروج کرده و حنك حمل را برپا ساخته و خبر ارتداد او را پیغمبر اکرم (ص) فرموده بودند از طرفی عمر میگفت شهادت علی علیه السلام چون شوهر زهرا است و بنفع او نظر میدهند قابل قبول نیست و ام ایمن هم چون زنی بیش نیست شهادتش مسموع نمیشد بهر حال



قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ  
 مُشْرِكِينَ (۴۲) فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ يَأْتِي يَوْمَ لَامِرْدٍ لَهُ مِنَ اللَّهِ  
 يَوْمَئِذٍ يُدْعَوْنَ (۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ  
 يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ  
 الْكَافِرِينَ (۴۵) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيبَ بِكُمْ رَحْمَتَهُ  
 وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكَ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَنَبَّأُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶)

زهر را علیه سلام مهموم و محزون بادست تهی از نزد ابوبکر خارج شده بمنزل رفت  
 برای دومین بار امیر المؤمنین برای اعتراض بعمل ابوبکر و عصب فداك مسجد  
 رفته و با ابوبکر فرمودند ای اباسکریچه دلیلی فاطمه علیها سلام را از حق خود محروم ساخته ای  
 و فداك را که پدر بزرگوارش بامر خداوند و در زمان حیووش باو بخشیده اند از تصرف او  
 خارج ساخته و عمالتش را از فداك بیرون نموده ای ابوبکر گفت فداك مال تمام مسلمانیست  
 اگر گواهی بر این ادعا دارید که بیعمر آنرا منحصرأ بدخترش و اگدار نموده اند دستور  
 استرداد آنرا حواهم داد امیر المؤمنین **علیه السلام** فرمود ای ابوبکر چرا برخلاف دستور خدا  
 درباره ما حکم میکنی اگر مالی در دست مسلمانی باشد و من دعوی مالکیت آنرا بکنم  
 از چه کسی شاهد مطالبه میمائی گفت از شما که مدعی میشوید فرمودید اینك مالی در  
 تصرف ما است و بقول تو مسلمانان ادعای آنرا دارند آیا باید من گواهی بیاورم و شاهد  
 معرفی کنم یا مدعیانی که صرف ادعا میخواستند دست طمع بملك و مال غیر دراز کنند فداك  
 از زمان حیو قرسول اکرم **صلی الله علیه و آله** تا کنون در تصرف رهرا علیها سلام و ملك آن مندرمه معصومه  
 بوده و میباشد و عمال و کارگزاران او بجمع منال و محصول آن قیام و اقدام میکردند  
 چرا از ما که ملك و متصرف فداك هستیم شاهد و گواه میخواهی و از کسانی که برخلاف  
 حقیقت مدعی هستند شاهد مطالبه نمیکنی

ایرسول گرامی بامت بگو با کثاف گیتی سفر کرده و عاقبت پیشینیانی که بیشترشان مشرك بوده اند شاعده نموده و عزت بگیرد (۴۲) ای پیغمبر تو و پیروانت بدین اسلام و یکتا پرستی روی میاورید پیش از آنکه روزی فرارسد که نتواند هیچکس خلاف امر خدا کند و در آن روز تمام خلائق دسته دسته و فرقه فرقه شده گروهی بهشتی و جمعی جهنمی خواهند شد (۴۳) هر که کفران ورزد و یال و نکست کهرش عاید خود او شود هر کس که نیکوئی کند نتیجه آن بخودش میرسد و پاداش خوبی برای خویش فراهم میسازد (۴۴) تا بکسانی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده اند لزره لطف و کرم پاداش و حرابی خیر داده شود همانا کافران مورد محبت و احسان قرار نخواهند گرفت (۴۵) یکی از آیات بزرگ پروردگار آنست که باد موافق مسرت بعثت میفرستد تا مره و طعم لطف خدا را چشیده و بفرمان حصرش کشتی ها بحر کت در آمده و بفصل خدا بکسب معاش و تحصیل روزی پرداخته و شکر گذار بخشایش خدا شوید (۴۶)

ابوبکر چون جوانی داشت که بگوید ساکت شد عمر گفت با علی ما از عهد بهمان  
 نور نمی آئیم و دلیلی بر رد گفته هایت نمیتوانم اقامه کنیم فقط ما شرطی نسبت با ستر دادند که  
 اقدام میکنیم که شاهد و گواه کافی بیاوردی امیر المؤمنین علیه السلام خطاب با ابوبکر نموده و فرمودند  
 آیا قرآن کریم را میتوانی گفت بلی فرمود مراد از اهل البیت در این آیه که میفرماید  
 «ما یرید الله لیدهب عنکم الرحمه اهل البیت و یمطرکم تطهیراً» حذر ما خاندان آل محمد  
 کسی دیگری هست گفت خیر این آیه درباره شما قائل شده است آنگاه ابوبکر فرمود  
 اگر دوزخ شاهد شهادت بدهد که بنود ما فاطمه علیها سلام کار ناشایسته کرده است چه  
 خواهی کرد گفت من پس از استماع گواهی شهود فاطمه را حید خواهم رد همانطوریکه  
 درباره سایر مسلمانان عمل مینمایم فرمود پس تو از کاهران هستی نه از مسلمانان زیرا  
 شهادت قرآن را که بر عصمت و پاکی دختر پیغمبر است رد نموده و شهادت دو نفر  
 معهود الهویه را پذیرفته ای چنانکه شهادت عایشه و حفصه را در مورد فتنه قبول کردی و  
 شهادت ام ایمن که از زبان بهشت است و مرا مردود داستی و بعقیده خودت خلاف حکم  
 خدا و رسولش نکرده ای و فتنه را فتنه و ملک مسلمین شایسته ای ابوبکر چه میگوئی درباره  
 فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده «الینه علی المذنبی والدلیل علی من انکر حصار

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَنْظِمْنَا مِنْ الَّذِينَ  
 أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷) اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتَنُ  
 سَحَابًا فَيَبْطِطُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنُفِثَ الْوَدْقُ يَخْرُجُ مِنْ  
 خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۸) وَإِنْ كَانُوا  
 مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْسِلِينَ (۴۹) فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ  
 يُغَيِّرُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِبٌّ لِلْعَوْنِيِّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

مجلس یاشمین فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام شروع بگریستن نموده فریاد زدند بعدا  
 قسم علی علیه السلام راست میگوید آنکاه علی بمنزل خود رفت.  
 حضرت صادق علیه السلام فرمود چون امیرالمؤمنین علیه السلام بمنزل تشریف برده و شرح  
 حال را بزرگوار علیها سلام گفتند حضرت زهرا بقصد زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارش بمسجد  
 رفته و پس از سلام و تحیت بقبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله باحالت گریه و تضرع اشعاری که ترجمه آن  
 ذیلا درج میشود باخود زمزمه کردند :

ای پدر گرامی عزیز از ما دور شدی همانطوریکه نارادرحمت از زمین دوری کند  
 و امت درحکم خدا اختلاف نموده و داد و فریاد بیجا کردند و خدا گواه است که  
 اختلاف ناشی از خود آنها است.

ای پدر بعد از رحلت برای عصب حقوق من خرهائی بی اساس جعل کرده و باهم  
 بر علیه ما متحد شدند .

ای پدر اگر حضور میداشتید چنین مصائب عظیم بر ما روی نمیآورد و ما آیات  
 قرآنی که جبرئیل بر تو نازل مینمود مأثوس بودیم.

افسوس که نزول وحی با رحلت منقطع و ازخانه ما رفت و تمام خیر و یسکونی از  
 ما پوشیده شد .

ای رسول گرامی ما پیش از تو برای اقوام و ملت‌های دیگر نیز انبیائی با معجزات روشن فرستادیم آنگاه از مردم تبه‌کار انتقام گرفته بکفر رسانیدیم و یاری آبهائی را که ایمان آورده بودند بر عهده گرفتیم (۴۷) خدا آن قادر توانائی است که از روی حکمت بادهائی برانگیزد و ابرهای بارانی را در آسمان و فضا پراکند گاهی متفرق و از هم جدا و گاهی پیوسته و متراکم ساخته و چون مشیت حضرتش تعلق بکیرد از خلال آن ابرها باران رحمتش بکشتزارها و بساتین بسارد و بندگان مؤمن را مسرور و خوشحال سازد (۴۸) و چه بسا پیش از آنکه باران رحمت حق بارل شود بر اثر خشک سالی و بی‌آبی از محصول خود ناامید و مأیوس بودند (۴۹) پس با چشم بصیرت بآثار لطف خداوند نظر کرده و بین زمین مرده و خشکیده را چگونه با باران رحمت خود زنده میکند این نمونه‌ای است از زنده شدن مردگان و ذات مقدس پروردگار بانجام هر کاری قادر و توانا است (۵۰)

ای پدر و خود گرامی تو ماه درخشانی بود که مردم از نور جمالت استفاده و لذت می‌بردند از پیشگاه با عظمت پروردگار با عزت کتاب آسمانی بر تو نازل میشد از همان روزی که از این دنیا رخت برستی مردم بازارها پرداخته ما را کوچک و پست شمردند.

هر خانواده در نزد این مردم محترم و عزیز است جز ما اهل بیت تو که حقوق ما را عصب نموده و بر ما کمال بی‌اصافی و حور را روا داشته و بر عصب و خزن ما افزودند در کنار آرایه‌گاهت محدا تفرق هسته و شکایت امت را نزد پروردگار جهان عرضه میدارم کسانی که در زمان حیات تو از روی اضطراب ایمان آورده و دزدل داشتند که چون وجود مقدس از میان ایشان خارج شود بشرك اولیه خود باز گشته قرآن و کسار ترا پشت سر دیارند از کون آنچه در دل پنهان داشته ظاهر و آشکار ساخته و قرآن را دور انداخته‌اند مصیبتی بس عظیم بر ما وارد شده که نظیر آن در عالم نه بر عرف و نه بر عجم وارد نیامده طلسمی که بر ما وارد نموده‌اند چنان عمیق و ریشه‌دار است که بذریه و دودمان ما هم تأثیر خواهد کرد وستم و ظلم این مردم ناپاک فرزندان ما را هم همیشه مظلوم خواهد کرد. تو ای پدر گرامی و پیغمبر معظم بهترین بندگان خدائی و راست‌گوترین مردمی ماست و در فقدان تو گریه می‌کنیم تا روح در بدن داریم و اشک چشمهای ما هرگز

خشك نخواهد شد

امیدوارم کسانی که بما ظلم و ستم کرده اند هر چه رود تر شداب خود را بجشم مشاهده کنند  
و روز قیامت به بپسند کدام يك از ما دستنگار و کدام بصورت در آتش جهنم جویم  
افراد و عالت و معلوب خواهد شد  
حسرت صادق علیه السلام فرمود :

از آن طرف ابوبکر بمنزلات رفته و عمر را احضار نموده بمشورت پرداخت و گفت امروز  
وضع مجلس ما را با علی دیدی بخدا قسم اگر مرتبه دیگر چنین مجلسی فراهم شود مردم  
هشیار شده و متذکر فرمایشات پیغمبر میشوند و میفهمند که ما باندلیس و شیطنت خلافت  
بنمود اختصاص داده و سلب حق از علی نموده ایم باید تدبیری کرده و چاره اندیشید بطر و  
فکر تو چیست و چه باید کرد عمر گفت بعقیده من یگانه راه نجات از این مهلکه کشتن  
علی است ابوبکر گفت چه کسی جرأت کشتن علی را دارد عمر گفت اگر خالد بن ولید را  
مأمور این مهم کنی امثال امر خواهد کرد ابوبکر شخصی را برای احضار خالد  
فرستاده و او را آوردند ابوبکر به خالد گفت من ترا برای اجرای امر حسری  
خواستام خالد جواب داد بر هر چه حکم کنی حاضرم ولو آنکه کشتن علی باشد ابوبکر  
گفت مقصود منظور من هم فقط کشتن علی است باید در نماز صبح پهلوی علی قرار گرفته و  
همینکه من سلام نماز را بگویم یا شمشیر خود علی را بقتل برسانی خالد آمد کی خود را اعلام  
نموده بیرون رفت

آسماء دختر عیسی که عیال ابوبکر بود از حریان گفتگوی ابوبکر و خالد مطلع  
شده کنیزش را بخانه امیر المؤمنین علیه السلام فرستاده و گفت از قول من بر هر او علی سلام رسانیده بگو  
ابوبکر برای کشتن علی توطئه ای نموده و تصمیم بر عمل فجیع قتل او در مسجد گرفته اند  
برای دفع شر مفسدین صلاح آنست که از شهر مدینه خارج شوید امیر المؤمنین بکنیز مرئوس  
گفت آسماء از طرف من بگو خداوند کید و مکر آنها را باطل میکند و مانع اجرای قصد  
شوم ایشان میشود و صبح برای نماز بر طبق معمول مسجد شریف برده در عقب جماعت  
قرار گرفت خالد هم با شمشیر در دست راست آنحضرت ایستاد ابوبکر بری تشهد نماز نشست  
و در اندیشه تصمیمی که گرفته و در شرف وقوع بود فرو رفت بطوری که تصور کردند ابوبکر

دچار سهو و نسیان شده بالاخره قبل از آنکه نماز را سلام بدهد بصدای بلند گفت: یا خالد لا تفعل ما امرتک و بعد گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته همچون فکر میکرد اگر علی کشته شود ممکن است مردم او را گرفته و بقتل رسانیده و خلافت از دستش بیرون برود بحال دستور داد از کشتن علی خودداری نماید بهر حال چون نماز تمام شد امیر المؤمنین علیه السلام رو بخالد نموده فرمودند ما مور انجام چه کاری بودی که انجام نشد گفت بمن امر شده بود ترا بقتل برسانم و اگر نمی گفتم که آنچه گفتم ممکن حتماً ترا بقتل میرسانیدم امیر المؤمنین علیه السلام خالد را گرفته بزمین زد و چنان فشاری بلوداد که نزدیک بود جان از تنش بیرون برود عمر فریاد زد بخدا علی خالد را خواهد کشت مردم دست تفرع بسوی حصر تنش دراز نموده از او خواست کردند تا خالد را رها کند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بخدا قسم اگر دستور قرآن و وصیت پیغمبر اکرم که مرا بصبر امر نموده اند نبود هم اکنون بشما ثابت میکردم که کدام یک از ما ضعیف تر و بی یار و یاوریم

پس حصرت از مسجد بمنزل تشریف برده و دیگر برای نماز جماعت حاضر نشدند در کافیه ذیل آیه «وما آتیتم من رماً لیروافی اموال الناس» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در این دو قسم است یکی حلال و دیگری حرام اما برای حلال آنست که شخص قرض بدهد بطبع آنکه زیاده تر پس بگیرد ولی شرط زیادی نکند و قرض گیرنده بدون شرط قلبی و بطبع خاطر موقع تأدیه دین خود چیزی اضافه بصاحب مال بدهد و این اضافه حلال است لکن نرد حد او ند نوایی ندارد اما برای حرام آنست که شخص قرض دهند بشرط دریافت اضافی چیزی قرض دهد که قرض گیرنده ملزم باشد موقع استرداد مقداری بعنوان سود و منفعت قرض دهند که حرام است

و زکوة در این آیه چری است که شخص به برادره و من خود احسان کرده و بایدون طمع دریافت اضافی کسی قرض بدهد در نهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ربا و نهواست

یکی حلال است و آن هدیه ای است که کسی داده میشود تا ثواب بیشتری در یابد دیگر ربائی است که حد او ند می از آن فرموده و بخورند آن و عدم عدالت داده و حضرت صادق علیه السلام فرمودند نواب قرض هیچکس بر این و ثواب صدقه ده برابر است

وَلَّيْنَا أَرْضَنَا رِيحًا فَرَّاهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ  
 الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّامُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلُوا مَدِيرِينَ (۵۲) وَمَا نَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُهَادَىٰ الْعَمَىٰ  
 عَنْ خَلَلَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يَوْمِنْ بَايَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳) اللَّهُ الَّذِي  
 خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا  
 وَثِقَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ  
 الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵)

ابن بابویه ذیل آیه « الله الذي خلقكم ثم يميتكم ثم يحييهم » از یا سرخادم روایت  
 کرده گفت از حضور حضرت رضائیه استدعا کردم نظر مبارک را درباره تعویس بهمان کنند  
 فرمود خداوند امر دین را به بضمیرا کرم ~~و تعویس~~ نموده و در قرآن میفرماید  
 « ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهىكم عنه فانتهوا » ولی در خلقت و ردق تعویس  
 نمروده و فرمود خداوند خالق هر چیزی است و آیه را تلاوت نمودند  
 و در کافی ذیل آیه « ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت ايدي الناس » از حضرت  
 باقر ~~ع~~ روایت کرده که محمد بن مسلم فرمود بخدا قسم معیوم و مصداق آیه آن روز بود  
 که مهاجر و انصار در سقیفه جمع شده و گفتند ما برای خود امیری انتخاب می‌کنیم و شما هم  
 امیری برگزینید

و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود گناهی که موجب تغییر نعم شده و عذاب  
 نازل میکند ظلم و ستم است و قتل نفس موحد و شیمایی و حضرت است آشامیدن مسکرات  
 پرده حیا و غت را پاره میکند رباه و خود نمائی در عبادات و خیرات باعث حس زوری  
 میشود و ترك صلوة رحم عمر را کوتاه و مرگه را نزدیک میسارد و عاقله الدین دعا را بر میگرداند  
 و تاریکی ایجاد مینماید

و چون دو باره بکشتزارها بادی بوزیم و پس از سرسزی و خرمی به بینید که مزارع زرد شده و حران دیده و پژمرده گشته‌اند ناسپاسی نموده و کفران ورزند (۵۱) ای پیغمبر گرامی تو هر چه تلاش کنی نمیتوانی این مردم دل مرده و کرها که فاقد شنوائی هستند بسحیح حق آشنا نمائی و آنها از روی غرور و تکبر پشت بتو نموده و رو گردان میشوند (۵۲) تو نمیتوانی این کوزل‌ها را از گمراهی نجات داده و هدایت کنی چونکه سحر حق را کسی نمیشود که تسلیم امر ما شده و ایمان آورد (۵۳) بگو آن حدای قادی است که شما را از نطفه ناپیچ و صمغی بیافرید آنگاه برو و توان بشما بخشیده سپس ضعف و پیری بر گردانیده و هر چه بخواهد خلق میکند چه حضرتش دانا و توانا است (۵۴) و چون روز رستاخیر و قیامت فرا رسد تنهاکران سو گند یاد میکنند که مادر دیا و سایر عوالم قس و برزخ بیش از ساعتی درنگ و توقف نکردیم و این چنین دروغ پردازی نموده و خلاف واقع سخن پردازی کنند (۵۵)

ابن بابویه بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود گناهانی که تعبیر نعمت میدهد ظلم بر مردم و ترك عادت در خیرات و گمراهی نعمت و ترك شكر است زیرا خداوند میفرماید «ان الله لا یغفر ما یقوم حتی یعمروا ما بانفسهم» (آیه ۱۲ سوره بقره) و قیل نفس محترم موجب بدامت و پشیمانی میگردد چنانچه در قصه هابیل و قابیل میفرماید

«فاصح من التاومین» و ترك صلوة رحم و مسامحه در ادای سزاوارح تا وقتی که فوت شود و عقلت در وصیت در رد مطالب و منع زکوة است تا مرگ فرا رسد و زبان از حرکت باز نماید اما گناهی که موجب نزول عذاب میشود معصیت و گناه شخص دانا است و ظلم و تعدی و استهزاء و تمسخر مردم است و گناهایی که موجب نزول عذاب میشود معصیت و گناهایی که باعث میشود روزی و قسمت شخص از او دور شود تظاهر بقر و حقن بین دمار و مرگ و عشا و خواب ماندن در وقت طلوع صبح و استعصاف بنعمت و شکایت از خداوند است و گناهایی که پرده‌ها را یاره میکند شرب مسکر و قمار کردن و مقلدی و مسخرگی نمودن و عیب خوئی از مردم و همت‌شینی با اهل معصیت و شک و تهمت است اما ترك دادرسی و معاشرت مطاوع و صایع نمودن امر بمعروف و نهی از منکر باعث نازل شدن بلا میشود و تهاجر



عسق و ظلم علنی کردن و مباح دانستن محبت و پیروی از مردم شرور و اهل معصیت موجبات تسلط دشمنان میشود و قطع رحم و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و سد راه مسلمین شدن و بحلاف ادعای پیشوائی کردن عمر را کوتاه میکنند.

یاسی از رحمت خدا و اعتماد بغير خدا داشتن و تکذیب وعده های پروردگار باعث با امیدی و قطع امید از خدا میشود گناهانی که باعث تاریکی میشود بسحر و کلمات عمل کردن و بنجوم و منجم غفیه داشتن و عده خدا را تکذیب نمودن است گناهانی که موجب یرده دزی و بی آبرویی است قرص کردن بقصد ندادن و اسراف در هر سه های بهادر و باطل و سختی بر اهل و عیال و ارحام و بدخلفی و کم سری و اهانت کردن به اهل دین و تنبلی و کسالت و ارتکاب این اعمال سبب رد شدن دعا میشود آرزوهای بدو بحلاف شرع کردن و با برادران دینی تفاق داشتن و ترك تقرب بسوی خدا و تأخیر در اداء نمازها در اول وقت و فحاشی نمودن اما گناهانی که ماران را حبس میکند و نزولش را محدود و معوق مینماید جور و ستم حکام و قضات و شهادت دروغ و کتمان شهادت و منع زکوة و خود داری از فرس دادن و بر فقراء و محتاجین رحم نکردن و یتیم را آزردن و فحاشی نمودن و سائل را در شب محروم و رد کردن است.

قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من

قل کان اکثرهم مشرکین

ای رسول گرامی باین کافران بگو با کثافت گیتی و زوی زمین سحر کنید و مشاهده نمائید چگونه است عاقبت پیشینیانی که به شرشان مشرک بوده اند و چگونه خداوند آنها را هلاک نموده و قصور و دیدارشان بقبورهای ایشان مبدل شده و از آنها هیچگونه اثری باقی نمانده بنگرید و صورت بگیرید باین پیغمبر تو در روزات بدین اسلام و مکتب پرستی زوی میاورید پیش آنکه روزی فرا رسد که نتواند هیچکس بحلاف امر خدا کند و آن روز قیامت است و آن روز تمام خلایق دسته دسته و فرقه فرقه و رفقه طایفه بهشتی و جمعی جهنمی خواهند شد هر که کفران ورزد و زرو مال و نکبت کفرش عاید خود و هر کس نیکوئی کند نتیجه آن بخودش میرسد و پاداش خوبی برای خویش فراهم میسازد و کسانی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده اند از راه لطف و کرم پاداش و جزای نیکوداده شود و خداوند کافران را مورد محبت و احسان خود قرار نخواهد داد

طهر می ذیل آیه «و من عمل صالحا فلا نسیهم یسهدون» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عمل صالح و یکو آنست که مؤمن کاری کند که بر اثر آن بهشت مهیا و آماده پذیرائی از او شود همانطور که خادم شخص منزل و خانه او را فرش و آماده پذیرائی مینماید.

و در امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عمل صالح و نیکوی اسنان پیش از صاحبش به بهشت میرود آماده و مهمای پذیرائی از او میشود همانطوریکه شخص غلام خود را پیش از خود میفرستد تا منزل او را مرتب و آماده زندگی نماید.

**و من آیاته ان یرسل الریاح مبشرات ولیدیفکم من رحمته  
ولتجری الفلك بامرہ**

و از دلایل و آیات بزرگ توحید و خداشناسی آنست که بادهای موافق و مسرت بخش میفرستد تا مره و طعم لطف او را چشیده و مژده دهند بباران و بفرمان حضرتش کشتی ها بحرکت درآمده تا بندگان بعصل خدا بکسب معاش و تحصیل روزی پرداخته و سپاس و شکر گذار بخدایش حضرتش بشوند.

**ولقد ارسلنا من قبلک رسالا الی قومهم**

در این آیه برای تسلط خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان میفرماید ما پیش از تو برای اقوام و ملت های دیگر نیز پیغمبرانی با معجزات روشن فرستادیم ایشان بآن پیغمبران و معجزات کافر شدند ما هم از آن کافران و تنگ نظران انتقام کشیده و بکبر و سائیدیم و باری آنها را که ایمان آورده بودند برعهده گرفتیم یعنی مایه عذاب از مؤمنین گردانیم آنها را بر دشمنان علیه و نصرت داریم.

**اللہ الذی یرسل الریاح فتثیر سحاباً فیسطط فی السماء کیف یشاء**

در این آیه به بندگان تذکر میدهد خدا آن قادر توانائی است که از روی حکمت بادهائی برانگیزد و ابرهای باران را در آسمان و فضا بگستراند و پراکنده کند گاهی متفرق و از هم جدا و گاهی پیوسته و متراکم ساخته و چون مشیت حضرتش تعلق بگیرد از حلال آن ابرها باران رحمتش را بگسترانند و بسایین ببارد و بندگان مؤمن را مسرور و خوشحال سازد و چه بسا پیش از آنکه باران رحمت حق نازل شود بر اثر خشکسالی و بی آبی از محصول خود ناامید و مأیوس بودند.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ  
 هَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا  
 مُعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ  
 كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّكُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸)  
 كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ  
 وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

### فانظر الى آثار رحمة الله

مراد از رحمت خداوند در این آیه باران است یعنی با چشم بصیرت آثار لطافت خداوند  
 نظر کرده و بین چه خیرِی خداوند در باران نهاده و چه منافع در او است چگونه زمین مرده  
 و خشکیده را زنده میکند این خود نمونه‌ای است از زنده شدن مردگان و ذات مقدس  
 پروردگار با تمام هر کاری قادر و توانا است و اگر دوباره بلاشتراوها بادی بفرستد و پس از  
 سرسبزی و خرمی به بینند که مزارع آنها زرد شده و خزان دیده و پژمرده گشته و سوسای  
 نموده و کفران ورزند و شکر نعمت خدا بجا نیاورند

### فانك لاتسمع الموتى و لاتسمع الضم الدعاء اذا ولواحد برين

در این آیه خداوند کفران را به مردگان مثل زنده چه آنها در عدم فهم و اندیشه با مردگان  
 برابر را زیرا منتفع نمیشوند بآنچه از آیات میشوند و نمی‌فهمند ای پیغمبر تو هر چه تلاش  
 کنی نمیتوانی این مردم دل مرده و کراهانی که فاقد شنوائی هستند سخن حق آشنا نمایی  
 و آنها از روی غرور و تکبر رست بتونموده و روگردان میشوند تو نمیتوانی این کور دل‌ها را  
 از گمراهی نجات داده و هدایت کنی چمن سخن حق را کسی میشود که تسلیم امر پروردگار  
 بشود و ایمان آورد

اما کسانی که عالم بوده و ایمان دارند بآنها میگویند شما بمدتی که در علم خدا بوده تاروی  
 رستاخیز توقف داشته‌اید و این همان روز قیامت است که منکر آن بودید لکن شما از روی  
 نادانی و غفلت آگاه نودید (۵۶) دیگر در این روز عذر کسانی که ستم نمودم اند پذیرفته  
 نمیشود و از پشیمانی و ندامت سودی نمیرند (۵۷) ما در این قرآن برای عبرت مردم  
 همه گونه مثل زده‌ایم و چون دلیل بارز و مجزئه بداریم باز آن مردم منافق کافر کیش بشما  
 میگویند که شما و پیغمبرتان راه باطل می‌پوئید (۵۸) این چنین خداوند دل‌های مردم  
 نادان را مهر موزند که از روی سرسختی و عناد هیچ سخن حق را گوش ندهند (۵۹) پس  
 تو ای بنی مکرم شکمها و بردبار باش و وعده پروردگار برحق است و مراقب باش تا مبادا  
 کسانی که فاقد نیروی یقین و ایمان هستند مرا از مقام حلم و بردباری و وقار  
 بهسبکی و خفت بکشانند (۶۰)

یعنی مؤمن است که کلام تو را میشنود و اندیشه‌هایش را مستفیع میگردد زیرا حقیقتاً  
 کفار کورو کردند

قوله تعالى : الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف  
 قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفاً

او آن‌قدرای قادی است که شما را از نطفه باجیر و ضعیفی بیافرید آن‌گاه نیرو و توان  
 و جوانی بشما بخشید پس بضعف و پیری برگردانید و هر چه بخواهد خلق میکند چه  
 حصرش دانا و قادر و توانا است .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در حدیث مفصلی که بر اثبات  
 صانع مبرمود این ابی الوجود پس از بیان آن حضرت عرض نمود چه مانعی داشت که  
 خداوند برای دعوت خلق خود ظاهر میشد تا هم از بندگان خود محبوب نمی ماند و  
 هم آنکه اختلافی حاصل نمیشد و بعثت انبیاء از وی پیدا نمی کرد و با این هدایت مستقیم  
 از طرف پروردگار دعوت مایمان سهلتر و آسان‌تر میشد حضرت صادق علیه السلام در جواب فرمود  
 وای بر تو چگونه خداوند از تو پنهان و پوشیده است و با این آثار مشهود قدرت حق  
 چگونه محیی است شما را ایجاد نموده و بیافرید و حال آنکه وجود نداشتید و شما را از  
 کودکی بر شد و کمال رسانید و پس از آنکه ضعیف و ناتوان بودید بیرومند و قوی

گرداید سالم بودید بیمار و مریض و بعد از بیماری و مرض شفاء و صحت شما بخشد  
پس از حزن و اندوه که بر شما مستولی کرد موجبات سرور و نشاط شما را فراهم ساخت  
اول محبوب بودید بعد مورد بغض و دشمنی واقع شدید آنگاه تیرگی عناد و دشمنی را  
بصفای محبت و وداد منور فرمود مصمم بانجام امری بودید و سایل فسخ عرمت را در برابر  
شما گذاشت و پس از انصراف از موضوعی عزم راسخ در شما توانید مینماید پس از یأس و  
نامیدی امیدوار میشوید وقتی که قوه حافظه شما را خللی میرساند و موضوعی را فراموش  
می کنید مجدداً مراتب را مغلب شما خطور داده و اذهان شما روشن میگردد و هنگامی که  
قدرت دفع کنید خود را ندارید قدرت خود چنان شما را موفق و پیروز مسازد که تصور  
نمیکند میان شما و سبحان او حاجبی راه ندارد و قدرت کامله پروردگار مشهود شما میگردد  
و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة كذلك كانوا یؤفکون و روز  
قیامت چون فرا رسد تبهکاران سوگند یاد میکنند که ما در دنیا و عوالم قبر و برج هیش  
از ساعتی در يك و توقف نکردیم و این سخن را طریق مبالغه میگویند بد بر سبیل حقیقت  
چه عمر در دنیا هر چند بسیار باشد نیست به همیشگی آخرت و عذاب آن يك ساعت بیش  
نیست و آنها خسران از گمان و اعتقاد خود دهند در دنیا همچنین بدو غرور داری و خلاف واقع  
سخن میگویند

در کافریه آیه و قال الذین اوتوا العلم و در ضمن حدیث مفصلی که از حضرت زهرا (ع)  
در تفسیر امام روایت کرده میفرماید:

پیوسته امامت در ذریه حضرت ابراهیم است و بعضی از بعض دیگر در قرنی پس از  
فرون از آن حضرت لوث بردماد تا آنکه پیغمبر اکرم (ص) وارث آن مقام میشود  
همچنانکه میفرماید:

«ان اولی الناس سب ابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین  
آمنوا و الله ولی المؤمنین» پس امامت مختص رسول اکرم (ص) شد و بعد از او  
علی (ع) با امر خدا و طریقی که واضح فرموده بود از پیغمبر لوث بردماد ذریه حضرت  
تا روز قیامت باقی و برقرار میماند زیرا بقضای آیه کریمه و قال الذین اوتوا العلم و ایمان  
آن بزرگوار و فرزندان گرامش برپا بود علم و ایمان آراسته و مزین گشته اند

این حدیث را این بابویه بسند خود در کتاب معانی الاخبار نقل نموده است.

### فیومند لایتنع الذین ظلموا معذرتهم و لاهم یستعینون

در آن روز که روز قیامت است عذر کسانی که کافر بوده و بخود ستم کرده اند سودی ندارد و اگر استرضا و طلب توبه کنند توبه ایشان قبول نشود

### ولقد ضربا للناس فی هذا القرآن من کل مثل

ما در این قرآن برای عبرت مردم همه گونه مثل زده ایم و برای راهنمایی حلالیق بسوی توحید و خداشناسی همه گونه دلیل آورده ایم و اگر توای محمد صلی الله علیه و آله دلیل یارز و معجزه آشکاری برای این مردم بیادری باز این مصادیق کافر کش میکنند که شما مؤمنین و پیغمبران را باطل را می یوئید و خلق را بگمراهی و گمراهی سوق میدهید در این آیه پیغمبر را خبر میدهد که امة او بسیار عنود هستند و آیات پروردگار را تمکدیب میکنند این چنین خداوند دل های مردم نادان را مهر میزد که از روی سرسختی و عناد هیچ سخن حق را گوش ندهند.

### «۱۵» صر ان وعد الله حق ولا یستعصک الذین لا یوقنون،

ای پیغمبر مکرم شکما و بردبار باش و از کفر و عناد مصادیق غمگین مشو که وعده پروردگار را حق است و تو موفق و پیروز خواهی شد و مراقب باش مبدا کسانی که فاقد نیروی یقین و ایمان هستند ترا از مقام حلم و بردباری و وقار به سبکی و خفت بکشاید و تمهذیب ذیل آیه فوق از معویذین عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که شخصی امام جماعت است ولی مردم و مأمومین از امامت آن شخص ناراضی هستند آن جماعت مأمومین میتوانند قرائت خود را بلند بخوانند فرمودند هر وقت شنیدید که کسی قرآن تلاوت مینماید باید ساکت شده و گوش دهید عرض کرد اگر آن فاری قرآن و یا امام معصیتکار باشد چطور؟ فرمود با آنکه اگر بداید آن شخص معصیت خدا را مینماید شما باید اطاعت خدا را نموده و گوش بقرائت قرآن بدهید و بالأحره بمن اجازه بدهد که بلند قرائت کنم سپس حضورش عرض کردم در این صورت من نماز خود را در حاد نما میآورم آنگاه جماعت حاضر شده و با آن امام نماز میگذارم فرمودند بلو و لحیفه تو همین است

و نیز فرمود امیر المؤمنین علیه السلام روزی مشغول نماز بود این کوا عی آن حضرت  
 ایستاده و اقتدا کرده بود امیر المؤمنین مشغول قرائت بود این کوا این آیه را میخواند  
 «وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَ بِكَ لِيَجْزِلَنَّ عَمَلُكَ وَلِتَكُونَنَّ مِنَ الْفَاسِقِينَ»  
 آن حضرت ساکت شد این کوا نیز ساکت شد امیر المؤمنین ادامه داد قرائت را آن ملعون  
 مجدداً تکرار کرد آیه را و این جریان سه دفعه تکرار شد عاقبت آن حضرت تلاوت فرمودند  
 آیه «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» مرا کنایه از آنکه عذاب پروردگار  
 که بمناقضین وعده فرمود بشو خواهد رسید چه او لز جمله منافقین و مخالفین سرسخت آن  
 حضرت بود.

پایان سوره روم

# سورة لقمان



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السم (۱) تلك ايات الكتاب الحكيم (۲) هدى و رحمة للمحسنين (۳) الذين  
 يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم بالآخرة هم يوقنون (۴) اولئك  
 على هدى من ربهم و اولئك هم المفلحون (۵) و من الناس من يشتري  
 لهو الحديث ليضل عن سبيل الله يغیر علم و يتخذها هزواً اولئك لهم  
 عذاب مهين (۶)

## سورة لقمان

سوره لقمان درمکه نازل شده دارای سی و چهار آیه و یاسد و چهل و هشت کلمه و  
 دوهزار و یکصد و ده حرف است.

در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اگر کسی  
 این سوره را در شب تلاوت کند خداوند فرشتگان را موکل میفرماید که او را تا صبح از  
 شر شیطان حفظ نمایند و اگر در روز قرائت نماید تا شب او را از شر شیطان و پسر و تن  
 محفوظ بدارند.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود تلاوت کنند این  
 سوره روز قیامت رفیق لقمان باشد و تعداد کسانی که امر بمعروف و نهی از منکر کرده اند  
 باو ثواب و اجر عطا میفرماید.

و اگر این سوره را نوشته و با آب بشوید آشامیدن آن آب در دهای دحلی را  
 درمان کند و اگر نوشته آنرا بلزوی کسی که از دماغش خون میاید به بندند خون ببارد  
 خداوند قطع می‌شود.

## بنام خداوند بخشنده مهربان

این آیات قرآن کتاب آسمانی است که از طرف خداوند حکیم نازل شده (۲) رهبر و بخشایش خداوند است برای مردم نیکوکار (۳) آن مردمی که نماز را پیاداشته و زکوة مال خود را بارهاب استحقاق داده و بروز رستخیز یقی دارند (۴) آن چنان مردم یا کدین از طرف پروردگار هدایت یافته و از زمره رستگاران میباشند (۵) بعضی از مردم هستند که خریدار سخنان لغو و باطل بوده و از روی نادانی و جهالت از راه مستقیم خداشناسی منحرف گشته و قرآن خدا را شوخی پنداشته و تمسخر میکنند که بکفر این عمل خود شدیداً بعذاب خوار کننده مجازات میشوند (۶)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام در روایت دیگری ذکر شده فرمودند اگر این سوره را نوشته و با آب شسته و آب آنرا بکسی که تب داشته باشد و یا بیماری درونی دیگری داشته باشد بنوشانند باذن پروردگار شفا خواهد یافت .

خلاصه مطالب سوره لقمان عبارت است از آنکه قرآن دهر و بخشایش خداوند است برای مردم نیکوکار و خریداران سخنان لغو و باطل که از روی نادانی و جهالت مردم را از راه خداشناسی گمراه نموده و قرآن خدا را شوخی پنداشته و تمسخر میکنند شدیداً بعذاب خواری مجازات میشود و یند و نصیحت لقمان فرزندش و دم و توبیح مردمی که از روی جهالت و نادانی و بی حشر از کتاب روشن خدا در دین خدا مجادله و بحث مینمایند و دلایل توحید و خدا شناسی

قوله تعالى : ألم تلك آیات الكتاب المبين

در سوره بقره تفسیر و معنای الم را بیان نموده ایم تلك اشاره بآیات قرآن است (بعضی این آیات قرآن، کتاب آسمانی است که از جانب پروردگار دانا و آگاه مصلحت امور نازل شده و بیان و رهنمای نیکوکارانست همان کسانی که نماز پیاداشته و زکوة میدهند و بروز قیامت و حشر و معاد یقی و اعتقاد دارند چنین مردمانی از طرف

وَ إِذَا تَنَظَّرَ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَمْ يَسْتَكْبِرْ أَكَّانَ لَمْ يَتَمَعَّهَا كَانَ فِي إِذْنِهِ وَ قَرَأَ  
 فَشَرَهُ بِعَذَابِ الْيَمِّ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸)  
 خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹) خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ  
 تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَرْزَلْنَا  
 مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْتَعْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي  
 مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱)

پروردگار هدایت یافته و از زمره دستکارانند.

«و من الناس من يشتري لهو الحديث ليصل عن سبيل الله بغیر علم و تَعْلَمُ مَا هَرَوَاءُ»  
 بعضی از مردم هستند که خریدار سخنان لغو و باطل بوده و از روی نادانی و جهالت  
 از راه خداشناسی منحرف گشته و قرآن را بشوخی پنداشته و تفسیر میکنند (مقصود از  
 لهو الحديث غنا و آلات لهو و لعب است که انسان را از ذکر خدا باز میدارد مانند آلات  
 موسیقی و رادیو و تلویزیون).

چنانچه در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم  
 کسب و معامله کنیزان معنی و آلات غنا چه صورت دارد هر مود حرام است پروردگار وعده  
 عذاب بعمل آن داده سپس آیه را مؤید فرمایشات خود تلاوت نمودند.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده خداوند نظر رحمت باهل خانه ای که در آن  
 غنا و خوانندگی میکنند نمی افکند.

و از ابی امامه روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمود از تعلیم و یاد دادن  
 غنا و خرید و فروش کنیزان معنی و آلات غنا و فرمود تجارت و بهای آنها حرام است و  
 داخل است در مصداق آیه «و من الناس من يشتري لهو الحديث» و هر مود بآن خدائی  
 که مرا بحق فرستاده هیچکس آواز خود را بفغانند نمی کند مگر آنکه دوشیطان بر دوش

اینها کسانی هستند که چون برای آنها آیات قرآن ما را بخوانند  
 از روی لغوت و غرور و سرگردانیده و مثل آنکه چیزی نشنیده اند و گوششان  
 سنگین است میروند ای رسول گرامی آنها را به عذاب و کیفر شدید و دردناک مژده بده (۷)  
 ولی بهشت پر نعمت و جاویدان ویژه کسانی است که بخداوند یگانه ایمان آورده و کار  
 های پسندیده میکنند (۸) در بهشت برای همیشه و جاوید خواهد بود و این وعده حتمی  
 و برحق خدائی است که مقتدر و حکیم میباشد (۹) آن خدائی که آسمانها را بطوری که می بینید  
 ایجاد کرده بدون آنکه ستونی مان زده باشد و برای استقرار و آرامش شما در روی زمین  
 کوههای سربلک کشیده را بنیان گذاشته و لزه نوح جنبیده پراکنده و منتشر نموده و از  
 آسمان باران را فرو فرستادیم که از انواع گیاهان و رستنی های مفید رو بیاوریدیم (۱۰) آنچه  
 که گفتم آفریده های خداست پس شما بپاگاهان دهید چیزهایی که دیگران بیاطل مورد  
 ستایش شما هستند خلق کرده اند البته این مشرکین متمسک در گمراهی آشکار افتاده اند (۱۱)

او سوار میشود و او را میزنند تا ساکت بشود

و از ابی حارود روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود آیه فوق در باره نصر بن  
 علقمه بن کلدیه که از طایفه بنی عبدالدار بن قسی است نازل شده و داستان آن بدین قرار است  
 نصر برای تجارت بایران و فارس مسافرت نمود کتابها و اخبار و قصص و سیر و مقامات و  
 جنگهای فارسین را میخريد و سکه میآورد برای مشرکان میخواند و میگفت آنچه محمد (ص)  
 بنام قرآن میگوید نظیر این قصص و داستانها است چه اوقصه عاد و ثمود بیان میکند من  
 داستان رستم و اسفندیار میگویم عربها از شنیدن آن داستانها حرم و سرور میشدند و قرآن  
 را رها کرده و از اجتماع آن دوری میجویند و فرمود آنحضرت آیه مزبور مشمول کسانی است  
 که مردم را سخنان لغو و باطل مشغول نموده و از راه مستقیم و خداشناسی منحرف میسازند  
 و قرآن را تمسخر و استهزاء نموده و شوخی پندارند زیرا نصر علاوه بر اخبار و قصص فارسین  
 خبرهای بی اصل و اشعار و افسانه های دوره جاهلیت را برای سرگرمی و اشتغال مردم و  
 منحرف کردن آنها از راه حق نقل مینمود .

وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِ آيَاتَنَا وَلِيَ مُتَكَبِّرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا

اینگونه مردمی که بخبریدار سخنان لغو و باطل هستند چون آیات قرآن بر آنها تلاوت

و لقد اتينا لقمان الحكمة ان اشكر لله و من يشكر فانما يشكر لنفسه و من  
 كفر فان الله غني حميد (۱۲) و انقل لقمان لانه وهو يعطه يا بني لا تشرك  
 بالله ان الشرك لظلم عظيم (۱۳) و وصينا الانسان بوالديه حملته امه وهما  
 على وهن و فصالة في عامين ان اشكر لي و لوالديك الى التيسير (۱۴)  
 و ان جاهدك على ان تشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما في الدنيا  
 معروف و اتبع سيل من اواب الى ثم الى عرجكم فانبيكم بما كنتم تعملون (۱۵)

کند از روی نخوت و عروزی و پر گردانیده و گویا چتری ششیده اند. پوششی ایسان سگین  
 است پشت بآیات قرآن کرده و رو بر میگردانند ابرسول گرامی ایشان را کبر ششیده و  
 عذاب دردناکی که منتظر آنهاست مژده بده

قوله تعالى: خلق السموات بغير عمد ترونها و التي في الارض  
 رواه في ان تمود بكم

این آیه بیان مینماید یکی از دلایل توحید و خداشناسی را میفرماید پروردگار  
 همانقدرائی است که آسمانها را بدون ستون و تکیه گاهی که میسازد او را بدجه اگر ستونی  
 داشت آن ستون هم باید تنبیه گاهش ستون دیگری باشد همین طور تسلسل لازم میآید و  
 برای استقرار و آرامش شما بشر بر روی زمین کوههای سر بلات کشیده را سیال کند و از  
 هر نوع حسد پراکنده و منتشر نموده و از آسمان باران رحمت خود بر سر همه دریا  
 انواع گیاهان و رستی های مهید برویاند

هذا خلق الله فاروحي مادا خلق الذين من دونه

این آیه اتمام حجتی است بر مشرکین چه میفرماید آنچه بیان شد از حلفت با عظمت  
 آسمان و زمین و حیوانات تمام آنها پدیدهای پروردگار است شما مشرکین ما نشان دهید  
 چه چیزهایی این بتان که ساطل مورد ستایش شما هستند خلق کرده اند چون پاسخی بر این

ما مقام دانش و حکمت را بلقمان عطا کردیم تا سپاسگزار خداوند خوش شود و قدر مسلم آنست که هر کس شاگرد و سپاسگزار خدا باشد بشفیع خود او است و مردم نامیاس نباید بدانند که خداوند بی نیاز و ستوده صفات است (۱۲) ای رسول گرامی پیاد آرزویتی را که لقمان از روی پند و نصیحت پسرش گفت ای پسر عزیزم برای خدا قائل مشرک مباحی زیرا شرک بخدا ظلم بسیار بزرگ و گناه عظیمی است (۱۳) ما با سان در ماریه پدر و مادر تا کید طلیح نمودیم مخصوصاً مادر که بار حمل او را برداشته و مدت بارداری و تولد و شیر دادن دو ساله بی دریغ و زحمت توان فرسا را متحمل گردیده که بعد از شکر و ثنای من از پدر و مادر خود شکر گذاری نموده و بدانند که باز گشت همه آنها بسوی من خواهد بود (۱۴) با این مقامی که پدر و مادر دارند اگر کوشش کنند که ترا منحرف ساخته و مشرک سازند و آنچه را که نمیدانی و ادا کنند گوش به حرف آنها مده و اطاعت دستور آنها را منما ولی در دنیا با آنها نیکی و حسن سلوک داشته و از راه کسانی که روی پدر گاه مامیان و پند پیری کن زیرا باز گشت همه شما بسوی من است و من در روز رستاخیز از آنچه که کرده اید شمارا با خبر و مطلع خواهم ساخت (۱۵)

این سؤال و گفتار دارند و میدانند معبودانشان چیزی نیافریده و نمیتوانند بیافرینند پس این مشرکین ستمکار از جهة پرستش معبودان باطل خود در گمراهی و ضلالت آشکاری افتاده و پیر میکنند

قوله مالی ، ولقد اتينا لقمان الحكمة ان اشكر لله ومن شكر فانما يشكر لنفسه

لقمان فرمود ما عوز بن نازوح بن نازح پسر خواهر یا خاله زاده حضرت ایوب و پسر است پروردگار باو حکمت و دانش عطا فرمود

در کافی ز هشام بن حکم روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حکمت

سؤال نمودم که خداوند بلقمان عطا فرموده بود فرمود غفل و مهم است .

و از علی بن قیس روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم چه حکمتی

خداوند بلقمان عطا فرموده بود آنحضرت فرمود خداوند بلقمان معرفت و شناسائی امام و

پیر زمان خود را مرحمت نمود

و حماد گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که خداوند بلقمان چه حکمت عطا

يَا بَنِي آدَمَ إِن كُنْتُمْ مَتَّالِحِينَ خَرُّوا فِي صُحْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ  
 أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَمْرٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَخْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ  
 عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَلَا تَقْعَرُوا حَنَاقَ النَّاسِ وَلَا تَمْشُوا فِي الْأَرْضِ مَرَحًا  
 إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَاقْبَضْ فِي مَتْنِكَ وَأَعْمَضْ  
 مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

مرده است فرمود غرض از حکمت مال و متال و جسم و جمال و حسب و نسب نیست لقمان  
 مردی بود مطیع پروردگار و پیر هیزگار و باوقار و متفرد و باحیا و عفت هرگز در روزی خود  
 و از ترس معصیت خنده نمی کرد و عصیان نبود و با کسی شوخی و مزاح نمی نمود اگر دنیا  
 باو رو میکرد و مال و ثروتی بدستش میرسید خوشحال نمیشد و باز دست دادن آنها محزون  
 نمیشد و بهای متعدد تزویج نموده و اولاد بسیار داشت و بیشتر فرزندان در زمان حیات او  
 مردند اما بر مرگ آنها شیون و زاری نکرده و شکایت نمود چون در هر راه دیدند با هم  
 نزاع میکنند موجبات صلح و آشتی ایشان را فراهم میساخت و هر وقت سخن نعره پسندیده ای  
 از کسی می شنید از گوینده تمسیر آنرا سؤال میکرد و تحقیق مینمود که در لجاجت بدست  
 آورده و از که شنیده است با فقهاء و دانشمندان زیاد مصاحبت مینمود ولی از مجلس فضات  
 و محضر سلطان دوزی و احتساب میکرد و از اینکه قامی و سلطان در معرض آزمایش و فتنه  
 قرار دارند متأثر بوده و بحال آنها دلسوزی مینمود چیزهای خوبی که می دید و می شنید بحاطر  
 می سپرد و بدان عمل میکرد با خواهش های دل خویش پیوسته در سستی و لغزش اماره و شیطان  
 میگریخت و قلب خود را مذکر خدا و عبرت و تفکر حالا و صفا میداد و حر بهداده بد کسی  
 اعتماد نداشت و بر اثر این صفات عالی خداوند او را حکمت و معرفت بخشید  
 بدروغ و موقع طهر که اکثر مردم استراحت نموده و خوابیده بودند خداوند بهر شرفی

ای پسرم بدان و آگاه باش اگر خیر و شر مردم و لو بمقدار خردلی باشد چه در دل سنگ‌های عظیم و یا بر فراز آسمان پهناور یا در اعماق زمین هر کجا است همه را محاسب خواهد آورد زیرا خداوند توانا و دانا است (۱۶) ای پسرم نماز جوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن و در حوادثی که برایت رخ میدهد شکایت و مردمانی که صبر در بلا و معصیت دلیل بر همت بلند و لزعم ثابت شخص است (۱۷) تنوای فرزند خود را در برابر مردم زبون و پست صما و در روی زمین بشخوت و غرور راه مرو زیرا خداوند مردم متحیر و خود پسند را دوست ندارد (۱۸) در کارهای خود رعایت اعتدال کن و چون سخن گوئی صدای خود را آهسته نما و فریاد نزن و بدان که زشت‌ترین صداها عرعر خراست (۱۹)

امر کرد لقمان را با صدای رسائی که بشنود ولی او را نه بیند مخاطب قرار داده و گفت ای لقمان آیا دوست داری خداوند ترا خلیفه و پیغمبر نموده تا در روی زمین هدایت خلق پرداخته و در میان آنها حکومت و قضاوت کنی لقمان جواب داد اگر امر و مشیت پروردگار باشد چون او صلاح مرا بهتر میداند و مرا از هری و صیانت میکند چاره‌ای جز اطاعت و قبول ندارم اما اگر مرا محیر نماید من خود را لایق این مقام عالی ندانسته و مشتاق و طالب عاقبت سعیری هستم فرشته پرسید چرا اختلاف و رسالت را قبول نمی کنی گفت قضاوت و حکم میان مردم بسیاره شکن و بادبنداری و رعایت اصول و قواعد درین معاشرت دارد و شخص قاضی پیوسته در معرض آرمایش و بلا است زیرا ظلم و ستم چنان در پرده نازیکی مستور و پوشیده می‌باشد که حدی بر آن متصور نیست و قاضی دوراه در پیش دارد اگر راه راست رفیق و حکم بحق بدهد کاری نکرده و سودی نمرده و اگر خطا برود و حکم ناسجائی بدهد بهشت را برای بندگان از دست خواهد داد پس اگر کسی در دنیا کمنا و مروت و قانون باشد بهتر از آنست که بر اوج شهرت رسیده و بر مسند عزت و قضا تنگنه کرده و دنیا را بر آخرت ترجیح و ست فانی را در برابر از دست دادن جهان باقی بپذیرد

فرشتگان از مطلق لقمان بسیار تعجب کرده و از حکمت و معرفت و دانش او متحیر شدند خداوند لقمان را مورد مظهر رعایت خاص قرار داده آن شب که لقمان در بستر راحت آرمیده بود از اشاقات الهیه بر خوردار گشته و چون از خواب برخاست حکیم ترین مردم زمان خود



الَّذِينَ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ  
نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَاهِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ  
وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ  
قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاؤُنَا أُولَئِكَ أَكْثَرُ الْغَافِلِينَ  
إِلَىٰ عَذَابٍ مُّسْتَعِيرٍ (۲۱) وَمَن يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ  
فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

گردید و مردم را با بیانات حکیمانه خود غرق تحسین و اصحاب می نمود چون لقمان شرحی  
که گذشت خلافت و رسالت را قبول نشود حجت آن مقام بر پیکرد او آراسته شد و بمقام  
رسالت و خلافت رسید و لقمان پدیدار داور در صفت فر او ان داشت چون او را از زیارت میکرد بحکمت  
و دانش خود بسو عظمت می پرداخت و داور بلقمان می گفت خوشا بحال تو که مورد نظر پروردگار  
و بنور دانش و حکمت روش و نور گشته و گرفتار ابتلائات و فتنه و آزمایش خلافت شده ای  
و در ذیل آیه «و اذ قال لقمان لاسه و هو موعظه» روایت کرده از حضرت صادق (ع)  
فرمود لقمان فرزند خود را موعظه کرده و گفت ای فرزند از روزی که قدم بر عرصه وجود  
گذارده و متولد شدی دنیا بتو پست نبوده و آخرت رویتو کرد و پیوسته خانه و منزلی که  
رو به سوی آن میروی ستونزدیک شده و از منزل کنونی خود دور میشوی

ای فرزند در مجلس دانشمندان بدو زانوی ادب بنشین و خوشه چین حرمین دیش  
ایشان شو و هرگز مجادله منما که از دانش محروم و منع نشوی  
برای دنیا آتش تلاش کن که نیازمند عبرت باشی و بآنچه کفاف معاشست کسب قناعت کن  
و چنان خود را سرگرم و مشغول دنیا منما که از فیوضات احروی بی بهره شوی  
روزه بگیر آنقدر که شهوات ترا قطع کند ولی نه آن حد که مانع نمازت شود  
زیرا سازد کن دین و ترقی خدا محبوب تر از روزه است.

آیا مردم نمی‌بیند که خداوند تمام هستی‌هایی را که در آسمانها و زمین است مستخر شما  
نموده و نعمت‌های پیدا و پنهان را بفراوانی در دسترس شما قرار داده است معذالك گروهی از  
مردم نادان و بی‌خبر از کتاب روش خداوند در دین خدا مجادله و بحث میسازند (۲۰) و  
چون باین مردم گمراه گفته شود بیایند ما آنچه که خداوند مقرر فرموده تبحر و پیروی  
کنید میگویند ما از روش آباء و اجداد خود دست بر نمی‌داریم ای پیغمبر با آنها بگو اگر  
بدانید و بفهمید که شیخین پدران شما را با آتش دوزخ رهبری و دعوت نموده است باز  
هم پیروی از پدران خود می‌کنید (۲۱) هر کسی که روی تسلیم و رضا بسوی  
خدا کند و بسوی کاری را پیشه خود سازد مصفاً دست برشته

محکم برودد گل‌زده یابان تمام کارها

بسموی خرا متهمی خواهد شد (۲۲)

در این روی ژرف و عمیقی است که مردم بسیاری را در اعماق خود هلاک ساخته در  
این دریای پهنار گویی ایمان را بادبان کشتی خود بساز و بادبندهایش را توکل قرار ده  
رادت را نفوی و پرهیزکاری کن و بدان اگر بساحل نجات رسیدی اثر لطف خدا است و  
اگر هلاک شوی بسبب گناه و معصیت خودت خواهد بود  
ای پسر اگر در کودکی مزبور ادب آراسته شوی در بزرگی از برکت آن منتفع  
و برخوردار خواهی شد

هر که حال ادب باشد سرای بدست آوردنش هست می‌گمارد و بتحصیل دانش و  
کمال می‌پردازد و چون دانشمند و عالم شود از طریق بشر فصایل علم و ادب مورد استفاده  
و انتفاع جامعه می‌گردد و مردم زمان و آیندگان از وجودش کسب میسازند  
ای فرزند از تنهایی و تن‌پروری به پرهیز اگر دنیا بتو رو کند خوشحال و مسرور  
شده و عاقل از آخرت نباشی و چنانچه چیری از توفیق شود و ادب بتو روی نماید محزون  
و غمگین مشو

در شانزده روز ساعتی را برای تفکر انتخاب نموده و در آن ساعت یکسب دانش و  
صنای باطن خود به پرداز با مردم لجوج و معاند مباحثه و جدال مکن و با فقیهان و  
دانشمندان با ادب برخورد کن و هرگز با پادشاهان و زمامداران دشمنی ننما هیچوقت

با ستمکاران همکاری و مماشات مکن و با فاسقان و مدکاران رفاقت نداشته باش  
ای فرزند از خدا بپرس و با اعمال نیک و حسنات خود مغرور مباش و اگر گناه کرده  
باشی از رحمت خدا مأیوس مشو و همیشه بین خوف و رجاء بماندگی کن  
پسرش گفت ای پدر گرامی چگونه ممکن است هم امیدوار باشم و هم ترسان و  
خائف در صورتی که در درون من فقط یل و دل و خود را دلفغان گفتم اگر دل مؤمن را روشن  
بیاورد و از وسط نصف کند باید در هر نیمه آن نور خوف و رجاء بهم برآورد چه کدام  
بر دیگری برتری نداشته باشد هر کس خدا ایمان بآورد او امر و فرموده های خدا را  
تصدیق مینماید و بآنچه مقرر داشته عمل می کند و هر که اطاعت امر خدا نکند تصدیق  
قول خدا را نکرده زیرا اعمال شخص معروف شخص است چه اگر از روی اخلاص ایمان  
آورده باشد از اطاعت امر پروردگار سرپیچی نمیکند و از خدا میترسد و هر که از خدا  
ترسید او را دوست میدارد و هر کس کسی را دوست ندارد بی سروری  
از او کند و هر که پیروی فرمان خدا کند بهشت بر او واجب میشود ای پسر دنیا  
منا و قلت را بامور دنیا مشغول نساز زیرا دنیا پست ترین مخلوق خدا است و نعمت های  
دنیا را خداوند ثواب نیکوکاران قرار نداده و گرفتاری ها و اتلافات آن هم عقوبت  
معصیت کاران محسوب نمیشود:

خداوند کلام حق حکمت آمیز لقمان بسیار است بهمین مقدار اکتفا نمودم تا مباحث  
طول کلام نشود

سید رمی در کتاب حصای دیل آیه و وصیای الامان بسوالدیه " حضرت  
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود یکی از والدین امیر المؤمنین علیه السلام میباشد  
بر شهر آشوب بسند خود از آنحضرت روایت کرده فرمود این آیه در شان سون  
اکرم علیهم السلام و امیر المؤمنین علیه السلام نازل گردیده

در کتاب امالی بسند خود از اصیغ بن نباته روایت کرده گفت فردای آن روزی ده  
ابن ملجم ملعون در مسجد شریعت شهادت را بر فرق تاریخ امیر المؤمنین زد با حمی  
اصحاب تصدیقات بحاثه آنحضرت و قسم امام حسن علیه السلام بیرون تشریف آورده و ده  
حال مزاح پندم اجازه میدهند که بدیدارش حاضر شوید بحاجه های خود برگردید مرم

رفتند من شسته بودم که ناگاه از درون خانه حضرت فریاد شیون برخواست من هم خودداری را از دست داده بگریه افتادم از صدای گریه من امام حسن علیه السلام بیرون آمده فرمودند چرا بچانه خود بر منی عرس نردم هدایت تو من تا بزیارت مولای خود موفق نشوم نخواهم رفت اجازه ملاقات و دیدارشان را برای من بگیرد امام حسن علیه السلام داخل منزل تشریف برده طولی نکشید که بیرون آمده مرا برورد بچانه راهنمایی نموده بزیارت امام و مولای متقیان بردید دیدم امیر المؤمنین در بستر خود نشسته و بچیزی تکیه نموده و عصبه زردی بر سر خویش بسته اند ولی آن عصابه بخون فرق همایوش آغشته و چهره مبارکش چنان زرد شده بود که معلوم نبود کدام يك از صورت و یا عمامه زردتر است بدامن حضرت افتاده و دست مبارکش را بوسه زده بگریه در افتادم فرمودند ای اصغ کربه نکن بعد قسم که هم اکنون بهشت را چشم خویش می بینم عرس کردم بخدا قسم میدانم که بهشت میروید ولی گریه من برای فقدان و دوری از محضر مبارک شماست که دیگر دیدارتان را برای همیشه از دست بدهم و تقاضا کردم حدیثی بفرمایند که بعنوان یادگاری عزیز حفظ کنم.

فرمود ای اصغ زوری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا احضار نموده و فرمودند هم اکنون به مسجد رفته و بالای منبر از طرف من ب مردم بگو که من رسول رسول خدایم و آن رسول خدا میفرماید لعنت خدا و هرشتگان و پیغمبران و لعنت من بر کسی باد که از اطاعت والدین خود سرپیچی نماید و یا دعوت غیر مولای خود را احابت کند یا باجبر خود در اجرتش ظلم نماید بر طبق فرموده پیغمبر عمل نموده و از منبر زیر آمدم هیچکس حرمی نزد من نرسید که گفت یا علی فرموده رسول خدا را رسانیدی ولی تفسیر آن را نگفتی گفت خدمت پیغمبر عرس میکنم فوراً حضور پیغمبر گرامم شتافتم و سخن عمر را با آنحضرت رسانیدم فرمودند هم اکنون به مسجد برگرد و بالای منبر برو پس از حمد و ثنای الهی و درود بر من ب مردم بگو ما چیزی نمیگوئیم مگر آنکه تفسیرش بردها می باشد بدانید و آگاه باشید که پیغمبر و من که علی هستیم دو پدیرای شما و مولای شما و احیر شما میباشیم

(همی در آخر رسالت که محبت و ولایت دوی القربی است سنم نکنید)

طبرسی و عیاشی دبل آیه «یا نبی ان تک مخالجه من حرول» از این مسکن

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ  
 بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نَمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴) وَلَئِنْ  
 سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ  
 لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶)  
 وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ  
 مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بما میفرمود از ارتکاب گناهان کوچک پرهیز و  
 خودداری کنید زیرا خداوند از آنها مواخذه میفرماید و نباید یکی از شما بگوید امروز  
 فلان گناه را مینمایم بعد توبه و استغفار خوارم کرد چه در این آیه میفرماید «ان لك  
 مثقال حبة من خردل ...» و آیه را تلاوت نمودند.

و شیخ بررسی در تفسیر خود در بیان آیه «ان انكر الاسوات لصوت الحمير» بسند  
 خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند گریه تر و بالاتر از آنست که  
 مخلوقی را بیافریند و آنرا تحقیر و یا انکار نماید و مراد از حمیر در این آیه الاغ نیست  
 بلکه مراد از آن زریق و صاحب او است که در تابوتی از آتش و بصورت دو الاغ بوده و  
 چون صیحه زند اهل آتش و جهنم از صدای آنها در عذاب بوده و مترجم میشود

و طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از صوت حمیر عطسه بلند  
 همراه با صدای گریه و قبیح است

این بابویه ذیل آیه «واسع علیکم نعمه طاهرة و باطنه» از محمد بن زید اردی  
 روایت کرده گفت از مولایم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معای آیه را سؤال نمودم  
 فرمودند مراد از نعمت های طاهره پروردگار ائمه طاهره بوده و نعمت باطنه امام خائب  
 آن محمد صلی الله علیه و آله است عزم کردم مگر از امامان کسی هم غایب میشود فرموده «بلی مکی

ای پیغمبر گرامی تو از کفر مردمی که کافر میشوند متأثر و عمیقین مباحث چه آنها بسوی ما بار گشت مینمایند و ما ایشان را از آنچه کرده بوده اند مطلع ساخته و بکفر میرسانیم زیرا خداوند بامرار دل مردم واقف و داناست (۲۳) ما در دنیا مختصری آن مردم کافر کیش را بلدات زندگی متعمم میسازیم ولی بناچار بکفر اعمال زشت و ناپسند آنها را گرفتار عذاب سخت مینمائیم (۲۴) اگر از همین مردم کافر و بی ایمان سؤال کنید این آسمانها و زمین را چه کسی خلق نموده محققاً جواب میدهند خداوند توای پیغمبر بگو خدا را شکر که کافران هم بعظمت خدای توانا اعتراف میکنند و لکن بیشتر آنها از حقایق بی خبر میباشند (۲۵) تمام هستی هائی که در آسمانها و زمین وجود دارند مخلوق خدا و نیازمند لطف پروردگار میباشند و قط ذلت مقدس خداوند است که بی نیاز و ستوده صفات بوده و خواهد بود (۲۶) اگر تمام درخت های زمین را قلم و دریائی را مرکب کنیم تا کلمات خدا را برشته تحریر در آوریم آن دریا خشک شود هفت دریای دیگر مرکب اضافه نمائیم باز از تحریر و نگارش آن عاجز مانده و کلمات حق ناتمام خواهد ماند زیرا قدرت و حکمت خداوند بی پایانست (۲۷)

از ائمه از دیده های مردم پنهان میشود ولی در قلوب مؤمنین جادارد و آن امام دوازدهمی فرزند عسکری امام یازدهم است که هر وقت خداوند بخواهد ظهور میکند و خداوند هر مشکلی را برای حضرتش آسان و هر دوری را نزدیک و هر لجوج ستمگر را بدستش مقهور و هر شیطان مریدی را منکوب و هلاک میسازد و تمام گنج ها و ذخایر زمین را مکتشف و هویدا میسازد و از روی ادب نام مبارکش را بر زبان نمیآورند و پس از آنکه دنیا پر از جور و ظلم شد بفرمان خداوند ظاهر شده و جهان را پر از عدل و داد میفرماید.

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و از جایر روایت کرده گفت شخصی بحضور حضرت باقر علیه السلام عرضه داشت مراد از نعمت های طاهره و باطنه خداوند که در این آیه بیان شده چیست؟ فرمودند مراد از نعمت طاهره وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هر آنچه از طرف پروردگار راجع بتوحید و معرفت خداوند آورده و غرض از نعمت های باطنه ولایت و دوستی با ما اهل بیت آنحضرت است زیرا گروهی از مسلمانان هم به نعمت طاهره و هم به نعمت باطنه معتقد

ما خلَقکم ولا بعثکم الا کفیس واحدہ ان اللہ سمیع بصیر (۲۸) اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللہَ یُولِجُ اللیلَ فی النہارِ و یُولِجُ النہارَ فی اللیلِ و سحر الشمس و القمر کلَّ یجرى الى اجلٍ مسمی و ان اللہَ بما تعملون خبیر (۲۹) ذَلِکَ بِاَنَّ اللہَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنْ مَیْدَعُونَ مِنْ دُونِ الْبَاطِلِ وَاَنَّ اللہَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیْرُ (۳۰) اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِعَمَتِ اللّٰهِ لَیْرِیکُمْ مِنْ اَیَّاتِهِ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَآیَاتٍ لِّکُلِّ صَبَّارٍ شَکُوْرٍ (۳۱)

بوده بر سوت پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و امامت و ولایت ما ائمه شهادت مہدیه و مؤمن تمام معنای حق فی میباشند لکن جہمی فقط بطاهر قناعت نموده و بدایت ما باشد عقیده ندارند و بہمن مناسبت برای دفع تأثر و خشنودی پیغمبر اکرم (س) این آیه بارل شد

یا ایہا الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا باعواہم ولم تؤمن قلوبہم.

یا رسول این آیه رسول اکرم حوشحال شدند زیرا خداوند ایمان این قبیل اشخاص را کہ بولایت و درستی ما بی اعتنا هستند قول نمیفرماید

ومن الناس من یجادل فی اللہ دغیر علم ولا ہدی ولا کتاب مہیر

این آیه درباره نضر بن حارث مازلشده آن نادان و بیحیر از کتاب و قرآن در دین مجادله و منازعه مینمود و میگفت فرشتگان دختران خدا هستند چون ما و اصحابش میگفتند بیائید بآنچه خداوند فرستاده و مقرر فرموده تبعیت و پیروی کنید پاسخ میدادند ما از روش و دین پدران خود دست بر نمیداریم پروردگار پیغمبرش فرمود بآنها مگو اگر بدانید و بفہمید کہ شیطان پدران شما را باتش دوزخ دعوت و رہبری نموده بارہم از پدران خود پیروی مینمائید (یعنی نباید مرا پدران خود بروید چه آفرای طریق شیطان است و شما را بدوزخ میکشاند).

حلق و حشر تمام خلایق در حکم يك تن است و البته خداوند مینا و شنوای اعمال و گفتار خلق است (۲۸) آیات می بینید که خداوند چگونه شب را از روز و روز را از شب پدید میآورد و چگونه آفتاب و ماه را مسخر ساخته و هر کدام برای مدت محدود و معینی مدار و مسیر خود را طی میکنند همانا خداوند بهر آنچه مردم می کنند واقف و آگاه است (۲۹) این قدرت کامله خداوندی از آن جهت است که فقط ذات مقدس پروردگار بر حق بوده و آنچه را که مشرکین جزا و بخدائی بخوانند باطل است و تنها آن خداوند با عظمت و بلند مرتبه و شایسته پرستش میباشد (۳۰) آیات می بینید چگونه بلطف خدا کشتی در روی آب دریا سیر و حرکت میکند تا یکی از آیات قدرت و عظمت خود را بشما نشان دهد در این سراسر کشتی برای مردم شکوایا و سپاسگزار خود موجبات عبرت و تنبیه

### آشکار و روشن است (۳۱)

در کافی دلیل آیه «و من یسلم وجهه الی الله» از حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عروة الوثقی دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله است. این روایت از ابن عباس روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود کسی که مایل باشد در بسمان محکم خدا که هرگز گسستی نیست چک براند باید بدامن و ولایت برادر رومی علیه السلام یا ابیطالب علیه السلام چک بزند هر که او را دوست بدارد هلاک نشود و هر کس او را دشمن بدارد روی بجان می بیند این حدیث را عامه بطریق عذیده نقل نموده اند

این شهر آشوب از اس بن مالک روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آیه فوق در حق امیر المؤمنین (ع) بار آمده و آنحضرت کسی است که روی تسلیم و رضا بسوی خدا نموده و نیکوکار را پیشه خود قرار داده

و از حضرت رضا (س) روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هرودی بعد از من فتنه ای پدید آید که جهان را تاریک گرداند هر کس بخواهد از آن فتنه نجات یابد باید در بسمان محکم پروردگار چک بزند اصحاب حضورش عرض کردند بسمان محکم خدا چیست؟ فرمود ولایت سید الوصیین است پرستش کردند او چه شخصی است؟ فرمود مولای مسلمین و امام آنها است مجدداً سؤال نمودند ای پیغمبر خدا امام و مولای مسلمین کیست و بعد از شما چه شخصی است؟ فرمود برادر علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد و این حدیث را نیز عامه



وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ كَاطِلٌ دَعَا إِلَهَ مَخْلُصِينَ لَهُ الَّذِينَ قُلْنَا نَجِّهِمْ إِلَى الْبَرِّ فَمَنْهُمْ  
 مُقْتَصِدٌ وَمَنْ يَجْعَدُ بَيَاتِبًا الْإِكْلَ خَتَارَ كَدُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ  
 وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْرِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا  
 إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)  
 إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ  
 بِمَاذَا تُكْسَبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۳۴)

بطرق عذیده نفس نموده اند .

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ الْإِسَاءُ بِرَحْمَتِهِمْ فَتُنتَفِهِمْ يَوْمَ عَمَلُوا  
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

در این آیه پروردگار پیغمبرش را تسلی میدهد که باید از کفر و ارتداد هر یک که  
 کافر شده اند و یا به حال کفر باقی هستند مأیوس و غمگین شوی چه باز گشت تمام آنها  
 بسوی ما است یا شمارا با یقین کرده اند آنگاه ساحنه و کثیر مر ساسه پر پروردگار سرار  
 در وی خلق واقف و دانا است آنکار میفرماید ما در ذات مختصر آن مرده کافر گشتن در  
 بلدت زندگانی متعمم و ساریم سپس ما را بکفر اعمال رشت و پسندسان و سطر و سطره  
 نموده اگر قتل عذاب سخت نمائیم بعد از آن میفرماید اگر از همین مرده کافرو می ایمان سترال  
 کنید که این آسمانها و زمین را حقو کمی افریده جواب میدهد خدا ای پیغمبر مگو خدا را  
 شر که کافران هم بعظمت پروردگار توانا اعتراف میکند ولی شتر آنها از حقایق  
 بی خبرند تمام هستی هائیکه در آسمان و زمین وجود دارد همه مخصوص و محالقی خدا  
 نیازمند بلطف پروردگار باشند و فقط ذات مقدس حق تعالی است که بی نیاز و سزود و سزاست  
 بوده و خواهد بود

طبرسی در این آیه « و لَوَانِ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَامٌ » که حضرت زکریا علیه السلام را میفرماید

اگر دریا طوفانی شده و امواجی چون کوه کشتی آنها را تهدید مفرق شدن کند تمام مسافری که کشتی صمیمانه خدا را یاری میخواهند تا آنها را از خطر برهانند و چون بساحل نجات برسند عده‌ای از آنها سپاسگزار صاحب خدا بوده و جمعی فراموش کنند اما آیات لعاف ما را کسی جز مردم کافر کیش منکر نمیشود (۳۲) ای مردم از پروردگار خود بترسید و در نظر بیاورید آنروزی را که هیچ پدری را بحای فرزند و هیچ فرزندی را بموس پدر پاداش و مہجارات نمکنند و بدانند که وعدہ خداوند حتمی و حقیقت مطلق است و نباید زندگی موقت دنیا شما را بفریب و غرور و تکبر شما را از راه راست منحرف سازد (۳۳) همان خدا میداند روز قیامت چه وقت است و ابری که در آسمان دیده میشود کجا خواهد بارید و اوست که میداند طفل در شکم مادر پسر یا دختر است و کسی جز خدا میداند فردا چه میکند و کسی نمیتواند بفهمد در کجا و کدام نقطه روی زمین خواهد مرد همان خدا دانای آگاه بر اسرار است (۳۴)

کرده که آنحضرت بحای «والبحریمده» قرائت فرموده اند «والبحرمداده».

و در سی صاحب احتجاج روایت کرده که بحی بن اکنم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: «ما کلمات خدا هستیم که کسی عزک مضائل ما را نمی کند و عقل هیچ بشری با تنهایی ضلالت ما نمیرسد»

پس آن بزرگوار به آن بود که جماعتی از علماء یہود از پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدند:

روح چیست

فرمود روح از امری است که قدرت درک آن را ندارد و شما نمیتوانید ماهیت روح را محصور بدعبد و حراد کی نمی فهمد یہود نان گفتند آیا ما فقط نمیتوانیم بدانیم؟ فرمود حیران که تمام مردم گفتند پس مفهوم این آیه که خداوند فرماید «ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا» یعنی بهر کس حکمت عطا شود خیر زیاد مرحمت شده و مراد از حکمت دہای آسمانی نورانی و فراتر است و از طرفی در این آیه «ولولان ما فی الارض» تا آخر آیه که منبر صلی اللہ علیہ وسلم اسی خداوند مشترک است که قابل شمار و احصاء باشد بعد و مناقض است و جمع بین این دو آیه چگونه ممکن میشود؟ فرمودند گرچه در قرآن

کریم و تورات داش و خیر بسیاری مندرج است لکن در برابر دانش و علم خداوند هیچ است و قابل مقایسه نمیباشد.

**ما خلقکم ولا بعثکم الا کفیس واحده ان الله سمیع بصیر**

سب ترول آیه آن بود که کفار قریش میگفتند خداوند ما را متنوع و گوناگون و مختلف احوال خلق و ایجاد فرموده چگونه در ساعت واحد تمام بناگان را محصور نماید پروردگار آیه فوق را در پاسخ گفتار ایشان بارل نمود و فرمود خلقت و حشر تمام خلایق در حکم يك من است هیچ رنج و مشقتی در بسیاری خلایق و ایجاد و حشر آنها برای ما نیست همانا خداوند بینا و شنوای اعمال و گفتار تمام مخلوقات است

**انهم تر ان الله یولیج اللیل فی النهار ویولیج النهار فی اللیل  
وینصر الشمس والقمر**

چگونه مردم کفار در قدرت پروردگار شك و شبهه دارند آیا نمی بینند که خداوند چطور شب را نروز و روز را از دل شب پدید میآورد و چگونه آفتاب و ماه را مسخر ساخته که بایستند و بکنواخت طلوع و غروب کرده و هر کدام برای مدت محدود و معینی مدار و مسیر خود را طی مینمایند همانا خداوند با آنچه مردم میکنند واقف و آگاه است

**ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه الباطل وان  
الله هو العلی الکبیر**

این قدرت کامله پروردگار از آن جهت است که فقط ذات مقدس او بر حق بوده و بندگان که مشرکین حرا و عبادائی میخواهند باطل است و تنها آن پروردگار، عظمت و بزرگی مرتبه شایسته پرستش میباشد.

سپس اشاره میکند بیکى از دلایل توحید و خدا شناسی و نعمت پرستگان دولش

**انهم تر ان الملك تجرى فی البحر نعمة الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک  
لآیات لكل صبار شکور**

ای اسان آیا نمی بینى چگونه با لطف پروردگار کشتی روی آب دریا سیر و حرکت میکند تا بیکى از قدرت و عظمت خود را بشما نشان بدهد چه پروردگار بارها را میفرستد تا کشتی بحرکت درآید و چنانچه تمام مردم قدرت خود را بکار ندارند و بخواهند کشتی

را درجه مخالف باد سیر و حرکت دهند میتوانند این علامت برای شکایات و سیاس گذار  
مسبب عبرت و تنبه روشن و آشکری است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ایمان در بخش است: سر و بردباری و بخش دیگر شکر و  
سیاس گذاری است پس در حقیقت فرموده سیر کشتی برای هر مؤمنی مایه پند و عبرت و دلیل  
بر وحدانیت خالق و خداشناسی است آنگاه حکایت میفرماید از حال مسافری که کشتی بقواش

### وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوِجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

اگر دریا طوفانی شود و امواجی چون کوه کشتی آنها را تهدید بغرق شدن کند تمام  
مسافری که کشتی صمیمانه و از راه خلوص خدا را بیاری میخوانند و تقاضا و درخواست میکنند  
تا آنها را از خطر برهاند و چون ساحل نجات برسند بعضی از ایشان سیاس گذار لطف خدا  
بوده و حممی فراموش کنند اما آیات لطف پروردگار را کسی حر مردم کافر کیش  
منکر نمی شوند

طبرسی از مصنفین سند روایت کرده گفت روز فتح مکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام اهل مکه را  
امان داد جز چهار نفر که امر فرمود هر حال آنها را بایست بقتل برساند هر چند به پرده کعبه  
معطی و چنگ زده باشند عکرمه بن ابی جهل و عبدالله بن اخطاء و عبدالله بن سعد بن ابی سرح  
و قیس بن صایبه عکرمه طرف دریا را از کوه سوار کشتی شدند پس راه طوفانی شد کشتی بتلاطم  
آمد امواج خروشان دریا نزدیک بود کشتی را غرق کند مسافری که دیگر گفتند بیاوید  
از روی خلوص متوجه پروردگار بشویم چندان باطل قادر و توانائی ندارند این طوفان  
را از ما بر طرف کند و از غرق شدن نجات دهد در آن حال عکرمه متوجه پروردگار شد و  
گفت پروردگار! من از روی خلوص سوا اعتقاد پند کرده ام عهد میکنم با تو چنانچه مرا از  
غرق شدن نجات دهی حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب بشوم و بلا ایمان آورم چه  
حضرش شخص کریم و پاک کشتی است عاقبت از آن طوفان نجات یافت حضور پیغمبر  
اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و اسلام آورد

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْتُوا يَوْمَ لَا يَجْرِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ  
وَلَا مَوْلُودُهُ جَارِعٌ وَالِدُهُ شَيْئًا

در این آیه پروردگار تمام حال را از کافر و مؤمن و بر و عاجز بصحت میفرماید که

باید از خدای خود بترسید و از مخالفت و معاصی ذات اقدس پروردگار اجتناب کنید و در نظر بیاورید روزی را که هیچ پدری را بجای فرزند و نه آنکه فرزندی را بجای پدری مجارات و کفر دهند و بدانید که وعده پروردگار بر حق و حقیقت و حتمی است مبادا رند گانی دریا شما را فریب داده و فرور و تکر شیطانی لژ راه راست منحرفتان بسازد و عرو را آفت کند، سان مصیبت پروردگار را بجای آورد و با انتظار مغفرت و شفاعت آل محمد صلی الله علیه و آله بنشیند

### ان الله عنده علم الساعة

این آیه درباره مردی موسوم بوارث بن ۱ که از اهل بادیه است نازل شده از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود قیامت چه وقت خواهد بود و در این سال باران چه مقدار فرود آید چه دل ما بآمدن باران بسته شده از برای مواعی و زراعات خود و عیالی دارم حمل دارد بفرمائید فرزندش پسر است یا دختر و حال ما فردا چه خواهد شد و بکدام سرزمین خواهیم مرد آیه فوق در پاسخ سؤالات او نازل شده.

بن بابویه ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پنج علم مذکور در این آیه را هیچ نبی مرسل و هیچ ملک مقرب نمیداند و فقط ذات مقدس پروردگار است که میداند روز قیامت چه وقت برپا خواهد شد و ابری در کجای می بارد و همین در شکم مادر مذکور است یا مؤنث و دیگر آنکه هر که در کدام سرزمین گریبان مخلوق زنده را میگیرد و کسی نمیداند که فردا چه خواهد کرد

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه منویسد روزی امیر المؤمنین علیه السلام بر کوفه خارج شد که بحر و ریه عزیمت کند مردی با حضرت عرس نمود حرکت شما در این ساعت صلاح نیست صبر کنید تا آنکه سه ساعت از روز بگذرد می ترسیم آسیبی بوحود بازنیت برسد حضرت بآن مرد فرمود چنین مال سواری من بر است یا ماده؟ عرس کرد اگر حساب کنم خواهم دانست امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر که گفتار ترا صدیق کند فرآن را نکذیب نموده و در تأیید فرمایش خود آیه را تلاوت فرمود.

آنگاه بآن شخص فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با مقام عالی داتش و جامعیت و خانیت

خود هر گز ادعائی که تو مینمائی نمی فرمود تو تصور میکنی که مرا از دانش خود منتفع ساخته و یا زیبایی را از من دور کسی هر کس ترا تصدیق نموده و بگفته‌های تو اعتماد کند باید از استعانت و یاری خداوندی نیاز باشد.

سپس رو بآسمان نموده فرمودند خداوند! نیست تطیری مکره‌شیت تو در هر گز ضرر و زیانی نمیرسد جز بفرمان و احازة تو و نیست خدائی غیر از تو ای خدای یگانه

## پایان تفسیر سوره لقمان

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَمْ (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ  
 بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مِمَّا اَتَتْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مَنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ  
 يَهْتَدُونَ (۳) اَللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ  
 اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُوْنِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا  
 شَفِيعٍ اَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

## سورة سجده

سورة سجده درمکه نازل شده دارای سی آیه و سیصد و هشتاد و نه حرف است

در ثواب تلاوت این سوره این مایویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود  
 هر کس سوره سجده را در شب جمعه تلاوت نماید خداوند نامد عملش را حساب رست او  
 داده و حساب آنچه که کرده است نمی کند و در روز قیامت از عذاب آتش محفوظ باشد  
 و در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده هر کس این سوره را  
 بخواند مثل آنست که شب قدر را احیاء داشته و اگر کسی آنرا بر سر دست خود  
 کردن و در در سروزده معاصی ایمن بماند

ویر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود اگر این سوره را بر سر دست  
 بسته و از آن آیه میاشامد مازن خداوند یک ربع و مثلثه قطع و بر طرف میشود  
 خلاصه مطالب سوره سجده عبارت است از دلائل توحید و خداشناسی و تسلط و  
 احاطه داشتن ملک الموت بر ارواح خلائق و حال محرمین و مؤمنین و اهل ایمان نمودن پیغمبر

## بنام خداوند بخشنده مهربان

این کتاب آسمانی بدون شك از طرف خداوند عالمان مازل گردیده است (۲) آیا  
 كافران منافق میگویند محمد (ص) آن را از پیش خود ترتیب داده در صورتی که آن  
 براستی و حقیقت از طرف خداوند مازل شده تا تشریفاتی بآن قوم و ملتی را که  
 پیش از تو رسول و پیغمبر گنده ای بسوی ایشان نیامده تا آنکه هدایت یافته و سعادت مند شوند (۳)  
 خدا آن ذات مقدسی است که آسمانها و زمین را آنچه بین آنهاست در مدت  
 شش روز آفرید آنگاه به آفرینش عرش پرداخت  
 همان خدائی که غیر از او دوست و شفیع  
 ندارید آیا متذکر این حقیقت  
 هستید (۴)

کرم (ص) حضرت موسی را در شب معراج و ایستگاه مردم از هلاکت و نابودی پیشینیان  
 دید و بدو وعده برگردید

وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ بِمَا تُقْرَأُونَ

این کتاب آسمانی بدون هیچ ریب و شک از طرف پروردگار جهانیان مازل گردیده  
 است و آن منافق میگویند محمد (ص) آن را از پیش خود آورده و ترتیب داده بدین است  
 بلکه این قرآن براستی و حقیقت از طرف خداوند مازل شده تا با آن تشریفاتی قوم و  
 ملتی را که پیش از تو رسول و پیغمبر گنده ای بسوی آنها نیامده و فرستاده شده تا آنکه هدایت  
 یافته و سعادت مند شوند چه آن مردم در زمان فترت و عصری بودند که خداوند پیغمبری را مبعوث  
 نکرده بود زیرا از زمان حضرت عیسی تا عصر پیغمبر خاتم (ص) که مدتی فاصله بود پروردگار  
 هیچ پیغمبری نفرستاده آنگاه حقیقتی وجود مقدس پیغمبر اکرم را مبعوث فرمود تا بوسیله  
 حضرتش تمام ملل و مردم جهان تا روز قیامت هدایت یافته و سعادت مند شوند

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ

پروردگار همان ذات مقدسی است که آسمانها و زمین را آنچه بین آنهاست در مدت  
 شش روز آفرید و آن را در شش روز باشد چه پیش از خلقت آسمان



يُدِيرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ  
 سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ (۵) ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي  
 أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ  
 مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ  
 وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹) وَقَالُوا عَازِلُنَا فِي الْأَرْضِ إِنَّا لَبُقِيَ  
 خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بَلِيَاءٌ بِرَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)

و زمین و آفتاب شب و روزی وجود نداشت آنگاه با فرشتش عرش پرده‌بخت هم نهاد و هر  
 اراده‌دوست و شفیع بدایید آیا متذکر این حقیقت هستید یا اندیشد بکار نمی‌شدید  
 در کافی دلیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خدوود حیر را در  
 روز یکشنبه آفرید و روز دوشنبه زمین را خلق نمود روز سه شنبه ازاق و اقوات ساکنین آن را  
 روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمانها را ایجاد نموده روز جمعه ازاق و اقوات آنها را  
 يدبر الامر من السماء الى الارض ثم يعرج اليه في يوم كان  
 مقداره الف سنة مما تعدون

ندبیر امور و تقدیر کارها از آسمان نارمین در تحت قدرت و اراده پروردگار است آنها را  
 فرشته بسوی زمین نازل نموده و آنگاه بالا میرود در روزی از روزهای دنیا و قطع مسافت  
 کند مقدار هزار سال بحساب آنچه شما شمر می‌شمارید  
 و مراد از « یعرج الیه » بالا رفتن آن فرشته است بمکانیکه خداوند امر فرموده « لا  
 یروود چدرورد گاد در آسمان وجه قوم مکن معینی می‌باشد تا نزد او بروند مانند « ای باب  
 الی ربی » در حکایت حضرت ابراهیم که گفت من بسوی پروردگارم میروم مقصود از اسم بود  
 بدیهی است پروردگار در شام نبود و نظیر آن در « من ینخرج من بیتة مهاجرا الی الله ورسوله »  
 میباشد که مراد مدینه است و خداوند در مدینه نبود

تدبیر امور آسمانها و زمین در دست قدرت او است آنگاه در روزی که بحساب شما هزار سال میباشد بسویش بالا برده میشوند (۵) این آن خدائی است که بر تمام نهان و آشکار و سر و علق و واقف و دانا بوده و مقتدر و پیر است (۶) آن خداوندی که هر چیزی را بهترین وجهی بیافرید و بشر را ابتدا از گل خلق فرمود (۷) سپس نسل بشر را از آب بی مقدار (منی) مقرر داشت (۸) بعد آن نطفه را زیکو بیازاست و از روح خود بر آن بنمید و برای شما گوش و چشم ها و قلب قرار داد ولی کمتر مردمی سپاسگزار مراحم و الطاف خدا هستند (۹) کفار میگویند ما وقتی که در روی زمین فانی و نابود

شدیم آیا دوباره زنده شده و باز گشت مینمائیم بلی این

کافر کیش ها بشهود و لقای پروردگار بود

اعتقاد ندارند (۱۰)

و این آیه در بیان اوصاف فرشتگان و عروج و نزول آنها است از آسمان بر زمین و از زمین به آسمان و اگر فرضاً مردم دنیا و بهر بنواهند فضا و مسافت بین آسمان و زمین را سیر کنند هر سال باید قطع مسافت بنمایند یا صد سال بالا روند و یا صد سال فرود آیند ولی فرشته‌ای که حامل تدبیر و روحی است در يك روز از روزهای دنیا این مسافت را سیر مینماید بلکه بعضی از فرشتگان در لحظه و ساعتی از ساعات دنیا آن را سیر کنند

چنانچه طبرسی و رازی از قتاده و ضحاک و ابوهریره روایت کرده اند گفتند رسول اکرم (ص) فرمود در روزی فرشته‌ای از جانب پروردگار به نزد من آمد پیغامی آورد چون پیغام را رساند طولی نکشید که مشاهده کردم در آسمان است

و بعضی از مفسرین گفتند تاویل آیه آنست که پروردگار تدبیر میفرماید کارهای دنیا را از آسمان تا زمین در ایام و مدت های دنیا و پس از انقضاء و اختتام آن و از بین رفتن امراء و حکام منفرداً تدبیر ابدات مقدس او است در روزی که مقدار آن هزار سال است و آن روز قیامت میباشد تا آنکه خلائق در بهشت و دوزخ مستقر شده و جاویدان بمانند

و این معنا را طبرسی از ابن عباس روایت کرده و بر این معنی تفسیری هابین آیه مزبور با آیه فی يوم کان مقدار خمسين الف سنة نیست چه مقامات در روز قیامت مختلف است و خداوند مقدار روز قیامت را بر کافران و شیطان هر سال قرار داده و آیه دوم ناظر بحال کفار میباشد

قُلْ يَتُوفِّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)  
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمَجْرُوهُونَ غَاكُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا  
فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى  
وَلَكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا  
بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ  
الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

و آیه مزبور نسبت به مؤمنین است علاوه بر آنکه روز قیامت روزی است که برای آن آخر و  
انتہائی نیست پس اشکالی ندارد که اوقاتی از آن را هزار سال و اوقات دیگرش را پنججاه  
هزار سال نام گذارند و اینگونه آیات خیر میدهند از احوال و شدت قیامت بر سبیل مسأله  
چه حرب ایام شدت و مکره را بطول مدت وصف میکند و ایام سرور و شادی را بقصر و کوناهی  
مدت چنانچه شاعر میگوید :

شکو نا الی احبا بنا طول لینا      فقالوا انما اقصر الیل عندنا

و بعضی دیگر گفته اند پرورد گارتدبیر و تدبیر کارهای هزار سال را در یکروز مینماید  
و آنها را یفرشتگان ابلاغ مینماید و پس از گذشتن هر سال تدبیر هر سال دیگر مینماید  
باین کیفیت تا دلیا منقضی و فانی شود .

ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آن پرورد گاریکه این کارها را انجام میدهد و بر آنها قدرت دارد همان پرورد گار است  
که بر تمام نهان و آشکار و سر و علانیه و اقصر بوده و دانا و مقتدر و مهربانست و هر چیزی را  
به بهترین وجهی میافرید و بشر را در استاده از کل خلق فرمود سپس نسل او را از آب بمقدار  
منی مقرر داشت و آن قطعه را از حالی بحالی انتقال داد یعنی منی را تبدیل بعلقه و آن را بمصفه  
و عظام و لحم تبدیل نمود و نیکو بیاراست و از روح خود بر آن بنحید و جان در او آفرید و

ای پیغمبر بآنها بگو آن فرشته موکل بر شما قفس روح شما را نموده و پس از مرگ دوباره بسوی خداوند بر میگردد و میگوید (۱۱) ای رسول گرامی اگر تبه کاران را در قیامت مشاهده کنی خواهی دید که چگونه سر برافکنده و شرمند و در پیشگاه ربوبیت عرصه میدارند پروردگارا ما عذاب روز قیامت را بیچشم دیدیم و نتیجه رسالت انما را را بگوش شنیدیم اگر ما را بدینا بر کردانی ما جز کارهای شایسته و پسندیده کار دیگری نمیکشیم و بروز بار پسین ایمان کامل و یقین حاصل نموده ایم (۱۲) اگر ما میخواستیم هر کسی را بکمال هدایتش رهبری مینمودیم (بجبر و الزام) اما این گفتار بر حق از طرف من صادر شده که گفته ام جهنم را از کافران جن و انس پر خواهیم کرد (۱۳) شما که روز قیامت و لقاء ما را فراموش کرده اید اینک طعم عذاب را بچشید ما هم شما را فراموش میکنیم تا بکبر آنچه که کرده اید برای ابد و همیشه گرفتار عذاب هولناک باشید (۱۴)

گوش و چشم و قلب در آن قرار داد با اینوصف اندکی از مردم سپاسگذار مراحم و الطاف خدا هستند

### و قالوا اذا ضللتنا فی الارض ائنا لنفی خلق جدید

این کفار میگویند وقتی ما هلاک شدیم و از روی زمین محو و نابود گردیدیم آیا دوباره از نو زنده شده و باز گشت مینمائیم پروردگار در پاسخ ایشان میفرماید این کافر کیشها بشهود و لفای خالق خود اعتقاد ندارند و منکر معاد و حشر و نشر هستند.

ای پیغمبر بآنها بگو آن ملک الموت و فرشته موکل بر قفس ارواح روح شما را قبس مینماید و پس از مرگ بسوی پروردگار خود بر میگردد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند وقتی که مرا بمعراج بردند فرشته ای را دیدم که لوحی از نور در دست دارد و بدون آنکه لحظه ای بر است و چپ خود نظر کند پیوسته بلوح نظر میکرد ولی محزون و متأثر و غمگین بود از جرئیل، پرسیدم این فرشته کیست و چه میکند؟ جواب داد این فرشته نامش عزرائیل و موکل قفس روح خلایق است گفتم هل دارم او را از نزدیک به بینم به همراهی جرئیل بردیک شدم گفتم ای فرشته مرگ تمام کسانی که تا کنون مرده و یا بعدها خواهند مرد بوسیله شخص خودت قفس روح شده و میشوند؟ جواب داد آری من شخصاً برای قفس ارواح

حضور می‌دایم و تمام خلق دنیا بر حسب اراده و مشیت پروردگار چون سکه در دست مردی باشد که بهر طریق خواهد آن را در دست می‌گرداند در دست من مگر دند مسحر من هستند و بست خانه‌ای در روی زمین که من در هر شبانه روز پنج نوبت داخل آن نشوم و چون گریه و زاری کسان متوفی را می‌بینم میگویم عسّذاری نکنید که من آنقدر باین خانه خواهم آمد که ذیروحی باقی نماند و احدی از شما را باقی نمی‌گذارم

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند برای شخصی که پندپذیر باشد هر گاه بهترین و اعظم و پند دهنده است و هر گاه وسیله عسّذاری و نصیحت می‌باشد.

حضرت ایل فرمود مصیبت پس از هر گاه مهم تر و عظیم تر از خود هر گاه و مرد دست

این شهر آشوب در داستان مراجع از اباندر روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شی که مرا به مراجع بردند فرشته‌ای را دیدم بر سر بری از نور و شست و تاحی از نور بر سر دارد و لوحی از نور در دست او است در آن لوح نظر میکند تمام دنیا در نظر او چون سکه در دست است که در دست مردی باشد که بهر طریق خواهد آن را در دست مگر داند از حضرت ایل پرسیدم این فرشته کیست دیدم از فرشته‌ای که پروردگار خلق نموده فرشته‌ای را با عظمت و بزرگی این فرشته پاسخ داد این فرشته عزرائیل و هو کل فی نفس روح خلاق است به نزدیک او رفتیم و گفتم سلام بر تو این دوست عزیز عزرائیل جواب داد بر تو باد سلام ای احمد صلی الله علیه و آله پسر عمت علی بن ابیطالب علیه السلام را کجا گذاشتی گفتم مگر علی را می‌شناسی پاسخ داد چگونه نمی‌شناسم او را پروردگار مرا مأمور فرموده بقیه روح تمام خلایق جز روح شما و علی که پروردگار هر وقت مشیتش تعلق بگیرد شخصاً شما را قتل روح می‌رساند و این حدیث را در کافی و معنی عامه در کتاب خود از عبدالله بن عمر و ابن عباس روایت کرده‌اند.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذَا الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

ای رسول گرامی اگر تنه کاران را در قیامت مشاهده کنی خواهی دید چگونه سر بر سر افکنند و شرمند هستند از گناهی که مرتکب شده‌اند و در پیشگاه ربوبیت عرصه می‌دارند پروردگار ما عذاب روز قیامت را بیچشم خود دیدیم و نتیجه گفتار پیغمبران را بگوش خویش شنیدیم.

اگر ما را بدینا بر گردانی جز کارهای نیکو و شایسته کار دیگری نکنیم و پرورد باز پس ایمان کامل داشته و یقین حاصل نموده ایم .

### ولو شئنا لاتینا کل نفس هدیها

پرورد کار در این آیه میفرماید اگر ما میخواستیم هر کس را بجبر و الزام هدایت و رهبری مینمودیم یعنی او میداشتیم آنها را بتکلیف تا در اثر آن بر ایمان بخدا و اقرار بتوحید و خداشناسی ناگزیر و مجبور شوند لکن این امر باطل میکرد غرض از تکلیف را و مصلحت در آن برخلاف جبر و الزام اقتضا میکند چه مقصود از تکلیف استحقاق مدح و ثواب است و مکلف باید بمیل و اختیار ایمان آورد تا شایسته مدح و پاداش شود و مستکلف باستحقاق بکبر و معازات برسد و آیه در حقیقت از قدرت و توانائی پرورد کار بر اکران و الزام نمودن خلایق بر ایمان خبر میدهد و بر آنکه متمرد نیست بر او اکران و اجبار چنانچه الزام مقرر بود نقض غرض حاصل میشد .

طبرسی بجز معنای فوق این معنا را نیز برای آیه بیان نموده .

اگر ما میخواستیم مشول کفار و منافقین را که مسئلت نمودند ما را بدینا بود از تکلیف بر گردان تا ایمان آورده و عمل شایسته بجا آوریم اجابت نموده و ایشان را بدینا بر میگردانیدیم لکن این گفتار بر حق از طرف من صادر و سبقت گرفته که آنها را کبر و معازات دهم و دوزخ را از کافران جز و اس پر کنم و این فرموده پرورد کار در پاسخ شیطان است که میفرماید .

### لاملان جهنم منك ومن تبعك منهم اجمعین

و این گفتار بمنزله قسم است لذا با لام قسم آورده و سبق قول، علم و دانش حتمی است بکفر و استحقاق آنها بعذاب و کیفر، آنگاه بیان میفرماید جواب سخنان کفار و کسانی که از حضرتش در خواست کردند آنها را بدینا و دار تکلیف بر گرداند تا ایمان آورند بقولش .

### فذوقوا بما لیتکم لقاء یومکم هذا

پس گوئیم باهل دوزخ بچشید طعم عذاب را بخاطر آنکه رها نموده فراموش کردید قیامت و امر و فرمان خدا را ما هم امروز شما را رها کرده تا بکیفر آنچه کرده اید برای ابد و همیشه گرفتار عذاب هوننا باشید و نسیان پرورد کار عبارت از رها کردن خلایق و معامله



اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ  
 وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَاوَى فِي جَنُوبِهِمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ  
 خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ  
 مَن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷) أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا  
 لَّا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ  
 جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)

فراموشی بخود بستگان است بآیاتشان از جهة طول و جاوید بودن در عذاب چنانکه گویند لای  
 در زندان از جمله فراموش شدگان است چه او باید همیشه در زندان بماند

اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ  
 رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

در این آیه سجد و واجب است بر خواننده و شنونده، بحقیقت ایمان آنان آوردند که چون آیات  
 ما را بیاد ایشان آوردند و بیاد ما افتند چینی بر خاک نهاده و سجد و حق را بجا آورده و بدون  
 نفوت و غرور به تسبیح و ثنای پروردگار خویش پردازند شها که تمام مردم بخواب رفته و  
 در بستر استراحت آر میمانند برخاسته و در آن دل شب از ترس عذاب خدا ماله و هریاد نموده  
 و امید مغفرت و نجات داشته و برای تقرب بذات اقدس پروردگار از آنچه بآیاتشان روزی داده  
 شده اعناق مینمایند.

شیخ طوسی ذیل آیه «تَتَجَاوَى فِي جَنُوبِهِمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» از حضرت صادق علیه السلام  
 روایت کرده فرمود شخصی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و عرضه داشت ای رسول  
 خدا مرا از اسل اسلام و فروع آن مطلع فرمائید فرمود اهل و بیایه اسلام نماز است و قرعش  
 رکوة و کوهان آن جهاد در راه خدا میباشد دوباره عرض کرد عبادت شوم انواع حیران و  
 ابواب آنرا برای من بیان نمائید فرمود روزه سیر است و صدقه رفع یناکند و گناهان را

همانا کسانی بآیات ما ایمان میآورند که چون بیاد آیات ما میافتند چنین بر خاک نهاده و سجده حق را بجا آورده و بدون نخوت و غرور به تسبیح و ثنای خدای خوش میپردازند (۱۵) شها که همه مردم بخواب رفته اند از بستر استراحت برخاسته و در آن دل شب از ترس عذاب خدا ناله نموده و امید مغفرت و نجات داشته و برای تهرب بذات اقدس پروردگار از آنچه که بایشان روزی داد شده اتفاق مینمایند (۱۶) هیچ کسی نمیداند پیادش عمل نیکویی که بجا آورده چه لدات فرح بخش و روشن کننده چشم برای او در پس پرده ضب ذخیره و آماده شده است (۱۷) آیا هرگز مؤمن و کافر شبیه یکدیگرند البته نمیتوانند یکسان و برابر باشند (۱۸) مردمی که بخدای یکتا ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو میکنند پیادش آنچه که کرده اند وارد بهشت شده و در آنجا منزل میکنند (۱۹)

بر طرف سازد و نماز در دل شب و مناجات با خدا جلب خیر نموده و صفای باطن و نوری بخواننده آن میدهد.

این بابویه از حضرت باقر علیه السلام در کتاب فضیله روایت کرده گفت ای عیبه هذاه معنای این آیه را از آنحضرت سؤال نمودند فرمودند شاید تصور میکنید که گروهی هستند که بخواب نمیروند

عرض کرد خدا و رسول و ائمه بهتر میدانند فرمود تا روح در بدن باقی است خواب برای شخص لازم و ضروری میباشد.

و مراد از «تتعا فی جنوبهم من المضاجع» عمل و رویه مولا امیر المؤمنین علیه السلام و پیروان آن حضرت است که اول شب را استراحت نموده و همین که ثلثی از شب گذشت از بستر برخاسته و روی نیازسوی خداوند کار ساز آورده و مناجات با پروردگار مشغول شده و از روی کمال خلوص و رغبت خدا را یاد مینمایند و این مردم کسانی هستند که رسول اکرم (ص) درباره آنها مرده بهشت داده و فرمودند که آنها در حوار رحمت خدا بوده نه ترسی دارند و نه غصه و لاحوف علیهم و لا هم یخزنون؛ زای گوید حضرت امام علیه السلام عرض کردم موقعی که ثلث آخر شب برای نماز نافله شب از خواب بر میخیزم چه بگویم بهتر است فرمودید بگو:



وَأَمَّا الَّذِينَ فَتَقُوا فَمَا وَبِئْسَ الثَّارُ كَلَّمَا ارَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰)  
وَلَذِيقُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)  
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لَدُنْهِ  
وَجَعَلْنَا هُدًى لِبَنِي إِسْرَءِيلَ (۲۳)

الحمد لله رب العالمين واليه المرجع والحمد لله الذي يحيي الموتى  
ويعت من في القبور

کہ بہر گت این ذکر و سوسہ شیطان و بگیدی ہا از خوانندہ دور شود  
و از حضرت صادق (ع) روایت کردہ فرمود آیہ مر نور در شان کسی است کہ در نماز  
نماز مغرب و عشا نماز بخوانند  
آنکہ فرمود ہر کس در بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز بد کہ فریت دہد و در  
در رکعت اول بعد از حمد این آید راقرائت کند  
وَذَا الْمَوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَلَمَّا أَنْ لِيَ إِدْرَا عَلَيْهِ فَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أِنْ لَبِثَ  
إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ  
كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ سورہ انبیاء (آیہ ۸۷)  
و در رکعت دوم بعد از حمد آیہ :

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يُعَلِّمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ  
وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مبین  
سورہ النام آیہ ۶۰) را تلاوت نماید پس قرآن ابن دعا را در قوت قرائت کند  
اللهم انی استک بمفاتیح الغیب الی لا یعلمها الا انت ان  
تعلی علی محمد (س) و آل محمد و حاجات خود را طلب کند و بگوید

اما آنکه عصیان ورزیده و کافر شدید قرار گاهشان آتش دوزخ است و هر وقت قصد خروج از آتش کنند دوباره آنها را برگردانیده و میگویند کیفر عذاب آتشی را که در دنیا قول نداشتید و وجودش را تکذیب میکردید اکنون ببخشید (۲۰) ما برای آنکه شاید کفار براه حق برگردند ابتدا با آنها عذاب کوچکی عبرت از آن عذاب شدید و بزرگ خواهیم چشاند (۲۱) چه کسی ستمکارتر از آن شخص است که آیات خدا را برایش بگرداند و ندک دهد پس روگردانیده و بی اعتنا مانند الله ما از به کاران شدت انتقام خواهیم گرفت (۲۲) ما کتاب تورات را برای هدایت بنی اسرائیل بموسی

عطا نمودیم و تو ای رسول گرامی از لقاء موسی

اندیشه ناروا مکن و هیچ

شکی بدلداه مده (۲۳)

اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی اسئلك بحق محمد وآله علیه وعليهم السلام لما قضيتها لی

مجدداً حاجات خود را بخواهد پروردگار آنها را روا فرماید و این نماز را فضیله دارد و نیز آنحضرت فرمود بمعمر اکرم (س) بامر المؤمنین <sup>نیکوکاران</sup> سفارش کرد دو رکعت نماز وصیت بین نماز مغرب و عشا بجا آورد رکعت اول بعد از حمد سیزده مرتبه سوره «اذا زلزلت» و در رکعت دوم بعد از حمد پانزده مرتبه سوره «قل هو الله احد» را تلاوت کند و فرمود هر کس این نماز را سالی یکمرتبه بجا آورد از نیکوکاران محسوب میشود و چنانچه ماهی یکمرتبه بخورد نیکوکاران باشد و اگر هر شب بخواند پاداش آن را هر پروردگار کسی بداند

فلا تعلم نفس ما اخفی لهم عن قرۃ اعین جزاء لما كانوا يعملون

کسی نمیداند به پاداش عمل شایسته و نیکوئی که بجا آورده چه لذات و فرح بخش و روش کنند چشم برای آوردن پس پرده عیب و خیره و اماره شده است طبری از ابن عباس روایت کرده گفت بمعمر اکرم (س) فرمود پروردگار برای ستمکاران صالح آنقدر پاداش دوزخ فرموده که هیچ بدیهه ای ندیده هیچ گویی شنیده و کسی بر آن گناه دست برد خاطر هیچ بشری بطور نکرده

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)  
 إِنَّ رَبَّكَ هُوَ بِفَضْلِ بَيْنِهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِمُونَ (۲۵) اُولَئِكَ  
 يَهْدِي لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي  
 ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶)

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حسنه و عمل بیکی نیست مگر آنکه  
 برورد کار در قرآن برای آن پاداشی معین فرموده جز نماز شب که فرموده آنقدر برای نماز  
 گذار پاداش ذخیره نمایم که باعث روشنی چشم او شود و آیه فوق را تلاوت فرمودند  
**الْأَمَنَ كَانُوا مَوْثِقًا كَمَنْ كَانُوا فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ**

طبرسی از ابن عباس روایت کرده آیه فوق در حق امیر المؤمنین علیه السلام و ولید بن عقبه  
 برادر مادری عثمان نازل شده مقصود از مؤمن آنحضرت و مراد بفاسق ولید است سب نزول آن:  
 چون ولید با امیر المؤمنین علیه السلام جسارت نموده گفت تو کودک کی من از تو فصیح تر و از سنان  
 نیز تر و در میان لشکر پایداری مینمایم آنحضرت با او فرمود ساکت و خاموش باش تو مرد  
 فاسقی هستی .

طولی نکشید جبرئیل آیه مزبور را نازل نمود و در باره هر مؤمن و فاسقی این آیه  
 جاریست در زمان عثمان ولید از جانب او حاکم کوفه شد شبی از شها شراب نوشید صبح در حالت  
 مستی به مسجد رفت و بر مردم امام شد نماز صبح را چهار رکعت بجا آورد درین نماز بر گشت  
 و مردم گفت میل دارید بر چهار رکعت بیقرایم امروز من با کیف و نشاطم مردم دانستند او  
 مست است و غفلت زایل شده نامه عثمان نوشتند داستان او را تذکر دادند عثمان او را احصار  
 کرد جمعی از مردمان صالح همراه او بمدینه رفتند گواهی دادند که ولید شراب نوشیده و  
 در حالت مستی بمسجد آمده نماز صبح را بآن کیفیت بجا آورده .

امیر المؤمنین علیه السلام در آن مجلس تشریف داشت عثمان در باره ولید با آنحضرت  
 مشورت نمود امیر المؤمنین دستور داد بر ولید حد جاری کردند و هشتاد تازیانه باوزدند

و ما گروهی از بنی اسرائیل را بمناسبت آنکه در راه یبشرفت امرها شکمها بوده و استقامت ورزیده و آیات ما پیش داشتند مقام پیشوائی و رهبری عطا نمودیم تا هدایت قوم پیرداران (۲۴) و البته در روز قیامت فقط پروردگار تو در آنچه که آنها با هم اختلاف داشته اند قضاوت نموده و حق را از باطل جدا میسازد (۲۵) آیا هلاکت و نابودی پیشینیان که در طی سالهای گذشته در این دینار بوده و اینک اثری از آنها نیست شما در خانه ها و منازل ایشان رفت و آمد داشته و زندگی میکرد شما را بحقیقت رهبری و هدایت نمیکند در صورتی که همین بود و نبود اقوام گذشته بهترین عبرت ویند است  
آیا گوش شنوا دارید (۲۶)

واما الذین فسقوا فمأویهم النار كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها  
آناتکه عصیان ورزیده و فاسق شدن قرارگاهشان آتش دوزخ است و هر وقت اراده کنند از آتش بیرون روند آنها را بر گردانیده و میگویند اکنون کفر و عذاب آتشی را که در دنیا قبول نداشته و وجود آن را تکذیب مینمودید پیشید .  
در احتجاج ذیل آیه فوق از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده فرمود روزی در مجلس معاویه که عده ای از اصحاب آسمون نیز حضور داشتند بولید بن عقبه فرمود ای ولید بخدا قسم من ترا علامت نمیکم که پدرم جسارت و اهانت میکند زیرا پدرم در جنگ بدر پدرت را بدست خود کشت و خودت را بکفر شرابخواری هشتاد تازیانه حد زده است تو با آنکه بخوبی مبدای خداوند در آیات عذیه پدرم را مؤمن نام داده و ترا فاسق خطاب کرده چنانچه میفرماید .

افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستون

و در آیه دیگر فرموده :

ان جاتکم فاسق نباء فتبینوا

باز گستاخی نموده سب پدرم می برداری تو ای ولید چه نسبت بقریش داری که حاصل فحشاء سفوریه و رکوان میاشی تو بایستی از مادرت نام پدر خود را سؤال میکردی زیرا وقتی رکوان منکر وجود تو شد مادرت ترا حقه بی ای معیط نسبت داد اکنون تو که از پستی و بلندی بخیال خود در زیر حمایت و پیشانی دشمنان خدا (معاویه) مقام بلندی را

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ  
 مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَانْقَسَمَ أَفْلا يَبْصُرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ  
 كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ  
 يَنْظُرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْظُرْ إِلَيْهِمْ هُمْ يَنْظُرُونَ (۳۰)

اگر از کرده‌ای بظلمت تصور کرده‌ای که ما عثمان را کشته‌ایم در صورتی که عایشه و صلح و  
 زیر قدرت نداشتند که چنین سبحانی بگویند تو در دنیا و آخرت گرفتار ذات و خواری خواهی  
 بود و خداوند هرگز ظلمی بریدگاش روا ندارد

ای ولید تو همان کسی هستی که مادرت بتو گفت ای فرزندی پدر تو مادر تو می‌باشد و  
 خبیث‌تر از عقه نیافت که تو را با ولایت بدهد

وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَأَعْلَمَهُمْ بِرَجْعَتِهِمْ  
 برای آنکه کفار بر آه حق کردند ابتدا آنها را عذاب کوچکی غیر از آن عذاب  
 شدید و بزرگ خواهیم چشاند

این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عذاب ادنی و  
 و کوچک رنجها و بیماریها و مصائب دنیا است و عذاب اکبر پس از ظهور و خروج حضرت  
 قائم علیه السلام است و در حدیث دیگر فرمود عذاب ادنی خروج دجال و علائم آخر زمان است و  
 عذاب اکبر ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام باشد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّمَا الْمُجْرِمِينَ يَنْتَقِمُونَ  
 چه کسی ستمکارتر از آن شخصی است که آیات خدا را برایش بگویند و ندانند که او را  
 دهند سپس روگردانیده و بی اعتنا بماند همانا ما از توبه کاران شدت انتقام خواهیم گرفت  
 معاذ بن جبل از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس یکی از این سه کار را  
 مرتکب شود داخل مجرمین است یکی آنکه پرچمی ناحق بلند کند دیگر آنکه ظالم و  
 ستمکار را مدد و یاری نماید سوم مرتکب عملی بشود که پدر و مادر او را عاق کند.

آیا این مردم عاقل چشم خود نمی بینند که ما زمینهای خشك و لم یزرع را با رسانیدن آب احیاء نموده و استعداد روئیدن گیاهان می بخشیم تا خود آنها وحشم و چار پایان آنها از محصول آن بهره مند شده و استفاده کنند آیا دیده های بصیرت می کشایند؟ (۲۷) این کوردلهای منافق و کافر میگویند اگر شما مردمی راستگوهستید پس این روز رستاخیز و روز فتح و نجات چه وقت فرا میرسد (۲۸) ای رسول گرامی بایشان بگو آن روز فتح و فلاح بکسانی که کافر شده ایمان نیاورده اند سودی نمیبخشد و در آن روز آنها مورد نظر عنایت ما واقع نمیشود (۲۹) ای پیغمبر مکرم توهم از این مردم اعماس نموده و با انتظار روز فتح و فیروزی باش همانطوریکه آنها منتظر هستند. ... (۳۰)

ولقد اتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریة من لغاته وجعلناه هدی ابنی اسرائیل  
ما کتاب تورات را بموسی عطا نمودیم و او را هادی و راهنمای بنی اسرائیل  
قرار دادیم تو ای رسول گرامی از ملاقات و دیدن موسی هیچ شکمی بدل راه مده  
ابن عباس از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده فرمود شبیکه مرا بمراج بردن موسی  
بن عمران را ملاقات کردم مردی بود بلند قامت و پیچیده مو و عیسی را مشاهده نمودم  
شخصی بود سفید رنگ مایل بقرمزی  
پروورد گارد این آیه پیغمبرش را خرداده که پیش از وفات موسی را مشاهده مینمائی  
و آنحضرت در شب مراج او را ملاقات نمود.

وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لصابروا و کانوا نایانا یوقنون  
ما جمعی را بمناسبت آنکه در راه پیشرفت امر ما شکیبا بوده و استقامت ورزیده و  
بآیات ما یقین داشتند مقام پیشوائی و رهبری عطا نمودیم تا هدایت و رهبری قوم پر دازند  
و بعضی از مفسرین گفتند در کلام و جمله این آیه معنای شرط پنهان است یعنی اگر شما  
ایر سر و بردار بر اید پادشاه خود سازید املمان و پیشوایانی از شما قرار میدهم تا بر اهنمائی  
خلق پر دازید چنانکه از بنی اسرائیل قرار داده ایم.

محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه فوق در حق فرزندان  
حضرت و طعمه سلیمان علیه السلام دارد شده

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) در تمام موارد صر و شکمائی را پیشه خود قرار داد و بایستد و عترت خود بشارت اخرو باد اس صر و برداری را داده اند خداوند خداوند هم در وصف آنها آیه مزبور را نازل فرمود .

ان ربك هو یفصل بیهم یوم القيمة فیما كانوا فیہ یختلفون

این آیه را برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم (ص) و تهدید و وعید حلالی نازل کرده میفرماید شما با روز قیامت که میشود پروردگار تو در آنچه این مردم با هم اختلاف داشته اند فضاوت نموده و حق را از باطل جدا میسازد آیا هلاکت و نابودی پشیمانان که در طی سالهای گذشته در این دیار بوده و اینک اثری از آنها نیست و شما در خانه ها و منازل ایشان رفت و آمد داشته و زن و کی میکنید شما را به حقیقت رهبری و هدایت نمیکند در صورتیکه همین بود و نبود اقوام گذشته بهترین وسیله عبرت و پند است آیا گونی شنو اندازید آیا این مردم غافل بچشم خود نمی بیند که ما زمین های خشك و لم یورع را با رسانیدن آب زنده نموده و استعداد رویایدن گیاهان می بخشیم تا آنها وحش و چهارپایان شان از محصول آن بهره مند شده و استفاده کنند آیا دیده بصیرت نمی گشاید و اندیشه و تفکر نمیکند تابدا ند

و یقولون متی هذا الفتح ان كنتم صادقین

چون پیغمبر اکرم (ص) کفار و منافقین را تهدید و بیم مینمود و میفرمود خدا ایتعالی ما را در روز هائی بر شما نصرت و ظفر خواهد داد آنها در پاسخ حضرتش و مسلمین میگفتند اگر شما مردمی راستگو هستید پس این روز فتح و ظفر و نجات چه وقت فرا میرسد و پروردگار در جواب گفتار ایشان به پیغمبرش میفرماید با آنها سگو آن روز فتح و فلاح یکسانیکه کافر شده و ایمان نیآورده اند سودی نمی بخشد و در آن روز ایشان مورد ظفر و عنایت واقع نخواهند شد

در کافی ذیل آیه فوق از ابن دراح روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از یوم الفتح روزیست که دنیا بدست قائم آل محمد (ص) فتح میشود اگر کسی مؤمن باشد ولی عقیده بر روز موعود نداشته باشد از ایمان ناقص خود منتفع نشود ولی چنانچه عقیده و ایمان کامل بظهور و فرج حضرت حجت داشته و یقین داند آن ایمان باو جمع میرساند و در پیشگاه خداوند منزلی رفیع بدست آورده و بهشت ذخیره صاحب این عقاید حقه شود و

این اجر و ثواب و برکت امیر المؤمنین علیه السلام و فدیه گرام آنحضرت و معجین و شمیمان ایشان است.

**فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْهُمْ مَنْظُورُونَ**

ای پیغمبر اکرم (ص) تو هم از این مردم اعراض و دوری نموده و با ستظار و روز قیامت و قیروزی باش همانطور که آنها منتظر هستند.

**پایان تفسیر سوره سجد**



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جُوفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّاتِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَانَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

## سورة احزاب

سوره احزاب در مدینه نازل شده هفتاد و سه آیه است و دارای پند هزار و دویست و هشتاد کلمه و پند هزار و هشتصد و نود حرف است

در ثواب تلاوت این سوره این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس این سوره را زیاد تلاوت نماید روز قیامت در همسایگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار خواهد گرفت و هر مود در سوره احزاب فضایح مردان و زنان قریش و غیر قریش است و در حواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (مس) روایت کرده فرمود هر کس سوره احزاب را قرائت کند و احکام آنرا بداند خداوند او را از عذاب قبر ایمن سارد و اگر کسی صاحب دختر و خواهر بوده که شوهر نکرده باشند این سوره را روی پوست آهو نوشته و در حقه ای گذارده و در منزل خود بگذارد مردم جانواده او رحمت نموده و خواستگاری برای دختر و یا خواهرش پیدا شود اگر چه فقیر باشد

این حدیث را از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت نموده است

## بنام خداوند بخشنده مهربان

ای پیغمبر مکرم خدا ترس و پرهیزگارش و از کفار و مردم منافق پیروی و اطاعت منما بدان که خداوند انا و حکیم است (۱) و آنچه از طرف پروردگار بتو وحی میشود پیروی نما همانا خداوند بهر چه میکند بینا و آگاه است (۲) در تمام امور به خدا توکل و اعتماد داشته باش و او تنها برای کارها کفایت میکند (۳) خداوند در درون هیچ مردی دو قلب قرار

نداده و زبانهائی را که ما آنها اظهار کرده‌ایم و پسر خوانده‌هائی

را که اسماً فرزندان خود میدانید مادر و فرزندان شما قرار

نداده است این گفتار زبانی شما است و خداوند

حقایق را میگوید و بره راست

رهبری میفرماید (۴)

خلاصه مطالب سوره احزاب عبارت است از منع پیروی و تا کید در اطاعت نکردن از کفار و منافقین و ایستادن پیغمبر اولی و سزاوارتر بر مؤمنین است از خود آنها و زنان او مادران آنها است و داستان زید و ریح و غزوہ احزاب و پی فریضه و تحریر و مرغیب مسلمین بجهاد کردن با کفار و آیه تطهیر و امر کردن مؤمنین عليهم السلام بدو دو تحیات فرستادن بر پیغمبر و به تسلیم به او امر آنحضرت و پرهیزکاری و گفتار راست و درست.

ترجمه: یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین والمنافقین  
ان الله کان علیما حکیما

در کافی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود قرآن ناراشده

بایاک اعنی واسمعی یا جاره

یعنی گر چه مخاطب بن خطاب پیغمبر اکرم (س) است ولی پروردگار مردم و امت آنحضرت را قصد نموده و آیه فوق یکی از همین موارد است چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز از کفار و منافقین پیروی و اطاعت نمیکند هر چند پروردگار حضرتش را منع نکند پس مقصود امت است نه خود آنحضرت.

آیه مزبور در حق ابوسعیان و صخر بن حرب و عکرمه بن ابی جهل و ابوعوز سلی ناراشده و داستان آنها بدینقرار است.

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاُخْوَانُكُمْ فِي  
الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ  
قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵) النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ  
وَ أَرْوَاحُهُمْ أَمْهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ  
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَعْلَمُوا إِلَىٰ أُولِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُوراً (۶)

پس از جنگ احد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کفار قریش را امان داده و ایشان را  
سخنان خود را بگویند و قرآن و احکام اسلام و فرموده های حق تعالی را بشنوند  
چون بمدينه آمدند در خانه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه مسکن یافتند و در آنجا  
طعمه ای از آب و گوشت و کباب و کفار و جماعتی از منافقین حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یافتند  
عرب کردند ای محمد صلی الله علیه و آله از خدایان ما دست بردار و بگوایسان بشماران ما و عبادت  
و پرستش تنها برای ما شود دارد تا ما دست از تو و مسلمین و خدایان برداریم رسول خدا صلی الله علیه و آله  
از این گفتار سخت متغیر شده و در چشم آمد اصحاب حضورش عرب کردند و حاکم و امره آمد  
تا تمام آنها را بقتل رسانیم فرمود ایشان را امان دادیم و با اعتقاد با امان من از اینجا آمده اند  
قتل آنها شایسته نیست ایشان را از مدينه بیرون کنید لغت و تعصب پروردگار را بر آید  
در این هنگام جبرئیل نازل شده و آیه فوق را فرود آورد پروردگار فرمود که کفار  
و مردم منافق پیروی و اطاعت ننمایند از خدا بترسید و پروردگار را بپسند خود سازند  
پروردگار دانا و حکیم است

و این آیه در حق هر کافر و منافق جاریست و حکم آن عمومیت دارد اگر چه در مورد  
اشخاص بارشده است

طبرسی رحمه الله از معصومین گفته اند آیه مزبور حق جماعتی از پیغمبر است

شما آن پسر خوانده‌ها را پیدرا نشان نسبت دهید که در پیش خدا بعدالت نزدیکتر است و اگر پیدران آنها را نشناسید پس برادران دینی و دوستان شما محسوب میشوند اگر اشتباهات مرتکب خطا و گناهی شوید بر شما بعثی نیست ولیکن اگر با اراده قلبی و تصمیم قلبی کار زشتی از شما سر بزنند مسئول بوده و بازخواست و مجازات خواهید شد اما چنانچه باز هم توبه و استغفار کنید خداوند بسیار مهربان و آمرزنده است (۵) پیغمبر اولی و سزاوارتر بمؤمنین است از خود آنها و زنان او مادران آنها است و خورشاد تلخ نسبی در کتاب خداوند بعضی بر بعضی دیگر حق اولویت و تقدم دارند از مهاجر و انصار مگر آنکه

به نیکی و احسان برای دوستان مهاجر و انصار وصیتی

کنید که آن وصیت در قرآن و کتاب خداوند

نوشته و مسطور باشد (۶)

چه آنها حضور پیغمبر شریفاب شدند عرض کردند ای محمد ﷺ از حضرت تقاضا داریم مدت یکسال بما اجازه و رحمت بدهید تا بخدایان خود سجده نمائیم و بهره‌ای از آنها برداریم و این رخصت نزد مردم هر بسبب قرب و منزلت ما گردد سپس ایمان آوریم و اسلام اختیار کنیم آیه مزبور فرود آمد و فرمود از ایشان پیروی نکنید در دین و مکتوبند .

واقیع ما یوحی الیک من ربک

ای پیغمبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو وحی میشود پیروی نما همانا خدا بتمالی دانا و آگاه است بدینچه کما و مناقین میکنند و بکردار آنان واقف است .

قوله تعالى : ما جعل الله لرجل من قبیل فی جوفه

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت آیه فوق در حق مردی موسوم بجلیل بن معمر بن حبیب بن عدا الله فهری نازل شده مردی بود عاقل و صاحب رأی و حافظ مردم میگفتند حفظ او بیک دل بست دو قلب دارد خود او نیز باور کرده بود و میگفت مراد و دل است .

ابن عباس میگوید در جیک بدر جلیل را دیدند در بیک پای او تعلین است و پای دیگرش برعه تعلین آن پا را بدست گرفته و فرار میکند باو گفتند این چه حالت است که داری جواب داد فهمیدم تعلین در بیک پا ندارم گفتند با این صفت و حافظه چگونه ادعای داشتن دو دل مینمودی .

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى  
وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْئَلُ الصَّادِقِينَ عَنْ  
صِدْقِهِمْ وَ لِيَعَذِّبَ الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُنتُمْ بَعْدَ اللَّهِ  
عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ  
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَ مِنْ أَسْفَلِ مَسْكُمُ وَ إِذْ زَاغَتْ  
الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ قُتِلُوا بِاللَّهِ الظُّوُلَا (۱۰)

و بعضی از مفسرین گفته اند کفار چون علم و دانش و حافظه پند سر را می شناسند کردند  
تعجب نموده و گفتند محمد صلی الله علیه و آله دودل دارد آیه فوق را بشنید پروردگار فرمود ما دیدیم  
هیچ مردی دودل قرار نداده ایم (این آیه را برای اظهار کنندگان و کسانی که سر فرزند را  
بفرزندی گرفته اند مثل آورده میفرماید چنانکه محال است برای مردی دو دل باشد مستمع  
است يك بانو هم عیال و هم مادر يك شخص باشد و محال است يك پسر فرزند دو پدر باشد آن  
پسر خوانده هائی را که اسم آن فرزند خود میدانند پروردگار فرزند شما قرار نداده است این  
گفتار زبانی شما است خداوند حقایق را بیان میفرماید و شما را بر راه راست هدایت و رهبری  
میفرماید باید آن پسر خوانده ها را به پدرانشان مستبد دهید که در نزد خدا عدالت نزدیکتر  
است و اگر پدران آنها را نمی شناسید ایشان برادران دینی و دوستان شما محسوب میشوند  
ند فرزندان و چنانچه از روی اشتباه مرتکب خطا و گناه شوید بر شما باکی نیست لکن  
اگر با اراده قلبی و تعصمیم قلبی کار نایسته و زشتی از شما سر برسد مسئول بوده و بارخواست  
و محاسرات خواهید شد و چنانچه توبه و استغفار بنمائید پروردگار بسیار مهربان و  
آمرزنده است .

محمد بن عباس ذیل آیه عز و جل وَأَمْرٌ بِنُورٍ لِّأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ روایت کرده اند فرمود بیست و سه نفر از سیدگان  
خدا که قلبش بنور ایمان روشن شده باشد و محبت خدا در دل او وجود نداشته باشد و اگر موجودی مورد

ای پیغمبر بادیه‌ارزمانی را که ما از انبیاء عهد و پیمان گرفتیم هم از تو وهم از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم از همه آنها تعهد شدیدی اخذ نمودیم که رسالت ما را با مردم برسانند (۷) تا آنکه راستگوین را از راستی و صدق گفتارشان بازپرسی نمایند و برای کفاری که تکذیب رسالت انبیاء کرده‌اند مجازات سخت و دردناک مهیا و فراهم سازند (۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید بخاطر بیاورید نعمتی که خداوند بشما ارزانی داشت وقتی که لشکریان مهاجم بسوی شما می‌آمدند ما بارها بسوی آنها فرستاده و سپاهی که شما نمی‌دیدید از خیل فرشتگان بیاری و امداد شما کسب داشتیم و البته خداوند بآنچه که شما می‌کردید بینا بود (۹) بیاد آورید وقتی که دشمنان از بالا و پائین بشما حمله نموده و چشم‌های شما حیران و نفس‌ها بگلورسیده و نسبت بمواعید پروردگار گمان‌های گوناگون بردید (۱۰)

سخط و قهر الهی قرار گرفته بعضی دشمنی ما را در دل می‌پروراند ما آل محمد (ص) پیوسته بدوستی دوستان خود خوشحال و به بعضی و کینه دشمنان مغرض می‌باشیم دوستان ما همواره نظر بر رحمت پروردگار داشته و درهای رحمت و مغفرت بر روی آنها باز است ولی بدخواهان و دشمنان ما در کنار آتش جهنم عمر خود را بسر می‌برند گوارا باد بر اهل رحمت لطف و رحمت خداوند زیرا آن بر اهل جهنم و ممکن و منزلت ایشان چنانچه خداوند می‌فرماید :

### فلبس ثوی المتکبرین

هر بنده‌ای که در محبت و دوستی ماقصور کند خیر نمی‌بیند و هر کز دوستان و دشمنان ما یکسان نموده و ممکن نیست در یک دل هم دوستی و هم دشمنی ما جمع شود زیرا خداوند در دوزخ یک نفر دو قلب قرار نداده تا بیک دل ملای دوست بداند و با دل دیگر دشمنی یا با پیرو دزد هماهنگ که ملای را در مجاورت آتش و حرارت لرغش پاک و حایل می‌کند دل دوستان ما هم بی آرایش و پاک و حایل است مردم ستمکار و منافق از حزب شیطان و شیطان از جنس آنهاست هر کس بخواهد بداند دوست ماست یا خیر باید دل خود را امتحان کند اگر کسی بدشمنان ما دوستی ورزد و دشمن ما را شریک دوستی خود نماید از ما نیست و ما از او نیستیم و خداوند و خیر می‌داند و بکائنات دشمنان اولست و الله عدول للکافرین

هَٰذَا لِكِ ابْتَلَى الْمُؤْمِنُونَ وَ يُزِلُّوا زُلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَ اَذِيقُوا الْمَنَاظِيرَ وَ  
 الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَ اَذَقَاتِ  
 طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا اَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَاذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ  
 النَّبِيَّ يَقُولُونَ اِنْ يَوْنُنَا غُورَةٌ وَ مَا هِيَ بِغُورَةٍ اِنْ يَرِيدُونَ اِلَّا  
 فِرَارًا (۱۳) وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ اَقْطَارِهَا ثُمَّ سَلَّوْا السِّنَّةَ  
 لَا تُؤْهِمُهُمْ وَ مَا تَلَبَّثُوا فِيهَا اِلَّا يَوْمًا (۱۴)

و از حضرت یافر رضی اللہ عنہ روایت کرده فرمود ممکن نیست در دلی محبت ما و دوستی  
 دشمنان ما جمع شود زیرا خداوند در درون کسی دو قلب قرار نداده تا با يك دل کسی را  
 دوست بدارد و با دل دیگری را دشمن داشته باشد اما محبت و دوستی ما دوستان را با ما را  
 خالص میگرداند همانطور که طلا با آتش خالص میشود و هر کس میخواهد بداند و بفهمد  
 که دارای محبت ما است قلبش را امتحان کند اگر با دوستی ما کسی را از دشمنان ما شرکت  
 داده باشد پس او دوست ما نیست و ما هم با او دوست نیستیم و خداوند جبرئیل و میکائیل دشمن  
 او است زیرا خداوند دشمن کافران میباشد.

و در ذیل آیه وَمَا جَعَلْ اَدْعِيَانَكُمْ اِیْنَانَكُمْ از حضرت صادق رضی اللہ عنہ روایت کرده فرمود  
 سبب نزول این آیه آنست که پس از نزول وحی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم با حضرت حدیجه علیها السلام  
 در یکی از سفرهای تجارتی که بشام تشریف برده بودند در بازار عکاز مشاهده کردند که غلامی  
 را میفروشتند گرچه آبله رو بود ولی آثار زیرکی و نجابت در چهره اش آشکار و نامش زید است  
 پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آن پسر را خریده با خود بکوه آورد بعد از بیعت او را با اسلام دعوت  
 فرموده او هم اسلام اختیار کرد و پیوسته در خدمت پیغمبر بود و او را پسر پیغمبر بنو پیغمبر  
 میخواندند پندرزید که حادثه بن شراحیل کلبی که یکی از یزیدگان عرب بود بکوه آمد

در چنین موقعیتی مؤمنین را آزمایش نموده و کسانی که ضعیف بودند متزلزل و پیریشان گشتند (۱۱) و نیز در آن موقع منافقین و کسانی که دزدل شک داشتند بیکدیگر می گفتند آنچه خدا و رسولش بجا وعده داده اند جز فریب و دزدوغ چیری نبوده است (۱۲) و باز در همان اوان جمعی از کفار خطاب بمردم یثرب (مدینه) گفتند فوراً بشهر برگردید که دیگر جایی برای شما باقی نخواهد ماند جمعی از آنها برای کسب اجازه حضور پیغمبر رفته و عرس کردند خانه‌های ما بی حفاظ است و بیم آن داریم که مورد دستبرد واقع شود در صورتی که آطور نبود و آنها از بیان آن جزو لزام میدان حنك نظری نداشتند (۱۳) اگر از اطراف دشمنان بشهر حمله نموده و آنها دعوت بکفر و دست کشیدن از ایمان نمایند قبول کرده و بسوی آنها میگردند و لسی پیش از مدت کمی زیست نموده و هلاک خواهند شد (۱۴)

و از وجود فرزندش در خدمت پیغمبر مطلع شد نزد ابوطالب رفته عرض کرد زید پسر مرا باسارت برده و در عکاظ پسر برادرت او را خریده است تمی دلم از او خواهش کن یا پسر مرا بمن بفروشد و یا عرص بگیرد یا آنکه او را آزاد کند حضرت ابوطالب با پیغمبر گفتگو نمود و پیغمبر زید را آزاد نموده و فرمود که او آزاد و مختار است هر کجا مایل است برود.

حارثه دست زید را گرفته و گفت ای پسر شرف و نسبت و دوستان بدت ملحق شو زید گفت من هرگز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله جدا نمیشوم حارثه گفت پس حسب و نسب و شرافت خود را رها نموده و بنده قریش باشی زید گفت من تازیانه هستم از پیغمبر جدا نمیشوم حارثه در عصب شده گفت ای طایفه قریش شما گواه باشید که من از زید بیزارم و او پسر من نیست

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای مردم شما شاهد باشید که زید پسر من است من از او و او از من لوث میبرد

از آن بعد مردم او را زید پسر محمد صلی الله علیه و آله می نامیدند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زید را بسیار دوست میداشت و او را نرید حب نامیده بود و پس از حضرت مدینه منوره دختر حنك را برای زید نزد می فرمود



روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بدیدن زید و پرستی احوال او تشریف برده بود و ریش درخبره مشغول تربیت دادن عطر بود چون حضرتش در را گشود ناگاه زینب را در کمال آراستگی و جمال بدید فرمود تسبیح میکنم خداوندی را که آفریننده نوراست و منزله باد خدائی که نیکوترین بشر را می آفریند و مراجعت کردند چون زید بخانه آمد و قصه تشریف فرمائی پیغمبر اکرم را شنید، حضور پیغمبر شرفیاب شده عرس کرد احاره فرماید من ریسر اطلاق دهم چه او بامن سازگار نیست و پیوسته فخر و مفاهاات کند و مرا آزرده کند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود برادرزاده پترس و عیالت را نگاهدار که «امسك عليك زوجك وابق الله» تا آخر آیه مفهوم فرمایش آنحضرت است

سپس خداوند این آیه «ما جعل ادعیائکم اینائکم» را نازل فرمود و زینب را در عرش به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تزویج کرد منافقین گفتند تزویج عیال پسر خوانده به ما حرام است و محمد صلی الله علیه و آله عیال زید پسر خوانده خود را بنکاح خویش آورده

و این آیه در جواب منافقین ورد اظهارات آنها میباشد زیرا که خداوند تصریح میفرماید زید پسر محمد (ص) نیست و چون بدر زید او را از خود دور نمود و پیغمبر در عوس به مردم فرمود زید پسر منست این نسبت افتخاری و اسمی بوده و در حقیقت فرزندان آنحضرت محسوب نمیشود در کافی دلیل آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در آمریه نازل شده و در شان فرزندان امام حسین علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم (ص) میباشد و مراد از اولی الامر ما ائمه هستیم راوی میگوید حضورش عرس کردم آیا فرزندان جعفر و عباس نصیبی از اولی الامری دارند فرمود «بیریک بینک افراد بنی عبدالمطلب را سؤال کردم فرمودند آنها هم بهره ای از این مقام ندارند آنوقت من فراموش کردم که در باره اولاد حضرت حسن علیه السلام سؤال کنم و در مرتبه شرفیاب شده و چگونگی را سؤال نمودم فرمودند جدا قسم میرا زما که از فرزندان امام حسین علیه السلام هستیم کسی دیگر نصیبی از اولی الامری ندارد.

در بعضی از روایات بعد از حمله «و ازواجده امهاتهم» حمله عو هوا ب لهن» صط شده یعنی خداوند مؤمنین را فرزند پیغمبر و آنحضرت را پدر آنها معرفی میفرماید زیرا که کسانی هستند که نمیتواند خود را حفظ کنند و مال و ثروتی هم ندارند و بر وجود خود سیطره و

تسلطی ندارند خداوند آنها را تحت تربیت و ولایت پیغمبر خود قرار داده و در مؤمنین اولی و برتر از نفس خودشان داشته است و ردی این اصل بشی اکرم (ص) در روزنه ۱۱ از حدیث سوال فرمود آیا من اولی شما در خود شما نیستم؟ گفتند چسرا ای رسول خدا من بود من این علی امیر المؤمنین علیه السلام هم چون من اولی است شما از من شما

و خداوند بر پیغمبر اکرم (ص) مثنوی و تربیت اینام ایشان را ملزم فرمود و بر پیغمبر اکرم (ص) بمنزله تشریف برده و فرمود هر کس مالی کسب کند و بمیرد بی وراثت بود و او میرسد و هر کس دین یا متاعی از خود باقی نگذارد و وراثتی نداشته باشد امام و رب اوست و خداوند برای مؤمنین حقوقی نیست به پیغمبر مقرر فرموده ما صد حقوقی که پذیرفتیم بهر زبانی دزد و بعد از پیغمبر این حقوق با امیر المؤمنین و بعد از آن جناب دادم و مقل میگردد چون پیغمبر و امیر المؤمنین هر دو پدران این امت هستند

و مراد از و لدین در این آیه و اعدوا لله و لا تشرکوا به شیئا و بالوا الدین احسان رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین علیه السلام است و فرمود مراد از و اولوا الارحام و ائمه معصومین علیهم السلام میباشد

بن بابویه از حضوت امام حسین علیه السلام روایت کرده فرمود تاویل آیه و اولوا الارحام بعضهم اولی من فی کتاب الله مر از پیغمبر اکرم (ص) سوال نمودم فرمود بخدا قسم پروردگار غیر شما را از این آیه قصد نکرده شما اولوا الارحام میباشید وقتی من وفات نمودم پدرت علی اولی و احق است بمن پدرت که وفات نمود برادرت حسن اولی است و تو بعد از برادرت حسن اولی هستی گفتم ای رسول خدا بعد از من کی اولی و احق و ولایت و وصایت است فرمود فرزیدت علی امام زمین العابدین علیهم السلام و یک یک را اسم برد تا حضرت حجه علیه السلام سپس فرمود این نه نفر از فرزندان تو و از صلوات تو هستند بهمی آنها عدت حسنه میکند و از نظر مردم پنهان میشود خداوند بتمام ایشان علم و دانش و فهم مرصا فرموده طمعت آنها را طمعت من است هر کسی آنها را دوست ندارد مشمول شفاعت من خواهد بود

و در ردیل آیه و اذ احذنا من السبیب میثاقهم و ملک از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود و او منک رائد است خداوند عهد و پیمان را با من خود گرفت و سپس برای پیغمبر خاتم و ائمه جانشین او عهد گرفت

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْتُونَ الْآدِيَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَثْوًى (۱۵)  
 قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُسْتَعُونَ إِلَّا  
 قَلِيلًا (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ  
 بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۱۷)  
 قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِآحْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيَّا  
 وَ لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸)

### کارزار و غزوه اعراب

ترجمه: یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمه الله علیکم اذ جانتکم جنود  
 فارسلنا علیهم ریحاً و جنوداً لهم ترهبوا و کان الله بما تعملون بصیراً

یعنی ای اهل ایمان، بخاطر بساورید نعمتی که خداوند شما را ای داشت وقتی که  
 لشکریان مهاجم بسوی شما آمدند ما باد را بسوی آنها فرستادیم و سپاهی از جهل فرشتگان  
 که شما ایشان را نمیدیدید بیاوردی و امدادتان گسیل دادیم

این آیات در بیان شرح حال اعراب از قریش و یهود و سایر طوایف عرب که بر ی  
 جنک و جدال با پیغمبر اکرم (س) و مسلمین جمع شده بودند بارشده و داستان آن  
 بدینقرار است:

در سال پنجم هجرت مشرکین مکه و اطراف در بین قبایل اعراب بگردش و توطئه  
 پرداخته دسته دسته مردم را بر علیه پیغمبر اکرم (س) و مسلمین تحریک و بر ی جدال  
 تشویق و ترغیب عینمودند و در حدود ده هزار سپاهی جمع آوردی کردند از طرف پیغمبر اکرم (س)  
 عدای از یهودیان مدینه را که بر سرستی حی بن اخطب اولاد هارون اداره میده بد  
 مدینه اخراج فرمود

حی عازم مکه شده و با مشرکین مکه حرمین اداره شدن، اخراج یهودیان مدینه

در صورتی که این منافقان قبلاً با خدا عهد کرده بودند که پشت بمیدان کارزار نکنند و آنها در برابر عهد و پیمان خدا مسئول خواهند بود (۱۵) ای رسول گرامس منافقین بگو اگر فرار کنید این گریز شما را از مرگ و کشتن نجات نبخشد و سودی بشما رساند زیرا بر خود شما از زندگی و حیات جز آنکه مدتی نمی‌یابد (۱۶) اگر خداوند قصد خیر و یا شری برای شما بکند کدام قدرت میتواند از شما حمایت و پشتیبانی کند زیرا برای بشارت از خدا یار و یابوری وجود ندارد (۱۷) خداوند احوال کسانی را که مسلمین را تهدید نموده و از جنگ می‌ترسند و یا به برادران و اقوام خود می‌گویند بسوی ما بیایید و از همکاری خود داری کنید بخوبی میداند و البته این قبیل مردم جز مدت کوتاهی

پاینداری و ثبات در جنگ از خود

نشان نمیدهند (۱۸)

را در میان گذارده و تقاضا کرد برای حمایت آنها بر ضد محمد (ص) داخل در کارزار شوند و گفتند گرچه یهودیان بنی قریظه که هفتصد مرد جنگی دارند با پیغمبر عقد اتحاد بسته و عهد و پیمان دارند ولی ما تدبیری بنمائیم که آنها هم با عهد نموده بما بپیوندند تا آنکه جمعیت بسیاری از بنی سلیم و کثانه و افرع بن حاس با قبیلۀ خود و عباس بن مرداس و دیگران متفق و مهبای حمله بمسلمین شدیم و همه که خیرتشکیل اردوی مشترکین به پیغمبر اکرم (ص) رسید و کثرت عده آنها و ضعف مسلمانان را اندیشه فرمود با اصحاب خود برای جنگ و یا دفاع مشورت کرد سلمان عرض نمود با جمعیت آنکه ما نباید دست بحمله زنیم و اگر موافقت فرمائید برای صیانت شهر از حمله مهاجمین و برای آنکه بتوانیم مقاومت و پایداری بخرج داده و دفاع اکثفا کنیم دور شهر خندقی حفر نمائیم تا سد بزرگ و حائلی در برابر دشمن مهاجم ایجاد شده و عمده قوای خود را در چند نقطه که کنز گاه و معر خندق است تمرکز دهیم پیشنهاد سلمان مورد موافقت پیغمبر اکرم (ص) واقع شد و دستور فرمودند از ناحیه احد خندقی به عرض بیست قدم حفر نمایند و تمام مسلمین حتی خود رسول اکرم (ص) که در کندن خندق شرکت فرمود شروع بکار نمودند در روز دوم که مسلمانان مشغول بخر خندق بودند به کوهی برخورد کردند که کلنگ در آن اثر داشت حایر حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شده جریان کوه را معروض داشت حضرت آب طلبید و موصوء ساخته و

اشْحَۃَ عَلَیْكُمْ فَاِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَاَیْتَهُمْ یَنْظُرُوْنَ اِلَیْكَ تَدُوْرًا عَیْنُهُمْ کَالَّذِی  
 یَفْشِیْ عَیْنُهُ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوْكُمْ بِالْحَسَةِ حِدَادٍ اَشْحَۃَ عَلَی  
 الْخَبْرِ اُولَئِكَ لَمْ یُؤْمِنُوْا فَاَحْبَطَ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرًا (۱۹)  
 یَحْسَبُوْنَ الْاَحْزَابَ لَمْ یَذْهَبُوْا وَ اِنْ یَاۤتِیَ الْاَحْزَابُ یُودُوْا اَوْ اَنْهَمُ بِاَدُوْتِ فِی  
 الْاَغْرَابِ یَسْتَلُوْنَ عَنْ اَبَائِنَکُمْ وَ اَوْ کَانُوْا فِیْکُمْ مَا قَاتَلُوْا اِلَّا قَلِیْلًا (۲۰) لَئِنْ کَانَ  
 لَکُمْ فِی رَسُوْلِ اللّٰهِ اَسْوۃٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ کَانَ یَرْحُوْا اللّٰهَ وَ الْیَوْمَ  
 الْاٰخِرَ وَ ذَكَرَ اللّٰهَ کَثِیْرًا (۲۱)

مقداری آب بدهن مبارك گرفته بر کوه باشید که تا گاه دادن پروردگار سنگ های کوه  
 نرم شده اولین کنگری که پیغمبر بکوه زدند برفی جستن کرد که از پر تو نور آن قصر های  
 صدائین دیده شد دومین کنگریت را که وارد کردند برفی طاهر شد که قصر های یمن را  
 حاضرین مشاهده کردند پیغمبر اکرم (ص) فرمودند زود باشد که این بلاد مشرف بروی  
 اسلام در آید و آن کوه عظیم تنوده شن تبدیل گردید و مسلمین مشغول کار حاک برداری  
 گشتند آن روز پیغمبر اکرم (ص) سنگی بر شکم مبارك بسته بودند حار با مشاهده وضع  
 آنحضرت دانست که پیغمبر سنگترا بهمانست آنکه چیزی میل فرموده و گرسنه هستند  
 شکم استداد خدمت حضرت شرفیاب شده عرس کرد احارده میفرماید بمنزل رفته و عدائی  
 تهیه کنم فرمودید در خانه چه داری؟ گفت يك صاع جو و بردای دهرم دستور دادند که برای  
 آماده بودن عدا بمنزل بروم فوراً بخانه رفته بره را ذبح کرده و جو را آرد نموده و پس از  
 آنکه نان و گوشت آماده شد و طبع گردید خدمت پیغمبر شرفیاب شده عرس کردم عدا  
 شوم عدا مهیا است بفرمائید و هر که را بخواهید دعوت کنید پیغمبر اکرم (ص) سلامی  
 بلندی ایستاده با صدای رسائی اعلام نمودند که ای مهاجر و انصار برای صرف عدا بمنزل  
 حار بیایید خود حرکت نموده و مقصد نفر که مشغول حار حقیق بودند دعوت آنحضرت

آنها بر شما بخل و پرزید و چون خطر و حادثه‌ای پیش آید آنها را خواهی دید که ارشادت ترس چشمهاشان را حلقه بدوران افتاده مانند کسی که در کتا بر سرش ساییده و در عالم بی‌بوشی دست و پا می‌زند همه بعد از آرامش برقرار و موجات ترس از بین رخت با گفتار حسن و زبان شیرین و تسبیح شهادت می‌جاشد و بعد از نیکو بخت و سعادت و سعادت مردم در موقع ایمن آوردن و اعمالی که می‌باید خداوند بخیر کند و خداوند بتسانی کارهای آنها را در هم می‌شاند (۱۹) منافقین گمان می‌کنند که سپاه احزاب از اطراف مدینه نرفتند و چند بچه در راه محاکم مسلمانان لشکر کشیده و شاید دوست دارند که در میان عراب بادی آسوده اریه‌های حنک بر کنار مانده و از اخبار جنگی شنایریش و تحقیق کنند و اگر هم در میان جنگجویان باشد فقط برای مدت کوتاهی در کارزار پایداری و درنگ خواهند کرد (۲۰) برای کسانی که امید از بلطف خدا و روز جزا هستند پیروی از پیغمبر اکرم (ص) سعادت و حیرت‌زدگی داشته و این قبل مؤمنین بسیار بعد از توجه داشته و متذکر می‌باشند (۲۱)

بسی می‌زلم بر راه افتادند و در طول راه نیز هر کسی که با بر خورد نمود همراه آورد من زودتر بخانه شتافتم بهر حال گفتم هم اکنون پیغمبر اکرم (ص) با جمع کثیری برای صرف غذا تشریف می‌آورند گفت حضور پیغمبر عرض نموده‌ای که ما حزیك صاع جو و يك بره چیز دیگری نداریم گفتم پیغمبر دانای عالم است با آنچه ما داریم در همین موقع پیغمبر اکرم (ص) وارد شده بظری مد يك خدا فرموده دستور دادند آنرا از من بگذارند و نانها را هم از تنور در آورده امر فرمودند طرف حاصر سلام نان را پیغمبر اکرم (ص) بر می‌نمودند و من می‌فرمودند یکدست از بره در ظرف بگذارم و از آب گوشت هم روی نان ریختیم هر ظرفی در برابر ده نفر نهادیم و پیوسته این عمل را تکرار می‌نمودم که ناگاه من متوجه شده عرض کردم و دایت شوم مگر این بره چند دست داشته که من تا حال چندین دست آنرا تقدیم نموده و در ظرف بگذارده و این اصحاب تقسیم کرده‌ایم فرمودند ای جابر اگر ساکتی شدی تمام جمعیت را با همین دست‌های بره سیر می‌نمودم خلاصه ده نفر ده تمام حاضرین را عدا داده و از آنچه باقی مانده بود من و عیال چند روز صرف کردیم پیغمبر اکرم با همکاران مهاجر و انصار حفر خندق را پایان داده و هشت کدر گاه و مسیر برای آن اختصاص دادند و برای بگه بی و ناسداری هر عصر جمعی را مقرر و معین داشتند سه روز بعد از اتمام خندق احزاب

یسوی مدینه نزدیک شد .

حی بن اخطب که پیشا پیش مشر کین قریش بود بولادی عقیق رسید نیمه شب کنار قلعه یهودیان بنی قریظه که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عهد اتفاق بسته بودند آمده چون در قلعه را بسته دید در را گویید و بنی قریظه را بیاری طلبید کعب بن اسد حی را شناخته بقوم خود گفت این صدای حی بن اخطب است که قوم خود را بر حمت و شامت انداخته و اکنون آمده که ما را هم بر حمت بیندازد و ما را وادار به نفس عهد بلامحمد صلی الله علیه و آله نماید در سورنی که محمد صلی الله علیه و آله برای ما نیکو همسایه ای است و برای دور کردن حی پشت در آمده پرسید کیستی ؟

حی خود را معرفی نمود و گفت من آمده ام برای سعادت شما و عزت و احترام قبیل شما اقدام کنم .

کعب جواب داد بر عکس تو آمده ای موجبات خواری و ذلت ما را فراهم سازی . حی گفت ای کعب اکنون قبایل قریش در کمانه و فزاره و سلیم و دیگران با سپاهیان به شمار در وادی عقیق فرود آمده اند و آماده پیکار با مسلمین هستند و هرگز محمد صلی الله علیه و آله از دست آنها جان سلامت بدر نبرد کعب گفت افسون تو در من اثر نخواهد کرد و من در قلعه را باز نخواهم کرد .

حی گفت حتماً از لثام و خست خود و از ترس آنکه نانی نه در تنورداری برای ما بیآوری و لانت را بخوریم در را باز نمیکنی کعب گفت خدا ترا لعنت کند که از راهی وارد شدی که ناگزیر بکشودن در شدم .

در قلعه را بروی حی گشوده و حی وارد شد یکم گفت وای بر تو چرا بمن اعتماد نمی کنی و پیمان محمد صلی الله علیه و آله را نمی شکنی باید از این فرست خدا کتر استفاده را نموده و اطمینان داشته باشی که محمد صلی الله علیه و آله هرگز در این کار از فاتح موهبت نخواهد شد

بزرگان یهود که در حصار جمع بودند پیرامون حی و کعب اجتماع کرده کعب از ایشان درباره پیشنهاد حی و نفس عهد پرسش نمود بکعب گفتند تو بزرگ و فرمانبرمائی ما میبایستی هر چه از لایه نمائی ما تبعیت خواهیم کرد اگر کوئی بر عهد خود باقی می ماند و اگر مصمم به ترک پیمان شوی از تو پیروی خواهیم نمود

در برین یاسا که پیر مرد نایبها و با تجربه و عالم بود گفت مگر شما تورات را نمی‌خواهید که در اسفار آن فرمود پیغمبر آخر زمان در مکه معصوم می‌شود و پس از چندی از مکه بمدینه هجرت میکند بقدری متواضع است که بر الایع برهنه سوار می‌شود رداء بر تن میکند و پیوسته چهره اش متبسم است بسیار کشنده میباشد و در دشمنان با اثر فرمزی مشهور است مرغان دو کدمش اثر مهر نبوت نفس شده در بر خورد یا انشعاص بیم و وحشتی ندارد حتی ار پادشاهان و سلاطین ترسی ندارد و نزد کی او عالمگیر خواهد شد اگر این محمد صلی الله علیه و آله همان پیغمبر است که از کثرت جمعیت احزاب و مشرکین با کی ندارد و اگر بکوه حمله کند آنرا ارحامی کند و بردشمنان غالب خواهد شد

حی گفت این پیغمبر نیست زیرا او لفرزندانی اسماعیل است و حال آنکه پیغمبر موعود باید از بنی اسرائیل باشد و حضرت موسی لزما عهد گرفته ایمان به پیغمبری نیاوریم هر آنکه قرآنی کنیم و او آنشی برآورد و آن فرمانی را بسوزاند و محمد صلی الله علیه و آله این طور است و میخواهد با سحر بر ماعله کند و آیتی و معجزه ای ندارد

آن شرحی یاد نمودن خود در حصار دهید و بلطایف الحیل آنها را قبول سخنان خود و ادا و نقی عهد نمود و عهد نامه ای که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منعقد ساخته بودند آورده بدست حی دادند حی بن اخطب نوشته را گرفته و جوید و بدور انداخت و گفت اینك آماده کارزار و حثت با محمد صلی الله علیه و آله شوید

چون خبر تنقیز عهد بنی قریصه به پیغمبر اکرم (ص) رسید سخت متأثر گردید و محزون مسلمانان شدند پیغمبر اکرم (ص) سعد بن معاذ و اسید بن حنین را که از قبيلة اوس بودند و بنی آب و بنی قریصه اتحاد و اتفاق بود محاصره بنی قریصه روانه نمود و فرمود تحقیق کاملی از جریان ادر نموده و آنها را از عواقب سوء پیمان شکنی برساند آید و نفر بقلعه رفته و شکم و دیگر مردان یهود گفتند این خلف عهد و نقی پیمان با رسول خدا برای شما صورت خوشی ندارد بیاید بر عهد خود برگشته و مانند دو قبيلة عسل و فاره نباشید که قبول اسلام نموده بعد مکر و حمله کردند و نقی عهد پیشه ساخته و ضرب المثل بدست عهدی و بدقوای شده و بشوید و بی گناهی آنها را بنی قریصه سودی بخشید و سوی پیغمبر برگشتند از آن طرف حی رد عریض رفته نقی عهد بنی قریصه و هم آنهنگی ایشان را بر علیه مسلمین



و لما را المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم الا ايمانا و تسليمًا (۲۱) من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلًا (۲۲) ليجري الله الصادقين بصدقهم و يعذب المنافقين ان شاء او يتوب عليهم ان الله كان غفورًا رحيمًا (۲۳) و رد الله الذين كفروا بغيظهم ثم ينادوا خيرًا و كفى الله المؤمنين القتال و كان الله قويًا عزيزًا (۲۴)

اعلام داشت و آنها را این خیر شاد شدند

شب هنگام نعیم بن مسعود اشجعی حضور پیغمبر آمده عرض کرد ای رسول خدا شما میدانید که من سه روز است اسلام آورده و به یکتائی خداوند و نبوت تو ایمان آورده ام و از ترس که اگر ایمان خود را پنهان نموده ام اگر اجازه میفرمائید من با ایجاد تفرقه بین یهودیان و قریش بیاری شما قیام نمایم پیغمبر اکرم (ص) فرمود اگر تدبیری کنی که بنی قریظه از حصار خارج نشود کمک شایسته و بجائی خواهد بود

نعیم عرض کرد پس من اجازه دهید که بر علیه شما و مسلمانان بیادتی ایراد نمایم فرمود هر چه خواهی بگو نعیم اول سری قریش و برد اوسغیان رفته گفت مرا می شناسی که از دوستان و خیر خواهان شما هستم امروز شنیدم که بنی محمد (ص) و یهودیان بنی قریظه توافق روی داده و قرار است یهودیان بصورت ظاهر جمعیت شما ملحق و در باطن مدح مسلمین اقدام کنند شما قریب یهودیان را محو کنید اگر حواستید داخل لشکران شما شوند چند نفر کروگان از آنها بگیری و مدتی بفرستید تا از مدار آنها در امان باشید

چون ابوسعیان و دیگران از قریش و یهود از اسلام آوردن نعیم اطلاع نداشتند از بیانات او اظهار خوشوقتی نموده ابوسعیان باو گفت خداوند بتو جزای خیر دهد که ما را نصیحت و ارشاد نمودی ما بر طبق دستور تو رفتار مینمائیم.

چون مؤمنان لشکر و احزاب مهاجر را دیدند گفتند این همان جنگی است که خدا و رسولش  
 بما وعده داده بودند و البته وعده خدا و رسول او درست و صحیح است و مشاهده آن صحنه  
 جنگ برای مؤمنان بسیار ایمان آنها افزوده و بیش از پیش تسلیم رضای پروردگار شدند (۲۲)  
 گروهی از زاد مردان مؤمن در عهدی که با خدا بسته بودند کمال ثبات و پایداری را بخرج  
 داده تا بدرجه رفیع شهادت فائز و جمعی هم با کمال خلوص و صفا بانتظار فتنه شهادت باقی  
 مانده و تغییر عقیده ندادند (۲۳) تا آنکه خداوند پاداش خیر راستگویان را بدهد و چنانچه  
 بخواهد منافقین را بکفر رساند و یا توبه آنها را بپذیرد زیرا خداوند بسیار مهربان و  
 آمرزنده است (۲۴) خداوند کفار را با آن غلطی که نسبت بمؤمنان داشتند  
 بی بهره و نصیب برگردانید و مؤمنان را بالشکری از فرشتگان یاری  
 فرمود زیرا خداوند مقتدر و توانا است (۲۵)

آنگاه نعیم بسوی بنی قریظه شتافت و ملاقات کمب رفت و پس از مختصر پرسشی  
 باو گفت ای کمب تو بخوبی میدانی من باشما دوستم و جز مصلحت و خیر قبیله شما نظری  
 ندارم امروز شنیدم که ابوسفیان بپارتن در باره یهودیان چنین اندیشه در بین گذاشته بود که  
 ما یهودیان را بجنگ با محمد (ص) تشویق و به کارزار وادار می نمایم اگر غلبه و ظفر یافتند  
 شهرت فتح و فروزی بنام ما است و اگر شکست خورده و مغلوب شوند یهودی ها دچار تلفات  
 و خسارت شده و ما در پشت جبهه در امان خواهیم ماند بنابر این من صلاح شما نمیدانم از  
 حصار خارج شده و قریش را یاری کنید مگر آنکه چند نفر از ایشان را گروگان گرفته و در  
 قلمه نگاهداری کنید زیرا چنانچه قریش بر محمد (ص) غالب نشوند شك نیست محمد (ص)  
 نسبت بقتل و کشتار شما قیام خواهد کرد.

کمب از اظهارات نعیم سرور شده و تصمیم گرفت مطلقاً از حصار خارج نشوند تا از  
 قریش و مشرکین و تعهد وثیقه کافی بگیرند.

بهر حال مشرکین بسوی مدینه حرکت نمودند تا نزدیک خندق رسیدند و از مشاهده  
 آن تعجب کرده گفتند این حيله و تدبیری است که اعراب آنرا نمیدانستند و تدبیر آن از  
 جانب سلمان فارسی است که در کشور یاس در موقع دفاع شهرها بکار میبردند.  
 و چون مسلمین از فتنه عهد یهودیان بنی قریظه آگاه شدند و کثرت وفوت و شوکت

لشکر احزاب را مشاهده کردند سخت ترسیدند منافقین هم وقت را عیبت شمرده باشاعه  
 اراجیف و دروغ پردازی پرداخته مسلمانان را میترسانیدند متعب بن قیس گفت بجای تعجب  
 است که محمد (ص) بما وعده ملك قیصر و کسری میدهد و امروز حال ما چنانست که  
 محلوتگاه برای فضای حاجت نمیتوانیم برویم

پروردگار آیه : و اذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله  
 الا ضرورا که حکایت میکند از گفتار او در فیکاش نازل نمود میفرماید منافقین و کسانی که  
 در دل مرض شك و شبهه دارند بیکدیگر میگویند آنچه خدا و رسولش بما وعده دادند جز  
 فریب و دروغ چیز دیگری نبوده لشکر احزاب قریب بیست روز در آنطرف خندق بدون  
 جنگ و قتالی توقف نمودند پس از آن جماعتی از قریش سلاح حنك پوشیده که در حندق  
 آمدند در پیشاپیش سپاهیان آنها عمر بن عبدود و هیره بن وهب و عکرمه بن ابی جهل و ضرار  
 بن خطاب شروع بر جزخوانی و مبارز طلبی نموده در اسبهای خردی زده وارد خندق شدند  
 مسلمانان حیران و امسهای آنها بگلور رسید سبب بوعده های پروردگار کمانهای گوناگون  
 بردند مردی از مهاجرین بر فیکاش گفت این شیطان عمرو بن عبدود را مشاهده کنید بخدا  
 کسی از شما شمر او نجات نخواهد یافت بیائید محمد (ص) را بگیریم و تسلیم قریش نماییم  
 تا او را بکشند و ما راحت و آسوده بخانه و دیار خود برگردیم

در آنوقت جبرئیل آیه : قد يعلم الله المعوفين منكم و الفائلين لاخوانهم : اولئك لم  
 يؤمنوا فاحط الله اعمالهم و كان ذلك على الله يسرا را بر پیغمبر نازل نمود یعنی ابر رسول  
 گرامی خداوند احوال کسانی را که مسلمین را تهدید نموده و از جنگ میترسانند و  
 به برادران و اقوام خود میگویند بسوی ما بیائید و از همکاری با مسلمانان خودداری کنید  
 بخوبی میداند همانا این قبیل از مردم جز مدت کوتاهی پایداری و ثبات در جنگ از خود  
 نشان نمیدهند اینان بر شما بخل میورزند چون خطر و حادثه ای پیش آید آنها را خواهی  
 دید که از شدت ترس دیدگانشان از حندقه بدوران افتاده مانند کسانی که مرگ بر سرشان  
 سایه افکنند و در عالم بیهوشی دست و پامیزند همینکه آراشی بر قرآ و مو حیات ترس از بین  
 رفت با گفتار خشن و زبان تند و نیز اظهار وجود کرده و مطالبه عیبت می نمایند این چنین  
 مردم در حقیقت و واقع ایمان نیاورده اند و اعمالی که بجا میآورند همه ریا و مبهوده است و

حدافند یا سانی کارهای آنها را ازین برده و درهم شکند .

و در این سوی خندق اصحاب پیغمبر آماده دفاع و کارزار بودند نخستین کسی که مرد میدان طلید عمرو بن عبود بود که با کوبیدن خیزه خود بزمین و خواندن اشعاری درمفاخر خود از نیروی اسلام همت آورد خواسته و علی بن ابیطالب علیه السلام با اجازه پیغمبر اکرم (ص) برای مصاف با عمرو و میدان آمد و پس از معرفی خود در برابر عمرو ایستاد .

عمرو بن عبود خطاب به علی علیه السلام نموده و گفت پدرت از دوستان من بوده و من میل ندارم بدست من کشته شوی امیر المؤمنین علیه السلام بعمر و فرمود روزی ترا در خانه کعبه دیدم که پرده کعبه را گرفته و می گفتی کسی در عرصه کارزار اگر سه درخواست از من کند حتماً یکی از آنها را اجابت نموده و می پذیرم اینک من سه پیشنهاد بتومی کنم که یکی از آنها را قبول کنی عمرو گفت آری من چنین عهدهی کرده ام بگو تا چه خواهی علی علیه السلام فرمود اول آنکه بیا و شهادتین گفته و اسلام را قبول کن عمرو گفت من بن بچنین امری نمیدهم فرمود پس بیا با قبله خود از ببرد با مسلمین صرف نظر نموده و بموطن خود برگرد عمرو گفت اگر برگردم زنها میگویند که عمرو ترسید و شعرا در عنفت من اشعار بسازند علی علیه السلام فرمود پس از اسب پیاده شو تا من که پیاده هستم بتوانم با تو برابریم در جنگ کم عمرو فوراً از اسب برآمد و گفت در پذیرفتن این پیشنهاد احدی از اعراب مرا ملامت نخواهد کرد و با شمشیر و نیزه علی علیه السلام حمله نمود امیر المؤمنین علیه السلام حمله عمرو را رد نمود و ضربت سختی بر سر عمرو وارد ساخت که از کلاه خود او گذشته و بمغزش اصابت کرد تا عمرو بخود آمد علی علیه السلام دومین حمله را نمود و ساقهای عمرو را قطع و بر حاک مذلت افکند در این هنگام باد شدیدی وزید و صحنه کارزار از گرد و غبار پوشیده شد پس از چند لحظه که هوا روشن و تیرگی مرتفع شد دیدند علی علیه السلام بر سینه عمرو و شسته و سر آن ملعون را از پیکر نشن جدا ساخته و بصورت پیغمبر آورد .

مسلمین اطراف آنحضرت جمع شده دست و صورت آن بزرگوار را میبوسیدند عمر گفت یا علی چرا زده عمرو را از تنش بیرون نیاوردی زره ای مانند آن در میان اعراب نیست فرمود نحو استم هتک حرمت او بشود در آنوقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بشارت باد بر تو ای علی علیه السلام اگر تمام اعمال مسلمانان تا روز قیامت با عمل امروز تو مقایسه کنند :

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوا مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِياصِيهِمْ وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ  
الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَ  
أَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّوُّهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷) يَا أَيُّهَا  
النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَزْوَاجُكَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّا لَهَا فِتْنًا لَنْ يَمْتَحِنَ  
وَأَسْرَحَكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ  
الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

حسرت بر تمام آنها بر تری و فصیلت و ترحیم دارد چه در اثر کشته شدن عمرو و ترس و خوف  
بر تمام کفار و احزاب چیره شد و مسلمین فیروز و قوی و عزیز گردیدند و خبر قتل عمرو و پیخواهش  
رسید سوال کرد که جرئت کرد آن دلاور نامی را بقتل برساند؟ گفتند هلی بن ابی طالب علیه السلام  
جواب داد چون هر کس بر دست کمو کریمی واقع شده من بر او گریه و زاری نمیکنم  
و از لشکریان اسلام نیز چند نفر برای مقابله با کفار رفته و مشغول پیگرد شده

ابوسفیان به حی بن اخطب گفت پس چرا کعب بنی قریظه را بیاری ما اعزام ننمود  
حی کسی را بحصار فرستاد و پیغام داد کعب گفت ما شما اطمینان نداریم که وارد کارزار  
شویم می ترسیم ما را گرفتار محمد صلی الله علیه و آله نموده و خود از حمایت و پشتیبانی ما منصرف  
شوید اگر بفول خود استوار هستید چند نفر از سران قریش را سگروگان نزد ما بفرستید  
تا ما با خاطر جمعی بکمک شما بشتابیم چون این پیغام بابوسفیان رسید گفت این اولین  
حیله بنی قریظه است که از ما وثیقه و گروگان مطالبه مینماید نعيم بن مسعود راست  
میگفت که نباید بر این قوم اعتماد کنیم دستور داد بر محاصره مدینه و فشار بر لشکریان  
اسلام بیفزایند چون مسلمین در مضیقه شدید قرار گرفته و دچار کمی خوار و بار شده گروهی  
از ایشان مخفیانه بمنافقین ملحق شده و دستهای هم حضور پیغمبر رسیده اظهار میداشتند که  
خانههای ما بی حفاظ است و ما می ترسیم که زن و فرزند ما در دست یهودیان اسیر شوند و

و کسانی که یثینیان شش کین بودند از اهل کتاب از سنگرهایشان فرود آورد و ترس شمارا در دل آنها انداخت گروهی از دشمنان شما کشته و جمعی اسیر شدند (۲۶) و سرزمین و مال و منال آنها را بدون آنکه شما قدم در خاک آنها بگذارید بارت نصیب شما کردیم زیرا که خداوند در انجام هر کاری توانا است (۲۷) ای پیغمبر گرامی بزنبهای خود بگو اگر شما زندگی دنیا و در روزی که آرا دوست دارید بیایید بخوبی و خوشی مهربه خود را دریافت نموده و رهائی و طلاق شما را بدهم (۲۸) و چنانچه خشنودی خدا و پیغمبر

و سعادت آخرت را مایل باشید بدانید که

خداوند برای نیکوکاران شما پاداش و

اجر بسیاری آماده و مهیا فرموده

است (۲۹)

جمعی هم در دل خود می گفتند آنچه محمد ﷺ بجا وعده داده دروغ است و ممکن نیست با این جمعیت کم بر این لشکرانویه و مهاجم غالب شود ولی پیغمبر اکرم ﷺ با اصحاب برای دفاع آماده و مهیا بوده و علی امیر المؤمنین علیه السلام را در شب بمحافظت و کشیک معاینه خندق مأمور فرمود و امیر المؤمنین علیه السلام تمام شب را پاسداری میفرمود و مشغول نماز و دعا بود و هم اکنون نزدیک مسجد فتح مسجد علی علیه السلام بهاد گرجیک خندق باقی است و چون پیغمبر ضعف و نگرانی مسلمین را مشاهده کرد بالای کوه فتح رفته دست دعا برداشت و بمناجات با خدا پرداخت و عرض نمود:

يا صريح المكر وبين ويا مجيب المضطرين ويا كاشف الكرب العظيم انت  
مولاي وولي وولي آباي الاولين اكشف عنا غمنا و همنا و كربنا و  
اكشف عنا شر هؤلاء القوم بقوتك و حولك و قدرتك

جبرئیل نازل شد و مژده داد که خداوند دعایش را اجابت و بدیور که موکل باد بود امر شد قریش و احزاب را منهزم نموده و قوای آنها را درهم شکسته و مکر و حیله آنان را بر طرف و بی اثر سازد پیغمبر اکرم (ص) حدیقه را که نزدیکی بود صدازد حدیقه جواب نداد مرتبه دوم و سوم بانگ بر آورد تا حدیقه پاسخ داد پیغمبر فرمود چرا جواب نمیدادی عرض کرد از ترس و گرسنگی و سرها قدرت تکلم نداشتیم بالاخره پیغمبر اکرم (ص) حدیقه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ مَنْ يَاتِ مِنْكَ بِغَاحِثَةٍ مُبِينَةٍ يُضَافْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۲۰) وَ مَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمْ لُلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا أَوْ تَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَاعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۲۱) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْنَا كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّفَقْتُمْ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۲۲) وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ اقْنِ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطِيعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۲۳)

دستور فرمودند که سرعت وبدون آنکه با کسی سخن گوید بسوی قریش عزیمت و از حال ایشان تحقیق نموده و چگونگی را بعرض حضرتش برساند

حدیثه گفت من که لزوما قدرت حرکت نداشتم چون در احرای فرمان پیغمبر براه افتادم بیروی تازه ای یافته و گرم و درمیر خود خیمه ای دیدم که در آن آتش افروخته بودند نزدیک شدم ابوسفیان و جمعی دیگر را مشاهده کردم که لزوما میله زیدند و خود را بآن آتش گرم نمودند ابوسفیان باصحا بش می گفت ما چگونه میتوانیم بالشکر آسمانی بچنگیم ما با این جمعیت و قدرتی که فراهم کرده بودیم بخوبی میتوانستیم با محمد (ص) و یارانش جنگیده و برایشان ظفر نابسم و اکنون با این سرمای شدید و تند بادی که میوزد تفرقه در احزاب و مردم ما روی نموده شما هر کدام مراقب اطرافیان خود باشید تا مسدا از جاسوسان و یاران محمد (ص) در میان شما بوده و عزیمت ما را با اطلاع او برسانند سپس ابوسفیان بخالد بن ولید گفت ای اباسلیمان چاره ای نیست جز اینکه من و تو منتظر باشیم تا مردم ناتوان حرکت کنند و بروند بعد ما در پی ایشان کوچ کنیم حدیثه فوراً بسوی شهر روانه شده و خدمت پیغمبر شرفیاب و قرار و عقب نشینی احزاب و قریش را بعرض حضرت رسانید.

ای زبان پیغمبر اگر هر يك از شما مرتكب ظلم نازوائی شود خداوند دو برابر دیگران او را کيفر و مجازات میفرماید و این برای خدۀ بسیار سهل و آسان میباشد (۳۰) و اگر کسی از شما در نهای پیغمبر مطیع و فرمانبردار خدا و رسولش باشد و بسکوکاری پیشه سارد پاداش و اجر مضاعف باو داده میشود و در روز قیامت روزی بسیار تنگونی برایش فراهم است (۳۱) ای یاتوان پیغمبر شما مانند زمان عادی و معمولی نیستید اگر خدا ترس و باتقوی و پرهیزکار میباشید در موقع سخن گفتن صدای خود را نرم و ملایم نکنید تا در دل مردی که بیماری سودای زبان است ایجاد طمع و هوس ننماید و سخن بطریق رسول و صحیح بگویند (۳۲) و در خانه های خود قرار گیرید و برسم زنان جاهلیت زیست و آرایش نکنید نماز را پیاد داشته و زکوة بدهید و فرمان خدا و اطاعت رسولش باشید همانا خداوند چنین اراده فرموده که هر گونه یلیدی را از شما خانواده رسالت دور نموده و شمارا پاک و پاکیزه و از هر عیبی منزّه گرداند (۳۳)

پیغمبر اکرم (ص) شاد و مسرور شد و فرمود از حال به بعد ما بجنك قریش میرویم دیگر آنها بجنك ما نخواهند آمد و قریش با حضرتش کارزار نمودند تا مکه بدست پیغمبر اکرم (ص) فتح شد مؤمنین هزیمت لشکر احزاب را که مشاهده نمودند گفتند این همان است که خدا و رسولش بما وعده داده بودند و البته وعده خدا و رسول او درست و صحیح است و مشاهده آن صحنه جنگ برای مؤمنین بمراتب ایمان آنها افزوده و بیش از پیش تسلیم رضای پروردگار شدند.

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی حاجه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا

بعضی از مردان و مؤمنین در عهدیکه با خدا بسته بودند کمال ثبات و پایداری را بخرج داده تا بدرجه رفیعۀ شهادت فائز و جمعی هم با کمال خلوص و صفا بانتظار فیض شهادت باقی مانده و تغییر عقیده ندادند

محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه فوق در حق امیر المؤمنین علیه السلام و حمزه و جعفر و عبیدة بن حارث نازل شده و شهید گردید و مقصود از ومنهم من قضی حاجه یکی حمزه است که در جنك احد شهید شد و دیگری جعفر



وَاذْكُرْ مَا يَنْتَلَىٰ فِي يَوْمِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۲۴) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِثِينَ وَالْقَانِثَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّالِمِينَ وَالصَّالِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۵)

است که در جنگ موته بدرجه رفیعہ شہادت فائز گردید و مراد از او منهم من یشہد ، امیر المؤمنین علیه السلام میباشد که پیوستہ در انتظار شہادت بود تا این ملجم مرادی آن بزرگوار را شہید نمود .

و اینحدیث را ابن بسامویہ و ابن شہر آشوب از آنحضرت و حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود یا علی هر کس ترا دوست داشته باشد و با ولایت تو از دنیا برود از زمرہ شہداء محسوب میشود .

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود مؤمنین دو فرقہ هستند یکفرقہ از راه صدق و درستى بہد و شرط پروردگار وفا نموده و داخل در مصداق آیه «رجال صدقوا ما عاهدوا الله» باشند این قبیل مؤمنین در دنیا و آخرت ترسی برای آنها نیست و اینان از مردم شفاعت می کنند و کسی شعیب آبان نباشد و فرقہ دیگر هستند کہ گاهی آنرا صواعج و جاح حاصل کنند و لحظہ ثابت و مستقیم شوند ایشان در دنیا و آخرت ترس دارند و ببدیہا مبتلا بشوند باید از آنها شفاعت کنند و هرگز شفیع نشوند

پهوسته بد کرد آیات الهی و حکمت‌هایی که در خانه‌های شما خوانده میشود بوده و بدانید که ذات اقدس پروردگار نسبت به خلق خود مهربان بوده و از حال تمام آنها آگاه است (۳۴) همانا مردان مسلمان و زنهای مسلمان و مردان با ایمان و بانوان مؤمنه و مردان و زنان فرما سردار و مطیع و مردان و زنان راستگو و مردها و زنهای شکیم و بردبار و مردان و زنان متواضع و خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه دار و مردها و زنهایی که در برابر تمایلات جنسی و عریزه شهوانی خوددار بوده و از حرام دوری میجویند و مردان و زنانیکه همواره خداوند و امر الهی را در نظر دارند و متذکر احکام دین هستند مورد عذبت پروردگار بوده و پاداش بزرگ و آمرزش حق برای آنان آماده و مهیا است (۳۵).

و در حدیث مفصلی بابو بصیر فرمود ای اباسمجد پروردگار شماها را در قرآن یادآوری نموده در آنجا که میفرماید:

**من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه**

شما اصحاب بهمد و میثاقیکه با خدا بسته‌اید در بساط ولایت ما آل محمد (ص) وفادار مانده و تمیز غفیده نداده‌اید و اگر وفا نمی نمودید حدوتند ما صد سایرین شما را نیز توبیح و سرزنش مینمود و داخل در مصداق آیه «و ما وجدنا الا کثرهم من عاهدوا الله ان لا یجری الذین کفروا بصدقهم و یعذب المنافین» بودید

**لیجری الذین کفروا بصدقهم و یعذب المنافین**

خداوند پاداش خیر راستگوان را بدهد و منافقین را با بکفر رسانیده و یا توبه آنها را پدیدد همما خداوند توبه پدیدر و آمرزنده و مهربان است

**ورد الله الذین کفروا بفیظهم لم ینالوا خیراً**

خداوند کفار را با آن غیظی که نسبت به مؤمنین داشتند بی بهره و نصیب بر گردانید

**و کفی الله المؤمنین القتال**

و در قرآن این مسعود آیه اینطور است:

**و کفی الله المؤمنین القتال بعلی و کان الله قویاً عزیزاً**

یعنی مؤمنین را موسیله وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نصرت

و یاری فرمود چه مشرکین و لشکر احزاب پس از آنکه امیر المؤمنین علیه السلام عمرو بن عبدود و بوعمل و دوسر ابطال و دلاوران مشرکین را که هر کدام مقابل هزار سوار بودند قتل رسانید معلوب و شکست خورده و ترس بر آنها مستولی شد از این حقه فرار و هزیمت اختیار کردند که پروردگار مقتدر توانا است هر کفر را بخواد و توانائی میدهد چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام را قدرت و توانائی بخشید و لشکر اسلام را بوحود شریفش نصرت و یاری فرمود

و انزل الله و انزل الذين ظاهروهم من اهل الكتاب من صياصيههم و قذف  
 في قلوبهم الرعب فريقا تقتلون و تأسرون فريقا و اوردتكم ارضهم  
 و ديارهم و ارضهم تطفوها و كان الله على كل شيء قدير

و کسانی که از اهل کتاب پشتیمان مشرکین بودند از سنگرهايشان فرود آورده و ترس شما را در دل آنها انداخت بعضی از آنان کشته شده و بعضی دیگر اسیر شدند و سرزمین و مال و منازل آنها را بدون آنکه شما قدم در خاک ایشان گذارید بازت نصیب شما کردیم خداوند در انجام هر کاری توانائی دارد

این آیه اشاره است بواقعه یهودیان بنی قریظه و داستان آن بدینقرار است پس از هزیمت قریش و لشکر احزاب پیغمبر اکرم (ص) و مسلمین بسوی مدینه حرکت نمودند چون داخل شهر شده و پرچم را فرود آوردند رسول خدا برای آنکه گردو و سبزه را از چهره مبارک پاک نماید

تصمیم بمصل کردن فرمود که ناگاه حبرئیل بر حصارش نازل شده گفت فرشتگان پرچمهای خود را بر من بگذارند و غسل شما باید پس از پایان جنگ باشد دستور دهید مسلمین بحمله بازگشته و نماز عصر را در پیرامون حصار بنی قریظه بجا آورند و من پیشاپیش شما بسوی حصار میروم و موحشات پریشانی و اضطراب یهودیان را فراهم میسازم پیغمبر اکرم (ص) بیرون آمد حارثه بن نعمان از او کب حضرت استقبال نمود رسول اکرم (ص) از حارثه پرسیدند چه خبر تازه ای داری عرض کرد فدایت شوم هم اکنون دحیه کلبی را دیدم که با صدای بلند بمردم می گفت کسی باید نماز عصر را بجا آورد مگر در مکان بنی قریظه فرمود علی را خبر کنید که حاضر شود چون امیر المؤمنین شریاب شد فرمودد جبرئیل بصورت دحیه کلبی در آمده و مردم را برای حرکت بسوی بنی قریظه دعوت مینمود آنگاه پرچم را بسمت امیر المؤمنین داده و بسوی بنی قریظه روانه شدند .

پس از شکست و فرار قریش حی بن اخطب و یهودیان وارد قلعه بنی قریظه شده و در بقلعه را بسته و مراقب حرکت سپاه اسلام شدند پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین و سایر مجاهدین اسلام نزدیک حصار رسیدند.

رسول اکرم (ص) با صدای بلند فرمود ای برادران حوکه و یوزینه ما چون بساحت قومی فرود آئیم روز کار آن قوم سیاه و عمرشان تپا شود لشکر اسلام قلعه یهودیان بنی قریظه را محاصره کردید کار بر آنها سخت و دشوار شد کمب بن اسید بنوم خود گفت به بینید در چه محنتی افتاده ایم کار بر ما دشوار شده اکنون باید یکی از این سه امر را اختیار کنید یا ایمان بیاورید و محمد (ص) را تصدیق کنید زیرا بر شما روشن است که لوی پیغمبر راستگور فرستاده از جانب خدا است اوصاف او را در تورات دیده و خوانده اید چنانچه ایمان آورید جان و مال و فرزندانتان در امان باشد گفتند ما هر گز باو ایمان نیاوریم و از دین خود دست برنداریم کمب جواب دارد پس بیائید بدست خود اهل و عیال و فرزندان خود را بقتل برسانیم پس از آن بیرون آئیم و با مسلمین قتال کنیم اگر هالک و فانی شدیم زن و فرزند بسیار است و عوض دارد و چنانچه شکست خورده و مغلوب گردیم دیگر دل ما با اهل و فرزند شغوف نیست گفتند چگونه ممکن است که این بیچارگان بیگناه را بکشیم کمب گفت پس بیائید در این شب که شب شنبه است بلاشکر اسلام شب بخون بزنیم و کلا آواز را مقام کنیم چه محمد (ص) و اصحاب او میدانند که ما حرمت شنبه را داریم و از این قلعه بیرون نمیرویم از این جهت ایشان امشب را لزماً این هستند یهودیان گفتند ما شنبه را بر خود تمام نکرده و حک حرمت آنرا نمائیم زیرا پیشانیان ما در اثر نگاه نداشتن حرمت شنبه مسخ و هلاک شدند ما در شنبه کار ناشایسته انجام نخواهیم داد کمب گفت پس امشب را با احتیاط بسر برده و هوشیار بماند تا فرد تصمیم دیگری اتخاذ کنیم صبح که شد غزال بی شمعون حضور آنحضرت آمد و تفصیلاتی امان نموده عرض کرد همانطور که سابقاً بنی قریظه را مشمول احسان خود نموده و امان عطا کرده بودید این مرتبه نیز بما امان مرحمت کرده ما قلعه و مال و عیال

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مَوْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ  
 مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (۳۶) وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي  
 أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُحِمِّي فِي نَفْسِكَ  
 مَا لِلَّهِ مِنْ دُونِهِ وَتَحْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْشَاهُ فُلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا  
 وَطَرَأَ زَوْجُكَ كَهَالِكِي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ  
 إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرَأَ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷)

هر چه هست در اختیار شما میگذاریم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، باید تسلیم بلاشرط شده و بحکم  
 من باشد غزال قلمه بر گشت چند روز دیگر محاصره ادامه یافت فریادها کنین حصار  
 برخاسته و ناگزیر تسلیم شده در حصار را گشودند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمودند مردهای  
 ایشان را بسته و زنهای و بچهها را بکناری ببرند بزرگان قبيله اوس شرفیاب شده تقاضا  
 کردند که اسرار را بایشان نه بخشید و گفتند ما کمتر از عبدالله بن ابی بنیستیم که همتند  
 نفر را باو بخشیدید پس از گفتگوی بسیار رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند آیا حکمت را  
 قبول میکنید؟ همه گفتند آری فرمود آیا سعد بن معاذ را باین سمت میپذیرید گفتند بلی  
 تمام مردم قبيله اوس که حضور داشتند پیرامون سعد جمع شده گفتند ای اباعمر و ار خدا  
 بترس و بدو ستات نیکوئی کن و حکم عادلانه ای بنما جمعی گفتند ای سعد در حکم خدا  
 از ملامت و سرزنش مردم باک نداشته باش سعد با آنها گفت ای طایفه یهود آیا بحکمی که  
 من بدهم راضی هستید؟ تمام گفتند ما راضی بحکم تو هستیم و لکن انتظار حسن نظر را از  
 جانب تو داریم پس از آنکه برای بار دوم قبولی یهود را در باره حکمت خود استعلام و  
 جواب مشتتینید با کمال ادب و احترام دو بجانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نموده و عرض کرد  
 چه دستور میفرمائید فرمود ای سعد تو میان من و یهود هر حکمی بنمائی قبول دارم سعد  
 کمی فکر کرده و گفت من رای میدهم که مردهای یهود را کشته و زنان و بچهها را اسارت

همین که در باره کلامی خدا و رسالتش حکمی دادند هیچ مرد و زن مؤمن نمیتواند و نباید از خود اظهار تمایل و عقیدهای ابراز نماید و هر کس از فرمان خدا و رسالتش سرپیچی و عصیان ورزد علی التحقیق دچار گمراهی و ضلالت حتمی خواهد شد (۳۶) تو ای پیغمبر گرامی وقتی به زید که خداوند باو نعمت اسلام و تو نیز باو آزادی بخشیدی گفتی نگه‌دار برای خود همالترا و با او حسن سلوک نموده و از خدا ترس و پنهان میداشتی آنچه را که خداوند آشکار مینمود و میترسیدی از سرزنش مردم و خدا سزاوارتر است ترسیدن از او و پس از آنکه زید از آن زن بر خوردار و کامیاب شد سپس او را مطلقه ساخت و رها نمود او را بی زوجیت و نکاح تو در آوردم تا نباشد بر مؤمنی گناهی در ازدواج با زنهای پس خوانده‌های خود که در حباله نکاح آنها بوده و بعد طلاق داده اند و این کار را برای خود گناهی نشمارند و فرمان پروردگار صورت پذیر گردد (۳۷)

بمدینه برید و بن مهاجر و انصار قسمت کنید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بخدا قسم حکمی کردی که خداوند در عرش هم بهین طریق حکم فرموده است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در احرای رای سعد مقرر داشتند که گودالی در یکی از زوایای بقیع کنده و مردان یهود را گردن بزنند بنی‌نضیر بن اخطب بکمب گفت میبینی چه بر سر ما می‌آورند کمب گفت بردبار و صبور باش و در درس خود ثابت و استوار بمان همینکه نوبت به کمب رسید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از او پرسید چه فکر میکنی در باره من و اسلام؟ عرض کرد اگر از شجاعت و ملامت قوم خود نمی‌ترسیدم هم اکنون بتو ایمان آورده و قبول دین اسلام میکردم اما همانطور که بدین یهود بدیدم آمدم ایستاده ایمان با همان دین دنیا را ترك خواهم نمود و چون بنی‌نضیر بن اخطب را برای احرای حکم می‌بردند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای فاسق مفسد حکم خدا را چه می‌بینی گفت من برای مبارزه و جدال با تو از هیچ کوششی نیاسودم ولی افسوس که موفق شدم و خدا هر که را بخواهد عزت بخشیده و هر که را بخواهد خوار و ذلیل مینماید بین حال مدت سه روز اعدام هفتصد نفر مردین یهودی منی قریضه بطول انجامید و یکزن را نیز اعدام کردند چه او یک نفر مسلمان را بنام خلاد بن سوید بوسیله پرتاب کردن سنگ آسیا از درون قلعه بقتل رسانیده بود سپس اموال و زنان را به غنیمت بمدینه

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سَتَ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا  
 مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يَلْفُونَ رَسُولَ اللَّهِ  
 وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ  
 أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ  
 عَلِيمًا (۴۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً  
 وَأَصِيلًا (۴۲)

بر دزد پس از احراج خمس میان مجاهدین بخش نمودند پسواران دوسم و بدیهاد گان هر  
 يك يكسهم دادند در این جنگ مسلمین سی و چهار سوار داشتند و مفهوم « تَقْتُلُونَ فَرِيقًاو  
 تَأْسُرُونَ فَرِيقًا» صورت پذیر گردید و چون کار بنی قریظه پایان رسید رخمیکه بر سعد بن  
 معاذ در جنگ احزاب وارد آمده بود منفجر شد پیغمبر دستور داد او را بخیمه ای که در مسجد  
 زده بودند ببرند در آن وقت جبرئیل نازل شد گفت ای رسول خدا عرش بلرزه در آمده و  
 درهای آسمان باز شده مرشتگان در انتظار روح بنده صالح سعد بن معاذ هستند پیغمبر وارد  
 خیمه شد سعد وفات کرد رسول اکرم ﷺ متأثر شد بر او بگریست جنازه او را با  
 عزت و احترام بحاک سپردند و فتح بی قریظه در اواخر ماه دی القنده سال پنجم از هجرت  
 واقع شد.

نوار نمایی: یا ایها النبی قل لازواجک ان کفنن تردن

الحیوة الدنیا و زینتها

سبب ترویل این آیه آن بود وقتی پیغمبر اکرم ﷺ از جنگ خیبر مراجعت  
 فرموده و در محل نزالایی حقیق رسیدند بانوان حرم آنحضرت شرفیاب شده تقاضا کردند  
 که از ضایع خیبر آنها را نیز بهره مند فرماید و چون در پاسخ شنیدند که تمام عنایم را  
 بین مسلمین تقسیم نموده اند در غضب شده گفتند شما کمان کرده اید که اگر ما را رها  
 سازید کسی ما را ترویج نخواهد کرد پیغمبر اکرم ﷺ از بیان ایشان متأثر و محزون

در احکامی که خداوند واجب میفرماید بر منی و پیغمبر حرج و گناهی نیست در امت‌های سابقه هم سنت پروردگار چنین بوده و او امر الهی نافذ و حتمی الاخر بوده و خواهد بود (۳۸) این سوره و روایت کسانی است که تبلیغ رسالت خداوند نموده و از او می‌ترسند و از احدی جز خدا ترس ندارند و خداوند برای رسیدگی به حساب خلائق کافی است (۳۹) محمد (ص) پدر هیچک از مردان شما نبوده اما او رسول و فرستاده خدا و حاتم انبیاء است البته خداوند بحقیقت تمام اشیاء دانا است (۴۰) ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره خدا را یاد می‌آورید و متذکر حق باشید (۳۱) و در هر صبح و شام بتسبیح و تسبیح خداوند بپردازید (۴۲)

شده و بامر پروردگار لز آن‌ها دوری گزید و مدت ۲۹ روز در مشربه مادر ابراهیم بسر بردند تا زان‌ها حایض شده و بعد يك گشتند آنگاه آیه فوق که در تحریر آن‌ها بود نازل گردید و ام‌سلمه اولین بانویی بود که خدا و رسولش را اختیار نمود و بانوان دیگر باو تأسی و اقتدا کردند و این آیه نازل شد «ترجی من تشاء منهن و تؤوی الیک من تشاء» (آیه ۵۱ سوره احزاب)

این حدیث در ذیل آیه «بانساء النبی من یأت منکن بفاحشة مریئة یصاغف لہا العذاب صغیر» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود تمام این وعده هالاز پاداش و اجر و کفر و عذاب در آخرت صورت پذیر خواهد شد.

و حریر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت معنای من یأت منکن بفاحشة مریئة را سؤال کردم فرمود مراد از فاحشة مبینة مخالف علنی و آشکار بر علیه امام وقت و خروج با شمشیر است همانطور که عایشه بر امیر المؤمنین علیه السلام خروج نموده و لشکری فراهم و حاکم جمل را ایجاد کرد.

این بابویه ذیل آیه «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن نرج الحاحلة الا ولی» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود معنای آیه آنست: که طولی نخواهد کشید که جاهلیت دیگری پیش می‌آید.



هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ تُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَاعَدَ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴)  
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ  
 بِإِذْنِهِ وَبِرَاجَا مُبِينًا (۴۶) وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷)  
 وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذْيَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى  
 بِاللَّهِ وَكِيلًا (۴۸)

و ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود یوشع بن نون وصی  
 حضرت موسی علیه السلام مدت سی سال بعد از موسی زندگی کرد و صفورا دختر شعب عیال  
 موسی بر علیه یوشع قیام نموده و با جمعی بجنک او رفت و مدعی بود که من سزاوار تر  
 از تو هستم در امر شوهرم موسی یوشع با آنها جهاد کرد و صفورا را به نیکوترین وجهی  
 باسارت در آورد و فرمودند عایشه دختر ابوبکر نیز با گروهی از امت قیام و بجنک باعلی  
 امیر المؤمنین خواهد رفت و باسارت علی در می آید و چه نیکو اسیری و این آیه در باره  
 عایشه نازل شد که در خانه به نشیند و با مسلمانان و علی جنک نکند  
 در بصائر الدرجات ذیل آیه «انما یرید الله لیدهب عنکم الرجس» از حضرت  
 باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مراد از رجس در این آیه شک است و ما هرگز در دین  
 خود شک نمیکنیم.

و این حدیث را ابن بابویه نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده است  
 و اخبار بسیاری از طرق عامه و خاصه در دست میباشد که همه آنها مؤید بر این  
 است که آیه تطهیر در شأن خیمه طیبه نازل شده یعنی در شأن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی ابن  
 ابیطالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در  
 خانه ام سلمه تشریف داشتند و علی و زهرا و حسن را بخواند و تمام آنها و حضرتش در

و آن خدائی است که هم او و هم فرشتگانش بر شما درود و رحمت میفرستند تا شمار از تباریکی و ظلمت شرک و بیدینی بیرون آورد بسوی نور و روشنی ایمان همانا خداوند نسبت به مردم با ایمان مهربانست (۴۳) روزی که مؤمنین ببقای حق میرسند تحفه و هدیه ایشان سلام و از طرف پروردگار برای آنها پاداشی با کرامت و شرافت مهیا و آماده است (۴۴) ای رسول گرامی ما ترا بر سالت بر خلق فرستادیم تا بر اعمال خوب و بد ایشان گواه بوده و نیکوکاران را بر رحمت حق مرده داده و ببه کاران را از کفر و عذاب روز جزا بترسانی (۴۵) و با اجازه خداوند مردم را بسوی یکتا پرستی و خداشناسی دعوت کرده و چون چراغ فرزانی باشی (۴۶) و بمؤمنین مرده بده که برای آنها در پیشگاه خداوند مرتبتی بزرگ و درجه عالی است (۴۷) و هرگز از کفار و مردم منافق پیروی و تمکین ننما و از اذیت و آزاری که بوجودت میرسانند در گذر و پیوسته ب خداوند اعتماد کن زیرا خداوند برای کارسازی امور خلق کفایت مینماید (۴۸)

زیر عبا یمانی (کسا) جمع شده در مقام مناجات با پروردگار بر آمده و فرمود خداوند ایاها اهل بیت من هستند که در باره آنها بمن وعده فرموده ای خداوند ایلیدی و رجس را از ایشان دور فرما و آنها را پاک و پاکیزه گردان اهلیم که دعای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را شنید عرض کرد یا رسول الله آیا من هم جزء اهل بیت محسوب میشوم فرمودند خیر تو از اهل بیت نیستی ولی بتو مرده میدهم که اهل بهشتی.

ای جارود روایت کرده که زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام گفت پدرم بمن فرمود بعضی از مردم جاهل و نادان چنین تصور کرده اند که مراد از اهل البیت زنهای پیغمبر (ص) میباشد بعدا قسم هر کس چنین خیال کند گناهکار است و دروغ گفته زیرا اگر مقصود زنهای آنحضرت بودند بجای کلمه عنکم باید عنکن و بجای بطهر کم بطهر کن استعمال میشد چنانچه در آیات سابقه همینطور بوده و در آیه «واذ کرن ما بتلی فی بیوتکن» ضمیر تأنیت آورده بنا بر این آیه تطهیر و تره خمس طیه نازل شده و زنهای پیغمبر مشمول مفاد آن نمیشوند.

ابن بابویه از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود روزی با حسنین و فاطمه (ع)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَكَتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ  
 فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعِيَهُنَّ وَسِرْحُونَهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (٤٩)  
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَرْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُخُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ  
 يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَنِسَاءَ عَمَّاتِكَ وَنِسَاءَ خَالَاتِكَ وَنِسَاءَ خَالَاتِ  
 اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً آوَتْ إِلَيْكَ وَهَبْتَ لَهَا فَالنَّبِيُّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَكْبِهَا  
 خَائِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَرْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ  
 أَيْمَانُهُمْ لَكِيلاً يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (٥٠)

حضور پیغمبر اکرم (ص) در حجره ام سلمه شرفیاب شدید حضرت زینب آئینه اما یرید الله لهدب  
 عنکم الرحمن اهل البیت و بطبر کم تطهر آیه را نازل نمود حضرت فرمود یا علی (ع) این  
 آیه در شأن تو و فاطمه (ع) و حسین و ائمه کرام از فرزندان حسین (ع) نازل شده گفتیم  
 این رسول خدا الله بعد از شما چند نفر باشند فرمود دو نفر اول آنها تو هستی دوم بر تو  
 حسن و حسین و علی زین العابدین و زید حسین (ع) و یک بیست و هفتمی ایشان را ، آن فرمود  
 ما حضرت حجة (ع) و فرمود شامی تمام شما بر ساق عرش نوشید شده در شب معراج  
 پروردگار فرمود اینها نام اوصیاء و ائمه بعد از تو باشند همه ایشان پانز و پانز و معصوم  
 هستند دشمنان آنها ملعونند احادیث در باره آنکه آیه تطهیر و بقره نعم طاهرین است از  
 طرق خاصه و عامه بسیار است و کسی از فرق انکار نمیکند که آیه تطهیر در شأن آن را گویان  
 نازل شده اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتاب مستغنی شود مهمین مقدار اکتفا  
 نمودیم :

قوله تعالى : ان المسلمين و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات  
 و القانتین و القانتات

مسئله اول این آیه آن بود چون که دختر اسماء عیسی اشوهرش جعفر بن ابیطالب از سر

ای مردایی که ایمان آورده اید اگر بانوی مؤمنه را بحیاله نکاح در آوردید و پیش از آنکه با آنها هم بستر شده و نزدیکی کنید طلاق دادید دیگر شما حتی نه دارید که آنها و اولاد را کنید که عده نگهداری کنند و شایسته آنست که آنها را چیزی بهره مند ساخته و نحوش و حوی را کنید (۴۹) ای پیغمبر گرامی ما زنهایی را که مهریه آنها را داده ای بر تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که پس از جنگها بغنیمت نصیب تو شدند و ملکیت تو درآمده اند و نیز دختر عموها و دختر خالههایی که با تو از وطن مهاجرت کرده اند و زنهای مؤمنه ای که خود را بشوید و بپوشید و بپوشانید و هم بسکاح با آنها راضی باشی قطعه از مورد شخص خودت مجاز و حلال نمودیم غیر از دیگر مؤمنین، اما احکام و فرایس زنان عقدی و کنیزان خریداری و ملکی شما را معلوم خود برای شما ایمان کردیم تا بر تو رحمت و خرجی نباشد و خداوند همواره نسبت به بندگانش مهربان و آمرزنده است (۵۰)

حدیثی در حجت کرد از زنان پیغمبر اکرم (ص) سؤال نمود آیا در این مدت پروردگار آیه ای در حق زنان نازل فرموده گفتند خیر حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شد عرض کرد ای رسول خدا مگر زینب در حصران و زیبا هستند که خداوند چنانکه ذکر کرد از مردها فرمود بادی از آنها در قرآن نکرده طولی نکشد آیه مزبور نازل شد فرمود مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان ایمان و بانوان مؤمنه و مردان و زنان فرمانبردار و مطیع و مردان و زنان راستگو و مرده و ریهای شکیه و مرد بار و مردان و زنان متواضع و خاشع و مردان و زنان خیر خواه و مسکین و نواز و مردان و زنان روزمدار و مردها و زنانیکه در برابر تمایلات جنسی و غریزه شهوانی خود دار بوده و از حرام دوری میجویند و مردان و زنانیکه همواره پروردگار و امر الهی را در نظر دارند و متذکر احکام دین هستند مورد عنایت پروردگار بوده و پاداش بزرگ و آمرزش حق برای آنان آماده و مهیا است

انوار نسائی و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امر ان یکنون لهم الحیرة من امرهم ومن یصل الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً  
این آیه در باره زینب دختر حبش دختر عمه پیغمبر اکرم (ص) و برادرش عبدالله بن حبش مازندران است آنجا که بنفر است که رسول خدا شخصی را بخوابکاری او فرستاد برای زند بن حارثه علام آراد شده خود زینب گمان کرد پیغمبر برای خود او را حطه

تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتَوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ اتَّعِيتَ مِنْهُمْ عَزَلْتَ  
 فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ إِذْ بَدَأْتَ تَفْعَلُ بِهِمْ وَلَا يَحْزَنُ وَلَا يَرْضَىٰ  
 بِمَا آتَيْتَهُمْ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱)  
 لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ  
 أَعْجَبَكَ حَسَنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَت يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيًّا كُلًّا

### شینی رقیباً (۵۲)

نموده قبول کرد پس از آنکه فهمید برای زینب است امتناع نمود و غصبتانگ گردید و گفت  
 من از اشراف زنان قریش و دختر عمه پیغمبر اکرم (ص) هستم چگونه همسر عادی بشوم  
 برادرش گفت خواهر من در نهایت حسن و جمال و از اشراف است شایسته نیست همسر  
 بنده ای بشود.

آیه مزبور نازل شد و فرمود حکمی که خدا و رسولش دادند هیچ مرد مؤمن وزن مؤمنه  
 درباره آن حق اختیار و اظهار تمسک ندارد پس از نزول آیه زینب و برادرش حضور پیغمبر  
 اکرم (ص) شرفیاب شده عرض کردند ای رسول خدا ما بفرمان حضرت راضی هستیم امر  
 خود را بشما واگذار نمودیم هر چه بفرمائید از جان و دل فرما بپردازیم رسول خدا زینب  
 را به عقد زینب در آورد و صدق او را ده دینار و شصت درهم و مقداری لباس و پنجاه مد گندم و سی  
 صاع خرما قرار داد.

قرآن تعالی: وَاذْقُولْ لِلنِّسَاءِ اَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ وَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمَّا كَ عَيْتِكَ

زَوْجِكَ وَاتَّقِ اللهَ وَتَخَفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ

این آیه در موضوع طلاق دادن زینب و ازدواج او با رسول اکرم (ص) بامری پروردگار

نازل شده و داستان آن بدینتراراست:

روزی زینب با اتفاق همسرش زینب حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شد عرض کرد

تو ای پیغمبر گرامی میتوانی ثبوت هر يك از زنان خود را مقدم و تا مؤخر بداری و هر کدام را که مایلی بپذیری و آنرا که از خود رانده و دور کرده‌ای مجدداً و دوباره با طلق و مهریابی بسوی خود جلب کنی و این خود مختاری و آزادی عمل شما باید بر حسب شادمانی دل و روشنائی چشم آنها باشد و هر گز نباید هیچ يك از آنها متأثر و عمگین شوند بلکه بآنچه که بایشان عطا کرده ای شاد و خشنود باشند خداوند بآنچه که در دل شما میگذرد واقف است و خداوند دانا و بردبار میباشد (۵۱) ای پیغمبر ما، بعد از این زنهایی که داری عقد هیچ زنی بر تو حلال نیست و نه آنکه تبدیل ایشان جایز است اگر چه زیبایی و حسن آنها تو را بشگفتی و اعجاب وادار کند مگر آنکه کنیزی را مالک شوی و این را بدان خداوند مراقب تمام چیزها است (۵۲)

میخواهم زینب را طلاق بدهم زنان قریش بسیار او را ملامت و سرزنش میکنند و میگویند تو از اشراف و بزرگان زادگان قریش هستی چگونه همسر بنده شده‌ای من راضی نیستم زینب آزرده شود از اینجهت او را طلاق میدهم.

پیغمبر فرمود عیالت را نگاه دار و از طلاق دادن منصرف بشو با او حسن سلوك نموده و از خدا بترس.

و پیش از آمدن آنها جبرئیل بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شد گفت پروردگار رسم و سنه جاهلیت را باطل نموده زینب را طلاق میدهد باید حضرتت او را تزویج کنی و به همسری خود در آوری تا مردم بدانند زن پسر خوانده مانند عیال فرزندان صلبی حرام نیست رسم جاهلیت این بود هر کس پسری را بهر زندی میگرفت عیال او بر خودش حرام بود آیه فوق این حکم را برداشت و باطل نمود فرمود ای پیغمبر ما وقتی به زینب که خداوند باو نعمت اسلام و توفیق باو آزادی بخشیده‌ای گفتی همسرت را نگاهدار و با او حسن سلوك نموده و از خدا بترس و پنهان میدادستی آنچه را که خداوند آشکار مینمود (و آن ازدواج با زینب است) و از ملامت و سرزنش مردم میترسیدی و خدا سزاوارتر است به ترسیدن از مردم پس از آنکه زینب از زینب بر حور دلدار و کلمیاب شد سپس او را مطلقه ساخت و رها نمود او را بروحیت و نکاح تو در آوردم تا آنکه مؤمنین در ازدواج با زنهای پسر خوانده‌های خود که

در حاله نکاح آنها بوده و بعد طلاق داده اند نباشند و این کار را برای خود گناهی بشمارند و فرمان پروردگار صورت پذیر شده و در آن خلال راه باید

رض باین آیه بر زنان پیغمبر فخر و مآفات مینمود و میگفت شمارا پدران تنان به پیغمبر داده اند ولی مرا پروردگار باو عطا فرمود و امر نکاح من از آسمان فرود آمد شمی به پیغمبر اکرم (ص) عرض کرد من به چه چیز از سایر زنان شما امتیاز دارم یکی آنکه جد من و شما یکی است دیگر خداوند مرا شما داده سوم خواستگاری من بتوسط حمر لیل بوده

قوله تعالى : ما كان علي النبي من حرج فيما فرض الله له سنة الله في الذين خلوا من قبل و كان امر الله قدراً مقدوراً

یعنی در احکامی که خداوند واجب میفرماید بر منی و پیغمبر حرج و گناهی نیست خداوند حلال کرده بر پیغمبرش نکاح زینب را که زن پسر خوانده او بوده کسی نمیتواند و نباید بر پیغمبرش اعتراض کند زیرا که در امت های سابقه هم سنت پروردگار چنین بوده یعنی این حلال بودن زینب بر پیغمبر مانند تحلیل محرمانی است که از روی مصلحت است به پیغمبر آن گذشته فرموده همانطور که عیال او را با بر حضرت داود حلال فرمود چه پیش از آن زنیکه شوهر او را میکشند از دواج کردن با او حلال نبود این حکم بامر پروردگار نسخ شده و بداد وحی شد که عیال او را با بزوجیت و نکاح خود در آورد تا امت ایزد باو قنای و پیروی کنند و او امر الهی همواره نافذ و حتمی الاجرا بوده و خواهد بود

این بابویه ذیل آیه « واذ تقول للذي اسم الله عليه » از ابی صلت هر وی روایت کرده گفت روزی که مأمون علماء مذاهب محتامه را برای مباحثه با حضرت رصاص عليه السلام جمع نموده و در حضورش مجلس مباحثه را تشکیل داد من در آن محفل حاضر بوده علی بن محمد بن حنبل به خواسته رو حضرت نموده گفت شما که بعصمت انبیاء قائل هستید در باره این آیه چه میفرمایند که خطاب به محمد (ص) شده « و تنهى في نفسك ما لله مديبه » حضرت رضا (ع) فرمود وای بر تو که قرآن را بمرأی خود تاویل کرده و نسبت کار زشت به پیغمبر خدا میدهی تفسیر و تاویل قرآن و تره راستخون در علم و ما ائمه است و فرمودند نام زبهای پیغمبر اکرم (ص) در دنیا و آخرت معلوم بود و آنها مادران مؤمنین هستند و یکی از آنها زینب دختر جحش بود که پیغمبر اکرم (ص) او را بحباله نکاح زید پسر خوانده خویش در

آورده بود و پیغمبر اکرم (ص) از سخنان مردم ترس داشت و خداوند میفرماید خدا مزاوار تر از هر کس است که باید از او ترسید و خداوند متعدی تزویج کسی از بند گمان خود نشد مگر تزویج آدم و حوا و رسول اکرم (ص) با زینب و علی بن ابیطالب علیهما السلام بازها سلام الله علیها پیغمبر اکرم (ص) بنا بامر پروردگار پس از طلاق زینب را بروحیت خود در آورد علی بن محمد گریه کرد و حضرت رضا علیه السلام عرض نمود هرگز قول خدا را درباره پیغمبران جز آنچه که شما فرمودید بیان نخواهم نمود

پیغمبر اکرم بامر پروردگار زینب را نکاح و تزویج نمود منافقین گفتند محمد (ص) ما را بهی می کند از آنکه زن پس را بازدواج خود بیرون آوریم و خودش عیال زینب پس خوانده خود را نکاح میکند پروردگار در پاسخ گفتلر آنها آیه ذیل را نازل فرمود «ما کلن محمد ابنا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کلن الله بکل شیء علیماً» محمد (ص) پدر هیچک از مردان شما نیست نه زینب به غیر او کدنکاح زن مطلقه او بر حضرتش حرام باشد محمد (ص) رسول و فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است همانا خداوند بحقیقت تمام اشیاء دانا است و این آیه دلیل و حجت است بر اینکه حسنین فرزندان رسول اکرم (ص) نیستند چنانچه بعضی از منافقین و عامه عمیاناً باین آیه تمسک جستند چه طهر آیه صریح است باینکه پدر مردان شما نیست نه پدر کسی نیست علاوه بر آنکه آیه مباهله صریح است در آنکه آن دو بزرگوار فرزندان پیغمبرند چنانچه میفرماید

### قل تعالوا ابناؤنا و ابناکم

و احادیث و اخبار بسیار است در آنکه آنها فرزندان پیغمبرند چه رسول خدا میفرمود «ابنای همدان ریحانهای من الدنیا این دو پسر من دوری جان من هستند از دنیا» امیر المؤمنین علیه السلام روزی در حنک صفین بمحمد بن حنفیه خطاب کرد تو حقاً فرزند من هستی عرض کرد ای امیر المؤمنین (ع) مگر حسن و حسین فرزندان حضرت نیستند فرمود آنها فرزندان رسول خدا هستند.

یا ایها الذین آمنوا اذکرو الله ذکر اکثر و سبحوه بکرة و اصیلا

ای کسانی که ایمان آورده اید همواره خدا را یاد کنید و متذکر حق باشید و در هر صبح و شام به تشریه و تسبیح خداوند بپردازید ذکر خدا بر دو وجه است یکی ذکر بدلی و دیگری



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ  
غَيْرِ نَازِلٍ مِنْ آتَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْصَرُوا وَلَا  
مُتَنَاسِبِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي  
مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ  
لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا  
أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

ہر زبان ذکر دل آست کہ باید لحظہ خدا را فراموش نکند چنانچہ شاعر میگوید :

اللہ يعلم الی لست از کرم و کیف از کرم من لست اساء

خدا میداند من هیچوقت یادی از تو نمیکم چگونه یاد کسی بیایم کہ هرگز او را  
فراموش نمیکم شخصی را در طواف مشاهدہ کردند میگفت شوق پروردگار مرا حیران و  
تزدیک و دور گردانیدہ باو گفتند آیا اشتیاق بہ پروردگار داری و متذکر او میشوی گفت  
چہ شوق و اشتیاق نیست مگر بسوی غائب و یاد و تذکری نیست جز از کسیکہ او را فراموش  
کرده ای و هرگز پروردگار از نظر من دور نیست و فراموش نمیکم او را تا متذکرش بشوم  
و در ذکر زبان ہم شرط است متوجہ خدا باشد کہ علامت محبت است  
چنانچہ میگویند « من احب شیئا اکثر ذکرہ » هر کس چیزی را دوست بدارد بسیار  
متذکر آن میشود .

و مراد از تسبیح و کلمات تسبیح و ذکر حضرت فاطمہ علیہا السلام است و کلمات تسبیح گفتن  
« سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا قوة الا بالله العلی العظيم » است و این  
کلمات را طاهر و محدث و جنب و حایض میتواند بگوید .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود تسبیح حضرت

زهرای (ع) ذکر کثیر است .

ای مؤمنین هیچوقت بدون کسب اجازه بخانه‌های پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه قبلاً برای صرف غذا دعوت شده باشید در آنموقع هم زودتر از وقت موعود نروید که بطرف غذا چشم بدوزید و چون اطلاع و اجازه فرمود داخل شده و همینکه طعام تناول نمودید فوراً بیرون رفته و پراکنده شوید و برای گفتگو و سخن گفتن پیغمبر را آزرده خاطر نسازید زیرا پیغمبر شرم میکند که شما اظهار نماید ولی خدا از بیان حقایق شرم ندارد و چون از زنان پیغمبر چیزی بخواهید از پشت پرده با آنها سخن بگوئید و این حجاب برای پاکی دل شما و ایشان بسیار مؤثر و مفید است و شما هیچوقت نباید باعث اذیت و رنجش پیغمبر خدا شوید و پس از وفاتش هرگز نباید زنهای او را تزویج کنید زیرا نکاح زنهای پیغمبر از گناهان بسیار بزرگ محسوب میشود (۵۳)

و از اسحاق بن فروخ روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود ای اسحاق هر کس یکمرتبه بر محمد (ص) و آل او صلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش صد مرتبه بر او رحمت میفرستند و هر که صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش هزار بار رحمت بر او میفرستند آیا قول خداوند را نخواهید که میفرماید :

هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخبرنکم من الظلمات الی النور  
و کان بالمؤمنین رحیماً (آیه ۴۲)

ابن بابویه از اسمعیل بن عماره روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرس کردم مقدار ذکر کثیر چه اندازه است فرمود رسول اکرم (ص) بحضرت زهرا (ع) تعلیم نموده که سی و چهار مرتبه تکبیر و سی و سه مرتبه تحمید و سی مرتبه تسبیح بگوید و اگر کسی در شب یکمرتبه و در روز یکمرتبه تسبیح زهرا سلام الله علیها را بگوید ذکر کثیر خدا را بعمل آورده است

یا ایها الذین آمنوا اذا نكحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان یمسوهن

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر زنان مؤمنه را بحاله نکاح خود در آوردید و پیش از آنکه با آنها هم بستر شوید طلاق دارید نباید آنها را وادار کنید که عدم نگاه دارند یعنی هیچوجه برای ایشان عده نیست نه حیض و نه عده بماء و همانروز که طلاق گرفتند میتواند

اَنْ تَبْدُوا شَيْئًا اَوْ تَخْشَوْا فَاِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ  
 فِيْ اَبَائِهِمْ وَلَا اَبْنَاؤِهِمْ وَلَا اِخْوَانِهِمْ وَلَا اَبَاءَ اِخْوَانِهِمْ وَلَا اَحْوَانَهُمْ وَلَا  
 نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا  
 (۵۵) اِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ  
 وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا (۵۶) اِنَّ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ اللَّهَ وَرَسُوْلَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا  
 وَ الْآخِرَةِ وَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِمًّا (۵۷)

شوهر کنند و شایسته است که آنان را بجزئی مهر مبد ساخته و بخوشی و خوبی رها کنید  
 و این موضوع در صورتی است که مهر و صدق برای ایشان معین نکنند و اگر مهر و صدق معین  
 نمودند بموجب آیه ۲۳۷ سوره بقره فان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قدرستم لهن  
 فريضة فنصف ما فرستم ، باید نصف مهر و صدق را بآنها بدهند

و این آیه شاهد و دلیل است بر آنکه طلاق پیش از نکاح باطل است بخلاف عقد  
 بعضی از پیروان ابوحنیفه که آنها طلاق پیش از نکاح را صحیح میدانند چه طلاق حقیقتاً  
 ابطال نکاح و فسخ عداست و پیش از نکاح عقدی متحقق نشده تا فسخ آنرا ابطال کنند پس  
 طلاق لغو و قبل از عقد پیاده است

طبرسی از حبيب بن ابي ثابت روایت کرده گفت حضور حضرت امام زين العابدين (ع)  
 بودم شخصی وارد شد عرض کرد ای فرزند رسول خدا من گفته ام فلانه دختر فلان طالق است  
 از من آن روزی که او را عقد بدم اینک اگر او را نکاح کنم آیا طلاق واقع میشود فرمود حبر  
 چه پروردگار ابتدا بطلاق تکرده بلکه ابتدا امر نکاح نموده پس از آن حکم طلاق داده  
 شده و آیه فوق را تلاوت فرمودند .

و جابر انصاری از یزید میرا کرم (ص) روایت کرده که فرمود پیش از نکاح طلاق وجود  
 خارجی پیدا نمی کند .

و این را بدانید که اگر چیزی را پنهان داشته و یا آشکار کنید خداوند بر آنها و بر تمام امور این جهان دانا و آگاه است (۵۴) برای بانوان عیبی و باکی نیست که بر پسران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و حواهرزادگان و برزنان مسلمان و کبیران بدون حجاب در آیند و باید از خدا بترسید و تقوی داشته باشید و بدانید که خداوند گواهی میدهد تمام چیزها و ادور است (۵۵) خدا و خیل فرشتگانش بران پاك این نبی مکرم درود میفرستند شما هم ای مؤمنین بر آن پیغمبر درود بفرستید و با تکریم و تجلیل حضرتش سلام گفته و تسلیم فرمائش شوید (۵۶) کسانی که با اعمال بی رویه خود خدا و رسولش را میآزارند در دنیا و آخرت بلائیت پروردگار گرفتار شده و برای مجازات و کیفر آنها عذاب خوار کننده ای آماده و مهیا است (۵۷)

شیخ طوسی ذیل آیه « فتموهن و سرهوهن » را با جمیلا « از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد آنست که چیزی بآنها بدهید در حدود قدرتی که دارید از متعارف میان خودتان زیرا خداوند با حیا است و اهل حیا دوست میدارد و گرامی ترین شما نزد خداوند کسی هستند که حلال خود را گرامی ندارند.

یا ایها النبی انا احلنا لك ازواجك اللاتی آتیت اجورهن و ماملکت یمینك ای پیغمبر گرامی ما زبانی را که مهریه ایشان را داده ای بر تو حلال کردیم و همچنین که برای کسی از جنگها بقیامت نصیب شده و ملکیت خود را داده اند و نیز دختر عموها و دختر حاله ها بیکه بانو از وطن مهاجرت کرده اند این صالح اراام های روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) خواستگاری کرد از من احابت کردم هنوز عقد بسته بود که آیه فوق نازل شد فرمود بموجب این آیه تو حلال هستی برای آنکه مهاجرت نکرده ای.

اولی تنالی ، وامرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد انسی ان یتککها  
خالصة لك من دون المؤمنین

سب نزول آیه آن بود که فزنی از انصار خود را با کمال آراستگی زینت و آرایش کرده خدمت پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شده خودشتن را عرضه داشت و عرض کرد ای رسول گرامی

من خود را بتو بخشیدم اگر بمن میل و عنایت داشته باشید در اختیار شما هستم عایشه زن  
مربور اعتراض کرد و گفت وای بر تو که چنین خود را مردان عرضه میداری پیغمبر  
اکرم (ص) بعایشه فرمود ساکت باش که این زن زاهده است خداوند طایفه انصار را رحمت  
فرماید مردان ایشان مرا یاری نموده و زنهای آنها بمن محبت و عاطفه بخرج میدهند و بان  
زن فرمود بر گرد من منتظر و حی مشوم.

آیه فوق نازل شد ای پیغمبر حلال کردیم بر تو زنهای مؤمنه‌ای که خود را بدون مهر  
بتو بخشند و تو هم مایل بنکاح با آنها باشی و این همه ویژه شما است و مؤمنین در این حکم  
شرکت ندارند.

عایشه عرس کرد ای رسول خدا پروردگار رضای شما را نیکو نگاه میدارد آنحضرت  
فرمود هر که اطاعت و فرمانبرداری از خدا بکند خدا یتعالی باو نیکی و احسان مینماید  
در کافی ذیل آیه «و امرنا مؤمنه ان وهت نفها للنبی» از حضرت باقر (علیه السلام) روایت  
کرده فرمود همه و بخشش کردن زن نفس خود را جز بر رسول خدا حلال نیست هیچ زنی نفس  
خود را بدیگری نمیتواند بدهد.

و ما در بخشش دوم تفسیر در سوره نساء بیان نمودیم که اجراء سیغه عقد بلفظ همه در  
مذهب امامیه جایز نیست.

قد علمنا ما فرضنا علیهم فی ازواجهم و ما ملک ایمانهم  
لکیلا یكون علیک حرج

ما احکام و فرایض زمان عقدی و کثیران خریداری و ملکی را بعلم خود برای شما  
بیان کردیم تا بر تو زحمت و حرجی نباشد و خداوند همواره بست به بندگان مهربان و  
آمرزنده است.

فرجی من تشاء منهن و قوی الیک من تشاء و من اجبت منهن  
عزلت فلا جناح علیک

این آیه بعد از آیه تخمیر نازل شد پس از آنکه رسول خدا مدت یکماه از بانوان  
خود عزلت جست آیه تخمیر نازل شد خدا یتعالی به پیغمبرش دستور داد بانوان خود را تخمیر  
کن میان دنیا و آخرت هر کدام از آنها دنیا اختیار کند دست او او بردار و آنانی که خدا و  
پیغمبر را اختیار میکنند و قانع میشوند که مادر مؤمنین باشند و بعد از تو شوهر نکنند باید

بحکم و قسمت توراضی شوند و ثبوت هر يك از زنان خود را مؤخر بدلی و یا هر کدام را که مایل به پذیرش و آنرا که میخواهی از خود رانده و دور گردانی اختیار دلی و اگر خواهی در قسمت از کسوه و نفقه و معاشرت مساوات کنی یا تفصیل دهی بعضی را بر بعضی دیگر اختیار بدست توانست و این رخصت میان زنان فقط اختصاص به پیغمبر اکرم دارد و با آنکه آنحضرت اختیار داشت باز میان بانوان خود مساوات قرار داد از همه جهت مگر یکی از آنها را که قصد نمود طلاق بدهد و او سوده بود سوده هم نفقه و کسوه و قسمت خود را رها کرد بشرط آنکه رسول خدا او را طلاق ندهد و ثبوت پنج نفر از آنها را بتأخیر انداخت و ایشان سوده و جویریة و صفیه و میمونه و ام حبیبه بودند و چهار نفر دیگر را ایوا و مقدم داشت و آنان عایشه و حنصه و ام سلمه و زینب بودند.

فَوَلَّى تَمَالَى لَا يَحِلُّ لَكَ النَّامُوسُ بَعْدَ وَلَا أَنْ تَبْدِلَ بَنِي مِنْ  
ازواج ولو اعجبك حسنهن

مفسرین عامه آیه را برخلاف حق و حقیقت معنا کرده اند و گفته اند بجز آن نه نفر زن آنکه پیغمبر اکرم (ص) آنها را اختیار فرموده ایشان خدا و رسولش را بر متاع دنیا ترجیح دادند زن دیگری بر آنحضرت حلال نیست و نمویس آن نه نفر هم بر پیغمبر اکرم (ص) حلال و جایز نیست باین معنی که بعضی از ایشان را طلاق بدهد و بجای آن دیگری را اختیار و یا از زواج بنماید این معنی برخلاف نص و احادیث وارده است.

چنانچه در کافی ارجحی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه مزبور را سؤال نمودم و گفتم چه تعداد از زنان بر پیغمبر اکرم (ص) حلال بود فرمود هر مقدار که خواست بر حضرتش حلال بود عرض کردم پس مقصود از آیه چیست فرمود پروردگارش نوع از زنان را ضمن آیه «إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ» و بیان نمود بعد از این فرمود بر تو حلال نیست نوع دیگر و معنای آیه آنطور نیست که این مردم میگویند بر آنها حلال است هر مقدار از زنان که بخواهند و با طلاق دهند و دیگری را بشکاح و از زواج خود در آورند ولی بر پیغمبر حرام است چنین نیست که آنها میگویند احادیث آل محمد علیهم السلام برخلاف گفته های مردم است پروردگار بر پیغمبرش حلال نمود هر مقدار از زنان را که بخواهد از زواج نکند جز آنهاست که در سوره نساء و آیه مزبور حرام فرموده.

و مراد از «وَلَا أَنْ تَبْدِلَ بَنِي» تبدیل و تعویض نمودن زنان مسلمه است بکفار یعنی

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بِهَنَاءٍ  
 وَ اِنَّمَا هَيِّنَا (۵۸) يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ  
 يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ اَدْنٰى اَنْ يَّعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللّٰهُ  
 غَفُورًا رَّحِيمًا (۵۹) لَنْ يَمَسُّهُ الْغَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ  
 وَالْمُرْجَفُونَ فِي الْمَدِينَةِ الْغَرِيبُكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُخَاوِرُونَكَ فِيهَا اِلَّا قَلِيلًا (۶۰)  
 مَلْعُونِينَ اَيْنَمَا شِئْتُمُوَاْ اخْذُوْا وُقْتِلُوْا قَتْلًا (۶۱)

باوان مسلمه را طلاق بدهد و بجای آنها جهود و ترسا و مشرك و عیاله نکاح خود در آورد  
 زیرا مشرکین سزاوار آن که مادران مؤمن باشند نیستند ولی زنان مشرک و کفریه  
 باسارت در آورده و بعنوان کنیزی مالک ایشان بشود بر آن محصر حلال است و بعضی گفته اند  
 جمله «ولا ان تبدل بهن من ازواج» اشاره بر رسم و عمل عصر جاهلیت است که در آن زمان  
 زنان را تعویس و سادله می نمودند و یکدیگر می گفتمند :

انزل الی عن امرأتک هذا الذلیل انزل لك عن امرأتی

من اهل و زوجه خود را اهش بنویسم تو نیز اهل را بمن بده و این عمل را تبدیل  
 و معاوضه می نامیدند پروردگار بسوحت آیه فوق نهی و حرام فرمود آن را  
 قرآن تعالی : يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ اِلَّا اَنْ  
 يُؤْذَنَ لَكُمْ اِلَى طَعَامٍ

این مایه از ابن عباس روایت کرده است نزول آیه مزبور آن بود چون پیغمبر  
 اکرم ﷺ زینب دختر حبش را که مورد علاقه حضرتش بود تزویج نمود اصحاب را  
 دعوت کرده ولیمه ترتیب دادند آنها پس از صرف غذا دوست داشتند که در محضر پیغمبر  
 اکرم (ص) بمانند و حدیث بگویند و پیغمبر هم مایل بود مدعوین بیرون رفته و او را با  
 عیالش تنها بگذارند ولی شرم داشت که اظهار بی تمایز

و آنهایی که مردان و زنان با ایمان را بی گناه و علمی درنجاییده و آزار دهند و بعمد مرتکب گناه و تهمت بزرگی میشوند (۵۸) ای پیغمبر گرامی بر بیا و دخترانت و همچنین به بانوان مسلمان و مؤمن بگو خروشتن را بحجاب و چادر بپوشند این پوشش و مستوری برای آنها بهتر است که بخت و پاکدامنی شناخته شوند و گرفتار آزار مردان هوسباز نشوند و باید بدانند که خداوند آمرزنده و مهربانست (۵۹) اگر پس از این منافقین و کسانی که در دل ایشان بیماری و ناپاکی ریشه دوانیده و آنهایی که در مدینه موحشات نگرانی و ترس مردم را فراهم میسازند دست از کردار رست و اعمال ناروای خود برندارند ما ترا بقتال با ایشان برانگیزیم و بر جان و مال ایشان مسلط نمائیم که جز مدت کوتاهی نتوانند در جوار تو زندگانی کنند (۶۰) این مردم پلید و بد عمل را بنده در گناه خدا بوده و هر کجا یافت شوند باید بازداشت شوند (۶۱)

و این آیه بدان سبب نازل شد که هم بدون اجازه بمنزل پیغمبر ورود و چون بر اثر دعوت بروند پس از تناول غذا خارج شوند

و پس از نزول این آیه دیگر اصحاب در حاکم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توقف نمی کردند و آن حضرت هفت روز در منزل مرد زینب دختر جحش مانده شب هشتم بهانه ام سلمه که نوبت او بود تشریف بردید چون صبح شد امیر المؤمنین در خانه آمد و آهسته دق الباب نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دانست که امیر المؤمنین علیه السلام پشت در است ولی ام سلمه کوبنده در را تشحیص نداد و در باز کردن در خانه تعلل نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نام سلمه فرمود در را باز کن ام سلمه عریض کرد در این آیه که نازل شده خداوند میفرماید:

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ

چند روزی دردد که من در را باز کنم اجازه فرماید منظور کسی را که در میرسد سؤال نموده و عریض برسام پیغمبر اکرم متعبر شده عریض نمود اطاعت امر رسول خدا اطاعت فرمان خداست کسی که پشت در است دوست خدا و رسول خدا است و هرگز بدون اجازه وارد نمیشود و تا تو پس از باز کردن در داخل نشد و عریض و پنهان نشوی داخل خانه نخواهد شد پس از آنکه ام سلمه در را گشود و امیر المؤمنین علیه السلام وارد منزل کردید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ام سلمه پرسید که آیا این شخص را میشناسی ام سلمه عریض کرد بلی ای علی بن ابی طالب علیه السلام



است رسول خدا فرمود ای ام سلمه بدان و آگاه باش که گوشت این علی گوشت من و خون او خون منست و او برای من بمنزله عروین است نسبت به موسی جز آنکه پس از من پیغمبر دیگری نیست ای ام سلمه بشنو و شهادت بده که علی بن ابیطالب علیه السلام سید الوصیایم و محل علم من و باب الله است که باید همه از آن راه بخداشناسی بروند و او برادر و خلیفه من است در میان امت من و هر کز از من جدا شود ای ام سلمه بشنو و بخاطر بسیار و شهادت بده که علی جهاد میکند با ما کین و فاسطین و مارقین .

این حدیث را سید رسی در کتاب مناقب روایت کرده است  
در کتاب اعمالی از ابن عباس روایت کرده که در آخرین بیماری امام حسن مجتبی علیه السلام که بر اثر آن بدود حیوة نمودند حضرت امام حسین علیه السلام بصادات برادر و الاثبار خود رفته و بر بالین آنحضرت نشست چون امام مجتبی چشم گشوده و برادر عزیزش را در کنار سر دید گفت برادر جان من میدانم که آخر عمرم رسیده و اثر رسمی که بمن خود ازیده اند در شراشر وجودم ریشه دو اندیده و قریباً به پدر و جد بزرگوارم ملحق مشوم اینک وصیت مرا بشنو و بنویس :

این است وصیت حسن بن علی به برادرش حسین علیه السلام که شهادت میدهد که خدا یکی است و شریکی ندارد و عبادت می کنم خدای یگانه و بتکثرا را آنطوری که شایسته و سزاوار عبودیت است نه شریکی در ملک دارد و نه ولی همه چیز را او آفریده و حوادث را او مقدر و مقرّر فرموده اولولی میباشد بر بندگان خود و شایسته فرمانبرداری و اطاعت است هر کس او را اطاعت نماید رهبری یابد و آنکه معصیت و نافرمانی کند گمراه شود و هر گنہکاری که توبه نماید راه نجات خواهد یافت .

ای برادر ترا وصیت میکنم نسبت به فرزندان و اهل بیت خودم و اهل بیت خودت که از بدی ها و خطاهای ایشان در گذری و نه کوئی های ایشان را بپذیری و برای آنها چون پدری مهربان باشی .

ای برادر آرزو دارم مرا در روضه مقدسه جد بزرگوارم پیغمبر اکرم (س) بخاک بسیاری و دفن نمائی من سزاوارتر از آنهائی هستم که بدون آن آنحضرت داخل خانه او شده اند در صورتی که در قرآن کریم خدایوند میفرماید :

### یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم

بخدا قسم پیغمبر اکرم (ص) در زمان حیات خود بآنها چنین اجازه ای نداده (مراد اولی و دومی هستند که در روضه نبوی دفن شدند) و بعد از وفات پیغمبر هم نه از طرف خدا و نه از جانب صاحبان امر ازنی بآنها ندادمند و ما چون وارث و اولاد آن بزرگوار هستیم مأذون و مجاز در تصرف میباشیم معذالك اگر بر عوسحت گرفته و ممایعت نموده و بگذارند مرا به تفریبی که نزد خدا داری و بآن بستگی که با پیغمبر اکرم داری راضی نشوی که بقدر شاح حجاعت خون جلوی جنازه من ریخته شود تا با جدم ملاقات نموده و در حضور حضرتش با آنها مخاصمه نمایم و حوادثی که پس از آن حضرت بر سر ما وارد آوردند یکایک شرح دهم و بعد از این وصیت بر حمت ایزدی پیوست صلی الله علیه و علی ائمه و احمه

وله تعالی : وما کان لکم ان تقولوا رسول الله ولا ان تنکحوا

ازواجیه من بعده ابدأ

سب نزول آیه آن بود چون پروردگار باین روای آیه «النسی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواج جد امهاتهم» زنان پیغمبر اکرم (ص) را بر مسلمانان حرام فرمود طلحه در غضب شد گفت چرا زنان ما بر پیغمبر حرام نیست ولی زنان او بر ما حرام است اگر محمد (ص) بمیرد من میان پاهای یاسوان او بنشینم چنانچه محمد (ص) میان پاهای زنان ما می نشست آیه مزبور نازل شد

ابن طاووس در کتاب طرائف ضمن مطاعن عثمان و طلحه از تفسیر سدی که از علماء عامه است روایت کرده گفت هنگامیکه ابو سلمه و حبش بن خداقه وفات نمودند پیغمبر اکرم (ص) یاسوان آنها را موسوم بامسلمه و حفصه حبالة نکاح خود در آورد عثمان و طلحه گفتند سوگند بخدا وقتی محمد (ص) وفات کرد ما مانند تیر بر روی یاسوان او می نشینیم و مقصود طلحه از زبان آنحضرت عایشه و مراد عثمان ام سلمه بود .

آیه «ان الذین یؤذون لک و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا» نازل شد .

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این مردم از آن کتاب هیچ يك از مناهای پروردگار ضایقه و در برع نکردند و مست تمام از امر و نواهی معصیت و نافرمانی حق تعالی را

بجا آوردند حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم (ص) تا دو نفر از بانوان حضرتش بمقام عامریه و کندیه ازدواج نمودند پس از آن حضرت باقر (ع) بحضور مجلس فرمود اگر مردی ارشما پیش از هم بستری با عیالش او را زها کند شایسته و حلال است فرزند آن شخص با عیال مطلقه پدر ازدواج کند اصحاب عرص کردند خیر این فرزند رسول خدا فرمود احترام پیغمبر اکرم (ص) بزرگتر است یا احترام پدر عرض کردند احترام پیغمبر فرمود پس چگونه شایسته و حلال بود با عامریه و کندیه بانوان آنحضرت ازدواج کنند.

و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود اگر آیه مزبور نازل نشده بود و زنان پیغمبر اکرم (ص) بر مسلمین حرام نبود بر حضرت امام حسن و امام حسین (ص) حرام بودند.

بموجب آیه «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ» چه آن بزرگواران فرزندان رسول خدا

هستند

### لَا جُنَاحَ عَلَیْهِمْ فِی آبَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُمَّهَاتِهِمْ أَحْوَانُهُمْ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِمْ وَلَا مَلَائِكَةَ إِيْمَانِهِمْ

در کافی ذیل آیه فوق از معویه بن عمار روایت کرده گفت باید درم حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شدم پدرم عرض کرد: بَعْضُ الْأُمَرَاءِ یَسْأَلُونَ عَنِ ابْنِ هَاشِمٍ وَفَرَسِ هَنْكَمٍ سَوَّارِ شَمِکَیْهِ بِرِیْءِ الْأَمَانِ وَکَسِیزَانِ خُودِ نَمُودِ وَدَسْتُ خُودِ رَا بِرِیْسِ وَکَرْدَنِ آنْهَآ مِیْگَدَارَنْدِ وَ سَوَّارِ مِیْشَوَنْدِ اِنْ عَمَلِ بِرِ آنْهَآ حَلَالِ نِیْسَتْ اِنْ حَصْرَتْ بِدَرَمِ فَرَمُودِ مِکَرْتَلَاوَتْ لِنِکَرْدِیْ آیه مزبور را عرض کرد بلی فرمود فرائد کن پدرم آیه را تلاوت نمود تا رسید بجمله «وَلَا مَلَائِكَةَ إِيْمَانِهِمْ» آنحضرت فرمود یا کی نیست مملوک ساق و موی مالک خود را مشاهده کند

در کافی ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» از ابی مریم انصار روایتی کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردم صلوات بر پیغمبر اکرم (ص) چگونه است فرمود وقتی که امیر المؤمنین (ص) بدن مقدس پیغمبر اکرم را غسل داد و گفتن نمود دهه از اصحاب وارد شده پیرامون جسد مطهر پیغمبر اکرم دور زده و امیر المؤمنین (ع) در وسط آنها ایستاده فرمود «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» تمام حاضرین این آیه را تلاوت کردند.

و در محاسن از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد از آیه صلوات فرستادن بر پیغمبر اکرم (ص) و تسلیم شدن بآنچه از جانب خداوند ابلاغ فرموده میباشد

این بابونه از ابن بابیه در حدیث روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر (ع) پس فرمود کسی که صلوات بر پیغمبر اکرم (ص) میفرستد معاشش آنست که وفای عهد و میثاقی را که در عالم ذر برودد کار فرموده است بر یکم و محمد نسیم و علی امامکم و سر بان آورده و قبولی آنرا اعلام مینماید و تجدید عهد و میثاق بعمل میآورد

و در کتاب امالی از حضرت باقر (ع) و او از پدرش و او از جدش امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرموده هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من صلوات بفرستد بوی بهشت را با آنکه از پانصد سال راه بهشام میرسد استشمام نخواهد کرد این حدیث را عامه نیز بطریق عذیده نقل نموده اند.

حضرت صادق (ع) فرمود صلوات خدا بر پیغمبر تر کیست او است و ثناء بر پیغمبر است و صلوات فرستادن ثناء و مدح کردن پیغمبر است و صلوات مردم بر پیغمبر اکرم (ص) دعا نمودن بر آن حضرت و تصدیق و اقرار بفضیلت و سلام گفتن به پیغمبر و تسلیم شدن با او امر و احکام آن حساب است و اعتراف و گواهی بولایت امیر المؤمنین و ائمه معصومین (ع) میباشد طریقی دلیل آیه «ان الذین یؤدبون الله و رسوله» از حضرت عسکری (ع) روایت کرده فرمود وقتی برای یابی از غزوات پیغمبر اکرم (ص) لشکری بفرست کرد گوی و امارت امیر المؤمنین (ع) فرستاد پس از پیروزی در جنگ و موقع تقسیم غنائم امیر المؤمنین (ع) مول داشت حاریه و کنیزی خریداری و بهاء او را از سهمی که از غنائم نصیب حضرتش میشود برداشت نماید

حاضری برای ملتعه و بربده اسلامی حمله کرده وقت حاریه را زید کردند و موقع مراجعت آن دو در حضور پیغمبر اکرم (ص) شفاقت و سعایت کرده و گفتند علی (ع) حاریه را خریداری و قیمت او را از غنائم مسلمانان بپردازد است پیغمبر اکرم (ص) که همواره همین و شایما بودند صحت و غیر و حشمتا که شده یک چهره عمار کش تعبیر کرده و اعتناء بدش نکرده افتاده فرمودند ای بربده چگونه رسول خدا را ازیت میکنی و حال آنکه بربده شیدتی «ان الذین یؤدبون الله و رسوله»

سَنَةِ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲) يَسْتَلْكَ  
النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ  
قَرِيبًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَآمَدَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا  
لَا يُجَدُّونَ فِيهَا وَلَا يَصِيرُونَ (۶۵) يَوْمَ تُغْلَبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا  
أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَانَنَا فَأَضَلُّونَا  
السَّبِيلَ (۶۷) رَبَّنَا آتِنَاهُمْ فِي الْعَذَابِ مِنَ الْعَذَابِ لَعَنَّا كَبِيرًا (۶۸)

تا آخر آیه را فرائد فرموده بریده عرض کرد من بایمان خود قصد آزار شما را نداشتم  
حضرت فرمودند تو قصد آزار علی (ع) را داشتی و علی نفس من است مگر نهمیدانی من از  
علی و علی لزمنست هر که علی را بهار زد مرا آزرده و هر که مرا آزار داد خدا را آید نموده و بر خدا  
حتم است که آزار کننده را به عذاب دردناکی در آتش جهنم معذب بدارد ای بریده تو بهتر  
میدانی یا خداوند تبارک و تعالی تو بهتر میدانی یا خوانندگان لوح محفوظ تو بهتر میدانی  
یا فرشتگان ارحام تو بهتر میدانی یا فرشتگان محافظ علی (ع) بریده عرض کرد همه اینها  
از من بهتر میداند پیشمر اکرم (س) فرمود چگونه نقطه نموده و علی را ملامت و سرزنش  
میکنی و در کارهای او حربه گیری مینمائی این است جبرئیل که مرا خبر داده که حفظه  
علی هرگز از زمان کودکی تا کنون گناهی بر او ننوشته اند و این فرشتگان ارحام میباشند  
که گواهی میدهند پیش از آنکه علی لوشکم مادر متولد شود و بعد از آن مرتکب لغزش  
و گناه شده و این فرائد کنندگان لوح محفوظ هستند که در شب معراج بمن خبر دادند  
که در لوح نوشته شده علی معصوم است

ای بریده برخلاف آنچه خداوند فرموده در باره علی نیایش و متمرس او بشو علی  
امیر المؤمنین و نزدیک مسکوکاران و یکتا سوار مسلمین و پیشرو سعید رویان و تقسیم کننده

این سنت و رویه‌ای بر حق و طریقه‌ای است که پیش از اینهم در امت‌های گذشته جاری بوده و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی راه نمی‌یابد (۶۲) ای رسول گرامی از تو می‌پرسند روز قیامت چه وقت برپا خواهد شد بایشان بگو این موضوع را خدا میداند و تو ای رسول چه میدانی شاید موعد و ساعت قیامت نزدیک باشد (۶۳) خداوند کافران را لعن فرموده و برای کیفر آنها آتش دوزخ را مهیا ساخته است (۶۴) که در آن آتش برای همیشه و جاویدان معذب بوده و هیچ دوست و یاروری نمی‌یابند (۶۵) در آن روز که آنها را در آتش زیر و رو می‌کنند می‌گویند ای بکشتی ما خدا و رسولش را اطاعت میکردیم (۶۶) می‌گویند پروردگارا ما از سروران و بررکان خود پیروی کرده و آنها را همراه و پیچازه نموده اند (۶۷) پروردگارا عذاب آنها را دو برابر کن و بلمعت اندی و نخص شدید خود گرفتارشان بنما (۶۸)

بهشت و دوزخ است هیچک از مسلمانان حق ندارند و شاید درباره او کید و مکر روا بدارد قدر و منزلت علی در پیشگاه پروردگار بالاتر از قدر و منزلت تمام مسلمانان است آیا میل داری که ترا حری بنده تا موجب روشنی دیده و قوت قلب تو و تمام مؤمنین شود عرض کرد بلی فرمود روز قیامت که میشود خداوند جمعی را معفو میگرداند و در مقام مدحش اعدای آنها را می‌ساید سیئات اعمال ایشان باعث سنگینی میزان گناهان میشود از آنها می‌پرسند پس حسنات اعمال شما کجا است آنها در کمال شرمندگی عرضه میدارند که ما حسناتی نداریم خطاب میرسد اگر شما برای خود حسناتی قائل نیستید ما حسنات شما را می‌شاسیم به باد امر میشود رقعه کوچکی آورده و در کفه حسنات آنها میگذارد و چنان برتری او سیئات حاصل میشود که فاصله آنها با اندازه زمین و آسمان و با آنها می‌گویند دست پدر و مادر و برادر و خواهر و خامان خود را گرفته و داخل بهشت شوید اهل محشر فریاد بر آورند پروردگارا ما سیئات این جمع را دانستیم ولی حسنات ایشان را نمی‌دیدیم

خطاب میرسد اینها دوستداران علی بودند چون آنها علی را دوست داشتند ما هم ایشان را بدوستی خود پذیرفتیم و بدوستی و محبت علی گناهان ایشان را بخشیدیم و سیئات آنها را بحسنات بدل ساختیم و بهشت را بایشان و پدران و درستانشان واجب کردیم

ای بریده کسی که بر اثر بغض و دشمنی با علی بجهنم میروند تعدادشان بیشتر از سنگ‌ریزه‌هایی است که بجمره می‌اندازند بترس از آنکه از کسانی نباشی که بر اثر عداوت و بغض با علی بجهنم میروند.

این حدیث را جمعی از علمای مانند ترمذی در جامع و ابونعیم در کتاب حلی و بخاری در صحیح و موسلی در مسند خود و احمد در مسائل و مسند خود و خطیب در اربعین نقل نموده‌اند.

و فرمود این آیه نازل شد درباره کسانی که حق امیر المؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (ع) را غصب کرده و ایشان را اذیت نموده‌اند و رسول اکرم (ص) فرمود هر کس فاطمه را در زمان حیوة من اذیت کند مثل آنست که در ممات من او را اذیت کرده و هر که او را در ممات من به‌آزارد مانند آنست که در حیوة من او را آزرده باشد و هر کس فاطمه را اذیت کند مثل آنست که مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند الله خدا را اذیت نموده و مشمول لعنت ابدی خدا خواهد شد.

فَوَلِّهَا لَهَا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يُدْلِلُونَ  
عَلَيْهِمْ مِنْ جَلَالِهِمْ ذَلِكَ إِدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفُوا قُلُوبَهُمْ وَلَا يُلْزِمُوا  
اللَّهُ غَنُورًا رَحِيمًا

سبب نزول آیه مزبور آن بود بانوان برای اقتدا کردن به پیغمبر اکرم (ص) در مسجد حاضر شده و نماز را پشت سر آنحضرت بجامی آوردند هنگام بازگشتن بعضی از جوانان و لگد و او بایش مزاحم و متعرض آنها شده اذیت و آزار می‌نمودند چه عادت ایشان آن بود که با کنیزان مزاح و شوخی میکردند منافقین آنها شرارت را از حد گذرانده و متعرض زبان آزاد نیز میشدند چنانچه از آنها بازخواست میکردند میگفتند گمان کردیم این «انوَ» از جمله کنیزکان است پروردگار عزرا آنان را با نزول آیه حجاب برطرف نمود و به پیغمبرش دستور داد امر کند بانوان مسلمانان بحجاب و چادر خود را پوشانند و مستور بدارد چه حجاب و پوشش آنها دلیل عفت و پاکدامنی ایشان است و دیگر مورد اذیت و آزار مردان و الهوس و او بایش قرار نمیگیرند زیرا اینان وقتی بانوئی را با عفت و عصمت شناختند کمتر متعرض او میشوند و در اثر حجاب و مستور بودن زنان آزاد و پاکدامن از دیگران امتیاز پیدا کرده و مورد تعرض واقع نشوند.

اس بن مالك ميگويد روزي كنيزي سر و صورت خود را پوشيده بود عمر او را نازيانهاي زد و گفت وای بر تو چرا بروش زنان آزاد در آمدهای و این آیه یکی از آیاتی است که دلالت دارد بر وجوب حجاب و حرمت کشف آن چنانچه در بخش چهارم تفسیر ضمن سوره نور مسوولاً بیان نموده ایم یا نجا مراجعه شود

قوله تعالى : **لئن لم ينته المنافقون و الذين في قلوبهم مرض و المرجفون في المدينة**

این آیه در حق منافقین مقیم مدینه نازل شده پیوسته در عیاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و رفتن آنحضرت بجهاد خمرهای دروغ در شهر مدینه انتشار داده و میگفتند رسول خدا گشته شده و یا اسیر گردیده این اخبار موجب نگرانی و اضطراب و حزن مسلمانان میشد شوکایت آنها را به پیغمبر صلی الله علیه و آله منمودند

عافیت آیه مزبور نازل شد **رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد** آنان را احضار کرده بایشان فرمود اگر از رویه زشت خود دست بردارید امر میکنم شما را از شهر مدینه اخراج و تبعید کند چه اینگونه نشر خمر دروغ و انتشارات بی اساس باعث تقویه دشمن و ضعف مسلمین خواهد شد

پروردگار فرمود چنانچه این منافقین با رفتار زشت خود دست بر ندارند ای پیغمبر ما تو را امر میکنیم با ایشان جهاد کنی و مسلمانان را بر مال و جان آنها مسلط نمائیم و جز آنکه مدتی نمیتوانند در حواریتوزند گمانی کنند پس از آن میفرماید این مردم پلید و بد عمل را اندک در گناه ما بوده هر کجا یافت شوند باید آنان را بازداشت نموده و بکشید و سنت و رویه پروردگار پیش از این امت هم در امتان گذشته چنین بوده یعنی به پیغمبران گذشته هم امر شده بود منافقین را هر کجا بیابند بقتل برسانند و هرگز در سنت الهی تعبیر و تبدیل راه نیابد چه پیوسته پروردگار بر دفع کردن کفار و منافقین قادر و توانا است

**يَوْمَئِذٍ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا اللَّهُ و ما يدريك  
لعل السَّاعَةَ تكون قريباً**

ای رسول گرامی این کافران از تو می پرسند روز قیامت چه وقت برپا خواهد شد بایشان بگو این موضوع را خدا میداند و بس و تو ای رسول چه میدانی شاید موعد و ساعت قیامت نزدیک باشد خداوند کافران را لمن فرموده و برای کفر آنها آتش دوزخ را مهیا ساخته



در آن آتش برای همیشه وجلویدان معذب بوده و هیچ دوست و یاروری نمی یابند .

**یَوْمَ تَقْلَبُ وُجُوهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا اطعنا الله واطعنا الرسولا**

در آنروز کسانی که غضب حق آل محمد علیهم السلام کرده و باهل بیت ظلم و ستم نموده اند آنها را در آتش زیر و رو میکنند میگویند ای کاش ما فرمان خدا و رسولش را در باره امیر المؤمنین علیه السلام اطاعت میکردیم پرورد گراما چاره ای نداشتیم از به شوایان و بزرگان خود پیروی کرده و آنها ملرا گمراه و بیچاره نموده اند و از راه ولایت و محبت آل محمد علیهم السلام بر گردانیده منصرف کردند و مقصود از به شوایان و بزرگان اولی و دومی و آنهایی است که باهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ستم نموده و از پیروی آنها مردم را باز داشته اند سپس گمراهان میگویند پرورد گارا عذاب آنهایی که ما را گمراه کرده اند دو برابر کن چه ایشان هم ضالند و هم مضل و بلغت ابدی و غضب شدید خود گرفتارشان بنما .

**يا ايها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين آتوا موسى فبراه الله و كان عند الله وحيها**

در این آیه پرورد گار به مؤمنین خطاب میکند و میفرماید شما همانند بعضی از بنی اسرائیل نباشید که پیغمبر خود موسی را یارزدند خداوند دامن او را منزله ساخته و تهرئه فرمود از آن تهمت ها و افتراءاتی که باو نسبت دادند همانا موسی در پیشگاه خداوند پیغمبری آبرومند و مقرب بود .

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند چگونه بنی اسرائیل موسی را اذیت و آزار کردند و خدایتعالی او را مبرا نمود فرمود روزی موسی و هارون با اتفاق هم به مکانی میرفتند چون یکی از کوهها رسیدند خدایتعالی هارون را قبس روح کرد موسی باز گشت و به بنی اسرائیل خبر داد هارون وفات کرده آنها به موسی گفتند هارون را بر دی بقتل رسانیدی اکنون آمده ای و بما میگوئی او وفات کرده تو حسد بردی بر هارون چه ما او را از تو بیشتر دوست میداشتیم زیرا او از تو نیست به ما ملایم و سازگارتر بود .

خداوند موسی را از آن تهمت و افتراء منزله ساخته و تهرئه فرمود امر کرد فرشتگان تا جسد هارون را بیرون آورده بر محافل بنی اسرائیل گردانیدند او میگفت برادرم مرا نکشت من بهر گز خود وفات کردم پس از آن فرشتگان او را بردند و به مکانی دفن کردند

که کسی بر آن اطلاع پیدا نکرد و در حدیث دیگر فرمود قارون زن زانیه‌ای را احیر کرد تا موسی با تهمت زده و نسبت زنا بدهد خدا تعالی لڑاقترائی که او نسبت دادند مبرا ساخت و با داستان او را در سوره قصص ضمن قصه قارون بیان کرده‌ایم.

### یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و همواره سخن بدرستی و حق بگوئید. این آیه عطف بآیه قبل است یعنی پیغمبر را اذیت نکنید و سخنی درباره او نگوئید که لایق بمقام و شأن مقدس او نیست تا آنکه خداوند اعمال شما را اصلاح و گناهانتان را بپامرزد و هر کس اطاعت و پیروی خدا و رسولش کند رستگار شده و به پیروزی بزرگی نائل خواهد شد.

در کافی دلیل آیه «و من یطع الله و رسوله» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا قسم شأن و نزول آیه اینست هر کس از فرمان خدا و رسولش پیروی کند در باره ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین از فرزندان آن بزرگوار، همانا به پیروزی بزرگی نائل و بخشودگی و کرامت پروردگار خواهد رسید.

و این حدیث را محمد بن عباس نیز از آن حضرت روایت کرده.

در کافی دلیل آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله» از ابویوسف بن عبدالرحمن روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام بعد از این کثیر صوفی بصری فرمود وای بر تو ای عباد مومعروزی که توانسته‌ای شکم و فرج خود را حفظ کنی در صورتی که خداوند میفرماید ای مؤمنان بپرهیزید و خدا ترس باشید و همواره سخن بصواب و حق بگوئید ای عباد تا گفتار صواب و راست نگوئید و ترک حیل و تزویر نمائی هیچ عبادنی را خداوند از تو نمی‌پذیرد و قبول نمی‌فرماید. و ذیل آیه ما عرضنا الامانة علی السموات و الارض» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از امانات ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.

و این بابویه از فضل بن عمر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خداوند دو هزار سال پیش از اجساد ارواح را خلق فرمود و اشرف ارواح را روح محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و ائمه قرار داد آنگاه بگوهرها و آسمانها و زمین ولایت آن ارواح مقدسه عرض شد ترسیدند که عبادات و امانات را نگهداری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللَّهِ وَحِيهَا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲) يُعَذِّبُ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

کنند از قبول آن امتناع نمودند و پس از آنکه خداوند آدم و حوا را در بهشت سکونت داد و بآنها اختیار داد که از تمام نعمت‌ها و میوه‌های بهشتی تناول کنند فقط پیرامون درخت ممنوعه نرفته و از میوه آن نخورند در مقام تفریح بهشت برآمده ناگاه مقام و منزلتی بسیار رفیع در بهشت توجه آمد و را جل نموده صاحبان آن مقام و منزلت عالی را پرسیدند خطاب شد بساقه‌های عرش نظر کند اسمای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه معصومین علیهم السلام بظلم قدرت از نور نوشته شده چون آدم و حوا را عظمت مقام محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام شکستی و تعجب نمودند خطاب رسید اگر این انوار تاسا که که حازمان علم و امانان بر اسرار من عیاشند نمی بود شما را خلق میکردم شما توصیه و تاکید مینمایم که بمقام و منزلت آنها حسد نوزید و در حق آنها نظر نکند که داخل معصیت حوا مید شد و در جر که ستمکاران افتاده و بدوزخ حوا مید افتاد و از جوار رحمت من اخراج میشوند لکن با عواشی شیطان عاقبت از آن درخت ممنوعه و منهی تناول کرده و بر اثر آن با نظر حسادت بمقام آن بزرگواران نگاه کرده و از بهشت طرد و اخراج و از رحمت پروردگار دور شدند پس از مدتها مصرع وزاری و استغفار چون خداوند حواست توبه آنها را بپذیرد جرئیل را فرستاد که

ای کسانی که ایمان آورده اید شما مانند آنهایی نباشید که پیغمبر خود موسی را به از درند سپس خداوند دامن او را منزله ساخته و تیرته فرمود لزان تهمت ها و اثراتی که بلوغت دادند و او در پیشگاه خداوند پیغمبری مقرب و آبرومند بود (۶۹) ای مؤمنین از خدا بترسید و همواره سخن بدستی و حق نگویید (۷۰) تا آنکه خداوند اعمال شما را اصلاح فرموده و گناهانتان را بپامزد و این را بدانید هر کس از فرمان خدا و رسالت پیروی کند علی التحقیق رستگار شده و به فیروزی نزد کی نائل خواهد شد (۷۱) ما تمام آسمانها و کوهها و زمین عرض امانت کرده ایم و آنها از قبول و حمل آن سرباز زدند و از تحمل آن شانه خالی کردند ولی انسان چون ناتوان و سادان بود آنها را پذیرفت (۷۲) و این عرض امانت برای آن بود که زبان و مردان منافق و همچنین مردان و زنان مشرک را بقر و عذاب خود گرفتار بسازد و از مردان و زنهای مؤمن برحمت خود درگذرد چه خداوند بسیار آمرزنده و مهربانست (۷۳)

آنها را بسوی آن انوار مقدسه متوجه ساخته و با توسل بآن بزرگواران خدا را قسم بدهد که توبه ایشان را قبول فرماید بنا بر این گفتند .

اللهم انا نسئلك بحق الاکرمین علیک محمد (ص) و علی (ع) و فاطمة  
والحسن والحسین والإئمة علیهم السلام تب علینا و ارحمنا

خداوند توبه آنها را به برکت اسمی آن چهارده نور پاک قبول فرمود و او حل جلاله همواره قبول کننده توبه و بر مخلوقات رحیم است و خداوند امانت ولایت را بر انسان که مقام و منزلت آن بزرگواران را می شناخت عرضه داشت و بدیافت و هر ظالم و ستمکاری از نگاهداری آن امانت دوری جست و مفهوم و تفسیر « انا عرضنا الامانة » تا آخر آیه مصداق پیدا کرد

این شهر آشوب ازای بکر شیرازی روایت کرده در کتابی که جمع آوری نموده از آنچه از قرآن در شأن امیر المؤمنین (علیه السلام) نازل شده است خود از محمد بن حنفیه و از ابی نصر امیر المؤمنین (علیه السلام) در تفسیر « انا عرضنا الامانة » فرمود :

خداوند ولایت ما را که امانت دوست با آسمانهای هفتگانه عرضه فرمود با ثواب و عقاب گفتند پروردگار اما طاعت ثواب و عقاب را نداریم و می ترسیم بتوانیم این امانت را

حفظ کنیم آنگاه بهیرند گمان عرضه شد سپس به کوهها و زمین عرضه شد قدرت پذیر من  
آن امانت را نداشته و امتناع نمودند « و حملها الانسان » یعنی امت مرحومه ولایت ما را  
پذیرفته و ثواب و عقاب حفظ امانت را قبول کرد هر کس اداء حق ولایت و دوستی مرا نماید  
مستحق بهشت و آنکه بعین و دشمنی مرا در دل جای دهد بکفر و عذاب شدید پروردگار  
دچار خواهد شد و بعنت ابدی خداوند گرفتار میشود

و آیه « انا عرضنا الامانة » کنایه است از بزرگی و عظمت شأن امانت که ولایت امیر المؤمنین  
و ائمه طاهرين عليهم السلام است .

و مراد از عرض امانت با آسمان و زمین آنست که آسمان با آن رفعت و علو و زمین با آن  
وسعت و کوه با آن صلابت چنانچه عاقل بودند و ذی شعور آنها از قبول و حمل امانت که  
ولایت است سر باز میزدند و از قبولی آن میترسیدند ولی انسان و آدمی از آنجا که ناتوان و  
نادان بود و قدرش را نمیدانست آن را پذیرفت و برگرفت اما وفا نکرد بآن .

و این آیه نظیر آیه « لو انزلنا هداً لقرآن علی حبل » می باشد یعنی اگر کوه  
ذی شعور بود و اینقرآن بر آن نازل مینمودیم مشامه میکردی چگونه خاضع و فروتن بود

پایان سوره احزاب



# سورة سباء

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ  
 الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا بَلَغَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ  
 وَمَا يَرْجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنَا تَبَا السَّاعَةُ قُلْ  
 بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمٌ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا  
 فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْفَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳)

## سورة سبأ

سورة سبأ در مکه نازل شده دارای پنجاه و چهار آیه و هشتصد و هشتاد و سه کلمه و  
 هزار و پانصد و دو آیه حرف است  
 در ثواب تلاوت آن ابن عباس و یسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
 فرمود هر کس سوره های سبأ و فاطر را در شب تلاوت نماید در خط خداوند باقی میماند و  
 اگر در روز قرائت شود هیچ ضرری نخواهد داشت در آن روز برسد و خداوند خیر و دنیا و آخرت  
 با او رحمت میفرماید.

در حواشی قرآن از ابوعمر اکرم (ع) روایت کرد فرمود هر کس این سوره را قرائت  
 نماید روز قیامت رزق صالحان باشد اگر کسی این سوره را بخواند و با خود همراه داشته  
 باشد جانور را مرد نکند میشود و اگر این سوره را بخواند و آنرا بخواند و آن را  
 بخواند و آنرا بخواند و آنرا بخواند و آنرا بخواند و آنرا بخواند و آنرا بخواند و آنرا بخواند  
 سوره سبأ عاقلان است از آنکه حمد و سپاس ویژه پروردگاری است که در این قدر

## بنام خداوند بخشنده مهربان

حمد و سپاس شایسته خداوندی است که آنچه در آسمان ها و زمین است باو تعلق داشته و در عالم آخرت نیز ستایش و شکر گذاری مخصوص اوست و او بنظام آفرینش حکیم و یتمام امور واقف و خیر است (۱) تمام آنچه را که بر زمین فرو برود و یا از دل خاک سر زند و آنچه از آسمان بر زمین فرود آید و هر چه که با آسمان بالا می رود او میداند و او خدائی است مهربان و آمرزنده (۲) منافقین و کسانی که کافر و منکر رستخیز بودند گفتند ابدأ قیامتی نخواهد آمد ای رسول. گرامی بایشان بگو بحق پروردگارم قسم که حتماً روز قیامت خواهد رسید ذات اقدس الهی بر تمام اسرار پنهانی این جهان دانا بوده و کمتر از نده و یا بیشتر از آن چه در آسمانها و چه در روی زمین در کتاب علم ازلی پروردگار آشکار و روشن است (۳)

و صاحب نعمت و کمال کامل بوده و در ضمن آیات چند اقرار و اعتراف مؤمنین را بر حقانیت و حقیقت قرآن بیان کرده و داستان داود و سلیمان و شرح حال اهل سبا و کفار بیت پرستان را متذکر گشته و میفرماید که در روز قیامت پروردگار مجلس داوری و رسیدگی بحساب حلالی را تشکیل و افتتاح مینماید و در طی چند آیه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر میفرماید که مردم را نصیحت و اندرز داده و موعظه فرماید :

قوله تبارک العبد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له الحمد  
فی الآخرة و هو الحکیم الخبیر

در این آیه خداوند بمردم روش شکر گذاری نعمت های خود را میآموزد و میفرماید : بگو اید سپاس و ستایش شایسته آن خدائی است که آنچه در آسمانها و زمین است متعلق باو میباشد و در آخرت هم شکر و سپاس ویژه او است زیرا در دنیا نعمت دینی و طامری و باطنی را به بندگان خود عطا فرموده تا از نعمتهای دنیوی بهره مند و متمتع و از نعمت های دینی و توسل جستن بمعالم و معارف مذهبی بیاداش و ثواب اخروی نائل گردند. اما حمد و شکر بندگان در عالم آخرت از روی تعدد و تکلیف نبوده تا ساقط شود بلکه از جهت لذت و سرور و نا مخاطره عدل پروردگار است زیرا اهل بهشت از نعمتها و فصل



لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۱)  
وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا عَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ الْيَمِّ (۵) وَيَرَى  
الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ  
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ أَذَا مُرِقْتُمْ  
كُلَّ مَرْقٍ إِنَّكُمْ لَمَيِّ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) اقْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ  
لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸)

حق تعالی درك لذت کرده و دوزخیان بعد و حکمت خداوند یقین حاصل کند و سا لیس  
بهشت پیوسته در گفتار خود میگویند :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ

خدائی را سپاسگزار و شا کریم که این نعمت بهشت جاوید را ما عطا فرموده و شرف  
خدائی را که بوعده بود وفا نمود

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَهَذَا يَخْرُجُ مِنْهَا

پروردگار تمام آنچه بر زمین فرود میرود ( آب باران و دجائر و مردگان ) و آنچه  
از زمین بیرون میآید میداند و آنچه از آسمان بر زمین فرود آید چون بارش و اوراق و اقدار  
و فرشتگان و هر چه با آسمان بالا میرود از ارواح و اعمال بندگان و فرشتگان با طاعت و  
آگاه بوده و او خدائی خشنود و مهربانست ،

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَكُمْ

این آیه حکایت میکند از گفتار کافران آنها می گفتند امدأ قیامت نمیخواهد آمد  
خدایتعالی در پاسخ ایشان به پیغمبرش فرمود بآنها بگو بحق پروردگار قسم که  
حتماً روز قیامت خواهد رسید ذات اقدس الهی بر تمام اسرار پنهانی این جهان دانا بوده و  
هیچ چیزی ولو بمقدار ذره در آسمان و نه در زمین از او پوشیده و پنهان نیست و این مثلی است

کسانی که بخدای یگانه ایمان آورده و کارهای شایسته گردانند پاداش داده و آمرزش خدا و روزی و رزق بهشتی نصیب آنها است (۴) و کسانی که کوشش بسیار در تخریب آیات ما نموده اند تا مگر رسول ما را ستوه و عجز بیاورند برای ایشان عذاب و شکنجه بسیار سخت آماده است (۵) و مردمی که از دانش بهره‌مند می‌بینند که قرآن فرستاده شده سوی تو محققاً از جانب پروردگار برحق بوده و این کتاب آسمانی بهترین وسیله هدایت مردم است تا راه راست خدای ستوده صفات رهبری شوند (۶) آنها نیکه در کفر و نفاق خود پادار هستند بطعنه گفتند آیا میخواهید شمارا بمردی راهنمایی و دلالت کنیم که مدعی است هنگامی که بدبهای شما در کور متلاشی و تبدیل بخاک شده دوباره زنده و بصورت تازه ای از قبر خارج خواهید شد (۷) آیا این محمد ص بدروغ افتری بخدا بسته و یا حمون او را باین قبیل گفتار وادار ساخته است بلی کسانی که ایمان نمی‌آورند در این دنیا گمراه و در آخرت هم بعذاب دردناک گرفتار خواهند بود (۸)

برای خاطر شنونده چنانچه کمتر از آن هم باشد بر او پوشیده نخواهد ماند و کمتر از نذر و یا بیشتر از آن در کتاب علم ازلی نوشته شده و روشن آشکار است یعنی در لوح محفوظ پروردگار که حمله کاینات در آن ثبت است و مرشکان بر آن اطلاع دارند.

این ثبت اعمال برای آنست تا جزا و پاداشی دهد آنانکه ایمان آورده و عمل نیکو بها می‌آورند و آمرزش خدا و رزق و روزی بهشتی مخصوص آنها است

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق ع روایت کرده فرمود اول چیزیکه خداوند بپاوری قلم بود سپس امر فرمود بنویس قلم آنچه شده و باید بشود تا روز قیامت و مرمان پروردگار نوشت

و الذین سعوا فی اياتنا ما حزیں اولئک لهم عذاب من رجز الیم

و کسانی که کوشش بسیار در تخریب آیات ما نمودند تا زحمت ما را بستوه و عجز بیاورند برای ایشان عذاب و شکنجه بسیار سخت آماده است

ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق

و مردمی که از دانش بهره‌دارند میداند که قرآن فرستاده شده سوی تو محققاً

اَقْلَمُ يَرَوْنَ اِلٰى مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اِنْ نَشَاءُ نُخِيفُ بِهِمُ  
 الْاَرْضَ اَوْ نَنْقُطُ عَلَيْهِمْ كَـمْـاً مِنَ السَّمَاءِ اِنْ فِىْ ذٰلِكَ لَآيَةٌ لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّسِيْبٍ (۱) وَلَقَدْ  
 اَتَيْنَا دَاوُدَ هَمًّا فَصَلَّآ يَا حِيَالُ اَوْبِىْ مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّالَةَ الْحَدِيْدَ (۱۰) اِنْ اَعْمَلْ  
 سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرْ فِى الْمَرْدِ وَاَعْمَلُوْا صَالِحًا اِنِّىْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَعِيْرٌ (۱۱) وَلِئْسَ اِيْمَانُ  
 الرِّيْحُ غَدُوْهَا شَهْرٌ وَ رَوْاحُهَا شَهْرٌ وَاَسْلٰنُ لَهٗ عَيْنُ الْاِظْفَرِ وَ مِنَ الْجَنِّ مَنْ يَعْمَلُ  
 بَيْنَ يَدَيْهِ بِاَدْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزْغُ عَنْهُمْ عَنْ اَمْرٍ نَّابِذُهُ مِنَ عَذَابِ السَّعِيْرِ (۱۲)

از جناب پروردگار برحق بوده و این کتاب آسمانی بهترین وسیله هدایت مردم است تا مرا  
 راست خدای ستوده صفت رهبری شوند  
 و مراد از کسی که باو علم داده شده امیر المؤمنین است که صدیق مبین است  
 بر رسول اکرم ﷺ تا از شدت حق است

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا هَلْ نَدْرِكُكَ عَلٰى رَجُلٍ يَنْبَغِيْكَ اِذَا مَرَقْتُمْ كُلَّ مَمْرٍ  
 اَمَّا اَمْسَكَ دَر كَمَرٍ وَ نَمَاقُ خُودٍ يَابِدَارِ هَسْتَدِ بَعَامَنْدِ وَ نَمَسَحَرِ كَقَسْتَدِ اَيَّا مَبْخَوَاهِيْدِ شَمَا  
 رَا بَمَرْدِيْ رَاهِنَمَائِيْ وَ دَلَالَتِ كَنِيْمِ كَدِ مَدْعٰى اَسْتِ هَسْكَامِيْخِدِ بَدِيْهَائِيْ شَمَا دَر قَرْمَتِ لَاشِيْ وَ تَبْدِيْلِ  
 مَحَاكِ شَدَدِ دُوْبَارِهِ رَمْدِهِ وَ عَمُوْرَتِ تَاَزَوَائِيْ لُزْقَرِ خَارِجِ خَوَاهِيْدِ شَد  
 اَيَّ اَيْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَدْرُوْغِ اقْتَرَا جَدَا بَسْتَدِ وَيَا حَتُوْنَ اَوْدَا يَا بِنِ قَبِيْلِ كَقَسْتَدِ وَاَدَارِ  
 سَاحْتَدِ اَسْتِ پَرُوْرَدِ كَدِ اَزْ حَالَتِ اَنَّهَُا حَرْدَادِ وَ هَرْمُوْدِ كَسَائِيْكَ اِيْمَانِ نَمِيَا وَ رَنْدِ وَ اَزْ حَقِ دُوْرِ  
 شَدَدِ دَر اَيْنِ دِيَا كَمَرَاهِ وَ دَرِ اَحْرَتِ هَمِ بَعْدَابِ دَر دَنَّاكِ كَرِفَتَارِ حَوَاهِيْدِ شَد

آیا این کوردها نمی بینند که چگونه آسمان و زمین از پیش و پس آنها را احاطه  
 کرده و اگر خواهند از اقطاب و کتاب آن خارج شوند نمیتواند زیرا در قضا قدرت خداوند  
 گرفتارند و اگر میخواهند نام آنها را بگویند و میسر نیست و با قطعهای از آسمان بر ایشان

آیا این کور دلها نمی بینند که چگونه آسمان و زمین آنها را احاطه کرده و اگر ما خواستیم آنها را تکام زمین فرو می ریم و یا قطعه ای از آسمان را بر سرشان می کویم و در همین زمین و آسمان برای مذکبان خدا شناس و محفل آیات قدرت و عظمت ما آشکار است (۹) ما از فصل و کرم خود بداد نیمی عطایای بسیاری بخشیده و بکوهها و پیرانگان امر نمودیم که با نغمه های دایری هم آهنگ شوند و آهن را در دستش چون موم نرم نمودیم (۱۰) و بار دستور دادیم که از آهن زره ساخته و حلقه های زره را یکسان و شکل هم در آورد و مردم تا کید نماید که نیکوکار شوند زیرا خدا با آنچه ایشان میکنند پنا است (۱۱) و هر سلیمان منت گذاردیم و باد را در اختیار و فرمائش گذاردیم که بساط او را در هر صبح و عصر یکماه راه حمل و نقل نماید و چشمه مس گداخته را برای او جاری ساختیم و محاذ خود دیوان و جن را بخدمت او گماردیم هر کس از فرمان ما سرپیچی کند او را بکمر سحت و عذاب آتش جهنم می چشایم (۱۲)

می گویم و در این آسمان و زمین برای مذکبان خدا شناس و مخلص آیات قدرت و عظمت ما آشکار است

### توبه تعالی و تولد آتیا داود منا فصلا

در این آیه بعضی از داستان داود و نصیتهایی که با او عطا فرموده ایم بیان می نماید این با روایت ز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود فاصله میان موسی و داود چهار صد سال بود چون یوشع و موسی آنحضرت وفات نمود اوصیای دیگر پنهانی در حلقه مردم را دعوت می نمودند و قوم آنها مخفیانه حضورشان می رسیدند و وصی دولزده می آنحضرت مدعی خود می نمودند و حویش پنهان نمود پس از آنکه طاهر شد ایشان را به شارت داد آمدن داود و بعد از دادن آنها از شرح ازان و اشعار جالوت، پیوسته ایشان مستطیر ظهور آنحضرت بودند تا آن زمان ظهور بردار شد شیعیان میدانستند که او متولد شده و بعد رشد و کمال رسیده و دیدند او را و با حضرتش سخن میگفتند ولی او را نمی شناختند تا جالوت بنی اسرائیل جمع کرد و آنها را برای قتال با جالوت مهیا ساخت

و حی رسید به پیغمبر آن عصر جالوت را کسی بقتل می رساند که در راه بود و بر قامت او تمام باشد و آن مردیست از فرزندان لایبی بن داود که اینها را

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ  
 اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ  
 الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْتَاهُ فَلَمَّا خِرَ تَيْمَتِ الْأُجُنُ  
 أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴) لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي  
 مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ  
 طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ (۱۵)

نیز باو گویند مردیست کوتاه قد و کبود چشم و کم مو و پاک دل و پاکیزه اخلاق طالوت  
 فرستاد ایضا و فرزندانش را حاضر کردند  
 و ما دامستان کشته شدن جالوت را بدست داود ذیل آیه ۲۵۸ سوره بقره در بخش  
 اول تفسیر بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود.

و آنحضرت از حمله پیغمبرانی بود که معوث شده بود برای جهاد کردن بشمشیر  
 و ختنه کرده متولد شد و برای آتش داود میگفتند که حراحات دل خود را که ترك اولی  
 بهم رسیده بود بمودت و محبت پروردگار مداوا مینمود  
 و حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند بعد از نوح چهار نفر از پیغمبران را بیادشاهی  
 برگزید ذوالقرنین و یوسف و داود و سلیمان مملکت داود از ابتدای بلاد شام تا انتهای اسطخر  
 فارس بود و حضرتش در روز دوشنبه بمرکز معاجات از دنیا رفت مرغان هوا بسالهای خود  
 بر او سایه افکندند.

يا حِجَالِ اُولٰٓئِیْ مَعَهُ وَالطَّیْرِ وَالتَّالِیِ الْحَدِیْدِ اَنْ اَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَ قَدَرٍ

فِی السَّرْدِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا اِنِّیْ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیْرٌ

ما از فضل و کرم خود بدلود بنی عطایای بسیاری بخشیده و چگونه ها بپزند گاه امر  
 نمودیم که بانصه های داودی هم آنک شوند و هر وقت اوستحیح و استعمار مشغول شود شما

آن دیوها که در تحت امر سلیمان هستند هر چه بخواهد نژد معابد و عمارات عالی و تمثالها و ظروف بزرگی مانند حوض ها و دیکهای عظیمی که بر روی پایه های بلند کار گذاشته میشود می ساختند و بشکرانه این موقتیت ها ای ولاد دلود در مقام شکر گذاری خداوند بر آئید گر چه همواره عذبه بسیار کمی از مردم و بدگان من سپاسگذار و شاکر هستند (۱۳) و چون مرگ سلیمان را مقرر فرمودیم کسی را از مرگش آگاه ننمودیم مگر موریانه که عصایش را خورد و چون بدن سلیمان بر زمین افتاد و مرگش بر همه معلوم گردید دیوان گفتند اگر غیب میدادستیم این مدت را در عذاب و خواری نمی میدیم (۱۴) در موعن و سر منزل مردم سبا دو باغ در شمال و جنوب بود که آیتی از آیات رحمت ما محسوب میشد ما بساکنین آن دیار گفتیم از زرق پروردگار بخورید و بهره برداری کنید و خدا را که چنین شهر پاکیزه و پر نعمت بشما ارزانی داشته سپاسگذاری کنید زیرا خداوند شما بسیار آمرزنده است (۱۵)

نیز با موافقت کنید هر زمان دلود در بهایی عبور مینمود زور را با حق خوش داودی میخواند تمام پرندگان و درندگان تحت تأثیر صوت او واقع شده با او هموا گشته و به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول میشدند و از حمله عطایائی که باو مرحمت شده بود برم شدن آهن در دست او است و در کمال سهولت بدون آتش آهن را بهر شکلی که میخواست در میآورد و از آن زره ساخته و حلقه های زره را یکسان و مشکل هم در میآورد و بر مردم میگفت و تاکید می نمود که نیکو کار شوید چه خداوند با چه میکند و بجا میآورد بهنا است در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند وحی فرستاد بسوی دلود که بیشتر مورد عبادت ما واقع میشدی چنانچه کس میکردی و از بیت المال ارتزاق نمی نمودی .

داود از این وحی بسیار گریه کرد پروردگار با حق امر نمود که برای بنده من دلود نرم بشو پس از آن دلود روزی یک زره بدست خود می ساخت و هزار درهم بفروخت تا آنکه سیصد و شصت و شش زره ساخت و سیصد و شصت و شش هزار درهم فروخت و از بیت المال بی نیاز و مستغنی شد .

پس آنحضرت فرمود حاجات خود را از خداوند روزی سه شنبه طلب کنید چه

در آن روز خداوند آهن را برای داود نرم فرمود

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت داود از خداوند درخواست نمود آنچه از مرافعات و منازعات که نزد او میآورند حکم واقع آن موضوع را که در علم کامل ذات اقدس الهی است باو وحی و الهام فرماید پروردگار فرمود ای داود من این کار را میکنم ولی مردم تاب و توانائی آن را ندارند

پس از آن شخصی نزد آنحضرت از ظلم و بیادادگری مردی شکایت نمود وحی شد بداد حکم واقعی این موضوع آنست که مدعی علیه کردن شاکی و مدعی را بزند و مال مدعی را بمدعی علیه بدی داود بر طبق این دستور عمل نمود بنی اسرائیل داد و فریادشان بلند شد گفتند شخصی شکایت کرد که بر من ستم شده تو حکم کردی بطرفش کردن شاکی را بزند و مال او را ببرد این چگونه حکمی است وحی شد ای داود بآنها بگو مدعی و شاکی پدر مدعی علیه را بقتل رسانیده و مالهای او را برده من حکم کردم مدعی علیه بقصاص پدر خود او را بکشد و مالهای پدر خود را از او بگیرد پدرش در فلان باغ زیر فلان درخت مدفون است بروید از او سؤال کنید تا بگوید که او را کشته داود بسیار شاد شد با بنی اسرائیل بآلئکن رفتند آن مرد را بنامش صدا زد از زیر درخت فریادی بلند شد لیه ای پیمبر خدا داود گفت که تو را کشته و در اینجا مدفون ساخته گفت فلان مرد مرا کشت و مالهایم را برد بنی اسرائیل خرم و شادان باز گشتند و بآن حکم دایمی شدند

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روزی داود در مجلس قضا نشسته بود دید پیر مردی با حیوانی گلاویز شده و او را حصور دارد میآورد و در دست حیوان حوشه میآورد هست آن پیر عمرق کرد ای پیمبر خدا این حیوان بدون اجازه وارد باغ من شده و درختان ناک مرا خراب کرده و انگور بسیاری چیده و تناول نموده داود با آن حیوان گفت دست بادعای این پیر چه مگوئی عرض کرد گفتههای او را تصدیق میکنم و اقرار میکنم وحی شد بداد این باغ ملک پدر این حیوان بود آن پیر او را کشته و چهل هزار درهم مال او را ربوده و در فلان محل کنار درختی پنهان کرده و باغش را غصب کرده شمشیری بدست این حیوان بده تا آن مرد پیر را بقصاص پدر خود بکشد و باغ را بتصرف آن حیوان بده و بلوبگو آن محل را بکند و درهمهای پدری خود را بیرون آورد داود مطابق وحی پروردگار عمل نمود و بنی اسرائیل

از واقعه خبر داد .

و نیز آنحضرت فرمود دو شخص نزد دلاود آمدند و متخاصمه کردند هر دو بملکیت خود بر گاو گواه و شاهد آوردند و حی رسید بدلاود . گاو را نزد دست کسیکه در تصرف او است بگیر و بدیگری تسلیم بدار و کردن متصرف را بزن بنی اسرائیل فریادشان بلند شد و گفتند هر دو بر مدعای خود شاهد اقامه نمودند و آنکه گاو در تصرف او است اولی و احق بآن باشد و حی رسید بدلاود به بنی اسرائیل بگوا آنکه گاو در دست او است بد شخص دیگری را کشته و گاو او را بتصرف خود در آورده .

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در عهد داود زنجیری آویخته بودند مردم نزد آن میرفتند محاکمه مینمودند که حق میگفت دستش بآن زنجیر میرسید و آنکه باطل سخن میگفت دستش نمیرسد .

در آن زمان شخصی گوهری بدیگری سپرد وقتی باور جوع کرد تا امانت خود را باز گیرد وجود گوهر را انکار کرد و آن را در میان عصای خود پنهان نمود صاحب مال باو گفت بیا برویم نزد زنجیر تا حق ظاهر شود رفتند صاحب مال دست دراز کرد دستش بزنجیر رسید چون نوبت با امانت دار رسید عصا را بصاحب مال داد و باو گفت این عصای مرا نگاه دار تا من نیز دست برسانم دست او نیز بزنجیر رسید چه گوهر در میان عصا بود و عصا را هم در آن وقت بدست صاحب مال داده بود این حمله که از او سرزد زنجیر بر داشته شد .

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روزی امیر المؤمنین علیه السلام داخل مسجد کوفه شده دیدند جوانی بسوی حضرتش میآید و گریه میکند جمعی از مردم اطرافش را گرفته و او را تسلی میدهند آنحضرت سؤال فرمود ای جوان تو را چه میشود عرض کرد یا امیر المؤمنین علیه السلام شریح قاضی حکمی بر علیه من کرده که عظم را از سر روده این جماعت پدر مرا با خود بسفر بردند اکنون که برگشته اند پدرم با آنها نیست احوال او را از ایشان میپرسم میگویند پدرت وفات کرده سؤال میکنم مال او چه شد میگویند مسالی نداشته اینان را نزد شریح قاضی پدرم شریح ایشان را قسم داد و رها نمود من میدانم پدرم مال بسیاری با خود بسفر برده

امیر المؤمنین علیه السلام امر فرمود شریح قاضی را حاضر کردند چون حضورش شرفیاب



فَاعْرِضْوا فَاٰرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سِلَاحَ الْعَرَمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي اَكْلِ خُمَطٍ  
 وَ اَثَلٍ وَ شِئْنِي مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذٰلِكَ حَزْنُنَا هُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نَجْزِي  
 اِلَّا الْكَافِرُوْنَ (۱۷) وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيْهَا قُرَى ظَاهِرَةً  
 وَ قَدَرْنَا فِيْهَا السِّرَ سِرُّوا فِيْهَا لِيَالِيْ وَ اِيَّامًا اَمِيْنٍ (۱۸) فَنَادَا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ  
 اَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ اَحَادِيْثَ وَ مَرْقَنًا هُمْ كُلٌّ مَّمْرُقٍ اِنْ فِيْ  
 ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ (۱۹) وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيْسُ ظَنَّهُ  
 فَاتَّبَعُوْهُ اِلَّا قَرِيْبًا مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (۲۰)

شد باو فرمود ای شریح این چگونه حکمی است که میان ایسا کرده‌ای عرس کرد یا  
 امیر المؤمنین این جوان ادعا میکند پدرم با آنها بسفر رفته و مال بسیار همراه خود داشته  
 شاهد و گواهی هم بر مدعای خود ندارد لذا منکرین را قسم دادم فرمود امیر المؤمنین علیه السلام  
 «بهات در چنین واقعه‌ای باین نحو حکم میکنی سوگند بخدا حکمی کنم در این موضوع  
 که پیش از من جز دادود پیغمبر کسی حکم ننموده

پس فرمود ای قسریهلوانان لشکرا حاضر کن چون حاضر شدند بر هر بیت از آن  
 جماعت یکی از امیران لشکرا موکل نمود و فرمود با آنها شما گمان میکنید که من نمیدانم  
 با پدر این جوان چه کرده‌اید اگر ندانم مرد نادانی هستم بعد از آن دستور داد ایشان را  
 پراکنده کنند و هر يك را پشت ستونی از مسجد باز دارند و سرهایشانرا به جامهای خود  
 بپوشانند تا یکدیگر را نمیبینند.

پس از آن عبدالله بن ابی رافع کاتب خود را طلبیده اسر فرمود نامه و قلم دوآبی حاضر  
 کرد وجود مقدسش در مسند قضاوت جلوس فرمود مردم اطراف حصرتش را احاطه کردند  
 فرمود بآن مردم هر گاه من الله اکبر گفتم تمام شما صداهای خود را با الله اکبر بلند نمائید

ولی مردم ناسپاسی نموده و از پیشگاه پروردگار خود انحراف کردند ما هم سیل بنیان کن  
 عرما بر آنها مسلط کردیم تا آن دو بومستان سرسبز و خرم را اختارستان شوره زاری تبدیل  
 کرد که جز مختصری سدر درختی در آنها دیده نمیشد (۱۶) این سلب نعمت بعثت آن بود  
 که ناسپاسی نمودند و ما مگر جز مردم با-پاس را به مجازات خواهیم نمود (۱۷) ما در فاصله  
 بین شهر ساقرائی پر برکت قرار داده و قریبهائی پدیدار نمودیم با مسافت های معین و  
 گواه و به مردم آن گفتیم که شما در تمام روز و شب با اطمینان خاطر بسیر و سفر خود  
 ادامه دهید (۱۸) مردم آن قراء گفتند سفرهای ملزادورتر گردان و با این درخواست به مورد  
 بر خود ستم نمودند و ما هم آنها را ضرب المثل دیگران قرار داده و بطور کلی ایشان را  
 پراکنده و متفرق ساختیم و خود این پراکندگی جمعیت مزبور برای مردمان شاگرد  
 بردبار آیات عبرت حق است (۱۹) شیطان گمان باطل خود را بصورت حقیقت و واقع جلوه  
 داده و نور از عده قلیلی از مردم با ایمان بقیه از شیطان پیروی نمودند (۲۰)

یکی از آن جماعت را تنها طلبید مقابل خود نشاند و روش را گشود بکاتب فرمود آنچه  
 من میگویم بنویس سپس شروع نمود بسؤال کردن از آن مرد که چه روز از خانه های خود  
 بیرون رفتید و پدر یا حوآن با شما بود گفت: یقلاان روز فلان ماه فرمود در کدام منزل فرود  
 آمدید و در خانه چه کسی حای گرفتید گفت فلان منزل و فلان حایه فرمود پدر او چه مرض  
 داشت و چند روز بیمار بود و چه روز وفات کرد و کی او را غسل داد و کفن کرد و بر او نماز  
 خواند و بهر سپرد چون همه اینها را سؤال نمود و جواب داد فرمود الله اکبر تمام مردم  
 فرمادشان الله اکبر بلند شد رفقای او یقین کردند که آن شخص کشتن پدر آن حوآن را  
 اقرار کرده است از اینجه مردم صدا با الله اکبر بلند کرد مانند فرمود سر و صورت او را ببوشانید  
 و در مکان اول او را بدارید دیگر را احضار نمود و روش را گشودند تا فرمود گمان کردی  
 که من نمیدانم شما چه کردید او گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام من یکی از آنها بودم که  
 بکشتن پدر این حوآن راضی نبودم رفقا مرا بآن کار واداشتند و اقرار کرد بر خود دیگران  
 را احضار نمود يك بیک اقرار بکشتن کردند مرد بول را طلبید مجدداً از او پرسش نمود او  
 سیراقر کرد که ما پدر این حوآن را کشتیم و مال او را بردیم مال را از آنها گرفت و در باره

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَأْتِيهِمْ بِالْآخِرَةِ ۚ هُمْ فِيهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِظٌ (۲۱) قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْفَالِ ذِرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَ ۚ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَتَّبِعِ الْفِتَاةَ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَدْنَىٰ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

خون حکم کرد بر ایشان اسباب و شریح قاضی عرض کردند ای امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup> هر مائید حکم دلود چگونه بود

فرمود روزی دلود گذشت بجمعی از اطهار که مشغول بازی بودند در میان آنها یک طفل بود نام مات الدین (یعنی مرد دین) دلود آن کودک را طلبید از او پرسید نامت چیست گفت مات الدین فرمود کی تو را باین اسم نامیده جواب داد مادرم آن کودک را با خود برد مادرش برد از او پرسید ایزن چرا فرزندی را باین اسم نامیده ای گفت ای پیغمبر خدا پدر این طفل باجماعتی بسفر رفت من باین کودک حامله بودم آنجماعت از سفر برگشتند شوهر من با آنها نبود احوالش را از ایشان پرسیدم گفتند مرده سوال کردم مالش چه شد گفتند مالی نداشت پرسیدم آیا وصیتی کرد گفتند بلی گفت عیال من آستان است باو بگوئید نام فرزند را خواه پسر باشد یا دختر مات الدین بگدارد من باین سبب این طفل را باین اسم نام گذاشته ام.

دلود بآن زن فرمود آنجماعتی که با شوهر تو سفر رفته اند می شناسی عرض کرد بلی آیا همه آنها زنم اند گفت آری فرمود باین بیا و ایشان را بمن نشان بده آن زن در خدمت دلود رفت و آنجماعت را از خانه های خود بیرون آورد و با آنحضرت نشان داد دلود باین مجموع میان آنها حکم کرد تمام ایشان اقرا کردند بر کشتن پدر آن طفل و برداشتن مال آن

شیطان بمردم سلطه و قدرتی نداشت فقط برای آن بود که معلوم شود چه کسانی بقیامت و هدای و معاد ایمان آورده و چه مردمی در شک و ریب باقی میماند و البته پروردگار تو حافظ و نگهبان همه چیز است (۲۱) ای پیغمبر گرامی بهش کن سگوا آنچه را غیر از خدا مورد ستایش قرار میدهند در تمام آسمانها و زمین کوچکترین چیزی را مالک نبوده و نه در آفرینش هستیها با خدا شریک بوده اند و نه آنکه خداوند را برای ایجاد موجودات کمک و یاری کرده اند (۲۲) و شفاعت احدی در پیشگاه پروردگار سودمند نیست مگر آنکه ذات اقدسش اجازه دهد و تا وقتی که دل خاصان و مغربان در گاهش از نگرانی و تشویش فارغ شده و چون گویند خداوند باره شفاعت چه فرمود میگویند که جز حق چیزی نرمود و آن حدائی بلند مرته و بزرگوار است (۲۳)

مرد مال و خون را گردن ایشان ثابت شد داود مال را بگرفت و آن زن داد فرمود اکنون نام فرزندان را بر گردان و عایش الدین (زنده شد دین) نام بگذار  
فصاوت و حکومت داود بسیار است بهمین مقدار اکتفا نمودیم  
بن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پروردگار مداود و حی نمود ایداد برای چه تورا تنها می بینم؟ عرض کرد پروردگار را از برای رضای تو از مردم عزت اختیار کردم و آنها نیز از من دوری جستند فرمود از چه نظر تو را ساکت و صامت مشاهده می نمایم عرض کرد ترس تو مرا ساکت گردانیده فرمود برای چه در تعب و مشقتی عرض کرد محبت تو مرا در بندگی بتعب افکنده فرمود برای چه تورا فقیر می بینم و حال آنکه مال بسیار بتو عطا نمودم عرض کرد قیام بحق نعمت تو مرا فقیر گردانیده فرمود چرا در تذلل و شکستگی هستی عرض کرد عظمت و حلال تو که قابل توصیف نیست مرا در حضورت ذلیل و شکسته گردانیده ای سید و آفای من پس از آن پروردگار باو فرمود مرده باد تو را بعصل و کرم من چون نزد من آئی مهیا است برای تو آنچه بخواهی .  
ایداد نام مردم باشد و با آنها بطریقه خودشان سلوک نما اما از اعمال بد ایشان اجتناب کن تا در قیامت هر چه از من طلب کنی بیایم  
ایداد شادی و توفیق برای خاطر من باشد و من و بیاد من لذت یاب و بر از گفتن من

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجِرْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا نَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْبَاحِ الْعَلِيمُ (۲۶) قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ ادَّعَىٰ لَهُمُ الشُّرَكَاءُ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِن أَكْثَر النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۹)

متنم بشو بروی دنیا را از اسفان حالی گردانم و لعنت خود را برستمکاران قرار دهم  
ایداود بر شخص عاقل لازم است اوقات خود را چهار بخش نموده و بر آن عملت نماید  
ساعتی بایرورد کار خود مشغول مذاکات و راز و نیاز بشود و ساعت دیگر بحاسنه نفس خود  
بهدر دارد در ساعت سوم بایرادران مؤمن صحبت ندارد تا عیسهاییکه در او است باو بگویند و  
ساعت چهارم مشغول لذت بردن نفس خود گردد بچیزهاییکه حلال و پسندیده است و این  
ساعت یارو باور او است بر ساعتیهای دیگر

قرآن ترجمه و تفسیر  
و بر سلیمان منت نهادیم و باد را در اختیار و فرمان او گذاردیم تا ساطش را در هر صبح  
و عصر یکماه راه حمل و نقل نماید و چشمه مس گذاشته را برای او جاری ساختیم سلیمان  
صبح از زمین عراق حرکت میکرد ظهر بزمین مرو میرسید از آنجا نیز حرکت مینمود شب  
بزمین بلخ فرود میآمد آنگاه روز دیگر از بلخ حرکت نموده بترکستان تزلزل میکرد از  
آنجا بسیرجود ادامه میداد برای شب بچین میرسید از آنجا بساحل دریا و مطلع آفتاب  
میرفت و از آنجا حرکت مینمود بزمین قندهار و کرمان و فارس میرفت چند روزی توقف  
مینمود سپس بسیر و گردش خود ادامه میداد خداوند سه شانه روز در زمینی بمن چشمه مس  
را مانند سیل برای حضرتش جاری نمود

ای رسول ما بمشركين بگو خدایا کیست که شمار از نعمت های آسمان و زمین بهره مند ساخته و روزی میدهد و بزودی معلوم میشود که از ما و شما کدام يك در راه هدایت و یا در گمراهی و ضلالتیم ای پیغمبر بآنها بگو نه از شما درباره جرائم ما بازخواست مینمایند و نه ما را بآنچه شما میکنید مورد مواخذت و پرشی قرار میدهند (۲۵) دوباره بآنها بگو بزودی خداوند ما و شما را جمع نموده و مجلس دلوری و رمیدگی بحق را افتتاح مینماید او گشاینده تمام درهای بسته و حلال مشکلات و دانای باسرار است (۲۶) باز بمشركين بگو آنهایی را که بعنوان شريك خدا خدا ملحق کرده بودند بمن نشان دهید هرگز نمیشود فقط ذات اقدس خداوند است که دانا و با علم و حکمت هستی هارا ایجاد مینماید (۲۷) و ما را نفرستادم مگر آنکه تمام بشر را برحمت خدا بشارت داده و از قهر و عذابش بترسانی اما بیشتر مردم این حقیقت را نمیدانند (۲۸) کافران میگفتند پس وعده روز قیامت چه وقت میرسد اگر شما راستگو هستید (۲۹)

وَمَنْ الْجَنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَهَنْ يَزْغُهُمْ عَنْهُمُ عَنِ آهَرِ نَا  
نَذِقُهُمُ عَذَابَ الْغَيْرِ

فرمان پروردگار بعضی از دیوان و جیان بخدمت او گمارده و کار میگردند و هر کس از فرمان ماسرپی مینمورد و پیش او کار نمیکرد او را بکیمر سخت و آتش جهنم که مر می دهیم و بعضی گمشتند خدای تعالی فرشته را بر حنیان موکل کرده بود و نازبانه از آتش بدست داشت هر کدام از آنها که از فرمان سلیمان خارج میشد نازبانه باو میزد سوخته و هلاک میشد

بمعاون که مایشاء من محارِب و تمائیل و جفان کالجواب و قدور را میات  
آن جنیان که در تحت فرمان و امر سلیمان بودند هر چه میخواست از معابد و عمارات عالی و تمثالها و ظروف بزرگی مانند حوض ها و دیگرهای عظیمی که بر روی پایه های بلند کار گذاشته میشد می ساختند

طرسی دلیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت پروردگار و حی کرد بداود ای داود من وعده کردم که بنی اسرائیل را بعد کثرت و زیادت برسام که تعداد آنها را  
که با اندک می و نعمت را برایشان تمام کنم بوعده خود وفا نموده و نعمتهای بسیاری

با آنها عطا نمودیم لکن ایشان کفر آن نعمت نموده و با امر من عاصی شدند سو گند یاد کرده  
 ام آنان را بیکدیگر از سه چیز متلا کتم تا عدد ایشان کم شود و قدرت و شوکتشان در  
 بین پرورد آنها را محیر کن سه نوع بلا با قحطی را بر آنها تا سال مسلط کنم پس  
 دشمنان ایشان را بر ایشان غالب گردانم و با طاعونی بر آنها بفرستم داود امر خدا را با ایشان  
 رسانید گفتند ای پیغمبر خدا ما طاقت قحطی نداریم و راضی نیستیم دشمنان بر ما مسلط شود  
 مگر بر ما آسان تر است و دل بر مریه بپا دندیس تسلیم کردند و کفن پوشیدند و مارن و  
 کودکن بصحرای رفتند و مسجد بیت المقدس را آمدند و بدرگاه خدا تصرع و زاری نمودند  
 و هنوز مسجد بیت المقدس بنا نشده بود در آن حال پروردگار طاعونی بر آنها مسلط کرد  
 در یکروز چندان هلاک شدند که در ظرف دو ماه نتوانستند ایشان را دفن کنند روز دیگر  
 داود با صالحان بنی اسرائیل روی بحالک نهادند و با تصرع و زاری از خدا درخواست کردند  
 تا مرض طاعون را از میان آنها برطرف کند پروردگار بر ایشان تعجب فرمود و دشمنان را  
 احاطت کرد و آن مرض را از میان آنها برداشت حزقیل فرمود آمد گفت ای داه داه بنی اسرائیل  
 بگو اشکرانه نعمت و بر طرف شدن عذاب در جایگاه این معبود مسجدی بسازد داود  
 یا بنی اسرائیل مشغول ساختن مسجد بیت المقدس شدند آنحضرت خودش سبک بردوش  
 میگرفت و از مسافت دور میآورد بنی اسرائیل هم باز افتدا میبودند همگی سبک بدهش  
 و پشت خود حمل مینمودند و بولر مسجد بقدر قامت آسانی رسید بر طرف پروردگار  
 وحی شد ایداد نصیب تو از بنای مسجد مقدس همین قدر بود زها دل او را برای فرزندان  
 خود سلیمان که او سلیم القلب است و بدست او هیچ خون ریخته نشده باید اتمام این مسجد  
 بدست او صورت گیرد و نام و ذکر وصیت او در عقب تو بماند پس از آن داود آنها را  
 کرد و یا بنی اسرائیل در آن مکان نماز بجا میآورد عمر آنحضرت در آنوقت پانصد و بیست  
 و هفت سال بود چون بعد و چهل سال رسید از دار دنیا رحلت نمود و سلیمان بجای او  
 جلوس کرد از طرف پروردگار وحی شد سلیمان باید این مسجد را تمام کنی آنحضرت  
 جن و انس و طغیان را جمع کرد و هر يك از آنها را بکاری و گذاشت حیایان را فرستاد  
 هر کجا سنگ سفید مرمر و رحام پهن بود بیاوردند ابتدا دوازده چشمه احداث نمود و  
 شهرستانی بنا کرد چون از آن فارغ شد شروع کرد تمام نمودن مسجد حیایان را هر روز

هر کجا معدن زر و سیم و انواع حواهرات از زر و یاقوت و زیرجد بود استخراج نموده و بیافزید و انواع عطریات از مشک و عس و کافور جمع کردند آنکام صنعت گران را از هر نوع مطلب نمود و دستور داد آن حواهرات را به شکل مربع مستطیل و مدور بیرون آورند و سوده کردن حواهرات از کثرت صلاحت بر آنها دشوار شد سلیمان حنیان را احضار نمود فرمود تدبیری میتوانید بکار برید تا سوده شدن این حواهرات آسان شود گفتند ای رسول خدا در میان ما کسی هست که بداند جز صخر ولو در زبدان از جمله معیوسان است سلیمان پاره مس گرفت و مگین خود را بر آن زد و برد صخر فرستاد و احضار کرد او را و رسم سلیمان آن بود برای حنیان مهر بر مس میزد و برای دیگران را آهن و چرم و از قدرت پروردگار آن بود هر یاعی و باهرمانی چون مهر سلیمان میدید در حال مسخر و منقاد او میشد رسول سلیمان صخر را نزد آنحضرت آورد سوال نمود از رسول که صخر در این راه چه میگفت و چه میکرد؟ عرض کرد ای رسول خدا کاری میکرد جز آنکه بسیار میخندید سلیمان باو گفت ایصغریت چرا رسول مرا سخریه و استهزاء نمودی مگر باز بهصیان و نه فرمای خود باقی هستی عرض کرد ای رسول خدا خدمت من از روی سخریه و استهزاء نبود فرمود پس برای چه بود؟ عرض کرد که راه چند چیز عجیبی مشاهده کردم که مرا بخنده در آورد مردی را دیدم کنار لهر آب آمده بود شتر رسوئی داشت میخواست آب بردارد و بحال میرد محتاج قضاء حاجت شد کسی نبود متر و سوی خود را باو سپارد شتر را بر دهنه سوسو بست در وقت برای قضای حاجت بگمان آنکه شتر را بسته شتر سوسو را بشکست و فرار کرد از حماقت آن مرد خنده ام گرفت مردی دیگر رسیدم بکمانی سوارش مینمود کفش برایش بدو زد که چهار سال دوام داشته باشد مرا از غفل او خنده آمد چه برخود اعتماد بکارور دارد بعد چهار سال در پیش گرفته از آنجا به پسره زنی رسیدم دیدم کهات و در گویی میکرد و از عیب حشر میداد و از احوال مردم و عایین و نجوم اطلاع میداد بطمع آنکه درهمی از مردم بگیرد در صورتی که گاهی در زیر پایش بود و او نمیدانست مرا از عیب دانستی او عجب آمد از اینجهت رسیدم بشهری رسیدم شخصی رجوز و بیمار بود بیمار حوزد حلالش بهتر شد شست و طاعت را پیش خود قرار داد هر کس بر او میداد از هر یاری شکار میشد ام و نه میداد و بیمار حوزد از آنجا بجمع رسیدم مشغول بصرع



قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَوَلَّى إِذَا الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْجَعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلِ الَّذِي اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا الْأُولَى أَنتُمْ لَكِنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا إِنَّا نَصَدُّ نَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ

إِذْ جِئْتُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲)

و زاری بودند و از پیروزدگار فضل و رحمتش را میخواستند ملول شدند برخاستند رفتند طائفه دیگر آمدند بمکان آنها نشستند رحمت پیروزدگار نازل شد و ایشان را احاطه نمود و آنها محروم شدند مرا عجب آمد و بخندیدیم سلیمان گفت ای منخر در این گردش بیابانها و دریاها چیری را بدست آورده ای که بتواند جواهرات را تراش بدهد عرس کرد ای رسول خدا سنگی است سفید آنرا میامور گویند نمیدانم بکدام معدن است این کار از آن سنگ بر آید از پیردگان هیچ مرعی بر حبله تر از عقاب دست امر بفروماید صندوقی از سنگ بتراشند و بپچه های عقاب را پیش روی آن در او کنند عقاب برود آن سنگ را تحصیل کند و بدست آورد تا این صندوق را ترانجیده و سوراخ نماید و بپچه هایش را بیرون آورد

سلیمان دستور داد این کار را انجام دادند عقاب رفت پس از یک شبانه روز باز گشت و آن سنگ را آورد بر آن صندوق زد بپچهای خود را بیرون آورد مرشد دیگر سلیمان دستور داد آن کار را تجدید نمایند چون عقاب رفت حضرت جماعتی از حبیبان را بدستال عقاب فرستاد تا آن مکان را پیدا کنند و مقدار حاجت از آن سنگ بیاورند و آن سنگ الناس بود و تا امروز هنوز بوسیله آن جواهرات را می تراشند سلیمان مسجد بیت المقدس را از سنگ مرمر سفید و زرد و سرخ بنا کرد و ستونهای او را از سنگ سقاق و یاقوت و

ای پیغمبر بایشان مگو وعده شما روزی است که میرسد و حتی یک ساعت دیر و زود نخواهد شد (۳۰) آنها نیکه کار شدند گفتند ما هرگز باین قرآن و کتابهایی که پیش از این فرستادیم ایمان نمی آوریم اگر در آن روزی که مستمکان بر پیشگاه خداوند باز داشته شده اند نظر کنی خواهی دید که بعضی از آنها بعضی دیگر را مخاطب قرار داده و آنانکه نتوان ترید بگردشها و نزرکان خود میکنند اگر فرب و انضوی شما نبود ما بخدا ایمان می آوردیم (۳۱) رؤسا و نزرکان بضمغای پیروان خود می گویند آیا با آنکه راه هدایت از طرف پروردگار بشما ارائه شده بود ما باجبار شما را منحرف نموده و از طریق خدا شناسی باز داشتیم یا آنکه خود شما مردمی تبیکار و بد عمل بودید (۳۲)

زیرجند قرار داد دیوار و سقف آن را بجواهرات و یاقوت و مروارید و فیروزه مرصع کرد و سطح آنرا از فیروزه مفروش ساخت در روی زمین بنائی از آن نیکوتر وجود نداشت شب از نور و تلاء آن جواهرات چنان روشن بود که احتیاج بجراغ نداشت صورت انسانی در سنگهای آن نمایان بود چون مرد پارسا و پرهیزکار در آن نظر مینمود روی خود را سفید میدید و چنانچه فاسق و فاجر در آن نظر مینمود روی خود را سیاه مشاهده میکرد از اینجهت بسیاری از مردم از فسق و فجور دست کشیدند و مانند این خارق عادات در آن مسجد بسیار بود تمام آنها معززه عائی بود که خداوند به پیغمبرش سلیمان عطا کرده بود سلیمان ده هزار نفر از عباد بنی اسرائیل را معین کرده بود تا در بیت المقدس مشغول عبادت خدا شوند بیج هزار نفر در شب متوقف بودند و بیج هزار نفر دیگر در روز و آن مسجد بر آن هیئت بود تا بخت نصر خروج کرد بیت المقدس را خراب و مسجد را شکفت جواهراتی که در آن بود بیرون آورد و همراه خود برد و این است معنای «یعملون له ما يشاء من محارب و مائیل» مقصود از محارب مسجد بیت المقدس است

اس بابویه روایت کرده که شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود چطور شیاطین با آسمان بالا میروند و حال آنکه ایشان از نظر مانند انسان هستند و اگر چنین نبود پس چگونه از برای حضرت سلیمان عمارتها و مسجد و کارهای سخت و دشوار میکردند که فرزندان آدم از آنها عاجز بودند ؟

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا  
 أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوَ الْإِدْمَامَةَ لِمَا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا  
 الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْرُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَمْعَلُونَ (۲۳) وَمَا  
 أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲۴) وَقَالُوا  
 لَنْ نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۲۵) قُلْ إِنْ رَبِّي يَسْطِرُّ الرِّزْقَ  
 لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶)

آنحضرت فرمود شیاطین و اجنابان اجسام لطیفه هستند که عدای ایشان نسیم است  
 و باین سبب میتوانند بدون آلت و نردبان بآسمان بالا بروند لکن پروردگار چنانچه آنها  
 را مستخر حضرت سلیمان نمود همچو ایشان را غلیط و حسم گردانید تا کارهای سخت  
 از آنان سر بزنند و بتواند انجام دهند.

در کافی ذیل جمله و تمثیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بعد قسم  
 منظور از تمثیل صورت مردان و زنان نموده بلکه نقاشی مناظر طبیعی در آنها و  
 مانند آنست.

**اعملوا آل داود شكراً و قليل من عبادي الشكور**

ای آل داود در مقام شکر گذاری خداوند برائید گرچه همواره عده بسیار کمی از  
 مردم و سدگان من سپاسگزار و شاکر هستند

این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آل داود هشتاد  
 نفر مرد و هشتاد زن بودند و یکروز محراب عبادت خود را ترك نکردند تا داود و سلیمان  
 بعالم قدس رحلت نمودند

این بابویه ذیل آیه «قلما قضينا عهد الموت» حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
 فرمود سلیمان روزی باصحاب خود فرمود خداوند ملك و سلطنتی بمن عطا فرموده که

مستضعفین و تابعین جواب میدادند که حیلہ های شبانہ روزی و فریب شما بود که بما فرمان میدادید که سست بخدای یگانه کافر شده و برای او شرکائی قرار دادیم اکنون که عذاب ما را پیشتر می بیند از کرده این خود پشیمان میشوند و ماعل و زنجیر عذاب را بگردن آنها میگذاوریم و این رنج و شکنجه کافر آن کارهایی است که نموده اند (۳۳) و ما بهر دباری که رسول و پیغمبری فرستادیم ثروتمندان آن می گفتند ما با آنچه شما میگوئید ایمان نداریم و بر سالت شما کافریم (۳۴) و می گفتند ما که دارای ثروت بیکران و اولاد بسیاری میباشیم در آخرت دچار شکنجه و عذاب نخواهیم شد (۳۵) ای پیغمبر مردم بگو فقط پروردگار من است که هر کسی را بخواهد روزی بسیار مرحمت میفرماید و هر که را خواسته باشد در عسرت و مضیقہ قرار میدهد اما بیشتر مردم این حقیقت را نمیدانند (۳۶)

تا بحال بکسی نداده با اینوصف یکروز از صبح تا عصر آسوده و فارغ و با سر و رو خوشی بسر برده ام میل دارم فردا بدون بکدورت از بامداد تا بشب استراحت کنم کسی را نگذارید وارد بر من بشود وارد قصر سلطنتی شد دستور داد درها را ببندند تا آنروز چیری نشود که دلتنگ شود بمرتبه بالای قصر رفت و بر عصا تکیه کرد و باطراف نظر مینمود شاد و خورسند بود با آنچه پروردگار از ملک و مملکت و سلطنت و عز و جاه بآو عطا کرده ناگاه نظرش بحوان خوش سیما و زیبائی افتاد گفت چگونه در این قصر وارد شدی من دستور دادم کسی را نگذارند اینجا وارد شود چرا بدون این و احازه داخل شدی جوان گفت من باحازه صاحب قصر وارد شدم سلیمان گفت صاحب آن احق و اولی است از من بگو به بینم کیستی و چه کار داری؟ گفت من فرشته موکل بر قفس ارواح هستم آمده ام حالت را بکیرم سلیمان گفت ای ملک الموت من در تمام مدت عمرم امروز خواستم با سرور و نشاط باشم گفت ای سلیمان تو چیری حوالسته که حدیون در دنیا نیافریده است نیست چاره ای حر اطاعت از پروردگار قضای او راضی باش سلیمان گفت سوگند بخدا که بقضای او راضی هستم

در همان حالت که بر عصا تکیه نموده بود روحش را قفس کرد و مدت یکسال کسی از فوت او با خبر نمد مردم نظر باو مسمودند و گمان داشتند که زنده است در باده او

اختلاف کردند بعضی گفتند سلیمان مشغول عبادت پروردگار است بعضی دیگر گفتند سحر کرده و خود را در نظر ما این طور جلوه داده مؤمنین گفتند سلیمان پیغمبر خدا است پروردگار تدبیر امر او میکند هر طور که بخواهد چون نست باو اختلاف کردند خداوند موربانه را امر فرمود عصایش را خورد و چون تکیه گاهی بداشت بدن سلیمان بر روی زمین افتاد چنان نسبت بموربانه سپاس گذاری نمودند و لایذ جهت است که هر کجا موربانه ای باشد خنیاں برای آن آب و گل حاضر میکنند پس از آن فرمود حضرت صادق علیه السلام سو کند بخدا که نزول آیه بطریق ذیل است

### فلما خر تينت الانس ان الجن لو كانوا يعلمون الغيب

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون سلیمان بر اثر وحی حیر مرگ خود را دریافت بشیاطینی که در زیر فرمائش بودند دستور داد خانه ای از بلور برایش ساخته و در کنار دریا نصب نمایند چون خانه مورد نظر آماده شد داخل آن گشتند بفرشت زبور مشغول گردید و ملازمان و درباریان در خارج خانه بنظاره ایستاده و سلیمان را مدیدند که بر عصائی تکیه نموده و زمزمه میباید ناگاه سلیمان در داخل خانه مردی را دید که مرافق او است سلیمان پرسید تو که هستی و اینجا چه میکنی آن شخص جواب داد من کسی هستم که خداوند مرا مأمور قبضی روح تمام بشر نموده و در نظر من شاه و گدا یکسانست و از پادشاهان ترسی ندارم و در همان حالت که سلیمان تکیه بر عصا کرده بود روحش را قبض نمود و مدتها کسی نمیدانست که او فوت نموده تا وقتی خداوند موربانه را امر فرمود عصایش را خورد و چون غلظه انگاری بداشت بدن سلیمان بر روی زمین افتاد آنوقت دانستند که قصای الهی جاری شده و آنحضرت فرمود آیه اینطور نازل شده :

### فلما خر تينت الانس ان كان الجن يعلمون الغيب

یعنی چون بدن سلیمان بر روی زمین افتاد مرد گفتند محقق شد که خنیاں اربع بی حیر هستند اگر کوچکترین علمی لزیم داشتند مرگ سلیمان را میدانستند و مدت یکسال در رنج و زحمت شائی و کارهای دیگر بودند و خیال میکردند سلیمان زنده است و بر عصای خود تکیه نموده و پس از آنکه موربانه عصا را خورد وفات سلیمان مسلم و

## آشکار گردید.

موقع وفات سلیمان شیطان سحر را بصورت کتابی تنظیم نموده و پشت جلد آن نوشت این گنجینه علم و اسرار را آصف بن برخیا برای سلیمان پادشاه وضع و تهیه کرده است و کتاب را زیر تخت سلیمان پنهان نمود پس از برداشتن جنازه سلیمان کتاب بدست درباریان افتاد کافران گفتند تفوق سلیمان بر ما و غلبه و سلطنت او ازیر کت این سحر است که آصف بن برخیا برای او تدوین و جمع نموده بوده اما مؤمنین و موحیدین گفتند سلیمان بنده خدا و پیغمبر برگزیده او بوده و دانش او از طرف خداوند القاء و الهام می‌شده.

فوله نمالی ! لقد کان لسیاء فی مسکنهم آیه جنتان عن یمین و شمال  
کلوا من رزق ربکم

پروردگار در این آیه داستان مردم سبا و عاقبت و نتیجه کفران نعمت و ناسپاسی اشخاص را بیان می‌فرماید.

طبرسی از فروة بن مسیک غطیمی روایت کرده گفت شخصی از پیغمبر اکرم ﷺ سؤال نمود سبا نام مرد است یا زن یا شهر و سرزمین؟ فرمود نام مردیست از اعراب که دو فرزند داشت شش نفر از آنها موموم بکنده و اشعر و ازد و مذحج و انمار و حمیر به یمین مهاجرت کردند و اعراب یمین از نسل ایشان است و چهار نفر دیگر بنام عامله و خدام و لغم و هسان هجرت کردند خدا تعالی سوزده پیغمبر بسوی اهل سبا فرستاد تا ایشان را بتوحید و خدا شناسی دعوت کنند پیغمبران بآنها فرمودند در این شهر و دیار و باغهای جنوب و شمال شما آیات و نشانه قدرت و احسان و رحمت پروردگار روشن و هویدا است از این رزق و روزیهای خدا بخورید و بهره برداری کنید و شکر و سپاس گذار پروردگار باشید که چنین شهر یا کیزه و پر نعمت شما ارزانی داشته آنها ناسپاسی نموده و از پرشکاه پروردگار خود اعراض کردند و به پیغمبران گفتند ما این نعمتها را از طرف خدا نمی‌دانیم او را نمی‌شناسیم اگر این نعمتها را خدا ما داده بگوئید از ما باز گیرد پروردگار می‌فرماید ما هم سیل بنیان کن و خانمانسوز عرم را بر ایشان مسلط کردیم و آن بوستانهای سرسبز و خرم را بخارستان و شوره زارهایی تبدیل کرده و جزایندگی درخت سدر باقی نگذاشت و این سلب نعمت برای آن بود که ناسپاسی و کفران نعمت کردند البته ما مردم

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّذِي نَقْرِبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ  
صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ لِّضَعْفٍ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمُونَ (۳۷)  
وَالَّذِينَ يَسْمَعُونَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ (۳۸) قُلْ  
إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْتُمْ مِنْ شَيْءٍ  
فَهُوَ يُخْلِدُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹) وَ يَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ  
لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

### ناسیاس را کفر و جزا دادیم

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در ساحل یمن  
رشته آب شیرینی جریان داشت و از آب شور دریا جدا بود سلبان بشکر باش دستور د  
شاخه نهری از آن آب شیرین بطرف شهر حفر نموده و جاری سازند و روی آن نهر سد عظیمی  
بنا کنند تا مقدار کثیری آب در آنجا ذخیره شود و مجراهایی در آن سد ایجاد نمودند که  
موقع ضرورت آن دریاچه و مجراها را باز نموده و آب را بهر نقطه ای که بخواهند جاری  
مینمودند با ایجاد آن کانال و سد عظیم آبادانی اطراف یمن بسرحد کمال رسید و دو باغ  
بزرگ که هر یک بمساحت چند روز راه بود در شرق و غرب شهر احداث کردند و در  
سیاری درخت آفتاب بر زمین آن باغ ها نمی تابید بر اثر فراوانی نعمت و وفور میوه و محصول  
مردم بمیاش و عصیان افتاده و نافرمانی جدا را پیشه ساختند هر چه نیکوکاران بهی از منکر  
نموده و آبهارا از عواقب سوء معصیت تهدید کردند مؤثر واقع شد و دست از اعمال ناشایسته  
خود برداشتند خداوند موش بزرگی را مأمور انهدام آن سد عظیم نمود سنگ های کوه  
پسکر و آن سد شدید بادند آن موشی درهم شکسته و خورد کرده میل غرم جاری و تمام آن  
باغ ها و شهر و آبادی آن نابود گردید و میابان شوره زار و بوته های خا و محضری از درج  
سدر جایگزین آن نعمت ها شد

این مال و منال دنیا و یا فرزند و عشیرة شما چیزی نیست که در پیشگاه ما تقرب حاصل کنید فقط هر که عمل شایسته و نیکو داشته باشد میتواند مقرب گردد و پاداش کارهای خوب آنها دو برابر شد مورد غرغره های بهشتی با آرامش و اطمینان خاطر حاریدان میباشد (۳۷) و کسانی که کوشش و تلاشی میکنند که آیات ما را محو و نابود ساخته و پیغمبران را بستوه در آورده اند آنها برای کفر و عذاب حاضر خواهند شد (۳۸) ای رسول ما بمؤمنین بگو که آن پروردگار منست که توسعه رزق بر بندگان خود میدهد و یا هر که را خواهد تنگ روزی مینماید لکن هر چه شما از اموال خود در راه خدا اتقاق کنید در نزد خداوند مدخوظ بوده و عومض می بخشد و او حل جلاله بهترین روزی دهند گاست (۳۹) روزی میرسد که تمام مردم بر صه محشر جمع آنگاه بفرشتگان گوید آیا این طایفه اند که شمارا معبود خود میدانستند (۴۰)

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مردم یمن و اطرافش در خص نعمت و فراوانی میزیستند آبادی و قرا و مزارع آنها بیکدیگر متصل بود آن افراد و اموال بسیار و در کمال آسایش بودند چون کفران نعمت نمودند از طریق مستقیم خدا شناسی منحرف شدند با انهدام سد و جریان سیل عرم تمام خانه ها ویران و اموال از بین رفته و آن باغ ها و بوستان ها مدل به بیابان و شوره زار گردید

و جعلنا بینهم و بین القرى التى بارکنا فیها قرى ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیر و فیها و لیاالی آیاماً و آمنین

یکی از شکفتی ها و آیاتی که در موطن و سر منزل مردم ساو خود داشت آن بود که در فاصله بین شهر ایشان و شهرهای یر برکت شام قریه و آبادیهائی متصل بیکدیگر پدیدار نموده بامسافت های معین و کوتاه بطوریکه مزارع و باغهای این قریه ها بمزارع و بوستانهای قریه دیگری متصل پیوسته بود صبحگاه از آن بیرون آمده چاشت قریه دیگری منزل نموده از آنجا کوچ کرده شانگاه سومین قریه میرسیدند زنان ایشان ز سبیلی بر سر نهاده و بدست فتح می تابیدند و سیر مینمودند بمنزل دیگری که میرسیدند و نسیل آنها از میوه درختان بین راه یر از میوه میشد و تمام مسافت بین یمن تا شام چنین بود احتیاجی نژاد و راحله نداشتند با آنها میگفتند در تمام روز و شب ما اطمینان کامل و خاطری آسوده بدون ترس از



قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلَيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ  
 مُؤْمِنُونَ (۴۱) فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ  
 ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَإِذَا تَنَلَّى عَنْهُمْ  
 آيَاتُنَا يَنَسَاتْ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ  
 وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا أَفْكٌ مَقْرُورٌ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ  
 أَنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۴۳)

دردد گلف و راهزنان بسیر و سفر خود ادامه دهید از روی کبر و ناپیاسی کفران نعمت نموده  
 گفتند پرورد گارا سفرهای مادر آورود لرکن و بیابان هار اساده و بدون آب و گیاه بگردان  
 تا ما نیز مانند مسافران دیگر زاد و راحله بر گیریم و همراه خود بریم چه این شهرها  
 بسیار بسکدیگر متصل و نزدیکند احتیاجی بزاد و راحله ندارند ایشان با این درخواست  
 بمورد بر خود ستم نمودند .

پرورد گار میفرماید ما هم آنها را ضرب المثل دیگران قرار داده و سکی ایشان را  
 پراکنده و متفرق ساختیم و پراکندگی جمعیت آنان برای مردمان بردبار و شاکر از آیات  
 و عرت برحق و حقیقت ما است اعراب به پراکندگی آنها مثل میزنند و میگویند پراکنده  
 و متفرق شدند مانند مردم سبا .

در کافی ذیل آیه فوق از زید شحام روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودند  
 قتاده بن دعامة وارد شد آنحضرت باو فرمود ای قتاده توفیق و مفتی اهل بصره هستی عرس  
 کرد بلی فرمود بمن خبر دادمند تو تفسیر قرآن مینمائی گفت آری فرمود آیا از روی دانش  
 تفسیر میکنی یا از راه نادانی عرس کرد از راه علم و دانش تفسیر مینمایم فرمود الحال معلوم  
 میکنم چگونه از راه دانش تفسیر میکنی بگو به بینم تفسیر این آیه چیست

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمُ الْغَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا  
 السَّيْرَ وَ فِيهَا لِيَالِي وَ اِيَّامًا آمَنِينَ

فرشتگان ربان به تسبیح گشوده و عرضه میدارند تو منزله و پاکی از هر شرک و نفس جز تو برای ما خدا و معبودی نیست اینها جن و شیاطین را ستایش میکردند و بیشتر این مردم بآنها ایمان آورده بودند (۴۱) در آن روز رستاخیز هیچکس مالک نعم و ضرر دیگری نیست و ما بستمکاران میگوئیم اینك عذاب آتشی را که تصدیق نمی کردید بپوشید (۴۲) هر وقت پیغمبر و رسولی آیات روشن ما را برای مردم قرائت مینمود کافران می گفتند اینكه ادعای رسالت، می کند مردی است که میخواهد شمارا از آنچه پدرانتان می پرستیدند بازدارد و در مورد نبی اکرم (ص) می گفتند این فرآنی که خود یافته بدروغ بخدا نیست میدهد و کفرانی که آیات حق برای هدایت ایشان آمده بود گفتند اینها جز سحر مسلم و آشکار چیز دیگری نیست (۴۳)

عرض کرد مقصود از آیه کسی است که بازاد و توشه و راحله خلال از خانه و دیار خود بیرون آمده و قصد خانه معظمه کعبه را داشته باشد چنین شخصی ایمن بوده تا باهل خویش برگردد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود تورا بخدا سو کند میدهم بایقتاده انصاف بده اگر کسی با زاد و راحله از شهر و دیار خود خارج شود بقصد مکه چنانچه در راه دزدان و راه زنان باو رسیده نقه اش را بربایند و محتاج و سرگردان در میانان بماید آیا چنین شخصی ایمن است قتاده گفت بلی آنحضرت فرمود وای بر تو اگر قرآن را برآی و هوای نفس خود تفسیر بنمائی البته هلاک میشوی مردم را نیز هلاک مینمائی و چنانچه ایسگونه مصیر از مردمان دیگر گرفته و بیان میکنی آنان و تو و مردم هلاک خواهید شد.

وای بر تو بایقتاده مراد از آیه کسانی هستند که از خانه و دیارشان بیرون آمدند بازاد و راحله خلال و دل و هوای آنها بسوی ما آل محمد و آل ابی طالب است که میفرماید:

و اجمل الفتنة من الناس تهوى اليهم

چه خداوند قصد نکرده خانه کعبه را از این آیه و چنانچه مراد او کعبه بود میفرمود

«تهوی الیه» ای قتاده بخدا قسم خانه حقیقی ما هستیم و مقصود از دعوت حضرت ابراهیم که فرمود:

## واذن فی الناس بالحق یاتوک

مائیم هر آنکس که هوای ما در دل او است حجت مقبول گردد و اگر دل او از محبت ما حالی باشد حج او مقبول نیست ای قتاده آگاه باش کسیکه محبت ما در دل اوست ایمن است از آتش جهنم و قرآن را کسی میداند و تفسیر میکند که مخاطب بقرآن است و فقط ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله مخاطب بقرآن میباشیم قتاده گفت بخدا قسم از آن پس تفسیر نکردم این آیه را مگر با آنچه حضرت باقر علیه السلام فرمود

در احتجاج از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم حسن بصری وارد شد عرض کرد یا اباحصیر میخواهم تفسیر چند آیه از قرآن از حضرت مت سؤال نمایم آنحضرت فرمود تو فقیه اهل بصره نیستی؟ عرض کرد بلی فرمود از کسی در بصره کسب علم و دانش نموده ای؟ گفت خیر فرمود پس تمام اهل بصره علم و دانش خود را از تو فرا میگیرند عرض کرد بلی فرمود عجب ادعای بزرگی مینمائی بمن خبر داده اند که میگوئی خداوند خلائق را آفریده و امور آنها را بخودشان واگذار نموده چنانچه خداوند در قرآن نکسانی بگوید شما ایمن هستید آیا بعد از فرموده پروردگار خوف و ترس بر آن اشخاص جایز و روا است گفت بعد از فرموده خداوند خوف و ترس نشاید و جایز نیست فرمود پس چرا دروغ میگوئی و آیه و حملنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها قرى ظاهرة و قدرنا فیها السیر سیر و فیها لیالی و ایاماً آمین را بحکمه تفسیر مینمائی و برخلاف حقیقت و واقع و لزوری رأی و هوای نفس خود سخن میگوئی آیا مردمان مسافرو اهل مکه از سر دزدها و راه زنان در امان هستند و خوف و ترسی ندارند و اموالشان را راهزنان نمی ربایند عرض کرد چرا فرمود پس چگونه حجاج و اهل مکه در امن و امان میباشند ای حسن خداوند در قرآن مثلثاتی زده و برای هوشیاری و فهم مردم مثلهائی آورده چنانچه در این آیه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بقری التي بارکنا و فیها یافلین احادیث ایشان را بقری طاهره و علم و دانش را بسیر مثل زده پروردگار امر فرموده بآیهائیکه اقرار و اعتقاد بفصل ما ائمه دارند روز و شب از خانه و دیار خود حرکت نموده بسوی ما آیند و مسائل حلال و حرام و احکام و اوامر و تنواهی الهی را لزماً ائمه هدی اخذ کنند و یاد بگیرند و شیعیان ما برسانند تا از شك و ضلالت و گمراهی در امان باشند چه علم و دانش را از معدن و سرچشمه ای که

خداوند واجب نموده گرفته و اخذ نموده اند ما اهل بیت وارث علم و دانش پیغمبر این آدم تا حاتم هستیم تمام دانش و حکمت را خداوند ما ائمه عطا فرمود. تو و امثال تو ای حسن بهره ای از علم ندارید و از جمله جاهلین و نادانان هستید سخن و گفتار خودت گواهی میدهد بر این کلام ای حسن از عقیده مغویه دوری بجو خداوند هرگز امور مردم را بخودشان واگذار نموده و ایشان را برگزیده و معصیت اجبار و اکراه میفرماید

محمد بن عباس ذیل آیه «ان فی ذلک لآیات لکل صابر شکور» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از صابر کسانی هستند که در دوستی ما ائمه شکوایا بوده و با آنچه از احکام سحت و آسان که از طرف پروردگار نازل و بوسیله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ابلاغ شده تمکین و اطاعت نموده بولایت ما ائمه شکر گذار هستند

نوره تماری : و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین

در کافی از زید شحام روایت کرده گفت قتاده از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمود آنحضرت فرمود آیه مزبور در باره جمعی از منافقین نازل شده چون آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی» نازل شد و پروردگار امر فرمود به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه مؤمنین علیهم السلام را منصوب کند بخلافت و امامت آنحضرت روز غدیر علی علیه السلام را بروی دست بلند کرد و مردم معرفی نمود و فرمود هر آنکس که من آقا و مولای او هستم علی علیه السلام بر مولا و آقای او است و شیاطین بنرد شیطان مرز که رفتند در حالیه خاک سر و صورت خود میریختند و فریاد میزدند شیطان بآنها گفت این چه حالت است که شما را مشاهده میسایم گفتند ما و مگر من سی پیغمبر حاتم علیه السلام از مردم عهد و پیمان گرفت بر امامت و خلافت من المؤمنین علیهم السلام کمان نمیکنیم هیچ انسانی بتواند نفس عهد کند و پیمان را بشکند شیطان ایشان گفت چنین نیست که شما تصور کرده اید در اطراف آنحضرت کسانی هستند که نفس عهد کنند و هر گز وعده من بشما در این موضوع تخلف ندارد چه شیطان از منافقین باشد نه پیغمبر مگر می گفتند پیغمبر از روی هوای نفس سخن میگوید در آن وقتی که پیغمبر المؤمنین را بروی دست بلند کرده بود مساعد اشخاص دیوانه شطرنج می رسید لذا در اطمینان گفت این کمان شما که عقیده دارید این مردم نفس عهد نمیکنند باطل است در ایوقت آیه فوق نازل شد و فرمود کمان شیطان نیست منافقین و منافقان آنها است

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴)  
وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا تَبْلُغُوا مَعِشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي  
فَكَيْفَ كَانَ تَكْبِيرُ (۴۵) قُلْ إِنَّمَا اعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَى  
ثُمَّ تَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ  
(۴۶) قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ  
شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنْ رَأَيْتُمْ بِالْحَقِّ عِلَامَ الْغُيُوبِ (۴۸)

و درست آمد و صورت حقیقت و واقع پیدا کرد و جزا ندکی از مردم که آنها شیعیان امیر المؤمنین  
میباشند بقیه آنها از شیطان پیروی نمودند و این قصه عهد و پیمان شکنی منافقین وقتی ظاهر  
و آشکار شد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دار دنیا رحلت نمود و اولی مدومی حق امیر المؤمنین  
و عترت پیغمبر را غصب نمودند و بجای آنحضرت ایستاده و بر مردم حکومت کردند در آنوقت  
شیطان لباس سلطنت پوشید و لشکر بآن خود را بدورش جمع کرد و بالای سر رفت بآنها  
گفت شادی و سرور کنید که فرمانبرد از آن و اطاعت کنید گاه خداوند کند تا زمانی که قائم  
آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند و ظاهر گردد

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لَعَلَّكُمْ بِالْآخِرَةِ

ما قدرت و سلطنت بشیطان نداریم تا مردم را دمسوسه و اغوا کند مگر برای آنکه  
معلوم شود چه کسانی بقیامت و مسدود معاد ایمان آورده و چه مردمی در شک و ریب باقی  
میمانند ای محمد صلی الله علیه و آله پروردگار تو دانا و حافظ و نگهبان هر چیزی هست و باحوال بندگان  
واقف است چه گذشتگان و چه آیندها و این امتحان برای آنست که میخواهد خود آنها  
از حال خود آگاه و دانا باشند سپس میفرماید ای پیغمبر باین مشرکین بگو آنچه را که  
غیر از خدا مورد ستایش قرار میدهند در تمام آسمانها و زمین کوچکترین چیزی را مالک  
نموده و نه در آفرینش هستی ها با خدا شریک بودمانند و نه آنکه خداوند را برای ایجاد

و حال آنکه ما کتابی برای آنها نفرستاده بودیم که درس گرفته و بیاموزند و با پیش از تو رسولی نفرستاده بودیم که باستناد گفته های او ترا تکذیب کند (۴۴) امت های پیشین نیز مانند اینها انبیاء و رسولان خود را تکذیب میکردند و اینها دیک مردم آن زمان ثروت و جاه و جلال ندارند و آن مردمی که رسولان ما را تکذیب کردند بشدت و سختی کفر و عذاب خواهند شد (۴۵) ای رسول گرامی بامت بگو من با يك سخن شما را نصیحت و موعظه میکنم و آن اینست که شما دو نفر در قریاتك تك در باره امر خدا و دین خود قیام نموده تفکر کنید که من مصاحب و راهنمای شما هستم عاقلم و جنولی ندارم فقط رسولی هستم که شما را از عذاب سختی که در پیش دارید بر حذر ساخته و می ترسانم (۴۶) ای پیغمبر بامت بگو من از شما مرد رسالت نخواسته ام زیرا اجر و مزد مرا خداوند خواهد داد و آنچه از شما خواسته ام برای شما و بسود شما است و خدا شاهد و ناظر تمام هستی ها میباشد (۴۷) و باز ای پیغمبر ایشان بگو پروردگار منست که حقایق را از طریق وحی بمن القا مینماید و او تمام اسرار نهانی واقف بوده و آگاه است (۴۸)

### موجودات كك و بلای کرده اند

در کافی ذیل آیه «و لا تنفع الشعاعة عنده الا لمن اذن له» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت هیچيك از پیغمبران بدون اذن خداوند قیام بشعاعت نمی کنند مگر پیغمبر اکرم علیه السلام که قبلا از طرف پروردگار مجاز بشعاعت میباشد و شعاعت مختص بوحود مقدس آنحضرت و ائمه از فرزندان او است و پس از پیغمبر اکرم علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام نوبت سایر انبیاء و پیغمبران خواهد رسید

و از ابی العباس مکرر روایت کرده که در محضر حضرت باقر علیه السلام شرفیاب بودم مردی بنام ابواسمن حضور آنجناب آمده گفت ای امام جعفر مردم معروف شده و مدعی هستند که بری امت مرحومه شعاعت پیغمبر اکرم علیه السلام کافی است حضرت سخت متعیر و حشمتگین شده بطوری که آثار غصب از چهره مبارکش هویدا گشت و فرمود وای بر تو ای ابا ایمن چگونه فکر میکنند این مردم که مرتکب منکرات شده و شهوات خود را اعمال نموده و ترسانه حرامی را حرام و دست دزدی را مال و بواپس دیگران کرده و چشم شعاعت

پیغمبر هم داشته باشند البته باید دامت کسی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه محتاج شفاعت محمد و آله و آل او باشند برای پیغمبر است که از امت خود شفاعت نماید و ما شفاعت شیعیان خود را مینمائیم و آنها هم شفاعت اهل بیت خود می بردارند بطوری که یک نفر مؤمن میتواند مانند ذرّه قبیله ربیعه و مضر را از پیشگاه پروردگار شفاعت نماید  
 ابی جازود از حضرت باقر علیه السلام در معنای « حتی اذا فزع عن قلوبهم » روایت کرده فرمود در مدت فاصله بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله اهل آسمانها ندای وحی را شنیده بودند و چون با سر پروردگار جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و قرآن بصورت وحی ابلاغ شده ندای وحی مانند صدای پتک بر سدان مگوش اهل آسمان رسید و چون وحی پایان یافت جبرئیل بهر جا که میرسید اثر ترس و فزع از دل آنها برداشته میشد حمل فرشتگان و کردوهای از یکدیگر می پرسیدند پروردگار چه میگوید می گفتند حق گوید و اوست بزرگ و بلند مرتبه .

### قل من یرزقکم من السموات والارض قل الله و انا و ایاکم لعالی هدی او فی ضلال مبین

در این آیه به پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور میدهد که برای تنبیه و آگاه نمودن مشرکین بآنها بگوید کیست که شما را از نعمت های آسمان و زمین بهره مند ساخته و روزی میدهد چه ایشان قدرت و توانائی ندارند بگویند همان بتها که می پرستیم و ستایش میکنیم بما روزی میدهند و بزودی معلوم میشود که از ما و شما کدام یک در راه هدایت و یا گمراهی و ضلالتیم و جمله « و انا و ایاکم لعالی هدی » بطریق مجاحه و مناظره است بامشرکین چه خدا و پیغمبرش تردیدی ندارند که آنها گمراه و پیروان رسول در هدایت میباشد سپس فرمود بمشرکین بگو که خدای من عادل است نه از شما دربارۀ حرائم ما بازخواست مینماید و نه ما را آنچه شما مرتکب میشوید و بجامی آورده و در مؤاخذه و پرسش قرار میدهد بزودی خداوند ما و شما را جمع نموده و مجلس داوری و رسیدگی بحق افتتاح می نماید و او کشایندۀ تمام درهای بسته و حلال مشکلات و داناتی با سر است ای پیغمبر باز بمشرکین بگو آنها را که بعنوان شرک خدا بخدا ملحق کرد بودند آنچه آنها کرده اند یا آورده اند که بآن سبب مستحق پرستش و مورد ستایش شما شدند بمن نشان دهید هر گز نمیشود که چیزی

از آنها نشان بدهند فقط ذات مقدس خداوند است که دانا و با علم و حکمت هستی ها را  
ایجاد مینماید

و ما ارسلناك الاكافة للناس بشيراً و نذيراً ولكن اكثر الناس لا يعلمون  
در کافى از عبدالله بن بکیر الدجانی روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود  
برای من توضیح بده که چگونه پیغمبر اکرم (ص) برای تمام مردم به نبوت برگزیده  
شده بود و چگونه رسالت خود را به تمام مردم شرق و غرب و شمال و جنوب زمین اعم از اس  
و جن ابلاغ فرموده است عرس کردم به پدایم فرمود ای پسر بکیر گرچه پیغمبر اکرم (ص)  
از مکه و مدینه خارج نشده اند اما وقتی که به مقام رسالت و نبوت منصوب گردید با هر  
پروردگار جبرائیل کریم زمین را بلند نموده و در برابر پیغمبر نصب نمود بطوریکه تمام  
زمین مانند کف دست در برابرش هر دو گردید و نظری با کثاف عالم از شرق و غرب و  
شمال و جنوب نموده و با هر قوم و ملتی بزبان خودشان سخن گفته و ابلاغ رسالت فرمود  
و باین ترتیب فرمان پروردگار اجرا شد

این بویهدیل آیه فوق از عبدالله بن بکیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (عليه السلام) پرسیدم فدایت  
شوم آیا شما ما بین مشرق و مغرب را می بینید فرمود ای پسر بکیر چگونه ممکن است کسی  
حجت بر تمام اهل زمین باشد ولی آنها را نبیند و چگونه ممکن میشود که امامی بر مردم حکم  
کند و عالم از آنها باشد و به مردم با امام دسترسی داشته باشند و ند امام بر مردم و چه  
ترتیب حق خدا را ادا میکند و چگونه شاهد بر تمام خلایق میباشد در موردی که محبوب  
ار آنها است و آیه کریمه صریح است

### و ما ارسلناك الاكافة للناس

و بعد از پیغمبر امام حجت خلق و قائم مقام پیغمبر و دلیل و راهنمای خلایق  
است و باید خداوند همان نیرو و قدرتی که به پیغمبر عطا میفرماید امام و خدایش او بر  
مرحمت کند تا بتواند و قادر باشد که در آنچه اختلاف و تشاجر و نزاع پیش آمد کند بحق  
و درستی داورى و قصاصت نموده و احقاق حق کند

طریقی از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود پروردگار من پنج چیز عطا  
فرموده است به من و آنها بندگی امده مرا معصوم فرموده سیاه سید دوم آنکه زمین را



برای من مسعد و طه و قرار داده تا لرحا کنی تیمم کنم و هر کجا که بخواهم نماز بجا آورم سوم غنیمت را بر من حلال کرده و پیش از من حلال نمود برای کسی چهارم مرا بتیس یاری فرموده و تیس من یکماه از پیش من راه میرود پنجم شفاعت را مخصوص و ویژه من قرار داده و آن را ذخیره کردم برای گناه کاران امت خود و شفاعت من انشاء الله برسد بهر بنده که شرک بعدا نیاورده باشد.

### و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين

این آیه حکایت میکند گفتار کفار و مشرکین را که بمؤمنین میگفتند اگر شما راستگو هستید بما بگوئید روز قیامت چه وقت میرسد خداوند به پیمبرش فرمود در پاسخ گفتار آنها بگو و عده شما روزی خواهد بود که هیچ دیروز و حتی یکساعت هم تاخیر نخواهد شد.

### وقال الذين كفروا لن تومن بهذا القرآن ولا بالذي بين يديه

کفار فریض گفتند ما هرگز باین قرآن و کتابهاییکه پیش از این فرستاده شده مانند تورات و انجیل ایمان نمی آوریم چه اهل کتاب میگفتند پروردگار نعمت و صفت محمد صلی الله علیه و آله را در تورات و انجیل ما بیان فرموده از اینجهت آنها گفتند ما بهیچ یک از کتاب آسمانی ایمان نمی آوریم آنکاه حال ایشان را در قیامت بیان میکند و میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله اگر در آن روزی که ستمکاران را در پیشگاه خداوند باز داشته اند مشاهده کنی خواهی دید که بعضی از آنها به من دیگر را مخاطب قرار داده و آنانکه ناتوان ترند بگردنکش ها و بزرگان خود میگویند اگر مرید و اتوای شما نبود ما بخداوند ایمان می آوردیم رؤسا و بزرگان در جواب بضماف و پیروان خود گویند آیا با آنکه راه هدایت از طرف پروردگار بشما ارائه شده بود ما باجبار شما را منحرف نموده و از طریق خداشناسی بازداشتیم یا آنکه خود شما مردمی تبیه کار و بدعمل بودید مستضعفین و تابعین در پاسخ آنها گویند حیل های شبانه و روز و فریب و دعوت کفر آمیز شما بود که بما فرمان میداد تا نسبت بخدای یگانه کافر شده و برای لوطی کانی قرار دادیم اینک چون عذاب ما را بی چشم مشاهده میکنند از کرده های خود پشیمان میشوند در وقتیکه پشیمانی آنها سودی ندارد و ماعل و زنجیر عذاب را بگردن ایشان میگذاریم و این رنج و شکنجه کفر آن کارهایی است که

موده‌اند پس از آن برای تسلی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید این امت که تو را تکذیب می‌کند منحصر بشخص تو نیست ما بهر دیناری که رسول و پیغمبری فرستادیم ثروت‌مندان و متعلمان آن دیار آنها می‌کشند ما آنچه شما می‌گوئید ایمان نداریم و برسات شما کافریم ما که دارای ثروت بیکران و اولاد بسیاری می‌باشیم خداوند تعالی ما را عذاب نکند چه آنکه خدائیکه ما را لایق دیده و در دنیا نعمت بیکران عطا فرموده اگر کمتر شما حق باشد ما را عذاب نخواهد کرد و آنها گمان کردند که نعمت و فرزندان بسیار که بایشان داده شده بخاطر قرب و منزات آنها است از اینجهت در آخرت هم دچار شکمجه و عذاب نخواهند شد.

### قل ان ربی یسط الرزق لمن یشاء و یقدر و لکن اکثر الناس لا یعلمون

ای پیغمبر مردم بگو پروردگار من هر کرا بخواهد روزی بسیار مرحمت میفرماید و آن‌کس را که خواسته باشد در عسرت و مضیقته قرار میدهد و فقر و توانگری در دنیا دلیل عذاب دنیوی و عدم آن مایه رستگاری در آخرت نیست اما بیشتر مردم این حقیقت را نمی‌دانند این مال و منال دنیا و یا فرزند و عسیره شما چیزی نیست که در پیشگاه ما تقرب حاصل کنید فقط هر که عمل شایسته و نیکو داشته باشد میتواند مقرب گردد و پاداش کارهای خوب او دوبرابر شده و در حرفه‌های مهشی با آرامش و اطمینان خاطر جاویدان خواهد بود و کسانی که سعی و کوشش می‌کنند که آفات ما را محو و نابود ساخته و پیغمبران را بستوه در آورند آنها برای کفر و عذاب حاضر خواهند شد و هرگز از کفر و عقاب خلاصی ندارند و ایمان را در دوزخ که جای عذابست منزل می‌دهند.

### قل ان ربی یسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له و ما

### انظروا من شیء یمسکهم و هو خیر الرارقیین

پروردگار من آیه را تکرار فرمود برای احتیاطی فائده آن چه آید اول خطاب بکفار و امرای توبیخ و سرزنش آنها است و آیه دوم بند و موعظه است بجهت مؤمنین و مفهوم حقیقی آیه آنست که میفرماید ثروت و بی‌نیازی کفار دلیل بر کرامت و سعادت ایشان نیست بلکه عین عجز آنهاست چه ایشان کفر را نعمت می‌کنند ولی عیب و زشتی بودن مؤمن باشد باینکه سعادتی از حد اعد بود زیرا ممکن است آن‌ها و

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُدْنِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۶) قُلْ إِنْ ضَلَّتْ قَائِمًا أَصْلَ  
 عَلَى نَفْسِي وَ إِنْ أَهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۴۷) وَ تَوَارَى  
 إِذْ قَرَعُوا قُلُوبَهُمْ وَ أَحْذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۴۸) وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَلَيْ  
 لَهُمُ التَّنَافُسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۹) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ  
 مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۰) وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ (۵۱) كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ  
 مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۲)

فروغ را در راه خدا اتفاق کند و باینجه سعادتش افزون میگردد

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق را حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پروردگار عزت امر خود را در شبهای جمعه نازل میفرماید و فرشته پیوسته بانك میزند آیا توبه کسیده هست که توبه اش را بپذیرند و آیا کسی هست که طلب مغفرت و آمرزش کند تا مورد آمرزش قرار بگیرد و آیا محتاجی هست که درخواستی نماید تا حاجتش را برآورده و نیازمندیمای او را مرتفع سازیم همان فرشته در مقام دعا و مساجات بر آمده و عریضه میدهد پروردگارا هر کس که اتفاق میکند و دست بخشیده دارد عوس رحمت بر ما و مال آن کسانی که بمساک میوزدند در معرض تلف قرار ده و همین که طلوع فجر شود امر خداوند سوی عرش بر میگردد و زوریهای خلائق تقسیم میشود سپس آنحضرت حریر را مخاطب قرار داده و فرمود ای حریر نصیب تو بر این چنین تعیین و مقدر میگردد

و در کافیه ذیل آیه «وَمَا أَنْتَقِمُ مِنْ شَيْءٍ» میویند، روایت کرده که شخصی حضور حضرت صادق علیه السلام عرص کرد در قرآن دو آیه وجود دارد که ما مرجع می میکنیم از آنرا نمی یابیم فرمود کدام است؟ عرص کرد یکی آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» ما دعا میگیرم خداوند احابت نمیفرماید میفرمودند بخدا امر میبندی که تلف و عذر میفرماید عرص کرد

ای رسول گرایی بگو اینک حقیقت و حق آمد و خداوند باطل خلق نکرده و نمی کند و غیر حق هر چه باشد محو و نابود شده و اعاده نخواهد گشت (۴۹) ای پیغمبر منافقین و کفار بگو اگر کسانی شما را گمراه کرده اند از زبان گمراهی آن بخود من میرسد ولی اگر بوحی پرد گمراه طریق هدایت باشم سعادت جابرد یافته امو پروردگار من شنوا و بقلوب بندگانش نزدیک است (۵۰) اگر تو ای پیغمبر سختی عذاب کافران را به بیسی که چگونه هراسان و نگران هستند و هیچک از آنها نمیتوانند از کفر و مجازات بگریزند و از نزدیکترین محل دستگیر و بدوزخ حو هفت رفت (۶۱) همیشه دوزخ و عذاب را دیدند میگویند ما بخدای یکتا ایمان آوردیم اما با این دوری از مقام خداشناسی چگونه ممکن است بساحت قرب خداوند نزدیک شوند (۶۲) زیرا پیش از این در دنیا بر رسول حق کافر بوده و او را تکذیب نموده و نسبت جنون میدادند و راه طولانی تا مقام او فاصله داشتند (۵۳) امروز بین ایشان و آنچه که آرزو دارند بدلخواه آنها است فاصله و حایل بسیار است هم بطور بهم مسلك های ایشان که در امت های گذشته همواره در شك و ریب بسر میبردند و کافر از دنیا رفتند رفتار شده و بعد از این گرفتار نمودیم (۵۴)

خبر فرمود پس چه میگوئی گفت میدام فرمود بدان و آگاه باش هر کس خدا را با آنچه امر فرموده اطاعت نماید و طریقی که دستور فرموده خدا را بخواهد دعا کند البته مسئولش اجابت میشود راوی میگوید حضورش عرض کردم طریقه دعا کردن چیست؟ فرمود ابتدا متذکر نعمت های خدا شده و شکر گذاری الطاف خدا را بنمائید سپس درود و صلوات بر محمد و آل او بفرستید آنگاه گناهان خود را بیاد آورده و پس از اقرار بخطاهای خود استغفار بنمائید بعد حاجات خود را از خدا بخواهید که البته اجابت خواهد شد فرمودید آیه دیگر کدام است؟ عرض کرد موما انعمتم من شیئی فهو یخلفه میباید من اتفاق میکنم اما عوس آرا نمی بینم فرمود بجدا افترا زدی که خداوند خلاف وعده نمینماید اگر شما کسب حلال کنید و از مال حلالی که بستم میآورید در راه مشروع اتفاق نمائید ممکن نیست که در همی اتفاق کنید مگر آنکه خداوند عوس آرا شما را رحمت و عطا می نماید؛ این مابویه از ابی بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام مذاکره انبیاء و ثروتمندان شیعیان شد آنحضرت از این مذاکره ملول و افسرده شد فرمود بدانید هر گاه

مؤمن عنی و بی نیاز باشد اتفاق وصله کند از مال خود یا قوام و دوستانش جداوند و حر و پاداشی آن را دو مرتبه عطا کند و آیهم و اموالکم و اولادکم را در قایم فرموده خود تلاوت نمودند و یوم محشر هم جمیعاً ثم یقول للملائکه اهؤلاء ایا کم کانوا یعبدون ای محمد ﷺ و پیاد پیاور روزیکه تمام مردم بمرصه محشر جمع شوند آنکاه بفرشتگان گویند آیا این طایفه اند که شمارا معبود خود میداستند فرشتگان زبان به تسبیح گشوده و عرصه میدارند تو منزله و پاکی از هر شرک و نقصی پرورد گارا حز تو برای ما خدا و معبودی نیست این مردم جن و شیاطین را ستایش میکردند و بیشتر این مردم بآنها ایمان آورده بودند و استهلام در آیه فوق تقریر است چنانچه بعضی خطاب میکند دعوات قلت للناس اتخذونی وامی الیه من دون الله سپس میفرماید و در قیامت هیچکس مالک سود و ضرر دیگری نیست یعنی معبودان آنها نمیتوانند شفاعت از عابدین خود بنمایند چه دستهای همه از کار افتاده و فرو مانده و برای هیچکس جز خدا حکم و متصرف و فرمانفرمائی نیست و مستمکاران میگویند اینک عذاب آتشی را که تصدیق نمیکردید بچشید و چون آیات روشن ما را بر این کاران بیاور و رسولی قرائت مینمود می گفتند اینکه ادعای رسالت میکند مردیست که میخواهد شمارا از آنچه پدرانمان می پرستیدید باز دارد و در مورد پیغمبر اکرم ﷺ میگفتند این قرآن را خود او یافته و بدروع بحدا نسبت میدهد و کافرا بی که آیات حق برای هدایت ایشان آمده بود گفتند اینها جز سحر مسلم و آشکارا چیز دیگری نیست و حال آمد ما کنایه برای آنها نرستادیم که درس گرفته و بیاموزند و با پیش از تو پیغمبری نرستاده بودیم تا باستناد گفتههای او تورا تکذیب کند.

و کذب الذین من قبلهم و ما یبلغوا معشار ما اتواهم فیکذبوا رسالی فکیف

کان تکبیر

و اتمهای پیشین نیز مانند این کفار پیغمبران خود را تکذیب میکردند و اینها ده یک مردم آن زمان ثروت و قرب و جاه و جلال ندارند و آن مردمیکه رسولان ما را تکذیب کردند در دنیا دچار سوء عاقبت و نکبت و ادبار شدند در آثار آنها توحه کنید که چگونه ایشان را هلاک نموده و سختی کیفر دادم این مردم باید پترسند از آنکه مسدا ایشان را در اثر تکذیب پیغمبر خاتم ﷺ مانند پیشینیان کیفر و عذاب دهیم

مرا، ندای، قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تفکروا  
ما بصاحبکم من جنة ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید  
در این آیه به پیغمبر اکرم (ص) خطاب نموده و میفرماید مردم بگویند شما را نصیحت  
و موعظه میکنم بیک خصلت و آن اینست شما دو نفر دو نفر بایک یکدیگر در باره امر خدا و دین  
حق قیام نموده اندیشه و تفکر کنید تا بدانید صاحب شما (پیغمبر اکرم ص) دیوانه نیست  
و فائده این تمکرات آنست که چون دو نفر در کاری نظر و تفکر کنند و بایکدیگر مشورت نمایند  
علم حاصل نمایند که آنچه در باره پیغمبر و قرآن گفته بودند لغو و سهوده بوده و نیست آن  
پیغمبر مگر رسولی که شمار از عذاب سختی که در پیش دارید بر حذر ساخته و مهتر ساند.  
در کافی از ابو حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه قل انما  
اعظکم بواحدة را پرسید فرمود مراد از آن یک پند و نصیحت که خداوند میفرماید همان  
دوستی و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است. و این حدیث را علی بن ابراهیم و محمد بن عباس  
نیز روایت کرده اند.

طبرسی و محمد بن عباس از یعقوب بن یزید روایت کرده اند گفت حضرت صادق علیه السلام  
فرمود پروردگار احکام و واحیات را امتدراجاً بر مردم نازل نمود اول آنها شهادت بوحداست  
و برسات پیغمبر اکرم (ص) بود سپس نماز و زکوة و روزه و جهاد و حج و خمس و صدقات  
و غیر اینها نازل شد مناقضین به پیغمبر اکرم (ص) گفتند اگر واجب دیگری هست بجز  
این واحیات بفرمائید تا آسوه و خاطر جمع باشیم که دیگر تکلیفی نیست خدا یا تعالی  
آید انما اعظکم بواحدة و انازل نمود و مراد از آن ولایت امیر المؤمنین (ع) است سپس آیه  
انما و اکم الله رافرو فرستاد و تمام امت اتفاق دارند که بحر وجود مقدس علی بن ابیطالب  
کسی در حال نماز زکوة و صدقه نداد و اگر اسم شریف آنحضرت را بیان میفرمود در قرآن  
مناقضین اسقاط و تحریف میکردند آن را پروردگار در این آیه و آیات دیگر نام مقدس  
امیر المؤمنین را بر هر میان فرموده تا حلال و مناقضین از ظاهر آیه تشخیص نداده نداده  
و تمهید در صد اسقاط و تحریف بر نیایند و تا بشما شیعیان برسد و در موضوع ولایت  
آیه «الیوم اکم دینکم» را نازل نمود یعقوب میگوید حضورش عرض کردم پس معنای  
«ان تقوم لله مثنی و فرادی» چیست فرمود مثنی اطاعت پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین

تائید است و فرادی اطاعت و فرمانبرداری از ائمه از فرزندان آنحضرت است ای یعقوب  
سوگند بخدا معنای آیه خبر از این نیست

در کافیه ذیل آیه « قل ما سألکم من اجر فهو لکم » از حضرت باقر علیه السلام روایت  
کرده فرمود رسول اکرم (ص) تا ما را پروردگار خطاب بامت فرمود که صاحبان قربات  
و ذی القربی حضرتش را دوست داشته باشد و آنها را لذت نماید و ثواب دوست داشتن  
ایشان عاید خود آنها میشود چه در اثر دوست داشتن عزت هدایت یافته و داخل بهشت  
شده و از عذاب روز قیامت رسته و خلاص میگرددند

### قل انما یقذف بالحق علام الغیوب

ای پیغمبر بمناقضین بگو پروردگار من حقایق را از طریق وحی بمن القا مینماید  
و هیچ حالی از شما پوشیده نیست بر من و خداوند بر تمام اسرارهای واقف بوده و آگاه است

### قل جاء الحق و ما یدلّی الباطل و ما یعید

ای رسول گرامی بگو اینک حق و حقیقت آمده و باطل از بین رفت و باز گشت نکند  
و غیر حق هر چه باشد محو و نابود شده و اعاده نخواهد گشت. در کافیه ذیل آیه فوق از  
حماد بن عثمان روایت کرده گفت اسمعیل فرزند حضرت صادق علیه السلام آیه ای داد آنحضرت  
یا فرمود فقرار اطعام نموده و سیر کن همانا پروردگار میفرماید باطل محو شده و باز گشت  
نخواهد کرد یعنی باطل نه در دنیا بکار آید و نه در آخرت و مقصود آنحضرت اطعام اعیان  
و ثروتمندان بود.

### قل ان ضللت فانما اضل علی نفسی و ان اهتدیت فبما یوحی الی ربی

ای پیغمبر بمناقضین و کفار بگو اگر بگردان شما من گمراه شده ام زبان گمراهی  
آن بخود من میرسد و اگر هدایت شده و سعادت جاوید یافته ام بسبب وحی است که از  
جانب پروردگار من میرسد همانا خداوند شنوا و خلوب بندگانش نزدیک است.

امامانی ذیل آیه « ولو تری اذ فرعوا فلا فوت و اخفوا من مکان قرب » از حضرت  
صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخدا قسم مثل آنست که می بینم حضرت قائم آل محمد  
(ص) بر حجر الاسود تکیه نموده و پس از شهادت بوحداست « عظمت خداوند بر مردم  
میفرماید ای مردم هر کس با من در باره خداوند احتجاج کند من اولی هستم بخداوند و هر کس  
در باره انبیاء سلف آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و جد بزرگوارم محمد (ص) مجاحه

کند من اولی هستم بتمام ایشان و هر کسی در مورد قرآن با من مراجعه نماید باید بداند من اولی و احق بر شناسائی قرآن و کتاب خدا هستم لزدیگران آنگاه در مقام حضرت ابراهیم دور کعب نماز بجا آورده و خدا را بشتایستگی و عظمت یاد میفرماید

و نیز آنحضرت فرمود مراد از مضطری که در آیه «امن یجیب المضطر ادا دعاءه و یکشف السوء» حضرت حجت و قائم آل محمد (ص) است و اول کسی که با آنحضرت بیعت کند حننیل است سپس سید و سیزده تن از اصحاب مخصوص آنحضرت میباشند و بسوی زمین پیدا حرکت نمایند و از آنها لشکر سفیانی خروج میکند و خداوند بر زمین امر میفرماید قدم های ایشان را بگیرد و این است مفهوم آیه «ولو تری اذ فرعوا» تا آخر آیه وای بخارود از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از فرع صدائی که از آسمان بلند می شود و سفیانی که از شام خروج نمود و بسوی زمین پیدا حرکت است زمین آنها را با هر خدا فرو برده و خسف کرده و بگیرد.

ابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنای «وای لهم التناوش» را سؤال کردم فرمود آنها هدایت را از طریق جستمومی کنند که بدان نرسند در صورتی که اگر از راه و طریقه حقه طلب هدایت مینمودند بهسولت و آسانی بآن نائل میشدند. عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود حضرت قائم آل محمد (ص) پس از ظهور مردم را بکتاب خدا و قرآن و سنه پیغمبر و ولایت امیر المؤمنین دعوت میکند و با آنها میفرماید از دشمنان آل محمد ~~و یزیری~~ بیزاری بجوئید در آنوقت سفیانی از شام خروج داده و بسوی زمین پیدا میروند زمین آنها را با هر خدا فرو برده و خسف کرده و بگیرد دشمنان اهل بیت در آن هنگام میگویند ما بقائم آل محمد (ص) ایمان آورده ایم و پیش از این با آنحضرت کافر بوده او را تکذیب مینمودند در آنوقت با آنحضرت خطاب میرسد که تمام آنها را بقتل برسانید تا بعد از این فتنه و فساد در روی زمین واقع نشود و حیل بینهم و بین ما یشتبون کامل بادیعاهم من قبل انهم کانوا فی شک مرء روز ظهور حضرت قائم (ع) بین آن مردم و آنچه آرزو و مرار و دلخواه آنها است لزق و تولد توبه و برطرف شدن عذاب و رسیدن ثواب فاعلمه و حایل بسیاریست همین طور با هم مسلکهای آنها که در امت های گذشته همواره در شک و در تباهی میگردیدند رفتار شده آنان نیز بعد از سخت گرفتار گردیده اند. پایان



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ  
 مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
 (۱) مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ  
 مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ  
 خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا اللَّهَ (۳)

## سورة فاطر

سورة فاطر مکه نازل شده و دارای چهل و پنج آیه و هفتصد و نود و هشت کلمه و سه هزار و یکصد و سی حرف است. ثواب تلاوت آن را در مقدمه سورة سبا بیان نمودیم  
 در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود هر کس این  
 سوره را بقصد تقرب و خلوص برای خدا قرائت نماید روز قیامت از هر يك از درهای  
 بهشت فریادی آید که از این در داخل بهشت بشود و از هر دری که بخواهد وارد  
 بهشت میشود

هر کس این سوره را بظرف جوی نوشته و در دامن کسی بگذارد آن شخص  
 دیگر قدرت آنکه از جای خود حرکت کند پیدا ننماید مگر آنکه آن طرف را از  
 دامنش بردارند.

شیخ طوسی بسند خود در کتاب مجالس از معاویه بن وهب روایت کرده گفت  
 خدمت حضرت صادق علیه السلام نمودم که مردی از اهل مرو شرفیاب شد و از عارضه صد غم و سر درد  
 فرزندش شکایت نمود آن حضرت فرمود تا فرزندش را حاضر سازد حضرت دستی بر آن  
 طبل کشید و آیه ۳۹ همین سوره را تلاوت نمود :

## بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خدائی را که آسمانها و زمین را بوجود آورده و فرشتگانی که بعضی دارای دو بال و برخی سه و یا چهار بال قدرت میباشند و در آفرینش آنها هر چه بخواهد میافزاید رسولان خود گردانیده و آن خدای بزرگ با انجام هر چیزی قادر و توانا است (۱) اگر از راه لطف و رحمت دردی بروی خلق بگشاید هیچ قدرتی آنرا نمی تواند بست و اگر از روی حکمت دردی برینند جز او هیچکس نمیتواند آن در بسته را باز کند و او ذات مقدس قادر و حکیم است (۲) ای مردم نعمتهائی را که خداوند بشما ارزانی فرموده بیاد بیاورید و فکر کنید غیر از خدا چه کسی میتواند شما را از آسمان و زمین روزی دهد و از نعمت های بی کران بهره مند سازد محققاً جز ذات اقدس یگانه او خدائی نیست و مشرکان چگونه بخدایان باطل میگردند و ستایش بت ها می کنند؟ (۳)

ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما  
من احد من بعده انه كان حليماً غفوراً

و آن طفل بیمار شفا یافت.

و در تہذیب بسند خود از آنحضرت روایت کرده فرمود هر گاه بیم وقوع زلزله برود این آیه را بطریق زیر بخواند :

يا من يمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد  
من بعده انه كان حليماً غفوراً صل على محمد و آل محمد و  
امسك عني سوء انك على شيء قدير

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده هر کس این آیه را پیش از خوابیدن تلاوت نماید هرگز سقف خانه بر سرش حرام نشود.

خلاصه سوره فاطر مشتمل است بر قسمتی از حمد و ثنای پروردگار و بیان نعمت های ذات اقدس حق و معرفی شیطان که دشمن بشر است و بندگان خدا باید شیطان را دشمن خود بدانند و شرح حال بعضی از مردم که از روی نادانی و خودخواهی کارهای رشت خود را میث تصور کرده و معایب اعمال و افعال خود را درك نمی کنند و شمه ای از

وَإِنْ يَكْذِبُونَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ (۴) يَا أَيُّهَا  
النَّاسُ إِن وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغْرِبْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَفْرِكْكُمْ بِاللَّهِ الْفُرُورُ  
(۵) إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ  
السُّعِيرِ (۶) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنْ لَمْ يَضِلْ  
مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدَى مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ  
بِمَا يَفْعَلُونَ (۸)

عظمت و سلطنت و عدل پروردگار و دلایلی در توحید و یکتا شناسی خدا و ذکر این معنی  
که آنچه بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی نازل شده همه بر حق و حقیقت است و آیاتی چند  
که مؤمنین را بهشت و کفار و منافقین را به عذاب و دوزخ وعده فرموده اند.  
ترجمه تبارکی: الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا  
اولی اجنحة مثنی و ثلاث ورباع یزید فی الخلق ما یشاء ان  
الله علی کل شیء قدیر

صاحبان ادیان و شریعت‌ها بدون استثناء همه عقیده دارند بر وجود مخلوقات لطیفی  
که دارای شعور و ادراک بوده در زمین و آسمان برای آنها یکسان و در یک چشم بهم زدن  
مسافات بعیده را طی مینمایند و اعمال عظیمه و گوناگون ار ایشان صادر میشود و آن  
مخلوقات را در عرف دین فرشته مینامند.

محدث مجلسی در بحارالانوار مینویسد: امامیه و سایر فرق مسلمین حر و لایسزه که  
برای تخريب و تضييع عقاید مردم خود را داخل در دهره مسلمین نموده اند همه متفق  
هستند که موجوداتی بنام فرشته وجود دارند و ایشان اجسام لطیفه نورانی و مجردی  
میشوند که بنا بر حکمت و مصلحتی که مشیت الهی تعلق بگیرد باشکال محذمه و  
صورت‌های گوناگون غیر از شک و خوگ درمیآید.

ای رسول گرامی اگر می بینی که مردم نادان رسالت تو را تکذیب میکنند نمیگن مشو زیرا با انبیاء پیشین هم همین رفتار را کرده اند همانا باز گشت تمام کارها بسوی خداست (۴) ای مردم بدانید وعده قیامت خداوند حتمی و برحق است و این رتدگی دنیای دنی شما را مفروز نباید یکند و توحه داشته باشید که غرور و نادانی و حماقت و اغوای شیطانی شما را فریفته نسازد (۵) دشمن بزرگ شما شیطان است شما باید او را دشمن خود بدانید شیطان ردار و دسته اش شما را بحزب خود دعوت مینماید تا مانند خودشان از اهل آتش و جهنم شوید (۶) کفر کسانی که کافر شده اند جز عذاب محنت نباید باشد اما پادشاهی آنها که بخداوند ایمان آورده و کارهای نیکو میکنند معفرت و بخشایش پروردگار و اجر بزرگ است (۷) آیا دیدماید بعضی از مردم کارهای زشت خود را نیک تصور کرده و از روی خود - خواهی خود را خوب می بینند در صورتی که خداست که هر که را خواسته باشد گمراه ساخته و هر که را بخواهد هدایت مینماید پس تو ای پیغمبر مکرم برای گمراهی مردم جاهل خود را به تعجب و رنج مینداز زیرا خداوند بهر چه آن مردم میکنند دام او آگاه است (۸)

فرشتگان از ماده خلق شده اند بلکه آنها از سنخ شعور و دارای عقل و تدبیر و حدود معینه و قدرت و قوت مافوق تصور هستند و از این لحاظ بر آنها اطلاق جسم میشود و گفته میشود نموده و دارای ابعاد سه گانه طول و عرض و ارتفاع میباشد و مراد از اجنحه (بال) در این آیه شریفه و احادیث وارده حدود معینه و سیر فرشتگان است زیرا سیر هر يك از آنها در حدود معینی است و محتاج هر چیز حدود و طراف است و اینكه میگویند محتاج لشکر منظور اطراف چپ و راست آن لشکر است و محتاج خانه مغرب و مشرق خانه را میرساند و مردم عوام و بی اطلاع از کلمه حناح معنای طاهر آن که بال و پر است استنباط نموده و فرشتگان را بصورت دختر بالدار می کشند و شاید مشاء خرافات عینه باطله پارسیان قدیم است که برای تجسم فروهر رب النوع موهوم آن را بشکل دختری بالدار نقاشی مینمودند.

در وصف فرشتگان احادیث بسیاری در دست است از آن جمله :

طبری در احتجاج از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود شما مردم نمیتوانید با حواس طاهره خود فرشتگان را مشاهده کنید زیرا از جنس هوا هستند و تمیز و تشخیص

آنها برای شما غیر مقدور است اگر خداوند قوای دیدگان شما را بپزاید بطوریکه بتوانید آنها را مشاهده کنید خواهید گفت که ایشان نیز مانند ما بشرند

از این حدیث بخوبی فهمیده میشود که فرشتگان اجسام لطیفه و نامرئی و محدود بوده و درصفا تمیز داده نشوند زیرا چشم انسان جز اجسام کثیفه و خود و محسوس اجسام چیز دیگری را درك نکرد و مشاهده نمی نماید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند فرشتگان متفاوت و مختلف آفریده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را به هیتی دید که شصت بال داشت و فضای میان آسمان و زمین را فرا گرفته بود و فرمود هر وقت خداوند بمیکائیل امر کند که بزمین فرود آید يك پای او در آسمان هفتم و پای دیگرش در طبقه هفتم زمین است و نیز خداوند فرشتگانی خلق فرموده که نصف آنها لبرف و نصف دیگرشان از آتش است و میگویند ای خدائی که میان آتش و برف الت برقرار فرموده ای دلهای ما را بر طاعت استوار و ثابت گردان و فرمود فرشتگان خوردن و آشامیدن و نکاح ندارند.

و زندگانی آنها با نسیم عرش تأمین میشود بعضی از فرشتگان پیوسته در حال رکوع و گروهي همواره در حال صعود و عده ای در قیام هستند تا روز قیامت و خیل فرشتگان از تمام موجودات بیشتر است و در هر شبانه روز هفتاد هزار فرشته بزمین آیند اول بدور خانه کعبه طواف کنند و سپس بزیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میروند و بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت نموده و از آنجا بکربلا رفته و تا سحر در آنجا قرار حضرت امام حسین علیه السلام توقف مینمایند و موقع طلوع فجر بسوی عرش پرواز کار بالا میروند و ایندسته دیگر بزمین بر نمیگردند و نیز فرمود خداوند جبرئیل و اسرافیل و میکائیل را انزل يك تسبیح میافزاید و آنها را سمیع و بصیر نمود و عقل فیکو و سرعت انتقال و فهم عطا فرمود

امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید:

خداوند بعضی از فرشتگان را که آفرید در آسمان سکنی داد آنها سستی نمیکند و عقلت و ما فرمایند و از خلاق دیگر داننا ترند ای خداوند هرگز آن فرشتگان نردیستند بسوی تو از سایر مخلوقات و ترسانه ترین موجودات میباشد و طاعات عمل

کنند و نه خواب می‌روند و نه سستی و سهو و فراموشی دارند آن فرشتگان چون انسان از صل پدران برحمت مادران منتقل نشده‌اند و آنها را از آب گندیده خلق نکرده‌ای بلکه به شبت و قدرت اراده ایجاد فرمودی و در آسمان منزل دادی و آنها را گرامی داشته امین وحی خود ساخته و آنها را از آفات و بلیات نگاه داشتی و ایشان را از معصیت و گناه مصون نمودی ای خداوند اگر قدرت تو نبود آنها توانائی نداشتند و اگر نیروی استقامت و ثبات بآنها داده بودی استوار و ثابت نبودند و اگر رحمتت نبود طاقت نداشتند و اگر نیروی سودند اما آنان بر مکانی هستند که معین فرموده‌ای تا ترا اطاعت کنند و در نزد تو به قرب باشند و غفلت از تو ندارند اگر عظمت پنهانی تو بر آنها هویدا می‌شد خود را کوچک و ناچیز شمرده و می‌فهمیدند که ترا چنانچه سزاواری هرگز ستایش نکرده‌اند تسبیح و تقدیس می‌کنم چنین حالتی را و پرستش منمایم ترا ای خداوند چقدر بیکو است امتحان و بتلا و آزمایش تو نزد آفریدگانت .

و نیز آن حضرت در خطبه معروف بانشاب در وصف فرشتگان و انواع آنها فرموده‌اند بعضی از ایشان در لطافت مانند ابر و در عظمت و بزرگی چون کوه‌های مرتفع و در آرامی و سکوت مثل تاریکی بسیار سیاه هستند و بعضی دیگر بایکی دو گام حدود کره زمین را می‌پیمایند و اثر قدم آنها بمنزله پرچمهای سفیدی است که در مواضع خرق هوا و شکاف آن فرو رفته است و زیر پرچمها بادی یا کیزه و ساکن فراز دارد که تا مکانی که آن فرشته فرار دارد منتهی میشود .

از این فرمایشات و نظایر آن ظاهر میشود که مراد از جناح فرشتگان بال و پر نبود بلکه حدود قدرت سیر و قوای آنان میباشد و اگر در شرع تعبیر بحناح و بال و سر و قدم شده برای نشان دادن و تشبیه نمودن امور غیر محسوسه است با اشیاء محسوس و قابل درک با عبارت ساده و مختصر و بیان رسا برای فهمیدن عوام و از این قبیل تعبیرات شرعیه در امور غیر محسوسه بطریق مثل بسیار است چنانچه در سوره نور پروردگار پس از آنکه ذات اقدس خود را بنور تشبیه و تمثیل نموده و میفرماید :

اللّٰهُ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

عصر محاً مهر ماید

والله الذي ارسل الرياح فتننهم فاصبنا به الارض  
بعد موتها كذلك النور (۶) من كان يريد العزة فلله العزة جميعا اليه يصعد  
الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه والذين يمتكرون السيئات لهم عذاب شديد  
ومكر اولئك هو يبور (۱۰) والله خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم جعلكم  
ازواجا وما تحمل من انثى ولا تضع الا بعلمه وما يعمر من معمر ولا  
ينقص من عمره الا في كتاب ان ذلك على الله يسير (۱۱)

### و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون

یعنی خداوند برای مردم مثل‌هایی میزند تا متذکر شده و آگاه گردند و چون بال  
پرندگان سب سرعت سیر آنها است و همچنین سرو یا قدم معرف و مشخص اول و آخر  
میباشند از این نظر سرعت سیر فرشتگان را بال و استدا و انتهای مسیر آنان را بسرو قدم  
تمیز نموده و حدود مختلفه و جهات عدیده و قوای متشتته فرشتگان را بسرها و بال‌ها و  
و صورتها و دیدگان و نمیره مثل زده و از جهت تشبه قوی در اجسام آنها بشاخ و قرن  
تشبیه وقوه را بصورت که بهترین عزارت و نزدیک بهم مردم عادی است بیان کرده‌اند  
و چون بعضی از فرشتگان دارای قوای متناقض و متضاد مانند قوه جادیه و دافعه و  
سالیه و موحیه هستند که علماء و دانشمندان عصر حاضر نیز برای کرات عین همین قوا  
را قوس و اثبات میکنند لذا برای فهمانیدن موضوع قوای مورد بحث را بآتش و یخ تمیز  
و توحیه کرده‌اند

و در این بیانات و شرح مطالب گفته شده چنین معلوم میشود آنچه در احادیث ذکر  
شده فرشتگان آسمانها را در مدتی کمتر از چشم به‌مزدن سیر مینمایند نسبت به چگونگی  
و کیفیت خلقت ایشان امر عجیبی هست زیرا آنها چون لطیف و فاقد جسم مینباشند در تمام  
مواد موحوده در حو و فضا نفوذ داشته و مسافات بعیده را با سرعت شکفت آوری که از چشم

خداست که باوها را میفرستد تا آبهای بارانی را برافکند و زمینهای مرده و خشک را سیراب نماید و پس از مرگ حرامی دوباره اراضی را سر و خرم و حیوة تازه ببخشد حشر و نشر خلایق هم در روز قیامت همیطور است (۹) کسی که حوای عزت است باید بداند که تمام عزت و سعادت محتص خداست و کلمة طیبة توحید و کلمات شایسته بسوی خدا بالا میرود و آنهایی که بدی و پلیدی را پیشه ساخته اند به عذاب سخت کفر خواهند رسید و مگر وحلة آنان نامود و بی اثر میشود (۱۰) آن دات اقدس پروردگار است که شما را از خاک برآورد و سپس از طعمه ناچیز بوجود آورد آنگاه برای شما جنت مقرر داشت و بلاداری و زائیدن زبان معلّم و اراده خداوند است اگر عمر کسی طولانی باشد و یا کم شود در کتاب علم خداوند ثبت است و تمام این امور برای

### خداوند سهل و آسانست (۱۱)

همه مردم در سر و متر است طی نمایند و شاید فرشتگان را با موجودات و اجسام محسوسه مقایسه کرد چه هر جسم ثقیلی که در نظر ما سنگین و غیر قابل حرکت و محول باشد نقل و انتقال و حرکت دادن آنها برای فرشتگان سهل و آسانست و نفوذ آنها در اجسام مادی از جهت اموات دات ایشان بوده و همین قابلیت نفوذ سبب میشود که عالم ماده را سرعت و سیرت و دور و دون لحظه ای توقف و درنگ طی نمایند و هر جسم ثقیلی را بهر نقطه که خواسته باشد منتقل و بیست لحظه ببرند و هر مظلومه و کرمای را بر خلاف مسیر آن حرکت در آورده و یا متوقف سازند چنانچه برای امیر المؤمنین علیه السلام و یوشع بن نون آفتاب را از سیر عادی خود برگردانید و برگردانیدن آن برای فرشته موکل بر خورشید آسانتر است از آنکه شجر صورت خود را از طرفی بطرف دیگر بگرداند زیرا آفتاب در نوع فرشته دارد مکی جاد و دیگری دافع و در احادیث هم بآن تصریح شده است و تمام آن فرشتگان با اراده و اختیارند و همینکه از جانب پروردگار اراده و امر شود فرشته جاد بامر خداوند دافع میشود و یا بر عکس فرشته دافع جاذب میگردد لذا زرد شمس و بر گردانیدن آفتاب کار بسیار عادی و سهل و آسانست و تمام معجزات اشیاء که در لسان شرع و احادیث وارد شده مانند حرکت دادن مساط سلیمان و احضار تخت بلقیس بیک چشم بر خمر و ... بر آنها از هیچ قبل است و اموری محمول و امکان پذیر میباشد و بطور قطع



وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَبٌ فَرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاحٌ وَمَنْ  
 كُلٌّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِبًا وَتَخْرُجُونَ حَايَةً تَلْبِسُونَهَا ثِيَابًا لَّيْسَ فِيهَا مِنْ  
 لَّيْسَتْغَوٍّ مِنْ مَنَعِهِ وَتَلْبَسُونَ (۱۲) يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ  
 وَتَسْفُرُ الْشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ  
 تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْعٍ (۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعْوَانَكُمْ وَلَوْ  
 سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْ كُفْرَكُمْ وَلَا يُبَشِّرُكُمْ خَيْرَ (۱۴)

و مسلم حقیقت پیدا کرده و واقع شده و چنانچه بخواهیم تمام اوصاف فرشتگان و انواع  
 آنها و اخبار و اراده در این باب را بیان کنیم محتاج بکتاب خدا گدای خواهد بود و  
 برای فهمیدن خوانندگان گرامی همین مختصر اکتفا نمودیم

در کافی دلیل آیه « مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ » از حضرت صادق علیه السلام روایت  
 کرده فرمود متعه زبان نیز از جمله رحمت پروردگار است که به مسلمین عطا فرموده و  
 کسی نمیتواند و نباید آن را منع کند و اگر منع نماید حلال خدا را حرام کرده است  
 یا ایها الناس اذكروا نعمة الله عليكم هل من خالق غير  
 الله يرزقكم من السماء

ای مردم نعمت های صوری و معنوی که خداوند شما را از آسمان داشته به خاطر دیار و  
 فکر کنید که آیا غیر از خداوند بکما آورید کار دیگری هست که شما را از آسمان  
 بوسیله باران رحمت خود و از زمین ما دستی ها و ساتان روزی دهد الله این جمله را  
 شریعه استعظام تحریری است یعنی غیر از خدا کسی دیگری نیست که شما روزی دهد  
 و آن ذات اقدس پروردگار است که تمام موجودات ۱۰ نعمت هستی بخشیده و روزی  
 میدهد و معلوم نیست مشرکین و کفار چگونه بخدایان باطل گرویده و به بر سر  
 بت ها قیام و اقدام می کنند .

این دو دریا که یکی آب شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ است یکسان نیستند ولی از هر دوی آنها گوشت ماهی تازه و پیا کیزه میخورید و از اعماق آنها مرجان و سایر زیورها استخراج مینمائید و حیواناتی را در دوی آنها روان هستند تا از فضل خدا بکسب و تجارت پرداخته و طلب روزی کنید و شکر نعمت را بجا آورید (۱۲) خداست که شب را در دل روز و روز را از درون پرده شب آشکار ساخته و خورشید و ماه را مسخر نموده که هر کدام بمدت معین و مدار خاص گردش نمایند و اوست آن خدائی که پروردگار و آفریننده شما و همه ملک هستی از اوست آنها را که جزا و بخدائی مینماید فاقده هر چیز بوده و مملکت پوست دور هسته خرمائی نیستند (۱۳) اگر آن خدایان باطل را بخوانید دعوت شما را نشنوند بفرض آنکه بشنوند جواب شما را نمیدهند و روز قیامت از شر شما که آنها را بخدائی گرفته اید ابراز اترحاز و تنفر و بیزاری جویند و هیچکس مانند خدای دانا و توانا ترا بحقیقت آگاه نگرداند (۱۴)

پس از آن در مقام تسلی خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آمده و میفرماید اگر مردم ندان رسالت تو را تکذیب مینمایند نمیکن مشو با انبیاء پیش از تو هم همین رفتار را کرده اند و البته باز گشت تمام کارها بسوی خدا است.

(این جمله برای اهدید است) آنگاه خطاب بمردم نموده و میفرماید:

بدانید و آگاه باشید تمام رعدهای خداوند از بخت و شوز و ثواب و عقاب حتمی و برحق است مبادا این زندگانی دنیای فانی شما را مغرور کند و مراقب باشید که غرور ندادنی و جهالت و اغوای شیطانی شما را از راه مستقیم منحرف نساخته و فریب نخورید پس از آن مردم را از پیروی شیطان بر حذر داشته و میفرماید دشمن نزد گشت شما شیطانست شما هم او را دشمن بدانید و بدو الحواء او عمل نکنید شیطان و بدو وانش شما را بعزب خود دعوت مینماید تا مانند خود آنها بوده و از اهل آتش دورج شوید چه او خود جهنمی است و خرمن سوخته میخواهد و مایل است خرمن دیگران نیز دستخوش آتش گشته و نابود گردد

پس حال کسانی را که دعوت شیطان را پذیرفته و با اوامر او مخالفت مینمایند بیان کرده و میگوید کیفر کسانی که کافر شده و پیرو هوای نفس و شیطان گشته اند حزن

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّعِزُّوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَاءْ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَسِرُّوهُ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِهْلِهَا لِاتَّخِذَ مِنْهُ شَيْئًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمِنْ تَرَكُنَا يَنْتَهِزْكُمْ لِنُفِثَ بِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ (۲۱)

عذاب سخت و شدید نباید باشد ولی پاداشی آنهایی که بخدا ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو دارند مغفرت و بخشایش پروردگار و مزد بزرگی چون بهشت جاوید است  
 بعد میفرماید آیا دریغ دارید بعضی از مردم نادان کارهای زشت خود را بیکوپیدا داشته و از روی خود خواهی و فرور اعمال ناروا و نکوهیده خود را خوب میداند ؟  
 خدا هر که را بخواهد بحال خود و او میگذارد تا در جهل و گمراهی بماند و هر که را خواسته باشد هدایت و رهبری میفرماید .

تو ای پیغمبر برای گمراهی مردم نادان آزرده خاطر مانی و خودیشتی را برنج و نمب میفکن و حسرت مخور که چرا این مردم ایمان نیاورده و بحالت گمراهی باقی هستند خداوند بهر چه که آن مردم میکنند دانا و آگاه است .

علی بن ابراهیم ذیل آیه «افمن زين لمسوء عمله» از صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه مزبور در حق «زریق و حبترة» که کنایه از اول و دومی است نازل شد

در کافی ذیل آیه «و الله الذي ارسل الرياح ففتش بها فسطاة الى بلد ميت» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که لر آنحضرت سؤال شد مر کتو محل ابرها کجای دنیا است فرمود بر درختهایی که در کنار دریا قرار دارند و هر وقت خداوند اراده فرماید بادی را موز میفرماید تا آنها را از جاحر کت داد و فرشتگانی که موی کل آنها هستند بخارهای

ای مردم تمام شما نیازمند و بختا محتاج میباشید و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است (۱۵) اگر بخواهد و اراده نماید شما را بیدار نمستی فرستد و خلقی نوین بعرصه روزگار درآورد (۱۶) و انجام این امر برای خداوند دشوار نیست (۱۷) هیچ کس بارگناه دیگری را بدوش نگردد و اگر شخص سنگین باری کسی را برای کمک و یاری بخواهد اگر چه وابسته و خورش او باشد هیچ باری از دوش او برندارد و تو ای رسول تنها کسانی که در خلوت و پنهانی از خدا ترسیده و نماز را ایامدارند میتوانند بترسانی و پرهیزکار گردانی هر کس خود را تزکیه و پاک و منزّه نمود بسود خویش اقدام نموده و سعادت عاید خود او میشود و بازگشت همه بسوی خداست (۱۸) هیچوقت بینا و کور یکسان نیست (۱۹) و ظلمت و دروشتانی مساوی نخواهد بود (۲۰) و آفتاب و سایه یکسان و برابر یکدیگر نیستند (۲۱)

آب را بجو هوا بلند نموده و تشکیل ابرها داده و بهر کجا که مقرر و مقدر باشند روانه میشود و در فائید فرموده خود آیه را تلاوت مینمایند .  
و این آیه یکی از دلایل توحید و خدا شناسی است و حجتی است بر زنادفه و دهری مسلکین

و در ذیل آیه « الیه یصمد الکلم الطیب » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از « کلم الطیب » کلمه اخلاص و اقرار بآنچه از جانب خداوند آمده است میباشد از واجبات و نیز ولایت امیر المؤمنین علیه السلام عمل صالح و نیکو را بلند کرده و بسوی خدا میرسد .

و در روایت دیگر فرمود کلم الطیب آنست که مؤمن بگوید :

لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و خلیفه رسول الله

و اعمال صالح اعتقاد بدل است و این اعتقاد قلبی فیضی است که از طرف پروردگار بمؤمن میرسد و در آن شکی نیست .

و ابی جازود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند که برای هر گفتاری مصداقی و اثری از عمل هست که آن گفتار را تصدیق و یا تکذیب مینماید و اگر شخصی بیایم اظهار نمود و عملش مؤید سخن و گفتار او باشد عمل او مورد

قبول واقع و بسوی خدا بلند میشود ولی اگر گفتار شخص را اعمالش تأیید نماید و کرده او خلاف گفته‌اش باشد عمل مردود شناخته شده و بر میگردد و مآش دورج بداحته میشود.

و الذین یعمرون السیئات لهم عذاب شدید و مکر اولئک هو یبور  
آنهائی که بدی و پلیدی را پیشه خود ساخته‌اند بعد از سحت کیم و محاربت  
خواهند شد (مراد از بدی در این آیه شرک و ریا است) و خداوند عمل من اشخاص  
ناپود و بی اثر خواهد کرد

و الله خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم جعلکم ارواحاً و ما تحمل  
من انشی و لا تضع الا بهله

خداوند اصل شما بشر را از خاک بیافرید و سپس از نسل آدم و هو (نطفه) باچیر  
شما را بوجود آورد و برای شما از خودتان جنت مقرر داشت بارداری و وضع حمل و سن  
بعلم و اراده خداوند دانا است و ذات اقدس او وقت بار داری و زانیدن را میداند و اگر  
کسی دارای عمر طولانی باشد و یا عمرش کم و کوتاه است در کتاب تمام خداوند ثبت  
است و تمام این امور برای پروردگار سهل و آسان میباشد

در کافی ذیل آیه ۵ و ما یعمر من معمر و لا یفنی من عمره الا فی کتاب مبین ۴ از  
حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود ممکن است از عمر شخصی سه سال بایمانده باشد  
و او صله رحم کند خداوند سی سال بعمرش بیفزاید و بر عکس شخص دیگری سی سال  
از عمرش باقی است اما بر اثر قطع رحم کردن پروردگار باقی مانده عمر او را سه  
سال مبدل سازد.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام من فرمود بر صرف  
من شیعیان مگو زیارت قبر امام حسین علیه السلام بیرونند زیرا زیارت آن بزرگوار سب طویل  
عمر و زیادتی روزی گردد و بدی و آفات را از زائر بر طرف میساید و زیارت آن حضرت  
بر هر مؤمنی که اقرار به امامت آن امام مظلوم دارد لازم است.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس متعین باشد ولی زیارت  
حضرت امام حسین علیه السلام نرود خداوند عمر او را کوتاه کند اگر سوگند بخشد که ترک  
کنند زیارت آن حضرت سی سال زودتر از اجل مقرر و موعده خود وفات میساید و سب

گفته‌ام ای مردم ترك فكيد زيارت قبر سيد الشهداء عليه السلام را زیرا هويد زيارت آنحضرت  
سيار و از آن حمله است توسعه رزق و افزايش عمر و در روز قيامت در محضر عدل الهی و  
در حضور پيغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امير المؤمنين عليه السلام و حضرت زهرا (ع)، حضرت امام  
حسین عليه السلام برای راترين خود شهادت خواهد داد

و در حديث ديگر آنحضرت فرمود هر کس بزيارت قبر امام حسين عليه السلام برود خود  
از خير بشمار محروم کرده و باعث کوتاهی عمر خوش میشود

وما يستوى البحران هذا عذب فرات سالف شرابه وهذا ملح اجاج  
ابن دو دریا که یکی آب شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ است یکسان  
نیستند ولی از هر دو دریا گوشت تازه و لطیف ماهی میخورید و از اعماق آنها مرجان و  
لؤلؤ و سایر زیورها استخراج نموده و از طرفی بخوبی مشاهده میکنید که کشتی‌ها قدرت  
یاد رومی سلاح دریا برفت و آمد مشغول بوده و فصل پروردگار بکس و تجارت پرداخته  
و در جستجوی روزی و تلاش معاش کوشش مینماید تا شکر نعمت‌های خدا بجا آورده  
شود حدائی که شب را در دل روز و روز را در دل درون پرده تاريك شب آشکار ساخته و  
حورث و ماه را مسخر کرده که هر کدام در مدت معين بمقدار خاص گردش کنند همان  
حد و دگر و آفریننده حریف و همه ملک هستی است و پادشاهی دو جهان مخصوص ذات  
افزون او است و آیهائی را که مشرکین جز او خدا میدانند فاقد هر چیز بوده حتی  
مهرت پوست ناچیز روی هسته خرما هستند (مراد از قطمير پوست نازکی است که روی  
هسته خرما میباشد)

پس از آن مشرکین بیت پرستان را خطاب کرده و میفرماید:

اگر خدايان باطل خود را بخوايد دعوت شما را نشنود و بفرض آنکه بشنود  
حیث شما را نمیدهند و روز قيامت هم از آنکه آنها را مورد ستایش قرار داده و بحدائی  
مکرمه بد از شما میزای حسته و ابراز تنع و انزجار مینمایند و جز خداوند یگانه دانا  
و توانا هیچکس نمیتواند حقایق را آشکار کند ای مردم تمام شما از هر جهت نیازمند به خدا  
و معصاح و مسدد و فقط دای یکمای پروردگار است که غنی با لدات و بی نیاز و ستوده  
مستند و اگر مشت و اراده حضرتش تعلق بگیرد شما را بدینار عدم و نیستی فرستاده

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن  
 فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنَّ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا  
 وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴) وَإِن يَكذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ  
 جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالْكِتَابِ الْعَمِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا  
 أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٍ (۲۷)

و خلقی نوین بعرصه روزگار پدید آورد و البته انجام چنین امری برای خداوند دشوار نیست.

و لا تز روازرة و زراخرى و ان تدع مظلة الى حملها لا يحمل  
 منه شيء ولو كان ذا قرنى

در این آیه خداوند عدل خود را وصف نموده و میفرماید:

هیچکس بارگناه دیگری را بدوش نگیرد و اگر شخص سنگین باری از کسی طلب یاری و کمک نماید اگر چه وابسته و خویش او باشد هیچ باری از دوش او بر نمیدارد و چون فردای قیامت مسافر و فرزندی را به عرصه محشر حاضر کنند اگر مادر مرزانش بگوید من حق مادری و تربیت و رضاع بر تو دارم اکنون بیا یکی از این گناهان مرا بعهده خود بپذیر در پاسخ مادرش میگوید ای مادرم من اکنون بخود مشغولم و نمیتوانم چنین کاری بکنم از من دور شو و محال خودم بگذار.

سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده و میفرماید:

ای رسول گرامی تو فقط کسانی را که در خلوت و پنهانی از خدا ترسیده و نماز بپا میدارند میتوانی بترسانی و بر چیز کارگردانی و البته هر کس خود را تزکیه و پاک و منزّه کند بسود خویش اقدام نموده و سعادت و خوشبختی دارین را عاید خود میسازد و امر مسلم

و هرگز زنده و مرده مثل هم نیستند و خدا هر که را بخواهد شنوا میسازد و تو ای رسول نمیتوانی که ندای خود را بگوش آنهایی که در اعماق کور فرو رفته اند برسانی (۲۲) و تو فقط مأمور آن هستی که مردم را از عواقب و خیم بدکاری برسانی (۲۳) ای پیغمبر ما ترا بحق و راستی بر رسالت برگزیدیم تا خوبان را به بهشت و عده داده و بدان را بدوزخ برسانی و هیچ قوم و ملتی نبوده مگر آنکه در میان آنها بیم کننده و راهنمایی مقرر داشته بودیم (۲۴) ای رسول گرامی اگر امت ترا تکذیب کنند هم نداشته باش و محزون مشو زیرا آنهایی که پیش از تو بودند پیغمبرانی را که با آیات و معجزات و کتب و حجت روشن برای هدایتشان آمده بودند تکذیب کرده اند (۲۵) سپس آنهایی که کافر شده بودند بهشت مؤاخذه کردیم و بچند قهر و عذاب ما بر آنها سخت بود (۲۶) آیا ندیده ای که خداوند آب باران را از آسمان فرود آورد و بوسیله آبیاری آن میوه های گوناگون و رنگارنگ پدید آمد و از کوه ها جاده ها و راه های رنگهای سفید و سرخ و سیاه ایجاد فرمود (۲۷)

و محقق این است که تمام خلایق بسوی خدا بازگشت خواهند کرد  
**و ما یستوی الاعمی و البصیر و لا الظلمات و لا النور و لا الظل و لا النور**  
 در این آیه پروردگار مردم گمراه را بگور و نابینا و کسانی که هدایت یافته و ایمان آورده اند به پیا و شرک را بظلمت و تاریکی و ایسان را بنور و روشنائی بهشت را بسایه و دوزخ را بافتاب مثل زده و میفرماید این اضداد با یکدیگر نمیتوانند برابر و یکسان باشند و مؤمنین و دانشمندان را زنده و کفار و نادانان را بمرده تشبیه نموده و پس از آن فرموده خدا هر که را بخواهد شنوا میسازد و تو ای رسول مانیتوانی ندای خود را بگوش کسانی که در اعماق کور فرو رفته اند برسانی یعنی هماغطوری که مرده نمیتواند چیزی شنیده و از پند و اندرز بهره گرفته و منتفع شود و هر چه او را ندا کنند بی اثر است همچنین این مردم کافر کیش که بر کفر و عصیان اصرار دارند از دعوت و ارشاد تو منتفع نخواهند شد و تو ای پیغمبر گرامی فقط مأمور آن هستی که امت را از عواقب و خیم بدکاری برسانی ما تو را بحق و راستی بر رسالت برگزیدیم تا خوبان و نیکوکاران را مرده بهشت داده و نیکوکاران و بدان را بدوزخ برسانی و همواره ما برای هدایت ملت ها و



وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَحْشَى اللَّهَ  
 مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا  
 الصَّلَاةَ وَآتَوْا مَا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْضَوْنَ تِجَارَةً لِنُفُوسِهِمْ لِيُوقِيَهُمْ  
 آجُورُهُمْ وَيُزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَالَّذِي أَوْحَيْنَا  
 إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

اقوام، انسان و رسولان و زاینمایانی فرستاده ایم آنگاه در مقام تسلی خاطر به معمر ا کریم میفرمایند  
 بر آمده و میفرماید اگر جسمی نادان و سیه روزگار رسالت مرا تکذیب میسازد و ممکن  
 میاشد معمرانی که با معجزات و آیات و حجت های روشن پیش ازین برای هدایت اعم  
 سالفه فرستاده بودیم مورد تکذیب قوم قرار گرفته اند و ما کسانی را که کافر شده و پیغمبران  
 ما را تکذیب نموده اند شدیداً مؤاخذه کرده و کفر داده ایم و قهر و عصب ما در باره آنها  
 بسیار شدید و سخت بود

الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَرَجَ مِنْهُ نَخْلًا مِنْ تَحْتِهَا أَنْهَارٌ

در این آیه نیز از دلایل خدا شناسی بحث نموده ایم.

آیا نمی بینی که خداوند آب باران را از آسمان فرود آورد و بوسیله آن میوه های  
 گوناگون و درختان گوناگون پدید آورد و در کوه های سر بعلت کشیده جاده ها و راه های  
 سفید و سیاه و سرخ ایجاد کرده و اصناف مردم و انواع حسد کان و چهارپایان بر مکه های  
 مختلف بیافرید و با تمام این اختلافات طاهر و تنوع که در بین موجودات و حقایق وجود  
 دارد باز مردم فکر نمی کنند و از خدا نمی ترسند بلی گروهی از متعکبین دانشمند و دان  
 و برهیر کار و مؤمن بخدا از خدا می ترسند و البته این عدد مشمول لطف و احتشاش خدا  
 بوده و خداوند قادر و آمرزنده است

و از اصناف مردم و انواع جنتدکان و چهار پایان هم باز تک های مختلف بیافرید با تمام این اختلاف ظاهر و صورت که در بین خلایق وجود دارد فقط مردم دانشمند و دانا و پرهیزکار از خدا می ترسند و خداوند قادر و آمرزنده است (۲۸) کسانی که بقرائت و تلاوت کتاب خدا مشغول بوده و نماز بپا میدارند و از آنچه روزی ایشان نموده ایم پنهان و آشکار بقرائت الهی می کنند امیدوارند که تجارت آنها هرگز زیان و زوال نخواهد داشت (۲۹) تا خداوند پادشای شایسته و کافی بآنها عطا فرموده و از فضل و کرم خود بر خواشان برنماید و داند بسیار آمرزنده و بشکر گذاران احسان فرایان کند (۳۰) هر آنچه از قرآن بطریق وحی بتو فرستادیم حق است و کتابهای آسمانی تورات و انجیل که پیش از تو فرستادیم مصدق و مؤید قرآن است و خداوند با اعمال بندگانش پنا و آگاه است (۳۱)

در کافی ذیل آیه «ایما یحیی الله من عاده العلماء» در حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود علماء کسانی هستند که کردارشان مؤید و مصدق گفتارشان باشد و اگر کسی غیر از آنچه میگوید عمل نماید عالم نیست و در حدیث دیگر فرموده اند از جمله عبادات ترسیدن و خائف بودن از خدا است و کسانی که دایمی حب جاه بوده و شهوت مقام و ربانیت دارند از خدا ترسیده و دلهای ایشان از خوف خدا عاری و خالی است و از ابن عباس روایت کرده که میگفت امیر المؤمنین علیه السلام مکرر در مکرر از خوف خدا عیش میکرد و میهنش میشد و در جهاد در راه خدا چون کوه ثابت و برقرار بود و از و حیات فوق العاده مراقبت میفرمود و در تمام کارها رضای پروردگار را در نظر داشت و کسی بیشتر از آنحضرت با مشرکین قتال و کارزار نموده است سپس بوصف علماء پرداخته و میفرماید :

ان الذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصلوة و اتقوا مما رزقناهم  
کسانی که بقرائت قرآن و تلاوت کتاب خدا مشغول بوده و نماز بپا میدارند و از آنچه روزی ایشان نموده ایم پنهان و آشکار بقرائت الهی می کنند امیدوار باشند که تجارت آنها هرگز زیان و زوال نخواهد داشت

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ  
 مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲)  
 جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا يُحِطُونَ فِيهَا مِنْ تَحْتِهَا مِنْ ذَهَبٍ وَتُوتُوا فِيهَا  
 فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳) وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ  
 شَكُورٌ (۲۴) الَّذِي آخَرْنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمُنُّ فِيهَا نَجَسٌ وَلَا  
 يَمُنُّ فِيهَا لُغُوبٌ (۲۵)

شخصی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد ای رسول خدا سبب چیست که ما از مرگ می ترسیم و کراهت داریم فرمود از مال و ثروت خود انفاق کنید و برای ذخیره آخرت خود، تا میتوانید پیش از مرگ خودتان فرستید زیرا دل انسانی بمال و منال دنیا بسته شده و علاقه مفرطی بآن دارد همینکه انفاق نموده و در راه خدا از بذل مال دریغ نکند بآن عالم متمایل شده و بیمی از مرگ نخواهد داشت چونکه میدهد و اطعمه و نان دارد که انفاق در راه خدا ثمره نیکو داشته و پروردگارش پاداش شایسته و کافی عطا فرموده و از فضل و کرم خود بر ثواب او میفزاید و خداوند بسیار آمرزنده و شکر و سپاس سپاسگزاران را می پذیرد.

و الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَنْ بَدَّيْهِ

ای رسول گرامی ما هر آنچه از قرآن بطریق وحی بتو فرستادیم برحق و حقیقت است و کتابهای آسمانی تورات و انجیل و زبور و صحف که پیش از تو نازل کرده ایم همه مصدق و مؤید قرآن است چه در آن کتابها از بعثت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و اوصای او و رسول قرآن خبر داده شده و پروردگار از اعمال و کردار بندگانش ماحر و آگاه میباشد.

میس ما کتاب را بارت بکسی داده ایم که از بین خلائق برگزیده ایم ولی بعضی از مردم بغویشتن ظلم کردند و بعضی حد اعتدال را رعایت و جمعی هم بدستور پروردگار در هر کار خیری پیشقدم و سبقت گرفتند که این مرتبه در حقیقت همان فضل بزرگ خداوند است که شامل حال این مردم سعادتمند شده است (۳۲) بهشت جاویدی که در آن وارد میشوند با زیورهای زرین و مروارید زینت کرده شده و پوشش آنها از ابریشم و حریر است (۳۳) و سپاس آن همه نعمت زبان بستایش خدا گشوده و میگویند خدا را شکر که غم و اندوه ما را از بین برد و خدای ما بسیار آمرزنده و پاداش دهنده شکر گذاران است (۳۴) خدائی راستایش کنیم که از لطف و کرم خود ما را بمنزل دائمی و بهشت جاوید وارد کرد که در اینجا هیچ رنج و آلامی بها نرسد و هرگز سستی و خستگی نخواهیم یافت (۳۵)

نوله تعالى: ثم اورثنا الكتاب الذی اصطفینا من عبادنا

ما قرآن را به بندگان برگزیده خود بارت عطا نموده ایم.

این آیه در باره اهل بیت و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و از چند جهت امامت امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش را اثبات مینماید:

یکی آنکه میفرماید ما قرآن و کتاب را بارت داده ایم و میراث یا سبب تعلق میگردد و یا سبب و البته سبب از سبب قوی تر است و چون نسب و سبب در کمی جمع شود از دیگران اولیتر و مقدم تر است و خود مقدس و شریف امیر المؤمنین علیه السلام صاحب شرفین و جامع طرفین است و از دو جانب حائز شرافت گشته از نسب پیوندش با پدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از سبب بستگی بدختر پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی شوهری زهرای اطهر و پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله میراث گرانهایش یعنی قرآن و خلافت و حائشینی حصرش جز به برادر و داماد آنحضرت بکسی نمیرسد.

بدیهی است اگر شخصی مدعی وراثت کسی شود باز میگوید اول نسب خود را ثابت کن سپس مطالبه میراث بنمائی جای تعجب و تأسف است که جمعی بی خبر از دین و عدالت با جعل اخبار و احادیث بی اساس و افتراء بسن بخدا و پیغمبر که میگفتند آنحضرت فرموده ما جماعت پیغمبران را میراث نباشد میخواستند امیر المؤمنین علیه السلام را

از میراث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله محروم سازند و این گفتار مخالف ظاهر آیات قرآن و احادیث معتبره و صحیحیه و حکم عقل است چه در قرآن سرّحاً میفرماید :

و وراثت سلیمان داود

و در آیه دیگر فرموده :

یرثنی ویرث من آل یعقوب

و در همین آیه مورد بحث میفرماید :

ثم اورثنا الكتاب

و رسول خدا در حدیث متواتر فریقین میراث و وراثت را مقرون بهم کرد تا مردم ندانند و گفتار مناقضین واقعی بگذارند و فرمود :

انی مخلف فیکم الثقلین ما ان تمسکنم بهما لن تفلوا کتاب الله  
و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخیر اخبرنی انهما لن  
یمترقا حتی یردا علی الحوض

دیگر آنکه کلمه «اصطفا» را فرمود که فقط اصلاً آن در حوز پیغمبران و امامست نه تمام مردم زیرا خداوند از بین خلائق جز پیغمبر و امام کسی را بر نمیگزیند دلیل سوم آنست که خداوند چیز معصوم شخص دیگری را اختیار نمیفرماید زیرا که خداوند ظاهر و باطن من کم علم دارد و احسار نمی کند مگر کسی را که ظاهر و باطنش صالح و نیکو است و تنها امام معصوم است که متصف با این اوصاف خدا پسنده باشد

دلیل چهارم آنست که در آیه لفظ «من عبادنا» را آورده و مراد از آنها بندگان خاص پروردگار میباشد چنانچه در آیه دیگر میفرماید

ان عبادی لیس لك علیهم سلطان

و در طرف سلطان نقل قول فرموده و میفرماید

الا عبادك منهم المخلصین

دلیل پنجم آنکه این آیه در حق کسانی نازل شد که حدّ سعادت گواهی فرموده که ایشان اهل بهشت هستند و بدیهی است که تمام اهل بهشت عباد خداوند باشند زیرا که حق دادن ناصحه غیر معصوم از اهل بهشت است افراد فصیح بودند و در حدیث آمده است  
پروردگار صانع می شود

دلیل ششم آنست که وارث کتاب باید کسی باشد که با احکام قرآن و کتاب آسمانی دانا و عالم بوده تا بتواند احکام را برای مردم بیان کند و غیر از امیر المؤمنین علیؑ و فرزندان گرامش کسی بتأویل قرآن و احکام آن دانا نیست چنانچه وجود مقدسش فرموده اند :

والله لو سألتهموني لا خير لكم بها في كتاب الله و يست لكم منكمها من مدنيها و محكمها من متناهيها و ناسخها من منسوخها و خاصها من عامها

امیر المؤمنین علیؑ در بیان بالا میفرماید :

بعد از قسم اگر از من سؤال کنید من از تمام آنچه که در قرآن هست شما را خبر ساختن و برای شما سوره ها و آیات مکی را از مدنی تفکیک و محکم و منسوخ و مابیح و مباح و حرام و حلال را بیان خواهم کرد

بن «سید» از اباصطفت هروی روایت کرده گفت ما جمعی از اهل عراق و خراسان در مجلس مأمون حضور داشتیم و حضرت رضاؑ نیز در آن مجلس تشریف داشتند مأمون از حضرت در باره آیه «ثم انزلنا الكتاب» سؤال کرده و پرسید ای مرد رسول خدا این آیه در باره چه اشخاص نازل شده خاص است یا عام جمعی از علماء عقیده دارند که در حق جمیع امت نازل گردیده و فرمود این آیه در باره ما عزیرت پیغمبر و انزل شده کسی که خلاف آنرا گفتند با خطا رفته و ناروا ادعائی کرده اند زیرا اگر مقصود تمام امت بود لازم میآید که تمام اهل بهشت باشند در صورتی که تمام عرق مسلمین در این قول منطبق است که همه امت اهل بهشت میباشند و خداوند تعالی و اوردن قرآن را از این امر گن حرد بر نگزیده و را معنائی و عداوت خلایق را بایشان محول فرموده و حر شرب پیغمبر را کسی متصف با این اوصاف نیست و شاعر بر این مدعا آیه دیگری است که میفرماید

ولقد ارسلنا نوحا و ابراهيم وجعلنا في ذريتهم النبوة والكتاب

فمنهم عهده و كثير منهم قاسفون

پس نوح و کتاب را د هدایت مستحقان و را عبا بنان قرار داده بد قاسفان و ا

آل محمد را هدایت و عزت ان حضرت میباید

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفَ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَاثِبٍ (۳۶) وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبِّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنّا نَعْمَلْ اُولَئِكَ نَعْمَلُ لَهُمْ ما يُنْذَرُ فَبِهِ مِنْ تَذَكُّرٍ وَجاءكم النذير فذوقوا فما للظالمين من نصير (۳۷) اِنَّ اللّٰهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ

### بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات باذن الله گروهی از بندگان راه افراط پیموده و بخویشتن ستم کردند و بعضی حد اعتدال را رعایت نمودند و برخی دیگر در اجرای فرمان خداوند در هر کار خیری پیشقدم شده و بر دیگران سفت گرفتند

و این میراث دادن کتاب به بندگان بر گزیده فصل و شرافت بزرگی است که از طرف پروردگار اعطا شده و انواع لطایف دینی بسیار در بردارد.

در کلامی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از سابق بخیرات امام و منظور از مقتصد شارب بامام و ظالم بعضی کسی است که امام را شناسد. این بابویه از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که گفت بانفاق حضرت باقر علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بودیم دوزخ از اهالی بصره حضورش شرفیاب شده و عرض کردند ای فرزند رسول خدا آیه «ثم لورثنا الكتاب» درباره چه اشخاصی نازل شده آیا شامل جمیع امت میشود یا بطائفة معینی اختصاص دارد حضرت فرمودند این آیه در شان ما آل محمد (س) نازل شده است

ابی حمزه گفت حضورش عرس کردم پدر و مادرم بذات ظالم بعضی از سلمة شما و ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کانی میباشد فرمود هر که از ذریه ما حسنت و سیئات عمالش

و کسانی که کافر شدند ماتش دوزخ گرفتار شوند که نه پایان رسد تا معیروند و نه تخفیف یابد تا آسوده شود و ماکفران لجوج را این چنین بکیفر و مجازات میرسانیم (۳۶) و آن کفار در آتش سوزان دست استعانه دراز نموده و باضرع و ناله میگویند پروردگارا ما را از این دوزخ بیرون بیاور تا کارهای شایسته نموده و برخلاف گذشته باعمال نیک بپردازیم خطاب میرسد که آیا ما بشما عمری مهلت ندادیم و رسولانی برای هدایت شما نفرستادیم تا هر که قایل تدکرویند شنیدن است متدکر شود پس اکنون عذاب دوزخ را بپذیرید که ستمکاران را هیچگونه یار و یاروی نیست (۳۷) خداوند کاملاً اسرار آسمانها

و زمین را مطلع و بر افکار و اندیشه و مافی الضمیر

حال بق واقف و آگاه

است (۳۸)

با هم برار باشد بخوبیش ستم کرده و مقتصد از ما کسی است که پیوسته و در همه حال به پرستش پروردگار خود مشغول است تا هر گش برسد و سابق بخیرات آبهائی هستند که مردم را بسوی حد سوق داده و امر بسعروف و نهی از منکر میکنند و هر گز احکام فاسق را نمی شده و بغایت کماک نکرده و گمراه کنندگان را یاری و معاونت نمی نمایند و در احتیاج از ابی هاشم روایت کرده گفت معنی آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود این آیه در باره فرزندان حضرت فاطمه علیها سلام نازل شده ولی آن عده از اولاد آنحضرت که شمشیر کشیده و مردم را بسوی خود دعوت نموده و باعث گمراهی ایشان شده اند داخل این آیه نیستند عرض کردم پس آیه چه کسانی را شامل میشود فرمود ظالم بنفس آبهائی هستند که بدعوت مردم قیام نمی کنند نه راه راست و نه بطریق ملالت و مقتصد کسی است که عارف بامام باشد و در حق امام زمان خود معرفت حاصل کرده و منظور از سابق بخیرات آئمه هستند .

و از ابی هاشم جعفری روایت کرده گفت معنی آیه را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال نمودم فرمود این آیه در حق آل محمد علیهم السلام نازل شده و ظالم بنفس از ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی هستند که اقرار و اعتراف بامامت ندارند و مقتصد اشخاصی هستند که عارف بامام باشند و در حق امام زمان خود معرفت حاصل کرده و مقصود از



هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ  
كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۶)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي

مَادَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّهُمْ

الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ أَغْوَرُ (۴۰)

سابق بخبرائتمه هستند.

ابی هاشم میگوید کربه را گرفت و اشکم جاری شد و پیش خود فکر میکردم در باره آنچه که خداوند بآل محمد علیهم السلام عطا فرموده آنحضرت توجیهی بمن نمود و فرمود عظمت شان و بزرگی مقام و منزلت ما آل محمد (ص) بیش از آنست که من برای تو بیان کرده ام شکر و سپاس پروردگار را بجا آور

و بذیل عنایت آل محمد (ص) تمسک بجوی ای ابا هاشم روز قیامت که میشود هر طایفه و قومی را با امام و پادشاهی خود در محشر حاضر میکند بتو مژده و شارت میدهم که در آنروز تو سعادتمند و بحیر و بیگوئی هستی

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند بحرمت و عظمت شان و منزلت حضرت فاطمه اطهر (ع) آتش را بر ذریه آنحضرت حرام فرموده و نیز آیه «ثم اوردنا الكتاب» در حق ذریه فاطمه علیها السلام مازل شده است.

و در کتاب عیون الاحبار از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از وارثین در آیه مزبور عترت طاهره پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است و اگر تمام امت مورد نظربود میبایست تمام امت داخل بهشت شوند و حال آنکه ممکن نیست تمام امت بسعادت دخول بهشت نائل گردند زیرا فرمود:

او آن خدائی است که شما را روی زمین جانشین امت های گذشته قرار داده و اگر کسی کافر شود زبان کفر عاید خود او شود و در پیشگاه پروردگار کفر آنها ایجاد خشم نماید و بر خود کافران آن کفر و ارتداد جز خسارت و زیان اضافه کردن سودی ننخشد (۳۹) ای رسول گرامی مقرر کن بگو شما که خدای یگانه را رها نموده و بت هایی را بجای خدا ستایش می کنید و آنانرا خدا می خوانید بمن نشان بدهید که این معبودهای شما در زمین چیزی آفریده اند و یا در آسمانها شریکی در ایجاد و آفرینش کیهان دارند و یا آنکه کتابی بر آنها آمده که بر عهده شرک خود برهانی بیاورند بلکه ستمگران مشرک جز وعده های دروغ که با آن بکدیگر را می فرستند حجت و دلیلی در دست ندارند (۴۰)

### فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات

پس وراثت را پروردگار مخصوص عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است نه غیر آنها.

این بابویه ذیل آیه «جنات عدن بدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤ و لباسهم فیها حریر» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده اند «طالم بنفس و مقتصد و سابق بخیرات» وارد بهشت میشوند.

طرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود سابقین بخیرات بدون حساب وارد بهشت میشوند و از مقتصدین اندکی حساب می کشند بعد از آنها داخل بهشت مینمایند ولی طالمین بنفس را چندی در مقام بازداشت و حبس نگاهداشته پس از آن اجازه دخول بهشت بایشان میدهند و همینکه وارد بهشت شدند میگویند خدا را شکر و سپاس میگوئیم که عم و اندوه را از ما برطرف کرد و ما را از رنج و حرمان رهائی بخشید و ما میدانستیم که خدای ما بسیار بخشنده و آمرزنده است و پاداش شکر گذاران را میدهد ما خدائی را شکر میکنیم که بلطف و کرم حوش ما را بمنزل دائمی و بهشت جاوید وارد فرمود که دیگر رنج و المی ما نخواهد رسید و هرگز دچار فتور و سستی نخواهیم شد

این بابویه ذیل آیه «وقالوا الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن» از این قد روایت کرده گفت دیدم که سلمان و بلال پیش آمدند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ببوسند پیغمبر فرمود ای سلمان عملی که عجم ها با پادشاهان خود میکنند با من نکنید من چون شما بنده ای از بندگان خدا میباشم همانطور که همه غذا میخورند من هم طعام تناول میکنم و مانند همه شست ویرخت می نمایم سلمان عرض کرد حق خداوند از فضیلت و عظمت حضرت فاطمه علیها السلام در روز قیامت مرا مطلع نمائید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با صورت بشاش فرمود بآن حدائی که جانم در دست قدرت اوست فاطمه علیها السلام از صحرای محشر عبور میکند در حالی که سوار بر ناقه ای است که سرش از خشیه الله خلق شده و چشمانش از نور خدا و پشتش از جلال خدا و گردنش از بهاء خدا و کتفش از روان خدا و دهش از قدس خدا و پاهایش از مجد خدا برایش از نور هودجی است و درون هودج زسی است مانند حورالعین جمع شده و خلق و ساخته شده از سه قسمت جزء اول از مشک و قسمت دوم از عنبر و جزء آخر از زعفران که با آب زبدگی عجیب و خمیر شده که آن آب بقدری شیرین است که اگر در آب هفت دریای تلح ریخته میشد آب آنها شیرین و گوارا میگردد و اگر انگشت خود را از هودج بسوی دنیا دراز کند نور خورشید و ماه را بپوشاند جبرئیل از طرف راست ناقه و میکائیل در طرف چپ و امیر المؤمنین علیه السلام پیشاپیش او و امام حسن و امام حسین علیهما السلام از عقب خداوند او را با جلال و عظمت هر چه تمامتر وارد محشر میگردد تا گاه منادی از طرف حق صدا زند که ای اهل محشر چشمها را بسته و سرها را بر افکند اینک فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و زوجه علی علیه السلام امام شما و مادر سبطین حسن و حسین علیهما السلام از صراط عبور میکند و همینکه داخل بهشت شد و وعده های خداوندی که رابا و کرامت شده مشاهده نمود میفرماید:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا الغفور شكور الذي احلنا

دارالمقامه من فضله لا يمننا فيها نصب ولا يمننا فيها ثنوب

پس از جانب خداوند بسوی آنحضرت وحی میشود که ای فاطمه علیها السلام هر چه میخواهی از ما بخواه که تو عطا کنیم میفرماید خداوندنا منتهی اعمال و آرزوی من تو

هستی ولی از پیشگاه با فضل و کرمتمنی دارم که دوستان من و دوستان عترتم را عذاب نمرهائی خطاب میرسد ای فاطمه بعزت و حلال و بزرگی خود قسم که دو هزار سال پیش از خلقت آسمانها و زمین بر خود لازم و حتم نموده‌ام که دوستان شما و دوستان عترت را عذاب نکنم

والذین کفروا لهم نار جهنم لا یلغی علیهم فیموتوا  
ولا یخفف عنهم من عذابها

در این آیه شمه‌ای از کیمر و مجازات کفار و مخالفین و دشمنان آل محمد علیه السلام در بیان نموده و میفرماید :

کسانی که کافر شدند بعداب آتشی در جهنم گرفتار میشوند که نه پایان پذیر است که بمیرند و از عذاب رهائی یافته و آسوده شوند و نه آنکه کیفر ایشان تخفیف می‌یابد و این کفار سر سحت لجوج را چنان مجازات خواهیم کرد که از آتش سوزان دوزخ دست تصرع و استعائه دراز نموده و با ناله و فریاد میگویند پروردگارا ما را از این ورطه هولناک و دوزخ سوزان بیرون بیاور تا کارهای شایسته نموده و بر خلاف گذشته باعمل صالحه و نیکو مشغول شویم خطاب میرسد آیا يك عمر شما مهلت نداده و برای هدایت و تدکر شما انبیاء و رسولانی نفرستادیم تا پند گرفته و ایمان بیاورید اکنون عذاب دوزخ را ببخشید که دیگر هیچگونه یاری بستمکاران نمیشود

این بابویه دلیل آیه «اولم نعمرکم ما یتذکرفیه من تدکر» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تا وقتی که من اشخاصی بجهنم نرسیده است در وسعت و راحت باشند از جهنم سالکی تجاوز نمودند بفرشتگان وحی میرسد من عمر بنده خود را طولانی نمودم با او سحت گیری کنهد و کاره اعمال و رفتارش را ثبت و ضبط نماید

و در حدیث دیگری است که آنحضرت فرمود چون عمر کسی هجده سال شود آنوقت بفرشتگان ابلاغ میشود که اعمال این بنده را در کمال دقت رسیدگی و ثبت و ضبط کنهد

محمد بن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله من فرمودند یا علی میان کسانی که تو را دوست دارند میان آنچه که از دیدنش

ان الله يمشك السماوات و الارض ان تزولا ولئن زائتا ان امسكهما من احد  
 من بعده انه كان خليماً غفوراً (۴۱) واقموا بالله جهد ايمانهم لئن  
 جاءهم نذير ليكونن اهدى من احدى الامم فلما جاءهم نذير ما رادهم  
 الا اموراً (۴۲) استكباراً في الارض و مكر السيئ ولا يحيق المكر السيئ  
 الا باهله فهل ينظرون الا سنة الاولين قلن تجد لسنة الله تبديلاً  
 ولن تجد لسنة الله تحويلاً (۴۳)

دید گانش روشن شود فاصله ای جز مرگ وجود ندارد و همینکه مرگ آنها فرا رسد بآن  
 مقام خواهند رسید و در تأیید فرمایش خود آیه فوق را تلاوت نموده و فرمود یا علی  
 دشمنان از درون آتش دوزخ فریاد و ناله نموده و میگویند پرورد گارا ما را ز این  
 آتش دوزخ نجات بخش تا بچران گذشته اعمال شایسته بجا آورده و علی و فرزندانش  
 را دوست بداریم.

ان الله عالم غيب السموات والارض انه علیم بذات الصدور

خداوند باسراز آسمانها و زمین کاملاً مطلع بوده و برانکار و اندیشه های خدایق و  
 آنچه در دلها پوشیده دارند واقف و آگاه است

هو الذی جعلکم خلائف فی الارض فمن کفر فعليه کفره و لا یرید  
 الکافرین کفرهم عند ربهم الا مقصاً

او آن خدائی است که شما را روی زمین حاشین امت های گذشته قرار داده هر کس  
 از شما کافر شود بیان کفر عاید خود او میشود و در پیشگاه پرورد گار کفر آنها احد  
 حشم نمید و بر خود کافران آن کفر و ارتداد جز خسارت و زیان اصافه کردن  
 سودی نباشد

ای رسول گرامی بمشراکین بگو شما که خدای بگانه را رها نموده و بجای یکتا

فقط خداست که آسمانها و زمین را از سقوط و نابودی حفظ و نگاهداری مینماید و اگر رو  
بزول و نیستی بگذارند جز خدا کسی نمیتواند آنها را محفوظ بدارد و بدانید که خداوند  
بسیار بردبار و آمرزنده است (۴۱) مگر کین عرب بنام خدا سوگندهای محکم یاد میکردند  
که اگر رسول و پیام کننده‌ای از جانب خدا برای هدایت ایشان بیاید از هر يك امت های  
یهود و نصاری زودتر و بهتر قبول ایمان نموده و هدایت می یابند ولی همینکه رسول آمد  
بر آنها جز تنفر و اترجار چیزی نیفرود (۴۲) و در روی زمین تکبر و گردنکشی نموده و  
مکراندیشند و مکر و فریب و بدکاری جز صاحبش احدی را هلاک نخواهد کرد و آیا ایشان  
جز آنکه بطریقه امت های گذشته هلاک شوند انتظاری دارند

و هرگز نیامی تغییر، در طریقه خدا و طریقه حق و سنت  
الهی قابل عوض و تغییر پذیر نیست (۴۳)

پرستی و ایمان بعد از بت‌هایی را معبود خود قرار داده و ستایش میکنید بمن نشان بدهید  
که این حدایین شما در روی زمین چه چیزی آفریده‌اند و یاد آفرینش آسمانها و مخلوقاتش  
شرکتی داشتند و یا کدابی دارند که بر عبیده شرك خود حجت و برهانی از آن بیاورند و  
حاج آنکه مگر کین ستمکار جز وعده‌های بی اساس دروغ که یکدیگر را بتان می‌فرسند  
حجت و دلیلی در دست ندارند.

فقط خدا است که آسمانها و زمین را از سقوط و نابودی حفظ و نگاهداری مینماید  
و اگر رو بزوال و نیستی بگذارند جز خدا کسی نمیتواند آنها را محفوظ بدارد  
و باید دانست که خداوند بسیار بردبار و آمرزنده است

**واقسموا بالله جهد ايمانهم لئن جاءهم نذير لكونن**

**اهدى من احدى الامم**

سب نزول آیه است که بزرگان قریش پیش از بعثت رسول اکرم ﷺ هر وقت  
راجع به یهودیان و نصاریان بحث میشد که انبیاء و رسولان خود را تکذیب میکردند  
می‌گفتند لعنت بر آن مردم باد که پیغمبران و فرستگان خدا را تکذیب میکردند اگر  
پیغمبری بسوی ما بیاید ما او را تصدیق نموده و از تمام پیشینیان فرما سردارتر و راه یافانه‌تر

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا  
 أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُمْ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ  
 إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَ لَوْ يَوَاقِظُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ  
 عَلَى ظُهُرِهِمْ مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى  
 فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

خواهیم بود چون خداوند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله را مبعوث فرموده و بسوی ایشان فرستاد اور  
 تکذیب نموده و بعضی از کافر شده و ایمان نیاوردند

لذا خدا بتعالی آیه فوق را نازل کرده و فرمود این قوم با آن همه سوگندهای  
 محکمی که ید میکردند و میگفتند اگر پیغمبری از جانب خدا برای ما فرستاده شود  
 زودتر و بهتر از ملت های گذشته قبول ایمان کرده و هدایت خواهیم یافت همیشه پیغمبر  
 اکرم صلی الله علیه و آله تبلیغ رسالت نمود جز تنفر و از جا چیز دیگری بر آنها نپروود و گردنکشی  
 و تکبر در روی زمین مشغول شدند و بسکر و فریب سرگرم بودند و البته مکر و فریب  
 و بدکاری جز عاملین خود کس دیگری را هلاک نخواهد کرد آیا اینان جز آنکه مانند  
 امت های گذشته هلاک شوند انتظار دیگری دارند .

البته سنت پروردگار قابل تمییز نیست و طریقه حق و سنت الهی تغییر و تبدیلی  
 نخواهد یافت .

آیا این کفار قریش و سایر مردم سیر و سیاحت روی زمین نمی پردازند یا مدیده  
 عبرت پایان کار و عاقبت مستمگران و بدمنشانی که پیش از اینها وجود داشته و سرو و  
 قدرت آنها بیشتر از ایشان بوده مشاهده کنند و تصدیق نموده و بدانند که هیچ موحودی  
 در آسمانها و زمین نمیتواند از قدرت خدا کشته و او را عاجز کند زیرا که خداوند دانا  
 و توانا است

آیا این مردم بسیر و سیاحت روی زمین نمی پردازند تا عاقبت و پایان کار ستمگرانی که پیش از اینها بوده و نیرو و اقتدارشان بیشتر از ایشان بوده بدیده عورت بشگرد و بدانند که هیچ موجودی در آسمانها و زمین نمیتواند از قدرت خدا نگاهداری خدا را ناتواناست (۴۴) اگر خدا بخواهد مردم را بکیفر آنچه مینمایند مؤاخذه کند در پشت زمین هیچ جنبنده ای باقی نگذارد اما مجازات و کیفر بدکاران را بتأخیر می افکند تا وقت محتوم داخل و موعد آن برسد و چون موعد واجل مردمی فرا رسد دیگر تأخیری روی نخواهد داد و خدایند باحوال بندگانشان خود کاملاً آگاهست (۴۵)

امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که خروج عایشه و حرکتش را بسوی بصره و نافرمانی و عصیان طلحه و زبیر را با اطلاع شعیبان خود مرقوم داشته و نوشته بود کدام گناه بزرگتر از آنست که طلحه و زبیر عیال پیغمبر (ص) را از خانه خودش بیرون آورده و عیالات خود را در پرده حفاظت مستور و محفوظ داشته اند و علناً مخالفت خدا و رسولش را کرده و مرتکب سه معصیت گشتند که ضرر و زیان آن بسوی مردم عاید گردید اول ظلم دوم مکر و حیله سوم نقض عهد و بیعت که کیفر و عقاب هر سه در قرآن و کتاب خدا تصریح و بیان شده.

خداوند میفرماید :

یا ایها الناس انما بفیکم علی انفسکم (آیه ۲۴ از بقره)

و در نقض عهد فرموده :

ومن نکث فانما ینکث علی نفسه (آیه ۱۰ سوره فتح)

و در مورد مکر و فریب میفرماید :

ولا یحیی المکر السیء الا باهله (آیه ۴۱ فاطر)

و آنها مرتکب می و ظلم بمن شده و بیعت مرا نقض نموده و عهد شکنی کرده و نسبت بمن مکر و تروریز روا داشتند.

در کافی دلیل آیه «ولو یؤاخذ الله الناس بما کسوا» از حضرت صادق (ع) و حصر

اقر (ع) روایت کرده که فرمودند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود سفت گرفت علم و دانش



خداوند و قلم خشک شد و قضاء الهی گذشت و قدر تمام شد به تحقیق قرآن و تصدیق رسول اکرم ﷺ بسعادت از جانب خدا برای کسی که ایمان بخدا آورده و پرهیزکار شده و بشقاوت کسی که تکذیب خدا و رسول او نموده و کافر شده بولایت از جانب خدا بمؤمنین و به یزاری خدا از مشرکین و رسول اکرم ﷺ فرمود خداوند تعالی میفرماید:

ای پسر آدم بمشیت من بودی ولی تو هر چه میخواهی برای نفس خود میخواهی و باراده من بودی اما آنچه اراده میکردی برای خودت بود و بفضل و نعمت من زید کی داشتی ولی بمعصیت من نیرو یافتی بهمین سبب تو خودت ادلی هستی بگناه خود از من جز یکی بتو نرسد اما از تو غیر از شر بمن نمرسد که باید بکفر و جزای آن اعمال بد خود بررسی چون میدانی من تسلط و قدرت زیادی بر تو دارم از اطاعت من سرپیچی میکنی و بواسطه بد گمانی خود از رحمت من مایوس میشوی من مورد ستایش هستم و حجت باشد بر تو بیان من بواسطه پیغمبران و برای من راهی است بر تو بسبب عصیان کردت اما اگر احسانی کرده باشی ترد من جزای نیکو داری و ایمن از عذاب و ترا مؤاخذه نکنم.

**ولو يؤاخذ الله الناس بما كسبوا ما ترك على ظهورها من دابة**

من ترا فوق طاقت و توانائی تکلیف نکردم و بغیر از آنچه که تو قبول نموده و اقرار کرده ای تو را وادار بحمل امانت ننموده ایم و من راضی میشوم بآنچه تو از عطایم راضی شوی بعد فرمود لکن عذاب آنرا تا موقع ظهور حضرت قائم آل محمد ﷺ و مدت معین بتأخیر افکنم

بایان تفسیر سوره فاطر

# سورہ یس

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱) وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴) تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي آعَافِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْنَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)

## سورة يس

سورة يس در مکه نازل شده دارای هشتاد و سه آیه و هفتصد و سی و نه کلمه و دس هزار حرفست

در ثواب تلاوت این سوره ابن مایوید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر چیزی قلبی دارد و یس قلب قرآن است هر کس پیش از آمدن بخوابد در شب و یا روز آن را تلاوت کند در حفظ خداوند باشد و فرشتگانی را موکل او فرماید که او را از شر شیطان رحیم و هر آفت دیگری محافظت کنند اگر در آن روز و یا آن شب بمیرد بهشتی باشد و هزاران فرشته جنازه آن را تشییع کنند و تا وقتی که داخل قبر شود برایش استعصار بیاورد و قبرش را وسعت دهند و لافشار قبر ایمن باشد و بوی از قبر او بآسمان بالا میرود و چون روز قیامت از قبر بیرون بیاید فرشتگان با او باشند و بصورت او نسیم کرده و حدیث میگویند تا از صراط مگردد و یا پیغمبران داخل بهشت شود و زنده محبوب خدا باشد و در حواصی قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود :

هر کس این سوره را برای رضای خدا تلاوت کند مانند کسی است که زاده

## بنام خداوند بخشنده مهربان

ای سید رسولان و انسان کامل (۱) قسم بقرآن حکمت بیان (۲) که تو ای محمد ﷺ الهی در زمرة انبیاء و رسولانی (۳) ترا خداوند بر راه راست فرستاده (۴) و این قرآن تو کتابی است که از جانب خداوند مقتدر و مهربان نازل شده است (۵) قایم رسانی با این قرآن قوم و مردمی را از آنچه که پدران ایشان از آن ترسانیدند زیرا که این مردم سخت غافل میباشند (۶) البته وعده عذاب ما بر بیشتر این مردم چون ایمان نمیآوردند حتمی و لازم گردید (۷) ما هم بگردن آنها عل و زنجیر افکندیم که تا زنج در رنج و عذاب بودند و چشمها بسته و نمی توانستند سربلند کنند (۸) ما از پیش و پس بر آنها سد طریق کرده و بر چشمهایشان پرده ای افکندیم که راه حق را تشخیص ندهند (۹)

مرتب به قرآن را ختم نموده باشد و هر مریضی که در موقع احتضار قرائت این سوره را بشنود بعد هر آیه ده فرشته بر او نازل شده و برای او استغفار نموده و در تشمیع چهاره اش حاضر شده و بر او نماز گذارند

و اگر بیمار مختصر شخصاً این سوره را قرائت کند قدش روح نشود مگر آنکه از شربت های بهشتی او را سیراب نمایند و در قبر و محشر تشنه نشود و داخل بهشت که میشود سیراب باشد

و هر کسی که این سوره را نوشته و هرز خود قرار دهد از تمام آفات و بیماری ها مصون و ایمن گردد

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر کسی سوره یس را با کلاب و زعفران هفت بار بنویسد و در هفت روز متوالی هر سوره را که نوشته بشوید و آب آن را بیاشامد حاصطه اش زیاد شده و هر چه را بشود حط کند و با هر کس مناظره کند غلبه نماید و پیروز شود و در امطار معزز و محترم گردد

هر کس این سوره را بنویسد و با خود دارد از چشم بد در امان بوده و از حسد و و کیسه معرضین مصون مانده و از شر حق و افس و اعراس و دزد ها بادی خداوند محفوظ باشد

و سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ  
 مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنََ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱)  
 إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ  
 فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲) وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ  
 (۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَهُكُمُ

مُرْسَلُونَ (۱۴)

و اگر این سوره را نوشته و بشویند و آتش را بزن شیر ده بنوشاند شیرش  
 زیاد شود .

خلاصه مطالب سوره یس عبارت است از معث پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مدار و  
 ترسانیدن مردم از عذاب خدا و ایمان نیلوردن کفار و منافقین و منتفع نشدن آنها بآیات  
 الهی و داستان رسولان و مؤمن آل یس در شهر اطاکیه و تهدید کفار و تنریه ذات  
 اقدس پروردگار از هر گونه نفس و عیسی و دلایل توحید و حدانشسی و معجه صور و قدرت  
 پروردگار بر هلاک نمودن کفار و مشرکین و ادله معث و بشور

قوله تعالى: یس (ص) و القرآن الحکیم

یس یکی از اسماء پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله است و آیه « انک لمن المرسلین » شاهد  
 بر این معنا است یعنی ایسید رسولان و اسان کامل و شومعه وحی من، قسم قرآن حکمت  
 بیان تو از پیغمبران مرسل و بر راه راست هستی تو را خداوند بر راه مستقیم فرستاده و دین  
 قرآن تو کتابی است که از طرف پروردگار مقتدر و مهربان نازل شده است

سعد بن عبدالله قمی در کتاب بصائر الدرجات در یس و القرآن الحکیم انک لمن  
 المرسلین ، از کلبی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای کلمی آیه مبدائی  
 در قرآن چند اسم برای پیغمبر اکرم (ص) ذکر شده است عرض کردم تصور میکنم دو تا

چه آنها را بترسانی و یا بترسانی برای آنها یکسانست و هر گز ایمان نمیآورند (۱۰) تو کسانی را میتوانی بترسانی که پیرو قرآن شده و در خلوت و نهان از حدیله نده پریان ترسان و حائف هستند تو ایشان را بامرزش پروردگار و کرم خدا بشارت و مژده بده (۱۱) ما مردگان را دوباره زنده میکنیم و کردار گذشته و آینده آنها را در نامه عملشان ثبت خواهیم کرد و هر چیزی را در لوح محفوظ و قلب امام آشکارا بشماره آوردیم (۱۲) ابرسول گرامی برای این مردم داستان مردم احاطا که را مثل بزنی که رسولان حق برای هدایت آنها آمدند (۱۳) اول دوتن رسول برای هدایت آنها فرستادیم چون

تکذیب نمودند با سومین رسول خود آنها را تقویت نمودیم

و هر سه نفر بقوم گفتند ما فرستادگان

خداوندیم (۱۴)

سه اسم فرمود ده اسم میباشد که یکی از آنها یس است.

این نامی است از اسمیان بن سعید روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم معنای یس چیست؟ فرمود اسمی از اسمای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و معنایش این است: ی شود و وحی من، قسم بقرآن حکیم تو از پیغمبران مرسل و برزاه راست میاشی. و در کافیه ذیل آیه «لتتذقن قوماً ما امنن أبأوهم فهم عاقلون» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنها از خداوند و رسولش عاقلند و از وعده هائی که خداوند فرموده

بی حد است

و نیز فرمود «فهم لا یؤمنون» یعنی باطلات امیر المؤمنین علیه السلام و از معنیاء بعد از آنحضرت ایمان ندارند و کسانی که بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه اقرار ننموده و مسلمانان مواظبه نمیشدند در قیامت نابینا محسور شده و در آتش جهنم عوطه در حواهد شد

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَانُوا يَمُورُونَ : انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً فهمی الی الاذقان فهم مقمحون

تا آخر فهم لایبصرون

این دو آیه در باره اوجہل و بعضی از بنی محزوم نازل شده داستان آنها بقرآن ذیل

اوجہل و یراش سو کند یاد نمودند چماچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حال نماز

قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ إِن أَنتُمْ إِلَّا  
تَكْذِبُونَ (١٥) قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ أَنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (١٦) وَمَا عَلَيْنَا  
الْإِبْلَاجَ الْمُبِينُ (١٧) قَالُوا إِنَّا نَطِيرُنَا مِنكُمْ لَنُكَلِّمَنَّكُمْ  
وَلِيَمْنَكُم مِّمَّا عَذَابُ إِلَهِكُمْ (١٨) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّ دُكْرَكُمْ لَبِ  
قَوْمٍ مُّسْرِفُونَ (١٩) وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا  
الْمُرْسَلِينَ (٢٠) اتَّبِعُوا مِن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ (٢١)

مردم گفتند شماها نیز چون ما بشری هستید و هیچوقت خداوند رحمان شما را نفرستاده و شما مردم دروغگوئی هستید (۱۵) رسولان گفتند خدای مادانا و گواه است که ما فرستاده او هستیم (۱۶) و ما جز آنکه صریحاً و بطور روشن بشما ابلاغ رسالت کنیم وظیفه دیگری نداریم (۱۷) باز مردم بآنها گفتند ما وجود شما را برای خود فعال بد گرفته ایم اگر دست از ادعای خود بردارید شما را سنگسار نموده و از ما بشمار تنج و شکنجه سختی خواهد رسید (۱۸) رسولان گفتند اگر شما مردم متذکر و هشجری باشید میدانید که تعال بد مربوط بخود شما است و شما مردم مسرف و هوا پرستی میباشید (۱۹) و در این اثناء مردی از راه دور با شتاب هرچه تمعتر بانطا کیه رسید و گفت ای مردم از رسولان خدا پیروی کنید (۲۰) از کسانی که هیچ مزد و پاداشی از شما درخواست ندارند و بر هری شما علاقمند هستند اطاعت و تمکین نمایند (۲۱)

وینمان گردید سه حجاب از آن برابر با سه حجاب ابراهیم و دو حجاب دیگر مایه فخر و فضیلت محمد (ص) است اما شرح پنج حجاب خداوند در قرآن میفرماید و جعلنا من بین یدیم سداً این یک حجاب دو من خلفهم سداً حجاب دوم «فاء شیناهم فهم لا یسرون» حجاب سوم «فهی الی الادقان فهم مقمحون» حجاب چهارم و جعلنا بینک و بین الدین لا یؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً» (آیه ۴۷ سوره آل سوری) حجاب پنجم

و سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون

مخاطب باین آیه پیغمبر اکرم (ص) است میفرماید ابرسول ما برای این مردم منافق مساوی و یکسان است ، چه ترسانی آنها را و یا ترسانی هر کس بخدا و اسلام و ولایت امیر المؤمنین (ع) و ائمه معصومین ایمان نمی آورند

اما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فیشره

بمغفرة و اجر کریم

فقط کسانی را مینوای ترسانی که پیرو قرآن بوده و در خلوت و نهان از پروردگار مهربان ترسان و حائف هستند این چنین مردم را بآمزش خداوند و لطف و کرم مرده و شارت نم



وَمَا لِي لَا أَعْبُدَ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) مَا اتَّخَذَ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً  
 إِن يَرِدْهُنَّ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنْهُمْ شِفَائُهُمْ شَيْئًا وَلَا يَقْدِرُونَ (۲۲) إِنِّي  
 إِذَا لَقِيتُ خَلَالِ مَبِينٍ (۲۳) إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ (۲۴) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ  
 قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۵) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۶) وَمَا  
 أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُودٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۷) إِن كَانَتْ  
 إِلَّا صَبْحَةً وَاحِدَةً فَأَذَاهُمْ خَامِدُونَ (۲۸)

فوق تباری ، انا نحن نحيي الموتى و نكتب ما قدموا و آثارهم  
 وکل شیئی احصیناه فی امام مبین

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود به پدر  
 بزرگوارم عرض کردم آیا نویسنده وصیتنامه پیغمبر اکرم (ص) امیر المؤمنین (ع) بود  
 رسول خدا املا فرمود و آن حضرت نوشت و جبرئیل و فرشتگان مقرب شاهد بر آن بودند  
 اندکی تأمل نمود و سر مبارک را بر زیر انداخت پس از آن فرمود چنین است ای فرزندم  
 ابوالحسن فرشتگان شاهد بر وصیت بودند ولی وصیتنامه پیغمبر اکرم (ص) کتاب مسجل  
 و نامه نوشته شده ای بود که جبرئیل باخیل فرشتگان مقرب برای پیغمبر اکرم (ص)  
 آورده و گفت ای رسول خدا جز موسی و برادرش علی هر کسی که در محضر مقدست هستند  
 بحارح بفرست تا آنکه وصیتنامه را علی دریافت نماید رسول خدا حضار را غیر از علی  
 مرخص فرمود و آنگاه جبرئیل گفت ای رسول خدا حق سلام میرساند و میفرماید این  
 مکتوب و وصیتنامه عهد منست و شرایطی است که با شما نموده ام و خودم و فرشتگان مقرب  
 گواه آنیم و گواه خود من بر صحت این عهد نامه کافی است.

حضرت صادق (ع) فرمود پیغمبر اکرم (ص) از شنیدن پیام جبرئیل لرزیده و گفت  
 ای جبرئیل بردات اقدس پروردگار سلام باد که از او بسوی او سلام بر میگردد تصدیق

برای چه من نباید آن خدائی که موجد و آفریننده منمت پرستش کنم در صورتی که میدانم باز گشت همه بسوی اوست (۲۲) آیا شایسته است من بجز خدای آفریننده معبودی را ستایش کنم که اگر خداوند قصد کند زبانی بمن برساند شفاعت آنها هیچ از من دفع ضرر نموده و مرا نجات ندهد (۲۳) اگر چنین کنم محقّقاً گمراهی بوده و زیانکار هستم (۲۴) ای رسولان شما بشنوید و گواه باشید که من بخدای شما ایمان آوردم (۲۵) باین مؤمن گفته می‌شود که داخل بهشت شود، با تأسف می‌گوید اینکای قوم من میدانستند (۲۶) که چگونه خدا بمن مرحمت فرموده و مرا آمرزیده و مورد لطف و کرم خویش قرار داده (۲۷) و ما بر آن قوم پس از ایمان آن شخص مؤمن دیگر نه لشکری از آسمان فرستادیم و نه پیغمبری مبعوث نمودیم (۲۸) برای عقوبت و کفر آن قوم فقط یک سبحة و ندای آسمانی تمام آنها را بناگاه هلاک نمود (۲۹)

و نباید می‌کنم که وصیتنامه پروردگار بمن رسید و آنرا از جبرئیل گرفته و بعلی (ع) داد و فرمود یا علی این مکتوب را حرف بحرف و کلمه بکلمه قرائت کن این نامه عهد و شروط پروردگار بامن است و اینک امانت خدا را بدست تو می‌سپارم امیر المؤمنین عرض کردید و ما درم قدايت باد منهم شهادت دادیم گواهی می‌کنم که تو ای رسول خدا این وصیت نامه و پیمان خدا را بمن رسانیدی تمام اعضاء و جوارح من مصدق و مؤید این امر هستند جبرئیل گفت من هم برای هر دو نفر شما گواهی میدهم

پیغمبر فرمود یا علی (ع) وصیتنامه مرا گرفتی و از مضمونش آگاه شدی در پیشگاه خدا و در حضور من ضامن اجرای آن شدی باید قول دهی که بآنچه در این نامه است وفا کنی امیر المؤمنین (ع) عرض کرد ای رسول خدا من تعهد می‌کنم که بر این عهد و پادار باشم و از خداوند مدد و یاری می‌طلبم که مرا موفق بداند بر طبق آن عمل کرده و حق آن را ادا کنم

پیغمبر اکرم (ص) فرمود یا علی (ع) اینک جبرئیل و جمعی از فرشتگان مقرب میان من و شما شاهد می‌باشند زیرا خداوند آنها را فرستاده که شاهد بر ابلاغ وصیت من بشما باشند امیر المؤمنین (ع) عرض کرد بلی یا رسول الله من قبول می‌کنم و شما هم آنها را شاهد بر این اعتراف من بمائید

پیغمبر اکرم (ص) فرمود یا علی اینک در حضور حریل و فرشتگان مقررات تو  
مکتوب هم آنچه در این مکتوب نوشته شده وفادار بوده با دوستان خدا و رسول و دوستی و  
با دشمنان آنها دشمنی کنی و یزاری محولی و صبر و شکیبائی شعار خود ساختی و خود  
را فروری اگر چه دست نه تصبیح حق و عصا مقام و هتک حرمت خود و اهل بیت خود  
قیام و اقدام شود امیر المؤمنین (ع) گفت قسم بآن خدائی که مرا خلق نموده و در دل  
حاکم می شکافد و از زمین بیرون میآورد آنچه فرمودی صبر کنم حریل بد پیغمبر و اهل  
بعلی بگو کار هتک حرمت بعثتی میرسد که از خون سیرت ریش مبارک بر ریگ بر می کشد  
چون بیان جبرئیل بگوش علی (ع) رسید عرس نبرد ای رسول خدا آن چمن صاف کن  
که اگر انواع مصائب را بر من وارد سازند و تمام دستهای پیغمبر را بکوبند و  
آنکه خانه کعبه را خراب و نامه و کتاب خدا را زیر پا گذارد و محاسن را بر جان  
سرم مضایق نمایند هیچگونه مبارزه نکرده و صبر خواهم نمود تا حصول نبرد - بشوم  
بعد پیغمبر اکرم (ص) ناطقه علیها السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام را  
و مضمون وصیت نامه و سفارشی که بامیر المؤمنین (ع) فرموده بود ایشان اذلاح و بر  
صبر و شکیبائی نمود آنها نیز قولی خود را اعلام و گفتند آنچه حدیث مذکور در حدیث  
مفرماید مورد قبول و رسای ما است وصیت نامه را مهر فرموده و تسبیح از الزمیر  
گرفتند نمود

راوی میگوید حضور حضرت موسی بن جعفر (ع) پرسش کردم آیا ممکن است که  
از مندرجات وصیت نامه را بفرمائید فرمود دستهای خدا و رسول در مکتوب در برود در  
شده و مخالفت هائی که دست بامیر المؤمنین (ع) از طریق منافقین و اهل وقوع به صبر  
بخیزه تشریح گردیده بود همچنانکه خداوند مفرماید

انا نحن نحيي الموتى و نكتب ما قدموا و آثارهم

و قل شيئي احصيناه في امام مبین

خدا قسم پیغمبر اکرم (ص) تمام صدقات و مصائب را که مردم بآنها

(ع) و فرمودن زهرا (ع) وارد نمودند بیان فرمودند در ایشان رحمت و رزق و صبر بر

آنها را بر من آنحضرت رساندند

و نیز از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود وقتی رسول اکرم (ص) با جمعی از اصحاب در بیابان قفرای منزل فرمود و اصحاب گفتند بروید هیزم جمع آوری نموده بیاورید اصحاب عرس کردند در این صحرا هیزم یافت نمیشود فرمود هر کدام سعی کنید و آنچه مقدورتان باشد جمع کرده و حاضر سازید اصحاب رفته و پس از کالوش و جستجو مقداری هیزم و حجار جمع نموده حضورش آوردند پیغمبر اکرم فرمود گناهان نیز این چنین جمع میشود سپس فرمود بر شما باد که از گناهان صغیره نیز دوری کنید زیرا هر چیزی صافی دارد و البته هر که هر چه را عمل کند و طالب آن شود در جریده اعمالش ثبت و ضبط میشود و هر چیزی در امام مبین بیان و توصیف گردیده

این مایه بنابر حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود چون این آیه نازل شد دو کل شریفی احضرناه فی امام مبین « ابو بکر و عمر خدمت پیغمبر اکرم (ص) آمده گفتند ای رسول خدا آیا منظور از امام مبین تورات است فرمود خیر عرس کردند آیا انجیل است؟ فرمود خیر باز پرسیدند آیا مراد قرآن است فرمود خیر در « ین موقع امیر المؤمنین وارد شد پیغمبر اکرم (ص) فرمود آن امام مبین که خداوند همه چیز را در آن بیان فرمود علی (ع) است که پروردگار علم هر چیزی را در وجود برادر و وصی و خلیفه بعد از من علی (ع) بود همه نهاده است »

و نیز از عمار روایت کرده گفت در یکی از عزوات و جنگها که در خدمت امیر المؤمنین (ع) بودم از بیابانی عبور میکردیم که مملو از مورچه بود گفتم ای مولای من آیا کسی هست که شماری این مورچهگان را بداند فرمود بلی ای عمار من میدانم و میتوانم تعداد آن را تعیین کنم گفتم با امیر المؤمنین (ع) تعداد آنها را از کجا میدارید فرمود ای عمار مگر سوره « یس » را خوانده ای آنجائی که میفرماید :

هو کل شیء احصیناه فی امام مبین « عرض کردم بلی فدایت شوم این سوره را مکرر خوانده ام فرمود ای عمار منظور از امام مبین که خداوند فرموده است منم .

و این حدیث را در سی از اس عیسی و او از پیغمبر اکرم (ص) نقل نموده با زیادتی این جمله که پیغمبر اکرم (ص) فرمود سعید کسی است که علی را در حیوة و ممات دوست دارد و شفی شخصی است که بنفش علی را چه در حال حیوة چه در حال وفاتش در دل داشته باشد

يَا حَرَّةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰)  
 أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا إِنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱)  
 وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا  
 وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ  
 وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ  
 أَيْدِيهِمْ إِلَّا يَشْكُرُونَ (۳۵)

قوله تعالى واضرب لهم مثلا اصحاب القرية اذ جانها المرسلون اذ ارسلنا  
 اليهم اثنين فكذبوهما فعزنا بشاكت فقالوا انا اليكم مرسلون  
 اين آيات اشاره بشرح حال كسانی است كه حضرت عيسى بسوی اهالی اطاكه  
 فرستاد و چگونه سلوك مردم آن شهر با آنها و داستان ایشان بدینقرار است  
 طبرسی از این عیسی روایت کرده كه حضرت عیسی دو نفر از حواریون خود را با هم  
 پروردگار برای تبلیغ شهر اطاكه فرستاد تا مردم آن دیار را بتوحید و خداشناسی  
 دعوت کنند چون بحوالی شهر رسیدند مردی را دیدند كه گوسفند میچراند بر او سلام کردند  
 پاسخ داد و سؤال نمود شما چه اشخاصی هستید و بچه مقصود باینجا آمده اید گفتند ما  
 رسولان عیسی پیغمبر خدا هستیم آمده ایم تا اهل این شهر را به پرستش خدای یگانه  
 دعوت کنیم پرستش كرد آیا دلیل و حجتی بر مذهبای خود دارید گفتند آری بهماران را  
 شفا دهیم و كور مادر زاد و افلیج را صحت بخشیم گفت مرا فرزند هست كه سالها بیمار و  
 زمین گیر است اگر بدست شما شفا یابد من بشما و عیسی ایمان خواهم آورد آنها را بحاجه برد  
 فرزند بیمار برد دعا كردند فرزندش صحت و عافیت یافت نزدست شد و اربستر خود برخاست  
 خبر او در شهر منتشر شد مردم از اطراف شهر بهماران خود را نزد آنان میآوردند شفا یافته  
 صحیح و سالم میشدند خسر بیادشاه دادند ولوت پرست بود امر كرد ایشان را حاضر كردند

اسفا بر این بند گانی که هیچ رسولی برای هدایت آنها نیامد مگر آنکه استهزاء نموده و تمسخر کردند (۳۰) آیا آنها ندیدند که پیش لڑایشان چه بسیاری اقوام و ملت‌ها را هلاک کردیم که دیگر هرگز بنحاهای خود مراجعت نمودند (۳۱) و هیچکس نیست مگر آنکه روز قیامت همه در پیشگاه ما حاضر خواهند شد (۳۲) یکی از دلایل زنده شدن مردگان همین زمین‌های مرده و خشک است که مدام دوباره آنها را سرسبز و زنده نموده و از آن دانه‌ها خارج می‌سازیم که بمصرف غذای خلق می‌رسد (۳۳) و روی زمین باغهای انگور و نخلستانها ایجاد نموده و چشمه‌های آب از دل خاک جاری می‌سازیم (۳۴) تا از آن میوه‌ها و غذاهائی که بدست خوش‌تهمنی کنند سدجوع نمایند  
آیا باز سپاسگذاری نمیکنند (۳۵)

از آنها سؤال نمود شما کیستید گفتند ما رسولان عیسی پیغمبر خدا هستیم گفت حجت و دلیلی بر صدق گفتار خود دارید جواب دادند حجة ما آنستکه کوران و مردم افلج و بیماران بردست ما بفرمان خدایتعالی شفا مییابند گفت باز گردید تا در کار شما اندیشه کنم روز دیگر مردم آنها را در بازار گرفته و زدند در این اثنا پادشاه از آن محل عبور نمود ایشان صدای خود را به تکبیر بلند کردند پادشاه در خشم شد امر کرد آنها را گرفته و زندانی نمودند خبر بحضرت عیسی رسید شمعون صفا که رئیس حواریون و وصی خود بود برای نصرت و یاری آنها فرستاد شمعون بطور ناشناس وارد شهر شد با کوشش بسیار رابطه با درباریان پیدا کرد چون شخصی بود با ادب و نیکو سیرت او را پسندیدند و اوصافش را برای پادشاه بیان کردند او را طلب نمود از عقل و ادب و حسن معاشرتش بسیار خورسند و مسرور گشت و از قربان خاص خود گردانید و بلا مانوس شد روزی شمعون به پادشاه گفت شنیده‌ام دو مرد را زندانی نموده‌ای که آنها مردم را بدین و آئینی دعوت میکردند گفت آری شمعون سؤال نمود هیچ شنیده‌ای ایشان چه میگویند پاسخ داد خشم و غضب مانع شد از آنکه گفتار و سخنان آنان را بشنوم گفت ای پادشاه اگر صلاح و مصلحت بدانی دستور ده آنها را حاضر کنند تا به منیم چه میگویند امر کرد ایشان را حاضر کردند

سَبَّحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا قَبَّعَتِ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَإِنَّ لَهُمُ اللَّيْلَ نَسْلَجُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَالشَّمْسُ تَجْرِي أَمْتَقَرِلَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ أَنْزَلْ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْفَىٰ لَهَا أَنْ تَدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) وَإِنَّ لَهُمُ آثَامًا مُّذَرِّبَةً فِي الْفَلَكَ الْمُتَسَحَّرُونَ (۴۱) وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

شمعون بآنها گفت شما کیستید و برای چه کار در این شهر آمده اید گفتند ما رسولان حضرت عیسی پیغمبر خدا هستیم آمده ایم تا پادشاه و قومش را از عبادت بتها بکشد و همیشه و بی بند و خیر و شری نمیدانند و سود و زیانی بکسی نرسانند باز داشتند و سوسی عبادت پروردگار دانا و شنوا و توانا که هر خیر و شری بدست او است دعوت نمائیم شمعون گفت حجت و برهانی بر مدعای خود دارید جواب دادند آری حجت و برهان ما آنست که کور و بینگر را دادن خدا بتعالی شفا میدهد و هر مریضی را عافیت عطا کنیم پادشاه دستور داد کور غایبانی را آوردند ایشان دعا کردند پروردگار باو بینائی عطا فرمود پادشاه تعجب نمود شمعون باو گفت ای مالک توهم از خدای خود بخواه تا این کار را انجام دهد گفت من از تو هیچ سری را پنهان نمیدارم خدای من جمادی پیش نیست و کاری از او ساجد بشود آنگاه پادشاه بآنها گفت اگر خدای شما قادر باشد مرده را زنده کند من باو و شما ایمان میآورم گفتند پروردگار ما بر هر چیز قدرت و توانائی دارد گفت پسر دهقانی هفت روز است وفات نموده با انتظار پدرش هنوز لمورا دفن نکرد مانند چنانچه او را زنده کند ایمان آورم پس از آن مرده را حضور آنها آوردند شمعون در پنهانی و ایشان آشکارا دعا نمودند خداوند او را زنده کرد از حایر حاست گفت ای قوم من از خدا بترسید و باو ایمان آورید چون وفات کردم مرا در هفت وادی از آتش بردند بخاطر شرکی که بخدا آورده بودم تا گاه درهای آسمان

پاك و همزه است آن خدائی که همه چیز را جفت بیافرید و غیر از آن چیزهائی که نمیدانید خلق فرموده (۳۶) یکی دیگر از دلایل وجود شب است که چون ما پرده روز را از آن برگیریم همه را طلعت و تاریکی فرا گیرد (۳۷) و نیز خورشید تا بان که پیوسته بدون هیچ اختلافی مدار مشخص و معین خود را دور میزند و این خود نشانه قدرت و عظمت پروردگار است (۳۸) گردش مرتب ماه نیز در مدار و منازل مقرر یکی دیگر از دلایل اقتدار حق است که از سورت بدر کامل مانند شاخه زرد خرما بسر منزل اول خود باز میگردد (۳۹) نه خورشید سراوار است که بماه برسد و نه آنکه شب از روز سفت و پیهی بگردد و تمام آنها بر مدار معین در این دریای بی کران شناورند (۴۰) یکی دیگر از دلایل آنست که ما ثراد بشر را در کشتی پر بار سوار کرده و بساحل نجات رسانیدیم (۴۱) و مانند کشتی نیز چیزهائی برای سواری مردم خلق نمودیم (۴۲)

گشوده شد و اشاره کرد به شمعون و آن دو نفر و اینها از خدا درخواست کردند مرا زنده نمود این گفتار در پادشاه اثر کرد پادشاه و جمعی از اهل شهر انطاکیه ایمان آوردند و بسیاری از ایشان در حال کفر و شرک باقی ماندند.

ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت از آن حضرت تفسیر آیه را سؤال کردم فرمود خداوند دو نفر را برای هدایت مردم شهر انطاکیه فرستاد مردم شهر که آن دو غریب و بیاناتشان را شنیدند مورد ایداء و اذیت قرار داده کل را بجائی رسانیدند که پادشاه آن دیار امر کرد هر دو را در بتکده شهر زندانی و توقیف کنند خداوند مرد دیگری را فرستاد چون داخل شهر شد قصر پادشاه را جو یا شده و گفت مرا بحضور پادشاه برسانید چون او را نزد شاه بردند پس از اداء احترامات شایسته گت پادشاهان مردی هشتم که در میانها مشغول عبادت میباشم اکنون ما یلم معبود آن پادشاه را پرستش کنم پادشاه دستور داد او را داخل بتکده نمایند تا بعبادت اسنام پوت هامشغول شود مدت یکسال در بتخانه ماند و با آن دو نفر مرد موحد که زندانی بودند مؤانست و محالست داشت و با ایشان قرار گذاشت با او روی شناسائی نشان نداده و در حضور پادشاه از خداشناسی و بتکنا پرستی او سخن نگویند آنگاه تقاضای ملاقات شاه را نمود چون شاه او را احضار نمود گفت بمن اطلاع ده که تو این مدت در بتخانه به پرستش حدایان ما مشغول بوده ای



اینست ما خشنودی را بتو ابراز نموده و اجازه میدهم هر حاجتی که داری بخواهی تا مورد احابت قرار دهم آن مرد پاسخ داد من حاجتی ندارم ولی اگر ممکن است شرح حال دو مرد زندانی را که در بتخانه محبوس میباشند برایت بیان کنید پادشاه گفت این دو نفر هر دو دین مایه مردم این شهر بوده و میخواستند ما را به ستایش خدای آسمان که کسی او را ندیده و ادا نموده و از دین پدران و معبود پیشینیان محروم سازند گفت ای پادشاه بسیار شایسته و بجاست که امر فرمائید آن دو را حضور آورده و مجلس مناظره ای تشکیل دهیم اگر توانستیم آنها را معلوب و معجوب نمائیم بطیب خاطر دین ما را میپذیرند و اگر آنها بر ما غالب شدند ما تسلیم سخن حق ایشان خواهیم شد پادشاه پیشنهاد او را پذیرفت و دو زندانی را احضار نمود و چون حاضر شدند آن مرد گفت مدعای شما چیست و هدف شما از آمدن باین شهر چه میباشد آن دو گفتند ما خدای یگانه و یکتا را می پرستیم و از اینکه مردم این شهر ندانسته و کور کورانه بت پرستی را شعار خود قرار داده اند افسرد و ناراحت شده و برای رهبری و هدایت ایشان آمده ایم آن مرد گفت آیا آن خدای یکتائی که معبود شما است قادر است کوری را بینا و بیماری را شفا و مرده ای را زنده کند گفتند اگر از خدا بخواهیم و مشیت ذات مقدس اقتضا کند البته اجابت خواهد شد آن شخص بیادش گفت که امر و مقرر فرمائید یک نفر کور مادر زاد را بمحضر سلطانی حاضر نمایند کوری را آوردند بآن دو نفر گفت اینک از خدای خود بخواهید تا این شخص را بینا کند آن دو در حاضری و دعا نمودند ناگاه قدرت پروردگار چشملهای کور روش و بینا گردید مرد گفت کور دیگری بیاورند آوردند گفت ای پادشاه دستور بده که برای بیداری این کور هم دعا کند هر دو بسجده افتاده مشغول دعا شدند که ناگاه لویز بینا گردید آن مرد گفت ای پادشاه امر کنید شخص زمین گیر و اعلیجی را بیاورند چون حاضر کردند بآن دو نفر گفت دستور پادشاه این است که از خدای خود بخواهید سلامت این شخص را باز گرداند آن دو نفر نماز خوانده و دست بدعای برداشتند که ناگاه شخص فالح برخاسته و براه رفتن پرداخت بارگشت ای پادشاه امر کنید زمین گیر دیگری را بیاورند وقتی که آوردند و آن دو دعا کردند مانند زمین گیر اولی بهبودی و شفا یافته و با قدمهای استوار شروع براه رفتن نمود آن مرد پادشاه گفت این دو نفر از عهد تو آزمایش مهم بر آمده و حجت قاطعی برای ما

آوردند اکنون يك آزمایش دیگر باقی است که اگر آنرا نیز انجام دهند من پیرو عقاید این دو نفر شده و دین آنها را میپذیرم سپس گفت ای پادشاه بطوری که شنیده‌ام شما پسری داشته‌اید که در غفلت و شباب وفات کرده من از این دو نفر می‌خواهم که دعا نمایند و او را زنده کنند و اگر پسر را زنده نمایند من داخل دین آنها خواهم شد پادشاه گفت من نیز در صورت وقوع چنین امری خدای این دو نفر را پرستش کرده و یکتا پرستی را قبول می‌نمایم. آن مرد گفت اینك از خدای خود بخواهید تا فرزند متوفای پادشاه را عمر دوباره داده و زنده کند آن دو سر بسجده نیایش پروردگار نهاده و از خداوند عزت که خالق هستی ها است انجام مقصود را مسئلت نمودند و چون سر از سجده برداشتند گفتند ای پادشاه کسانی را بفرستید تا فرزندان را از گورستان بیاورند جمعیت بیشماري بسوی قبرستان رفته و با کمال تعجب دیدند که شاهزاده از قبر بیرون آمده و مشغول پاک کردن خاکهای سرو صورت خود میباشد ندیمان شاه با سرور و نشاط بسیار شاهزاده را خدمت پدر بردند پادشاه با دیدن فرزندش عربو شادی از دل برکشید و او را در آغوش گرفت و پرسید ای فرزند دلشدم خاطره تجدید حموة خود را بیان کن گفت ای پدر گرامی چند لحظه پیش دو نفر در حالت سجود از پیشگاه خداوند عالمان زنده شدن مرا می‌خواستند و بنا بر امر پروردگار مرا از قبر خارج و زنده گانی بفرمودند پادشاه گفت ای نور چشم من اگر آن دو نفر را مشاهده نمائی می‌شناسی عرض کرد آری پادشاه دستور داد مردم شهر را بر او عبور کنند پس از آنکه جمعیت زیادی عبور کردند و کسی را شناخت یکی از آن دو نفر را عبور دادند فوراً شاهزاده او را نشان داده و گفت این شخص یکی از آمدو می باشد بار مردم از مقابل او رژه رفتند و آمديگری را میان انبوه جمعیت داخل کرده و عبور دادند این مرتبه هم شاهزاده او را معرفی نمود و گفت این مرد دومي آنها است آن مرد فوراً بدو نفر نزدیک شده گفت اما من بخدای شما ایمان آورده و تصدیق میکنم که خدای شما برحق است و آنچه شما آورده‌اید از عارف حق میباشد پادشاه نیز قبول ایمان نموده و به تبعیت پادشاه تمام مردم شاه بآئین خدا شناسی و یکتا پرستی درآمده و ایمان آورده‌اند.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت اسماعی آن سه نفر رسول صادق و صدوق و

و ان نشأ نفرقهم فلا صریح لهم و لا هم يتقذون (۴۳) الا رحمة منا و متاعاً  
 الى حين (۴۴) و اذا قيل لهم اتقوا ما بين ايديكم و ما خلفكم لعلكم  
 ترحمون (۴۵) و ما تأتيهم من آية من آيات ربهم الا كانوا عنها معرضين (۴۶)  
 و اذا قيل لهم اتقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين امنوا اطعموا  
 من اؤيشاء الله اطعمه ان اقم الا في ضلال مبين (۴۷) و يقولون متى هذا  
 الوعد ان كنتم صادقين (۴۸)

فوله تعالى : و جاء من اقصی المدینة رجل یسمی قال یا قوم اتبعوا المرسلین د آن  
 اثنا که رسولان مردم شهر اظلا که را از بت پرستی منع نموده و بسوی پروردگار توبه را  
 و یکتا دعوت می نمودند آنها در صد آزار و اذیت رسولان برآمدند همان مرد کوسه دچراغ  
 موسوم بحبیب نجار که در مرغزورد اولیه به خدا و رسولان ایمان آورده بود بهشتاب هر چه  
 تمامتر خود را با نطق که رسانیده و گفت ای مردم از رسولان خدا پیروی و اطاعت و تمکین  
 نمائید که ایمان هیچ مزد و پاداشی از شما درخواست ندارند و برهری شما علاقمند هستند  
 قوم او گفتند مگر تو بر دین رسولان هستی و از آنها پیروی مینمائی و خدای ایشان را  
 می پرستی گفت آری برای چه آن خدائی که موجد و آفریننده هست پرستش نکنم در صورتیکه  
 میدانم باز گشت همه حلالی بسوی اولست آیا شایسته است من بحر خدای آفریننده  
 معبودی را ستایش کنم که اگر خداوند قصد ربانی بمن برساند شفاعت آن تنها هیچ دفع  
 مرد نموده و مرا نجات ندهد اگر چنین کنم محققاً در گمراهی بوده و زیان کار هستم  
 پس از آن رو کرد بر رسولان و گفت مشنود و گواه باشید که من بخدای شما ایمان  
 آورده ام آن مردم چون این سخن را از او شنیدند محتملاً حمله کرده و او را کشیدند  
 شکمش را پاره کرده اعضاء احتیاش را بیرون آورده و جانش را سوزانیدند تا لحظه  
 آخر میگفت پروردگارا این قوم را هدایت کن خدایتعالی بهشت را بر او واجب فرمود

و اگر بخواهیم همرا در دریا عرق کنیم که هیچ فریاد رسمی نداشته و راه نجاتی بیابد (۴۳)  
 مگر باز لطف و مرحمت ما آنها را نجات دهد تا وقت معینی بر نندگی ادامه دهند (۴۴)  
 بایشان گفته شود که مراقب گذشته و آینده خود بوده و تقوی داشته باشید تا مورد  
 رحمت و عنایت خدا واقع شوید (۴۵) و هیچ آیه‌ای از آیات حق بایشان نرسید مگر  
 آنکه از روی نادانی اعراض نموده و توحشی بآن نکردند (۴۶) و هر وقت بآهائی گفتند از آنچه  
 خدا بشمار روزی داده بفرار در ماندن اهل انفاق نمائید آن مردمان کافر کفش جواب می‌دادند  
 آیا بکسی دستگیری و اعانگی کنیم که اگر خدا بخواست آنها را هم چون ما از نعمت‌های  
 خود بهره‌مند می‌ساخت محققاً شما مردم گمراهی هستید (۴۷) آن مردم  
 می‌گویند اگر شمار است می‌گوئید پس آن وعده قیامت که  
 مدعی می‌باشید چه وقت خواهد بود (۴۸)

و چون باز گفته می‌شود داخل بهشت شو تا کمال تأسف می‌گوید اینکش قوم من موداستند  
 چگونه خدا بمن مرحمت فرموده و مرا آمرزیده و مورد لطف و کرم خویش قرار داده  
 و چون اهل انفاق کید حبیب نهار را کشتند خدا بتمالی حشمت گرفت و بر عذاب آنها  
 تمجید کرد امر فرمود بجبرئیل صیحه و بانگ ناگهانی بر ایشان زد تمام آنها بکفر  
 و عقوبت کشتن مؤمن آل یس یکدفعه هلاک شدند چنانچه میفرماید ما بر آن قوم بعد از  
 واقعه آمدن مؤمن هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و پیغمبری مبعوث نکردیم فقط  
 برای کفر و عقوبت آن قوم يك صیحه و قنای آسمانی تمام آنها را نا بهنگام هلاک نمود  
 اسفا بر بن بندگانی که هیچ رسولی برای هدایت آنها نماند مگر آنکه او را استهزاء  
 نموده و تمسخر کردند.

این بابویه ذیل آیه ان کانت الا صیحه واحدة فاراهم خامدون

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود سه نفر بودند که حتی يك چشم بهمزدن  
 کافر بوحی شدند مؤمن آل یس و علی بن ابیطالب و آسیه عیال فرعون این سه نفر صدیقون  
 هستند و افضل ایشان علی علیه السلام است و این حدیث را تعلی نیز که از محالین است در  
 تفسیرش نقل نموده

الم یروا کم اهلکنا قبلهم من القرون انهم الیهم لایرجعون

مخاطب باین آیه اهل مکه و کفار قریش است پروردگار آنان را تهدید میکند و میفرماید آیا مشاهده نکردند پیش از ایشان امم و ملت‌های بسیار را هلاک کردیم و هرگز آنها بسوی قوم و حابه<sup>۱</sup>یشان باز گشت نمی نمایند و روز قیامت همه ایشان را بیکبار در پیشگاه ما حاضر کنند و کسی را رها نکرده مگر آنکه زنده نموده و در عرصه قیامت برای حساب حاضر کنیم

و آیه لهم الارض المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا<sup>۲</sup> لهنه یا کلون

یکی از علامت و دلایل قدرت ما بر زنده کردن مردگان آنست که زمین‌های مرده و خشک شده را دوباره آب و باران و باد بهار زنده و سرسبز و خرم نمائیم و از آن دانه‌ها خارج سازیم که بمصرف غذای خلق میرسد و در آن باغهای انگور و نخلستانها ایجاد نموده و چشمه‌های آب جاری سازیم تا مردم لز میوه‌های آن تناول کنند و حال آنکه ایشان بدست خویش در آن زمینها هیچ نوع صنع و عمل ننموده‌اند بلکه پروردگار آنها را از دل خاک بیافرید چنانکه در سوره واقعه مبرماید:

انهم ترزعون<sup>۳</sup> لہم نحن الزارعون

آیا باز هم این مردم شکرومیسازند خدا را بجهانمیاورند پاک و منزله است پروردگار یکه تمام چیزها را از نباتات و انسان با اشکال و امثال حفت آفرید و غیر از آنها از چیزهایی که نمیدانید و ندیده و نشنیده‌اید خلق میفرماید.

(مقصود از روح در نباتات مشابه و امثال است چه مثل را روح گویند)

علی بن ابراهیم از ابی ریح روایت کرده گفت از حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> معصای آیه «مسحان الذی خلق الازواج کلهما من تحت الارض» را سؤال کردم فرمود آنهایی از آسمان بر زمین فرود آید و بر نباتات و درختان برسد انسان و حیوانات از میوه‌ها و نباتات معجورند ماده نطفه از آنها پدید آید

سپس فرمود انسان بدو از آب گندیده متعفن که نطفه است خلق میشود پس از آن نطفه مبدل بعلقه و مضغه و گوشت و استخوان میگردد پاک و منزله باد پروردگار یکه انسان را به نیکوترین خلقت آفرید.

## و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلّمون

دیگر از علایم و دلایل و قدرت مابوجود شب است چون پرده روز را از آن برگیریم همه را ظلمت و تاریکی فرا گیرد پرده کار شب را برای خاطر ظلمت و تاریکی اصل و مانند جسم قرار داده و روز را عارس و بمثابة پوست و لباس شب ایجاد فرمود و از اینجهت تعبیر بسلخ فرمود چه سلخ پوست کوسفند است که از آن فرو میکشند.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده رسول اکرم صلی الله علیه و آله بمنافقین میفرمود اگر از طرف خداوند مأذون بودم از مکنونات خاطر شما که پیوسته مرا در دل خود آرزو دارید پرده برداشته و میگفتم که تا چه حد آماده آزار و اذیت اهل بیت من هستید شما مانند آن مردمی هستید که آتشی برافروخته و پیرامون آن نشسته و از روشنائی آن احگر فروزان استفاده می کنند ولی لزجهاات و نادانی از خدا میخواهند که نور آن احگر را منتفی و تاریک سازد یعنی شما میخواهید نور محمد صلی الله علیه و آله را که شمس حقیقت است و یا علی که در حکم قمر است از بین برده و تاریکی جهل و ظلمت شرک شما را بپوشاند مگر می بینی که خداوند میفرماید :

## هو الذی جعل الشمس ضیاء واللمر نورا

و اینز فرموده :

## و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلّمون

و در آیه دیگر میفرماید :

## ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لایبصرون

که مفهوم آیات چنین است اگر خداوند محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح فرماید تاریکی و ظلمت ظاهر شده و فصلت و منزلت اهل بیت پنهان گردد و بسدق :

## و ان تدعهم الی الهدی لایسمعوا و تریمهم ینظرون الیک وهم لایبصرون

دیگر چشم آنها نمی بیند و گوششان حقایق دین را نمی شنود و از هدایت محروم باشند.

## قوله تعالى : والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم

و از ما زلم و دلایل قدرت ما حوررشد تابان است پیوسته بدون هیچ اختلافی مدار

ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم و هم يخصمون (۴۶) فلا يستطيعون  
 توصية ولا الى اهلهم يرجعون (۵۰) و تفتح في الصور فاذا هم من  
 الاجداث الى ربهم ينسلون (۵۱) قالوا يا ويلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما  
 وعد الرحمن و صدق المرسلون (۵۲) ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم  
 جميع لدينا محضرون (۵۳) فاليوم لا تظلم نفس شيئا و لا تجزون الا ما  
 كنتم تعملون (۵۴) ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون (۵۵)

مشخص و معین خود را دور میزند.

طبرسی از حضرت امام زین العابدین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام روایت کرده که آیه فوق را باین طریق قرائت کرده اند.

### و الشمس تجري لامرئ لها

و از ابن عباس و ابن مسعود و عکرمه و عطامن ابی رباح نیز بطریق قرائت آمده روایت کرده و معنای آیه چنین است خوردشید تابان پیوسته در حرکت است و مدار خود را بدون توقف و قراری تا پایان و انقضای دنیا و روز قیامت دور میزند و این خود نشانه قدرت و تقدیر با عظمت پروردگار دانا و توانا است.

ابن بابویه ذیل آیه فوق از عبدالرحمن بن سیاه روایت کرده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم جمعی از مردم میگویند و ضیعه دارند که بطر کردن باختران و ستاره ها جایز نیست و بدین شخص ضرر میرساند آیا این قول صحیح است فرمود حیر چنین نیست که آنها میگویند ستاره نظر کردن ضرری بدین نمیرساند زیرا شما چیزی را مشاهده می کنید که زیاد آنرا درک نمی کنید و از توجه بآن آن سودی نمیرید شما لزوی محاسبه نجومی اطلاعات ناچیزی از فواصل ماه و سیارات دیگر بدست می آورید ولی آیا تا کنون فهمیده ای که فاصله میان مشتری و زهره چند درجه و

آن کفران انتظار چندانی نداشت مگر آنکه صیحه اسرافیل همه آنها را بمرگ می گیرد  
در حالی که با یکدیگر در جدال و مناصبه میباشند (۴۹) در آن لحظه مرگ به قدرت  
سفارش و توصیه مؤثر شود و بد آنکه میتواند بسوی دن و بچند خودشان رجوع کند (۵۰) و  
همه آنها در صور بیدارند و بگاه همگی از قبرهای خود بسوی خداوند نشایند میشوند (۵۱)  
و چون از قبرا بیرون آیند گویند وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاه هایمان  
برانگیخت این همانست که خداوند بمانوعه داده بود و آریاء و یسولان راست گفته  
بود (۵۲) و بیدارند و صیحه آسمانی تمام افراد بشر در پیشگاه ما حاضر شود  
(۵۳) در آن روز لوحات ستم و بیداد بکسی نمیشود و چرا و کفر میدهد  
مگر بر آنکه در آن روز اند (۵۴) در آن روز اهل بهشت بودند  
شان مشغول میباشند (۵۵)

آنکه مساف و مدد رس و ضرر دهنده است و با شمس از سلسله چقدر دور میباشد  
گفتند و اما سوم خود مدد رس و بد آنکه از هیچ مدد نمی بیند و اما فاصله میان  
سلسله و لوح محفوظ از میدانی عرب دره بیدام فرمود فاصله میان هر يك از آنها  
بسیار هم فاصله است و علاوه کردند که ای عبدالرحمن این حساب مربوط به مرگ  
و بعد از آن حساب است و عبارات مزبور است و از هر چهار جهت میران فواصل آن همین مقدار  
است و در بین و مدار و حلق و پیش.

سوره یس بر اعمام دلیل آیه ۳۹ و الفجر قدرنا منازل حتی عاد کالمرجون القديم  
میرد از غر حوث طالع درخت حرها است که از محل بدید میاید و در موقع  
پرواز مدش بشکل هلال است داود بن محمدی روایت کرده گفت او ستمکاری که از  
مددش و مددش پرور و زری حضور حضر برضا (ع) رسیده گفت تو مانند پدرت ادعا میکنی  
آنقدر که پدرت مدعی بود یعنی تو غیر میگوئی من فرزند پیغمبرم حضرت فرمود  
خداوند در بورت را احاطه نموده و هر و مسکن را بخانه امت داخل کند آیا میدانی که خداوند  
مهر و وحی فرستاد که سو پسر عطا خواهم کرد اما مریم را باو داد و مریم عیسی  
را در بورت را احاطه نموده و هر و مسکن را بخانه امت داخل کند آیا میدانی که خداوند



من از پدرم و پدرم از منست و ما نور واحدیم آنگاه ابو سعید گفت سئوالی دارم اجازه میدهی که مطرح نموده و جوابش را بگوئید فرمود مسئله خود را بیان کن گر چه اصمیان دارم هرگز تو کسی نیستی که باعانت و ولایت من معتقد شوی گفت چه میفرمائید درباره کسی که موقع مرگ وصیت مینماید پس از فوت من آنچه بنده قدیمی دارم در راه خدا آزاد کنید بنده های قدیمی این شخص شامل کدام يك از غلامان و بنده هایش میشود فرمود هر بنده ای که از شش ماه قبل مالك بوده باید آزاد شود زیرا خداوند در قرآن میفرماید :

### واللهم قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم

مراد از عرجون قدیم شاخه هایی از نخل حرماست که بیش از شش ماه عمر نموده اند و هر شاخه ای که شش ماه از آن بگذرد قدیمی است زیرا ماه پس از آنکه شش منزل سیر کرد از آنجا بر میگردد و از نصف دایره بر کر اولیه عود مینماید و خداوند در این آیه عود ماه را از شش منزلی قدیم تعبیر فرموده است

راوی گفت ابو سعید از خدمت حضرت رضا علیه السلام بیرون رفت پس از مدت کمی قهقرو نا بینا شد و بسختی روزگار کفرآید تا بدرک واصل گردید

قوله تعالى : لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون

نه خورشید سزاوار است که ملوک در یابد و بآن برسد و نه آنکه شبهار روز سبقت و پیشی بگیرد چه خورشید در سیر انتقالی خود با سیارات در هر ثابیه ای چهارده میل طی و سیر مینماید و ماه در حرکت انتقالی خود با زمین در هر ثابیه بیست میل سیر میکند و هر يك از آنها بر مدار معین در این فضای بی پایان در حرکت و در این دریای بی کران شناورند علاوه بر آن آفتاب پادشاه روز و ماه سلطان شب است و ممکن نیست آفتاب و ماه با هم جمع شوند و شب نمرود تا روز پدید آید و همینکه روز پایان یافت شب ظاهر شود و امکان ندارد دو شب متصل بهم بدون انفصال و واسطه روز پدیدار شود و هر يك از آفتاب و ماه در مدار مخصوص خود سیر نموده و با دور زدن خود تسبیح خداوند را بجا میآورند .

قوله تعالى : و آية لهم انا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون

در این آیه پروردگار بر خلائق منت میگذارد از آنکه انواع و اقسام نعمتها

بر ایشان عطا فرموده که هر يك از آنها دلالت بر توحید و یگانگی ذات اقدس دارد و  
میفرماید و از علائم و دلائل قدرت و یگانگی ما یکی است که ما ثراد بشر را در کشتی  
پر بار سوار کرده و ساحل نجات رسانیدیم مراد باین کشتی کشتی نوح است  
و مقصود از در به فرزندی هستند که در اجالاب پدرها بودند و مانند کشتی نیز  
چهره های دیگری برای سواری و سیروساحت مردم خلق نمودیم و اگر میخواهیم همه را در  
دریا شرف میبخشیم که هیچ فریاد زنی نداشته و راه نجاتی نباید مگر لطف و مرحمت ما  
آنها را نجات دهد و تا وقت معینی نزنند کی خود ادامه دهند

و اذا قیل لهم اتلوا ما بین یدیکم وما خلفکم لعلکم ترحمون  
و چون بشر این گفته شود که مراف گذشته و آینده خود بوده و تفوی داشته  
باشد تا مورد ترحم و عنایت پروردگار واقع شوید آنها از لاریں سبحان اعراض کنند و  
نوش دهند.

طبرسی از حلبی روایت کرده گفت مصای آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام  
سأله و فرمود مراد از «ما بین یدیکم» کنایه از گذشته و مقصود از «ما خلفکم»  
مستقبل امتثال است در روز قیامت

و ما تأتیه من آیه من آیات ربهم الا کانوا عنها معرضین  
و هیچ آیه و دلیلی از آیات پروردگار بایشان نرسید مگر آنکه از آن عدول و  
سراسیمه نموده و توحیدی نپذیرفتند و هر وقت بآنها میگفتند از آنچه خدا بشما روزی داده  
بعقر و بدرمیدان اتفاق نماید آن کافران بد کیش جواب میدادند آیا بکسی دستگیری  
و اتفاق داریم که اگر خدا میخواست آنها را هم چون ما از نعمتهای خود بهره مند میساخت  
محقق ایشان در سلال و گمراهی روشن عوطله و رهسپار

سب بر دل آید آن بود به غیر اکرم و بزرگوار مردم را تحریس و ترعیب می نمود  
در طعام دادن فقرا و بی یوایان کفار میگفتند محمد بن عبدالله دعوی مینماید که تمام خزائن  
آسمان و زمین برای خدا است اگر ما طعام میخواهد و نیز فقراء مؤمنین کفار میگفتند  
شما دعا می کنید که خدا در مال ما نصیبی دارد چنانچه میفرماید

و جعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا

هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظُلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ  
وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَ آمَنُوا الْيَوْمَ  
أَنَّهُا الْمُجْرَمُونَ (۵۹) أَلَمْ نَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ  
لَكُمْ عَادُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَ أَنْ تَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَ لَقَدْ أَصْلَ  
مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۶۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳)  
أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴)

از نصیب خدا چیزی بماند اما حق کنید جواب میدادند اگر خدا میخواست شما نیز  
داشتید ما طعام و ثروت میداد ما شما چیزی نخواهیم داد مگر داخل در دین و آئین ما  
شوید محققاً شما مؤمنین گمراه هستید .

و يقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين

آن کفار بطور تمسخر و استهزاء بپرسیدند: «متی میگذرد این وعده؟»  
صادق هستید پس آن وعده قیامت که دعوی میکردید چه وقت خواهد بود ؟  
پروردگار در جواب آنها فرمود: آن کفار انتظار چندانی نمیشد مگر آنکه  
صیحه اسرافیل همه آنها را بمرگ میگیرد در حالیکه ما بندگان را در حال و هوای  
میشاند در آن لحظه مرگ نه قدرت سعادت و نوسید مؤثر شود و نه آسایش و تسکین  
خواب و شهر و دیار خود بازگشت و رجوع کنند چه در دور آخر زمین صیحه آسمانی  
رود میشود و مردم هم بطوریکه در بازارها و محل کسب و کار خود مشغول هستند میمیرند  
و هیچیک از آنها سمرل خود بر نمیکرد و محال آنکه کسی بسایه و صیحت شود  
باقی نمی ماند

و تفتح في الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون

روز قیامت چون تفتح صور دیده شود بناگاه همگی از قبرها رون آیند و سوی

آنها و زنجهای ایشان در سایهٔ درختهای بهشت بر تخت‌های عزت تکیه کرده‌اند (۵۶) برای آنها میوه‌های گوناگون و آنچه دلخواه ایشان باشد مهیا و آماده است (۵۷) و از مصدر پروردگار مهربان باطل بهشت تحیت و سلام ابلاغ میشود (۵۸) و خطاب میرسد که ای تسکران اوصاف نیکوکاران خدا شوید (۵۹) آنگاه خطاب میرسد ای فرزند آدم مگر با شما پیمان بسته بودم که پیروی از شیطان نکنید از دشمن مسلم و بدخواه شما است (۶۰) و مرا پرستش کنید که راه مستقیم منحصر بهمین طریق میباشد (۶۱) این شیطان جمعیت‌های بسیاری از شما مردم را گمراه نموده آیا هنوز هم غفل و فکرت بکار نمی‌بینید (۶۲) این همان دوزخی است که بشما وعده

داده میشد (۶۳) امروز بکفر کفرتان

داخل آن شوید (۶۴)

مخدمهٔ عدل خداوندی کشایندم شود بتصور اینکه در خواب بوده و اکنون بیدار شده‌اند گویند وای بر ما و از یکدیگر می‌پرسند چه کسی ما را از خواب بیدار کرد فرشتگان و آنها می‌گویند این همان وعدهٔ خداوند است که بوسیلهٔ پیغمبران ابلاغ میشد و البته آن رسولان همگی راستگو بودند

در کافی دلیل آیه «هدا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» از ابی شادان واسطی روایت کرده گفت نامه‌ای حضور حضرت رضا علیه السلام مگاشته و از مردم واسط شکایت نموده بودم که این مردم نادان مرا اذیت و آزار میرسانند و پیروان حزب عثمان زمانی مرا راحت نمیکند

بخط شریف خویش جواب مرقوم داشتند که ای ابی شادان بدان و آگاه باش خداوند از اولیاء خود عهد و میثاق گرفته که در ایام دولت باطل صبور و شکوفا باشند پس در جرای پیمان و فرمان پروردگار صبر کن تا آنکه سید خلائق قیام نماید و آنها گویند چه کسی ما را از خواب بیدار کرد این همان وعدهٔ خداوند است که بوسیلهٔ پیغمبران راستگو به ما ابلاغ شده بود

ان كانت الا صيحة واحدة فاداهم جميع لدينا محضرون

طول نکشد مدت حشر و عت مردم مگر بیک ندا و صیحه آسمانی که تمام افرادش

الْيَوْمَ نَحْشُرُ عَلَىٰ أَقْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا  
 يَكْسِبُونَ (۶۵) وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ (۶۶)  
 وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَمَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَ لَا يَرْجِعُونَ (۶۷)  
 وَ مِنْ نُعْمَتِنَا نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ (۶۸) وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ  
 وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹) لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ كَانُوا حَيًّا  
 وَ يَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

در پیشگاه ما حاضر شوند و در آن روز کوچکترین ستم و بیداد بکسی نمیشود و چرا و کدیر  
 نمیدهند مگر در برابر آنچه کرده اند «ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون» در آن  
 روز اهل بهشت بوجد و نشاط مشغول میباشد آنها و همسرانشان در سایه درختهای بهشت  
 بر نعمت های عزت تمکيه کرده اند برای آنها میوه های گوناگون و آنچه دلخواه ایشان باشد  
 مهیا و آماده است و از مصدر پروردگار مهربان با اهل بهشت رحمت و سلام ابلع میشود  
 طرسي ذیل آیه «ان اصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون» از حضرت صادق (ع)  
 روایت کرده فرمود اهل بهشت در آن روز در نعم حاویدان بهشت منتعم بوده و با خود را  
 بهشتی بوجد و نشاط مشغول میباشند و در ملکی بی غم و در حیوانی بدون بیماری و آندرسشی  
 بدون بیماری و در عزت و راحتی بدون مشقت و نعمت بی محنت و نقای بدون دما و بدگامی  
 بدون مرك و سرور و خشنودی بدون خشم و داشت همدم و ایسی بدون وحشت سر میبرد  
 «و امتاروا اليوم ايها المحرمون» حطاب میرسد از مصدر جلالت که ای تبهکاران  
 از صفت نیکوکاران جدا شوید حضرت باقر (ع) فرمود روز قیامت که حارثی در عرسات  
 محشر جمع میشود آنقدر بر سر پا باقی باشند که نزدیک شود در عرق بدن خود عرق شود  
 فریاد اهل محشر بلند گشته و با تضرع و رازی میگویند پروردگار! بحساب ما برس و او  
 آنکه ما را داخل آتش کنی بامر پروردگار بادی میوزد که بعضی را بر بعضی برسد و بعضی را

امروز ما دهان شما را مهر میزنیم دستهای شما با ما سخن گویند و پاهای شما با آنچه که کرده اند گواهی و شهادت میدهند (۶۵) ما اگر بخواهیم سوز چشم و دیدنه بصیر ایشان را از بین ببریم تا چون براهی سفت بگریزند نتوانند با کوزی و گمراهی بصیرت بدست آورند (۶۶) و اگر خواسته باشیم در همان مکانی که هستند صورتشان را مسخ میکنیم که نه توانائی تعمیر وضع داشته و نه آنکه بصورت اولیه بازگشت کنند (۶۷) هر کس را که عمر بیشتری دهیم از خلقت و نیروی جسمانی او بکاهیم آیا فکر نمیکند (۶۸) ما به پیمبر شعر یاد دادیم و نه شاعری شایسته مقام او است و این قرآن جز ذکر روشن خدا چیزی نیست (۶۹) تا آنکه زنده دلان را وسیله پند و اندرز باشد و کافران را بوعده عذاب خدا ترسانید و انعام حجت کند (۷۰)

مداکد که از یکدیگر جدا شوید تا گمان گناهکاران از یکو کاران جدا شده و هر یک بطریق خود بهشتی را به بهشت و دوزخیان را به جهنم ببرند سپس تخصیص میدهد گناهکاران را بحطاب و توسع و سرورش میکند آنها را و میرماید ای فرزندان آدم مگر من با شما عهد و پیمان بسته بودم که بروی از شیطان نکنید لودشمن مسلم و بدخواه شما است و مرا پرستش کنید که راه مستقیم منحصر بدین اسلام و همین طریق میباشد این شیطان حمیت های بسیاری از شما مردم را گمراه نمود آیا هنوز هم غفل و فکرمان را بکار نمی بندید این دهان دوزخی است که شما وعده داده میشد امروز بکفر کفرتان داخل آن شوید «الیوم نختم علی افواههم و تکلموا یدیه و تشهد ارجلهم بما کالوا یکسبون» در کافیه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زور قیامت که حلاق سحر کشیده میشود نامه عمل هر کسی را بدستی میدهند و چون بر آن نظر کنند انکار کرده و میگویند خدا ما را مرتکب این اعمال شده ایم و رشتگان گواهی خواهند داد که فلان و فلان وقت بوده است اوقات همانطور که در میان یکدیگر قسم میخورید و مسکر عملیات خود میشدند چنانچه میفرماید:

«یوم یعظم الله جمیعاً فیخلعون کما یخلفون لکم»

قسم میخورید که خداوند ما این کارها را نکرد ایم و رشتگان صریحاً ما و منع تو

گواهی میدهند در این موقع دهان ایشان را می‌پزد و اعضاء و جوارح مردم را بسحر آورند تا هر يك از اعضاء بدن شخص بگوید که مرکب چه اعمالی شده‌اند

**و لو نشاء لطمنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فانی یبصرون**

پروردگار حق میدهد در این آیه از قدرت و توانائی خود بر عاقلان و آدمیان مکر و توحید و یگانه‌گی ذات اقدس او می‌نماید اگر بخواهیم تو چشم و دهان ایشان را از بین ببریم تا چون برای سبقت بگیرند نتوانند با کوری و گمراهی معصوم حاصل نموده و راه بدست آورند پس اگر ما بخواهیم چشم سالک ایشان را بپوشانیم و راه راست را بپوشانیم تا آنکه ایشان بشتابند بر امتیاز ایمان و اگر این کار را پروردگار انجام میداد آنان با جبر ایمان می‌آوردند و ایمان اجباری سودی ندارد لذا هر فردی که بپوشاند راه راست را و حال آنکه ما دیدگان گمراهی آنها را کور نکرده‌ایم و همیشه چاه موجب جبر و اکراه شود و در تکلیف جبر و اکراه نیست بلکه مکلف با اختیار خود راه ایمان و کفر را سیر میکند و لو نشاء لمسخناهم علی مکاتیبهم و اگر خواستد باشیم در همان مکان و منزلی که هستند صورتهای ایشان را بصورت سنگ و بوبینه و حوله و غیر اینها مسح و پاک کند که نه توانایی تغییر وضع داشته و نه آنکه بصورت اولیه باز گشت کنند و بر ندرند

**و من نعلمه شکس فی الخلق افلا یعقلون**

هر که را ما عمر دراز و بسیار دهیم از خلقت و نیروی جسمانی او بنگاهیم آیا اندیشمند و فکر نمی‌کنند.

این آیه رد بر گفتار زنادقه است که عقیده داشتند و می‌گویند که بعد از خلق خداوند وجود ندارد و هر وقت مرد و زنی با هم در آمیزند و طبع در رحم زن استقرار یابد و استعداد وجود داشته باشد تا گذشت زمان و دور فلک طبع نه جنین تبدیل و تا سیر تکاملی خود در مدت مبینی طبعی قدم به‌رصه کیتی گذارد و پیوسته رشد و نمو طبیعی خود را طی می‌نماید خداوند نظریات و گفتار این مردم را نکلی رد کرده و میفرماید اگر اینطور است که شما می‌گوئید انسان باید پس از تولد همواره روزی زایدتی و نمو و تکامل باشد مادامی که موجودات ترقی فراهم و شب و روز و دور فلک در کار گردش دائمی و همیشگی خود باقی هستند در صورتی که چنین نیست هر موجودی پس از طی مراحل معین و مشخص که از کودکی رو برشد و

کمال میگذارد بختی میرسد که تمام قوای ظاهری و باطنی او رو مانعطاط و زوال میگذارد  
 و نیروی جسمانی و حواس عمومی شخص اعم از قوه شنوائی و بینائی و سایر قوا کاهش یافته و  
 کس نمینماید تا ثابت شود آفرینش موجودات در دست قدرت پروردگار دانا و توانا است  
 و اگر انسان در خلقت و خود خویش توحه و تفکر کند خالق را آفریننده خود را میشناسد  
 و میفهمد که او قدیم نبوده و حادث است و میداند که خودش موجود و آفریدگار خویش  
 نیست زیرا هر خالق و آفریدگاری باید پیش از مخلوق و آفریده خود باشد و اگر او خود  
 قدرت آفراداشته که خویشش را بوجود بیاورد و باید قدرت داشته باشد که انواع بیماری  
 و آفات و ابلهت را از خود دور کرده و مرگ را از خود خود دفع نماید و البته چنین قدرتی  
 در هیچک از انواع مخلوقات وجود ندارد پس از مطالعه و دقت و معرفت بکمیت آفرینش  
 خود برای شخص ثابت میشود که جهان را صانع باشد خدا نام و آن خداوندی یگانه و  
 توانا و قادر بر هالک است

و این مبدء در تفسیر آیه فوق نیز فصل پس عمر روایت کرده که گفت حضرت  
 صادق علیه السلام فرمود قوام انسان و بقا او چهار چیز است آب و آتش و نور و هوا  
 آب مایه حیات بشری و وسیله کس لذت از اعدیه و اشره است که اگر آب نبود  
 طعام در دهان و معده قابل هضم و جذب نمی شد

آتش وسیله طبع غذا و ایجاد نیروی فعاله و محرکه انسان است.

و با استفاده از نور می رسد و درک می کند و به تعقل میپردازد

و هوا و باد برای پایداری بودن انسانی است که ماهر دم زدن و تنفس کردن (اکسیژن)  
 هوا که ماده حیوانی است داخل خون نموده و در کبد و کمرش را از بدن خارج می کند و  
 بر روی او افاضه میدهد.

مفسرین گفت از این چهار انواع حرارت و آتش ها را سؤال کردم فرمود بر چهار  
 قسم است

قسم اول آتشی است که ماحوز بدن را شامد و وجود انسانی پدید آید که همان  
 حرارت غریزی بدن است

نوع دوم آتشی است که میخورد از بدن شامد که همان آتش معروف است



اُولَئِكَ يَرَوْنَ اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيْنَا اَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱)  
 وَ دَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِيهَا مَآبِغُ  
 وَ مَشَارِبُ اَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳) وَ اخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِلَٰهَةً لَّعَلَّهُمْ يَنْصُرُونَ (۷۴)  
 لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنُودٌ مَّحْضُرُونَ (۷۵) اَفَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ  
 اِنَّا نَعْلَمُ مَا يَبْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶) اُولَئِكَ يَرَوْنَ اَنَّا خَلَقْنَاهُ  
 مِنْ نُفُثَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصَمٌ مِّبِينٌ (۷۷)

سوم شی است که می آشامد اما نمی خورد و آن آتش درخت است .  
 نوع چهارم آتش و حرارتی است که نمی خورد و نمی آشامد و آن آتش و حرارت  
 طروف است

نواه نوری ، و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین  
 چون قریش گفتند قرآنی که محمد صلی الله علیه و آله میخواند شعر است پروردگار در پاسخ  
 آنها را آیه فوق را نازل کرد و فرمود ما به پیغمبر شعر یاد نداده ایم و شاعری شایسته  
 مقام او نیست و این قرآن جز ذکر و روش خدا چیز دیگری نمیشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 باصحاب مفرود اگر شکم یکی از شما پر از جرعه باشد بهتر دوست دارم از آنکه پر از  
 شعر باشد و آنحضرت از شعرهای سست و بیپای و حاشا (به متهم بوده و دوست نمیداشت و  
 فرمود خدا مفرماید این قرآن را فرستادیم تا آنکه زنده دلان را بوسیله پند و اندرز  
 و طعنان بوعده عذاب خدا ترسانیده و اتمام حجت کند

اُولَئِكَ يَرَوْنَ اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيْنَا اَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ

این آیه یکی از دلایل توحید و خدا شناسی است مفرماید یا شی این است  
 که ما بر حق آنها نیست خود چهارنمایی خلق نمودیم که ایشان آنها را مالک  
 و صاحبان را مطلق و مسخر آنها قرار دادیم تا بعضی از آنها سواران گرمه و عده

آیا نمی بینند که ما برای آنها بدست خود چهار پائانی خلق نمودیم که بر آنها تملک کنند (۷۱) و آن حیوانات را مطیع و مستخر آنها کرده ایم که از بعضی آنها سواری گرفته و برخی دیگر بمصرف غذای ایشان برسند و از گوشت آنها خود را سیر کنند (۷۲) و از آن اعضاء و احشام فواید بشماری از پوست و پشم و کرک و نیز نوشیدنی های فراوانی چون شیر و ماست و روغن و غیره پدید آورده ایم آیا نباید شکر گذار این نعمت ها باشند (۷۳) با تمام این نعمت های خداوند غیر از پروردگار بکنا خداوند و معبود دیگری برای خود برگزیده اند تا شاید از آنها باری واستعانت جویند (۷۴) و حال آنکه آن متها هرگز قدرت بر باری ایشان نداشته و آنها چون سیاهی حاضر خدمت معبودهای خود میباشند (۷۵) ای رسول انرا می گفتم های این مردم ترا غمگین و محزون نسازد و ما یاسرار و گفته های پنهانی ایشان واقف بوده و همه را میدانیم (۷۶) آیا این افراد انسانی نمی بینند که ما ایشانرا از همه بی مقداری خلق کردیم ایست بجا سپاسگزاری دشمن آشکار ما گردیده اند (۷۷)

دیگر در مصرف غذا برسانند و از گوشت آنان خود را سیر کنند و از آن اعضاء و احشام فواید بشماری از پوست و پشم و کرک و نیز نوشیدنی های فراوانی چون شیر و ماست و روغن و غیره پدید آورده ایم آیا نباید شکر گذار این نعمتها باشند و با تمام این نعمتهای خداوند غیر از پروردگار بکنا خداوند و معبود دیگری برگزیده اند تا از آنها باری و استعانت جویند

پس اگر در روز داد معصرا مید آن متها هرگز قدرت بر توانایی باری کردن ایشان را ندارند و این هم از چیز های حاضر است و از معبودهای خود میباشند آنگاه پیغمبر را مخاطب فرموده و میفرماید ای رسول انرا می گفتم های این مردم ترا غمگین و محزون نسازد و ما یاسرار گفته های پنهانی ایشان واقف بوده و همه را میدانیم و این جمله را بر سبیل تهدید فرمود

قوله تعالى اولم ير الانسان انا خلقناه من نطفة فاداهو حصيم مبین

معبد را اولی از سعید بن میا روایت کرده گفت سبب نزول آیه آن بود که ابی بن حنف و عاص بن وائل و ولید بن معمر روزی حضور پیغمبر آمدند و بر آن حضرت اعتراض

و ضرب لنا مثلاً ونسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم (۷۸)  
 قل یحییها الذی انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم (۷۹) الذی جعل  
 لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون (۸۰) اولیس الذی خلق  
 السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم (۸۱)  
 انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون (۸۱) فمتحان الذی  
 یدیه ملکوت کل شیئی و الیه ترجعون (۸۲)

کرده و پاره استخوان پوسیده در دست گرفت و خورد کرده و بر باد داد پس از آن  
 گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله تو گمان کرده ای که این استخوانهای پوسیده بر باد داده شده  
 را زنده خواهند کرد

چنانچه برورد که از گفتار آنها را بیان میکند و میفرماید برای ما مثل جاهلان  
 زده گفتند چه کسی این استخوانها را که پوسیده است در بار زنده میکند بگو ای  
 محمد (س) آن کسی که اول مرتبه ابرای بوجود آورده رنده اش می کشد و برای آفرینش  
 هر چیزی را و قادر است

در کافی در حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده مرده و زنده را  
 آسانیه میفرماید که هستند که بزور مردگان را مشاهده میکند و بعد از آن  
 که مدبر بعث و قیامت و نشأ آخرت است در صورتی که دشمن اولی و اشد دشمن  
 شاهد و ناظر است

الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون

ای پیغمبر ما این چهار بگو مردگان را کسی زنده می کند که درخت سرخش  
 فروزانه دیدند و در و تاهر وقت شما بجهاد از آن برانگیزد

برای ما مدل حاکمانه زود و گه چندی این استخوانها را که پیوسته دو باره رنده می کند (۷۸) این بهر مگر که آن کسی که اول مرشد آن را بوجود آورده زنده اش میسازد. اما برای آفرینش هر چیزی دانا و قادر است (۷۹) همان کسی که بار درخت سبز آتش میزد آن زنده آمد و زنده شد شما بخواهید از آن برافروزید (۸۰) آیا آن خدائی که آسمانها را برده قادر است که مثالی آنها را خلق کند بلی الله که میتواند او را آفریننده ای دانا و توانا است (۸۱) فرمان نهد پروردگار موقعی که ایجاد چیزی را خد الله باشد چنین است که بگوید باش بیدرگ آن چیز  
 و خود شده و هستی ندای می کند (۸۲) پس یاک و مسره  
 است آن خدائی که ملکوت هر چیزی دست قدرت  
 و و در گشت تمام خلائق بسوی اوست (۸۳)

حضرتی از ائمه روایت کرده گفت هر اذن درخت سبز که آتش از آن پدید آید جوی درخت مریخ و چهار می باشد و زنده رنده نیز با آنها گویند در مغرب زمین میروید و بر آنها چون میخوابد آتشی میروزد و دو قطعه از آنها را بریده در حالتیکه آب از آنها میچکد با سبیلان بهم اشغال یافته و تولید آتش میشد و همین طور با اصطکاک جوی عود و یا قوت تپید احگر و ریزان و آتش مینمایند

### اولیس الذی خلق السموات و الارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العظیم

آیا آن خدائی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست بر آنکه ماسد ایشان را بیاورید و پس از مردن دو باره زنده کند بلی الله میتواند چه پروردگار آفریننده ای دانا و توانا است

### اما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون

فرمان نهد پروردگار موقعی که ایجاد چیزی را خواستد باشد چنین است که بگوید باش بیدرگ آن چیز موجود شده هستی پیدا میکند

در کلمی دلیل آنکه فوق از معنای آن بعضی روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای اراده خلائق و پروردگار را فرموده اراده خلق چیزی است که

در معایر آنها پس از آن توسطه عمل ظاهر میشود اما اراده پروردگار ایجاد و احداث موجودات است نه غیر آن حد پروردگار فکر و اندیشه نمیکند و تصمیم نمیکند و در ضمیرش خطوط نمیکند زیرا این صفات در پروردگار معنی است و از صفات حلاله و باشد زیرا وقتی مردم بخواهند چیزی را بیاورند اول فکر میکنند سپس در راه می سپارند پس از آن تصمیم میگیرند و به مرحله عمل می آورند ولی اراده خداوند همان فعل او باشد نه چیز دیگر میفرماید ایجاد شو فوراً موجود میشود هیچگونه ابط و بطو و بربان و فکر و تصمیم و حرکت در او نمی باشد بلك و منزله است آحادانی که ملکوت هر چیزی بدست قدرت او است و بر همه چیز از مقدورات خود توانائی دارد و تمام حقایق سوی او در کتب جویند کرد

این بابوید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در آنوقت که موسی در کوه طور با خداوند مباحثات می نمود عربی کرد پروردگرا حرفش خود را پس نشان داده خطاب رسید ای موسی خزان من اراده من است هر وقت چیزی خواسته باشم میگویم من بیدرنگ موجود شده و لباس هستی بخود میگیرد و هویدا میشود

پایان سوره یس



# سورة الصافات

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَّاتِ ذُنُرًا (۳) إِنَّ إِلَهَهُمْ  
لَوَاحِدٌ (۴) رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵) إِنَّا  
زِينَةُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَرِيقَةُ الْكَوَاكِبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷)  
لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ  
وَاصِبٌ (۹) إِلَّا مَنْ خِطَفَ الْحَطَمَةُ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)

## سورة الصافات

سورة صافات در مکه نازل شده دارای یکصد و هشتاد و دو آیه میباشد و هشتصد

و بیست کلمه و سه هزار و هشتصد و بیست و سه حرف دارد

در ثواب تلاوت این سوره این بابونه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت  
کرده فرمود هر کسی در هر جمعه سوره صافات را قرائت کند از آفتی محفوظ بماند و بلیات  
دینوی از او دور شود توسعه در رزق او یابد و مال و فرزندان و مدتش از گزند دمان  
و وسوسه شیطان و دستبرد حیلان در امان باشد و اگر آتش بمیرد خداوند او را به شهدا  
مسموت نموده و پاشهیدان داخل بهشت نماید.

و در کلمی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر این سوره را در  
کنار شخصی محتضر قرائت کند خداوند قفس روح او را آسان نماید و در راحتی او  
تعجیل فرماید

و در خویش قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کسی این سوره را

## بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بصف کشیدگانی که صف آرایی نموده اند (۱) و محقق منع و زجر کنندگان از اعمال کینه کاران (۲) و قسم بقاریان قرآن و خوانندگان کتب آسمانی (۳) که حجت خدا بر شما یگانه و یکتا است (۴) همان حدائی که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه فیما بین آنهاست و حدائی که آفریننده مشرق و مغرب است (۵) ما آسمان دنیا را بر پروردگار کائنات مزین ساختیم (۶) و از شیطان سرکش و کمرام حفظ نموده ایم (۷) شیطان از وحی و سخنان ساکنان ملا اعلی و کروبیان بالا چیری شنوید و از هر طرف بغیر رانده شوند (۸) و بعد ابدائم و همیشگی گرفتار باشند (۹) مگر آن شیطانی که بخواهد از عالم بالا چیزی بر باید که تاثیر شهاب فروزان تعقیب میشود (۱۰)

تلاوت کند خداوند ده برابر تعداد جنیان و شیاطین با وحسند و اجر عطا می نماید  
حلاله سوره صافات عبارت است از بیان توحید و خدا شناسی و حال کفار و دوزخیان و نعمت الهیه پروردگار بندگان خاص عطا فرموده و حال اهل بهشت و عقبت کسانی که ایمان را تسلیم کرده اند و داستان نوح و ابراهیم و دخی اسمعیل و شرح حال موسی و هرون و الماس و لوط و یونس و عیسی و غیره

و الله اعلم بالصافات صافات الر اجرات رحیر آفالتالیات ذکر آ

قسم بصف کشیدگانی که صف آرایی نمودند و منع و زجر کنندگان از اعمال کینه کاران و قاریان قرآن و خوانندگان کتب آسمانی مقصود از آنست که در آسمانها صف رده اند و معطر امر پروردگار هستند و حلالی را از معصیت بحر می دانند و بدل آنها می رسد در قتل و سوزن عذاب شکنجه و راز می رسد و زجر میدهند و قرآن و کتاب آسمانی تلاوت می نمایند و او در عرشه اند و او قسم است و جواب آن آید و ان الم لهم لو حدی باشد

و بعضی محققان حدای شما یگانه و یکتا است همان حدائی که پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از انواع حیوانات و حماداب و نباتات و همه حدائی که صاحب مشرقها و



فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا مِّنْ خَلْقِنَا إِنَّا خَلَقْنَا هُم مِّنْ طِينٍ لَّازِبٍ (۱۱)  
 بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲) وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳) وَإِذَا رَأَوْا آيَةً  
 يَسْتَسْخَرُونَ (۱۴) وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵) إِذَا مَتَّأَنَّ كُتُبَنَا  
 وَ عِظَامُنَا أَنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶) أَوَّابًا أُنَّا الْأَوَّلُونَ (۱۷) قُلْ نَعَمْ وَ أَنَّهُمْ  
 دَاخِرُونَ (۱۸) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْطَرُونَ (۱۹) وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا  
 هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰) هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۱)

معربهای عوالم است و آمان را آفریدند و پدید آورده.

در صائِر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود و راه آفتاب شما آفتاب  
 بسیار دیگر موجود میباشد و و راه ماه شما نیز ماههای دیگر وجود دارند در این عالم  
 زیاده است و ایشان نمیدانند پروردگار آدمی خلق نموده یا نه

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از برای خبر دادن  
 عالم است و هر عالمی بزرگتر از این عالم شما است و اهل هر عالم علم و ادبش در آن عالم  
 دیگر و نمیدانند خداوند عالمی جز عالم آنها خلق نموده باشد و در حدیث دیگر فرموده  
 مغرب و مشرق شما مغرب و مشرق بسیاری آفریده شده و دارای زمینهای بسیار  
 است و بیداره چشم بر هم زدن معصیت پروردگار بجا نمیآوردند

این احادیث و احادیث بطور سریخ دلالت دارد بر وجود آفتابهای متعددی خارج  
 و نظام شمسی ما و ذکر عدد در احادیث برای حصر نیست بلکه آن مقدار از عدد و ذکر  
 عرف مخاطب معمول و متداول بوده و بعضی از مخاطبین طاقت تحمل زیادتر از آن را  
 نداشتند لذا امام علیه السلام از آن مقدار تجاوز نکرده و بنابر این احادیث قنای ما که حمل  
 نمودند مشارق و مغارب در آیه را بر فلك آفتاب گفته اند سیصد و شصت سوره است بعد  
 روزهای سال که هر روز آفتاب از محل دیگری بر آید و عوالم آیند به آن جایگاه برنگردد

ای پیغمبر از منکران دین سؤاَل کن که آیا خلقت آنها مهم تر است یا موجودات با عظمت دیگر که آفریده ایم و ما آنها را از گِل چسبیده خلق کرده ایم (۱۱) بلی تو تعجب کردی و آنها هم مسخر گئی کردند (۱۲) و اگر آنها را پند و اندرز دهند از نادانی هیچ متذکر نشوند (۱۳) و چون معجزه و آیتی را به بینند تمسخر کنند (۱۴) و میگویند این جزافسون و سحر نیست (۱۵) آیا وقتی که ما مردیم و استخوانهایمان خاک شده دوباره برانگیخته و زنده خواهیم شد؟ (۱۶) آیا پدران پیشین ما هم زنده میشوند؟ (۱۷) ای پیغمبر باین مشرکین بگو شما و پدران زنده شده و بخواری بمحشر حاضر خواهید شد (۱۸) تمام خلایق فقط با يك صبحه صور برانگیخته شده و معرصه محشر می نگرند (۱۹) و میگویند وای بر ما این است روز جزا و محشر (۲۰) این روز همان روز رسیدگی حساب و تعقیب مردم خوب و بد است که باور نداشته و تکذیب میکردید (۲۱)

و حقی ندارد زیرا این حمل بر خلاف ظاهر آیه و احادیث میباشد چه تعدد مشارق و معارب باعتبار شمس و عوالم متعدد میباشد .

### انما زینا السماء الدنيا بزیة الکواب

ما آسمان نزدیک را بزبور ستارگان مزین ساخته ایم و تخصیص داد ذکر آسمان را بدایا از حقه مخصوص بودن آن مشاهده به آسمانهای دیگر .

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده ستارهایی که بر آسمانها مشاهده میکنید هر کدام شهری چون شهرهای شما در روی زمین است و هر يك معمودی از نور مربوط است که طول آن عمود بمقدار دویست و پنجاه سال راه است

### و حفظا من کل شیطان مارد

و از شر شیطان سرکش و گمراه حفظ نموده ایم آسمان را چه شیاطین میخواهند بسالا روند تا کلام فرشتگان را بشنوند و قتی زمزمین آیند ادعاء کنند ما علم عیب میدانیم لذا پروردگار آسمان را از شر شیاطین محفوظ داشت و هر وقت بخواند بالا بروند آنان را با شهاب ثاقب دفع میکنند .

### لا یسمعون الی الملاء الاعلی

شیاطین از وحی و سخنان ساکنین ملائع اعلی و کروبیان بالا چیزی دشنوند و از هر طرف

احْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَاَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ  
فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَقَبِّضْهُمْ اِيْهُمْ مُؤَلُّونَ (۲۴) مَا لَكُمْ  
لَا تَنصُرُونَ (۲۵) يَوْمَ الْيَوْمِ مُسْتَلِمُونَ (۲۶) وَاَقْبِلْ اِيْضَهُمْ عَلٰی بَعْضِ  
يَسْأَلُونَ (۲۷) قَالُوا اَنْتُمْ كُنْتُمْ تَقُولُنَا عَنْ الْيَمِينِ (۲۸) قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا  
مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَآغِينَ (۳۰) فَحَقُّ  
عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّا اِنَّا لَنَذَانُونَ (۳۱) فَاغْوَيْنَاكُمْ اِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲)

بهر رانده شوند و عذاب دائم و همیشگی گرفتار باشند

الا من خطف الخطفه فاتبعه شهاب ثاقب

مگر آن شیطانی که بخواهند از عالم بالا سخنی بربایند که با تیر شهاب فروزان

تعقیب میشوند شهاب ثاقب آتشی را گویند که درخشنده و روشن باشد

سپس خطاب میکند به پنهان کرم یا یس که لزومی نیست برای ارام حجت سوار

کن آیا خلقت بهم تر است یا آنچه را که ما آفریدیم از آسمان و زمین و کوه و دشت و

دریا آنگاه فرمود ما این آدمیان کافر نعمت را از کل چسبیده خلق کرده ایم بلی ابرسول

ما تعجب کردی که آنها تو را تکذیب نمودند و ایشان هم از تعجب توسخریه و استهزاء

کردند، اگر آنها را یاد و پند دهند یاد نگیرند و هیچ متذکر بشود ارروی نادانی و چون

معجزه و آیتی را به بینند تمسخر کنند و گویند این جزافسون و سحرچیر دیگری نیست

و میگویند آیا وقتی که ما مردم و استخوانهایمان یوسیده و خاک شده دوباره برانگیخته و

زنده خواهیم شد؟ آیا پدران پیشین ما هم زنده میشوند؟

در کافی ذیل آیه « انا خلقناهم من طين لازب » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده

فرمود خداوند مؤمن را از طینت بهشت و کافر را از طینت جهنم آفریده است و چون برای

مؤمن اراده خیر کند جسدش را پاکیزه و خوشبو فرماید بطوری که مؤمن فقط آنچه را

خطاب میشود که ستمکاران و همسران ایشان و آنچه را که میپرستیدند حاضر نمایند (۲۲) و آنچه را که غیر از خدا ستایش و پرستش میکردند سوی دوزخ بکشانند (۲۳) این ستمکاران را بازداشت کنید که بسیار سؤال میپرسیدند (۲۴) بچه علت شما بکدیگر را یاری نمیکردید (۲۵) آری در چنین روزی همگی تسلیم و ذلیل هستید (۲۶) در آن روز بعضی از بعض دیگر سؤال و جواب میکنند (۲۷) میگویند شما بودید که از طرف راست برای فریب ما میآمدید (۲۸) آنها جواب میگویند شما بودید که بخدا ایمان ندادید و درید (۲۹) و ما بر شما تسلط و قدرت نداشتهیم و شما مردمی گردنکشی و طافی بودید (۳۰) و اینک فرموده پیروز کار بر ما محقق گشته و باید طعم عذاب را بچشیم (۳۱) و چون خود ما گمراه

و فریب خورده بودیم شما را از راه مستقیم

منحرف ساختیم (۳۲)

که حیر است درك مینماید و از مسکرات کراحت و بهراری جوید و انکار نماید و نیز آنحضرت فرمود گل و خمیره بشری بر سه قسم بوده: یکی طینت پیغمبران که مؤمن هم از عاضل آن سرشته شده ولی خمیره و طینت پیغمبران از اهل و صفوة است و مؤمن از فرع و زیادتی آن که کلی چسبده میباشد آفریده شده است.

اما ناصی از حماء مسنون خلق شده و مستضعفون از کلی خلق شده اند که به گل مؤمن است و نه گل کافر و ناصی و مشیت خداوند درباره آنها حکم فرماست

قل نعم و انتم داخرون فانما هی زحرة واحدة فاذا هم ينظرون ای پیغمبر باین مشرکین بگو شما و پدرانتان زنده شده و به دوزخ بحواری حاضر خواهید شد تمام خلایق فقط با يك نضه صور بر انگشته شده و معرعه دوزخ میگردند سپس خرمیند و از حال و گفتار آنها نفوای

و قالوا یا ویلنا هذا یوم الدین

میگویند وای بر ما این روز جز از حساب است این همان روز حکومت و رسیدگی بحساب و تعذیب مردم خوب و بد و خدا کننده میان اهل بهشت و دوزخ است که باور نداشته و تکذیب میکردیم پس از آن خطاب میشود هرشتگان حاضر نمائید ستمکاران و همسران ایشان و معبودان و آنچه را که غیر از خدا میپرستید و ستایش میکردید و تمام

فَانَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۲۳) اِنَّا كَذَلِكُ نَفْعِلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۲۴)  
 اِنَّهُمْ كَانُوا اِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۲۵) وَ يَقُولُونَ اِنَّا لَنَارِكُوا  
 الْهَيْبَةَ لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (۲۶) بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ (۲۷) اِنَّكُمْ  
 لَذَاتُقُو الْعَذَابِ الْاَلِيمِ (۲۸) وَ مَا تَحْزَنُونَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ  
 الْمُخْلَصِينَ (۳۰) اُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۳۱) فَوَاقَهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ (۳۲)  
 فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۳) عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ (۳۴)

آنها را بسوی دوزخ رانده و باتش درافکنید

طبرسی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود مقصود از «الذین ظلموا و اذواهم» اشخاصی است که بآدم محمد صلی الله علیه و آله ظلم کرده و حق ایشان را عصب نموده و مضطرب و آزار  
 امثال و تابعین آنها است تا روز قیامت

**وَقَوْمَهُم اِنَّهُمْ مُسْتَوْلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَحْزَرُونَ**

این نهادگاران را بازداشت کنید که بسیار مسئول میباشد بچه عات امر و مردم دیگر را  
 یاری نمیکند آری در چنین روزی همگی تسلیم امر ما و دلیل هستید  
 طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت رسول صلی الله علیه و آله فرمود و ردای قیامت رها  
 نکنید کسی را که قدم از قدم بردارد تا پنج چیز از او بپرسند  
 یکی از خوابی که در چه مصرف نموده دیگر از عمرش که در چه چرتلک و تابود کرده  
 و از مالش که از کجا خرج کرده و کس نموده و در چه راهی خرج نموده و چه گویند  
 عمل نموده آنچه را میداستند و علم ماو داشتند و از ولایت اهل بیت من

این بیوید دلیل آید و ققوهم اِنَّهم مُسْتَوْلُونَ از حضرت امام حسین علیه السلام روایت  
 کرده فرمود روزی حد مرز گوارم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بودند «اگر بار بعمر له گوش  
 و عمر در حکم چشم و عثمان مانند قلب است و ردای آن روز حضرت امام حسین علیه السلام

و در روز حرا همه آنها در عذاب و کیفر شریک هم میباشند (۳۳) و ما این جنس با خطا کاران رفتار میکنیم (۳۴) زیرا وقتی که ما ایشان گفته میشد کلمه طسه لا اله الا الله را بگویند استکاف نموده و سرکشی میکردند (۳۵) می گفتند آیام ما برای خاطر شاعر دیواندانی از خدایان خود دست بکشیم (۳۶) چنین نیست که مشرکین پنداشتند بلکه پیغمبر حاتم با برهان روشی و حق آمده و معجزاتش مصدق پیغمبران پیشین است (۳۷) شما که رسالت او را تلافیه کرده اید عذاب دردناکی خواهید چشید (۳۸) و البته حرای آنچه که کرده اید می بینید (۳۹) غیر از بدگان پاک و با اخلاص خدا بقیه همه مسئول میباشند (۴۰) و آن بدگان محاصره در بهشت دارای روزی معین هستند (۴۱) از میوه های بهشتی بر حور دار بوده و مورد تکریم و احترام واقع میگردد (۴۲) در بهشت های پر نعمت (۴۳) بر تخت هایی زویری یکدیگر آر میمانند (۴۴)

پیغمبر اکرم ﷺ وارد شده و امیر المؤمنین علیه السلام نیز حضور حدم بود پس از عرض ادب سؤال کرده مقصود از فرمایشات دیروز شما در مورد این اشخاص چه بود؟ فرمود اینها اشاره باموسکر و عمر و عثمان نموده در حکم گوش و چشم و قلب میباشند آنگاه بوی مبارک را بدم نموده فرمود زود است که از آن گوش و چشم و قلب بروایت این دو هم امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کنند و این آیه را قرائت فرمودید.

### ان السمع و البصر و النواذ کل اولئک کان عنه مسئولا

سپس فرمود بعزت و حلال پروردگارم قسم که روز قیامت تمام امت مرا نگاه داشته و از ایشان درباره ولایت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال مینماید چنانچه میفرماید:

### وقضوهم انهم مسئلون

این حدیث شریف را ابن شهر آشوب و محمد بن عباس و دیگران از حاصه نقل نموده اند و از طریق عامه یکی موفق بن احمد در کتاب مناقب بسط طریق یکی از ابن عباس و دیگری از ابی سعید خدری و نیز از ابن اسحق و همه آنها از پیغمبر عیسیٰ این حدیث را نقل نموده اند و دیگر ابن شریک و تعلی و ابوالقاسم قشیری در تفسیر خودشان حدیث مزبور را بیان کرده اند و این اشخاص از بزرگان علمای سنی میباشند

در اهالی اربعه پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود روز قیامت که یل صراط را روی

جهنم نصب کنند عبور نکند لوصراط مگر کسیکه جواز ولایت امیر المؤمنین داشته باشد و از ابی سعید خدری روایت کرده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود روز قیامت پروردگار امر میکند بدو فرشته که بر صراط نوبت کنند و نگذارند کسی از آن عبور کند مگر از امیر المؤمنین علیه السلام برات داشته باشند و هر کس مرآت نداشته باشد او را بصورت در آتش میکنند ابی سعید میگوید حضورش عرص کردم فدایت کردم ای رسول خدا معنای برات امیر المؤمنین چیست فرمود نامه ایست که در آن نوشته شده

لا اله الا الله محمد رسول الله و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب وصی

رسول الله و حجة الله على خلقه

واقبل بعضهم على بعض يتسائلون

در آن روز بعضی از بعض دیگر سؤال و جواب میکنند میگویند شما بودید که از طرف راست برای فریب ما میآمدید آنها جواب میدهند شما بعدا ایمان نیاورده بودید و ما بر شما تسلط و قدرت نداشتیم خودتان مردمی گردنکشی و طاعی بودید و ایست فرموده پروردگار بر ما محقق گشته و باید طعم عذاب را بچشیم و چون ما گمراه و فریب خورده بودیم شما را از راه مستقیم منحرف ساختیم پروردگار خیر میدهد لزایشان که در روز حرا و قیامت همه آنها از تابع و متبوع در عذاب و کبیر شریک میشوند ما با حفظ کاران این چنین رفتار میکنیم چه هنگامیکه بآنها گفته میشد کلمه «لا اله الا الله» بگوئید استکاف نموده و سرکشی میکردند و میگفتند آیا ما باید برای خاطر محمد صلی الله علیه و آله که شاعری دیوانه است دست از خدایان خود برداریم پروردگار در پاسخ آنها فرمود نه چنین است که شما درباره محمد صلی الله علیه و آله پنداشده اید او پیغمبر است که با پرهان روشن و حق آمده معذراتش مصدق پیغمبران پیشین است شما مشرکین و کفار که رسالت او را تکذیب کرده اید عذاب دردناکی خواهید کشید و باستحقاق آنچه کرده و بجا آورده اید کبیر و جزا داده خواهید شد علاوه بر این گفتار کفار و منافقین اثبات مینماید که آنان نادان و بکلی لزدانش عاری هستند چه میان شاعر و مجنون تناقض صریح است زیرا شاعر کسی است که دارای عقل کامل و دکاوت باشد و دیوانه شخصی است که بهره ای از عقل و دکاوت نداشته باشد

و میفرماید بجز تندگان پاک و با اخلاص خدا تقیه مردم همه مسئول میباشد سپس یادش و ثواب بندگان مخلص را بیان کرده و میفرماید :

## اولئك لهم رزق معلوم

آنها در بهشت دارای رزق معینی هستند و مراد از آن میوه های بهشتی میباشد و مورد تکریم و احترام واقع شده و در بهشت های پر نعمت بر تخت هایی زیوروی یکدیگر آرمیده اند حوریان بهشتی حمام هایی از نوشیدنی های خوشگوار با طرا افشان میسرتد و میگردانند و آن شراب روشن و صافی است که برای نوشندگان لذت بخش است و از نوشیدن آن به سر درد عارض نمیشود و نه مستی و مبهوشی دست دهد در کنار ایشان حورالعین های زیبا چشمی هستند که در عایت سعیدی بوده و در پرده ای از حریر سفید مستور میباشند در آنجا بعضی از مؤمنین با بهر دیگر رو برداشته گفتگویی پردازند یکی از گویندگان بدیگری میگوید من در دنیا هم انبیا کافری داشتم آن همنشین کافر بمن میگفت آبا تو وعده بهشت و دوزخ را تصدیق داشته و باور میکنی آیا وقتی که ما مردیم و استخوانهای ما پوسیده و خاک شد دو بار زنده شده و یکبار اعمال خود مبرسم آنگاه هر شنگان از حجاب پروردگار باهمل بهشت که این سخن را گفته اند میگویند آیا میل دارید از حال او واقف شوید بدوزخ نظر کنید پس از آن آنها را بر بالائی برقد تا دوزخ را نگاه کنند چون نظر افکنند صاحب کافر کیش خود را بدوزخ خواهند دید ناو بگوید خدا قسم که مردیک بود مرا هم مانند خود هلاک کنی در اثر دعوت بکفر بکه منمودی اگر لطاف پروردگار و توفیق او نبود منم اکنون در آتش جهنم قرین تو بودم آیا دیگر برمی مای مرگ و فانی هست ؟ حز همان مرگی که در دنیا دیدیم و آیا دیگر هیچ روح و عذابی داریم این همان سعادت و رستگاری بزرگ است که انتظار داشتم

علی بن ابراهیم ذیل آیه « ان هذا لهو الفوز العظيم » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت همنیکه اهل بهشت داخل بهشت شده و اهل دوزخ به جهنم و اهل گشتند مرگ در بصورت فوجی بیوزند سپس گویند از این پس زندگانی حاوید و همیشه است و مرگ وجود ندارد و اهل بهشت میگویند مرگ ما همان مرگ اولیه بود و دیگر ما نخواهیم مرد .

## لمثل هذا فيعمل العاملون

برای مثل چنین سعادت مردم کار آمد بدو جهد و کوشش میمایند سپس پروردگار خطاب بکفار و منافقین میکند و میفرماید آیا این قرارگاه عالی بهتر است یا درخت ریخوم



يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكُأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بِيضَاءُ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لَا فِيهَا غَوْلٌ  
وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ (۴۷) وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ  
مَكُونٌ (۴۹) فاقبل بعضهم على بعضٍ يسائلون (۵۰) قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي  
كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱) يَقُولُ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُضَلِّينَ (۵۲) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا  
وَ عِظَامًا أَأَنْتَا لَمَدِينٌ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي  
سَوَاءٍ الْجَحِيمِ (۵۵) قَالَ تَاللَّهِ إِن كُنتَ لَتَرْدِينِ (۵۶)

جهنم که ما آنرا وسیله امتحان و استلای ستمگران گردانیدیم و عهد آزمودنش آن است  
که ابوجهل پیغمبر اکرم را بهر شیئی که میسر میگرد و میگفت محمد را بکشند و میگوید در درخت  
درختی باشد که آن را زقوم گویند چگونه در آتش درخت میروید و چطور آتش درخت را  
نمی سوزاند

پروردگار میفرماید ما درخت را در آتش دریا دیدیم تا بداند خداوند تعالی بر روی آوردن  
درخت در آتش و امثال آن قدرت دارد و آن درخت زقوم این درخت است بر آورده میوه آن  
از پلیدی چون سرهای شیاطین است و این حمله مثل است چه در عرب و عدم هر چه پشت  
باشد هر سه طایفه تشبیه میکند

دوزخیان از میوه های زقوم میخورند و شکم خویش را پر میسازند پس از خوردن آن  
میوه ها آبی از حمیم سوزان جهنم مینوشند و دوباره باز گشت ایشان بدوزخ است و پس  
کیمر بحاطر آنست که اینان از بدتران خود تقلید نمودند زیرا بدتران خود را که در ضلالت  
و گمراهی یافتند سرعت مدغال آنها قدم برداشتند پیش از ایشان هم پیشتر گمشدگان در  
گمراهی و ضلالت بودند و ما برای هدایت و ترسانیدن آنها رسولان و پیغمبرانی فرستادیم  
ای محمد صلی الله علیه و آله یسگر و اندیشه کن پایان کار آنهاست که ما برای هدایت ایشان پیغمبر  
فرستادیم و آنان ایمان نیاوردند چگونه بوده و با چه سختی هلاک شده اند هر بدگمان

حوران بهشتی حام هائی از شراب خوشگر از باطرافشان میرند (۴۵) شرابی روش و سفید  
 که برای نوشدگان لذتبخش است (۴۶) از نوشیدن آن نه سردرد عارض میشود و نه مستی  
 و بهوشی دست دهد (۴۷) در کنار ایشان حورالعین های زیبا چشمانی هستند (۴۸) که مانند  
 تخم شتر مرغی است که در عایت سفیدی بوده و در پرده پنهان شده باشد (۴۹) در آنجا بعضی  
 از مؤمنین یا من دیگر زود و شده بگفتگو می پردازد (۵۰) یکی از گویندگان بدیگری  
 میگوید من در دنیا هم بشن کافری داشتم (۵۱) آن هم شن کافر من میگفت آیا تو وعده  
 بهشت و دوزخ را تصدیق داشته و باور میکنی (۵۲) آیا وقتی که ما مریم و استخوانهای ما  
 حاک شد دوباره زنده شده و بگفتگو اعمال خود میرویم (۵۳) گوینده مرقای خود میگوید  
 آری میل دارید از حال او و آنف شوید (۵۴) چون نظر افکنید او را در دوزخ خواهید دید (۵۵)  
 و میگوید نزدیک بود مرا هم مانند خود هلاک کنی (۵۶)

«احاط حد و حد که در پناه ما بوده و نجات یافته اند»

پس از آن برای تسلیم خاطر بیشتر اکیوم را در شطری از داستان بهمان  
 گذشته را بیان نموده و از شرح حال روح و امتش شروع کرده و میفرماید:  
**و لقد نادینا روح قلمهم المجیبون**  
 روح ما را بیاری خود خواند و گفت پروردگارا استمکاران بر من چیره شده اند تو  
 انتقام مرا از آنها بگیر ما هم احاط کردیم و از بهترین احاط کنندگان بودیم ما  
 داستان هلاکت قوم او و عرق شدن آنها را در بخش سوم تفسیر ذیل آیه ۹۰ سوره یونس  
 بیان کردیم

علی بن ابراهیم ذیل آیه «و جعلنا ذریه هم الناقین» از حضرت باقر ع فرمود وایت  
 کرده فرمود حق، موت و کتاب و ایمان را در اعقاب فرزندان روح فرار داد و البته تمام  
 فرزندان آدم از اعقاب روح نیستند زیرا خداوند میفرماید

**قلنا احمل فیها من کل زوج اثین و اهلك الامن سبق علیه القول مهم و من  
 آمن و ما امن معه الاقلیل**

و باز میفرماید

**ذریه من حملنا مع نوح**

این بابویه ذیل آیه «و من کنا علیه فی آخرین» از امی دلم روایت کرده گفت

وَقَوْلًا نِعْمَةً رَّبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۵۷) أَلَمْ أَنْجُبْ بِمِثْنٍ (۵۸) الْأُولَىٰ وَ مَا نَجِي بِمَعْذِينَ (۵۹) إِنَّ هَذَا لَهَوٌ مُّؤَرَّعٌ عَظِيمٌ (۶۰) امْشِرْ هَذَا فَيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱) أَذَلِكَ خَيْرٌ نَّوْلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئَاسُ الشَّيَاطِينِ (۶۵) فَبِأَنَّهُمْ لَا يَكُونُونَ فِيهَا فَأَلَوْنَ مِنْهَا الْبَطُونُ (۶۶) ثُمَّ إِنَّهُمْ عَابَهَا نَجْوًى مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ (۶۸)

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود نوح پس از آرام شدن طوفان و فرود آمدن از کشتی مدت پنجاه سال زندگانی نمود سپس حزقیل بر او بارل شده گفت ای نوح نوبت کامل و عمرت طی شده اسم اعظم و میراث علم و موت را، فرزندان سام تسلیم بدار زیرا هر کس بپایند زمین حالی از حجت باشد و همواره باید از طرف پروردگار راهمائی برای افراد بشر باشد که بر مؤمن و شقی و هدایت شوند گان و منحرفین از طریقه حقه حتمی باشد لذا در اطاعت فرمان خدا امر موت را سام تسلیم کرد و جام و یافت از میراث موت بهره ای نداشتند و مقصود از جمله «و تر کنا علیه فی الاحرین» همین است

و نیز فرمود فرزندان حام در هند و سند و حبشه پراکنده شدند و اولاد سام در هرستان و ایران زندگانی کردند و موت در اولاد سام فرزند از پدر اوث برد تا خداوند هود را به پیغمبری برگزید.

پس از آن دستان ابراهیم را بیان میکند بقولش :

**و ان من شیعه لا ابراهیم**

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده فرمود رو است که شما را مورد اهانت قرار دهند عرص کردم فدایت شوم بچه چیز ما را مورد اهانت قرار خواهند داد فرمود باسم شیعه آیا قول خداوند را نتواند ای که حیرماید

و اگر بحشایش پروردگارم بود من هم اکنون در آتش جهنم حاضر بودم (۵۷) آیا دیگر برای ما مرافقه‌فائی هست؟ (۵۸) حز همان مرگی که در دنیا دیدیم و آیا دیگر هیچ عذاب دیگری داریم؟ (۵۹) این همان سعادت و رستگاری بزرگ است که انتظار داشتیم (۶۰) برای بدل بچنین سعادت مردم کارآمد بدل جهد و کوشش مینمایند (۶۱) آیا این قرارگاه عالی بهتر است یا درخت زقوم جهنم (۶۲) که ما آنرا و ولقه‌لعتحان و ابتلائی ستمکاران گردانیدیم (۶۳) و آن زقوم درختی است که ازین دوزخ سر برآورده (۶۴) میوه آن را بلیدی چون سرهای شیطانی است (۶۵) دوزخیان از میوه های زقوم میخورند و شکم خویش را پر میسازد (۶۶) پس از خوردن آن میوه ها آبی را حمیم سوزان جهنم

میبوشند (۶۷) و دوباره باز گشت

ایشان بدوزخ است (۶۸)

### و ان من شعبه لایراهم

و شرف الدین نجفی روایت کرده که جابر بن ابی برد حنفی تفسیر آیه را در حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد و آنحضرت در جواب او فرمود چون خداوند ابراهیم را خلق فرمود پرده از بر او چشمتش برداشت و ابراهیم پیرامون عرش را نظر کرده نورهایی دید در شکست شد و عرس کرد پروردگار این چه نوری است؟ خطاب رسید این نور حبیب من محمد صلی الله علیه و آله است نور دیگری در کنار آن نور بود فرمود این نور علی علیه السلام یاری کسده دین منست و این سه نور دیگر نور فاطمه و فرزندانش حسن و حسین علیهم السلام و آن سه نور دیگر انوار فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام از ملک حسین هستند و اسمی تمام چهارده نور را خداوند یاک بیک برای ابراهیم بیان فرمود ابراهیم عرس کرد نورهای بی شماری در اطراف این انوار مشاهده میکنم که تعداد آنها معلوم نیست خطاب رسید ای ابراهیم این انوار شده ان علی میباشد ابراهیم سؤال کرد شیعیان علی چگونه شایسته میشود خطاب شد شدن علی در شبانه روز پنجاه و یک مرتبه نماز واجب و مستحب میخوانند و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند میگویند و در دست راست خود انگشت می کنند و در نمازهای خود پیش از رکوع قنوت میخوانند ابراهیم در حوالست نمود که او را از شیعیان علی قرار دهد حدیث در این آیه میفرماید و ان من شعبه لایراهم

إِنَّهُمْ أَتَوْا أَنَّا تَهُمَّ صَالِحِينَ (۶۶) فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يَهْرَعُونَ (۷۰) وَ لَقَدْ صُلِّ  
 قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ (۷۱) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲) فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ  
 عَاقِبَةُ الْمُنْذِرِينَ (۷۳) إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (۷۴) وَ لَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحَ فَلَمَّعَ  
 الْمُجِيبُونَ (۷۵) وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمْ  
 الْبَاقِينَ (۷۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ  
 (۷۹) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱)

وقتی حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردند که زوری عما دهمی برای ادای  
 شهادت نزد این ای لیلی قاضی کوفه رفت قاضی باو گشت تو مردی اهل علم و فضل دهمی ولی  
 میگویند تو رافضی میباشی لا اگر از این نسبت ظرافتی بوده و بدت میآید در اقصیت سری و جو  
 تا از برادران ما باشی بخاک کربان شد و گفت بخدا قسم من در آن گمراهی که شما پس  
 میکشید سیر نمیکشم اما بحال تو و خودم گریه میکنم گریه بر خودم از آنست که من  
 نسبتی دادمی که در خود سراج ندارم من رافضی گفتمی که نسبت شریفی است و من اهل آن هستم  
 و تو خیال میکنی که من رافضی هستم و ای بر تو ای این ای لیلی  
 حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود اولین کسی که باو رافضی گفتند سحره فرعون  
 بودند که چون معجزات موسی را دیدند بی اختیار بخدای موسی ایمان آورده و فرعون  
 سعت غضبناک شد و آنها را رافضی خواند که پیروی از فرعون را رفس و ترک نموده و تسلیم  
 اوامر خداوند شدند و رافضی کسی است که آنچه خداوند از آن کراهت دارد ترک کرده و هر  
 چه امر پروردگار است انجام دهد

عمار گفت در حال گریه به این ای لیلی گفتم من از آن جهت گریه میکنم که خداوند  
 بر قلب من وقوف دارد و مرا به نسبتی که اهل بیت آرا ندارم عذاب نموده و فرماید ای عمار

زیرا که آنها پدران خود را نیز در ضلالت و گمراهی یافتند (۶۹) و با سرعت بد سال آثار پدران خود قدم بر میداشتند (۷۰) پس از آنها هم بیشتر پیشینیان در گمراهی و ضلالت بوده‌اند (۷۱) و ما برای هدایت و ترسانیدن آنها رسولانی فرستادیم (۷۲) پس بنگر وایان کار امتها چگونه بوده و با چه معنی هلاک شدند (۷۳) غیر از سدکان با اخلاص خداوند (۷۴) نوح ما را بیماری خود خواند و ما بهترین احاطت کنندگان بودیم (۷۵) و عموادانش را از بد معنی بزرگی رهایی بخشیدیم (۷۶) و مسلمش را در روی زمین باقی گذاردیم (۷۷) و نامش او را برای آیندگان بگذاشتیم (۷۸) سلام و تعهدت بر نوح باد در هر دو جهان (۷۹) ما این چنین به نیکوکاران پاداش میدهم (۸۰) زیرا او از بندگان مؤمن ما بود (۸۱)

آیات نورانی ابطال بودی و آنرا چنانچه بتو نسبت میداده اند عمل می کردی اما ای ابن ابی لیلی حال تو میگریم که دروغ بزرگی گفتی و نسبت بیعتی بمن دادی که خداوند ترا بمناسبت این دروغ بزرگ و است ناز و آذایی سخت و دردناک فرماید چگونه بدنت طاقت آن عذاب را میسر میداد حضرت صادق علیه السلام باصحاب خود فرمود خدا قسم اگر گناهان عمار به عظمت آسمان و زمین بوده بمناسبت بیعتی که کرده خداوند تمام آن گناهان را معفو و ناپود فرموده و آنقدر اجر و حسنه باو عطا میفرماید که جز ذات اقدسش کسی نداند.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر مسوب باو میفرماید :

در زمان ولایتمهدی حضرت رضا علیه السلام طایفه‌ای بقصد شرفیابی و دیدار حضرتش بطوس آمده و بخادم آنحضرت گفتند که خدمت مولای خود مگویند حمی از شیمیان می خواهد خدمتش برسند و احارۀ شرفیابی بخواهد خادم حضور امام علیه السلام رسید و حضرت فرمودند اکنون مشغول کاری هستیم و مجال ملاقات ندارم و احارۀ فرمود مدت دو ماه آن جماعت میآمدند و خادم آنها را باهر آنحضرت جواب مینمود بالاخره پس از آنکه مایوس و درآمده شدید بخادم گفتند خدمت حضرت عرس کنی که ما حمی از دوستداران پدرت علی بن ابیطالب علیه السلام هستیم و شایع دندار و ناز شما مناسبت پیدا کند ما احارۀ ملاقات می‌دهید و سینه سبز و ملاقات دشمنان ما عیشود و ما روی اسناد بدار خود میرویم بخادم حضرت



آنگاه بنیة قوم را در دریای قهر خود غرق نمودیم (۸۲) و یکی از شیعیان واقعی علی بن ابیطالب علیه السلام حضرت ابراهیم است (۸۳) که با قلبی پاک و بی آرایش از شرک برای هدایت خلق از جانب خدا معصوم گردید (۸۴) هنگامی که پسر مادری و نه قومش گفت شما چه چیزی می پرستید (۸۵) آیا شایسته است بدروغ و باطل خدایانی جز خدائی یکتا برای خود برگزیده (۸۶) شما درباره خداوند جهانیان چه گمان میکنید (۸۷) آنگاه ابراهیم بستاره های آسمان نظری افکند (۸۸) و بعد بقوم خود گفت من بیمارم (۸۹) مردم از او دست کشیده و رفتند (۹۰) ابراهیم با فراغت خاطر به بتخانه رفته و به بت ها گفت آیا شما غذا نمی خورید (۹۱) شما را چه شده که حرف نمیزنید و سخن نمیگوئید (۹۲) سپس با تیری تمام بت ها را غیر از بت بزرگ درهم شکست (۹۳) چون قوم از عید گاه مراجعت نموده و بتها را آنچنان دیدند بسوی ابراهیم شتابان رفتند (۹۴) ابراهیم بمردم گفت آیا رواست که چیزهایی بادست خود بتراشید و پرستش کنید؟ (۹۵)

شیعه بودن شما با اعمال شما کاملاً مغایرت داشته و موجب هلاکت شما خواهد شد مگر آنکه مشمول رحمت پروردگار شوید آن جماعت همگی عرض کردند ای فرزند رسول خدا ما از گفتار خود توبه میکنیم و همانطور که فرمودید ما خود را دوستدار شما و دوستان شما و بدخواه دشمنان شما میدانیم حضرت رضا علیه السلام فرمود مرحبا بشما ای برادران و دوستان من بیایید و بنشینید و آنها را در نزدیک خویش جا داده و بخادم خود فرمود چند مرتبه این جماعت را جواب کرده ای عرض کرد قرب شصت مرتبه فرمود شصت مرتبه بر این مردم وارد شو و سلام مرا برسان زیرا خداوند توبه و استغفار آنها را پذیرفت و بست توبه و برای آنکه دوست ما و دوست دوستان ما هستند مستحق کرامات خدا شدند از طرف من بر دوازده سال آنجا و عیال ایشان جستجو کن و روزی و نفقات آنها را توسعه بده و هر گرفتاری که دارند مرتفع کن.

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که فرموده اند شما خود را دوستدار ما بدانید و از ادعای شیعه بودن سرزنش کرده اند از جمله.

روزی جمعی حضور حضرت امام حسن علیه السلام رسیدند عرض کردند ما از شیعیان بدتر  
امیر علیه السلام هستیم با آنها فرمود شما از دوستان پدرم هستید نه از شیعیان او را



شیعیان پدرم کسانی هستند که خداوند درباره آنها میفرماید:

والدین آمنوا وعملوا الصالحات اولئك اصحاب الجنة هم فيها خالدون  
و آنها کسانی هستند که بخدا ایمان آورده و صفات پدرم متصف هستند و تمام آنچه  
را که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده تصدیق دارند و از هر گونه معصیت منزه و دور باشند  
و معتقدند که امیرالمومنین علی علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه بلا فصل بوده و کسی  
با او برابر نیست و بر تمام مردم ترجیح دارد همانطور که آسمان بر زمین برتری دارد و  
هرگز از کشتن و کشته شدن در راه خدا نمیترسند و برای ایشان فرقی نیست که مرگ  
باستقبال آنها برود یا آنکه آنها با استقبال مرگ بشتابند شیعیان علی همواره برادران دینی  
خود را مقدم بر خود میدانند اگر چه خود در سجنی باشند و هرگز کرد منہیات نمیکردند  
و ترك واجب نکرده اند و علی علیه السلام را مقتدای خود میدانند و این صفات شیعیان علی را  
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرموده اند.

در کافی ذیل آیه ۸۶ « فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم » از حضرت صادق  
علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که حضرت ابراهیم نظر کرد و حوادث وارده بر سیدالشهدا  
را دید سخت متأثر شده گفت من از آنچه بر حضرت امام حسین علیه السلام میرسد مریمم .  
و نیز از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود تنه از دین خدا  
است یوه نعمامورین خود را در پی برادرانش فرستاد و پیام داد « ایها الامیر انکم اسار فون »  
در صورتیکه خود او میدانست برادرانش دزدی نکرده اند و ابراهیم گفت انی سقیم در حالیکه  
مریمم نبوده و از روی تنه آن کلمات را گفته است و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود  
بخدا قسم مریمم نبود و دروغ هم نگفته است و حضرت ابراهیم در این بیانات خود قصد  
بیماری و مرص کفر و ارتداد مردم را کرده است.

در کافی ذیل آیه « وقال انی ذاهب الی ربی سیهیدین » از حضرت صادق (ع) روایت  
کرده فرمود مولد ابراهیم شهر کوثرایی بود و پدرش سقیم آن شهر و مادر او و مادر لوط دو  
خواهر و دختران لاجع که از انبیاء غیر مرسل است بودند و ابراهیم ساره دختر پسر لاجع  
را که دختر دانی لو بود تزویج کرد ساره بانوئی متمول و دارای مواشی و املاک و زراعات  
بسیاری بود که تمام آنها را به ابراهیم بخشیده بود و روی این اصل در آن شهر کمتر کسی

تمول و ثروت ابراهیم بود پس از آنکه ابراهیم بت ها را شکسته و محکوم سوختن در آتش شده و نمرد او را آتش افکند و بامر پروردگار آتش بر او سرد و سلامت گردید و نمرد  
 امر کرد ابراهیم را بنی بل و بیعت کند موقت خروج از شهر از قتل و حمل اموال و مواشی  
 او مانع شدند ابراهیم گفت اگر شما خواسته باشید اموال مرا بگیریید باید عمری کدد  
 این شهر و دیار شما تلف گردم بمن بر گردانید کار این مدعا و رسیدگی بدعوا، بقاصی شهر  
 محول گردید قاصی پس از شنیدن میان طرفین دعوا، ابراهیم را محکوم کرد که تمام هستی  
 خود را تسلیم نماید و نمرد و باین زامانم نبود که عمر ابراهیم زیاد و بر گردانند چگونگی  
 نمرد گفتند و کس تکلیف کردند که چگونه عمر قاتل شده ابراهیم را باور گردانند  
 نمرد امر کرد که متعمرس ابراهیم نشده و اموالش را باو بدهند و گفت اگر  
 این شخص در شهر باقی بماند دین شما را فاسد کرده و بخدایان شما اهانت نماید بدلا حره  
 بر هیم با عیالش ساره بهمراهی لوط بنی با اموال و احشام خود بجانب شام روانه شده و  
 گفت "بی ذاهب الی ربی صہدین" و عازم بیت المقدس گردید

و داستان آن بدینقرار است:

حضرت ابراهیم صدوقی ساخت و عیال خود ساره را در آن گذاشت و با دیرانی و  
 اموال و مواشی خود از مملکت مرورد خارج شد رسید و بمملکت قبطیان گریه  
 مرورد ازین معمرس او شدند و خواستند صدوق را باز کنند ابراهیم بآنها فرمود هر چه  
 میخواهید از خدایا فرم از من بگیریید و این صدوق را باز نکنید بدینوقت آن را در  
 کردند ابراهیم در عصب شد مشاهده کردند در صدوق باوئی است در نهایت حس و  
 جمال مأمورین مرورد باو گفتند این باو کیست و چرا او را در صدوق گذاشتای گفت  
 همسر من است از کثرت غیرت او را در صدوق گذاشتم مرورد ازین گفتند ما باید این  
 صدوق را نزد پادشاه سریم حضرت ابراهیم فرمود من هرگز از صدوق جدا نمیشوم تا  
 جان در بدن دارم

ابراہیم و صدوق را بردند حضور پادشاه دستور داد آن را باز کند ابراهیم گفت تمام  
 اموال مرا بدهم صدوق را باز نکنید پادشاه در عصب شد دستور داد صدوق را باز کردند

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۹۶) قَالُوا اتَّبِعُوا لَهٗ بَيِّنَاتٍ فَالْتَوُوا فِي التَّجْهِيمِ  
 (۹۷) فَاَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْاَسْطٰثِيْنَ (۹۸) وَ قَالَ اِنِّىْ ذٰهَبٌ اِلٰى رَبِّىْ  
 سَيُّهْدِيْنَ (۹۹) رَبِّ هَبْ لِّىْ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۱۰۰) فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيْمٍ (۱۰۱)  
 فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعٰى قَالَ يٰ بُنٰى اِنِّىْ اَرٰى فِى الْمَنَامِ اَنِّىْ اَذْبَحُكَ فَانْظُرْ  
 مَاذَا تَرٰى قَالَ يٰ اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمِرُ سَنَجِدُنِىْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ (۱۰۲)  
 فَلَمَّا اَسْلَمَا وَ تَلٰهُ لِلْجَبِيْنَ (۱۰۳) وَ نَادَيْنَاهُ اِنْ يٰ اِبْرٰهِيْمُ (۱۰۴)

چون رحساره ساره را آند مانند قوس حورشيد تابان بود مشاهد شد همان لزدست  
 بداد و اطراف مخدرد عصمت و طهارت دست درازى كرد همان لحظه دست شاه خشاك  
 كرديد و از كار افتاد چه ابراهيم دعا كرد پروردگار! دست اين عالم را حش و  
 نگذار بهرمت من برسد

پادشاه گفت اى ابراهيم پروردگار تو دست مرا خشاك كرد و مرود بلى خداى من  
 عبور است و از فعل حرام سراز است لذا مانع شده ان تو و آيوداده مروده بدى گفت  
 از خداى خود بخواه دست مرا بحال اول بر كردايد تا متعمر من حرمت دشوم ابراهيم دعا  
 كرد دستش برگشت

با چشم اشاره مرود و مجددا قصد تجاوز ساره مروده بار دستش خشاك شد و بگلى از  
 كار افتاد چنان برس و هر اسى بدل او دام يافت كد نتوانست حاره حوى آمد ساقى تصريف و  
 رازى را گذاشت و بيوسته از حادبان ابراهيم عذر و پوزش مى طلبيد و استدعاى عفو و بخشش  
 ميسود و مرگفت اى ابراهيم از پروردگار طلب كن دست مرا بحالت اول برگردايد و از  
 ديگر قصد سوئى كردم مشولم را اجازت فكن ابراهيم عرس كرد پروردگار! اگر راست  
 ميگويد دست او را بر كردان چون پادشاه بحقيقت پشيمان گشته و از كردار خود شر مروده  
 بود خدا ايتعالى دستش را بحالت اول برگردايد

و حال آنکه شما و ایجد را کشما می سازید خداوند آفریده است (۹۶) مردم بگفتار ابراهیم  
 وقتی سهادہ گفتند آنشگاهی بنا کنید و او را در میان آتش افکنند بسوزانند (۹۷) آنها  
 مصمم شدند که اور زجر داده و بسوزانند ولی ما ایشانرا زبون و پست نمودیم (۹۸) ابراهیم  
 گفت من بسوی پروردگارم میروم و زود باشد که هدایت یابم (۹۹) ابراهیم عرضه داشت  
 خداوند! فرزندی شایسته و صالحی بمن بخشا (۱۰۰) و ما او را بوحود پسر بردباری مژده  
 داده ایم (۱۰۱) و چون پسر رشد و بلوغ رسید با پدرش در تکیه افتاد ابراهیم گفت پسر من  
 جواب دادم که تو را در راه خدا قربانی میکنم در این ماره نظر تو چیست؟ گفت ای پدر  
 با آنچه ماموری قیام کن و بخواست خداوند مرا بردبار خواهی یافت (۱۰۲) چون پسر پسر  
 بفرمان خدا تسلیم شده و صورت فرزندش را بمنظور قربان کردن روی خاک نهاد (۱۰۳)  
 صدایش زدیم که ای ابراهیم (۱۰۴)

چون بدعالت را از ابراهیم مشاهده کرد هیبت و عظمت آنحضرت پادشاه را گرفت  
 و باو گفت اطمینان میدهم که دیگر متعرض حرمت و بی اموال تو بشوم اکنون آزادی  
 و بهر کجا که میخواهید بروید لکن استدعائی از شما دارم میخواهم هدیه نذاری را از من  
 قبول کنید کبزی کی دارم در نهایت حس و جمال و عقل و کمال اورا تقدیم میکنم ببوی  
 محترم برای خدمت گذاری و کبزی را اورا بسازید و گفت (ها اجرک علی دعائک لی) این  
 کبزی را بپاداش دشائی که در مازام فرمودی از من قبول نمسا و از این جهت بهاجر  
 نمانده شد

حضرت ابراهیم با تمام احترام از آن شهر خارج شد پادشاه برای احترام و مشایعت  
 آنحضرت ارتعاب ابراهیم حرکت کرد و حی رسید ای ابراهیم توقف کن و پادشاه در برخورد  
 مقدمه مدار چند سوسلطان است و باید در روی زمین و برای نظم امور دنیا سلطانی باشد خواه  
 او برو بگو بوده و یا فاجر و حمار

ابراہیم توقف نمود و پادشاه را برخورد مقدم نموده گفت پروردگار من الحال بر حی  
 بمن رسانید که اسکارا احکام دهم آن پادشاه بسیار مسرور شد و گفت ای ابراهیم گواهی  
 میدهم که پروردگار تو بسیار مهربان و رؤف و بردبار است مرا مایل کردی که داخل دین  
 تو بشوم پس از آن آنحضرت را وداع نمود آن برر گوار حرکت کرد تا ناشیای شامت نزول

اجلال فرمود و لوط را در قسمتی از شامات سکونت داد پس لزان ابراهیم بساره گفت اگر میل داری این کنیز را بمن بفروش شاید خداوند از او فرزندی روزی ما کند کنیز را خریداری نمود و با او هم بستر شد اسمعیل لزان کنیز متولد گردید.

توله تملی ، فلما بلغ معه السعی قال یابنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا یری

چون حضرت ابراهیم و اسمعیل ازینا وساحتیمان خانه کعبه فراغت یافتند چنانچه شرح آن ذیل آیه ۱۲۸ سوره بقره در بخش اول تفسیر بیان شد جرئیل فرود آمد تا معسک حج را بآنها تعلیم دهد.

در کافی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده فرمودند جرئیل روز ترویبه نازل شد گفت ای ابراهیم با خود آب بردار و باین سبب آن روز را ترویبه نامیده اند سپس ابراهیم و اسمعیل و هاجر را بسوی منا برد شب را در آنجا بپتوئه کردند صبح بعرفات رفتند.

کلماتی جرئیل بآنها تلقین نمود و ما آن را در داستان توبه آدم ذیل آیه ۳۶ در سوره بقره در بخش اول تفسیر بیان نمودیم.

و در عرفات توقف نمودند تا آنکه آفتاب غروب کرد ایشان را برگردانید معات مشعر شب را هم در آن مکان توقف کردند در آن شب پیروزگار امر فرمود حضرت ابراهیم فرزند خود اسمعیل را در منا قربانی کند و شکل و شمائل او را در حوالت بایر ابراهیم داد چون صبح از مشعر کوچ کردند بطرف منا وقتی بمنای رسیدند ابراهیم هم هاجر مادر اسمعیل امر کرد برود مکه و خانه کعبه را زیارت و طواف کند اسمعیل را نزد خود نگاه داشت باز گفت ای فرزندی دلند من حیوان سواری مرا با کاردی حاضر کن می خواهم قربانی کنم

حضرت صادق فرمود حضرت ابراهیم میخواست فرزند را قربانی کند پس از آن بدن او را بوسیله حیوان سواری بردارد برود و کند اسمعیل کارد و حیوان سواری را حاضر نمود عمر کرد ای پدر کجا است قربانی گفت پیروزگار بمن امر کرده که ترا در راه خدا قربانی کنم در این باره نظر تو چیست ؟

اسمعیل گفت ای پدر آنچه مأموری قیام کن و بخواست خداوند مرا در دیار حوالتی باعث چون پدر و پس فرمان خدا تسلیم شد و صورت فرزندش را منظور قربانی کردن

روی حالک نهاد اسمعیل عرض کرد ای پدر صورتت را از صورت من بازدار و صورتها را بپوشان دست و پایی را نیز ببند آنگاه کارد بر حلقوم بنه ابراهیم گفت بخدا قسم هر گز دست و پایت را ننهدم مفرشی را که روی حیوان سواری بود بروی زمین پهن کرد و صورت اسمعیل را بر آن گذاشت چون کارد بر گلویش نهاد پیر مردی ظاهر شد گفت ای ابراهیم میخواهی فرزندی را ذبح کنی که يك چشم بر هم زدن معصیت خدا را بجای نیاورده گفت پروردگارم امر فرموده آن پیر جواب داد پروردگار چنین فرمائی نمیدهد بلکه شیطان تو را امر کرده فرمود و ای پیر توهنج وقت شیطان قدرت ندارد بمن امر و نهی کند دور شو از نزد من گفت ای ابراهیم تو پیغمبر خدا و پیشوا و مقتدای خلائق هستی اگر فرزندان را قربانی کنی این سنت در میان مردم جاری شود و آنها نیز فرزندان خویش را قربانی کنند قدری صبر کن .

آنحضرت وقتی تکلام پیر نگذاشت کارد را حرکت داد تا گلو را پاره کند جبرئیل کارد را برگردانید ابراهیم دید کارد برگشته دوباره آن را با شدت فشار داد باز جبرئیل برگردانید تا چند دفعه اینعمل تکرار شد دفعه آخر جبرئیل قوچی زیر دست حضرت ابراهیم حوایانید و اسمعیل را بیرون کشید در این اثنا صدائی از جناب مسجد حیف بلند شد ای ابراهیم رؤیای تو برآستی صورت پذیر شده و امر ما را نمکین نمودی ما چنین بیکو کاران را پاداش میدهم گوسفند بزرگی را قربانی او فدا ساختیم و او گذاشتیم او را بر آیندگان .

پیر مرد از مرد ابراهیم خارج شد خود را در حانه کعبه بهاجر رسانید و باو گفت ابراهیم را دیدم فرزند خود را دبح میکند هاجر باو گفت دروغ میگوئی مانند ابراهیم کسی رحیم دل نیست هیچوقت این کار را انجام نمیدهد پیر گفت میگوید پروردگار مرا امر فرموده گفت سزاوار است امر پروردگار را اطاعت نماید .

هاجر چون اعمال خود را با تمام رسانید رقت کرد و گفت مبادا امری از طرف خداوند برای فرزندم بارل شده باشد دستها را بروی سر گذاشت و گفت پروردگار ما را اسمعیل را بعمالش مؤاحظه مکن و سرعت خود را مناسبت فرزندش را مشاهده کرد دید اثر کارد بر حلقوم اثر هویدا است فریادی زد بیهوش شد .

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُتَحْسِنِينَ (۱۰۵) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ  
 الْأُمِّينَ (۱۰۶) وَ قَدْ نَأْتَاهُ بَدْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸)  
 سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُتَحْسِنِينَ (۱۱۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا  
 الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَ نَرْسَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ  
 وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳) وَ لَقَدْ  
 مَنَّا عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ (۱۱۴) وَ بَجَيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

ایر هم وقتی دید که پروردگار گوسفندی فرمانی او فدا ساخته آرزو کرد ایکاش  
 پروردگار گوسفند را میفرستاد و اسم دل را قربانی می نمود قلب مبارکش در اثر فرق فرزند  
 بدرد می آمد خداوند باو اجر و پاداش بزرگ و بسیاری مرحمت می فرمود  
 چون این تمنی را کرد خطاب رسید باو ای ابراهیم ارمیان بندگان من کدام یک  
 از آنها را بیشتر دوست میداری عرض کرد پروردگار! هیچک از ایشان نرد من  
 محبوب تر از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله هست خدایت الهی فرمود ای ابراهیم محمد صلی الله علیه و آله را  
 بیشتر دوست میداری یا نفست را؟ عرض کرد محمد صلی الله علیه و آله را فرمود فرزند محمد را بیشتر  
 دوست میداری یا فرزند خود را گفت پروردگار! فرزند محمد (س) را فرمود و فرزند محمد  
 بدست دشمنان از روی ظلم و ستم دلت را میسوزاند تا ذبح فرزندت اسماعیل بدست خودت  
 عریس کرد اگر فرزند محمد از روی ظلم و ستم کشته نشد بیشتر دلم را میسوزاند فرمود ای ابراهیم  
 بدان بهمین زودی طایفه ای که گمان میکنند از امة محمد صلی الله علیه و آله هستند حسین فرزند محمد (س)  
 را بظلم و ستم میکشند و مانند گوسفند او را ذبح میکنند آن مردم مستحق عذاب و سخط  
 من شوند حضرت ابراهیم محزون گردید و دلش برای قتل حضرت امام حسین علیه السلام سوخت  
 گریه بسیاری کرد و حی شد باو ای ابراهیم فدا دارم حسین را فرزندت نادل تو بیشتر بسود و ما  
 در جانب پاداش تو را در اثر مصیبت حسین (ع) فرزند محمد (س) بالا بردم زیاد کنیم

رؤیای تو برآستی صورت پذیر شده و امر ما را تمکین نمودی ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۱۰۵) و این آزمایش و ابتلائی بود روشن که ابراهیم و اسمعیل را نمودیم تا حقیقت حال آنها آشکار شود (۱۰۶) و گوسفند بزرگی را قربانی تو فدا ساختیم (۱۰۷) و واگذاشتیم او را بر آیندگان از فرزندان ابراهیم (۱۰۸) و سلام و درود بر دوستان ابراهیم باد (۱۰۹) ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (۱۱۰) و آن ابراهیم از پدگان مؤمن ما است (۱۱۱) و او را به فرزندش اسحق که پیمبری شایسته و صالح بود مرده دادیم (۱۱۲) و ما بر ابراهیم و اسحق برکت و حمیر بسیاری عطا کردیم و از نسل ایشان و نوح مردم بودند جمعی نیکوکار و عده ای دیگر بنحویشتن ستم کردند (۱۱۳) و ما بر موسی و برادرش هارون منت نهادیم (۱۱۴) و آندو و قوم آنها را از بدبختی بزک رهانیدیم (۱۱۵)

و اینست معنای آیه «و قدیناه بذبح عظیم» و معنای «و ترکنا علیه فی الاخرین» و مراد حضرت امام حسین است که از فرزندان ابراهیم هم می‌باشد.  
پس از آن بیان میکند داستان موسی و هرون را و ما شرح آن را در آیه ۱۰۲ سوره اعراف در بخش دوم تفسیر بیان نمودیم

قوله تعالى و ان الیاس لمن المرسلین اذ قال لقومه الاتقون

الیاس پیغمبر از نسل هارون بن عمران است این بابویه از ابن عباس روایت کرده پس از آن یوشع بن نون بعد از وفات حضرت موسی از ارضی شامات و بیت المقدس را میان بنی اسرائیل قسمت نمود از ارضی مملکت را بیکی از اسباط داد آنها در اثر نوالد و تناسل زیاد شدند و پس از چندی از راه خدا و طریق مستقیم گمراه گشته و شرک بخدا آوردند پروردگار الیاس پیمبر را بر آنها مبعوث فرمود آنحضرت آنان را بتوحید و خدا پرستی دعوت نمود و گفت آیا وقت آن نرسیده که تقوی پیشه کنید و از خدا بترسید آیا بعل را میپرستید و پروردگار را که بهتر می آفریننده است رها میکنید او آفرید کار شما و پدران پیشین شما است دعوتش را نپذیرفتند و او را تکذیب کردند پادشاهی داشتند سام آحابی داشتند که محرف و توحالی بود و چهار صورت داشت بازتماع بیست دوازده موسوم به بعل نامی از اوقات سلطان میان او میرفت سخنانی میگفت و ایشان را تحریص و ترغیب میکرد



و نصرناهم فكانوا هم الغالبين (۱۱۶) و اتيناها الكتاب المبين (۱۱۷)  
 و هديناهما الصراط المستقيم (۱۱۸) و تركنا عليهما في الآخريين (۱۱۹)  
 سلام على موسى و هرون (۱۲۰) اننا كذلك نجزي المحسنين (۱۲۱)  
 انهما من عبادنا المؤمنين (۱۲۲) و ان الياس لمن المرسلين (۱۲۳) اذ قال  
 لقومه الا تقولون (۱۲۴) اتدعون بعلا و قدرون احسن الخالقين (۱۲۵)  
 الله ربكم و رب آباءكم الاولين (۱۲۶) فكذبوه فانهم لمحضرون (۱۲۷)

برپرستش تنها و آن پادشاه عیالی داشت از شرودترین زنان هر وقت سفر میرفت او را برجای  
 خود می نشاند و در غیاب او بامر حکومت می پرداخت هفت شوهر کرده بود و دارای هفتاد  
 فرزند بود در همسایگی پادشاه مرد مؤمنی بود باغستانی داشت بسیار نیکو و پرمیوه گاهی  
 از اوقات پادشاه با همسر خود برای تفریح بآن باغ رفته و از میوه های آن تناول می کردند  
 روزی همسر پادشاه با او گفت سزاوار نیست که مرد صالحی است ظلم و ستم نمود  
 اتفاقاً موفقی که پادشاه بسفر رفته بود همسرش فرصتی بدست آورد و بر آن مرد صالح بهانه  
 جست و گفت تو پادشاه را دشنام ده ای و جماعتی را واداشت تا بر آن گواهی دادند و بآن  
 جرم او را بقتل رسانیدند و باغش را غصب کرد پادشاه از سر باز گشت او را آگهی داد گشت  
 که ما آنست که شومی این قتل بروز کار ما برسد پروردگار برای قتل المظلوم در غضب  
 شد الیاس را به پیغمبری بایشان فرستاد و فرمود برو باین ظالمان بگو در اثر ریختن این  
 خون ناحق از شما انتقام خواهم کشید و ای پادشاه تو و همسرت را در این بستان هلاک خواهم  
 کرد و کسی بخیر یاد شما نمیرسد

الیاس پیغام پروردگار را رسانید پادشاه خشمش گرفت و گفت تو و جمیع پیغمبران  
 دروغ می گوئید و از طرف خدا نیامده اید ما در اثر پرستیدن اقسام هدایت یافته و متنعیم هستیم  
 و با آنحضرت اهانت کرد و در صدد قتل او برآمد الیاس از ترس ایشان بگریخت و در

و آنها را مدد و یاری کردیم تا غالب شدند (۱۱۶) و بآنها کتاب روشن بیان تورات را عطا کردیم (۱۱۷) و هر دو را بر راه راست هدایت و رهبری نمودیم (۱۱۸) و نام نیک آنها را برای آیندگان بساقی گذاردیم (۱۱۹) سلام و درود بر موسی و هارون باد (۱۲۰) ما این چنین به نیکوکاران یادش می‌دهیم (۱۲۱) آن دو از بندگان مؤمن ما بودند (۱۲۲) همینطور الیاس یکی از پیغمبران خدا بود (۱۲۳) و قبیله یقوم خود گفت آیا وقت آن نرسیده تقوی پوشه کنید و از خدا بترسید (۱۲۴) آیا شما بعل را می پرستید و خداوندی که بهترین آفریننده است زها می کنید؟ (۱۲۵) خدا پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما است (۱۲۶) قوم او را تکذیب نموده

و ایشان را برای کفر در عرصه محشر

حاضر کنند (۱۲۷)

سخت ترین کوهی پناه برده و در عاری پنهان شد و هفت سال در آنجا مشغول عبادت پروردگار بود و از گیاه زمین و میوه های درخت تناول نمود و درند گامی میکرد خدا بتمالی آن مکان را از آنها پوشیده داشت و هر چه جستجو کردند او را نیافتند پس از آن نفرین کرد بر پادشاه و گفت پروردگارا متلا کن او را ببلای تا از من منصرف شود خدا بتمالی پسر پادشاه را سحت بیمار کرد با و مشغول شد دعا و تضرع می نمود و به بت بعل توسل می جست فائده ای نمی بخشید چهار صد نفر بودند که خدمت بت خانه میکردند بآنها گفت همانا این بعل از ما علالت پیدا کرده شما بولایت شام بروید و از بتان دیگر درخواست کنید تا این پسر را شفا دهند آن چهار صد نفر لشکر بیرون رفتند اتفاقاً گذارشان بکوهی افتاد که الیاس در آنجا ساکن بود چون ایشان را دید از کوه فرود آمد و آنها را موعظه و نصیحت کرد و از خدا بترسانید و فرمود بروید به پادشاه بگوئید بیماری فرزندان در اثر دعای من است و شفای او بامر خدای من باشد ایمان بیاور تا خدا او را شفا دهد و ملک و سلطنت را بر تو باقی بگذارد تو شفای فرزندان را از غیر خدا می طلبی و پروردگار چنان ترسی از الیاس در دل ایشان افکند که نتوانستند یاوکاری بکنند

چون برگشتند بسوی پادشاه و دانستان الیاس احوال دادند او گفت مدت ها است که من در طلب الیاس هستم بر او ظفر نمی رانم شما او را دیدید نگرفتید پیش من آورید او

دشمن من است گفتند ای پادشاه چون اورا دریدیم چنان هیبت و ترس از او زد دل ما افتاد که  
نخواستیم باز نزد او بشویم

پادشاه پنجاه نفر از شجاعان لشکر خود را طلبید و گفت بمحلی که الیاس هست رفته  
و ابتدا اظهار کنید که ما بتو ایمان آورده ایم تا اطمینان یافته و نزد شما بیاید پس از آن  
اورا گرفته و نزد من بیاورید آنها رفتند و در اطراف کوه متفرق شدند و باواز بلند فریاد  
زدند ای یحیی خدا ظاهر شو ما بتو ایمان آورده ایم الیاس متردد شد که نزد ایشان برود  
و خود را ظاهر نماید یا نمایند گفت پرورد گارا اگر ایشان راست میگویند بمن اجازه بده  
تا نزد آنها بروم و اگر دروغ میگویند و مکر میکنند شرا ایشان را از من کفایت بنما و آتشی  
بفرست و آنان را بسوزان .

هنوز دعای الیاس تمام نشده بود که آتشی از آسمان فرود آمد و تمام آنها را بسوخت  
الیاس دانست که آنها قصد سوء داشتند و مکر و حيله بکار میبردند چون حربه را بکشت آنها  
بپادشاه رسید حشم او زیاد شد و بریری داشت مؤمن ایمان خود را پنهان میداشت پادشاه نیز  
آنها را میدانست لکن چون مرد لایق و شایسته بود مترس او نمیشد بآن وزیر گفت باید  
با حمی بطلب الیاس بروی و اورا فریب دهی و باو بگوئی که پادشاه توبه کرده و ایمان  
آورده و گفته بروید الیاس را بیاورید ما بآئینه رضای پروردگار است ما را راهبری آمد  
آنها رفتند و آن وزیر یا صدای بلند او را بحوالت الیاس آواز او را بشناخت بیرون آمد  
یکدیگر را بوسیدند و گریه سیاری کرده و گفتگوی بسیاری با هم نمودند وزیر گفت  
ای رسول خدا اگر امر کسی در خدمت شما مانم و چنانچه فرمائی بروم لکن اگر بروم و  
تو را همراه خود ببرم میترسم مرا بکشد .

و ورد کار مالک الیاس وحی نمود که مان وزیر بگو ترسیدن فرزند او را میبردالم پادشاه  
بتعزیه فرزند خود مشغول گشته و باو صبری میسرساند وزیر بر گشت دید فرزند پادشاه  
مرده و او مشغول عزاداری است پس از مدتی که از عم فرزند تکین یافت از وزیر شرح  
ملافات با الیاس را سؤال کرد گفت من الیاس را دریدم از آن طرف الیاس هم از کوه فرود  
آمد و در خانه زنی از بنی اسرائیل که مادر یونس بن حتی بود پنهان شد یونس تاره متولد  
شده و پدرش وفات کرده بود مادرش او را پرورش میداد الیاس را که دید باو مأیوس شد

یکسال در آنجا توقف کرد سپس بجایگاه اولیه خود باز گشت هنگام رفتن مکان خود را بمادر یونس نشان داد و باو فرمود اگر برای تو کاری پیش آمد کند و بمن احتیاج داشته باشی در آن مکان مرا خواهی یافت .

از رفتن الیاس چند روزی پیش نگذشت یونس را مادرش از شیر بگرفت بیمار شد و فوت کرد مادر از مرگ طفل محزون شد و برای دیدار الیاس مکه‌ای که منزل الیاس بود رفت و الیاس را از فوت فرزند خبر داد الیاس او را تعزیت داد مادر گفت من در اینجا نیامده‌ام تا تو مرا تعزیت دهی خدا بمن الهام کرد که بیایم و تو را با خود برده در درگاه پروردگار شفیع گردانم و تو دعا کنی تا فرزندم زنده گردد الیاس گفت من محضر فرمان خدایتعالی امری را انجام ندهم .

باو وحی رسید برو و دعا کن تا ما او را زنده کنیم الیاس همراه زن روانه شد دید یونس را دفن نکرده و مردن او را از مردم پنهان داشته است الیاس دعا کرد حق تعالی بقدرت کامله خود یونس را زنده گردانید و الیاس بجای خود برگشت

چندی گذشت پروردگار باو وحی نمود هر چه میخواهی از ما سؤال کن تا بتو عطا کنیم عرض کرد پروردگارا مرا بیش از این صبر و طاقت نبانده اگر مصلحت باشد اجل مرا رسانیده قدس روحم فرموده و بیدارم ملحق کنی چه از بنی اسرائیل در راه هدایت و رهبری و یکتا شناسی رنج بسیار دیده و لاریشان آزرده خاطر م .

پروردگار فرمود ای الیاس این زمان صلاح است زیرا زمین از حجت نباید خالی باشد امروز قوام زمین بتو است سؤال دیگری بنما تا عطا کنیم عرض کرد انتقام مرا از این مردم بکش و هفت سال بر ایشان باران رحمت خود را فرست حق تعالی فرمود من رحیم نرم بر بندگان گفت پنج سال فرمود میشود عرض کرد سه سال فرمود روا باشد الیاس دعا کرد و گفت پروردگارا باران بر آنها فرست حز بشفاعت من لذا قصلو کرسکی بر بنی اسرائیل علیه کرد انضمام و احتشام آنها از بین رفته و جمع بسیاری از آنها تلف شدند و دانستند که این عذاب در اثر تفرین الیاس است .

در اواخر سال سوم الیاس از کنار خانه بابوی پیری بگذشت باو گفت هیچ طعامی داری گفت قدری اردو روغن دارم طعامی از آن بساخت و حضور الیاس آورد از آن تناول

الْأَعْبَادَ لِلَّهِ الْمُتَّخِصِنَ (۱۲۸) وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹) سَلَامٌ  
 عَلَى الْيَاسِينَ (۱۳۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا  
 الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) وَإِنْ لَوْ طَآءَمَ الْمَرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذْ نَحِيَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ  
 (۱۳۴) إِلَّا عَجُورًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ ثَمَرْنَا الْآخِرِينَ (۱۳۶) وَ أَنْتُمْ  
 لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷) وَ بِاللَّيْلِ أَقْلًا تُحَافُونَ (۱۳۸) وَ إِنْ يَوَسَّ  
 لِمَنِ الْمَرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَتَى إِلَى الْعَلَكِ الْمُشْحُونِ (۱۴۰)

کرد و دعا نمود ظروف او پر از آرد و روغن شد

ار آنجا گذشت بحاله باو ی دیگری رسید او را پسری بود موسوم بالیسع رجوع  
 بود آن باو با ترس و بیم از مردم الیاس را بخاتم خود برد الیاس دعا کرد و بر او شفا یافت  
 پسر باو ایمان آورد و دنبال الیاس را گرفت و خارج شد

پس از آن بالیسع وحی شد که مدت عهد برآمد و حلق بسیاری هلاک شدند عرس  
 کرد پروردگار او دعا میکنم آسگاه نبرد قوم رفت تا آنها کشت دیرید حدی من حکوند  
 باشما معامله کرد از قحط و جوع اکنون ایمان بیاورید تا دعا کنم این قحطی را میان شما  
 برطرف بشود گفتند ایمان نمآوریم فرمود پس بروید میان خود را حاضر کرده دعا کنید  
 و از آنها بخواهید تا بشما باران دهد اگر اجابت کند من دست و دعوت شما بردارم و  
 و چنانچه اجابت نکردند من دعا میکنم پروردگار ما را رحمت خودش را بر شما بفرستد  
 میگو سخنی گفتمی وقتند بته را آوردند تضرع و زاری بسیار نمودند باران بیامد بالیسع  
 گفتند دعا کن این قحطی برطرف شود و باران بیاید تا شو ایمان آوریم الیاس دعا کرد  
 بالیسع گفت باطراف آسمان نظر کن الیسع گفت ای می بینم که از گوشه ای پدید است  
 الیاس گفت بشارت باد ثورا که باران می بارد

چیزی نگذشت که باران عظیمی بر ایشان بارید و بر اثر آن گیاهان و درختان و قحط

مگر آن عده از بندگان بااحلاس و ایمان (۱۲۸) و نام نیک الیاس را برای اقوام بعد باقی گذاشتیم (۱۲۹) درود و سلام بر دودمان و نسل آل یاسین باد (۱۳۰) ما این چنین پاداش بد سبکوکاران میدهم (۱۳۱) الیاس نیز از بندگان با ایمان بود (۱۳۲) لوط هم یکی از رسولان و پیغمبران خدا بود (۱۳۳) وقتی که ما او و تمام بستگانش را بجات دادیم (۱۳۴) مگر پسر زالی که در میان قوم هلاک شد (۱۳۵) و باقی آن قوم بدکار را نابود نمودیم (۱۳۶) و شما ایک بدباز قوم لوط میگفتید و ویرانه های آنها را در صبح هشتم می بینید (۱۳۷) و همینطور در شب آثار آن قوم دیده میشود آیا تفکر نمی کنید و عبرت نمی گیرید (۱۳۸) و نیز یونس از پیمرانست (۱۳۹) وقتی که بسوی کشتی پر جمعیتی فرار کرد و سوار شد (۱۴۰)

و علائم عارف شد ولی آنها عهد خود را شکستند و ایمان نیاوردند.

پروردگار وحی فرمود که ای الیاس از میان ایشان خارج شده و بفلان مکان برو که اکنون وقت هلاکت آنان رسیده و آنچه می بینی متوسل الیاس با اسمع خارج شدند حدیثه عالی دشمی بر آنها مسلط کرد آنها را هلاک کرد و پادشاه و همسرش را کشت و در باغ سمرد صالح که زن پادشاه او را کشته بود انداخت در دهگان احسان را حور دند الیاس و اسمع بن مکان که خداوند فرموده بود رفتند الیاس اسمع را وصی خود گردانید و حدیثه لی بر اسمع بود و او را آسمان بالا برد الیاس برای خود را از برای اسمع بر فراز احاطت و اسمع را پروردگار پیغمبری اسرائیل گردانید او را تقویت نمود و وحی بسوی فرستاد بسبیری از بنی اسرائیل با او ایمان آوردند

در کافی بر حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی بایدیم امام محمد باقر علیه السلام را ملاقات نمودیم ما گاه مردی ما را خورد که تقاضای چهره خود بسته بود طوف پندم را قطع کرد و او را همراه خود برد در خانه جنب صفا پندم فرستاد مرا طلبید بحر ما سه هر کس در آن مجلس بود من گفتم رحمتا خوش آمدی ای فرزند رسول خدا و دست خود را بر سر من کشید و گفتم خداوند برکت دهد در علوم و کمالات تو ای امیر و حجت خدا بر من و من به پندم شد و گفت اگر میخواهی تو مرا احقرده و اگر نخواهی من تو را احقر

بدهم پس از آن گفت: سئوالی از تو می‌نمایم مزیان چیزی را نگوئی که مردان باو عقیده نداری  
 پدرم فرمود این سخن را کسی میگوید که در قلبش دو علم مخالف یکدیگر باشد و دانش او  
 از روی احتیاط و گمان باشد در علم خدا اختلاف است گفت: مقداری از سئوال مرا بیان نمودی  
 خبر بده مرا آیا آن علم خدا که اختلافی در او نمی‌باشد ترد کسی هست پدرم فرمود اوصیای  
 پیغمبران دارای آن علم هستند. امروز خطاب از صورت خود برداشت و شاد و خندان شد و  
 گفت من همین را می‌خواستم و از برای این آمدمم بگو به بینم اوصیای بچه نحو آن علوم را  
 میدادند فرمود بهمان طریقی که پیغمبر از جانب خدا میدادست ایشان نیز میدادند به آنها الهام  
 میرسد و مددای فرشته را میشوند اما اورا نمی‌بینند ولی پیغمبران در وقت سخن گفتن آنها  
 را مشاهده مینمایند اوصیای محدث فرشتگان برای آنها حدیث می‌گویند پیغمبر در مراح  
 سخن خدا را بدون واسطه میشنید اوصیای بدون واسطه نمی‌شنوند گفت راست گفتی ای فرزندان  
 رسول خدا بگو به بیم چرا علم اوصیای پنهان است و ایشان تفهیم میکنند و علم خود را  
 بهر کسی اظهار نمیکند چنانچه پدرم اظهار مینمود پدرم تبسمی کرد و فرمود خداوند  
 نخواست کسی را بر علم خود مطلع گرداند مگر آنکه دلش را امتحان کرده باشد بری  
 ایمان چنانچه سالها پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه بامر الهی بسر نمود بر آزار قوم خود و ریختن  
 جهاد نیافت و مدتی دین و رسالت خود را از قوم خود پنهان داشت تا بدو وحی رسید که  
 دیگران بدین مادی خود را طاهر کن و علایق بگو آنچه را که ما نتوانیم می‌دانیم و اعراض ما  
 از مشرکین بعد از قسم اگر بیشتر میگفت ایمن بود از ضرر آنها اما برای این میگفت که میخواهد  
 وقتی بگوید اطاعت او کنند و از مخالفت مردم ترسید باین سبب که تعانیز برای مخالفت مردم  
 اظهار نمیکند بعد هم مردم اطاعت نمیکند و از طاعت خداوند مأمور نیستیم که با ایشان جهاد  
 کنیم و خواهی که چشم خود ببینی آنوقت را که عهدی صلی الله علیه و آله این امت ظاهر میشود و فرشتگان  
 شمشیرهای آلوده را بکشد در میان آسمان و زمین و ارواح کافران گذشته عذاب کنند و  
 کافران زندم را با آنها ملحق گردانند پس اگر دشمنی بیرون آورد و گمت این شمشیر بر از آن  
 شمشیرها است و من بزنا اصابا و حضرت خواهم بود پدرم گفت بلی یا محمد (س) را  
 بر آورده است چنین است که میگوئی آن مرد قاتل خود را راست گفت من الیاس پیغمبرم و ناپیدا  
 شد و بواسطی است مرشد خصلت و شایستگی رندگانی روی زمین و سمود یا آسمان را دارد

و نیز در کافی از معضل بن عمر روایت کرده گفت روزی با جمعی از اصحاب برای زیارت حضرت صادق (علیه السلام) بدرخانه آنحضرت رفتم و خواستیم اجازه شرفیابی تحصیل کنیم که ناگاه صدای آنحضرت را شنیدیم که با کلماتی غیر از عربی بمناجات مشغول و پس از مدتی شروع بگریه نمودند. بطوری که ما هم از ناله آنحضرت بگریه افتادیم در این موقع غلام در را روی ما گشود و اجازه دخول ما داد همینکه خدمت آنحضرت رسیدیم عرض کردیم فدایت شویم ماصدای شما را می شنیدیم ولی از آنچه میفرمودید چیزی نفهمیدیم و معلوم بود بالعنی غیر از عربی دعا میکردید فرموده آری من بلمت سریانی دعا میکردم زیرا امتد کر الیاس بنی شمم که از عباد بنی اسرائیل بود و دعائی در سجده میکرد که من آن دعا را میخواندم و در میان بنی اسرائیل هیچ رهبانی مصیحتی از او نبوده است آنگاه دعای الیاس بنی را به عربی برای ما تفسیر فرمود :

الیاس در سجده خود میگفت پروردگارا آیا مرا عذاب میکنی و حال آنکه حنجره من بد کثرت گویا است - آیا مرا عذاب میکنی در سوزنی که در مقابل عظمت حضرت صورت بخاک مدلت نهاده ام - آیا با آنکه من مرتکب معاصی شده و از مناهای احتساب نموده ام باز مرا عذاب مینمائی - پروردگارا با آنکه سحرها بیدار بوده و مشغول دگرگشت هستم آیا مشمول عفو و بخشایش نخواهم شد ؟

حضرت فرمود ناگاه از طرف خداوند وحی رسید که ای الیاس صورت از خاک بردار ما ترا عذاب نمی کنیم و چون وعده ای میدهم بوعده خود وفا خواهیم کرد

این شهر آشوب از این روایت کرده گفت روزی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنید که صدائی از کوه بلند است و کسی میگوید پروردگارا مرا از امت مرحومه محسوب فرما پیغمبر بجانب آن کوه و محلی که صدا از آنجا بلند بود تشریف برده دیدند پیر مردی بلند قد بمناجات با حق تعالی مشغول است پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست بگردن او انداخته معاند و مصافحه فرمود آن مرد گفت من در هر سالی یکبار سه بشتر طعام تناول می کنم و امر و وعده خدا است ناگاه مانند ای از آسمان فرود آمد و برابر ایشان قرار گرفت و آنحضرت با آن پیر مرد از مانند آسمانی تناول فرمود آن مرد الیاس بنی بود

و این احادیث معلوم میشود که حضرت الیاس مانند خضر درین وزیده است



فَسَاهِم فَكَانَ مِنَ الْمُحْضَمِينَ (۱۴۱) فَسَالَتْهُمُ الْحَوْتَ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)  
 قَوْلًا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴)  
 فَبِذْنَاهُ نَافَرَّآءَ وَ هُوَ سَتِيمٌ (۱۴۵) وَ آتَيْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶)  
 وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى عَادَةَ الْفَأُورِ يُرِيدُونَ (۱۴۷) فَأَمْنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ  
 (۱۴۸) فَاسْتَنْتَجَمِ الْأَرْبَابُ النَّبَاتِ وَ لَهُمُ السُّورُ (۱۴۹) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا  
 وَ هُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰) أَلَا إِلَهُمُ مِنْ أَفْئِهِمْ لَيَقُولُنَّ (۱۵۱)

تا زمان ظهور حضرت صاحب الامر عمل الله تعالى فرموده است و در موسم حج  
 با ید دیگر ملاقات میکند

این بابویه دلیل آید سلام علی آل یاسین - از حضرت رسالت روایت کرده فرمود  
 مراد از یاس محمد است و ما آل یاسین را می نامیم

طبرسی سند خود از امیر المؤمنین است روایت کرده که فرمود خداوند پیغمبرش  
 را بر مزیاسین نامید زیرا اندک است اگر بصراحت نام محمد است را بیان فرمود طرف

متناقض است قاطع باشد همانطوری که در موارد دیگری چنین عملی را ابناء دیده اند  
 بن بابویه از عبد بن مسهره روایت کرده گفت حضور صادق علیه السلام عرض

کردم ما میگوئیم

اللهم صل علی محمد (ص) و آل محمد (ص)

و بعضی از مردم از عاصی میگویند ما آل محمد است پس هم فرمود دروغ میگویند و محمد  
 و آل محمد کسانی هستند که خداوند زبانی آنها را بر محمد و آل محمد است

و در روایت دیگر از سلمان بن ربیع روایت کرده گفت حضور حضرت  
 صادق علیه السلام عرض کردم مراد از آل محمد چه کسانی هستند فرمود ذریه آنحضرت

و آل محمد میگویند گویند مجدداً سؤال کردم اعلیت محمد علیه السلام کسانیست که فرمود آنند  
 معصومین است میباشد

چون کشتی بمحاطره افتاد گمان کردند شخصی گناهکاری در کشتی است قرعه کشیدند  
یونس اصابت کرد و او را بطریا انداختند (۱۴۱) نهگی او را یکام خود فرو برد و  
ساکنین کشتی هم ملامتش نمودند (۱۴۲) و چنانچه یونس مشغول ذکر حق و تسبیح  
حدا نمود (۱۴۳) تا روز قیامت در شلم نهگ باقی میماند (۱۴۴) ما یونس را ارشکم  
ماهی صحرای خشکی افکندیم در حالیکه بیمار بود (۱۴۵) و در آن صحرای برای او  
درخت کدوئی رویا بیدیم (۱۴۶) سپس او را برهبری و رسالت صد هزار ساله بشیر  
فرستادیم (۱۴۷) آن قوم هم باو ایمان آوردند و ما نیز تا وقت معینی آنها را از بند گاهی  
بهره مند ساختیم (۱۴۸) ای رسول گرامی تو از این مردم سؤال کن آیا خداوند دختر  
دارد و آنها پسر (۱۴۹) یا وقتی که ما فرشتگارا بتصور ایشان بصورت دختر خلق کردیم  
آنها شاهد و ناظر بودند (۱۵۰) بدان که این مردم بدروغ چیری میگویند (۱۵۱)

در کافیه ذیل آیه «واسکم لثمرون علیهم مصححین و ماللل افلا تمفلون» از حضرت  
صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر وقت بقرائت قرآن مشغول شوید از آیات آن اخبار و  
و قصه های امت های گذشته ماسد اخبار قوم موط و صالح و عیسی و با خبر شوید  
این شهر آشوب در آیه .

وان یونس امن المرسلین اذ انق الى الملك المضحون فساهم فکان  
من المدحضین قالنقمه الموت وهوملیم

از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که روزی عبدالله بن عمر حضور حضرت امام زین  
العابدین علیه السلام رسید و گفت ای فرزند امام حسین علیه السلام شنیدم که شما گفته اید یونس  
بن متی مداحمت در شکم ماهی زندانی شده که موقع پذیرش ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله توقف  
نموده و در قبول ولایت تردد نموده است حضرت فرمود آری این نعمته من است مقصود تو  
از این بیان چیست عرس کرد اگر راست میگوئید دلیلی بر صحت مدعای خود بیاورید  
حضرت امر فرمود یکی از حاضرین چشمهای عبدالله بن عمر را بسته و بدیگر بن میز فرمود  
چشمهای خود ۱۰ سته پس از چندی فرمود چشمها را گشوده و خود را در کنار دریائی  
دیدیم که امواج خروشان داشت عبدالله بن عمر با حضرت گفت اگر من تلف شوم حرم  
بگردن شما است فرمود اطمینان داشته باش من میخواهم برای مدتی گفتار خودم بر زبان  
صحت و دلیلی بیاورم

وَلَدَالَهُ وَأَنَّهُمْ لَكَذِبُونَ (۱۵۲) أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۳) مَا لَكُمْ  
 كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴) أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵) أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ (۱۵۶)  
 فَأَبَاؤُا بِكُتَابِكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷) وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَبَآ وَلَقَدْ  
 عَلِمْتَ الْجَنَّةَ أَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹) إِلَّا عِبَادَ  
 اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۰) فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَاعِلِينَ (۱۶۲)  
 إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ (۱۶۳) وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ (۱۶۴) وَإِنَّا  
 لَنُخَوِّضُ الْعَاقِلُونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنُخَوِّضُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶) وَإِنَّا لَنُخَوِّضُ الْيَهُودُونَ (۱۶۷)

آنگاه بامدادی بلند ماهی مخصوصی را بنام سدا زدند که یکمرتبه ماهی بزرگی  
 چون کوه پس از آب خارج و با صدای رسا و زبان فصیح گفت «لبيك» ای ولی خدا آنحضرت  
 فرمود تو کیستی عریض کرد من ماهی یونس هستم حضرت فرمود داستان یونس را بیان  
 کن گفت حدیث تبارك و تعالی از زمان آدم تا زمان جدت خاتم هیچ پیغمبری از من بعد از من  
 رسالت نبرموده مگر آنکه از ایشان برای ولایت شما اهل بیت پیمان گرفته است هر کدام  
 که فوراً قبول ولایت نموده اند از اسلالت معصوم بوده و هر يك که تأمل کرده و از چگونگی  
 پرستی و تحقیق نموده اند متلاشید از آنجمله چون خداوند یونس را بر سالت برگزید  
 نام وحی شد که ولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه راشدین از فرزندانش را  
 بپذیر عریض کرد پروردگار چگونه دوستی کسانی را که ندیدم در دل های دهم و داستان  
 او در تفسیر سورۃ یونس به تفصیل بیان گردید یونس خشمگین بجواب دریا رفت از جواب  
 خداوند من امر شد او را سلیم ولی استخوانهایش را بشکم مدت چهل روز یونس در شکم  
 می بود و من دیدم اما اگر در شکم می نمودم یونس دیوسند در مباحثات بود و می گفت .

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

پروردگارا من ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین را پذیرفتم پس از آنکه

خداوند فرزند داشته باشد، چه دروغ گو مردی هستند (۱۵۲) خداوند دختران را بر بر سران ترجیح داد، بر گریه (۱۵۳) شمار اچمیشود؟ چگونه قضاوت می کنید (۱۵۴) آیا باز هم متنبه نمیشود (۱۵۵) یا آنکه بر گفتار تاروای خود دلیل و برهان روشنی دارید (۱۵۶) اگر راست میگوئید کتاب و دلیل خود را بیاورید (۱۵۶) این مردم نادان بین خدا و حق سستی برقرار کرده اند در صورتی که جنیان هم میدانند برای عقیده فاسد آنها را در آتش حاضر میکنند (۱۵۸) ذات پاک خداوند از این صفاتی که بلو نیست میدهد منزه است (۱۵۹) مگر منندگان با اخلاص ما (۱۶۰) که شما و معبودهای شما (۱۶۱) بر آنها تسلط یافته و توانستید آنها را گمراه کرده و فریب دهید (۱۶۲) مگو کسی که با او بدورخ و آتش در افتد (۱۶۳) ای رسول گرامی بمشرفین بگو که فرشتگان میگویند که هیچیک از ما نیست جز آنکه او را در بندگی خداوند مقامی معسر است (۱۶۴) و تمامی ما در بندگی و فرمان خدا صاف آراسته ایم (۱۶۵) و همگی پیوسته به تسبیح و ستایش حق مشغولیم (۱۶۶) و همانا کافران میگویند (۱۶۷)

ایمان بولایت شما آورد پروردگار امر فرمود او را سلامت بساحل رسانیده و از دریا خارج ساختیم

ما داستان لوط و یونس را در سوره هود بیان نموده ایم.

در کافیه ذیل آیه دوازدهم «إلى ما ألفا ويريدون» از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود رسولان و پیغمبران چهار طبقه بوده اند عده ای پیغمبر بودند ولی مأمور فیر از خود نبودند دسته ای فرشتگان را در خواب دیده و صدای آنها را می شنیدند اما در بیداری فرشتگان را نمی دیدند و بر کسی و یا قومی معصوم نبودند مانند لوط دسته سوم انبیائی بودند که در خواب فرشته را دیده و صدایش را شنیده و بر قومی معصوم می شدند چون یونس لکن انبیاء و نوالعزم در بیداری فرشته را دیده و صدایش را شنیده و بر قومی معصوم هم بودند اما بعضی از آنها امام نبوده اند آخرین دسته پیغمبرانی بودند که علاوه بر مقام نبوت دارای امامت هم بوده اند مانند حضرت ابراهیم که خداوند در باره اش میفرماید:

إني جاعلك للناس إماما

این حدیث را شیخ محمد در کتاب احصای نیز نقل نموده است

قوله تعالى ، فاستفتهم الربك البنات و لهم البنون ام خلقنا الملائكة  
اناثا و هم شاهدون

این آیه رد گفتار مشرکین است چه آنها میگفتند فرشتگان دختران خدا هستند  
پروردگار فرمود ای رسول گرامی تو از این مردم مشرک سؤال کن آیا خداوند دختر  
داد و آنان پسر، آیا وقتی ما فرشتگان را تصور ایشان بصورت دختر خلق کرده ایم آنها  
حاضر و ناظر بودند تا این سخنان را بگویند محضاً این مردم دروغ میگویند که خداوند  
دارای فرزند است و این مشرکین دروغ زدند و بخداوند نسبت دروغ میدهند سپس از روی  
تو بیع و سر زنی با آنها میگرفتند خداوند دختران را بر پسران ترجیح داد و برای خود  
برگزید و بشما پسران داد یعنی خوبان را بشما عطا نمود و بدان را برای خود قرارداد شما  
را چه میشود چگونه قصاصت میکنید چه در حکمت روا نبود حکیم با آنکه میداد و  
می شناسد بد را بر خوب ترجیح دهد و حال آنکه با دلائل عقلی ثابت شده که محال است  
خداوند فرزندی داشته باشد زیرا کسی فرزند دارد که صاحب عیال باشد و کسی همسر دارد  
که دارای شهوت بوده و شهوت نیز از لوازم جسم است پروردگار منزله برین صفات است آیا  
باز هم این مردم اندیشه میکنند یا آنکه بر گفتار ناروای خود دلیل و برهان روشنی دارند  
اگر راست میگویند کتاب و دلیل خود را بیاورند

این جمله و آیه را برای خاطر عمر ظاهر ایشان بیان فرموده چه این معنی در هیچ  
کتابی نمیشد پس این مشرکین حتی بر گفتار خود ندارند

و جعلوا بینة و بین الجنة نسیاً و لقد علمت الجنة اهلهم لمحضرون

این کفار و نادانان علاوه بر آنکه گفتند فرشتگان دختران خدا هستند بین خدا و  
حنیان نستی برقرار کرده اند و نیست حنیان را بچند معنی تصور کردند یکی آنکه  
شیطان را که ارحس حن است در عبادت شریک خدا قرار داده و گفتند خدا و ابله بر او  
خداوند مور و خیر و حیوانات نافع را خلق کرده و شیطان طلعت و شر و حیوانات مودی و  
زبان بخش را آفریده و بعضی دیگر گفتند خداوند همسری از حنیان گرفته در صورتند  
حنیان هم میداد برای عقیده فاسد آنها را در آتش حاضر میکند ذات پاک خداوند  
از این صفاتی که باور نیست میدهند منزه و مبرا است و فقط بندگان با اخلاص ما این سخنان  
را درباره خداوند میگفتند

فانکم و ماتعبدون ما اثم علیہ بغائنین

شما مشرکین و معبودانِ بر آن بندگان خالص تسلط نیافته و نتوانستید آنها را گمراه کرده و فریب دهید آنکسی را فریب داده‌اید که اهل دوزخ است و باید بجهنم و آتش در افتد.

و ما منّا الاّ اله مقام معلوم و انالحن الصافون و انالحن المسبحون

پروردگار در این آیه بحرئیل میفرماید به محمد ﷺ بگو باین کافران بگوئید که فرشتگان میگویند هر يك از مادریند کی و عبودیت دلاری پایه و مقام معین و محدودی هستیم و هر گز از حدود خود تجاوز نمی‌نمائیم چگونه ممکن است چنین نندای خدا یا فرزند خدا باشد و بگو که تمام ما فرشتگان دریند کی و ستایش پروردگار و اطاعت فرمان ذات اقدس خداوند صاف آراسته و همگی و پیوسته به تسبیح و عبادت حضرتعالی مشغول میباشیم. محمد بن عباس ذیل آیه « و انالحن الصافون - و انالحن المسبحون » از عبدالله بن عباس روایت کرده گفت روزی حضور پیغمبر اکرم ﷺ بودیم که ما گاه امیر المؤمنین علیه السلام وارد شد همینکه چشم پیغمبر باو افتاد تبسمی نموده و فرمود مرحبا بکسی که چهل هزار سال پیش از خلقت آدم خلق شده است حضور پیغمبر اکرم ﷺ عرض کردم چگونه ممکن است که علی علیه السلام چهل هزار سال پیش از آفرینش پدرش خلق شده باشد و وجود پیدا کند فرمود بلی چنین است خداوند من و علی را چهل هزار سال قبل از خلقت آدم آفرید من و علی نور واحدی بودیم خداوند آ را بدو قسمت فرمود مرا از قسمتی و علی را از قسمت دیگر و آفرید پیش از آنکه موجودی را خلق کرده باشد سپس سایر موجودات را بیافرید و آنها در طلب و تاریکی بودند آنها را با نور من و علی نورانی گردانید و ما را سمت راست عرش جای داد پس از آن فرشتگان را بیافرید و ما به تسبیح و تهلیل و تکبیر پروردگار پرداختیم فرشتگان نیز ما اقتدا نموده و به تسبیح و تهلیل و تکبیر مشغول شدند و من و علی علیه السلام آنها را تعلیم دادیم و در علم سابق خداوند گذشته بود که دوستان من و علی علیه السلام را داخل جہنم نکرداند.

ای ابن عباس بدان و آگاه باش خداوند فرشتگانی را بر گزید که در دست آنها ابریقی بز قره است و داخل آن ابریهها پر از آب زندگانی از فردوس اعلی است و چون شیعیان علی علیه السلام که پاک و پاکیزه هستند بخواهند با عیالات خود هم‌بستر شوند

لَوْ اَنْ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْاَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبَادًا لِلَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا  
 بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَ لَقَدْ سَبَّحْتَ كَلِمَتًا لِّعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱)  
 اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲) وَ اِنْ جُنْدُنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ  
 حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۴) وَ ابْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۵) اَفْبِعَادًا يَاسْتَعْجِلُونَ  
 (۱۷۶) فَاِذَا نَزَلَ بِرَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ (۱۷۷) وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ  
 حِينٍ (۱۷۸) وَ ابْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹) سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا  
 يَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

یکی از فرشتگان بامر پروردگار میاید و قدری لزان آب را از ابروی که در دست دارد  
 داخل ظرف آن شخص میرد و آن زن و شوهر لزان آب آشامیده و آثار آن در خلقت  
 نوزاد و فرزند شمع مؤثر واقع گشته و ایمان و ولایت اهل بیت در قلب آنها فرو میبرد و در  
 نباتات و درستی ها بر اثر آب باران نمو کرده و روئیده میشود

پس شیعیان علی علیه السلام بر سبهای از طرف پروردگار و رسولش و وسیع من و از  
 طرف دخترم زهرا و حسین و ائمه از اولاد حسین علیهم السلام میباشد  
 این عاصی میگوید حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم مراد از ائمه کیانند  
 فرمودند آنها از نسل من و علی میباشد .

آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود حمد و ستایش خدائی را که ایمان و محبت علی  
 را سب نجات از آتش جهنم و وسیله دخول بهشت فرموده است .

نوبه تسبیح و ان كانوا لولیکولون ان عندنا ذکر آ من الاولین  
 این آیه حکایت میکند گفتار کفار مکه را چه آنها طعن میزدند به یهود و نصاری  
 در اثر مخالفت احکام تورات و انجیل و ایمان نیاوردن بآن کتب و میگفتند اگر ما را

چنانچه از انبیاء پیشین کتابی نزد ما بود (۱۶۸) مانیز از بندگان با اخلاص خدا میشدیم (۱۶۹) این مردم مشرک بقرآن کافر شده و بزودی کیفر خود را خواهند دانست (۱۷۰) در صورتی که ما نسبت به بندگانی که برسالت فرستاده ایم پیش از این پیمان استوار ساخته ایم (۱۷۱) البته آنها بر کافران غلبه کرده و پیروز میشوند (۱۷۲) و همیشه سپاه ما بر دشمن چیره خواهد شد (۱۷۳) تو هم ای رسول گرامی تا روز معین از ایشان روی بتاب (۱۷۴) تو آنها را بدیده نیز بین خود بنگر و زود باشد که آنها هم کلمیابی و توفیق ترا خواهند دید (۱۷۵) آیا کفار طغنه عذاب ما را بتعجیل می طلبند (۱۷۶) همینکه عذاب ما بر پیرامون آنها نازل گردد میفهمند که روز و صبح ایشان چگونه بد و تاریک است (۱۷۷) پس تو ای رسول ما تا روز مقرر از ایشان روی بگردان (۱۷۸) آنگاه عذاب و خواری آنها را بین آنها هم فتح و فیروزی تو را بزودی خواهند دید (۱۷۹) پاک و منزله است پروردگار تو و خداوند عزت و مقتدر و توانا و از توصیف جاهلان خلاق مبرا است (۱۸۰) سلام و تحیات خدا بر رسولان و انبیاء او باد (۱۸۱) و شکر و سپاس مختص خدائی است که پروردگار جهانیان است (۱۸۲)

کتابی بود که در آن ذکر پیشینان و علم گذشتگان بود ما نیز از جمله بندگان با اخلاص خدا میشدیم یعنی سبب آنکه ما ایمان نمی آوریم آنست که ما کتاب نداریم پروردگار میفرماید اینان در آن دعوی که میکردند دروغ گفتند چنانچه برای هدایت ایشان کتاب و قرآن فرستادیم آنها بقرآن کافر شده و ایمان نیاوردند آنگاه آنها را تهدید نموده و فرمود بزودی کیفر تکذیب خود را خواهند دید در صورتیکه ما نسبت به بندگانی که برسالت فرستاده ایم پیش از این پیمانی استوار ساخته ایم و آن پیمان آن بود که پیغمبر در دنیا و آخرت با قهر و غلبه و ولایت و برهان ظاهر بر کافران تسلط پیدا کرده و پیروز میشود و همیشه سپاه ما بر دشمن چیره خواهد شد و مؤمنین مجاهد را برای شرافت آنها و بخاطر آنکه ایشان در راه خدا با کفار جهاد مینمودند بخود نسبت داده است «قتول عنهم حتی حین» ای پیغمبر گرامی تو هم تا روز معین که فرمان قتال و جهاد میرسد از ایشان روی بتاب و اعراض کن و آنها را بدیده نیز بین خود بنگر تا وقت انتقام آنها را بدانی و بزودی آنها هم کلمیابی و توفیق ترا خواهند دید



## افعدا بنایستعبطون

آیا کفار بسخریه و طعنه زدن عذاب ما را به تعجیل می طلبند همینکه عذاب ما بر پیرامون آنها نازل گردد می فهمند که چگونه روز آنها تیره و صبح ایشان تاریک است تو ای رسول گرامی تا روز مقرر از ایشان روی بگردان (تکرار آیه «و طول عنهم» برای تاکید است) مراد بآنها یکی عذاب دنیا و دیگری عذاب آخرت است آنگاه عذاب و خواری آنها را بین ایشان هم فتح و فیروزی تو را بزودی خواهند دید.

## سبحان ربك رب العزة عما يصفون

ياك و منزله است پروردگار تو و خداوند عزت مقتدر و توانا است از آنچه ایشان میگویند و وصف میکنند.

در کافی ذیل آیه «سبحان ربك رب العزة عما يصفون» از محمد بن عطیه روایت کرده گفت روزی شخصی حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد من از اهل شام هستم و مسئله ای دارم که جواب صحیح آنرا از کسی نشنیده ام فرمود آن مسئله چیست عرض کرد فدایت شوم میخواهم بدانم اول چیزی که خداوند خلق فرموده چه بوده زیرا مردم در این مسئله اختلاف دارند بعضی میگویند قلم و عذای عقیقه دارند روح بوده و جمعی هم قدر را میدادند آنحضرت فرمود هیچکدام آنها نیست خداوند بود و چیزی با او نبود عزیز بود و عزیزی پیش از او نبود و معنای آیه اینست. و این حدیث را مادر تفسیر سوره انبیاء ذیل آیه - «و جعلنا من الماء كل شيء حي» اقلا یؤمنون بیان نموده ایم و در اینجا تکرار نمی کنیم.

طبرسی ذیل آیه «والحمد لله رب العالمین» از اصبع بن نباته روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر که خواهد بمکیال تمام مزد و پاداش بگرد آخر کلام او که از مجلس برمیخیزد این باشد «و سلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین».

## پایان سوره الصافات

نیایش و ستایش بی‌منتهی پروردگار را سزا است که توفیق عنایت فرمود تا بخش پنجم تفسیر جامع که شریفترین تفسیرهاست بیابان دهانیدم و از ساحت قدس ربوبی خواهانم که موفق بگرداند تا آخرین بخش را انشاء الله برودی با تمام برسانم این تفسیر در حقیقت دائرة المعارف اسلامی و مذهب جعفری است و تا بحال کسی از متقدمین و متأخرین بر این سبک سبقت نگرفته این تفسیر علاوه بر آنکه مورد استفاده عموم واقع شده دلیل و راهنمایی است برای دانشمندان چه طرق استنباطات احکام شرعی را بطور سهل و آسان رهبری کرده و حقایق و علوم و معارف را از راه سرچشمه صافی که فرمودها و گفتار معصومین است بمردم جهان گوشزد میکند و توحید و نبوت و خدا شناسی و امامت را با برهان علم و خرد می شناساند و خفتگان راه حقیقت را بیدار و متذکر مینماید لوصاف نیکو را مآموزد و گفتار باطل گمراه کنندگان را معی و نابود میگردد مسائل حلال و حرام واجبات و محرمات احکام تکلیفی و اجتماعی قصص و حکایات را با دلیل و برهان کافی بیان مینماید هدیه ایست که بنام نامی اعلی حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفدا شروع و ختم گردید.

در خانواده از زحمات دوست عزیزم آقای حاجی حسین ذوالقدر شجاعی سپاس گذارم که در کتابت و پاکتویس و استتساخ این تفسیر شریف زحمت بسزائی کشیدند امید است زحمات ایشان منظور نظر صاحب شریعت واقع بشود والسلام علی من اتبع الهدی

حاج سید ابراهیم روحریدی

تهران مورخه دوم شهر رمضان المبارک یکم هزار و سیصد و هفتاد و هشت هجری قمری

مطابق ۱۲۲۱ در ۱۳۳۷ هجری شمسی

پایان جلد پنجم





تفسیر جامع حدیثی

- نام کتاب: تفسیر جامع حدیثی
- تألیف: حاجی سید ابراهیم بروجردی
- ناشر: انتشارات صدر
- تعداد: ۳۰۰۰ جلد
- قیمت چاپ: سوم
- تاریخ انتشار: زمستان ۶۲
- چاپ از: چاپخانه خورشید